

The Ohio State University



3 2435 01457 8223

PK6385V4318H391838

001

Hayati.

THE OHIO STATE UNIVERSITY BOOK DEPOSITORY



D	AISLE	SECT	SHLF	SIDE	POS	ITEM	C
8	04	13	20	7	05	020	2

OHIO STATE
UNIVERSITY
LIBRARIES

قفاوی فی بیضیه متحد و نند خد عرف
بن الحجاج نسینی اصنف

1758

تیس

صکفه	قطعه اول
۰۸۸	قطعه ثانیة
۱۰۹	قطعه ثالثة
۱۱۸	قطعه رابعة
۱۴۸	خامسة
۱۴۹	سادسة
۱۵۰	سابعة
۱۵۲	ثامنة
۱۵۹	تاسعة
۱۶۹	عاشرة
۱۷۹	احدی و عشش
۱۸۱	اثنی و عشش
۱۸۴	ثالث و عشش
۱۹۰	رابع و عشش
۱۹۴	خامس و عشش
۱۹۹	سادس و عشش
۲۰۹	سابع و عشش
۲۱۵	ثامن و عشش
۲۱۸	تاسع و عشش
۲۲۴	عشرون
۲۲۸	احدی و عشرون
۲۳۶	اثنی و عشرون
۲۴۴	ثالث و عشرون
۲۴۹	رابع و عشرون
۲۵۹	خامس و عشرون
۲۶۱	سادس و عشرون
۲۶۷	سابع و عشرون
۲۷۵	ثامن و عشرون
۲۸۱	تاسع و عشرون
۲۸۹	ثلثون
۲۹۱	احدی ثلثون
۲۹۵	اثنی ثلثون
۲۹۸	ثالث ثلثون
۳۰۱	رابع ثلثون
۳۰۵	خامس ثلثون
۳۰۷	سادس ثلثون
۳۱۰	سابع ثلثون
۳۱۵	ثامن ثلثون
۳۲۱	تاسع ثلثون
۳۲۷	اربعون

صکفه
 ۴۴۴ احدی و اربعون
 ۴۴۴ اثنی و اربعون
 ۴۴۹ ثالث و اربعون
 ۳۵۴ رابع و اربعون
 ۳۵۹ خامس و اربعون
 ۳۶۷ سادس و اربعون
 ۳۷۲ سابع و اربعون
 ۳۸۰ ثامن و اربعون
 ۳۸۵ تاسع و اربعون
 ۴۹۲ خمسون

۲۰۱ احدی و خمسون
 ۲۰۵ اثنی و خمسون
 ۲۰۹ ثالث و خمسون
 ۲۱۴ رابع و خمسون
 ۲۱۹ خامس و خمسون
 ۲۱۹ سادس و خمسون
 ۲۲۵ سابع و خمسون
 ۲۳۰ ثامن و خمسون در اصطلاح
 ختم

بیان ضوای راوند
 ۱۸۸

صیان مرصومک شاهدی از بیمه
 دقن شرع اولد یقین بوکنا بنده
 بیان ایتشد صکفه ۴۴۴

بن کز دکر صکفه سید قاسم
 ولین هم کور قاسم

۳۳

فرید و زحایکی مکمل و آفرین و امیر و امیریه و
ناقد ۲۷ و عجیب و غریب

مضمرات اسماء الاشارات قواعد اشتقاق مجهول
موصولات ۴۰ ۴۱ ۴۴

ماضی مضارع تخیال نفی استقبال امر غائب
۴۱ ۴۴ ۴۴ ۴۴ ۴۴

امر حاضر فعل تعجب اسم فاعل اسم مفعول
۴۴ ۴۴ ۴۴

وصف ترکیبی تقدیم و تأخیر اسم مصدر
۴۴ ۴۶ ۴۷

اسم تفضیل صفة مشبهة اسم منسوب اسم زمان
۴۷ ۴۷ ۴۷ ۴۷

اسم مکان اسم آلت بناء سرة اسم تفسیر
۴۷ ۴۷ ۴۷ ۴۷

بیان جمع بیان الاعراب لغات مشترکة
۴۷ ۴۷ ۴۷ ۴۹

کنیة لغات منقولة
۴۰

فهرست

ادوات بسیطة حرف ۴۴

ادوات مرکبة ۴۹

حرف الف و ج و ز و ر
مستقل ۴۴

حرف باء و ج و ز و ر
مستقل ۴۴

حرف تا و بونده و ج و ز و ر
جفت اول صنف ۸

جفت ثان و ج و ز و ر
جفت ثالث ۸

جفت رابع ۱۰

فارسیده اسم فاعل و اسم مری
مفاد کلمه ۱۵۵

STX
PK 638 I
T8 V4434
1838



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فاتحه نظم لای لغات * وسانحه رقم آمالی نکات * وسرلوحه تحف دانشوران
و فرسجه صبیان هنروران نظم فراند محامد ایلہ افسر پوش * و ختم دقایق حقایق
تعالی ایلہ زرفروش * و کستان آرای صلوات * و بهارستان پیرای تسلیات
صاحب منطق الطیر جناب نبوی ایلہ آراسته * و اهل شوکت و ذورای صائب آل
مصطفوی ایلہ پیراسته * قلند قد نص کره ناظم تخریر اطال الله عمره و قدره
حضر تلی بوشرحنه خامه کش اولدیغمز تحفه سنک عقیب اتمامنده بوقفر
پر تقصیر السید احمد حیاتی دن نالما کاتبه شرحی التماس ایتمز لیله قلیل البضاعه
ومنکسر الیراعه و کثیر الضراعه اولدیغمز حالده بوشرح ناچیزه اقدام و بحمد الله
الملک العلام رسیده اختتام اولندی فاما که پذیرای اتمام و هویدای انجام اولمسيله
عنوان ملاحظت نشانته طغرای غرای آفرین و توقیع شاپاش تحسین کشیده
بیورلمسی انجق جناب معالی نصاب و ذات معلای مثانی خطاب وزیر آصف نظیر
آرسطو تدبیر سخبان تقریر ابن مقله تخریر خاتمی شیم حاتمی کرم بر مکی هم اعنی به
تاریخ هجریدن الف ثانی حدودینک مائه نالنه سی اوائلمنده مائده حکیم فلاطون
امین معادن همایون و والی والای ولایت آمد و مستصرف ایالت مرعش مع علاوة
چند ممالک پر محامد بیوریلان یوسف پاشا بسم الله تعالی مایرید و مایشاء
افندمن حضر تلی و لویردفعه جه اولسون شرح مذکور چاکری بی احاله نظر

کرامت از لرله مقبول انام و پسندیده خاص و عام و وسیله شایاش تحسین و ذریعه
 صد هزار آفرین بیورملی مکارم منش سنیه لرندن نیازمند داعیان مدد چونکه
 مشارالیه افندی طرز مذکور اوزره بود و لرده ظهور عدالت بدور دستورانه لرله
 شعر) وانی وان **ک**نت الحدیث زمانه **ک**لات بلام تستطعه الاوائل **ک**منطوقی
 اسلافی سابق واقرائته فائق قطب الوزر اولى النعم کافه امر ابر ذات عالی صفات
 و جناب سامی سمات اولوب حتی سایه همای همت وایه عطوفانه لرنده سایه ستان
 بیوریلان اصحاب عقول اوطان و احباب و اولاد و انساب بدن غفول و نسیا منسیا
 علاقاتدن ذهول برله (شعر) و لاعیب فیهم غیران ضیوفهم **ک**تلام بنسیان
 الاحبه والوطن **ک**مضمون بلاغت مشحونی حسب حاللری اولغله (شعر) مانوال
 الغمام وقت ربیع **ک**کنوال الامیر یوم سخا **ک**فنوال الامیر بدره عین **ک**ونوال الغمام
 قطرة ما **ک**ترانه سیله صد اپرداز دلنواز اولندیغی مقروع اسماع قاطبه اولی النهار
 همان حق سبحانه و تعالی حضرتلری وجود بهیود ضیا آلودلرین مکاره دور دوندن
 مصون و مدی الدهور و الازمان بخت و اقباللرین افزون و بالجمله بد خواهلرین
 خور و زبون ایلیمه آمین یا معین **ک**بوند نص **ک**ره معلوم اولسونکه بوشرحده
 براز شروط التزام اولندیکه هم اختصاری مفید اوله و هم ناظرینه صفا بخش اوله
 اولابر مقدمه تقدیم اولندیکه معانی ادواتی و قواعد و اشتقاقاتی مشعر و موزندر
 ثانیاً معانی حروف و ادوات و مبانی اشتقاقات مقدمه مذکوریه احاله اولندی
 ثالثاً مرکباتک اجزالی مفردات موضوعلرینه سابق و لاحقده احاله اولندی مثلاً
 چون مهر کنش کبی معناسنه چونکه چون کبی دیو قطعه ثالثه نک بیت ثالثده
 یکدی مهر کنش دیو قطعه خامسه نک بیت اولنده کلور مثللو عبارتله تعبیر
 اولندی و قس علیه سائر مرکبات کلمات بیانده حروف مهمله بلا قید اطلاق
 اوزره ذکر اولوب حروف مجعده تقیید اولندی مثلاً سر و ش سینک وراء ممدوده نک
 ضمه لری و شین مجعده ایلله دیو بیان اولندی خامساً با حرفی موحده تا حرفی مشنات
 فوقیه یا حرفی مشنات تحتیه ایلله تقیید اولندی سادساً فارسی به مخصوص اولان
 حرف فارسیه ایلله تقیید اولندی مثلاً پرورد کارباء فارسیه و کاف فارسیه ایلله دیو
 بیان اولندی ژاله زای فارسیه ایلله دیو بیان اولندی چون جیم فارسیه ایلله بیان
 اولندی فاما که بو حرفلر عربیه سی اطلاق اوزره ذکر اولندی سابعاً حروف
 علت و حروف لین حروف صحیحه کبی بیان اولندی مثلاً بورزیدن باء موحده نک
 کسری و واوله فتی دیو بیان اولندی جوا نمر دجیم کسری و واوله ممدوده نک فتحیه

دیو بیان اولندی نوروز نونک فتی و واول سکونی دیو بیان اولندی فاما که حرف مد
 ماقبلنده کی حرف ممدوده ایله توصیف اولوب انکه اکتفا اولندی. مثلاً باشد
 بامو حده ممدوده نك فتحيله دیو بیان اولندی بودن بامو حده ممدوده نك ضميله
 دیو بیان اولندی ثامنا خطه یازیلوب اوقمیان حرف و او حرف یا مجهوله
 دیو بیان اولندی تاسعا اماله اولمان محللر تصریح اولندی مثلاً خواهر خا
 مجمه نك بین الفتح والضم اماله سی و و او علامت و الف علامت ایله دیو بیان
 اولندی عاشرًا فقط ماقبلنك فتحنه علامت اولوب اوقمیان ها حرفی رسمیه ایله
 توصیف اولندی حادی عشر اکثر متنده ذکر اولمان کلمه لرا بتدا شاهد لریله بیان
 اولوب بعده بشقه معناری ذکر و اجمال اولندی ثانی عشر انشاء دقیقدن
 حذر ایدوب نفع عام اولسون دیو سه لجه و قباچه کلماتله تفسیر و تعبیر اولندی
 ثالث عشر جابجا صنایع بدیعیه لره تنبیه اولندی لکن هر بار ذکر التزم
 اولندی تا که اطناب و املال اولسون دیو فاحفظ ولا تغفل والله ولی التوفیق
 و بیده ازمه التحقيق مقدمه درت مقصد اوزره مرتبه در مقصد اول ادوات فارسیه
 حقنده در مقصد ثانی مضمرات و موصولات حقنده در مقصد ثالث قواعد
 و اشتقاق حقنده در مقصد رابع بر از فوائد نفیسه بیاننده در مقصد اول ادوات
 بیاننده ایدی و من الله التوفیق معلوم اولسونکه عربیده حروف معانی ایکی قسم
 اوزره در بری بسیطه مثلاً باء جاره و لام جاره و لام ابتدا کبی بری مرکبه مثلاً من
 جاره و هل استفهامیه کبی كذلك فارسیده دخی ایکی قسم اوزره در بری بسیطه
 بری مرکبه قسم اول بسیطه ایدی اون اوج حرف که بونلدر اب ت ج د ز ش ل م
 ن و ه ی حرف الف اون ایکی وجه اوزره استعمال اولنور ۱ تعریه ۲ تنبیه
 ۳ تعجب استفهامی ۴ استمرار ۵ نداء ۶ استغاثه ۷ توصل ۸ مقابله ۹ ملازمت ۱۰
 اتصاف ۱۱ نسبت ۱۲ زائد و الحاصل بو حرف الف بو معنایک بعضیسنده
 اوائل کلمه یه داخل اولور و بعضیسنده واسط کلمه یه متوسط اولور و بعضیسنده
 اواخر کلمه یه لاحق اولور اوائله داخل اولان اوج نوعدر اول الف مفتوحه که اکا
 الف تعریه در لر شعر ای بحم مصادر و افعال اوائلنه ادخال ایدر لر کاهی ممدوده
 و کاهی مقصوره واقع اولور مدخولی اولان کلمه اندن عاری اولسه معنایه خلل
 کلمز انکی چون اکالف تعریه دیو تسمیه اولنور مثال ممدوده استادر و دگی (بیت)
 چون بکرد پای اواز پایدان * آشکو خیده نماند همچنان * اصلی شکو خیدن
 ایدی سورچک معناسنه مصدر در مثال مقصوره استاد لطیفی (بیت) ابی جرم را

ادوات بسیطه

کز کن عالم بجور کندی ترابی کنه چور دور * ثانی دخی مفتوح در تبه
 معناسنی مفید اولور اکالف تنبیه دیر لادوات اولنه داخل اولور حکیم فردوسی
 (بیت) ای شاه مجور کسور گناه که از من نترسی ترسی از خدا بویته نده ندا
 معناسنه فهم اولور مثال دیگر وله ایضا (بیت) ابر داه دو هفته شد کد خدای *
 گرفتند هر یک سزاوار جای * بویته داه بمعنی پرستار در ثالث الف مضمومه که
 حرف تعجب است فهم اسد در مثلاً دیر لونه عجب معناسنه استاد منجیک (بیت) اگر خلق
 ترا باشند جویان * چو یابندت فرو گویند اگویان * از اسط کلمه به متوسط اولان
 الف استمرار دیو تسمیه از نور اکثری امر غائب میاننده اولور مثلاً کادرباد کبی
 غایب ادا اولان کلمه وسطنه ادخال اولور شیخ سعدی (بیت) خدایا دشمنش جایی
 بمراد * که همیشه دوست بر بالین نباشد * و آخر کلمه به لاحق اولان ماقبلی مفتوح
 حرف مد اولان انقدر بوائف سکز وجه اوزره استعمال اولور اول ندا ایچوندر
 آخر کلمه منادی به لاحق اولور خواهجه حافظ (بیت) خسرو اداد کرا بحر کفا شیردلا
 * ای جمال تو بانواع هنر ازانی * بعض محمله بوائف ندا ادا نه دخی الحاق اولنوب
 منادی محذوف اولور وله ایضا (بیت) ای پیر اعل کرده جام زرین * بخشا بر کسی
 کش زر نباشد * لکن بوصور تده اصح اولان تا کینند ایچوندر ثانی الف استغاثه
 وائف ندبه در شیخ سعدی (بیت) درد او حسرتا که عنانم زدست رفت * دستم
 نمیرسد که بکیرم عنان دوست * ثالث الف توسلدر یعنی بعض کلمات مر کبه میاننه
 کتور در حاصلی بشقه بشقه معنی صاحبی ایکی کلمه بی بر کلمه ایتمکه وسیله اولور مثلاً
 میرابن * و سربا * کبی رابع الف مقابله و الف مساوات که مقابله و مساوات معناسنی
 مفید اولور شول وقتکه ایکی کلمه بر جنس اوله ارا لینه الف ساکنه کتور و ب
 بر کلمه کبی ایدر لور مثلاً * لبالب * و دنسکادنک * و سراسر * و پیاپیج * کبی شیخ
 سعدی (بیت) جهان کرچه سراسر لاله زارست * برهنه پامرو آنجا که خارست *
 خامس الف ملازم که ملازمت معناسنی مفید اولور حاصلی واقع اولد یعنی محالدرده
 بر نوع معنی افاده ایدر که مثلاً ایکی کلمه نیک بری فاعل اوله انکه ترکیب اولنمان
 کلمه بی کندی کبی ایدر بوائفه الف ملازمت دیو تسمیه ایدر لور شیخ نظامی (بیت)
 تار سیند هر دو دوشادوش * به بیابان زند بچار مجوش * و ملازمتک بر معناسنی
 دخی هم فاعل و هم مفعول اولور وله ایضا (بیت) درهم آسختیم خندا خند *
 من و چون من فسانه کبری چند * یعنی بر بریمزایله قار شدق کوله رله و کوله بره رله
 و بر معناسنی دخی با الصاق معناسنی کبیر وله ایضا (بیت) شه ز کرمی سیاستم

فرموده در هلاکم مکوش زود از درد بختیه بوالف ملازمه و الف توسل و الف
 مقابله بر بر لرزه افرید و غرق فارسیده مذاق نام صاحب لرزه روشاد و سادس
 الف اتصاف که هر زمان امر حاضر آخرین الف ساکن لاحق از انجبه اسم فاعل
 با خود صفت شبهه معنائی مفید اولور شلا دانا و دینا و دینوا و کبی بعض
 سبالغه قصه اولوروب الف مزبور در نصکره بر نون دخی الحاق اولور شلا خندان
 و خرامان (و تابان) کبی سابع الف نسبت که یا نسبت معنائی مفید اولور خواجه
 حافظ (مصرع) مرده ای دل که مسیحا نفسی می آید کاشی بوضوح و تداکید
 ادات نسبت اولور حکیم امدی بیت (بباز در پیدا که افتاده سخت و پس افتاده را
 باوری کرد بخت بود قیقه و آگاه اولیا نلور در دالظنی جمع مان ایروب
 زورمند اندن مخفف در دیدیلر محض از عمر ثامن الف زانده که کلام آخرنده راقع
 اولور اسقاط از انسه معنایه خلل کلز شیخ سعدی (بیت) بگفتان کلی ناچیز بودم
 و لیکن مدتی با کل نشستم اکثری قوافی اشعارده اولور استاد دقیق (قطعه)
 ساده شود دشمن از اسب دوات چو کردی بر اسب سعادت سوارا بر اسب
 سعادت سواری دهاری بدست اندرون از سعادت سوارا بوقطعه ده سوار اول
 فارسیده را تلوه معنائی سوار ثانی کسر الیه عربی در دست برنجین معنائی حاصل
 بوالف زانده در قصود یا تحسین لفظ را تقیم وزن یا تکمیل قافیه در حرف الباء
 اول درت وجه اوزر سه عملدر ۱ الصاق ۲ صاحبیت ۳ قسم ۴ استعانت
 ۵ ظرفیت ۶ استعلا ۷ تعلیل ۸ تخصیص ۹ ابتداء ۱۰ انتها ۱۱ تشبیه ۱۲ زانده
 ۱۳ تا کیدزی الاشتقاق ۱۴ تخصیص مضارع بالاستقبال بواو درت صورت
 اول ایکی اول یکبار له بالری مفتوحه در ایکی صکره کی صورتلر ده مکسوره در
 اول الصاق ایچون ایدی خواجه حافظ (بیت) عاشق که شد یار جمالش نظر نکرد
 ال خواجه در دیست و کر نه طیب هست (ثانی صاحبیت ایچون ایدی عمریده
 مع معنائی و له ایضا (بیت) یال و پر مهر و از ره که تیر بر نابی هوا گرفت زمانی
 ولی بخاله نشست (ثالث) قسم ایچون ایدی و له ایضا (بیت) بیمار یار و بختی قدیم
 و عهد در دست که مونس دل و جانم دعای درات تست (رابع استعانت ایچون ایدی
 شاعر (بیت) نویسم عشق یارم در دغا تر و بجام چون قلم بر لوح محفوظ بود درت
 معنایی عربیده بامو حده مکسوره افتاده ایدر (خامس) ظرفیت ایچون ایدی
 عربیده فی فارسیده در کبی خواجه سلمان (بیت) ای کریمی که بداندان بهار عدالت
 در همه روی زمین باد خلاقی بوزید (سادس) استعلا ایچون ایدی طایر غاریابی

بیت) تو جمع عصمتی بشب ظلم در بتاب * تو ابر رحمتی بسر خلق بر یار * یعنی در شب
 ظلم و بر سر خلق دیکدر چه نکه باه اولی ظرفیت باه ثانی استعلا ایچوندر کانه در
 ایله بر قرینه لیدر (قبیه) معلوم اولسونکه بولمیر فارایانک بیی مشلوده یعنی
 برافضل اولنده باه سو حده مفتوحه آنرنده دریا خودا شالی واتع اولسه بونده
 اوج وجه اوزره قول واردر قول اول شعوری مرحوم فرهنکده و لامعی
 چلی کاستان شرحنده برافضلی و در افطی و امثالی زائد لیدر انجیق تحسین لفظ
 ایچون لطایق اولمشدر اصل معنای استعلا و بعدای ظرفیتی مفید اولان
 اوله ادخال اولمان باه سو حده مفتوحه در دیو حکم و جزم ایلدیلر قول ثانی
 سروری مرحوم و صاحب مضامین دریه عکسید حکم و قطع ایلدیلر یعنی زائد
 اولان داخلدر اصل معنای مفید اولان لاحقدر دیدیلر قول ثالث کمال پاشا
 زاده لک و صاحب کنوز الزو زائد کلام لیدر فیه ارشاد داخل و لاحقدر
 هر بری مفید و معنیدار در چونکه داخل یعنی باه سو حده مفید استعلا و مفید
 ظرفیتدر ترکیده انلردن اوزره لفظی و ده لفظی ایله تعبیر ایدر لر سجه صیدان بیت
 ل ایچون فی ده ف پس ماله علی اوزره ایچوب ایله که نتیجه الی ته کلازمه ایه لفظ در
 یعنی اندرون یعنی داخل رایج دیکدر لفظ بر معنی بالا یعنی فوق دیکدر مثلا
 بشب ظلم در فرا کو کجه ایچنده معنایه بسر خلق بر خلقک بالاسی اوزره
 معنایه در سوال یکسیده معنیدار از کجه بدرشب و بحر سر اولی ایدی
 جواب لفظ در و لفظ بر بونقد برجه نه قدر که ادات طرف و ادات استعلا و کل
 ایسه دکن صورت اداتده اولوب وفی نفس الامر ادواتک موالاتی کریمه اولنده
 همانجا تب صورت رعایت اولندی همدی فارسیده بونقدیمات و تاخیرات
 قبی وافر در تحقیق فقیر شویله ظن ایدر مکه باه سو حده مفید استعلا و مفید ظرفیت
 اوله نظر و لفظ در قرینه لری اوله فتا سل فتح الله علیک (سابع) تعلیل ایچون
 ایدی شاعر (بیت) بنیش بندر فی بغض من تو سخت فوادی که بند من بپذیرد
 جمیع سنک دلان (نامن) تخصیص ایچون ایدی شاعر (بیت) سنبلستان خطم
 خنک نکتست هنوز بمن آید که آهوی خطا ییده همه * بو تعلیل و تخصیصی
 اناده عربیده لام فارسیده چون کبی (تاسع) ابتداء غایت ایچون ایدی عربیده
 من فارسیده از کبی عشر انتهاء غایت ایچون ایدی عربیده الی فارسیده تا کبی
 بویکی معنایه شاعر (بیت) روم در راه مهرش چون مهر که * بمشرق تا بمغرب رفته
 باشم * حادی عشر نشیه ایچون ایدی عربیده کاف مفتوحه فارسیده چون کبی

استاد عجمی (بیت) رویت بکل و یا من باغ بگوید و هر آنکه بود راست نظر
راست بیند (ثانی عشر) زانکه عمریده کنی بالله بامی کبی انجق تحسین لفظ
ایچون کاهی ضرورت وزن ایچون کنور در خواجه کمال بیت) بطلب یافت نشان
از آب شیرین فرخاد و ره سوی لعل نبردند بجز کو عثمان (ثالث عشر) تا کید دی
الاشتقاق ایچون ایدی یعنی مصادر و افعال او ائمه تا کید و تحسین ایچون
باء موحدده ادخال اول نور مثلا بکردن و بمکیدن کبی شو قدر که او ائلی الفات
اولان کلماته ادخال اول نجه الفریاء تحیه به ابدال اول نور مثلا بیاموختن
و بیفکندن کبی و مر بکاتک جزء ثانی سنه ادخال اول نور مثلا در نک بکردن و دانش
بیاموختن کبی (رابع عشر) باء مزبوره مضارعی استقباله تخصیص ایدر مثلا
بداند و بشناسد و بیاموزد و فریفت کند کبی چونکه مضارع ده تا کید دن بشقه
استقباله ده تخصیص ایدر (تنبيه) بوا یکی صورته بباء موحدده مکسوره اولور مکر
داخل اولدیغی کلمه نک اولی حرف مضموم یا خود و او یا خود بباء موحدده یا خود میم
اوله مثلا بخوردن و بوزیدن و بیاشیدن و بمکیدن کبی ایسته بودرت صورته آباء
مضموم اول نور دیوا کثر عرفا و جمهور ادبا و فارسی شناسان تخصیص ایلدیلر
فاما که هر حرم و مغفوره غاضل سودی شرح کاستانده بوکونه فرق انجق
لغت پهلویه ده در اما افصح لغات اولان لغت دریده ده هر صورته هر بار داء
مکسور اول نور بروجله نه جواز یوق دیو حکم و جزم ایلدی فاحفظ فائده
باء موحدده بوا یکی صورته یعنی ثالث عشر و رابع عشر صورتلرنده مابعدنی
اسکان اجتماع ساکنینه مؤدی اولر سه سعه کلامده جائز و ضرورته واجبدر
تکم قطعه اولانک بیت سادسنده بشنولفظنک شیننی اسکان واجب اولدیغی کبی
فاما که اجتماع ساکنینه مؤدی اولور سه اصلا جائز دکلمه رتکم بیت مزبورده
بخوان لفظنک خاسنی تحریک واجب اولدیغی کبی فلا تغفل حرف التاء خطایه در
آخر کلمه به لاحق اولور حاصلی بونده درت بحت وارد در بحت اول کیفیت
معناسنده در چونکه تاء بسیطه کاهی افعال او اخرینه لاحق اولوب مفعولیت
معناسنی مفید اولور مثلا دیدت ماضی و بیندت مضارع در مثال اول میر محمد نظمی
(بیت) دوش دیدت بار قیب از دوستان * کج کله ساعربکف در بوستان * مثال
ثانی وله ایضا (بیت) میشود افتاده شرکه بیندت * همان که باشد کربۀ عاشق بدت *
و کاهی اسماء اخرینه لاحق اولوب مضاف الیه معناسنی مفید اولور شیخ سعدی
(بیت) خدا یا بران تربت نامدار * بفضلت که باران رحمت یار * و کاهی اولور که فعل

عالمک و ضافک غیری یا بر اسم یا خود بر ادات آخرینه لاحق اولور اکن سعاده
 نه عامل حقیقی و مضاف حقیقی به مربوط اولور مثال اول شیخ سعدی (بیت)
 جهانک بکام و فلک یارباده جهان آفرینت نکم دار باده مثال ثانی کمال جندی
 (بیت) نایارسی کمال روزی در عمر اکر نصیب باشد و تنبیه بوحکم شین شمیرده
 و سم شمیرده دخی یاربدر فغانظر ولا تغفل (بحث ثانی) تاء من بوره نک حرکاته ده در
 چونکه بوتادائما ساکنه در تاء کیم امثله سابقه ده اولدیفی کبی مکرشول وقت
 مفتوح اولور که اول تانک آخرینه ادات جمع اولان الف و یون لاحق اوله البته الف
 ماقبلک فتحی اقتضایدر خواجه حافظ (بیت) عمرتان باد و مرادای مساقیان برم
 جم و کرچه جام مانند برمی بدوران شما (بحث ثالث) ماقبلک حرکاته ده در چونکه
 تانک ماقبلی اوج صورتدن خالی اولمز یا هاء رسمیه اولور یا خود سائر حرف صحیح اولور
 یا خود حرف مد اولور اکر تانک ماقبلی هاء رسمیه اولور سه افصح بودر که اول
 هاء نصکره بر همزه مفتوحه مجتلبه زیاده اولنه خواجوی کرمانی (بیت) بی رخت
 نامده میل کل و برک منم و ناشدم بنده ات آزاده سر و چمن و کاشی مقام اقتضایسیله
 هاء رسمیه بی حذف ایدوب تایی ماقبلنده اولان حرفه وصل ایدر لرشمس فخری
 (بیت) در ریاقوت و لعل اندر خیزت و نه یندر وی کیسه تاتمنکو و اگر حرف صحیح
 اولور سه تانک ماقبلی دائما مفتوح اولور که سبق فی الامثله مکر ضرورت وزن
 ماقبلنک ساکن اولسنی اقتضایده اول وقت اسکان اولنور حکیم سنایی (بیت)
 علت روز و شب خواریست یقین و چون گذشتی نه انت مانده این و اگر حرف مد
 اولور سه یعنی ماقبلی حرکه سی کشندی جنسندن اولان حرف علت اولور سه
 بوتقدیرجه دخی اوج وجهدن خالی اولمز چونکه تانک ماقبلی یا الف مد اولور
 یا خود و او مد اولور یا خود یا مد اولور اکر الف مد اولور سه کاشی او الف مد ایکیسی
 بردن ساکنان مجتبعان اوله رق تلفظ اولنور فردوسی (بیت) بدین نام چون باز کردی
 بجای و بکوات خواندیل رهنمای و کاشی الف مد نصکره بریاء تحویه مفتوحه
 زیاده ایدر لر استاد لطیفی (بیت) چون باده شدی عصای پیران و عاصی مشو و منه
 عصابت و اگر او مد اولور سه کاشی او او و ساکنان مجتبعان اولور لرشمس فخری
 (بیت) بود بر دوزخا هجو بکره رام و زنیغ و تیر بماند عدوت در تاب و ناب و کاشی
 واده فتحه و بر در لطیفی (بیت) کمان ابروت سوسته مارا و تیر غمزده که مسنوارد و
 و کاشی او نصکره بریاء تحویه مفتوحه زیاده ایدر لر و ایضا (بیت) اگر ارگشتی
 چشم عزیزان عنو ها جوید و چون مقصود منفست از دل نجوم کشت معفویت و

واکریاء مد اولور سه واوده اولان صورثله بونده دخی جاریه در مثال اول و مثال
 شاعر (بیت) بجای مکرمت کردن بدیت * چنان ا کرام در جای بدیت * مثال
 ثانی کمال اسماعیل (بیت) نکر که دوستیت را بهما چه باشد خود * چو دشمنی ترا
 دشمنت بجان بخزید (بحث رابع) تاء فوقیه خطایه نکه ابد النده در چونکه تاء
 مزبور بی داله قلب ایدوب مثلا کردیت و رفیت دیچون برده کردید و رفیت دیچون
 خوارزم اغتیدر حتی حضرت مولانا قدس سره الاعلی بوشعر نده گذرگاهت برینه
 گذرگاهد دیوارزه شلر و تعبیرا تمثیلنکم شعوری هر حوم حضرت مولانا کند و
 مجموعه لرنده علی وجه المسوده کند و خطریه یازده قرین کوردم دیو تصریح ایدوب
 و حضرت نکه شعری دخی نقل ایتدی بلفقیر دخی تبرکاتو قانده ایراد ایلدم بودر (شعر
 مسقط) دل کرچه گذرگاهد شد * اوز است نخو اهد شد * کر راستی خواهد شد * آن
 سر و چن دارد شد * ایسته بودال هر احکامده اصلی اولان تا کبیدر فلا تغفل
 (سؤال) بود قوله تاء خطایه علم نحوه نظر ایا امد در حروفن عدی نه گونه اولور
 (جواب) فارسیده بود قوله نسنه لره حرف اطلاق جائز در تنکم اهل میزان افعال
 ناقصه به ادوات و حروف دیدکاری کبی فلامشاحه فی الاصطلاح یا خود حروفن
 عدی تغلیبدر (حرف الجیم) جیم فارسیه آخرنده هاء رسمیه یعنی هاء غیر متاوه
 کتوروب بوصورتنده ایکی وجه ارزده استعمال اولور که جیم مزبور به یا مفتوح
 اولور یا خود مکسور اولور اگر مفتوح اولور سه ادات تصغیر اولور عربیده یا تصغیر
 کبی مثلا باغچه و هندوچه کبی اسم تصغیر لدر شیخ سعدی (بیت هر کر باغچه هست
 بیستان نرود * زانکه مجموعه نشسته است پریشان نرود * دیگر عماد فقیه (بیت)
 خیال خال تو هندوچه حقیقه چشم * مواد خط تو دیباچه سفینه دل) اگر مکسور
 اولور سه ذوی العقولک غیرندن مؤالدر عربیده ما کبی ترکیده نه دیرلر بوصورتنده
 جیمک فتحیلد دخی جائز در انکن نه هاء رسمیه یا زیلور اما اوقماز و کاهی خطدن دخی
 حذف ایدوب مابعدنده اولان حرفی اسکان و جیمی اکاوصل ایدرلر مثلا چیست
 کبی که اصلی چه است ایدی تنکم قطعه ثالثه نکه ثالثه کور فاما که هاء
 رسمیه سبز * جیم عربیه علامت تعریبدر * کاهی هاء رسمیه موقعه کتورولر مثلا
 بنفشه و شاهتره تعریب لرنده بنفشج و شاهترج دیدکاری کبی و کاهی کاف فارسیه بی
 جیمه ابدال ایدرلر مثلا اسکام و نکه تعریب لرنده لجام و بیج دیدکاری کبی فعلی هذا
 القیاس (حرف الدال) دال ساکنه ماضیده و مستقبلانده یا نحوینه خطایه
 ساکنه دندکره علامت جمع دره مثلا کفتی ماضی مفرد مخاطبه در جمعنده کفتید

جیم

در بر و گنی مضارع و فرد مخاطب در جمله کنیده بر لرودال مفتوحه مطلقا علامت
 مستقبل در مثلاداند و شناسد و دانسته و شناسنده کبی (فائده) دال سهه لایله ذال
 مجهله میبایند فرق اسان فارسیده قاعده بودر که دالک ما قبل متحرک اولجه دال
 سهه لای مجهله اقوسق جائز دره شلا پدرو و اذر کبی و اگر ما قبل صحیح ساکن
 اولور سه جائز در کادر مثلا کرد و مرد و سمنده کبی و اگر حرف مد اولور سه جائز در مثلا
 باز و بود و یزد کبی بونک حقننده شهاب الدین کرمانی مثالری ایله نظم ایلمشدر *
 (هر یک ما قبل وی جز حرف علت ساکنست * همچو کرد و مرد و سرد و برد آنرا دال
 خوان) هر یک ما قبل وی ساکن بحرف علتست (همچو باز و بود و یزد و بازده آنرا
 ذال خوان) شوقدر که بوقطعه ده سال متحرکه بیان اولمندی فاما اسح بودر که ذال
 مجهله بولسان فارسیده اولیوب بالجره دال سهه لایله فلا تذهل حرف الزام
 زاء مجهله بسیطه که عربیده من وعن کبی کاهی ظرفیت ایچون دخی اولور عربیده
 فی فارسیده در کبی بوزاء بسیطه دائما اوائل کلمه به ادخال اولنورا کرداخل اولدیغی
 کلمه نکل اولی حرف صحیح اولور سه حرف زاسکسورا اولور شیخ سعدی بیت) اگر روزی
 بدانش در فرودی * زنadan تنک روزی ترنبودی * و اگر اولنده الف اولان اسم
 اشارته و ضمیره داخل اولور سه حرکه ده مد خولی اولان کلمه نکل اولنه تابعدر مثال
 قنحه شیخ سعدی بیت) زانکه که ترا بر من مسکین نظرست * آنارم را آفتاب مشهور
 ترست * مثال کسره جامی (بیت) زان نسزد تهمت این درج را * زین نرسد ظلمت
 این برج را * مثال ضمه جامی (بیت) اربعینست که درهای فتوح *
 روکشادست بخونکه روح * و کاهی زای مرقومه ادات رباط اولان که لفظنه الحاق
 اولنوب آخرنده کی شاعر سهیه حذف اولنور و کافه قنحه ایله حرکه و یروب کردیر لر
 در و رفته و کاهی زای مزبوره اولنه بر الف مفتوحه کتور و ب از دیر لر حرف الشین
 پوشین مجهله کلمات اخیر لینه لاحقه اولور ابکی قسم اوزره در قسم اول ضمیر غائبدر
 و ضمیر غائب اولان شین جمیع احکامده تاء خطاییه کبیدر کما سبق لکن ابدال
 بوقدر بویله اولجه بونده اوج بحت جائز در بحت اول معانیسی میبایند در چونکه
 شین مجهله کاهی فعله لاحق اولوب مفعولیت معناسنی مفید اولور و کاهی اسم
 لاحق اولوب اضافت معناسنی مفید اولور ابکی معنایه ظمیر فارابی (بیت) دادیم
 دل بدست زده را میفکنش * غافل مشور زاله وزاری و شیونش (بحت ثانی) پوشین
 مجهله غایب است مکر شول وقت مفتوح اولور که اول شینک آخرته ادات جمیع
 اولان الف و نون لاحقه اوله البته الف ما قبلنی مفتوح ایدر (بحت ثالث) شینک

صفت الای

شین

ما قبله و واقع اولان حرف اوچدن نالی دکادر چونکه اها رسمیه اولور یا خود
 سائر حرف صحیح اولور یا خود حرف مد اولور اکر هاء رسمیه اولور سه افصح بودر که
 اول هادن برهمزه مفتوحه مجتنبه زیاده اولانه مثلا بنده اش کبی و کاهی مقام
 اقتضای سبیل هاء رسمیه بی حذف ایدوب شینی ما قبله بنده اولان حرفه وصل ایدر لر
 شاعر (بیت) اکر ایزد عنایت کرد بندش * شود در جمله افعالش موفق * و اکر صحیح
 اولور سه مفتوحه در کما سبق فی بیت ظاهر فارابی مکرر صورت وزن اوله اول دسه
 ساکن اولور شیخ سعدی (بیت) حرکت مزروع خود بخورد خویده * وقت خرمش
 خوشه باید چید * و اکر حرف مد اولور سه الف مد صورت دهه یا یکی بی بردن ساکن
 اولور مثلا دله اش کبی یا خود شین مجمله نك ما قبله بنده بریاء تحویه مفتوحه زیاده
 ایدر لر مثلا دله اش وعصایش کبی و واو مد صورت دهه یا یکی بی بردن ساکن اولور
 مثلا کیسوش کبی یا خود واوی فتح ایدر لر مثلا کیسوش کبی یا خود بریاء تحویه
 مفتوحه زیاده ایدر لر مثلا کیسوش کبی و یاء مد صورت دهه و او مد ده اولان وجوه
 ثلاثه جاریه در مد لادستیش و دستی ش کبی قسم ثانی مجرد امر حاضر صیغه سینک
 آخرینه الحاق اولنوب مصدر معنائی مفید اولور یعنی اسم مصدر اولور مثلا
 دانش و ستایش کبی اصلی دان و ستان ایدی یل و مدح ایله معنائسه اولان امر
 آخرینه ما قبله مکسور شین مجمله الحاق اولنجه یلمش و مدح ایدش معنائسه
 اولدی بو شین مصدر یه نك ما قبله دائما مکسور اولور و بوقاعده ترکیده دخی
 جاریه در نا حفظ (حرف الکاف) کاف عربیه لسان فارسیده ایکی وجهه اوزره
 مستعملدر اول کاف عربیه اواخر کلمه یه لاحق اولند قدده ادات تصغیر اولور
 بوقاعده برجه لاحق اولدی فی اسمک آخری اکر ساکن ایسه مفتوح ایدوب اول کاف
 تصغیری اسکان ایدر لر مثلا مر دل و طفلک کبی مکرر اول کافه ادات جمع اولان الف
 و نون لاحق اوله اول زمان کاف دخی مفتوح اولور ایکی سینه شمال شیخ سعدی
 (مثنوی) بروتاز خوانت نصیبی دهند * که فرزند کانت بسختی درند * یزندیش
 زان طفلک بی پدر * و زآه دل درد مندش حذر * یا خود اول کاف در نص کره تاء
 مخاطب و شین غائب اوله اول وقت ینه کافی فتح اوزره ایدر لر زیر کاف تصغیر ایله ضمیر
 غائب و ضمیر خطاب جمع اولسه البته کاف تقدیم و ضمیر تاخیر اولنور شیخ سعدی
 (بیت) قربانکت شوم پدرت رابرن بسکش * عیسی مریمی نوید راجه
 میکنی * یا خود اول کاف در نص کره یاء نسبت و یاء خطاب و یاء وحدت اوله اول وقت
 کافی کسر ایدر لر مثلا غری (قطعه) کشتم خراب و شیفته خرد سالکی *

کاف

قدش نهالکی چه نازل نهالکی * چون آفتاب کشته جهانسوزر نکش *
هر سو بر آفتاب زار و هلالکی * شیرینکی شکر ایکی شوخ چشمتکی * مهر رویکی
برویکش از منک خالکی * و اگر کافک لاحق اولدنی اسمک آتیری هاء رسمیه
اولورسه یا هاء رسمیه بر کاف عربیه به ابدال اولنور مثل بندکان و داندکان کبی
یا خود یا قعیه به قلب اولنور مثل بندیک و داندیک کبی وجه ثانی که لفظیکه کاف
عربیه ن کسری و هاء رسمیه ایله کاشی کیم معناسنه اسم اولور عربیه سده من
موصوله و من استفهامیه کبی ذوی العقول دن عبارت در ذوی العقول غیرنده چه
کبی لطیفی (بیت) هر که در پیدش آیدش بر میچه در دندان زند * هر که در پس می رود
می یاید و دندان کند * بواظ که به ادات ربط اولان استه الحاق اولنوب کیست
دیرر منکم قطعه ناله ناک بیت را بنده کلور و کاشی ادات تعلیل اولور عربیه کبی
واذ کبی و کاشی ادات ربط اولور که ماقبلنی مابعدنه ربط ایچون ایراد ایدر لر لطیفی
(بیت) جوهرم که نه خویشتن پایم * عرضم نه بدیکری پایم * حرف المیم حرف
سیم ایکی نوع اولور مستعمل در بر نوعی اوائل افعاله ادخال اولنوب مفتوح تلفظ
اولنور عربیه لاء ناهیه معناسنه در مثلا مکو و مخور و مر و کبی و بر نوعی او اخر
کلماته الحاق اولنوب کند و ساکن ماقبل مفتوح تلفظ اولنور ضمیر متکلم و حده در
بوصورتده کاشی فعله لاحق اولور مثلا دانستم و آمو ختم و دانم و آموزم کبی
و کاشی اسم لاحق اولور سخم و مالم و مادرم کبی و کاشی ادوات اولنه داخل اولوب
مفتوح اولور مثلا مرا کبی و کاشی آخرنده هاء رسمیه اولان اسمه لاحق اولور
بوصورتده افصح اولان هاء رسمیه دن صکره بر همزه مفتوحه کتور مکدر مثلا
بنده ام کبی لکن هاء رسمیه حذف اولنوب میی ماقبلنه وصل اولنسه جائز در مثلا
بندم کبی عهدی آخرنده حرف مد اولان اسمه لاحق اولنجه الف مد صورتده
ایکی وجه جائز اولور مثلا عصام و عصایم کبی و و او مد صورتده اوج وجه جائز اولور
مثلا کیسوم و کیسوم کبی و یا مد صورتده کذلک مثلا آشتیم و آشتیم
و آشتیم کبی محصلی تاء ضمیرک و شین ضمیرک احوالنه قیاس اولنور فارجمع الی
نقاصه ماکاشی بوضعی بر مقام قرینه سیله حذف اولنور لر خواجه حافظ (بیت)
کل در بر روی در کف و معشوقه بکامست * سلطان جهانم یچنین روز غلامست *
یعنی کل در بر روی در کف دیمکدروا کر نفس متکلم مع الغیر مراد اولنور سه میدن
اقدام بر ماقبلی مکسور یا قعیه ساکنه کتور لر مثلا دانستیم و شناختیم و دانیم
و شناسیم کبی (تکمله) بر نوع میم دخی آخر کلمه اعداده لاحق اولوب دانه کند و ساکن

نویس

وما قبل مضموم اولوب باعتبار حاله و باعتبار تصبیه معنایین مفید اولور مثلا
 دو لفظی ایکی معناسنه ایکن دوم دینسه ایکنی دینک اولور تنکم ناظم شعر راون
 طقوزخی قطعہ نک بیت سادسده صریحا ذکر ایدر ایاک شرحنده انشاء الله تعالی
 تفصیل اولور فالتظر حرف النون فارسیده نون مفتوحه عربیده ماء نافیہ
 معناسنه ذرا وائل اشتقاقه ادخال اولور متصل یازیلور مثلاند انستن وند انسته
 وند اند وند انده وند ان کی ونفی ذوات و سلب صفات قصد اولند قدہ هاء رسمیه ایله
 منفصل یازیلور بوصور تده اسماء جامده و اسماء مصادرو اسماء زمان و اسماء مکان
 و مبالغه صیغه لرنده و شول اسم فاعل که مفعولنه متعلق اوله ایسته بونلر نفی
 و سلبی قصد اولند قدہ استعمال اولور و قس علی هذا الطبیق بیت (جبری نه حیدری
 ونه دانا و کاسلی * دانده کالی وند انسته دلی * کاهی نونه الف الحاق اولنوب
 نادینلده کده عربیده لیس ترکیده دکل معناسنه اولور تنکم ادوات مر کبه ده بیانی
 کلور همدخی نون سا کنه که علامت مصدر در حذف و ایجق فعل ماضی صیغه سی
 حاصل اولور و دخی ماضیده و مضارعده قبل الدال علامت جمع غائبه در مشلا
 دانستن مصدر و دانست ماضی و دانستند و دانند جمع غائبه در تفصیلی محمل لرنده
 کلور انشاء الله تعالی (تکمله) بومیم ناهیه و نون نافیہ و اوائلی الفات اولان مصادر
 و مشتقاته ادخال اولنوجق الفات یا فتحیه یا ابدال اولور مثل اسماء موزونیا موزکی
 حرف الواو فارسیده و او اوچ وجه اوزره مستعملده راول کلمتین میاانده
 واقع اولان و او عاطفه در تنکم عربیده دخی عاطفه اولدیغی کی لکن عربیده دائما
 مفتوحه اولور و احیه نا محذوفه اولور غاما که فارسیده اکثری و او یازیلور لکن
 ما قبلنده معطوف علیہک آخرینک ضمیلده اکتفا اولنوب تلفظ اولنماز مثللاب
 و دند ان کی مکرر ورت وزن اوله اولزمان معطوف علیہک تنه سنی اشباع
 و وای اسکان ایدر لر همام تبریزی (بیت) بر سر و چشم من گذر کن * تاجو بیاری
 بکل بیاری * یا ضرورت محل اوله اولوقت کاهی و او مفتوح تلفظ اولور شاهی
 (بیت) مایکدل و بکروی چنین وان کل رعنا * الفسوس که از هر طرفی روی دگر
 داشت * و کاهی مکسور تلفظ اولور شیخ سعدی (مثنوی) بچه کار آیدت ز کل
 طبقی از گلستان من بر ورق * کل همین پنج روز و شش باشد * وین گلستان همیشه
 خوش باشد * ایسته بو تفصیل اگر معطوف علیہک آخری حرف مد یا خود هاء
 رسمیه اولماز ایسه یوقه که انلردن بری اولور سه بودرت صورتدر و او عاطفه به نه که سر که
 ویریلور مثلادانا وینا و کینسور دند ان وینی و بررت و بنده و چا کر کی و کاهی و اول

نصفه سی الشاع ایدوب بر سبب خفیف پیدا ایدر لر (شاعریت) بار ساروند و صوف
 و ظریف و صفای من شده در وقتها **ثانی** آخر کلمه به واولا حق اولوب ماقبلنک
 سر که سی واولیستدن اولجه خراسانلر عذندده ادا ت تصغیر اولور ثالث کلمه واحده
 میانده گانه جوهر کلمه دن جزو واقع اولان و اوکه ماقبلی مضموم اولور بودخی
 اوج نوع اوزر در اول و او معروف که حرف مد اولور مثلا خور و دور و روی
 کبی **ثانی** و او مجهول که انجق خطه یازیلور لکن اوقنمز مثلا غور و شور کبی
 ثالث و او علامتکه امله علامتیدریابین الفتح والضم اوقنغه علامتدر مثلا
 خواجه و خواهر کبی یا خون بین الفتح و الکسر اوقنغه علامتدر مثلا خویش
 و خوید کبی لکن بین الفتح و الکسر صورتده و او علامت قاعده مطرده دکلدر تنگم
 شعر بمعنی الاسد و ریش بمعنی الشرحه تخلف ایدیکی کبی فاحفظ حرف الهایدی
 وجه اوزر مستعملدر نسبت ۲ ایاق ۳ مقدار زمان ۴ راتبه ۵ رسمیه ۶ اصلیه
 ۷ زائده بوییدی هادن انجق هاء اصلیه و هاء زائده اوقنور ماعداسی اولان بش ها
 انجق ماقبلنک فتحه علامتدر اول نسبت ایچون ایدی مثلا تابه های کبی سر اونه
 منسوب معناسنه **ثانی** ایاق ایچون ایدی که علامت جمع اولان الف و ونون و نسا کبره
 کتور لر مثلا شاهانه دیر لر شاهلره لایق معناسنه شمس نغری (بیت) شاه فرزانه
 شیخ ابوالحق **که** همه کاراوست مردانه **ثالث** مقدار زمان ایچون ایدی
 مثلاً ده ساله دیر لر اون سنه مقداری معناسنه خواجه حافظ (بیت) می دو ساله
 و محبوب چارده ساله **همین** بسست مر اصعبت صغیر و کبیر **رابع** راتبه ایچون
 ایدی یعنی وظیفه معناسنی مفید اولور خواجه سلمان (بیت) گرچه کوی تو کند
 کعبه همه عمره طواف **پیش** روی تو برو قبله همه روز نماز **خامس** هاء رسمیه
 ایدی انجق ماقبلنک فتحه علامت اولور بشقه معنی افاده ایتمز شوقدر که لفظ که
 و قطع چه ده هاء رسمیه **ثانی** ماقبلی مفتوح اولور بلکه مکسور اولور مثلاً بنده و کربه
 کبی بوهاییه هاء علامت دخی دیر لر بوهاییه هاء توصیفده و حالت اضافتده ها
 صورتده یازیلور یا تختیه مکسوره کبی اوقنور کاشی اوزرینه برهمزه صورتده
 عین بدر اوضع اولوب همزه مکسوره کبی اوقنور مثلاً بنده دانا و بنده پادشاه کبی
 و اگر آخرینه علامت جمع اولان الف و ونون لاحق اولور سه هاء رسمیه کاف فارسیه
 مفتوحه یا ابدال اولور مثلاً بنده کان و خواجکان **کبی** و اگر آخرینه یا تختیه
 نسبه یا تختیه مصدریه لاحق اولور سه هاء رسمیه کاف فارسیه مکسوره یا ابدال
 اولور مثلاً بنده کبی کاشی و حلت یا خود خطاب ایچون هاء رسمیه اوزرینه

برهمزه صورتی عین بد را زیلور مثلانده کبی برنده یا خود بنده سن معناسنه
 کاشی ضرورت وزن ایچون بر حرف سا کن اقتضا ایدر اول زمان صریحا
 هاتلفظ اولانی قیجدر الفصح بودر که فتحه یی سلکدرک تلفظا بلیه شویله که نه سر یجا
 ها اوله ونه صریحا الف اوله لطیفی (بیت) ای شاه ستمکروی دایر زهمه رعنا *
 تا کی دل بیچاره باشد بفرقت خون * سادس هاء اصلیه ایدی بو هاء اصلیه بهر حال
 یازیلور و تلفظ اول نور که مثلا به و که هالری کبی سابع هاء زائده ایدی بو هانک
 وجودی و عیدی افاده ده سیاندر مثلا همی هاسی کبی (فائده) عربیدن منقول
 اولوب آخرنده تاء ثانیات یوانان کلمه لر حکمکنده آخرنده هاء رسمیه اولان کلمه لر
 کبدر مثلا قمره و طلحه هاسی کبی نهایت عربیده تلفظ اول نور فارسیده اولان
 مکر تاء مصدر اوله انده ایکی وجه جائز اولور یا بودر که هاء رسمیه صورتده یازیلور
 و هاء رسمیه معاملده سی اول نور تاء اصلیه کبی تایازیلو و تا اوقنور دثلا دولت
 و سعادت کبی اکثری دخی بودر حرف الیاء بویاء تحثیه اون بر وجه از ره مستعملدر
 ۱ خطاب ۲ اسناد ۳ توصیف ۴ مصدریه ۵ نسبت ۶ وحدت
 ۷ تنکیر ۸ لیاقت ۹ استعداد ۱۰ حکایت حال ماضی ۱۱ زائده
 بو حرف یا بو معنا لرله هر برنده دائما کلمه لرک آخرینه لاحق اولوب و کندی سا کن
 و ما قبل مکسور اولور مکرر کیم ما بعد نده شین و میم ضمیر اوله اول وقت یاء مذ کوره
 مفتوحه اوقنسه ده جائزدر کما سبق فی الشین و المیم شاعر (بیت) من عاشق بیچاره
 ام دانستیم همت بکن * چون شرکه تودانستیش هست کنی ای مرشدای * اول
 خطاب ایچون ایدی چونک یاء تحثیه ضمیره تحصیل خطابدر عربیده تاء خطاب
 کبی مثلا ترکیده ایلدک عربیده فعلت فارسیده کردی دیر لر محمد صوفی (رباعی) ای
 آنکه مرا بدمدح افزون کردی * وز دایره سپهر بیرون کردی * همکاره ما ایرد بیچون
 کردی * گریست مرا تو هست اکنون کردی * بومذ کور یاء خطاب کاشی
 ماضی یه لاحق اولور کما سبق آنفا کاشی مستقبله لاحق اولور مثلا کنی کبی
 ایلر سن معناسنه کاشی اسمع لاحق اولور مثلا چونی کبی نیجه سن معناسنه وله
 ایضا (رباعی) ای دوست که گفته محمد چونی * عیشت بادا همیشه در افزونی *
 ایستاده بزیر آسمان چون آنم * کما ایستاده بزیر در باشد خونی * و کاشی بیان
 خطاب ایچون ضمیر منفصل اولان بولفظنه ایکی یاء تحثیه الحاق ایدوب بری
 مکسوره بری سا کنه اولور مثلا بونی کبی سن سن مقامنده تکم اون انتخی
 قطعه نیک بیت ثانی عشرنده کاور و کاشی ضرورت قافیه و ترخیم ایچون یاء

یا

خطاب حذف و ماقبلی استکان اول نور شیخ سعدی بستانده شمعك پروانه به
 شفاط به سنده دیر (منوی) که ای مدعی عشق کار تو نیست * که نه صبر داری نه
 یارای ایست * تو بگریزی از پیش يك شعله خام * من ایستاده ام تا بسوزم تمام *
 و گاهی یاء خطاب استغهام معناسن متضمن اولور لکن ادات استغهام اولماز مثلا
 شنیدی و دیدی دیر را ایستد کمی و کورد کمی معناسنه لطیفی (بیت) دیدی که چه کرد
 اشرف خر * او مظلله برد و جانی يك زر * و گاه یاء خطاب ایلد لاحق اوله جغی فعلان
 اراننده ادات ربط اولان است کیرده ترکیده مش معناسنی مفید و متضمن اولور
 مثلا دادی و کردی کلمه لری و یردک و ایلدک معنای نه ایکن دادستی و کردستی
 دیشه و یردک و ایلدک معنای نه اولور (ثانی) یاء اسناد ایدی که مسند
 الیهی مسنده ربط ایچون ادات ربط در عربیده ضمیر فصل فارسیده است ترکیده در
 لفظ لری کبی لکن دائما مسنده لاحق اولوب کند و ساکن ماقبلی مکسور اولور
 و قوی تبریزی (بیت) بوده ام از ناب عشقت ~~هچ~~ وزر ~~کامل~~ عیار * اوبداند
 قدر زر را هر که باشد زر کری * حاصلی بویتده یاء اسناد زر کری یا سیدر گاهی یو یاء
 اسناد حذف اولوب ماقبلنک کسر یله اکتفا اولور شاعر (بیت) تو مرا معشوق
 من افتاده بیچاره ام * از زمان تو خرامی تا به نکام کبر * اصلی یا ایلد معشوق ایدی
 (ثالث) یاء توصیف ایدی که صفتی موصوفه ربط ایچون صفته لاحق اولور لکن
 موصوفه واجب دکل یعنی کسور یله ده جائز در مثلا مرددانی کبی شاعر (بیت)
 زنی را بوده ام عاشق ندانم چاره اش اصلا * مگر همت کند یک دم مرا یک مرددانی *
 کلمه یاء ربط فارسی به مخصوص صدر یعنی تفریزی عربیده و ترکیده یواغماز (رابع) یاء
 مصدر به ایدی که آخر کلمه به لاحق اولور لاحق اولدیغی کلمه کرک مرکب اولسون
 مثلا زر کری کبی قوی جمیع خلق معناسنه کرک بسیط جامد اولسون مثلا سردی کبی
 صوخلق معناسنه کرک بسیط مشتق اولسون مثلا شکیبایی کبی صابراق معناسنه
 مجزایی بل (بیت) قراق میکشد و این زمان میکوبد * سزای آنکه کند ~~تسک~~
 بر شکیبایی * گاهی اولور که بوضو رنده یا حذف اولوب ماقبلنک کسر یله اکتفا
 اولور مثلا نسکی مقامنده نیک و بدی مقامنده بد دیر لر کاتبی (بیت) بد من دائما
 اندیشه دارم * نه نیکست اینچنین نیکو بیندیش * آخرنده هاء رسمیه اولان کلمه به
 لاحق اولنجه هاء رسمیه کافه ابدال اولور دیوها یا تده بکدی (خامس) یاء نسبت
 ایدی چونکه یاء تختیه عربیده نسبت ایچون اولدیغی ~~صک~~ کبی فارسیده دخی
 نسبت ایچون اولور لکن عربیده مشدد فارسیده مخفف ساکن در مثلا عربی

و عجمی کبی عربی و عجمه منسوب دیمکدر جامی (بیت) فهم رازش نکتم او عربی
من عجمی * لاف مهرش چه زخم او قرشی من حبشی * کاهی اولور که یاه
نسبت نصکره تا کید ایچون برنوں سا کن زیاده ایدر لرطاشدن و توچدن یا بلش
نسبه به سنگین و رویین دیرلر و آنسه منسوب دیمکه آتشین دیرلر نظم لال (بیت)
تبردندان سم سم آتشین دم * لعبابی زهره موی نیش توأم * و کاهی تا کید
نسبت ایچون یادن اقدم برالف و نون زیاده ایدر لر مثلاً دیار پهلوه منسوب که پهلوانی
دیرلر اول دیاره منسوب اولان لسان مراد اولنور شاعر (بیت) کشاده زبان
و جوانیست شست * سخن گفتن پهلوانیست هست * بویاه نسبتدن اسبق الف
و نون زیاده ایتمک عربیده دخی جاریدر مثلاً نورانی و ظلمانی کبی نوره و ظلمته
منسوب دیمک اولور بلکه عربیده اصلدر فارسیده اکافیا سدر و کاهی فارسیده
الف و نون نصکره یاه نسبتی هاء ریمیه به ابدال ایدوب مثلاً ملوکانه دیرلر لکن
اصح اولان هاء ریمیه مذکوره هاء لیاقتدر کما سبق فی بیان الهاء (سادس)
یاه وحدت ایدی لاحق اولدیغی کلمه نك وحدتی مفید اولور شیخ سعدی (بیت)
ظالمی را خفته دیدم نیم روز * کفتم این فتنه است خوابش برده به * (سابع)
یاه تکبیر ایدی شمس نخری (قطعه) سر من کشته کشتم هر دیاری * ندانم مثل
خسر و شهر یاری * جمال الدین ابواسحق که اورا * نباشد روز بزم و رزم یاری
بویاه تکبیرک یاه وحدت ایله فرقی دقیقه در فارسیده و قوف تامی اولان ییلور فتأمل
(ثامن) یاه استعدادی که لاحق اولدیغی کلمه ده تیهأ و استعداد معناسنی مفید اولور
مثلاً کفتمی و خوردنی دیرلر سو بلیه جک و ییه جک معنایینه یعنی سو بلکه
حاضر انمش سوز و یغ که حاضر انمش طعام دیمک اولور نتمکم قتل مستحق آدمه
کشتنی دید کاری کبی سیفی بخاری (بیت) شمع در مجلس اگر با تو دم از نور زند *
کشتنی سوختنی باشد و آریختنی (تاسع) یاه لیاقت ایدی که لیاقت معناسنی مفید
اولور مثلاً آوردنی کبی کتومکه لایق نسبه معناسنه هاتنی (بیت) ز آوردنیمای
شاهانه نیزه دران عرضه که برد بسیار چیز * بویته آوردن پيشکش معناسنه
بویاه لیاقت ایله یاه استعدادک فرقی اعتباریدر فلا تغفل (عاشر) حکایت حال ماضی
ایدی که اکثری بالذات فعل ماضی آخرینه لاحق اولور مثلاً آمد کلدی معناسنه
ایکن آمدی دینسه کلدی ایدی معناسنه اولور فرخی (بیت) کر پذیرفتی نسکارا
خوبش قربان کردمی * کر قبولت آمدی ترکسرو جان کردمی * کاهی احیاناً اسم
یا خود ادا آن آخرینه لاحق اولور لکن نه معناده ماضی مذکوره یا خود ماضی

مقدوره مر بوط و متعلق اولور شاه ناصر خسرو (قطعه) من ز دست این خزان آخر
 بیغان پر شدم * ورنه هرگز آدمی دیدی که او عنقاسی * پشت این مست مقلد خم
 که کردی در سجود * ورنه در جنت امید قلبیه و حلواستی (تکمیل) بوحکایت حال
 ماضیک ترا کینه ادائی ایدی لفظی فاما که عرییده مخصوص ادائی بوقدر انجمن
 قرینه مقام ایله منفهم اولور مثلاً (کلام باسط ذراعیه بالوصید) آیت کریمه سنده
 کابلری ذراع لیرین بسط ایتشدی دیو تفسیر اولور ایشته بوقفسیر ادات
 مخصوصه ایله دکلدر مکر فعل ماضی ترکیب عرییده حال واقع اولدقده برقد
 طاهره دن یا خود قد مقدره دن لازم اولور ایشته قد مزبوره ادات حکایت حال
 ماضی اوله مثلاً (وجاؤهم حصرت صدورهم) آیتنده اولد یغی کبی فافهم
 (حادی عشر) یا زانده ایدی که آخرنده حرف مد اولان کلمه بر کلمه به مضاف اولسه
 یا خود بر کلمه ایله موصوف اولسه حرف مد دند نصکره یا تختیه مکسوره زیاده
 ایدر ل مثال اضافت عصای موسی و کیسوی دلبر و آشتی عزیز و عمر و کبی شاعر
 (بیت) اگر شعله اطفش شروع شرح افتد * هزار خامه و کاغذ و فای آن نکند *
 مثال صفت دانای عامل و کیسوی سیاه و آشتی مرغوب کبی و کاغذی ضرورت
 وزن و تحسین سعه ایچون مضافک آخری و معطوفک آخری و موصوفک آخری
 تقدیر که حرف صحیح ایسه ده کسره سنی اشباعله بر یا تختیه زیاده ایدر ل لکن لفظده
 اولور خطده یا زلمز (تنبيه) معلوم اولسونکه بوحروف بسیطه معانیلری بیان
 ایدر کن شعوری مر حوم فرهنکنده بی نهایت خبط و خلل ارتکاب ایلدی
 فاما که بحمد الله تعالی فقیر بر تقصیر مهمالکن تنقیح و اصلاح انتخاب ایلوب
 واحسن نظامه بندا یلدم (اللهم انفعنا به یا رب العالمین) ایشته بومقامده بیان
 بسائط رسیده انجام اولوب بعده بیان ادوات مر کبه به شروع و التزام و اهتمام
 اولندی (وبالله التوفیق وهونم الرقیق) (ادوات مر کبه) آبا همزه و باء و حده
 مدوده نك فتح لیه ادات تعجیدر مثلاً آبادانست دیر لرنه عجب ییلدی معناسنه
 (فائده) آبا یوندن بشقه ایکی معنایه دخی کلور اول بمعنی جنس طعام ثانی بمعنی
 آشامیدن بمعنی صو و شراب و امثالی نسنه لرایچمنک آبا یا تختیه ایله آبا کبی ادات
 تعجیدر ننه کیم قطعه ثانیه نك بیت سادسنده کلور (ار) همزه نك فتحی و را ایله
 حرف شرط اولان اگر لفظندن مختلفدر شاعر (بیت) رفیقان را رنباشی شفیق *
 بفرصنک بکریزد از نور فیق * (فائده) اربوندن بشقه بیچق معناسنه ده کلور (از)
 همزه نك فتحی و زای مجمله ایله ادوات بسیطه ده یکن زمعناسنه در کما سبق تفصیله

ارادوات مر کبه

ال

ز

ابوالمعانی در هجو (بیت) چو کوفتش بگذراند کبر کردون * شود از لعل سرخ
 انگشتوانه (است) همزه نك فقی و سیدك سکونی و تاء فوقیه ابله ادات ربط در حکم
 و خبر معناسن افاده ایدر سه کیم عربیده ضمیر فصل ترکیده در لفظی کبی حاصلی
 بونده اوج بحث وارد در بحث اول است لفظی دائما آخر کلمه به لاحق اولور لاحق
 اولدیفی کلمه کرک اسم اولسون جامی (بیت) آمدی و آمدنت پس خوشست *
 دیدن روی تو عجب دلکشست * و کرک فعل اولسون وله (بیت) کرچه کهر وار
 چو نیغ آمدست * بلکه کهر بار چو میغ آمدست * و کرک ادات اولسون شیخ
 سعدی (بیت) زانکه که ترا بر من مسکین نظرست * آنارم از آفتاب شه ور ترست
 (بحث ثانی) لاحق اولدیفی کلمه نك آخری اگر حرف صحیح اولور سه دائما استك
 همزه سی ساقط اولوب مزبور حرف صحیح مفتوح اولور کافی الایات السابقة و اگر
 حرف مد اولور سه ینه همزه ساقط و ماقبلی کالاول حالی اوزره حرف مد اولور
 مثلا عصاست و کیسوست و راستیست کبی شیخ سعدی بیت) برله درختان سبز
 در نظر هو شیار * هر ورقی دقتیست معرفت * کرد کار * یا خود همزه نك
 سقوطند نص کره یا تحتیه مفتوحه زیاده ایدر لراء ضمیر و شین ضمیرده اولدیفی کبی
 مثلا عصایست و کیسویست و راستیست کبی یا خود و او مده یا مده فتحه و بر لر
 مثلا کیسوست و راستیست کبی و اگر هاء رسمیه اولور سه اکثری حالی اوزره همزه
 و ماقبلی ایکی سیده مفتوحه در کمال جندی (بیت) زمر تاپا کلی ای شاخ نازک *
 که برکت شیوه است و میوه ات ناز * و گاهی اخیانا همزه و هاء رسمیه ایکی سیده
 اسقاط اولوب وصل ایدر لمثلا بنده است مقامنده بندست دیرلر حکیم ناصر
 خسرو (بیت) صورت علی ترا باید که الفیدن جهه * در تو ایزد آفریدست آنچه
 در کس نافرید * اصلی آفریده است ایدی (تنبيه) حرف صحیح بو مقامده حرف
 مده مقابله در فلا تغفل (بحث ثالث) دائما همزه است خطده ساقط اولور لفظدن
 ساقط اولدیفی کبی مکر آخرنده هاء رسمیه اولان کلمه به متصل اوله خطده ثابت
 اولسه ده و ساقط اولسه ده جائز در مکم صورت سابقه لردن منقسم اولور (فائده)
 همسخی است استر لفظدن مخفف اولوب قاطر معناسنه ده کاور کذافی فرهنگ
 جها نگیری اگر همزه نك و کاف فارسیه نك فتحلی و ابله حرف شرط در عربیده
 ان کبی خواجه حافظ (بیت) اگر آن ترک شیرازی بدست آرد دل مارا * بخال
 هندویش بخشم * هر چند و بخار ارا * کرچه بمعنی لو و صلیه وان و صلیه صائب
 (بیت) اگر چه سایه ام منشور دولت در بغل باشد * برای اسفخوان سرگشته داتم

چون هما باشم و اند همزه نك فتی و نونك سكونی و دال ایله است لفظنك جمعیدر
 دائما آخره لاحق اولور حاصل است لفظنده جاریه اولان ایجااث ثلثه سابقه بونده
 دخی جاریه در مثلا سرند و جاتند و کیسوند و کیسوند و بونده اند و بوندند و بونك
 امثالی کبی گاهی اولور که مفردی اولان است برنده ثابت ایکن آخرینه اند الحاق
 ایدر لراکن مقصود جمعدر الحقیق است تحسین افظا ایچوندر حکیم سنائی (بیت) این
 گروهی که نور سید ستند و عشوه را جان و زر خرید ستند و فافهم (فائده) اند بوندن
 بشقه درت معنایه دخی کلور اول اوندن نقصان عدد معناسنه عربیده نیف
 وضع کبی ثانی امید و اراولتی معناسنه ثالث بمعنی شک و شبهه رابع جبرائیل در که
 مهلک دخی در لر عربیده سوس دید کاری کبی در (اندر) همزه نك فتی و نونك سكونی
 و دال فتی و رالیه طرفیت ایچوندر عربیده فی ترکیده ده فارسیده در کبی شاعر
 (بیت) اگر برسی زمین راه صفا چیست و صفا اندر وصال اندر فناست و گاهی باء
 موحده بسیطه ده ذکر اولند یعنی وجهه اوزره بعض کلمه نك اولنه باء موحده
 مفتوحه داخل و آخرینه اندر کلمه سی لاحق اولور نكکم شیخ سعدی گلستان
 اقتراح و بشکر اندرش مزید نعمت عنوانله قصد برآیند یکی کبی ایشته
 بومقامه مناسب اولان باء موحده ده کین تفصیلی اجرا ایله (فائده) اندر بوندن
 بشقه ایکن معنایه دخی کلور اول اوکی معناسنه ته کیم اوکی باباید راندر دیو بکرمی
 او یعنی قطعه نك بیت خاصسند کلور ثانی بمعنی درون یعنی داخل و باطن (با) باء
 موحده مفتوحه ممدوده نك فتحیله اوج معنایه کلور اول بمعنی الصاق عربیده باء
 جاره کبی ثانی بمعنی مصاحبت عربیده مع ترکیده ایله کبی ایکی معنایه کمال
 خجندی (رباعی) خصم که بگفت و گو در آمد با من و ریشی چو چو ال دیدمش
 با من و گفت که دران ریش دوم عقم گفت و باسک بچو ال درن شاید رفتن
 ثالث بمعنی مشابه خواجه سلمان (مصراع) محیط با تو بر روز بخانگیر دپای و محصلی
 باء بسیطه و باء مر کبه بر لر معنایه ده کلور (فائده) باء مر کبه بوندن بشقه
 اوج معنایه دخی کلور اول بمعنی ذور صاحب معنایی (بیت) اگر بی تو او را کربانوا
 هر آینه آخر و داین سرا و ثانی بمعنی طعام که اصلی آبا ایدی کما سبق ثالث باد
 لفظندن مخففدر اولسون معناسنه (بار) باء موحده ممدوده نك فتی و رالیه ادات
 مستدر مثلا بشکر و بشکر کبی باقی معنایه بکرمی برخی قطعه نك بیت اولی
 شرحنده کلور (فائده) انبکار و وصف ترکیبی اولسه جائزدر چونکه بار لفظلی
 بارین لفظندن امر با خود اسم فاعلی محققدر فافهم (بان) باء موحده ممدوده نك

اندر

بار

ثالث

فیتی و لون ایله ادا ت صفت مشبه و ادا ت اسم فاعل که اکثری ملازمت و محافظه
معناسنی مفید اولور دایما کلمه آخرینه لاحق اولور مثلا باغبان و کشتیبان کبی باغ
بکجیسی معناسنه شیخ سعدی (بیت) چه غم دیوارامت را که دارد چون
نویشتیبان * چه بال از موج بحر انرا که باشد نوح کشتیبان * کاهی محافظه دن
مجرد اوله رق محضا اسم فاعل ادا ت اولور مثلا دیده بان کبی کوزجی معناسنه
غاما که با سبان اگر مطلق بکجی معناسنه اولور سه محافظه دن مجرد اولور و اگر
کجی بکجیسی معناسنه اولور سه محافظه مفهومنی متضمن اولور چونکه قرق
سکزیجی قطعه نك طقوزجی یتنده * پاس حفظا یتك دخی بر ربی ایمش کجی نك *
دیو کاور و کاهی مجرد نسبت ایچون لاحق اولور مثلا بادبان کبی یلکن معناسنه
چونکه ترکیده یلکن یله منسوب دیمکدر (فائده) بان بوندن بشقه اوج معنایه
دخی کاور اول مختصر بانك بمعنی آواز ثانی بمعنی اسیر و محبوس ثالث عربیده
فستق البان دید کبری بر انا چدر فستق کبی سیوه می اولور لکن فستق دکلدر
و عربیده قضیب البان دیر لر شعرا قد محبوبی تشبیه ایدر لر (بر) بامو حده نك فیتی
و ر ایله ادا ت اوله رق درت معنایه کاور اول بمعنی استعلا عربیده حروف دن علی
معناسنه جامی (بیت) چیره کن بر شجر سدره چمن * بر سر شاخ کن از یخ شکن (نوی)
خوشانی * (بیت) بر آهنگی زخم ناخن بمضرب * که از آب آتش و ز آتش چکد آب *
(ثانی) ظرفیت ایچوندر عربیده فی ترکیده ده کبی مثلا فلانده مقاسنده بر فلان
دیر لر وله (بیت) قافیه آنجا که نظامی نواست * بر کذر قافیه جامی سزاست * ایشته
بو صورتده بر کلمه اولنده بام بسیطه اخرنده بر مذ کور جمع اولسه نه گونه اوله جی
یاء بسیطه ده کجی ثالث بمعنی نزد که عربیده عند معناسنه شاعر (بیت)
رفتم بر طبیب که برسم علاج درد * چون ناله ام شنید و روان در فر از کرد * رابع
تحسین لفظ ایچون اوائل مشتقانه و مصادره داخل اولور اسقاط اولسه معنایه
خلل کلمز ابو المعانی (بیت) * عشق تواند اخت آتش بر تنم * از نف دل سر بر سر
بر جسته شد * (فائده) بر لفظی بونلردن بشقه اون درت معنایه دخی کاور سه کیم
تفصیلی او توز برنجی قطعه نك اینکجی بی تی شرحنده کاور فائده نظر (بی) بامو حده
ممدوده نك کسر یله ادا ت نفیدر که عربیده لا ترکیده سز ایله تعبیر ایدر لر مثلا بی دل
کبی کو کل سز معناسنه شیخ سعدی (بیت) اگر کسی وصف اوز من پرسد * بی دل
از بی نشان چه گوید باز * و کاشیجه حرف سلب اولور عربیده لا فارسیده نا ترکیده
دکل کبی لکن هر برده مطرد او ما از مثلاً نا کس دیمکدر بی کس دینلر چونکه نا کس

آدم دکل معنای بی کس آدم سرزد دیگر تاسنات فوقیه ممدوده نك فتیله ادا
 اوله رق اون معنایه کلور دائما وائل کلماته داخل اولور اول بمعنی ابتداء غایت
 عربیده من ترکیده دن فارسیده از کبی حافظ (بیت) تاشدم حلقه بکوش درمخفانه
 عشق * هر دم آید غمی از تو بمار که بادم * ثانی بمعنی انتهای غایت عربیده الی کبی
 وه ایضا (بیت) آم که یک دم از نك و نازم شکیب نیست * نامکه و مدینه تکیدم
 حبیب نیست * صائب (بیت) نقد و جهان غنچه صفت در کره تست * تا چند
 بکردی چو زبان کرد دهنها * گاهی بونا موزوره نك ما بعدند بر با موحد مفتوحه
 کتوروب معناسنی تا کید ایدر لر مثلا تابشب و تابشحر کبی شاعر (بیت)
 اریکئی خواش وصل دلا را مرا * تابشحر آه کن نابرسی و قصدت * ثالث ادا
 عرضدر حکیم فردوسی (بیت) بفرمود تا رخس رازین کنند * دم اندر دم نای
 زبون کنند * رابع ادا تذکره عربیده کلام فارسیده زینهار کبی ترکیده صاقین
 دیر لر شیخ سعدی (بیت) تا زکئی خدمت سلطان دلیر * تیغ و سنان روید از اندام
 شیر * خامس مادام معناسنه مولانا جامی (بیت) تا در آید بستر کشته سوار *
 بود کردن شتران کرده قطار * سادس ادا تعلیل که عربیده کی کبی لطیفی
 (بیت) از مه تا بالحد بیاموز و بالزی * تا نزد حق و خلق جهان معتبر شوی *
 حاصلی مصراع ناینده اولان تا ادا تعلیل در سابع ادا توقیت در کمال
 اسماعیل (بیت) تا جهانست صدر عادل باد * فیض جودش چو عدل
 شامل باد * نامن ادا شرط که عربیده ان فارسیده کر کبی اهلی شیرازی (بیت)
 تا برایشان نشود کار بسامان نشود * شرط عقلست که تا این نشود آن نشود *
 نابع ادا تعجبد ز عجب معناسنه در شاهی (بیت) نخل قدت که آب کل و یا همین
 بریخت * تا در کدام آب وهو حاصل آیدست * جامی (بیت) سز بس زانوی غم نایار
 همز انوی گیتست * خاطر من سوی اوتا خاطر اوسوی گیتست * عاشر ادا
 تشبیه که عربیده مثل و فارسیده مانند کبی کاتبی (رباعی) چون خواجه نظام
 نیست بزم آرای * بی صوت خوشش مباد جایی جایی * هر ساز که هست تای آن
 نتوان یافت * مظهر و ریست آنکه ندارد تایی (فائده) بونلردن بشقه لفظ تاسکز
 معنایه دخی کلور مگم تفصیلی اریکئی قطعه نك بیت ثالثی شرحده کلور فاطر
 (تم) تا فوقیه فت غنی و ایلله اسم تفصیل ادا بدر دائما آخر کلمه به لاجق اولور
 مثلا فرود آمدن کبی اریکئی واکسکر که معناسنه شاعر (بیت) چو کرد ابر دروات
 بر تو بر بار * فز و تر باش همچون شاخ بر بار (فائده) ترافظی بوندن بشقه ایکی

چون

معنایه دخی کلور تنکم بیانی الی برخی قطعه نك بیت اولی شرحنده کلور (چون)
 جیم فارسیه نك ضمی ورا و مجمل و نون ابله اوج معنایه کلور اول ادات تشبیه در
 تنکم چون کبی د بو او چنی قطعه نك او چنی بیتنده کلور ثانی ادات سوال عن
 الحال که عربیده کیف ترکیده نه حال ابله تعبیر ایدر لر ثالث ادات تعلیل در که
 عربیده ازولام جاره و ترکیده نه کبی بوا یکی معنایه علی الترتیب شیخ
 سعدی (بیت) چون تسالم تلخ از دستان او * چون نهیم در حلقه مستان او *
 چونکه ادات علت در (چو) مذکور چون لفظندن نونك حذفله تخفیف در مذکور
 اوج معنایه کلور مثال ادات تشبیه خواجه حافظ (بیت) چو باد عزم سرگوی
 یار خواهم کرد * نفس بیوی خوشش مشکبار خواهم کرد * مثال ادات سوال عن
 الحال وله ایضا (بیت) چو با حبيب نشینی و باده پیمایی * بیاد دارم بحبان بادیه ارا *
 بوباده لفظ چو وقت و زمان معناسنه اولسه ده جائز در علی ماسرحه الشعوری
 مثال ادات تعلیل شیخ سعدی (بیت) چو مرد سخنگوی فانی شود * مر و را سخن
 عمر ثانی شود * (چه) داء رسمیه ابله جیم فتی صورتده ادات تصغیر در و کسری
 صورتده ذوی العقولک غیریدن سوال در دیو جیم بسیطه ده تفصیلی یکدی
 فارجمع (چه چیز) بمعنی ای شیء که عرب تخفیف ایدوب ایش دیر لر ترکیده نه نسنه
 معناسنه چونکه چه آنفا یکدی چیز نسنه دیو یکرمی یدنی قطعه نك بیت او انده
 کلور چه عجب ادات تعجبدرنه عجب معناسنه (دار) دال مدوده نك فتی ورا ابله
 فی الحقیقه داشتن لفظندن امر یا خود اسم فاعل محقق در اکثری وصف ترکیبی
 اولور مثلا جهاندار کبی جهان طو تجی معناسنه یعنی دنیا محافظه ایدنی شاعر
 (بیت) جهاندار و جرم قدر و کیتی پناه * که خورشید مملکت ظل اله * لکن گاهی
 ادات نسبت دخی اولور مثلا مالدار کبی مالی آدم معناسنه شاعر بیت (کرمداران
 عالم را درم نیست) درمداران عالم را کرم نیست (دان) دال مدوده نك فتی و نون ابله
 خاصه اسم مکان ادا نیدر داما آخر کلمه به لاحق اولور مثلا جزو دان و نه کدان
 و جامه دان کبی فاما که لفظ ستان اسم مکان و هم اسم زمان ادائی اولور فقط برینه
 مخصوص دکلور کاسیجی همدخی مظهر فی احاطه به گاهی اختصاصی وارد در مثلا
 نمکدان فقط طوز قابنه دیر لر اما عرستان بوبله دکلور بوقدر چه خانه دان یکی
 معنایه کلور بری صاحب خانه و بری حرم و اهل بیت و زوجه معناسنه شیخ سعدی
 (بیت) بایدان یار کشت همسر لوط * خاندان نبوتش کم شد (فائده) بوندن بشقه دان
 امر حاضر اولور بیل معناسنه و وصف ترکیبی اولور مثلا مخندان کبی سوز بلی

چو

چه

چه چیز

دار

دان

در

معناست مصدری است از تناسل در (در) ذات فنی و از الحاق یکی معنای در اول ادات
 ظرف در عربی دهده فی معناست ترکیده دهده کی جامی (بیت) تا که درین بادیه هولناک *
 از سر افلاک نیفتی بحال * بوصورتده بر کلمه اولنده بآبسیطه و آخرند در مذکور
 بولفسه ده ظرفیتی افاده ایلدی یکی تفصیلی بآبسیطه بیانده کدی شیخ سعدی (بیت)
 بذریاد و منافع بی شمارست * اکر خواهی سلامت در کنارست * ثانی ادات
 تحسین در اوائل مصادر و اوائل مشتقاته داخل اولور لطیفی (بیت) شدم خوار
 و بی چاره ای چاره کر * رهی را بچشم کرم در نکمر * (نکته) در لفظی اوائل مصادر
 و مشتقاته ادخال اولجده اکثری تحسین لفظ ایچون اولور که حذف اولفسه معنایه
 خلل کلز کاشیده در حذف اولفسه بعضی محله معنی بشقه در لوز اولور مثلاً در یافتن
 فهم و ادراک معناست ایکن یافتن دینسه فقط بولق معناست اولور (فائده) لفظ در
 بوندن بشقه یدی معنایه دخی کلور نیکم تفصیلی قرق التخی قطعنه نان بیت رابعی
 شرحنده کلور (را) راهممله مدوده نان فتیلد عربیده لام چاره معناست در الی
 وجه اوزره استعمال اولور اول بمعنی تعلیل خواجه حافظ (بیت) خدا را داد من
 بستان ازوای شهنه مجلس * که می بادیکری خوردست باماسر کران دارد * ثانی
 بمعنی تخصیص ابوطالب کلیم (بیت) دو مصراع از سبک و حی کلیم آن طور می
 باید * که در پرواز شهرت بال باشد مرغ معنی را * ثالث ادات مفعولدر ترکیده
 انان برینه مفعول اولان کلمه نان مقاسنه کوره آخرین یاء مفتوح ایدوب بعده برهء
 رسمیه یازر لیاخود ~~مسور~~ سورايدوب بریاء تحسینه یازر لومثلاً زید را بکودیر لرزیده
 سوبله معناست زید را یازر لرزیدی کتور معناست ایکیسنه بردن مثال جامی
 (بیت) باد را خنسیه ریز بفرق * خاک را کن زخم طوفان غرق * یعنی هوایه قاره
 طیران دول باشدن طیرانی طوفان چیسندن غرق ایله معناست رابع بمعنی
 ظرفیت که عربیده فی معناست مولانا جامی (بیت) علم جاده بطحما افراخت *
 مکرر امکه درات نو ساخت * یعنی سلطنت علمی بطحاده قالدردی مکه ده یکی
 دولت مکرر سنی دوزدی خاص بمعنی قسم که عربیده وار قسم کی خواجه حافظ
 (بیت) سلمی رود ز دستم صاحب دلان خدا را * دردا که راز پنهان خواشد شد
 آشکارا * عادم زاندر انجی تحسین لفظ ایچون کتور لر شاعر (بیت) و انکه
 خلق آفتاب گویندش را مدتی را بچشم من نه نکوست * فقط راستی ایله معنی
 غلام اولور (زار) زانی مجسمه مدودنت فنی و از ادات اسم مکاندرستان کی
 دائم آخره لاحق اولور لکن متنان ایله فرقی مثلاً کازار و منبل زار و چنزار دینسه

را

زار

کلاک و سنبلك و چنك ديك اولور کلاستان و سنبلكستان و چنكستان ديسه
کلیری و سنبلیری و چنیری ديك اولور محصلی ستان ایله زارلك و لق ایله
تعبیر اولور میر نظمی (یت) سر ایا بوده آن صحرانگزار * گذشتن مرغ رانجا
بودزار * سوال * ناظم فخر بر قطعه رابعه نك بیت ثالثك مصراع اولنده کلزار
و کلاستان کلی جوق بردخی کاشن یوردیغی بو خرقة منافی دكلی (جواب) زار ایله
ستان بربری معنایینه کلا دیکندن بشقه مصراع مزبور حاصل معنای بیاند
تمه کیم ناظم فخر بر دیاجده ده نیچه سن حاصل معنی یازدم دیو یور رفا حفظ
(فائده) زار بوندن بشقه اوج معنایه دخی کلور تمه کیم تفصیلی بکری برخی
قطعه نك بیت خامسی شرحنده کلور (زهی) ادات آجیدرنه عجب معناسنه حکم
نه عجب دیو ~~سکزی~~ کزخی قطعه نك اولنده کلور (سار) سین مدوده نك فتنی ورا ایله
دوت وجه اوزره مستعملدر اول ادات اسم مکاندرستان کی آخره لاحق اولور
مثلا کوهسار و نمکسار طاع محلی و طوزیری معناسنه مختاری (بیت) بکنفسار
بر آوردن اوزار اوبار * بچشم خانه فرورفته دیده ازناهار * ثانی ادات تشبیهدر
بودخی آخره لاحق اولور مثلا مشکبار دیرلر مشک کی معناسنه شاعر (بیت)
شکوفه دمیدی ازان صد هزار * همه لاله رنگ و همه مشکبار * ثالث ادات نسبت
اولور آخره لاحق اولور سندن کی مثلا کسار کی طو پر اقلو معناسنه حکم قرق
ایکخی قطعه نك بیت ثامننده کلور رابع لاحق اولدیغی کلمه به باش معناسنی
منفید اولور مثلا چاهسار و رخسار کی قیوباشی و یکاق باشی ديك اولور کمال
یا شازاده بونده دخی تصرف خاص ایدوب یورر که سار باش معناسنه اولدیغی
ایچون بومعنای منفید اولور فقیر دخی ثوبله فهم ایدر مکده بومور تدرده اصلی مثلا
سارچاه و ساررخ ایدی تخفیف ایچون مضاف الیه مضاف اوزره تقدیم اولندی
فاما که ناظم فخر بر لیکری یدخی قطعه نك ایکخی بیتنده رخسار یکاق دیو ذکر
بو کامنافی دکلدر چونکه ارباب لغت کاهی الفاظ مشترکه و الفاظ مجازی به تفسیری
ایراد ایدر لر فلا تغفل (فائده) بوندن بشقه سار افغانی اوج معنایه دخی کلور اول دوه
معناسنه عربی و ده جمل فارسیده مشترکی ثانی باش معناسنه سر کی مثلا باشی
اشاعه اولانه نکون سار دیکلری کی (ثالث) خوش صدالو و سیاه و بیاض بنکلو
برقوش معناسنه (ستان) سینک کسری و ناه فوقیه مدوده نك فتنی و نون ایله ادات
اسم مکان و ادات اسم زماندر مثال اول (شهرستان و مکنستان و کلاستان کی شهر
محلی و طاش محلی و کل مکانی معناسنه مثال ثانی) نابستان و زمستان و بهارستان

دیک

سار

ستان

کبی ای فصلی و قبش فصلی و از فصلی معناسنه (فائده) بوندن بشقه ستان لفظی
 درت معنایه دخی کلور اول ارقه اوستنه یا تمق معناسنه عربیده اسلنقا کبی ثانی
 مختلف آستانه را بشک معناسنه (ثالث) بمعنی صبر و طاقت (رابع) قر قبی قطعه نک
 بیت نانیسنده کان ستادن لفظن درن امر حاضر و وصف ترکیبی اولور مثلاً
 دستان کبی کوکل الی معناسنه همان بواجلدن دستان دلبردیواون یدنبی
 قطعه نک بیت نالنده کلور ستان آل دیوالی برنجی قطعه نک بیت سابعنده
 کلور (فرو) فانک و راهم دوده نک ضمیر یله تحسین لفظ ایچون اوائل مصادر و مشتقاته
 اندخل اولور مثلاً فرو رفتن کبی شاعر (مطلع) چه خسی چندای صبح سیه روی *
 باب چشم من رخ را فرو شوی * (فائده) بوندن بشقه فرو اوج معنایه دخی کلور
 تفصیلی بکرمی اوچنی قطعه نک بیت سابعی شرحنده کلور (کار) کاف فارسیه
 ممدوده نک غنی ورا ایلادات مبالغه در کاهی مانی صیغه سی اوزره اولان اسم
 مصدر آخرینه لاحق اولور مثلاً رستکار کبی مبالغه ایل خلاص اولی معناسنه
 عربیده غنی کبی چونکه رستن مصدر در فحبات معناسنه شیخ نظامی (بیت) سکا لنده
 کاروان وقت کار * زدشمن بدشمن شود رستکار * و کاهی امر صیغه سی اوزره اسم
 مصدر آخرینه لاحق اولور مثلاً آموز کار کبی کثیر التعلیم و التعلیم معناسنه چونکه
 آموختن مصدر در معنی التعلیم و التعلیم هم لازم و هم متعدی اولور حتی لازم
 اوله رق آموختن اوکرمک دیو قرق ایکنی قطعه نک بیت تاسعنده کلور عز بر نسفی
 (قطعه) هر انکونیا سوزد آموز کار همه دانش از کردش روز کار * که تا انچه
 ماندست از یاد کار * بود دیگران را چه آموز کار * و کاهی اسم جامد آخرینه لاحق
 اولور مثلاً رستکار کبی مبالغه ایل طوغری ایشلور عمل صالح معناسنه بو تفصیل
 معلوم اولدیه قطعه اولی نک بیت نانیسنده کلجک پرورد کار اول قیلندن
 آمرز کار ثانی قیلندن کرد کار ثالث قیلندن اولور فلا تغفل (تته) معلوم
 اولسونکه ستمکار و طلبکار و کنه کار و ثنا کار و ظلمکار لفظلرینک از اخرنده کی
 کارن کافری فارسیه در فاما که عوام تحریف ایدوب عربیه تکلم ایتمشدر در تنکم
 بعض فرزندلر در ستمکار با کاف فارسی دیو قید و ضبط اولندی یا خود احتمالکه
 فی اصل کاف عربیه اوله چونکه کار ایش دیو بکرمی برنجی قطعه نک بیت
 مامدسته کلور یعنی امثال مزبور نک اصلری اضافتله کارستم و کار ظلم و کار ثنا
 و کار کنه و کار طالب ایدی مضاف الیه تقدیم اولنجه وصف ترکیبی اولوب
 طام و دشمنی و مذنب و طالب معناسنه اولدیلر (گاه) کاف فارسیه ممدوده نک

کار

ستمکار طلبکار
 ستمکار

فقی و اظهار حال بهستان کبی هم ادات اسم مکان و هم ادات اسم زمان اولور مثال
 اول پراگاه و خیمه کاه و بارگاه و کبریاگاه کبی خواجه حافظ (بیت) از آن زمان که برین
 آستان نهادم روی * فرارم سند خورشید نکیه کاه نیست (مثال ثانی حجرگاه
 و صبحگاه و چاشتگاه کبی و له ایضا (بیت) مر و جنواب که حافظ یارگاه قبول (زوردر
 نیشب و درس صبحگاه نیست * و زورددن مراد مداومت و درسدن مراد تکرار در
 و مذکور لفظی کاشی جمع اداتی اولان الف و یون ابده اداید لر یعنی صبحگاهان
 دیر لر مراد صبح صادق ابده صبح کاذب اولور چونکه فارسیده مخصوص ادات تنبیه
 اولماز همان دایما جمعدن مافوق الواحد مراد لر نورشامر (بیت) چو شد نارنج
 مشرق صبحگاهان * سفید و سرخ چون سیب صفاهان (فائده) بویکی لفظ که
 ستان ابده کاه اسم زمان و اسم مکان ادات لریدر اما سیاه لرنده فرق واردر
 چونکه ستان لفظنده و قوت و مظهر و فائده کثرت معتبردر اول اجلدن دایما
 ترکیبه محتاجدر فاما که کاهده اول اعتبار اولما سغله بعض محله یا آنکراستعمال
 اولنور مثلا کاه و یکاه و نا کاه دیر لر تنکم تفصیلی و سائر معنای الی برنجی
 یتده کاور (تنبیه) بویکی لفظ آخره لاحق اولور لاحق اولدیغی کلمه نك آخری
 اسکی حالی از زده باقی اولور مثلا ساکن ایسه ساکن متحرک ایسه متحرک اولور
 الا جایگاه مجلس معناسنه اضافه استعمال اولنور فلاتذهل (کدام) ادات
 استفهام در قنغی دیو قطعه ناله نك بیت رابعنده کاور آخرینه یا تنبیه و نون
 الحاقیه کد امین دخی بویه در (کر) کاف فارسیه نك فقی و رابله ایکی معنایه در
 اول ادات شرطدر همزه نك حذفیه اکر لفظندن مخففدر ثانی ادات اسم فاعلدر
 دایما آخره لاحق اولور ایکی معنایه ابو المعانی (بیت) سبتلای کسر شدستی
 کر حسودی حیلدر کر * نیست چاره مر و راغیر از علاجی مردنش * اولکی کر بمعنی
 جرب یعنی اوپوز (فائده) بوندن بشقه کرا و ج معنایه دخی کاور تنکم تفصیلی
 بکرمی بدخی قطعه نك بیت رابعی شرحنده کاور کرچه اکرچه لفظندن مخففدر
 کما سبق که تفصیلی کاف بسیطه بیاتده یکدی فارجمع (کین) کاف فارسیه
 محدود نك کسر یله و نون ابده ادات نسبتدر دایما آخره لاحق اولور و ترکیبدر
 استعمال اولماز مثلا شوخکین و غمکین کبی حکیم اسدی (بیت) رسیدند جای
 پراگاه کور * درو شوخکین چشمه آب شور * کن ندن یا تنبیه نك حذفیه
 مخففدر ادات نسبتدر مکرر میل و کاف فارسیه نك فتحلی و رابله ادات استثنادر
 عربیده الا کبی و کاشی شاید معناسنه ده استعمال اولنور مندمیل فقی و نون

کدام

کسر

کین

سکونی و دال ایله ادا ت نسبت در دایما آخره لاحق اولور مثلا حاجتمند و در دسند
 و زورمند کی بجای (بیت) بود هر نقش دل هر هوشمندی که باشد نقشهارا
 قشمدی می جیم محمود ملک کسریه یکی معنایه کلور اول مضارع اولنه داخل
 اولوب معنایه تخصیص ایله ادا ت حالد ر مثلامی داندومی شناسد کی ثانی ماضی اولنه
 داخل اولور حکایت حال ماضیه ادا ت اولور مثلا دانست بلدی معناسنه ایکن
 می دانست دینسه بلدی ایدی معناسنه اولور کاشی بوا یکی صورتده اولنه برها
 زیاده ایدوب همی دیر لر لطیفی (بیت) تو همی دانکه هیچ نعمت و خواست نبود
 هیچ و تدرستی راست نانون ممدوده نك فتحیله ادا ت نفیدر عرییده لاولیس
 کی ترکیده دکل معناسنه کاشی صفاته داخل اولور مثلاً ناینا کی کوری می
 دکل معناسنه و کاشی افعاله داخل اولور مثلاً نادان و ناشناس کی (فائده)
 بوندن بشقه نایکی معنایه دخی کلور اول بمعنی تش عرییده قصب کی ثانی بمعنی
 زار (نال) نون ممدوده نك فتحی و کاف ایله ادا ت نسبت در مثلاً غمناک و فرحناک
 کی (فائده) بوندن بشقه نالک اوج معنایه دخی کلور اول مخلوط و مغشوش مسک
 و غیر معناسنه یعنی مسک ایچنه جگر باره لرین قاتر لر زیاده اولمق ایچون ثانی
 ارسودل بر نوی که غایت لذیذ اولور ثالث دلجک که بوغازدن یوقر وده اولور (نه)
 شاعر همیه ایله بیانی نون بسیطه ده کدی (فی) نون ممدوده نك کسریه ادا ت نفیدر
 لیس معناسنه (وا) وار ممدوده نك فتحیله اوج وجهه ارزده مستعملدر ازل ادا ت
 تحسین که اکثری اوائل مشتقاته داخل اولور افظدر کی نه کم بونظمده واقعدر
 (بیت) دایر عیاره که خنده رد و دل ربوده روی و فارانمفت روی جفا و انمود
 ثانی ادا ت قحسر که ارائل کلماته داخل اولور مثلاً واحسر تا و احرق تا کی لطیفی
 (بیت) بیت عجب گر خنده اوازیم چونکه بمر دان نیم وازیم ثالث بال و مقامنده
 مستعملدر مثلاً با او کفتم مقامنده واکفتم دیر لر فائده بوندن بشقه لفظ و ادت
 معنایه دخی کلور اول بمعنی طعام و آش ثانی بمعنی بازی یعنی کیر و ثالث بمعنی کشاده
 و مفتوح رابع صاحب علت وقت مر ضده تسکام ایله یکی کلماتک بری وان و او
 ممدوده نك فتحی و نون ایله ادا ت اولان معنایه بان لفظی کی خارج (وار)
 و او ممدوده نك فتحی و ر ایله ادا ت لیاقت که لیاقت و مناسبت معنایه رین خید اولور
 مثلاً رگولده شواری کی اولوبه لایق و شایعه مناسبت معناسنه و کاشی
 ادا ت تشبیه اولور شاعر (بیت) قصاب وار مردم چشمت بنار کی و مر کا
 قناره کرده و دلها بارنده بوا یکی صورتده دایما آخره لاحق اولور (فائده) بوندن

وار

ود

ورنه

ها

هر

هست

همچون

همچون

هم

یاد

مضرات

بشقه وار لفظی بش معنایه دخی کلور اول بمعنی مثل و مانند بونک ادات تشبیه
 فرقی دقیقه در انجق اسالیب کلامه رسوخ تامی اولان بیلور ثانی بمعنی کره و مره
 مثلاً یک وارود و وار بر کره و ابکی کره معناسنه ثالث بمعنی رسم و عادت رابع بمعنی
 صاحب و خداوند خامس بمعنی بار یعنی یول و جل مثلاً خروار شتر وارد بر لاشک
 یوکی زده یوکی معناسنه (ور) و اول فتنی و را ایلاد ادات نسبت در مثلاً بهره و رو پیشه
 و و کی حصه و و صنعت صاحبی معناسنه و کاهی ادات شرط اولور اگر معناسنه
 شیخ نسیمی به شیخ فضل الله ولی کشف طریق قیلیدیه و رر (بیت) کر بسفر میروی
 از حلب اندیشه کن * و ر بحلب میری حاضر قندیل باش (ورنه) و اول فتنی و رانک
 سکونی و نونک فتنی و هاء ریمیه ایلایو خسه عربیده الای کبی تنکم قطعه ثانیه نك
 بیت سادسده کلور شیخ سعدی (قطعه) بنده همان به که ز تقصیر خویش * عذر
 بدرگاه خدای آورد * و رنه سزاوار خراوندیش * کس نتواند که بجای آورد (ها) داه
 بمدوده نك فتحیله اوج معنایه کلور اول ادات تنبیه در حاضر اول و او یان معناسنه
 ثانی بمعنی اینک یعنی ایشته جل دیمکدر حکیم حاقانی (بیت) کعبه چه کنی با جگر
 الاسود ز مزم * هاء عارض و زاف و خطر ترکان خطایی * ثالث ادات جمع در بیانی
 قریباً جمع بچشده کلور هر آینه تا کیدنی حال و ننی استقبال در تنکم هر آینه
 البته دیواللی ایکنی قطعه نك بیت اولنده کلور (هر) هانک فتنی و را ایلاد ادات
 حصر در عربیده کل کبی (هست) هانک فتنی و سینک سکونی و فاء فوقیه ایلاد مجازا
 ادات ربط اولان است معناسنه شیخ عطار (بیت) هست سلطانی مسلم هر و را *
 نیست کس راز هره چون و چرا * لکن حقیقی وارد در معناسنه مقابلی نیست که
 یوقدر معناسنه تنکم ایکسیده صریحاً یکرمی سکر نچی قطعه نك بیت اولنده
 کلور فالتنظر (همچون) ادات تشبیه اولان چون اولنده هم لفظی کتور مکه یینه
 ادات تشبیه در دایما کله اولنده ادخال اولنور (همچون) نونک حذفیه اندن محفدر
 (هم) هانک فتنی و دیم ایلد ایکی معنایه کلور اول ادات عطف در عربیده و او عاطفه
 ترکیده دخی کبی ثانی بمعنی مع (یار) یاه تحسین بمدوده نك فتنی و را ایلاد ادات نسبت در
 آخر کلمه به لاحتی اولور مثلاً عشیار و حیات ارود سنیار کبی (فائده) بونک بشقه یار
 دوست و محبوب معناسنه ده کلور (مقصد ثانی) مضمرات و ایهاء اشارات
 و موصولات بیاتده در * مضمرات متصله شین مجمله غائب ایچون تاء فوقیه
 مخاطب ایچون سیم متکلم ایچون بونک بیانی بسیطه ده کبری مضمرات و فصله
 وی غائب مفرد ایچون جمعی ایشان تنکم قرق التخی قطعه نك بیت مادی عشرنده

کاور و مختلط مفرد ایچون جمعی شماسن متکلم وحده ایچون جمعی مانکم بونلر
 قطعۀ ثالثه ده کاور فاضلر (اسماء اشارت) این قریب ایچون تکم قطعۀ ثالثه نك
 بیت رابعده کاور جمعی اینها را بیان آن بعید ایچون تکم قطعۀ ثالثه نك
 بیت ثالثه ده کاور جمعی آنان و آنمانکم قرق اتخی قطعۀ نك بیت حادی عشرنده
 کاور اسماء و حلات آنکس عاقل ایچون آنجه غیر عاقل ایچون آنکه مفرد تکم
 بکرمی طقوزنجی قطعۀ نك بیت اولنده کاور آنانکه جمع اوکه مفرد ایشانکه
 جمع (مستند ثالث) قواعد اشتقاق فارسی بیانش در قاعدة اولی معلوم اولسونکه
 عربیده اشتقاقده اصل اولان فعل ماضی می یا خود مصدر می دیو اختلاف
 اولدیغی کی کذلک فارسیده دخی بعضی فعل ماضی دیدی بعضی مصدر
 دیدی لکن مصدر اولقی عربیده ترجیح و تقدیم اولدیغی کی فارسیده دخی اطرادا
 لابد مصدر اولقی فقیر اختیار ایلدم (سؤال) مصدر لک حروفی اکثر در نه کونه
 ماخذ اشتقاق اولور جواب محققین عندندۀ اشتقاق اصالتندۀ اعتبار کثرت حروفه
 دکلدر انجیق نظر دقیق شهرت و شیوعه در مصدر لک دخی هر اسانده اشتغاری غنی
 عن الیاء در همدخی مصدر اشتقاقده مقسم الیافه ماضیدن مرار در کمال یعنی
 علی من له الی در که فاما لک فارسیده هر مصدر لک آخری نون ساکن اولور بوندن
 مقدم اولان حرف ایکیدن خالی دکلدر یا دال مفتوحه اولور یا خود تاء فوقیه
 مفتوحه اولور مثال با قطعۀ اولانک بیت ناسننده کی باوریدن کی اینانمق معناسنه
 مثال الف قرقنی قطعۀ نك ایکنی بیتندۀ کی ستادن کی المق معناسنه مثال رایت
 و ورده کی سیردن کی آخر المق معناسنه مثال یون ایکنی قطعۀ نك بیت خامسده
 که ماضی لک معناسنه مثال و اولقطعۀ خامسه نك بیت سادسده کی
 آوردن کی بولاشمق معناسنه را کورتاء فوقیه اولور سه تادن مقدم خسشف
 حرف لکدن بر حرف ساکن لازمدر مثال خاء معجمه بکرمی التخی قطعۀ نك سکرنجی
 بیتندۀ کی انداختن کی مثال سین دانستن کی تکم ماضی متکلم وحده می بکرمی
 طقوزنجی قطعۀ نك بیت ثالثه ده کاور همدخی آراستن کی تکم قرقنی
 قطعۀ نك بیت خامسده کاور همدخی جستن کی تکم الی در دخی قطعۀ نك بیت
 خامسده کاور مثال شین معجمه اولدیغی قطعۀ نك بیت سادسده کی ادستن
 کی مثال خاء سکرنجی قطعۀ نك بیت سادسده کی باقن کی (سؤال) بعضی
 مصدر لک و کواحد کوره ایزر نکالدر نکالیدن کی (جواب) انلر شاذ در
 انشاء اللہ تعالی که بکرمی آنان اولور (قاعده ثانیه) ماضی بیانش در نه آن

اسماء اشارت

اسماء و حولات

قواعد اشتقاق

۲۹

مورد

مصدر آخر ندن نون حذف از سوب دال یا خود تا فوقیه اسکان او آنچه فعل
ماضی مفرد غائب حاصل اولور مثلا دانستن لفظ ندن دانست کبی و اگر مفرد غائب
آخرینه بر نون ساکن بعده بردال ساکن زیاده ایدوب بوجهورتده آخری مفتوح
اولور جمع غائب حاصل اولور مثلا دانستند لفظ ندن دانست کبی و اگر مفرد غائب
آخرینه بر یاء تحتیه ساکنه کتوروب بوجهورتده آخری مکسور اولور مفرد غائب
حاصل اولور مثلا دانستی کبی و اگر ماضی مفرد آخرینه بر میم ساکن زیاده ایدوب
ما قبلانی مفتوح ایدر لسه مشکلم و حده اولور مثلا دانستم کبی و اگر سیم مزبور ددن
اول بر یاء تحتیه زیاده ایدوب بوجهورتده آخر ماضی مکسور اولور مشکلم مع الغیر
حاصل اولور مثلا دانستیم کبی محصل کلام فارسیده صیغ مطرده التیدن زیاده
اولماز چونکه تشبیه ایله جمعنک فرقی یوقدر همدخی مذکر ایله مؤنثک فرقی یوقدر
عربی کبی بشقه بشقه صیغه لری یوقدر همدخی مضارع الی صیغه دن زیاده دکادر
فاحفظ (قاعده ثالسه) مضارع یساتنده در مضارعنک دخی اشتقاقی مصدر دندر
چونکه ابتدا مصدر ددن نونی امقاط ایدوب اگر تائی ایسه دالیه قلب ایدوب و اگر دالی
ایسه حالی اوزره بقا ایدوب بهمه حال دالک ما قبلانی مفتوح ایدر لکن یوقدر جه
بیانله اکتفا الزمانیه که تفصیله محتاج در پس امدی اگر مصدر دالی نائیدن
مشتق اولور سه یاء تحتیه دخی حذف اولور مثلا یاوردن مضارعنده یاوردن یرلر
وا کردالی الفیدن مشتق ایسه الف دخی حذف اولور مثلا ستادن مضارعنده
ستد یرلر و اگر دالی رائیدن مشتق ایسه رای فتحه بقا ایدر لر مثلا سپردن
مضارعنده سپرد یرلر و اگر دالی نویندن مشتق ایسه نونی دخی مفتوح بقا ایدر لر مثلا
ماندن مضارعنده ماند یرلر و اگر دالی واویدن مشتق ایسه واوی حذف ایدوب
یرینه الف و یاء تحتیه مفتوحه کتورور لرها آلودن مضارعنده آلاید یرلر و اگر که
مصدر تائیدن مشتق ایسه ماقبلی اگر خاء مجمله ایسه زای مجمله مفتوحه به
ابدال اولور مثلا انداختن مضارعنده اندازد یرلر و اگر شین ایسه سین کاهی
حذف اولور مثلا دانستن مضارعنده داند یرلر و کاهی یاء تحتیه مفتوحه به
قلب اولور مثلا راستن مضارعنده آراید یرلر کاهی هابه قلب اولور مثلا جستن
مضارعنده جهدد یرلر و اگر شین مجمله ایسه رایه قلب اولور مثلا داشتن
مضارعنده دارد یرلر و اگر فایسه باء موحدیه قلب اولور مثلا یافتن مضارعنده
یابد یرلر (تکمله) بومضارعده دخی صیغ مطرده التیدر تفصیلی بعینه ماضی
کبیدر انجق مضارعنک مفرد غائبک غیرتده آخرتده واقع اولان دالی حذف

مضارع

ایده و ما فید ما اولان تصرفی اجر ایدر لر مثلا داند دانندانی و ایند نام دانیم کبی
 (تنبیه) بومضارعده اولان شواذله نهایی یوقدر انشاء الله تعالی کلدیکی محلولرد
 بیان اولور اکن فاضل سودی کاستان شر حنده بیورر که هر تقدیر مضارع وار
 ایسه جلدی مصدر یایدن مشتق در مثلا آمدن مضارعنده آیدر لر اما که مأخذ
 اشتقاقی آیدن لفظی در آمدن دکلدر (سؤال) مصدر دالی یا یسی بولغز سه نه کوند
 اولور (جواب) بوضورتده بر مصدر دالی یا ی فرض و تقدیر اولور بالفعل مصدر
 دالی یا ی موجود اولسی لازم دکلدر نمکم عربیده تقسیم تفعیل باندن ایکن
 ماضی مستقبل یوقدر لکن نه بر ماضی موافق فرض و تقدیر باندن کبی
 حاصل فاضل سودینک بوندن مرادی مستقبلات فارسیه دن شدوزی دفع
 رازانه در انشاء الله تعالی بوشرحده بوحقیقتک نفع کایسی چوق اولور فاحفظ
 (قاعده رابعه) مجهول بیانده در معلوم اولسونکه مجهول قلمسی مراد اولسان
 کلمه نک اسم مفعولی النوب بعده اکاشدن باندن بر لفظی ضم ایدر لر
 یعنی شدن باندن انان لفظی مجهول قلمسی کلمه نک هیأتده قلا لر مثلا دانست
 ماضی در مجهول قلمسه دانسته شدیر لر یا خود دانستن مصدر در مجهول قلمسه
 دانسته شدن دیر لر نه قدر مجهول قلمسی مراد اولسان کلمه اولور سه وقس
 علی هذا * قاعده خامسه * فعل نی حال و فعل نی استقبال بیانده نی حال و نی
 استقبال ایچون مضارع اولنه بر نون مفتوحه کتور لر بوضورتده وائل افعالده
 اولان انفات یا تحویه به منقلب اولور شوقدر که نی حالده ادات حال اولان لفظی
 لازمدر مثلاً ندانم داندونماز مایدونما آزماید کبی واکرتا کید نی حال
 و استقبال مراد اولور سه اولنه بر لفظ هر آینه ادخال ایدر لر مثلاً هر آینه نمیداند
 و هر آینه نداند کبی (قاعده سادسه) فعل امر غائب بیانده در چونکه امر غائب
 بعینه فعل مضارع در انجی فرقی قرائن ایدر لر اولور کاهیجه دال مضارع دن اول امر
 غایبه علامت ایچون بر الف زیاده ایدر لر کما سبق بیانه فی الالف البسیطة و کاهی
 امر حاضر اولنه یا خود آخر نه بر لفظ کور زیاده ایدر لر غایبی حاصل ایدر لر مثلا
 کوبدن و بدان کو کبی و کاهی مضارع صیغه سی اولنه کولفظی زیاده اولور مثلا
 کوبکنند کبی لکن نادر در و کاهی باید که لفظی مضارع اولنه زیاده و ادخال ایدر لر
 مثلا باید کید کبی (قاعده سابعه) فعل نی غائب بیانده در چونکه امر غائب
 مذکور اولنه بر میم مفتوحه زیاده ایدر لر حاصل اولور مثلاً مداند و مکاد و کومدان
 و مدان کور باید که مدان کبی و کاهی نون مفتوحه ایدر لر حاصل اولور مثلاً نداند

مجهول

نقی استقبال

امر غائب

امر غائب

امر حاضر

فعل تعجب

اسم تاعل

اسم مفعول

و نکاد و کوندان و ندان کو و باید که نداند کبی (قاعده ناسته) فعل امر حاضر
بیاننده در چونکه امر حاضر مضارع دن دالی حذف و ما قبلنی اسکان ایله حاصل
اولور بدان وی دان کبی (قاعده فعل تعجب) فعل تعجب بر کله اشتقاقیه در که
اولنده زهی یا خود چه عجب یا خود آبا یا خود آیا اوله مثل ازهی دانست و چه عجب
دانستن و آباداننده و آید دانسته کبی (قاعده تاسعه) اسم فاعل بیاننده در اسم
فاعل مضارع دالندن اول برنون سا کنه بعدها برهاء رسمیه زیاده ایله حاصل
اولور مثلاداننده و بخشنده کبی قاعده عاشره اسم مفعول بیاننده در اسم
مفعول فعل ماضی آخرینه برهاء رسمیه زیاده ایله حاصل اولور مثلادانسته و دمیده
کبی (فائده) کاهی اسم مفعول صیغه سی ماضی معناسنه و ماضی صیغه سی
اسم مفعول معناسنه کاور دیو فاضل سودی تتر بر ایلدی فاما که فقیر شویله فهم
ایدر مکه اسم مفعول صیغه سی اوزره اولان ماضیده بر لفظ مش زیاده اولنه مثلا
کرد ایلدی معناسنه ایکن کرد ایلش دیو تفسیر اولنه (تتمه) مصادر و مشتقات
اوائلنه باء مو حده ادخال اولند قدده جمل سنده تحسین لفظ ایچون اولور الا که
فعل مضارع دن مشتق اولنله ادخال اولنسه استقباله خاص اولور مثلادانستن
و بدانست و بداند و بداننده و بدان و امثالی کبی همدخی باء مو حده مذ کوره لغت
پهلویه ده مکسوره اولور الا که حرف مضمومه یا خود و اوه یا خود میمه یا خود باء
مو حده یه مقارن اوله بو صورتده انباء مضموم اولور فاما که لغت دری ده حرفه در لو
حرفه مقارن اولور سه اولسون دائما مکسور اولور دیو باء بسیطه بیاننده کدی
فار جمع همدخی مشتقات اوائلنه می لفظی داخل اولور لکن زائد اولماز چونکه
ماضی یه داخل اولنجه حال ماضیه بی حکایه معناسنی مفید اولور مستقبالاته
داخل اولنجه استقباله خاص اولور دیو ادوات مر کبده کدی قاعده حادیه عشر
امر حاضر آخرینه بر ما قبلی مفتوح الف سا کن احاطیه اسم فاعل یا خود صفت
مشبه اولور مثلادانا وینا کبی ایشته بوالفه الف اتصاف دیر لر واکر بوالفه نکره
برنون دخی زیاده اولنور سه مبالغه صیغه می اولور مثلا خندان و خرامان کبی
سکم بیانی الف بسیطه ده کدی قاعده ثانیه عشر بر مصدری متعدی قیلده
ضابط اول مصدر ل امر حاضری آخرینه بر الف بعده برنون مکسوره بعده بر باء
تحتیه مدیه بعده بردال مفتوحه بعده برنون سا کنه زیاده ایدر لر مثلا دانستن
امر حاضری دان ایکن دانانیدن دینسه مصدر متعدی اولور ماضی و مستقبالاتک
اخزنی ماسبقه قیاس ایله (قاعده ثالثه عشر) وصف ترکیبی بیاننده در هر بر

وصف ترکیبی

ترکیب که بعد از تغییر و تبدیل کند و در آن اسم فاعل یا خود اسم مفعول یا خود
 صفت مشبیه یا خود اسم منسوب معنایی فهم اولی که کلا وصف ترکیبی دیر بر چون که
 اصحاب فطنت و ارباب خبریه مستور و ستواری دکلا در زبان فارسی ترکیب برنده
 حتی مقدم اولان مؤخر و مؤخر اولان مقدم از لجه یا خود حتی مذکور اولان
 حذف از لجه بونلر بادی و باعی ایکی سنه اولور چون که یا بونکه فقط تخفیف
 اولور یا خود تخفیف ایله معنای زائدی دخی مفید اولور اگر باعث فقط تخفیف اولور
 سه مثلا کلاب کی اصلی آب کل ایدی اضافه لایحق تخفیف ایچون مضاف الیه
 تقدیم اولدی فعلی کلا تقدیرین معنایی کل صوری دیک اولور تقدیم و تأخیر ایله
 معنایه تغیر و تبدل کلمه را که تخفیف مع الافاده اولور سه اصطلاح قومده کلا وصف
 ترکیبی دیر بونند نصکره کله ملکه وصف ترکیبیده معتبر اولان تقدیم و حذف
 میانده اولان تردید منع خلویدر چون که یا فقط تقدیم ایله اولور یا خود فقط حذف
 اولور یا خود هم حذف و هم تقدیم ایله اولور اول یعنی فقط تقدیم ایله اولان مثلا
 سخندان کی چون که امر حاضر لک اوزرینه معمولی تقدیم اولنسه مثلا سخندان
 اصلنده دان سخن ایدی سوزیل معنایه فبعد التقدیم و التأخیر سوز بیلیمی
 معنایه اولدی بوا یسه اسم فاعل معنایه سیدر چون که لفظ جی ترکیده ادات اسم
 فاعل در حتی دیاچه اولنده کی گمرمای دخی بوقبله در بویله اولجه انجی
 بونده تقدیم وارد در حذف یوقدر (سؤال) بعض ادبا قنده مثلا شعوری مر حرم
 کی از جمله سخندان اصلنده داندند سخن ایدی اسم فاعل صیغه سی اوزره فبعد
 تقدیم و تأخیر و تخفیف و الحذف سخندان اولدی بوضوح هم تقدیم و هم
 حذف اولور فقط تقدیمه مثال اولمز (جواب) بو ترتیب اعتبار آخر بلکه مذهب
 آخر در لکن فی الحقیقه اصحاب انظار ذوی الاعتبار و ارباب ابصار ازلی الاختیاره
 روغاور و نشاندار که ایسته بو بعض ادبانک طریق نه قدر که افید و اقیس ایسه ده فاما که
 صورت اولی من حیث الت ترکیب اسهل و آسان و سبکتر در فلا تغفل فانه ینفعک
 فی الشرح کثیرا ثانی یعنی فقط حذف اولان مثلا خوناب کی اصلی خون و آب
 ایدی فان دخی صوم معنایه ادات عطف اولان وازی اسقاط و علامت و او اولان
 ضمه بی حذف ایدوب خوناب اولجه فانلوصو معنایه مفید اولدی بومعنا ایسه
 صفت مشبیه یا خود اسم منسوب معنایه سیدر چون که ترکیده اولی ادات صفت
 مشبیه و ادات نسبت در هم دخی بنده دلاور کی چون که اصلی هاء رسمیه اوزره
 هم زینت کمر بونده دلاور ایدی بهادر اولان بنده معنایه علامت توصیف

اولان همزه مکسوره حذف اول نتیجه وصف ترکیبی اولوب بهادر بده لومعنا سینه
اولدی ثالث یعنی هم حذف وهم تقدیم ایله اولان صفتی موصوف اوزره تقدیم
و آخر موصوف دن علامت توصیف کسره یی حذفله حاصل اولور مثلا شقاوت پیشه
کبی اصلی پیشه شقاوت ایدی یعنی پیشه اولان شقاوت معنا سینه فبعد تقدیم
والتأخیر والحذف شقاوت صفتلودیك اولدی بوندن بشقه ضلالت اندیشه
وترد امن و سیاه چشم و امشالی دخی بوقبیلدند رچونکه اصلاری اندیشه ضلالت
ود امن ترو چشم سیاه ایدی یعنی ضلالت اولان اندیشه و یاش اولان انک و سیاه
اولان چشم معنا لینه فبعد تقدیم والتأخیر والحذف ضلالت اندیشه لویاش
انکلو و قاره کوزلودیك اولدی و گاهی مضاف الیهی مضاف اوزره تقدیم و علامت
اضافت اولان کسره یی حذفله اولور مثلا سعادت خانه کبی اصلی خانه سعادت
ایدی سعادت خانه سی معنا سینه فبعد تقدیم والتأخیر والحذف سعادت تلو خانه
معنا سینه اولدی بوندن بشقه شهنشاه دخی بوقبیلدند ر تکم بیانی بکرمی ابکنی
قطعه نك بیت اولیسی شرحند کلو رانشاء الله تعالی تکم مضاف الیهی مضاف
اوزره تقدیم هر بار وصف ترکیبی افاده ایتمز بلکه مجرد تخفیف ایچون اولور مثلا
کلاب کبی اصلی آب کل ایدی فبعد تقدیم والتأخیر معنای اسکی مضاد بر همه
حال کل صوبی دیمکدر کما سبق آنفا (خاتمه) مضاف الیهی تقدیم کرل و وصف ترکیبی
افاده ایتمسون کرل ایتمسون بهر حال مضافک آخری ساکن اولور الاشول وقت
مفتوح اولور که اکر مضاف اولنده همزه مفتوحه اولسه همزه نك فتحه سی آخر
مضاف الیه نقل اولوب و همزه یی دخی حرف مد قبلار لر مثلا کلاب و سیلاب کبی
فا حفظه فانه ینفعک همدخی صفت و موصوف تأخیر و تقدیم اولنسه تفصیلینه
بو یلدر مثلا خوشاب و کرماب کبی یعنی هر بار وصف ترکیبی معناسن افاده ایتمز
مثلا شاداب کبی اصلی آب شاد ایدی تقدیم و تأخیر اولندی ننه معنی کما فی الاول
اولدی همدخی تقدیم و تأخیر صورتده کرل و وصف ترکیبی یی افاده ایتمسون کرل
ایتمسون موصوفده همزه بولنسه فتحه سی آخر صفته نقل اولوب و کندی دخی
حرف مد قبلور مثلا خوناب و شاداب کبی تنبیه بو وصف ترکیبیلری منفصل
یا زمتی نه قدر که بین العوام اشهر ایه ده فاما که ادبای منشیان میانشده وصل ممکن
اولان محالرده متصل یا زمتی امر محرر و اصل مقرر در فاحفظ تذیل کاهجه
وصف ترکیبی امر حاضر صیغه سی اوزره اولان اسم مصدر اولنه ادوات
مر کبه دن نالفظنی ادخال ایله حاصل اولور مثلا نادان و ناشناس کبی بوضوح

تقدیم و تأخیر

اسم مصدر

جزئی ثانی به اسم فاعل مختلف و بیست و ده جائز اولور (قاعده رابعة عشر) اسم مصدر
بیانده در چونکه اسم مصدر درت نوع اوزر در اول محض ماضی یا خود امر
حاضر صیغه لری اوزر اولور مثال اول پروردگار لفظنک جزئی اولی کبی مثال ثانی
آمر ز کار لفظنک جزئی اولی کبی ثانی امر حاضر آخرینه ماقبلی مکسور برشین
مجموعه الحاقیله قاعده سطرده در مثلا دانش و پرورش کبی ترکیده دخی بو قاعده
جاریه در مثلا بلش و بسایش کبی ثالث کاهی ماضی آخرینه برالف و الحاقیله
اولور مثلا گفتار و رفتار کبی رابع اسم جامد آخرینه بریاء تحتیه مصدریه لحوقیله

اسم تفضیل

اولور مثلا مردی و بدکی کبی (قاعده خامسة عشر) اسم تفضیل بیانده در
چونکه اسم تفضیل شوکله در که آخرینه ترافظی لاحق اوله مثلا بهتر و کمتر
و دانده ترکیبی (قاعده سادسة عشر) صفت مشبیه بیانده در چونکه صفت
مشبیه امر حاضر آخرینه برالف الحاقیله اولور مثلا دانا و بینا کبی برنون دخی
الحاق ایدر لر بو صورته مبالغه اسم فاعلده اولمی بعید دکلر مثلا خندان کبی

اسم منسوب

(قاعده سابعة عشر) اسم منسوب بیانده در چونکه اسم منسوب برکله در که
آخرینه یا تحتیه نسبییه یا خود مند یا خود نالک یا خود وار یا خود وریا خود یار
افضل نیدن بریسی لاحق اوله مثلا شیرازی و البستانی و فرحنالک و سودمند و رهوار
و بیسته و رو و هوشیار کبی (قاعده ثامنة عشر) اسم زمان و اسم مکان بیانده در
چونکه اسم زمان و اسم مکان برکله در که آخرینه کاه یا خودستان لاحق اوله مثلا
جراکاه و مصرکاه و گلستان و زمستان کبی کاهیجه لفظ زار آخرکله به لاحق اولوب

اسم زمان اسم مکان

اسم آت

اسم مکان حاصل اولور مثلا کازار کبی (قاعده ناصعة عشر) اسم آت بیانده در
چونکه اسم آت برکله در که اکالت لفظی مضاف اوله مثلا آت بریدن کبی
(قاعده عشرون) بنام مر و بنام نوع بیانده در چونکه بنام مر و بنام نوع برکله در که
مر و نوع افاده ایدن بر لفظله مر کب اوله مثلا یکبار دانستن و دیگر کون دانستن

بنام مر

اسم تصغیر

کبی (قاعده حادية وعشرون) اسم تصغیر بیانده در که آخرینه چه لفظی لاحق
اوله مثلا دیوانچه کبی یا خود آخرینه کاف عربیه لاحق اوله مثلا صنفک کبی

جمع فارسی

(قاعده ثانیة وعشرون) جمع فارسی بیانده در چونکه بر اسم که جمع قلمخی مراد
و نسه اول یازی روح اولور یا خود اولمازا کرذی روح اولور سه آخرینه برالف مد
و نون کتور لر مثلا مردان و زنان و مرغان کبی شو قدر که اول اسمک آخری یا
الف مد یا خود و او مد یا خود یا مد او سه انف جمع د اقدم بریاء تحتیه مفتوحه
زیاده ایدر لر مثلا آشیان و پرستویان و آدمیان کبی همدخی و او مد و یا مد

صورت دارند بیا تحتیه سبز برستان را آد میان دین سه ده جائز در واسه کزدی روح
 اولی از سه بو تقدیر جبهه دخی ذی نما و ذی قبه و ذی انقضا اولور یا خود اولور و اگر
 ذی نما و ذی قبه و ذی انقضا اولور سه یعنی جامد سرف اولور سه اول اسمک آخر سه
 برافظ ها کتور لر مثلا سنگها را آهنها را دانستها کی و اگر ذی نما و ذی قبه و
 و یا ذی انقضا اولور سه بونلرده ایکی صورت جائز در مثال ذی نما در خشتان و در ختها
 و میوکان و میوها کی مثال ذی قبه و ذی انقضا روزان و شبان و روزها و شبها
 کی (سؤال) جان و تن ذی روح اولد قبری حسبیله جانان و تنان دیو جمعه علم و ایدی
 مع هذا جانها با و تنها دیو جمع قلمش لر مثال جانها شاعر (بیت) زبان تیغهای چاکر
 و سیر * شده در جان جانها چاشنی کیر * مثال تنها کمال بچندی (بیت) خوش
 میشدی خرامان چون سر و عقل میگفت * خوش میروی بتناتنها فدای جانان
 (جواب) جان و تن اعضا و اجزا قبیلندن ایسه ذی نما قبیلندن دیو صورتده انلرده
 ایکی وجه جائز اولور مثلا سران و سرها و چشمان و چشمها کی (سؤال) شتر ذی
 روح ایکن شترها دیو جمعه علمش شاعر (بیت) کر برم از شتران و سیر حجر قضا * که
 حجره راست شترهای مست پیران (جواب) شاد در تنکم هزار لجه غنچه هزاران
 شاد اولدینی کی سؤال آفتاب و ماه جمعه لرنده آفتابان و ماهان دیو تعبیر اولندی
 مع هذا نه ذی روح و نه ذی نما و نه ذی قبه و نه انقضا در شیخ سعدی (قطعه) کدایان
 بدی اندر روز محشر * بتخت و ملک بر چون پادشاهان * چنان نورانی از فر
 عبادت * تو کوی آفتابانند و ماهان (جواب) گانه حرکت و سیر لر حسبیله ذی
 روح ذی نما کی اولدیلر یا خود قبه و ذی صورت دیو سبیله ذی قبه و ذی
 انقضا قبیلندن اولدیلر تنبیه آخر نه ده اسماء رسمیه اولان کلمه به علامت جمع اولان
 الف و نون الحاق اولنجه اسماء رسمیه و کاف فارسیه به ابدال اولنور مثلا بندکان
 و خواجکان کی بو تقدیر جبهه اسماء رسمیه بی یازمق غلط اولور هم دخی علامت جمع
 اولان ها الفظی لاحق اولسه اسماء رسمیه حذف اولنوب ما قبلنک فتحیه اکتفا
 اولنور مثلا میوها و عمرها کی نه بو صورتده اسماء رسمیه بی یازمق غلط در
 (قاعده نالسه و عشرون) اکثری امر حاضر آخر نه بر اسماء رسمیه زیاده ایله اسم
 مفعول واکاقر بب بر معنی افاده ایتمه بر لر مثلا پیرایه و آمیزه و آبره کی زینت
 و قارشق و آصق معنای نه فا حفظ (مقصد رابع) بر نیجه قواعد فارسیه بیاتده در
 (قاعده اولی) فارسیده اعراب ثلثه ظاهره لر الا اوج محله ظاهر اولور اول
 مضاف آخری مجرور اولور تنکم عربیده مضاف الیه آخری مجرور اولدینی

اعراب

کبی مثلا جان من کبی لکن بواسطه اضافت اگر ضمیر متصل غیر یسینه اولور سه فاما که
 ضمیر متصله مضاف اولنجه البته مضافک آخری مفتوح اولور مثلا جانش و جانت
 و جانم کبی (ثانی) موصوفک آخری دخی مجرور اولور مثلا خال سیاه و رخ سرخ
 کبی لکن بوا یکی صورته آخر مضاف و آخر موصوف حروف مد و هاء رسمیه دن
 بری اولور سه فاما که بری اولور سه هر بری چون صورته بشقه بشقه احکام واردر
 سیانلری یاه تختیه بسیطه دن یا زائده و هاء بسیطه دن هاء رسمیه بجز بجز
 یکدی فارجمع انیسار ثالث) معطوف علیک آخری مرفوع اولور اگر آخری
 قابل رفع ایسه شوقدر که بوصورته و او عطف یازیلور لکن اوقتناز مکر ضرورت
 وزن اوله و اگر معطوف علیک آخری حرف مد یا خود هاء رسمیه ایسه اکثری واری
 مضموم ایدر لر تکم تفصیلی و از بسیطه ده یکدی (سؤال) همزه خطاب مکسور
 و همزه تعجب مضموم اولور بو تقدیر ججه اوج محلدن ما عداده اعراب ظاهر اولور
 و بحصره کونه اولور (جواب) بر قاج دور لوم کند در اول حصره مذکور اعظم و اغلبه
 مبنی در ثانی اسمی نسبتله در فعله و اداته کوره دکادر چونکه افعال و ادواته بعضا
 حرکت ظاهر اولور مثال ادوات کما سبق آنما مثال افعال کردم و دانم کبی ناشأ محصور
 اولان اعراب در ادات و فعله اولان ایسه بنادر تکم عربیده اولدیغی کبی
 (قاعده ثانیه) انقاط فارسیه بالوضع ساکنه در مکر آخرنده هاء رسمیه اوله مثلا
 بنده و که وجه کبی و بالا استعمال دخی بویه در مکر که مضاف و موصوف و معطوف
 علیه اوله کما سبق فاما که الفاظ عربیه بالوضع ساکنه و بالا استعمال معربه و مبنیه در
 کمالا یخنی علی من عرف اللغات (قاعده ثالثه) ایکی یا خود زیاده السنه ده مستعمل
 اولان بر افظ مثلا عرب و فرسده ایکیسی بر معنایه اولور یا خود اولما زاول یا هر برنده
 وضع مستقل ایله اولور مثلا مکان و صابون کبی بو کما متفق الالسنه و مشترک الالسنه
 دیر یا خود برندن آخره نقل ایله اولور بوصورته اگر عربدن آخره نقل اولور سه
 مثلا هلال کبی بو کما مصطلح و اصطلاح و تهجیم دیرلر و اگر آخردن عربیه نقل اولور سه
 مثلا بنام کبی بو کما معرب و تعرب دیرلر ثانی دخی یا هر برنده وضع مستقل ایله
 اولور مثلا مرد کبی زبر لیک تفصیل من در عربیه معرب الالعاجل میوسی معناسنه
 فارسیده در جل یعنی ار معناسنه ایشته بو کما ایضا مشترک الالسنه دیرلر یا خود برندن
 آخره نقل ایله اولور بو تقدیر ججه دخی اگر عربدن آخره نقل اولور سه مثلا سعید کبی
 بر رجل فارسیست اسمیدر بو کما نقل محض دیرلر و اگر غیردن عربیه نقل اولور سه مثلا
 قانون کبی انما قرآن من برینک اسمیدر بو کما ایضا معرب دیرلر (قاعده رابعه) ایکی

لغات مشترکه

لسانده یا خود زیاده ده مستعمل اولان لفظ یا فرق ایله اولور یا خود فرقی سزا اولور
 ثانی هلال کی اول یا فقط لفظده اولور مثلا مسک و دشان کی چونکه میکان
 کسری و سین مهمله ایله عربی درو میکان ضعی و شین معجمه ایله فارسی دریا خود فقط
 خطده مثلا بستان و بوستان کی زیرا و اور رسمیه سز عربی در و اور رسمیه ایله فارسی در
 یا خود فقط معناده اولور مثلا مرد کی کما عرفت آنفا یا خود هم لفظده و هم خطده
 اولور مثلا فارس و پارس کی یا خود هم لفظده و هم معناده اولور سه مثلا دیک کی
 زیرا اما له ایله فارسیده تخمیر معناسنه اما له سز عربیده بمعنی الدجاجة الذکری یعنی
 خروس یا خود خطده هم معناده اولور سه مثلا گل و کول کی زیرا و اور رسمیه سز
 عربیده اکادن امر حاضر در و اور رسمیه ترکیده رمادی یعنی خاکستر معناسنه یا خود
 لفظده و خطده و معناده اوچنده بردن اولور سه مثلا خان و خوان کی زیرا عربیده
 و اور رسمیه سز و اما له سز کاربان سرای معناسنه فارسیده و اور رسمی و اما له ایله
 خواندن لفظندن امر حاضر اولور او قوم معناسنه (قاعده خامسه) براساندن لسان
 آخره منقول اولان لفظده تغییر و تبدیل واقع اولنجه اکا محرف دیر بر بوتقدیر او زره
 اگر ناقل تحریف ایدر سه مثلا بخام کی اصلی اسکام ایدی فصیح و مقبول در و اگر
 عوام ناس تحریف ایدر سه مثلا سیله بند کی چونکه اصلی فارسی در فون ایله سیننه
 بند ایدی لسان ترکه نقل اولنجه عوام نونی لامه قلب ایتدیلر غلط در بوتقدیر برجه
 متکلم غلط اید یکنی بلز سه جهل مرکب و خطا محض در و اگر غلط اید یکنی بلور سه
 بو صورتده فصیحی بلز سه جهل بسیط و خطا اعم در و اگر فصیحی بلور سه بو صورتده
 غلطی استعمال ایدر سه بلاغت در و اگر فصیحی استعمال ایدر سه فصاحت در و تکلم
 لغت فصیحه دن غلط مشهور اولی کلامنک مآلی دخی بودر بو مقامده بر از تفصیل
 دخی وارد را حاطه سنی مراد ایدن شاهی شریحه رجوع ایسون (قاعده سادسه)
 لسان عربدن منقول اولان لفظ عربیده مشدد اواسه مثلا کف و در وند کی
 فارسی در و ترکیده تخفیف ایله استعمال جائز در و حافظ (قاعده سابعه) تعریب
 بیانده در معلوم اواسونکه باء عربیه کاهی فایه ابدال اولنور مثلا جاروب و جاروف
 کی باء فارسیه فایه ابدال اولنور مثلا پایز و فالیز و ییل و فیل کی کاهیجه باء موحدّه
 عربیه یه ابدال اولنور مثلا پیاده و بیدق و بستوق و بستوق کی تاء فوقیه طاء
 مهمله یه ابدال اولنور مثلا تیهو و طیهو و تباهه و طباهه و نفت و نفظ کی جیم
 فارسیه صاد مهمله یه ابدال اولنور مثلا چین و صین و چنک و صنج کی کاهیجه شین
 معجمه یه ده ابدال اولنور مثلا جاروب و شاروب کی زای فارسیه جیمه ابدال اولنور

لغات منقول من لفظ

مثلاً از ورود و لا جور و کبی شین هجده کاهجه سین مهمله به ابدال اول نور مثلاً
 بنفشه و بنفش و سنک و سنک کبی کاف عربیه کاهی قافه ابدال اول نور مثلاً دانک
 و دانق و کان و کبان و کبیر با و کبیر با کبی کاف فارسیه جیه ابدال اول نور مثلاً کوهر
 و جوهر و پرکار و فرجار کبی هاء مفرده کاهی هاء مهمله به ابدال اول نور مثلاً کناه
 و جناح کبی هاء مهمله کاهی جیه ابدال اول نور مثلاً بنفشه و بنفش و یا بونج کبی
 و کاهی قافه ابدال اول نور مثلاً دله و داق و رسمه و رسی کبی (خاتمه) کاهجه تعریب
 فقط ابدال حرکت ایلد اول نور مثلاً بوس ضمله فارسیه و بعد التعریب مفتوح اولدی
 (قاعده ناسنه) لغت فارسیه ده بر قاج حرف میانشده تبادل وارد راز جمله باء عربیه
 ایلد و اویشده مثلاً تاب و ناو و کبر و کور کبی همدخی باء فارسیه ایلد فامیانشده مثلاً
 سید و سفید کبی همدخی باء فارسیه ایلد کاف فارسیه میانشده مثلاً پنجشک
 و کجشک کبی (قاعده ناسعه) هر بر کلمه که آخری باء تحثیه و ماقبل الف مد اوله
 یا خود و اوله اول بابی حذف جائز دره مثلاً پای و پاروی و رز کبی همدخی هانک
 ماقبلنده الف اوله اول الفی حذف جائز دره مثلاً ماه و مه و راه و ره کبی (قاعده
 عاشره) فارسیه هاء هجده اکربین الفتح و الضم اماله اول نور سه بعدنده علامت
 ایچون بر و او بعد بر الف یازیلور مثلاً خواستن و خواهر و خواجه کبی واکر
 بین الفتح و الکسر اماله اول نور سه بر و او بعد بر باء تحثیه یازیلور مثلاً خویش و خوید
 کبی (تذیل) فارسیه خانک غیری حرف دره دخی اماله وارد در مثلاً روی بمعنی توج
 و شیر بمعنی جرح کبی فاما که هاء هجده اولان علامت غیرنده یورعز انجق خایه
 مخصوص صدر (قاعده سادیه عشر) فی الاصل عربیه اولوب انشالرده مستعمل اولان
 الفاظنک آخر لرنده الف اولسه اگر عربیه ده باء تحثیه صورتنده یازیلوب لکن الف
 اول نور مثلاً اعلی و معنی و عیسی کبی اینته بوسورتنده واقع اولان الفاظ عربیه
 انشاء فارسیه و ترکیده استعمال اراقسه اگر صورت قدیمه سنده یازیلور سه اکثری
 ماقبل کسر مدی ایلد اول نور مع هذا اصله رعایتده اولسه ده جائز دروا کر که
 الف صورتنده یازیلور سه الف اول نور حاصل بویله الفی انشالرده کاتب مخیر در که
 دیر سه الف صورتنده یازیلو الف اول نور دیر باء تحثیه صورتنده یازیلو
 اول نور قاحظ (قاعده ثانیه عشر) اب الهاء صدر اولان کتبه عربیه لرا انشالرده
 استعمال اولنده قدما اکثری تخفیف ایچون نظم و نثرده همزه سی حذف اول نور
 شاعر (بیت) بوعلی حکمت و حاتم کف و زعمان مذهب مصطفی خلق و مسیحادم
 یوسف دیرار و بلکه مضفا همزه فایده بی حذف جائز در شاعر (بیت) سکندر

سیرایسکرده شد نطق آیت پیش کاسلامه * فلاتون حقیقت بمنه نقل ماجرا الیماز *
 تنبیه معلوم اولسونکه بومقدمه کبی بر مقدمه شعوری مر حوم فرهنکننده ترتیب
 ایلدی فاما که نیجه قواعد و فوائدی ترک ایدوب قصورندن بشقه بیان التزام
 ایلدیکی نسنه لرده دخی خبط و خلل لار ترکاب و بی نهایته موجب تشویش واضطراب
 اولان اسوره سلوک ایلدی فاما که بحمد الله الملك القدیر بومقدمه ده مهتم امکان
 توضیح و تنقیح طریق اختیار ایلد احسن قالبه افراغ ورکوب شططدن احترازده
 اهتمام واسبغ ایلدم فن الله التوفیق وهو نعم المولی ونعم الرفیق (تمهید)
 بوند نصکره معلوم اولسونکه ناظم نحر بر وادیب مشیر اعطاء الله سعاده الدارین
 حضر تلی عهده بلیخانه لردن فریضه ذمت بسمله بی اسقاط ایچون شاهی
 علیه الرحمة الهادی تحفه سنی بیت (بنام خالق وحی و توانا * قدیم وقادر و بینا و دانا)
 عنوانیله آغاز ایلدیکی کبی و مغفور له ناظم سجنه صبیان علیه الرحمة الرحمن سجنه
 صبیانی (بیت) نام خدا ذکر ایده لم ابتدا * منزل مقصوده اودر ره نما * کلامیله ابتدا
 ایلدیکی کبی و بخت مکان و فردوس آشیان غوث الزمان المرعشی * علیه الرحمة
 ما مر العشی * نظم لائی (بیت) الهی نامک ایتدم تاج نامه * که نامه م شایع اوله
 خاص و عامه * اسلوبیله افتتاح ایلدیکی کبی مفتوح منظومه سنده عنوان فرغانی
 واقنوم سجنانی اولان بسمله معرفه یبدل اولور کندی عبارت سی جنسندن
 بر ترتیب ایلد اداء بسمله ایلدی بلکه لاهوت آشنا و درون روشن حافظ عینتبابی
 نظم فراندنی اول بسمله بی بسمله معرفه ایلد ادا بعده جمله بی (مثنوی) ایامن
 انشأ الاشياء نظما * و یا من علم الانسان اسما * سکادر جمله نک حمد و ثنای * عطا
 بحر کرده بر قطره سپاسی * عبارتیله شروع ایتدیکی کبی قرآن عظیم الشانه اقتدا
 و حدیث نفیم العنوانه اقتفا و اجماع سلفه انما تألیف خلفه اعتنا ایچون و فی الجملة
 دخی صنعت استغرابه رعایت داعیه سنده اولمغله عادت قدیمه و طریقت مستدیمه
 اوزره اولابرای بسمله

عنوانیله آغاز بعده برای جمله

بسم الله الرحمن الرحيم

* حمد بی خدا و کریم فرمایه *

عبارتیله ماوجب علی بی احراز ایلدی فله دره * حمد * فتموله عربیده مدح و ثنا
 فارسیده ستودن و سپاس ترکیده اوکک معناسنه ولیکن فی الاصل عربیده را یکی
 لسانده بلکه زیاده ده استعمالی شایع در حمد دخی میان علماده مشهور معنای
 لغویسی و عرفیسی وارد فرقلریله محمل لرنده مشبعاً مفصلدر * بی ادات نفیدر

کما سبق فی الادوات (حد) سائن فنی و دال الیه بوزن کف لغت در ایکی معنایه در اول
 بمعنی غایت و نهایت ثانی بمعنی منع و زجر فاما که شرعده عقوبه نقد رتیه یجب
 آقامت علی الامام مفهوم منه حد اطلاق و علوم عربیه در مطلق تعریفه حد اطلاق
 و علم منطقه ذاتیات الیه اولان تعریفه حد اطلاق و باب قیاسده صغری و کبرانی
 بر وزنیه حد اول و حد اصغر و حد اکبر اطلاق ایکی معنای لغویدن ثانیه انسبدر
 بلکه حصر ابونک حسیله در همدی لفظ حد بوا یکی معناده فی الاصل عربیدر
 و السنه عربیده ده سه عملدر شوقدر که عربیده دال انجق مشدد در فاما که ترکیده
 و فارسیده مستعمل اولنجه تحقیق جائزدر سگم بوسقامده اولدیغی کبی * کرم فرما *
 * بمعنی مکرم و منعم و محسن اصلنده وصف ترکیبدر کرم بیورچی معناسنه چونکه
 کرم فتحین الیه بوزن طلب فی الاصل عربیدر فارسیده و ترکیده بالنقل الحوض
 مستعملدر خواجه حافظ (یت) رواق منظر چشم من آشیانه تست * کرم نمای
 و فرود که خانه خانه تست * فرما امر حاضر یا خود اسم فاعل تحقیقدر علی ماسبق
 تفصیله فی الوصف ترکیبی مصدری فرمودن لفظیدر بیورسوق دیوالی التخی
 قطعه ملک ارجحنی بیتده کلور فائده (کرم مشترک السنه قیلندندر چونکه فارسیده
 ایکی معنایه دخی کلور اول بمعنی کام یعنی شلم ثانی صو کنار زننده و حوض
 اطرافنده بتن سبزه معناسنه در

* که آنک نعمتیدر بیغایه *

محصول محمود علی بی یاندر چونکه (که) نه قدر که ترکیب ترکیده واقع ایسه ده ینه
 بالنقل ادات تعلیلدر کما سبق فی الادوات البسیطه * نعمت * نونک کسر یله منعم
 بهن اسیدر فاعله مصدر در تم و نصارت عیش معناسنه علی مابینه شیخ زاده
 فی شرح تفسیر سورة الدخان * بیغایه * نظیری آنفا یکدی حاصلی مصرعین اول
 صدر که یعنی مصرع اول جمله ارکان اربعه سنه دالدر چونکه ۱ جمله بالعبار
 ۲ و حامده بالاقضای ۳ و محمودیه ۴ و محمود علیه بالاشارة دلالت ایدر شوقدر که
 اوج اوله دلالتی ظاهر در فاما که محمود علیه دلالتی زیر احکمی مشتقه تعلیق ایتمک
 مأخذ اشتقاقک علتی موجبدر بوقتدیرجه مصرع اولدن حاصل معنی نهایتسز
 جدا احسان و اکر ای ایچون اول محسن و مکرمه اولسون دیمک اولور بویله اولنجه
 محمود علیه بوجه اجمال مذکور اولمش اولدی ابتداء برنسنه بی اجمال بعده تفصیل
 اوقع فی النفوس و فاعله محمود علی بی تفصیل ایچون عزی یعنی مصرع ثانی بی
 ارفای ابدی و بوندن بنقه نامم غور بر جمدی ارکان اربعه سبیل بر مرتبه ادا

ایلمد بکه فوقنده ادا اولماز چونکه (وان تعدوا نعمة الله لا تحصوها) نصنک خدمون
 شریفی حمدنده مندرج بیورد قد نصکره اولقه هرست جریده جلالت و اوا شهیت
 قصیده رسالت سلطان انبیا علیه افضل التحایا حضرت تلبینک (لا احصى ثناء عليك
 عنوايله اظهار عجز بشریت ایلمدی کی سیاقده ناظم شعر بردخی معناده اظهار عجز
 ایتمش اولدی فله دره (تنبيه ممد) معلوم اولسونکه نعم الهیه بی اساطره و تفصیل
 طوق بشردن خارج بر معنی اولوب ولیکن هر کسک حاله مطابقی و شأنه موافق
 بعضا جلالت نعمدن تعداد و تذکار ایتمی ممکن بلسکه متیسر اولمغله ناظم شعر بر
 دخی براعت استهلال قصیده لسان و لغتیه متعلق بر نیچه اسوری وجودات
 خارجیه می ترتیبه رعایت ایدرک محمود علیه تخصیص بعد التعمیم سیاق
 بیورر

* قیلدی از جمله او خلاق کَریم *

از بمعنی من کما سبق فی الادوات المركبة * جمله * جیمک تمیله فی الاصل عربیده
 اجمال معناسنه ایکن بالثقل المحض فارسیده و ترکیده جمیع معناسنه شایعدر
 نتم بومقامده اولدیغی کبی لکن مصنفان و منشیان میانه لرنده باء جاره ایله
 کثرته و فی جاره ایله قلمده استعمال شایعدر یعنی مقامنه کوره فی الجمله و بالجملة
 دیو تعبیر اولنور * خلاق * شده ایله قطعه اولی نک بیت اولی سنده کلن آفریننده
 معناسنه (کَریم) بمعنی کریم فرمای کما سبق آنفا (تنبيه) بوابکی لفظ شریف
 احصا سنده دخول جنت موعود اولان اسماء حسنا دندر لکن خلاق حق
 تعالی نک غیرینه اطلاق اولماز کَریم اولنور فاما که اسماء حسنی ارا سنده بوابکی لفظ
 شریفی تخصیص چونکه خلاق اسماء مختصه دن اولمغله کانه بوابکی قسمه اشارت
 ایچون اولسه یا خود اولا خلاق صیغه سی حسبیه بویته مذکور حضرت
 آدم علیه السلام (لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم) نص کریمه مظهر اولوب
 همدخی (ان الله خیر طینة آدم ییده اربعین صباحا) حدیثنه و دخی ان الله خلق آدم
 علی صورته حدیثنه ماصدق اولدیغنه اشارت اوله ثانیاً کَریم حضرت آدم صنی
 انواع نعم لا تحصی ایله آلوده خصوصاً افضل عباد اولان ملائکه کرام اوزره باعث
 رجائی اولان علم و عرفان ایله نادیده و ناشیده اولمغله (فعرضهم علی الملائکه فقال
 انبؤنی باسماء هؤلاء) نصیله ممدوح و محترم اولوب حتی انساب و اولادی واحفاد
 واسباطی (ولقد کرمنابی آدم) عنوايله مکرم اولدیغنه اشارت اوله

* حضرت آدمه اسماء تعلیم *

برینجه برای براعت استعمال (و علم آدم الاسماء کما کانتم عرضهم علی الملائکة) نص کریمه تلخیص وارد در چونکه * حضرت * حانک فتحیه فی الاصل عربی در بمعنی قرب و نزدیک و بعد از نقل فارسیده و ترکیده ذات بزرگوار و نفس شرافت شعار معناسنده حقیقت عرفیه اولمشدر تنکم حضرت الله جل شانہ و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم دید کاری کبی و قس علی ه * آدم * مد ابابوزن آصف و هاجر نام ابوالبشر علیه السلام در خواب (بیت در نقد عیش کوش که چون آنچور نماید * آدم بهشت روضه دار اسلام را * بوندن بشقه بالمناصبه اولادندن هر برینه دخی آدم در برابر باقی (بیت) دانه خالنه بق جنت رخسارنده * نیجه صبر ایلسون الهی سورسک آدم (تنبیه) اصح ارلان آدم اسم اعجمیدر فاما که بعضی را آدم تر ابدن خلق اولافله وجه ارض معناسنه ارلان ایدم ارضدن مشتق دیو حکم ایلدی و بعضی آخر حضرت آدم علیه اسلام اسمرا ملون اولافله سمیرت معناسنه اولان آدم دن مشتق دیو حکم ایلدی و بعضی آخر انف رانس معناسنه ارلان آدم دن مأخوذ دیو حکم ایلدی بو تو جیه لری تعسف دیو قاضی بیضاوی جزم ایلمشدر * (امما) جمع اسم در بوندن بشقه اما اعلام نسا دند راز جامه حضرت صدیق اکبر رضی الله عنہن کریمه پا کیزه لری اسمیدر و اسماعیل نام عاشقک معشوقه می نامیدر * تعلیم * تفعلیل بابدن مصدر و انشا کرده دخی شاید در

* شان موسایه ایدوب ششم تکریم *

شان * شین * همیه نموده و تفعلیل عربیده بش معنایه در اول بمعنی سقا و مر ته نانی بمعنی امر و حال ایسته بو مقامده بو ایکی معنادن هر بری علی طریق البدل مر ادر چونکه شان بو ایکی معنادنه قدر که عربی ایسه ده لکن فارسیده و ترکیده با نقل مستعملدر تنکم ناظم فخر بر طنانه نام قصیده سنده بیورر (بیت) تواریخ آشیان اتفاق ایدر بدر ترجیع * پوشان و شوکتی اسلاف شاهان جهانبانه * ثالث) برنسنه بی او فکرا یلمک (رابع) قصد و طلب خامس (فعل) و شغل معناسنه و فارسیده یدی معنایه در اول غسل خام نانی خانه زنبور ثالث بلکه ورابع شایندن فطندن امر در خامس هندستانده ایشدن و بر نوع بیاض جامه سادس جزمه و با وج قاضی سابع ضمیر غائب اولان شینک جمعیدر کما سبق فی الشین البسیطة بو تقدیر بجه مشترک اسنه قبیلندن اولدی * موسی * اسم اعجمیدر صاحب تورات هم اسم شریفیدر بعضی فی الاصل عبرانی یا خود یونانیدر دید بلر عربیده معنیه معناسنه تنکم عجمی عربیده بلکه معناسنه اولدیغی کبی هم ادات عطفدر

کما سبق (تکریم) بوزن تفعیل عربی در

* قیلدی ذاتینہ اضافتہ کلم *

بویته دخی برای براءت استلال و کلم الله موسی تکلیما آیتہ تلج وارد چونکه
(اضافت) افعال باندن مصدر در نسبت معناسنه * کلم * بوزن تفعیل بمعنی
سفعول یا خود بمعنی فاعل ایکن حضرت موسایه علم اولدی وجهی ظاهر در

* هم سلیمانی ارعلام لطیف *

* هم * ادات عطف دیوانها کدی * سلیمان * اسم التمجید را بن حضرت داوود هم
* علام * بوزن فعال دانا معناسنه * لطیف * بوزن تفعیل بمعنی اطف ساز

* منطق الطیر ابله قیلدی تلطیف *

بویته دخی برای براءت استلال و ورث سلیمان دارد (وقال یا ایها الناس علمنا
منطق الطیر و اینها من کل شیء ان هذا هو الفضل المبین) نص شریفه تلج در
چونکه منطق الطیر ترکیب اضافی عربی در زیر منطق نطق معناسنه نطق اهل
عربیہ کل لفظ یعبر به عما فی الضمیر مفردا کان او سر کاد یو تفسیر ایلدیلر حتی انسانه
حیوان ناطق اطلاق بود معنا جده در کاه صوت معناسنه ده کلور حتی صوتی اولان
حیوانه ناطق و صوتی اولمیا نه صامت دیر لر (طیر) طائر لک جمعی در مفرد ده اولور فلان
کبی * تلطیف * بوزن تفعیل اطفدن مصدر در نکته پس بویته ده اسماء حسناندن
علام و لطیفی اختیار ده آیت مذکوریه ارتباط کلی وارد در همدخی ارباب تصوف
عالم مظهر اسماء حسنی دید کاری ایچون هر شخصه نظر له آلوده اولدیغی نعمته
مناسب اولان اسمی مضاف قلوب مثلا سلطان انبیاء علیه افضل التعمایه عبد الله
و انواع رزق ایلده مرزوق اولنه عبد الرزاق دید کاری کبی حضرت سلیمان به یو تفصیل
اوزره عبد اللطیف و عبد العلام دیو تسمیه انسب اولدی چونکه (رب عی لی سلکا
لا یبغی لاحد من بعدی) دیو د عاسنه اجابت له انس و عناصرو مو الید و بالجمله
اقتار کندویه مسخر اولدی (سؤال) سکر یوزد نصکره بولسان یکی دنیا بو کامنافی
دکلی (جواب) یکی دنیا به دخی تصرفلرینه اماره قویه لر وارد (فما غدوها شهر
ورواحه شهر) منظوفی طی مکانلری کبی ومنها (قال غفرت الایه) دخی (وقال
الذی عنده علم من الکتاب الایه) مضمونلری فیجه اقر بالری استخدا ملری کبی سؤال
اهل یکی دنیا نه سبیل آنده بولمشار بوخسه بنی آدم دکالرمی جواب انساندراکن
زمان اولده کثرتیه اقطار دنیا نجسس و اعمار اولوب بعده قلت بولد قلرند هر غریقی
بر برندن خبر من بر قطره عالمش اوله لریا خود ایام سالقه ده شمد یکی کبی مکشوف

ایش کثرت حاله هر طائفه نفایس مشغول و بوجهم لاسمی اولمش اوله یا خود
اورپادن یا افریقادن برینه متصل اولوب زلازل شدیدہ ایلہ مابینہما مغرق اولمش
اوله یا خود ارقه جانندن چین یا خنا کبی بر مملکتہ حاله متصل اوله زیرایکی دنیا نك
هر طرفی مکشوف دکادر سوال بونلرک شرعا حکملری ندر جواب صیت شرعی
طوبیونجه بونلر اهل فقرت حکمنده درک حنفیه به کوره (وما کنا معذبین حتی
نبعث رسولا) نصنده رسول عموم مجاز ایلہ عقلدن معمدر فقط دلیل آتیه فرض
توحید در لکن سائر مؤمن به لوه ترک ایمانده معذور لر در فاما شافعیه به کوره رسول
حقیقت و هر حاده معذور لر در

* حکمت و قدرتی ایلہ عیسی *

(حکمت) عربی و فعله نشان معناته و علم معناسنه ده کلور تکلم (وس یوت
الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا) اکاشا عدد در * قدرت * حق تعالینک صفات
ثانیه سنک بریدر (عیسی) اسم اعجمیدر صاحب انجیل هم نام شریفیدر (فائده)
السنه ثلثه شعرا سی قدیم الایامدن برو حضرت آدمی تعلیم اسماء و حضرت
موسایی تکلم و عصاوید بیضا و حضرت سلیمان منطلق الطیر و ریح و خاتم و جام
جهان نما و حضرت عیسی بی کلام در مهد و احیاء موفی ایلہ ذکر ایتمش لر در

* طفل ایکن اولدی بشکده کوی *

بوشکده دخی برایت استلال (کیف تکلم من کان فی المهد صیبا قال انی عبد
الله اتانی الکتاب) افس شریفه تلمیذ در چونکه طفل کسر ایلہ عربیدر فارسیده
وز کیده دخی باله نقل مستعملدر یکی طوغمش ولد معناسنه و هر نسنه نك
کوچکی معناسنه جمعی اطفال و طفول کلور و عند البعض طفل هم مفرد و هم
جمع اولور و طفل کل شی اوله و طفل الیل ای اقبل ظلامه و جاریه طفله ای ناعمه
و المنفصل الغیبه مع الولد (فائده) ولدر رحم مادرده ایکن جنین دیر لر طلوع اید یجک
ایلده بعد و درت یا شله دکن طفل بعده بلوغه قریب اولجه دخی و او اکل بلوغده
مرا فق بعده اون طغوزه جق غلام بعده از تو زدرده جک شاب بعده الی بره جک
کامل بعده آخر عمره جک شیخ دیر لر * کویا * مو بلجی دیو او تو ز برنجی قطعہ نك بیت
سابعنده کلور

* نوع انسانی هم اول بی آواز *

عرب و قبطه عربی و در صنف و بولک معناسنه و لکن اهل میزان جفسی نوع دخی
جستندن اعم عدا اید لر و تو قدر برجه و قائده نوعی منطقی مراد اولسه عده السید

چونکه انسان ما هیتک فصل قریبی ناطقه در ستم انی مصرع ثانی اشعار ایدر
(انسان) انسدن مشتق در وضع واحد ایلد حضرت آدمه وارلادنه اطلاق اولور
دلیل اول (هل ائی علی الانسان حین من لدهر) دلیل ثانی (اللم یرالانسان
انا خلقناه من نطفة الابه) به ضیلر نسیاندن مشتق دیدی ستم الانسان مرکب
من النسیان همدخی ان اول ناس ازل ناس قوللرینی مشعردر (هم) ادات عطفدر
دیو آنفا یکدی (بی) ادات نفی دیو قریبا یکدی (انبار) ار راق دیو بکرمی الشخی
قطعه نکت بیت سابعنده کلور

* ایلدی ناطقه ایلد ممتاز *

ناطقه) یعنی قوه ناطقه دیکدر حسین سیدینک شرح هدایدده تصریحنه کورده
قدرکه نفس ناطقه به ده اطلاق صحیح ایسه ده لکن بودقامده مراد سبدا نطقدر
سوال) حیواناته اموال ناطقه و عرض و عقاراته اموال صامته دیرلر بوتقدیرجه
انسان نطقله نه کونه ممتاز اولور (جواب) بود قوه اطلاق اطلاق مجازیدر برم ما نحن
فیهمزایسه حقیقته مبیدر تحقیق معلوم اولسونکه جنس عالی طبیعی ارج
اطلاق و ذروه عمومدر انضمام فصول و خواصلد درت مرتبه ده حسیض تقیده
و مرکز خصوصه نه کونه متنازل اولدیه کذلک عناصر اربعه دن حصص
جزئیة معینه لردخی مرکز بساطتدن وافق وحدتدن دائره موالیده و سمت رأس
مرکباته متصاعدا اولمشدر چونکه قائم بنفسه اولان جوهر قبول ابعاد ثلثه ایلد
جسم اولور جسم دخی قبول حس و حرکتله حیوان دخی قبول نطقله انسان
اولور انسان دخی قبول تشخصات و تعینات ایلد احمد و محمد و زید و عمر و اولور کذلک
عناصر اربعه دن حصص شخصیة معینه لردخی باشخاصها اولاتصال ثانی
ترکیب ثانیات ارج رابعاً اتحاد خامساً تولد اشبوش صفاتله رتبه اولایه رسیده
اولوب معدن دیو تسمیه اولنور بوند نصکره دخی درت قوه وارکه ۱ قوه غازیة
۲ قوه نامیه ۳ قوه سولده ۴ قوه منصوره در اشبو درت قوه صفات
خمسة مذ کوره به منضم اولور سه رتبه ثانیة به رسیده اولور نبات دیو تسمیه اولنور
بوند نصکره دخی ارج قوه وارکه ۱ قوه شهویه ۲ قوه غضبیه ۳ قوه
مدرکه اشبو ارج قوا قوای تسعة مذ کوره به زیاده و منضم اولور سه رتبه ثانیة به
رسیده اولوب حیوان دیو تسمیه اولنور بوند نصکره دخی ابکی قوه وارکه ۱
قوه عالمه یعنی ناطقه ۲ قوه عامله در اشبو ابکی قوه مذ کوراون ابکی به ضم
وزیاده اولور سه کانه درجه رابعه به رسیده اولوب انسان دیو تسمیه اولنور ایسته

بو تفصیل معلوم اولد یسه کرکه تناسل و کرکه تصاعد صورتلرنده بهر حال انسان
 ناطقه ایله ممتاز اولد یعنی اجلادن ناطم شجر بر دخی بویله جه ادا ایلدی چونکه بهر
 حال قوه عامه قوه ناطقه به متفرعه و تابعه در فاحفظ نکته معلوم اراسونکه
 متکلمین و حکماء بدن انسانده ایکی نسنه اثبات ایدر لر برینه روح و قلب و قوه عاقله
 و نفس ناطقه دیر لر بونک در دندن مراد شی واحد در بشقه بشقه نسنه دکالدر در تکم
 سعد الدین مختارانی بیان ایلدی و لکن شوه در فرق وار که بونلردن مراد اولان شی
 واحد عند المتکلمین جوهر مادی که جسم لطیفه درو عند الحکماء جوهر غیر مادی که
 مجرد متعلق بالبدن درو برینه دخی روح حیوانی و نفس حیوانی دیر لر که اندن
 جوهر بخاری حاصل لقوه الحیاه و الحس و الحریکه عبارتیه تعبیر ایدر لر و بو تعریف
 مادی و جسمانی اولق اقتضا ایدر قافما که اطباء فرق ایدوب دیر لر که بدن انسانه
 متعلق اولان جوهر مجرد روح ناسیله و قلبده متولد اولوب حیات و حس قوه سنی
 قابل اولان بخار لطیفه نفس ناسیله و بویکی میاننده متوسط کلیات و جزئیات
 مدر که اولان قلب ناسیله تعبیر ایدر لر همدخی صوفیه فرق ایدوب دیر لر که جوهر
 مجرد متعلق بالبدن معنا سنه روح ناسیله تعبیر ایدر لر حتی بعضی لر اندن لطیفه
 انسانیه مجرد دیونطق ایدر لر و روح حیوانی معنا سنه نفس ناسیله بویکی میاننده
 متوسط اولان جوهر نورانی مجرد معنا سنه قلب ناسیله تسمیه ایدر لر همدخی
 بو قلبک باطنی روح و مرکبی نفس حیوانی و ظاهری روحله جسم میاننده
 متوسط در و نفس دخی قلب ایله بدن میاننده واسطه در حکم حق تعالی برای
 تمیز اعوذ بالله (مثل نوره کشکوه فیما مصباح المصباح فی زجاجة الزجاجه کانهما
 کوکب دری یوقد من شجرة مبارکه زینة لا شرقیة ولا غربیة) بیور در حاصلی
 مصباحدن مراد روح و زجاجة دن مراد قلب و شجرة دن مراد نفس و مشکاتدن
 مراد بدن اوله لا شرقیة یعنی نفس عالم ارواح مجرد ده شرقدن دکالدر و لا غربیة
 یعنی عالم اجساد کشفه ده غربدن دکالدر یا خود لا شرقیة یعنی قلبک روح کبی
 شرق یوقدر و لا غربیة یعنی نفس کبی غربی یوقدر دیو بیان ایلدیلر بانی تفصیلات
 علم کلام و علم حکمت و علم طیه و علم شریعه و علم تصوف و شریعه در لر
 فار جع الین بو تفصیلدن ظاهر اولدیکی ناطقه دن مراد مدر که و عالم دیمک ایش
 (یت) ان الکلام فی الفؤاد و انما جعل اللسان علی الفؤاد دلیلا (یت) دیگر
 کلام صفة نفسیه فیها «ممتاز عن اخرس و عجم حیوان» شوقدر که بو مقامده
 مراد دلیل اولان نطق انسانی اولسه و جرائی اولسه براعت استهلاله زیاده رعایت

اولردی فافیم (ممتاز) افتعال باندن اسم فاعل عربی دره صدری استیازدر

* اختلاف صور و السنه دن *

اختلاف * بوزن افتعال مخالفت معناسنه * صور * جمع صور تدر ظلم و ظلمات
کبی (السنه) جمع لساندر امثله و مثال کبی لسان اصلنده عربی در بر قاج معنایه
کلور اول لغت که هر قومک دیلنده دیر لرنانی جارحه معهوده ثالث قرق سکر که
بغایرانی لسان الحمل و لسان الکلب و قوش دبی دید کاری اویه لسان العصافیر
دیر لرنکن بومقامده مراد معنای از لدر

* نیجه حکمتلری وارد در روشن *

بویته دخی برای براءت استهلال (ومن آياته خلق السموات والارض واختلاف
السننکم والوانکم) مضمون شریفنه تلخیص وارد چونکه حکمت بومقامده آیت
معناسنه کمالا یخفی * روشن * آیدین دیوار تو زید نجی قطعه نک بیت ثالثنده کلور
فائده فی نفس الامر اغتیر چو قدر و لکن طرسوسی مر حوم انموز جنده بیورر که
اصول لغات یدیر ۱ فرس ۲ یونان ۳ ترک ۴ هند ۵ صین
۶ سودان فاما که سابعنده سکوت اولندی رجا اول نور که سریانی اوله که لغت
ملائکه در انتهی فقیر شویله فهم ایدر سکه مسکوت عنه اولان لسان عرب اوله زیرا
لسان عرب سلطان السنه در و لسان اهل جنت در براءت سکوت کمال وضوح و مقام
ظهور اوله یا خود کمال تعظیم اوله * لنامقه در مدح لسان عرب (بیت) حروف
لسن تازینک مفضل سن تشدید * زبان صین و هند و فرس و ترک و روم
و سودانه *

* شعر السنه سن اول منان *

(شعرا) بوزن علما جمع شاعر در ما خذ اشتقاقی اولان شعر بود یا جبه نک بیت ثالث
عشر نده کلور * السنه * انفا کجی اما بومقامده لساندن مراد جارحه معناسی
عقله ملایم در و براءت استهلاله دخی منافی دکلدر (منان) شده ایلد بوزن فعال اسماء
حسناد ندر منتقرمای معناسنه

* قیلدی مفتاح در کنج نهان *

بویته دخی برای براءت استهلال قلوب الشعرا حرائر الرحمن حدیفنه تلخیص وارد
چونکه مفتاح انختر دیوان در دنجی قطعه نک بیت اولنده کلور * در * قبود بوقرق
التنجی قطعه نک بیت رابعنده کلور * کنج * خزینه دیوان او چنجی قطعه نک بیت
اولنده کلور (نهان) کیزلود بوقرق التنجی قطعه نک بیت سابعنده کلور عهید وقتا که

تا نام نحر بر لدا سجده دن فارغ اولد بیه مغفور موجودات و رحمت کائنات
و فرموده قم فالذرو مخاطب ربك فذكر عليه افضل الصلوات و اكمل السليكات
حضر المبرنه واجبه ذمت صلواتي عهد بليغانه لزند اسقاط اتيون انواع تعظيم
واشباع تكمريم برله بيور كه

* هم رسوله هزاران صلوات *

هم اذات عطف آقا بكدي رسول بوزن فعول قطعه اولي تك بيت ناماسنده
يغمبر ديو كلور مزيد زاده عيني مسعطنده كوند ريلن كس رسول قارشوله مقدر
قبول عبد اسير اولدي قول سديد ومولى اغا عرفده انسان بعشه الله الى الخلق
السلبيق ما الوفاء اليه مع الكتاب بونقد برجه رسول نبين اخص اولدي زيراني مع
الكتاب تقيد اولغز هزاران آخرنه الف ونون الخاقيله هزارك جمعيدر كلسبق
في قواعد المقدسة عزاريك ديوان طقوز غني قطعه تك بيت اولنده كلور صلوات
جمع صلوات بونقاسده مراد عموم مجاز طريقيه تعظيم وتكريم وتشريف قدر چونكه
الله دن رحمت وملائكه دن استغفار و مؤمنلردن دعا بالجمله انلره راجع در شاعر
(بيت) با صلوات امدست بر سر كل عندليب در حر كات آمد است شاخك شاه
اسفرم *

* كه او در افصح ارباب لغات *

بويتمه دخی برای براعت استهلال انا افصح من تكلم بالاضاد بیدانی من قریش
حدیثه تلج وارد چونكه كه اذات ربط دیوار بجه بكدي (افصح) اسم تفضیل
عربیدر مصدری اولان فصاحت لغته الحق سوزلوك و روشن كلاسولوك
اصطلاحیه تافیر حروف دن و غرائض دن مخالفت قیاس دن و ته قید لفظی و تعقید
معنوی دن كجه تك و كلامك سلامیدر بونقد برجه فصاحت تغلیب باش فتنه
محتاج در چونكه تافیرك كفیلي طبیعندر و غرائضك كفیلي لغتدرو مخالفت قیاسك
كفیلي صرفدر و تعقید لفظینك كفیلي نحو در و تعقید معنویك كفیلي بیاندر
ارباب جمع ربدر اصحاب معناسنه چونكه رب عربیده سكر معنایه در اول بمعنی
مالک و صاحب ثانی بمعنی مربی بسی معناسنه ثالث بمعنی مصلح رابع بمعنی
مدیر خامس بمعنی پادشاه سادس بمعنی كفتار و در بر سابع بمعنی افندی ثامن اسماء
حساندن بر امجد لکن بوسكر نجي معنی مربی بسی معناسنه اولاد بی حسیده در
بعضیلر شویه فرق اندر لك لفظ رب اضافتسز الله تعالی تك غیرنه اطلاق اولخاز
الشیق حق تعالی به اطلاق اولنور فاما اضافتله على العموم اطلاق اولنور مثلارب

العالمین ورب المال ورب الدین کبی * لغات * لاسن ضعیفه لغت جعید لغت لغتده
نطقه دیر لر اصطلاحده مایعبر کل قوم عن اغراضهم مفهومی و منه دیر لر یوم مقاسده
لغاتدن مراد انواع لغت عربی در چونکه لسان عرب بدی لغت اوزر متنوعدر
۱ حجاز ۲ یمن ۳ هوازن ۴ ثقیف ۵ طی ۶ بنی تمیم ۷ عقیل
نتکیم حدیث شریفده (انزل القرآن علی سبعة احرف کلهاشاف کاف) وارد
اولمشدربو تفصیل معلوم اولدیسه رسول کبریاعلیه افضل التحایا حضرت تلمیذ
(انا فصح من تکلم بالضاد بیدانی من قریش) حدیثنه اشارت سریمجه در همدخی
جائزدرکه لغاتدن مراد عامه لغاه اوله که اصولی بیدر فروعی چوقدر کما سبق
فی شرح بیت صورالسنه دن

* نطقیدرو حی خداوند علیم *

یونده دخی برای براءت استهلال (حق تعالی نک و ما نطق عن الهوی ان هو الا
و حی یوحی) نصنه تلخیص وارددر چونکه * نطق * بیانی بیت رابعک شرحنده
یکدی * و حی * فتمله اشارت و رسالت و کتابت و الهام و کلام خفی معناسنه لکن
عرفده خاصه حق تعالی نک انبیاء عظامه اعلامنه دیر لر (خداوند) بمعنی صاحب
و رب دیوقرق طقوزخی قطعنه نک بیت ثانیسنده کاور لکن یوم مقامده مرادحق
تعالی در * علیم * بمعنی علام کما سبق آنفا

* نه کهر در او کهریم بن کریم *

یوم مصراعده (كنت نبیا و آدم بین الماء و الطین) حدیثنه اشارت همدخی (اناسید
ولد آدم و لا نخر) حدیثنه ایما وارددر چونکه * کهر * کاف فارسیه نک ضعی و هانک
فتی و را ابله معربی جوهر ازلان کوهر دن مخففدر و انک معنای نه مترادفدر صائب
(بیت) ان کوهر شهوار که در ای کهر را در کوش کشد خلقه کرداب همینست *
چونکه کوهر شول نسنه به دیر لر که خلقت و طینت کند و اوزرینه قلمش اوله حتی
اصل و نژاد معناسنه کادیکی دخی بوندندر مثلاً کوهر بالیدیر لر اصلی باله معناسنه
حکیم انوری (بیت) ای بکوهر تا بادم پادشاه در پناه اعتقادت را سنان *
شاعر ترکی (بیت) گروه انبیاء تسبیح در کبی سر آمد در * او تسبیحه امامه کوهر ذات
محمد در * همان بواجلدن حقیقت محمديه جمیع مخلوقاتنک اصلی و اقدمی اولدیغی
حسیله اکا صوفیه تعیین اول و حکما عقل اول دیدیلر ناظم نحر بردخی کهر دیو
نعبیر یوردی ابسته بوجهتدن (كنت نبیا و آدم بین الماء و الطین) حدیثنه اشارت
وارددر فله دره همدخی جوهریان اصطلاحنده قیملوطاشه و انجوبه جوهر دیر لر

و حکما اصولا چند و متکلمین استانده قائم بذاته اوانه جوهر د برار تکم قائم بذاته
اولیانه عرض دید کاری کبی شو قدر که جوهر حکما عندند بشدر ۱ هیولا
۲ صورت ۳ جسم ۴ عقل ۵ نفس متکلمین عندند ایکیدر بری جوهر
فرد بری جسم تفصیلی مشبعاعلم حکمتده و علم کلامده در فار جمع الیهم (کریم)
بوزن فعلیل ابو ذات معناسنه حق تعالی به دخی اطلاق اول نور لکن بود مقامده ابو
ذات معناسنه نظم الفراغ مصفا (امی صوبه دی جمیم ابو کشتی در کریم * او کسوزه
دیر لر یتیم داشیه اولوبلا * ابن * همزه ند کسریله اوغل معناسنه در فار سیده
فرزند کبی حاصلی کریم ابن کریم عربی و اصلیل کشتی زاده معناسنده حقیقت
عرفیه اولمشدر اصلنده حضرت نضر کائنات علیه افضل التحیاتک محسنات
معسوبه دن صنعت اطرا د اوزره (الکریم بن الکریم بن الکریم بن الکریم * یوسف
ابن یعقوب بن اسحق بن ابراهیم) حدیقندن مأخوذ در همان بواجلادن علمین
منزل سنده اولمغه ابن کلمه سنده بود قائده همزه خطلان دخی حذف اولندی (تنبیه
ابن کلمه می علمین بیننده واقع اواسه فار سیده کلا حذفی جائز دره مثلا حجاج یوسف
کبی اصلی حجاج بن یوسف ایدی فاما که عربیده فقط همزه سی لفظا اسقاط اولنور
اکن بود دخی صفت الفقه مشروطدر چونکه خبر اواسه خطلان اسقاط اولاناز تکم
حق تعالی نیک (وقالت الیود عزیر ابن الله) کلامنده اولدیغی کبی همدخی بویتنده
نطق و وحی و علم و کریم و ابن عربیلدر فار سیده و ترکیده دخی مستعملدر و تدقیق
اولنسه هر برنده براءت استهلال دخی وارد در فافهم

* عالمینه سبب رحمتدر *

و بصراع فی الجملة براءت استهلال ایچون حق جل و علانک (وما ارسلناک الا رحمة
للعالمین) نصنه تلج و انشارتدر چونکه لغت و لسان دخی حضرت رسول ثقلین
و خواجه کونین سابه سنده بر نعمت عظمادر * زیرا عالمین ماسوی الله معناسنه
ولاد عالمک جمعیدر تکم حق تعالی (الحمد لله رب العالمین) بیوردر (نکته) عالمین
عربیده کی کبی فار سیده و ترکیده دخی جمع عربی اداتیه مستعملدر یعنی جمع
فارسی اداتیه زیاتر د کلامدر مکرر فایه ایچون اوله (سبب) بمعنی باعث و بادی و علم
عروضده اولی متحرک ثانیه ساکن ابکی حرفه سبب خفیف و ابکی متحرک حرفه
سبب ثقیل دیرلر اکن بوضورتده افتده سبب بمعنی جبل یعنی ارب معناسنه
اولدیغی حسبیلده بوضوئیه نصیر یحایتیلدر و علم اصوله احکام وضعیه بشدر
برینه سبب دیرلر تکم سائر لینه علت و رکن و شرط و علامت دید کاری کبی

تفصیلی کتب اصوله مشر و حدر * رحمت * بمعنی میلان قلب که شفقت و عطوفت
کی لکن حق تعالی به مضاف اولنجه غایتی مقصود اولور زیرا حق تعالی حدوث
و امکاندن منزه در

* انس و جنه نه بیولک نعمتدر *

انس * همزه نك کسر یله بمعنی انسان بی آدم * جن * جیمک کسر یله اولاد
جاند که چشم بی آدمدن پنهان و مستور لر در (نکته) ارباب وقوف جیم و ونون
ماده لری معنای رنده ستر لازم دیو حکم ایلدیلر نیکم جنت بمعنی بهشت جنین بمعنی
ولد در رحم مادر جنه بمعنی سپر یعنی قلقان جنون بمعنی شیدایی بونلرده فی الجمله
ستر موجود در * نعمت * ضد نعمت (تنبيه) بومصر اعده حق تعالی نك سورة
رحمانده (یا معشر الجن والانس) قولنه همدخی (سفر غلکم ایها الثقلان فبأی
الآبریکم اکذب ان) قولنه و سورة جنده (قل ارحی الی الله استمع نفر من الجن)
قولنه اشارت وارد و بوقدیر بجه براءت استهلال دخی ممکندر همدخی بویکتک
الفاظی عربیه در انشالرده دخی شایع لر در

* نازل اولدی اکا قرآن جلیل *

بومصر اعده دخی برای براءت استهلال حق تعالی نك (تبارک الذی نزل الفرقان)
همدخی (ونزل من القرآن ما هو شفاء ورحمة) قولنه تلحج و اشارت وارد چونکه
* نازل * بوزن فاعل مصدری نزولدر * قرآن بوزن غفران بمعنی جمع و بمعنی تلاوت
نیکم حق تعالی (ان علینا جمعه و قرآنه) بیوردر * واکن بومقامده مراد کتب منزله
افضلی اولان فرقان سبین معناسیدر * جلیل * بوزن فعیل بمعنی عظیم و نفیم که
* قطعه اولی نك بیت اولنده کن بزرگ معناسنه در *

* که ایدر شانه عالم تبجیل *

بومصر اعده دخی برای براءت استهلال حق تعالی نك (انا نحن نزلنا الذکر و اناله
لخافظون) قولنه تلحج و اشارت وارد چونکه شان قرآنه عالمان تبجیلی انجق قرآن
عظیم الشانک علی مرور الدهور و کور الشهور الی یوم النشور بقاسیله اولور زیرا
* شان * آنفا یکدی * عالم * لامک فتحیله آنفا کن عالمینک مفردیدر که مخلوقاتک
هر بری معناسنه بوندن بشقه عالم مجلس صفا و مجلس حضور معناسنه ده کاور
مثلا شراب مجلسنه عالم آب دیرلر شوقدر که اکثری عالم مجلس معناسنه اولنجه
سبینه مضاف اولور ابوالمعانی (بیت) رفته بودم نیم شب در عالم خواب و خیال *
آمدن مهر و کردم عالم آب تا سحر * تبجیل * بوزن تفعیل بمعنی عظیم و نفیم

یونیتده اولان الفاظ عربیه در فارسیده ترکیده دخی شایع لدر

* کرچه کم شعر دکده راز کلام *

یونیتده دخی برای براءت اسم لال حق تعالی تک (وما علمناه الشعر وما یبلغی له) قولنه تلح و اشارت وارد چونکه * شعر * عرفده کلام موزون و مستقی به و مقصود به اولان تحیل معناسنه و لغتده علم و شعور معناسنه تکم نالطم تحریر سخن قافیه سنده بر قصیده سنده بیور (بیت) شعر ایله علمی مراد فی یلور ارباب شعور * بر میدر شاعر نادانله دانای سخن * لکن یومقامده مراد معنای عرفید راغوی ال و برمن * کلام * ایکی نوع در بری نفسی و بری لفظید را لکن کلام لفظی کلام نفیس دایل و ترجمانیدر شاعر عربی (بیت) ان الکلام فی افواذ راغما * جعل اللسان علی افواذ دلیلا * شوقدر که قرآن عظیم الشانه نظر ایله کلام لفظی حادث و کلام نفسی قدیم در بوصیری (بیت) آیات حق من الرحمن محدثه * قدیمه صفة الموصوف بالقدم * چونکه کلام نفسی حق تعالی دن بلا صوت و لا حرف صادر اولور یومقابل حل دایره منشر حنده مشر و حد رفار جمع الیه (سؤال) قرآن عظیم الشانه و حدیث نجیم الغنوانده علم عروضک هر بحر ندن بلکه هر بر ضرب ندن وارد و واقع اولمشد و منلا بحر ریزدن کلام قدیمه (دایه علمیم ظلالها و ذلت قطوفها تذایلا) و حدیث شریفده (اما انبی لا کتب انما بن عبد المطلب) همدخی (هل انت الا صبع دیمیت * فی سبیل الله ما نفیت) واقع و وارد اولمشد ریزد کوره منافی دکلیم جواب) بر قاج در لومککله راورد شعرده شعر نه قصده لازمدر قرآن عظیمده و حدیث نجیمده ایسه شعر نه قصده مسلم دکدر ثانیاشا شعر مقفی اولموقرآن شریفده و حدیث نجیمده ایسه قافیه معتبرده دکدر غایه مافی الباب قرآن عظیمده و حدیث شریفده اولکه الرجوزه دیر چونکه شعر نه مقابل و جسمی اولان نثر اوج قسمدر اول نثر مرز که موزون اما مقفی دکدره منلا مذکور که بی ثانی نثر مسجع که مقفی اما موزون دکل دیساجه لوده اسجاع و فواصل کبی ثالث نثر عاری که موزون و نه مقفی منلا انشاء محاورانده اولان کلمات کبی شوقدر که قرآن عظیمده و حدیث نجیمده نادبانه نثر الملاق اولغاز (اعتراض) حدیثین مذکورینده قافیه یوقیدر (دفع) قافیه تک تعریفی انتره صادق دکل فبعد التسلیم حدیث اول رجز منهو کدر حدیث ثانی در منظر و دیر که قدر که مسجع و مقفی صور المایسه ده بر منهو کی و در من منظوری شیخ الصنایع خلیل حضر تلی شعر عذایتمدی همدخی حدیث ثانیده دیمیت ناممناف کسری و تقیت سکونیه روایت اولندی تکم حدیث اول بائین

موجود بینک کسریه مروی اولدیغی کبی بو تقدیر اوزر شعر اولمازلرنا لشاعر محلی
اولموی یعنی نفسه انبساط واشتهایریر یا خود انقباض و تنفر و بر نسنه اولموی قرآن
عظیم و حدیث ایسه بویله دکادر ایشته بواجب جواب شعرک تعریفنده واقع اولان
قیود ثلثه یه کوره در رابعاً (وما علمناه الشعر) نصننده اولان شعر دن مراد شعر
منطقی در یعنی صناعات حسن رابعی اولان در سکیم (ادع الی سبیل ربک بال حکمة
والموعظة الحسنة و جادلهم بالی هی احسن) نص شریفی دخی بونی مؤید در
بو جواب ایله جواب ثالث فرقی دقیقه در فتأمل خامساً (وما علمناه الشعر) قوانین
معنایی غالباً دیک اوله سکیم عربی مبین قوانیه قسطاس و طور و امثالیه سوال
غالباً جوابیه له مجاب اولدیغی کبی حتی امام شافعی رحمة الله علیه (بیت) ولولا الشعر
بالعلماء یزری * لکن الیوم اشعر من لبید * بیورمش ایکن نیجه نظم لری وارد در
لکن اکثر و اغلب حالی اولما مغله منافات اولدی فظن فتح الله علیک *

* نظم شاعر ده نه ممکن از نظام *

بو مصراعده دخی برای براءت استهلال حق تعالی نک (وان ـــــــــ سنم فی ربیب
مما نزلنا علی عبدنا فاقوا بسورة من مثله) قولنه تلخیص و اشارت وارد در چونکه نظم *
لغته ده اینجودیر نمکه دیر لر عرف و اصطلاح ده فصیح و بلیغ اولان کلمات پرفوا صله
و الفاظ پر اسجاعه دیر لر سکیم خطباً بالان احسن الکلام و ابلاغ النظام عنوانیه
قرآن عظیم الشانی مدح ایدر لر حتی نظم قدیم لفظی قرآن عظیمک اعلام غالبه
سندن اولمشدر چونکه نظم اطلاق اولنور اما تاد بالفظ اطلاق اولنماز * شاعر *
بمعنی کوینده شعر * ممکن * بمعنی جائز که واجب و متمنعک ضدی و قسمیدر کتب
منطقه ده موجهات بحثنده و علم کلامه قدم و حدوث بحثنده و علم حکمتنده
امور عامه بحثنده مشبعاً مفصلدر * نظام * نظمک جمعیدر آنفا یکدی بوییتده
شعر و کلام و نظم و شاعر و ممکن و نظام فی الاصل عربی لدر بال نقل انشالرده
مستعملدر

* فهم ایدوب مرتبه اعجازین *

فهم * بمعنی دانش و ادراک * مرتبه * بمعنی منزلت * اعجاز * بوزن افعال عاجز
قلیق معناسنه تعجیز کبی لکن انبیاء علیهم السلامک بعد النبوة یدلرنده ظاهر اولان
اشیاء خارقه به معجزه دیو اصطلاح اولمشدر تفعیل باندن معجزه دینر سکیم قبل
النبوة اولنه ارهاص دینویده تفعیلدن مرهص دیندیکی کبی

* ایشیدوب هدهده آوازین *

هدده * بوزن فعله یا خود بوزن فعله یعنی توجه الطیر و بمعنی آخر یک و بمعنی
السؤال مثلا هدهد الحمام اذا صاح الحمام وهددت المرأة ابنها اذا حرکته دیر
* آواز همزه نون و اول مد لرله ایکی معنایه در اول بمعنی صوت و صدایشی سعدی
(بیت) عاشقان گشتگان معشوقند * بریاید رکشتگان آواز * ثانی فرزند
جهانگیریده مشهور اولی معناسنه بویته دخی براعت استهلال وارد رکلا یخفی

* ابکم اولی فصای عدنان *

ابکم * بوزن افعال صفت مشبهه عربیه در انادن دلسز طوغان لال معناسنه
ایکن آخرس بوندن اعدر * فصحا * جمع فصیح در فصاحتک بیانی بیت عاشر
شرحنده کدی * عدنان * بوزن عطشان اجداد رسولدن برذاتک اسمیدر که
اکامتهی اولنجه سلسله نسب متفق علیهم در و اولاد عدناندن بی شمار فصحا و بلغا
کدی بکندن اکثری فصاحت و بلاغت اکا اضافتله استعمال اولنور

* قالدی حیران بلغای قحطان *

حیران * معلوم * بلغای جمع بلغا در که فصاحتده معتبر اولان قیود بلاغته
باسر هاشم معتبر در و کفیلری دخی کفیلریدر لکن میانه لرنده ایکی جهتدن فرق
اولنور اولان بلاغته مقتضای حاله مطابقت شرط معتبر در فصاحتده دکلدر
ثانی کلام ایکی سیله ده موصوف اولور اما کلمه بلاغته موصوف اولماز (فائده)
بلاغت و فصاحت ماهیلمری و موقوف علیه اولان علم لغت عربیه ده بشقه
بشقه مشروح و مفصل لر در السنه سائرده بیاتندن انکله اکتفا اولندی چونکه
بر کسنه که علوم عربیه بهره ور اولسه هر اسانده تصرف کند و به آسان و اهون
اولور حتی فقیر فارسی بی بر فرددن تعلم و تلذایتم هممان عنایت ازایه و مشیت
لیرایه بوقیر بر تصیری ساده فارسی دکل نیجه علومه تعلمس مظهر (علم
لا انسان مالم یعلم) ایلدی فحمدانم جدا * قحطان * بوزن عدنان رسول
کبریا علیه افضل التحایانک اجداد تخامندن برذات عالیقدر لنام سامی سیدر
حتی طرسوسی مرحوم اول من تکلم بالعربیة یعرب بن قحطان بیور مشدر
بو شده دخی براعت استهلال وارد رکانه بویته یضاوی رحمة الله علیه و اخم
من قصدی لما مضته من فصحاء عدنان و بلغا قحطان بیور دیغنه دخی تلح
و اشارت وارد رکم بوکان بیت آئیده دخی تلح و اشارت اولندیغی کبی

* ایلدی مدعیانی ملزم *

مدعیان * قاعده فارسیه اولده آخر الف و نون الحاقیه جمع مدعیدر * ملزم

افعالدن اسم مفعول عربی در مصدری الزام افتاده برنسنه بی لازم فیلی معنای
 فاما که اصطلاح اهل مناظره ده معلک سائل اسکا ته الزام دیر استکم سائلک
 معلی اسکا ته الحام دید کبری کبی لنا مقة الفقیر در منظومه آداب (بیت)
 اذا استدل معلل فالزام * و سائل فهو الحام فاهدان

* جمله بی بحر ایله اولش مفهم *

جمله بیت ثانی شرحنده کدی * بحر * معلوم * مفهم * افعالدن اسم مفعول
 عربی دریانی آنفا کدی کانه بویتهده حضرت بل مر حوسک (بیت) واعظم آلا ی
 قرآن لما عجزوا * عن سورة سنه مع صرف الاذهان * قوائک روشننده کدی
 چونکه حق تعالی بنک (یا ارض ایلای ما نک و اسماء اقلای) جمیع عالمیان نظیره دن
 عاجز قال دیر و حمدنی (ولکم فی القصاص حیوة) قولنه نظیره القتل انی للقتل
 دید بلر بعده وجوه کشیدن کلام لر نه نقصان کورد یار حمدنی سورة قارعه یه
 نظیره انیل ما الفیل وما ادریک ما الفیل لها ذنب قصیر و خرطوم طویل دیوب
 فبعد التفکر فیه الذی کفر مضمونی حتی حسبوا انهم سحر و اسحیرا فخره سنه
 مظهر و ما صدق اولد بلر (فتعالی الله عما یقول انظالمون علوا کبیرا) تنبیه ایسته
 بواجب ینتهده واقع اولان الفضاظ اصطلاحیه باسر ها عربیده و فارسیده
 استعمال لری شایع در الا آواز لفظی فارسیدربوند نص کره فخر کائنات علیه افضل
 التحیات حضرت تلیرنک اذا صلیتم فعمموا (حدیثنه) امتثال ایچون بیورر

* اولسون اصحابنه صد کونه سلام *

اصحاب * جمع صاحبدر صحابیده اصح اولان معنی سلطان انبیاء علیه الصایا
 حضرت تلیرنی کوروب و رؤیتی حالنده مؤمن اولوب و ایماننده ثابت اوله و لو بر لحظه
 اولور سه ده * صد * یوز دیواون طقوزنی قطعه نک بیت رابعنده کور * کونه رنک
 دیو قرق برنجی قطعه نک بیت خامسنده کور لکن بوقامده در لومعنا سنه * سلام *
 معلوم (تنبیه) صلوئی و هزاران لفظنی رسول اکرمه تخصیص و سلامی و صد لفظنی
 اصحابه تخصیص ایتمده نکته واردر

* که آنک شرح بریسی اهل کلام *

فافهم

اهل * معروف * کلام * اوچنی بیتده کدی بویتملرده دخی براعت استهلال
 اولد یغندن بشقه براعت استهلاله کمال مراعات ایچون بومصر اخی مقام اجمالده
 اعتبار ایدوب بعده مقام تفصیلده بعض مقامه مناسب اصحاب کریم رضوان الله
 علیهم اجمعین حضرت تلیرن تخصیص بالذکر ایله بیورر فوالله دره

* بری از جمله جناب حسان *

جمله های بکلی بکده بکدی * جناب * بمعنی ذات (حسان) بوزن علام شعرا رسول
اکرم صلی الله علیه وسلم ملک اعلاسی حسان بن ثابت که قصاصتده ضرب مثل
اولمدر حمدخی حشند سلطان انبیا علیه افضل التحابا حضرت تری چوق مدح
یوردد قری ایچون اکثر شعرا مدح ایدرلر از جمله ناظم فخر بر در قصیده سخن
(یت) شاعر اولدر که انک قلبه حسان کبی * نفعه روح الاسین ایلیه القاء سخن *

* نظم منی عالم ایدر استحسان *

* نظم * بویستن بش بیت یوقروده بکدی * عالم * بوندن التی بیت یوقروده بکدی
استحسان * بوزن استفعال کرحه فقه قیاس خفی به استحسان دیندیلر
لکن بومقامده مراد معنای لغویدر (نکته) بویتده لفظ حسانی و لفظ استحسانی
بجده سیاق جناس صنعت بدیعیه واردر نکم ناظم فخر یلدا کثری اشعارنده
عادی بوطر زاوزره در مثل طنانه نام قصیده سنده دیر (یت) عجبمی اقتباس نور
ایدرسه انوری بندن * بخور افروز اولورسم مجرطه عملده دورانه

* بری هم کعب بلاغییرا *

(هم) ادات عطف دیواروات هر که ده بکدی (کعب) بوزن فلس اصحاب کرامدن
بر شاعر ذی شانک اسمدر که کعب بن زهیر دیوشهر تشعار بر شاعر آتش زباندر حتی
بالت معاد قصیده منی حضور در رسول الله من طهر القلب انشا و انشا ایلوب
ناکه (یت) ان الرسول اسيف يستضاء به * مهند من سیوف الهند مسلول *
یورنجه قل من سیوف الله دیو لایق همایون یوردی بودمده کعب تکرار اید شجه
مبارک ارقه سندن برده سین چقاروب کعبه اباس ایلدی اولوقدن بروملوکدن
ملوک انتقال ایدرلر کلاوب انجای السور الی الی حدودنده خزینه عباسیه ده
لشکر هلاکوخایع ایلدی فاما که مالادوات علیه مرده اولان خرقة شریفه
بشقه سیدیه بلاغییرا * وصف ترکیبیدر بلاغت طونادیجی معناسنه زیر بلاغت
آنفا بکدی * پیرا * قر قفی قطعه نك بیت خامسند کان پیراستن لفظندن امر
حاضر انشوراسم فاعل مخففدر

* کعب بین الفصحا بل اعلا *

(کعب) هر یلر طویق معناسنده کلاوب یوقرود برجه بومقامده ایهام مرغ دخی
واردد بین * معروف فصحا آنفا بکدی اعلا اسم تفضیل عربیدر آخونده کی اف
ذامیه به رعایت ایچون اوله باخود فوائد منمده بکن تفصیله مبین اوله

* جمله سی اهل حدیث و تفسیر *

* جمله * ایکنی یلته کدی * اهل * آنقا کدی * حدیث * کلام رسول در سنت و خبر و اثر ایلد فرقلری اصول فقہ و اصول حدیث و مشر و حدر (تفسیر) نقد و رکه لغتده تبیین و تشریح معناسنه ایسه ده قرآن عظیم الشانک معناسنی بیانده حقیقت عرفیه اولمشدر

* علم و عرفان دبی مثل و نظیر *

(علم) کونا کون تعریفله معرفه و قدر تفصیلی علم کلامده مشر و حدر عرفان * علم ایلد مترادف دیوان سینا شفا سنده اشعار ایدر فاما که کاهی طقوز جهتمدن ینلرنده فرق ایدر لر اولد علم ادراک مرکبات معناسنه عرفان ادراک بسا ایلد معناسنه ثانیا علم ادراک کلیات عرفان ادراک جزئیات ثالثا علم تصدیق عرفان تصور رابع عرفان بعد الجمل اولان ادراک خامسا عرفان میانه لرینه عدم توسط ایدن ایکی ادراک آخرینه دیر لر ایسته بورابع ایلد خامسنده اولان قید لر علمده معتبر دکادر همان بو ایلدن حق تعالی به عالم دینور عارف دینور سادس علم طریق صعب اولان عرفان طریق سهل اولان سابع علم کنندده اختلاف چوق اولان عرفان اختلاف آزا اولان ثامن علم دلیل لمی ایلد حاصل اولان عرفان دلیل انی ایلد حاصل اولان تاسعا عرفان طریق ریاضت ایلد علی سبیل المشاهده اولد علمده بوقید بوقدر همان بو ایلدن ارباب ریاضته عارفین دینور * بی * ادات نفی دیوادوات مرکبه ده کدی (مثل * و نظیر * معروف و فلدر

* او مریم کیم اولیجی روز جزا *

(روز جزا) بمعنی یوم الجزا یعنی یوم قیامت چونکه روز کون دیو ایکنی قطعه نک

بیت سابعنده کلور * جزا * معروف * اوله لر وهبی عزاره شفعا *

وهبی * ناظم نحر برک مخلصیدر اسم شریفی محمد بن راشد بن محمد افتد بکه مومی الیه جدا اولان محمد افتدی اشباه نظائر کفن اولنی شرح و امینی توفیق الاله فی شرح الاشباه دیو وضع ایتمشدر در همدنی زماننده مفتی مدینه مرعش ایدی مر حوم ساچقلی زاده ایلد همجوار و همعصر ایدی حالانسبلرنده مدینه مرعشده مفتی اولور ذاتلر واردر فاما که ناظم نحر برک نقد و رکه مولدی مرعش ایسه ده آستانه علیه عثمانیه ده توطن ایلدی حالا حیاته ده در اطال الله تعالی عمره اعوذ بالله (وما تدری نفس بای ارض تموت) منطوق فیه مرقد سعادت لرینی حق تعالی یلور * زار * اگلی دیو کرمی برنجی قطعه نک بیت خامسنده کلور ناظم نحر بر

کند و سنی را را به توصیف ابتدای یوحسد شخاصه داخل دکلدره شفا و جمع
 شفعدر (نکته) ناظم نحر برک کند و برینه و هجی دیو تسبیح سنده شویله پیوردر لر که
 بلاد ثمانیه قضات درن قاضی حلب الشهباء یعنی به اشعر الشعر اهمر تبه کوکب شعرا
 و هجی افندی حلب قاضیسی ایکن ناظم نحر برک پدری راشد افندی کتخداسی
 و ناگبی ایمن بواسطه مشارالیه و هجی افندی نک بر محمد و ملری و ارایش بقضاء الله
 تعالی وفات ایشان یوحسد کلامه بعنایه الله تعالی ناظم نحر برک پیام ولادت لری رسیده
 جمع و هجی اوانجه و هجی افندی پیوردیلر که راشد افندی بنم براز وقت دخی مخلص
 زمانه داید ارا و اسون او غلوکان اسمی بنم مخلصه لب نام ایله دیوانه اسیرینه بناء و هجی
 مخلص اراغش دیو پیوردر لر

* بعد ذابسط مقال ایلیه لم *

عادت مصنفین بعد الخطبه اما بعد دیو فصل خطاب ایلد کلری کبی ناظم نحر بر دخی
 بعد داد یو پیوردی چونکه * بعد ذاب * یوند نص کره معناسنه فی الاصل عربیدر
 بعد صکره معناسنه ذالسم اشارت عربیدر (بسط مقال) ترکیب اضافی عربیدر
 سوزدوشه من معناسنه

* سبب نظمی ندر سویلیه لم *

معنی سبب * و * نظم * آنفا کدی *

* چونکه یو عبد ضعیف احقر *

چونکه * ادات علت دیو ادوات (مرکبه ده کدی * عبد * بمعنی * بنده یعنی قول
 * ضعیف * معروف * احقر * اسم تفضیل عربیدر

* ایندی ایرانیه سفارتله سفر *

ایران به دیو یگر می اوچتی قطعه نک بیت اخیرنده کاور (سفارت) یوزن زهادت
 بیلیم معناسنه عربیدر * سفر * معروف چونکه ناظم نحر بردوات علیه عثمانیه
 طرفندن بیلک یوز طفسان حدودنده عنوان و احتشامله شاه ایران کرم خان
 طرفنه ابلی اولوب کتمشد رنکم طنانه نام قصیده سنی اول زمان انشاد
 بلمشد

* الحبوب در روان و مقم ان *

(دور) افتده دوران و جولان معناسنه اصطلاحده تسلسل کبی بر امر محاله دیر لر
 لکن یو مقامه قصود افو بسیدر * روان * اقلیم ایرانده مسکسان یدی درجه
 طول و او نور درجه عرضده جقور و سندی کلری اولکه نان قاعده سی و قنجد کلاهیدر

طوقوز بوزلقسان برده فرهاد پاشا آلوب عسکر قومشیدی بعده بیک اون در تده
 شاه آلوب عسکر قومشیدی بعده بیک اون در تده شاه عباسیدی آی محاصره
 ابله آلوب اون میل صکره محمد پاشا محاصره ایندی آکن فتح میسر اولدی بعده بیک
 قرق بشده سلطان مراد خان واروبیدی کونده آلمشیدی دو نوب کلد کده شاه صنی
 کیر واسترداد ایندی حالاسرخ سریدنده بر محمولدار مملکتدر بوندن بشقه روانک
 بش معناسی دخی واردر قطعه رابعه نک بیت خامسی متن و شرحنده کلور
 * صفهان * صادک کسر یله در اصلی همزه نک کسر یله اصفهان ایدی سکسان بش
 درجه طول و ارتفاع بچق درجه عرضده الجق طاعلار اسنده آب و هوایی
 خوب وحشرات موزیه سی اقل و میوه سی و غداسی رخیص بر شهر عظیم و بندر
 قدیم که قدیم الایام دینر و تختگاه ایراندر کاشمالی ایران میانه لرنده اصفهان
 نصف جهان دیو تعبیر ایدر لرنگم ناظم تحریر طنانه نام قصیده سنده بیورر (بیت)
 ستانبول جله عالمدن عبارت بشقه عالمدر * عجم نصف جهان تعبیر ایدر کرجه
 صفهان * وفی الاصل اکامره پادشاهلر بیک عسکر بیک جمعی ایدی بواجلمدن
 اسپاهان دیرلردی صکره تعریب اولنوب قاعده تعریب اوزره پاء فارسیه قایه و سینی
 صاده ابدال اولنوب اصفهان دیدیلر چونکه اسپاه بمعنی عسکر بیکم شغنی سپاه
 لشکر دیو بکرمی ایکنی قطعه نک بیت خامسند کلور همدخی اصفهان مثللو
 کلمه نک نظم و نثرده همزه سی حذف اولنور دیو فوائده مقدمه ده یکدی

* چوق مقاماتی قلدیم سیران *

* مقامات * جمع مقامدر * سیران * بمعنی تماشا

* تانهاوند و عراقه کتدم *

(نهاوند) نون اولانک فتحیله اقلیم ایرانده سکسان اوج بچق درجه طول و ارتفاع
 بچق درجه عرضده هوایی خوب صوی کوه الوند دن کلور بر پشته اوزره واقع
 بر شهر وسطدر که حضرت عمر رضی الله عنه زماننده یاسار به الجبل الجبل رفته سی
 بونده اولمشدر امحاق زنجانی (بیت) عمر یاسار به دیو بوردی * مدینه دن نهاونده
 طیوردی * نهاییه الادب صاحبی بونده بر جبر یازر که غائب و آبق و سارق حافی بلمک
 مراد ایدن واروب التنده اریور حال نه ایسه رؤیاسنده کورر همدخی مختصر بهم
 صاحبی بونهاونده قصب الذریره اولور طشره حقه مدخه رابحه و بر منزه زمانکه
 نهاونده عقبه سی بکده ده فو قعه باشلردی یازر بعضیلر نهاوند قح آوند
 معربی دیدیلر * عراق * عینک کسر یله افتده کثیر الشجر معناسنه

اما بانقل بغداد اولكه سنه علم اولمشدر وبالجماله ايراندن اولكه
مربوره به متصل محلله دخی عراق دیرلر حتی عراق عرب و عراق عجم
دیو فرق ایدرلر بعضیلر عراق بومعناده معرب ایران دیدیلر

✽ هب اصول ایله تماشا ایتم ✽

اصول ای اصلک جمعیدر اصل افاده مایتنی علیه الشئ معنایه اصطلاحده
القی معنایه اطلاق اولنور اول بمعنی راجع ثانی بمعنی حقیقت مقابلی مجاز
ثالث مستعجب تنکم تعارض الاصل والطاری دیرلر رابع بمعنی دلیل
تنکم الاصل فی المسئلة الکتاب والسنة دیرلر خامس بمعنی قاعدة کلیه
تنکم انما اصل دیرلر سادس علم موسیقیدن اون ایکی مقاسمک هر برینه اصل دیرلر
ایسته مفرد اوله رق بومعنا لرد مستعملدر همدخی بومعنا لرد جمعی اصول
کلور فلما که جمع اوله رق علم اصول قصه اصول و علم اصول حدیثه اصول
و علم موسیقی به اصول و علم کلامه اصول دیرلر حاصل بودرت علمه بشقه
بشقه وضعله اصول علم اولمشدر لیکن بومقامده مراد معنای لغوی سپدر
فلا تغفل ✽ تماشا ✽ معروف شاعر (بیت) شود کر و صالت بیکشب ندانم ✽
تماشا کنم می خورم راز کویم (نکته) بوا یکی بیتده و آخر دیباجه ده
وعد بیورد یخی اوزره مراعات نظیر صنعتی انواعندن ایهام تناسب
نوعی وارد چونکه اصفهان و نهاوند و عراق هر برلری علم موسیقیدن
بر مقاسمک امیدر همدخی مقامات و اصول جمع صیغه سی اوزره علم موسیقینک
امیدر انوری (بیت) غزلکم ای خود همی خواندن ✽ در نهاوند و راهوی و عراق ✽
قالدیکه مراعات نظیرک تعریفی از آخر دیباجه ده کلور

✽ عزم ایدوب تاب دیار شیراز ✽

عزم ✽ معروف ✽ تاب دیار ✽ بونده لفظ تابعی الی دیار اولنده کی باه موحدی انی
مؤکد دیوارات بسیطه ده کندی ✽ دیار ✽ معروف ✽ شیراز ✽ سکسان سکر
بحق درجه طول و اتوز اوج درجه عرضده پای تحت فارس بر شهر عظیم و بندر
مدیدر که مقدمانیت معمور ایدی صکره خراب اولمش لیکن ناظم نحر برک سفارتله
کندی کی استاده شاه عظم و ولایت کریم خان بر مقدمه نصیر بخش ایمن (نمید
یوشهر از قدیم لایم نیمه غول فضلانت مسقط رأسی و مانس نفسی و خوابگاه
سعادت و توبه گاه ملاحی و لوب ناظم نحر بر دخی همجنسی اولد یخی حسیده ناظم

شیرازی بی تخصیص بالذکر ایدوب بیور

* خواجه حافظ ایله اولدم همراز *

زیرا خواجه حافظ مولدا و مدفنیا شیرازی در تنگم اواخر اصطلاحده شیرازده مدفوندرد یوتصربخ ایدر * خواجه * بود قاسمده استاد معناسنه در تنگم خواجه استاد دیوسکزنخی قطعه نیک سکنزخی بیتنده کاور چونکه عادت ارباب ادب شعرا سالفه و ادباء سابقه نیک ذکر لرنده برای تعظیم هر شاعر ادین اسمنه بر مشعر تعظیم کلمه ضم ایدر لرگانه اول کلمه اسم نیک بر جزئی اولور مثلا حکیم فردوسی و استاد اعلیٰ بی و مولانا جامی و خواجه حافظ کبی (همراز) بمعنی سرداش شاعر (بیت) دومرد پاک طبع بودست دساز * بیک دیگر همه احوال همراز *

* شعرا بی ایله صحت ایدر لر *

* شعرا * جمع شاعر در * صحبت * الفت معناسنه در

* شعروانشا روشنیدن کیده لر *

* شعر * بیانی بیت ثالث عشر شرحنده کدی * انشا * عن ظهرا قلب کلمات منتظمه مصطلحه سوبلک معناسنه ذاتده اخرنده همزه ایله افعال بابنک مصدریدر بومثللو آخرده واقع اولان همزه بی ارباب انشا و اصحاب شعرا کثری حذف ایدر لر مکر بر شیئه مضاف اوله فاحفظ فانه ینفعک کثیرا * روش * رانک فحیلده بمعنی عادت و آیین همدخی رفتن امر حاضرینک آخرینه ماقبلی مکر سور شین مجمله الحاقیله یوریش معناسنه اسم مصدر در

* کشف و حل اتمشیدم نیچه لغات *

* کشف * و حل * معر و فلر در * لغات * بیانی بیت تاسع شرحنده کدی

* وارا یمش برده مکر حقوق غلطات *

تنگم قر قید نخی قطعه نیک بیت را بعنده کی کیش لغظنده بیوردی بی کبی غلطات جمع غلطدر * فارسی انلره مخصوص زبان *

گانه ماقبله نیک علتیدر * فارسی * مملکت فارسیه دیمکدر آخرنده کی بیه فحیده بیه نسبتدر فرهنک شعوریده سکون را ایله مضبوطدر که فارس معرب پارس که پارس بن ناسور بن سام بن نوح اسمیله تسمیه اولندی بی منقولدر بواقلم فارسک مدحنده حمد الله ایدر اهل فارس حقنده رسول کبریا علیه افضل التحایا حضرت نوری (ان الله اختار من بین خلقه من العرب قریشا ومن الهم فارسا) بیور مشدر و معجم الی بلدانده (ابعد الناس الی الاسلام الروم ولو کان الاسلام معلما

بأنفها (تساویه فارس) حدیثی دخی می ویدر کدک که حدودی و شهر لری و عروشی
 و اطوالی و سایر احوالی کتب جغرافیا ده مسطور در قاعده بلادی شیراز
 و اصفهان در مخصوص معلوم زبان و دیل دیو یکر می یدخی قطعه نک ایکنی
 یتده کور کن بوساده اغتدر اواقسامده جارجده در فاحفظ

اصطلاحاتی دخی بی پایان *

(اصطلاحات) مستوی عنوانی شرحده سببایانی کاور بی ادات نفی دیو
 ادوات می کیده کدی بی پایان و صول دیو یکر می التخی قطعه نک بیت عاشرنده
 کاور بنسقه در نیجه اغتدرده مأل * لغت * و * مأل * معروف لدر

* غیری گونه اولنور استعمال *

یعنی اصطلاحاتک اغتدرده مأل بنسقه استعمالده مأل بنسقه نکم ناظم نحریر آخر
 تحفه ده برطویل الذیل مشنویه بوقبیلدن اولان اصطلاحاتی جمع و ترتیب
 ایلدی فانتظر بوقدیرجه بو بیت اولک علمتی اولدی فافهم

* فارس اقلیمه دوشمش شیراز *

فارس و آنفا کدی بواقلیم و اهل جغرافیا قنده ربع مسکونی یدی قسمه
 تقسیم ایدر که خط استوا به متوازی اولدیغی حالده ایشته انک هر قسمه اقلیم
 حقیقی دیرلر فاما که هر مملکتی دخی بر اقلیم اعتبار اتمشربلکه هر مملکتک
 قسملرینه اقلیم اطلاق اتمشربلکه بواقلیمه اقلیم اعتباری و اقلیم حکمی
 و اقلیم مجازی دیرلر بهر حال بومقاسمه مراد نایدیر * شیراز * آنفا کدی

اکامنسوب اوزبان ممتاز

یعنی شیراز قاعده فارس اولدیغی حسبیل لسان فرسه لسان شیرازی دیرلر نکم
 تسنده قاعده دخی بوبله در چونکه منسوب و زبان و ممتاز و معروف لدر

اصفهان و آنفا کدی و الفاظ جمع لفظدر و دری و دالک فتی و راه مدوده نک

کمر به السنه فارسیه دن برنوعدر چونکه لسان عرب یدی نوع اوزره اولدیغی
 کبی لسان فارسیه کده انواعی وارد رکن بونک انواعی بشدر ایچندن برینه دری
 دیرلر که اصفهان لکایدیر نکم رسول اکرم صلی الله تعالی علیه وسلم
 حضرت لری (لسان اهل الجنة العربیة و الفارسیة الدریة) بیور مشدر فاما که دری
 دیو نیچون تعبیر اولندی ایشته آنده بر قاج روایت وارد اول کمال پاشازاده
 مرحوم نقل ایدر که عجم پادشاه لری نک مشهوری بهرام کوربن ارد شیر زمانده

تنبیه میورمشکه بنم قبوسده فارسینک اغضبی سویلمسون ودفترخانه سده فرامین
و بروات و مکاتب باجله ابلیغ فارسی اوزره تحریر او انسون دیوا کاتبه فارسینک
افصحنه دری دیدیلر فی الاصل قبویه منسوب معناسنه ثانی شوره ندوشاه
فتحجوانی صحاحده روایت ایدرکه عجم پادشاهلرندن بهمن بن اسفندیار زماننده
اطراف عالمدن خلق کلوب قبوسنده جمع اولدیلر اما بربرلرینک لسانی فهم
ایلزلردی فارسیدن کونا کون لغت سویلرلردی چونکه هرولایتک مخصوص لغتی
وارایدی انجاسی بهمن امرایتدی علماسی زبان فارسینک اغضبی ترتیب و وضع
ایدوب دری دیوتسمیه ایتدی لر یعنی قبولسانی دیمک اولور ثالث اقنوم عجم صاحبی
شویله روایت ایدرکه شیراز ناحیه سنده برطائفه واردرکه قونار و کور قنصیح
و بلیغ فارسی سویلرلر و انلرک اولدقلری مکانه دری تعبیر ایدرلر انکچون دری
دیدیلر کذا فی المحمودی رابع شرف الدین یزدینک مشهور بوسه معماسندن که (یت)
زاعل یارخواهم ضد شرفی * بتازی و دری و قلب و تعحیف * فهم اولور که تازی
عربی اولنجه دری مطلق فارسی اوله فافهم بوندن بشقه تفصیلات دخی واردرکه
قره نلک شعوریده مسطور در دیوتفصیل معلوم اولدایسه ناظم تحریرلر بواظف دری
حل و کشف ایلدیکی الفاظدن اولدی یعنی تصحیف کوره اصح اولان مبناسی نه
کونه ایسه دری حالا صفها ییلر لغتی ایتمش فقیر شویله فهم ایدرکه دولت صفویه
اصفهانده نشأت ایتد که د نصکره زبانلری دری اولمش اوله زیرانبدیل زمان
و تبدیل که کان ابله تبدیل اخلاق و تبدیل عادات و تبدیل لسان بر مسئله
مشهوره مسلمه در

* پهلوی نیک دخی شیرازی * *

* پهلوی * پاء فارسیه نک فتی و هانک سکونی و لامک و واو محمد و ده نک کسر لریله پهلوه
منسوب معناسنه آخرنده کی پاء تحبیه نسبت ایچوندلر بونته دیرجه بودخی ناظم
تحریرلر کشف و حل ایلدیکی الفاظدن ایتمش کانه پهلوی شیرازلر و یواچینلر
اسمی و لسانلری دیوتصحیح ایتمش اوله که کن معجم البلدان نام نگیده پهلونواحی
اصفهان اولدیغی مسطور در همدخی جزء اصفهانی کتاب التبیده تصریح
ایلدیکی عبارت بعینه بودر اعلم ان الفرس قد یما یجری علی خمسة السنة و هی ۱
الفهلویة ۲ والدربة ۳ و الفارسیة ۴ و الخوزیة و الشیرازیة و الفارسیة
قد تطلق علی ما یم السکل و الفهلویة منسوبة الی فیلول و هو اسم یقع علی خمسة بلدان
۱ اصفهان ۲ دری ۳ همدان ۴ نهاوند ۵ آذربایجان انتهى

فهلو معرب بهلودر حوزیه دید یکی خراسان و تبریز مملکت لریدر لکن ناظم نحر بر بویلد
تصحیح ایتمش فایده علم بحقیقه الحال شیراز * آنفا یکدی

چون اوقایلی ایدوب گشت و گذرایی *

چون اادات تعلیل دیو اادات مرکبه ده یکدی * اقلیم * آنفا یکدی * گشت
و گذار * سیر و سیاحت حقه عرفیه در چونکه گشت صیغه ماننی اوزره اسم
مصدر در مصدری گشتن دو نمک دیو قطعاً رابعه نک بیت سادسده کلور * گذار *
کاف فارسیه نک ضعی و ذال مدوده نک فنی و راییه گذاشتن لفظ نندن امر صیغه سی
اوزره اسم مصدر در یکمک و کتمک معناسنه

چون رمان ایتمشیدم مکث و قرار *

(زمان) وقت معناسنه لکن حکما درت قول اوزره اختلاف ایتدیلر اول بمعنی فلک
اطلس ثانی بمعنی حرکه فلک اطلس ثالث بمعنی مقدار فلک اطلس رابع بمعنی مجرد
موجود فاما که متکلمین وجودنی انکار ایدوب همان متجدد بقدره متجدد آخر دیو
تعریف و امر اعتباری دیو حزم و تصریح ایتدیلر فافهم * مکث * و قرار *
معلوم لدر

عبث اولایه دیو و سفرم * عبث بمعنی بیهوده * سفر بمعنی معلوم

فالمی اسیدی ابله بر اثرم *

امید * غمزه نان ضعی و میم مدوده نک تخضی و تفسید یلد بمعنی رجا و توقع جای
(بیت) الهی غمزه امید بکشای * کلی از روضه جاوید بکشای * اثر * معروف
داما خاطر ایلردی خطور * خاطر * و خطور * معروف لدر

که ایدم سعی بلیغ و موفور * لفظ لری معروف لدر

بازیم براغت منظومه *

اعت * بیانی بیت تاسع شرحنده یکدی * منظومه * الطمدن ما خود بیانی بیت
ثالث عشر شرحنده یکدی * یاد کارم اوله هر مخدومه *

یا تحفه * مدوده نک فنی و دالت فی الاصل سکونی و ضرورت کسری
و کاف فارسیه مدوده نک فنی و راییه بمعنی تحفه و اطروقه شانی (بیت) کشته دستم
شاخ گل از بسکه دارد اغها و یاد کار باغ نومید یست بر سر میز (مخدوم) لغویسی
معلوم لکن نرم دولت علیه مزک بکار زاده لرنده حقیقت عرفیه اولسدر فاما که
ناظم نحر و قدره که بکار دوندن ایدمه هضمه و استحقاق الدانه کانه بکار دندن
ذکر صورتی و نور

* اوقیه هم ولدا کاهم *

زیرا * هم * ادات عطف در مغایرت اقتضا ایدر * ولد * معروف * آگاه * خبر دیو
یکرمی بشنخی قطعه نک بیت خامسند کاور

* عمر ملک حاصلی لطف اللهم *

ولد منی فلرینک نام لطیفی لطف المهدر چونکه حدیث شریفه (ان احب اسمائکم
الی الله عبد الله وعبد الرحمن) وارد اولشدر حتی بوقطفه دنصکره خبریه نابی بدلی
لطیفه نامیه بنام بریاد کار ملاحتشعار دخی تنظیم وترتیب ایلشدر فلد دره

* لیک نابود ایدی قدری هور *

* لیک * لامک بین الفتح والکسر اماله سی ویا تمحیه نک سکونی رکاف ایله ادات
استدرا کدر لیکن لفظندن محققدر کاهی آخر ندن کافی حذف ایدوب اولنه بر واد
مفتوحه ادخال ایدوب ولی دخی دیرلر (نابود) یوق دیوالتخی قطعه نک بیت
خامسند کاور * قدر * معروف * هنر * معرفت دیو او زیدخی قطعه نک بیت

* یوغیدی قیمتی درو کهرل *

اخیرنده کاور

(قیمت) معروفدر (در) اینجود یوقطعه رابعه نک بیت اولنده کاور لکن بودمقامده
رانک تشدید لازمدر * کهر * (بیانی دیباجه نک بیت عاشری شرحنده کجری

* یکعیار اولمشیدی آهن وزر *

* یکعیار * برعیار لومعنا سنه چونکه * یک * بر دیو اون طقوزخی قطعه نک بیت
اولنده کاور * عیار * معروف * آهن * دمر دیو * زر * التون دیو یکرمی
ایکخی قطعه نک بیت سابعنده کاور * ناسره قالمشیدی نقد هنر *

* ناسره * قلب الحقه دیو یکرمی * کزخی قطعه نک بیت رابعنده کاور * نقد *
معروف (هنر) آنفا کجری (نکته) بومصر اعدده نقد ایله هنر میانشده و او اولماز سه
هنر استعاره مکنیه نقد استعاره تخیلیله و ناسره ترشح نقد و تجرید
هنر اولور فاما که و او اولور سه نقد هنر استعاره مصرحه اولور فافهم

* خس و خارا ایله برابری کل *

* خس و خار * چور چوب دیو یکرمی طقوزخی قطعه نک بیت سابعنده کاور *
* کل * بیانی قطعه رابعه نک عنوانی شرحنده کاور

* ایق التنده یا تریدی سنبل *

بویته شاعرلر (بجتمزدن بویله هنگام ملام انجامده * از دیاد فضل و عرفان موجب
تحقیر اولور) مضمونه اشارت وار که اول زمانده زیاده کمال زیاده حقارت و سبیل اولدی

چونکه کل خمس و شمار ابله برابر اوله طوقسه آتی رنجیده اولور فاما که سنبل
 زیر اقدام عوام اولده بر محذور بود و وجهی کانه سنبل کادن اشرف و افضل
 اولدیغنی حسبله در زیر سنبل کادن اول رسیده اولور بر معروف و مقبول لطیف
 رایحه لو شکوفه در که انواع والوانی اولور مائی و مور و یاس و قزلرق غایت بی
 نظیر اولور دانه می ابری و بر صابده یوز بکرمی دانه به دل کور لمشد در حتی پاک
 تحت عماد کتمز و قاعده سلاد من مدینه مر عشق پشیمانی اولان
 جبیل آخور سنبلارندن کلمه توحید و کلمه حوقله نقش فطرله منقوش
 اولدیغنی بی نهیاه اصل بصیرتدن رسیده سمع فقیر اولمشدر ایشته بوجهتدن
 دخی سنبل کل اورده تقدیم و تفضیل اولنور و شوجهتدن دخی ترجیح اولنور که
 شیخ الشعرا حضرت باقی علیه رجه الباقید نصکره کان شاعر لر برای اقتداء
 باقی عصر ا بعد عصر برر طویل الذیل سنبل قصیده سی نظم ایتمکی واجبه
 ذمت و جامعه حالت بیلمرله ناظم فخر بردخی عصر سنبل شعر اسبله سنبلشد کده
 سنبل ناظم سنابل سائر دن بهتر و خوبتر اولدی غالباینه سنبل زاده لکن
 حکمیدر حدی بویته ناظم فخر برک سنبل زاده اولدیغنه ایهام حسن دخی
 وارد بوندن بشقه سنبل بردارونک دخی اسمیدر که انواعی و احکامی کتب طبعده
 و کتب لغتده مشر و حدر

* کلشن غمده ایدوب ناله وزار *

* کلشن * کای چوق بردیو قطعه رابعه نک بیت نالنده کاور * غم * معلوم * ناله *
 جعفری و آه چکمن دیوان التخی قطعه نک بیت سابعنده کاور * زار * اکلیجی دیو
 بکرمی برنجی قطعه نک بیت خامسده کاور

* پیروزاغ سیه ایدی هزار *

* پیروز * بمعنی تابع تنکم پیشرو بمعنی متبوع اولدیغنی کبی ایکسیده اصلنده وصف
 ترکیبدر آردده کیدجی و او کده کیدجی معناینه چونکه بی * آرددیو فرق
 سکرچی قطعه نک ایکجی بیتند پیش اولدیو آردیو سکرچی قطعه نک بیت اولنده کاور
 * رو * وصف ترکیبی اولدیغنی حالد قطعه سادسه نک بیت رابعنده کاور * زاغ *
 فارقه دیو آردیو سکرچی قطعه نک بیت اولنده کاور * سیه * فارقه دیو فرق برنجی
 قطعه نک بیت خامسده کاور * هزار * بیل دیو فرق بشقی قطعه نک بیت خامس
 عشر شر چند کاور

* کهریز کوستر مری استاد *

* کهر * بیانی بیت عاشر شرحنده یکدی * استاد * خواجه دیوان التخی
قطعه نك بیت اخیرنده کور

* یوغیدی قدرنی اکر نقاد *

قدر * معروف * نقاد * تشدید ایلد بوزن فعال نقاددن مأخوذدر

* یوسیددن دل ناشاد حزن *

سبب * بیانی بیت عاشر شرحنده یکدی * دل * کوکل دیوان بدخی قطعه نك
* بیت ثالثنده کور * ناشاد * محزون دیوان التخی قطعه نك بیت اولنده کور *
* حزن * بمعنی محزون عربیدر

* کنج محشده ایدوب آه و آنین *

* کنج * گوشه دیوان اوچنی قطعه نك بیت اولنده کور * محنت * معروف * آه *
فغان ایتمک دیو قرق دردنی قطعه نك بیت ناسعنده کور * آنین * بوزن طنین بمعنی
آه مذکور اصلنده عربیدر

* بی مجال اولمشیدی گفتاره *

بی * ادات نفی دیو ادوات مر کبه ده یکدی * مجال * معروف * گفتاره * سوزدبو
قطعه ثانیه نك بیت ثانیسی شرحنده کور

* صانکه ابکم ایدی اول بیچاره *

* ابکم * بوزن افعیل بمعنی لال کما سبق * بیچاره * نصیبی اولیان دیوان بدخی
قطعه نك بیت ثانیسنده کور

* ناکهان لطف خداوند جلیل *

* ناکهان * آنسر دیواللی برنی قطعه نك بیت ثانیسنده کور * اطف * معلوم
* خداوند * رب دیو قرق طقوزنی قطعه نك بیت ثانیسنده کور * جلیل *
حق تعالی نك اسم شر بفیدر فارسیده بزرگوار معناسنه نیکم اسماء حسنی
تعدادنده کور

* قیلدی احوال جهانی تحویل *

* احوال * جمع حالدر * جهان * بمعنی دنیا نیکم جهان کینی دیو بکر می
ایکینی قطعه نك بیت ثالثنده کور * تحویل * تفعیل وزنده مصدر در
* ویردی دنیا به عجب حسن نظام *

* الفاظ لری معروفه در

* اهل دل زمره سی سرور و بکام *

بکام * مرادینه ایرن دیو قرق اوچنی قطعه نك بیت ناسعنده کور باقی لفظلر
ما سبقدن معلومدر

* بولدی قدرین نه کالای هنر *

قدر معروف * کالاه قاش دیو بکرمی بدنجی قطعه نک بیت خاسنده کلور * هنر
معرفت دیو اون بدنجی قطعه نک بیت اخیرنده کلور

* اعتبار ایلدی نقاد قدر *

* اعتبار معروف * نقاد * آنفالج دی * قدر * دالک فتحیه بمعنی قضا و تقدیر
(تجیه) نقاد قدر دن مراد حضرت خلاق لم برلدرنه قدر که امعاء الله بوقیفیه
ایسته ده فاما که بطریق التوصیف تجویز ایلدیلر تنکم قطعه اولانک اوائل
شرحنده کلور

* یعنی بر آصف عالیشان *

* یعنی * ادات تفسیر در قدر که علما یعنی خلاف ظاهری تفسیرای لفظی ظاهری
تفسیر دیدیلر ایسته ده اکثریدرینه احدهما آخرک محملنده استعمال اولور
* آصف * بوزن شاجر حضرت سلیمان علیه السلام وزیر آصف بن برخیا در که
حقنه حق تعالی (قال الذی عنده علم من الکتاب انا آتیک به قبل ان یرتد الیک
طرفک) یوردی حضرت بیت (ولولئیکرامات کما نقلت * عن آصف وابی الدرداء
وسلمان) لئامقة الفقیر منطلومه آداب (ایضا) لهم وزراء کالملوک علوا * فکلهم
کابن برخیا و سلیمان * لکن صکره عمو ماهر بر وزیر صاحب تدبیر اطلاق اولور
اولدی ابکی معنایه ابو المعانی (بیت) کر سلیمان یست ایضا مملکت خالی نبود * آصفی
مانند آصف هست پیش شهریار * ایسته بومقامده ایکسیده ال ویرر فافهم
* عالیشان * آخرنده بیا نسبت یا خود بیا زائد ایلدرا کر نسبت ایچون اولورسه
مراد پادشاه ذیشان اولور یعنی پادشاه عالی شانه منسوب دیمک اولور و کر بیا زائده
اولورسه وصف ترکیبی اولوب سیاه چشم قیلندن اولور حاصلی صفت آصف
اولور

* صف در جم چشم دورانی *

* صف در * بمعنی جمیع و بهادر ابو المعانی (بیت) شهسوار عرصه گاه و سرور انشکر
شکن * بیلوان کبر و دار و صف در روز و غا * اصلنده وصف ترکیبیدر آلائی برنجی
دیگر چونکه صف آلائی معنایه ذر دالک فی الاصل کسری و تخفیفه افتحیه
برفق معنایه اولان دریدن لفظندن امر حاضر یا خود اسم فاعل مخفدر
* جم چشم * جم چشم معنایه وصف ترکیبیدر سیاه چشم کبی چونکه جم
اولا حضرت سلیمان علیه السلام اطلاق اولور نایا اسکندره و ذواقرینه
اطلاق اولور نایا جمید شاه اطلاق اولور رابعاً یا شاهه ذی اقتدار اطلاق

اول نور دیومشوی نیک بیت ثالث عشری شرحنده کلور * حشم * و دورانی *
معروف قدر

* زیور صدر روزرات ابتدی *

* زیور * زینت دیو قرقنی قطعه نیک بیت خامسده کلور باقی لفظ لم معلوم در

* مسند آرای صدارت ابتدی *

* مسند آرای * وصف ترکیبیدر مسند بزه بی معناسنه زیرامسند معروف
آرای قرقنی قطعه نیک بیت خامسده کلن آراستن لفظندن امر حاضر یا خود
اسم فاعل مخفف در * صدارت * معروف

* دولته ذاتی ایله کادی شرف *

* دولت * معنای لغوی سی معلوم فاما که عرفیسی آخر کسنه به اتباع سز مستقلا
ادنی مرتبه برنسلدن ایکی شخص پیدربی اقالیم عرفیه دن بر اقلیم ضبط ایده لر
ایشته بو نلره ارکان سلطنت لریله معامجموعه دن دولت دیرلر بوتقدیرجه بیک یوز قرق
تاریخنده بغداد والیسی احمد پاشا مرحوم ایله معاصر اولوب شاه ایران اولان
طهماسب خانه دولت دینماز چونکه فقط کند و شاه اولدی اول و آخری
یوقدر فاما که اول تاریخدن اقد مجده کچن مهر ویس زاده لره دولت اطلاق اولنور
چونکه انلر نسل واحد دن اوج نفر کسنه در * ذات * و * شرفا * معلوم در

کورمیش مثلنی امجاد سلف

* مثل * معروف * امجاد * جمع جمید نیکم اشراف جمع شریف اولدیغی کبی
* سلف * ضد خلفد رایکی سیده امور اضافیه دندر متقدمین و متأخرین کبی

* مخلص با کی کبی خلقی جمید *

* مخلص * لغته اسم مکان یا خود مصدر مییدر فاما که عرفده فی الاصل غزلک
یا خود نعتک یا خود قطعه نیک یا خود قصیده نیک اول بیتنه مطلع دیدکاری کبی
آخر بیتنه مخلص دیوب اکثری شعرا بیت مخلصده لقب لرین ذکر ایند کار بیجون
لقب لرینه دخی مجازا مخلص دیدلر * بال * قطعه اولانک بیت حادی عشر نده
* کلور * خلق * و جمید * معروف در (تنبیه) بومصر اعده وزیر محمد و حان مخلصی
جدی یا خود جمید اولدیغنه اشارت و تلخیص واردر

* نجم مسعودی کبی ذاتی سعید *

* نجم * بومقامده ستاره و اختر یا خود بمعنی بخت و طالع * مسعود * اسم مفعول
عربیدر * ذات * معروف در * شریف * بوزن فاعیل

* یعنی همنام خلیل الرحمن *

(یعنی) بیانی آنجا بکشد * همنام * ادناش معنایه یعنی ایکی آدمک آدلی بر اوله
هر بر لرینه همنام دیر چونکه هم بمعنی مع دیو ادوات مر کبه ده بکدی نام آد دیو
قرق دردخی قطعه نک بیت سادسده کلور * خلیل الرحمن * حق تعالی نک دوستی
معناسنه ایدی حضرت ابراهیم علیه السلام لقب شریفی اولدی **نتیجه**
حق تعالی (واتخذ الله ابراهیم خلیلاً) بیوردی (تنبیه) بومصر اعده دخی وزیر
مشار الیهک اسم شریفی اولدی یعنی اعلام واردر

* که او در مظهر عدل و احسان *

* مظهر * معلوم * عدل * خلد جور * احسان * قویسی معلوم در شرعی
حدیث شریفده (الاحسان ان تعبد الله کانک نراه فان لم تکن تراه فانه یراک)
وارد اولمشدر کانه بونده عابد مظهر اسماء حسنی اولدی یعنی اشارت واردر بوندن
بشق (الاسماء تنزل من السماء) کلامنه رمز دخی واردر

* قیلدی خاصیت اسمی تأثیر *

القاطری معلوم در کانه بومضونه وجهه دیو سواله استیصاله بیورر

* نعمتی ایلدی بوعالمی سیر *

* نعمت و عالم * معروف واردر * سیر * طوق دیو قطعه ثانیه نک بیت عاشقانه کلور

* اسمی مخلصه او در صد در صد *

* اسم * و مخلص * معروف واردر * صد در صد * یوز کره یوز معناسنه در یاخورد
یوز ایچنده یوز معناسنه در چونکه در ایکی صد بیننده در صد یوز دیو اون
طفوزنجی قطعه نک بیت رابعنده کلور در ادات ظرف دیو ادوات مر کبه ده بکدی
لکن عربیده فی کبی ظرفده عرف اولمشدر حل معنا اوج در لو ممکن اول صددر
صد یعنی مائة فی مائة برو فقد رک خاصه سنه نهایت یوقدر ایشته وزیر مشار الیهک
فقط اسمیه مخلصی دوات علیه ده مائة فی مائة وفقی کبی خواص کثیره بی جامعدر
و ارایدی ذات وصفاتده اولان حیثیات و مزایای فکرو قیاس ایلدیمک اوله
(تنبیه) نفقه مسکیده ده یاز که ابتدا علم و فقه تکام ایدن ابراهیم علیه السلام ایدی
حتی حضرت علی رضی الله عنه مائة فی مائة وفقی وضع ایدوب غزالده آنک
برکاته بی نهایته قریب اولوردی ایسته ابتدا سنجاعه وفقی وضع ایدن حضرت
علی رضی الله عنه درو علم وفقی زیاده سینه بلوردی انتهی و دخی بعض
زاییده ده بیان ایدر که قایس حکیم بر لوحه به اللهم ایلدیمک مائة فی مائة وفقی

چکدی بعده قرن بعد قرن حکما بر داهیة دهیاز ماندها کامرا جعت ایدر لر دی
 وچوق خواصنی مشاهده ایدر لر دی انتهی حاصلی وفق مذکور لک بود در خواص
 کثیره بی جامع اولد یغنی حکمتی چونکه مائة فی مائة وفقی اون بیک خانه بی مستلدر
 وهر بر خانه ده عدد غیر مکرر موجود اولور و عددی مائة فی مائة بالدفعات مطوعات
 عریده بی جامع در **تتم** کم علم وفقه آشنا اولان یلور ووجه ثانی یوز ایچنده یوز
 معناسنه که بعد الالف مائة ثانیه داخلنده اسم ایله مخلص اجتماع ایده دیمک اوله
 چونکه صدر اعظم بیک یوز طقسان یدی حدودنده خلیل حمید ایدی پادشاه
 دخی سلطان عبد الحمید ایدی **تکم** مصرع نایدن دخی فهم اولور فانتظر ووجه
 ثالث فقیر شویله ظن ایدر مکه اسم ایله مخلص خلیل حمید در مجموعک حسابی
 اواخر دیباچه ده از قور ایچر کبی هر طفل ادیب مصرعی شرحنده بجل اکبرک
 نوع اولی اوزره بیک سکسان بر در لکن حرف تعریفک حسابده دخولی شرطیله در
 چونکه انقابه حرف تعریفک دخولی اکثری بلکه عادی را ایسته بوکام مطابق صدر در
 صد حاصلی قاعده سریمه **تر** کیده ازن بیک عربیده عشرة آلف دیمک اولور
 بو صورتده عشرة آلف دخی مصرع مزبورک شرحنده مذکور اولان بجل
 کبیرک طرح اصلیمی اوزره بیک سکسان بر اولور فتوافق الرمز والمرموز کمالا یحقی
 مثل هذا علی اهل الرموز * ایسته ناظم فخریرک ملاحظه سنده بویله بر دقیق
 معنی اولسه ده بعید دکل و عبد الله یزدینک بوسه معماسی قدر مناسبتدن خلوی
 دخی یوقدر فله دره فافهم

* بویله در رمز ایتمش آنی اهل رصد *

اهل رصد دن * مراد اهل بصیرت و مترصد دقایق امور در حقیقت اهل رصد
 دکادر چونکه حالادولت علیه مزک عمل نجومیسی زیج الواعله در اصلا رصده
 اعتبار لری یوقدر واکرا اهل زیج وارباب علم نجوم واصحاب جفر مراد اولور سه
 بودخی جائز اولور لکن واقعه مطابق اولماز تفضل فتح الله علیه

* هم اودر ناظم دین و دولات *

ناظم * نظمیدن اسم فاعله در بیانی بیت ثالث عشر شرحنده کدی * دین * بیانی
 قطعه اولانک عنوانی شرحنده کلور * دولات * بیانی بویبتدن بش بیت سابقده

* بولدی وقتنده جهان امنیت *

کدی

* صاحب سیف و قلم اهل کرم *

الفاظی معروفه در سابقه دردن

بواج صفت وزرایه کمال اندر کمالر چونکه تنظیم دین و دولته بونک اوجی شروط

مهمه و امور مختصه دندر
 * معدن دانش و پر جود و هم *
 * معدن فصیحی کسر دال ابله در * دانش * علم دیوان التبی قطعہ نک بیت
 عاشق زنده کاوره بره طلودیو قرقبی قطعہ نک بیت اولندہ کاوره جود و هم *
 معروف و فلدر
 * اولدی دورندہ بکام و شادان *
 * دورہ معروف * بکام * مرادینہ ابرن دیو قرق بدی قطعہ نک بیت تاسعندہ کاور
 * شادان * بمعنی مسرور و فرحناک

* زمره اهل دل و نکته و ران *
 اهل دل * معروف * نکته و ران * جمع نکته و بیان نکته قطعہ رابعہ نک عنوانی
 شرحندہ کاوره و ر * ادات نسبت دیو ادوات مر کبه ده یکدی
 * بویه قدر هنر اولد قدمه مزید *
 قدره معروف * هنر * معرفت دیوان بدی قطعہ نک بیت اخیرندہ کاور مزید
 زیاده دن اسم مفعول عربی در

* کلدی بوبنده به ده شوق جدید *
 بندہ * کوله دیو بکرمی سکر بنی قطعہ نک بیت ثالثندہ کاور بومقامده ناظم تحریر
 کند و نفسندن کایه ایدر * شوق جدید * معروف

* ایلیموب یعنی بونظمی انشا *
 یعنی * بونظم * بر قاج * کر یکدی * انشا * بکرمی بدی بیتده یکدی
 * حال در کاهنه ایتدم اهدا *

حال * طبراق دیو بکرمی بر بنی قطعہ نک بیت ثالثندہ کاور * درگاه کا برقبوسی
 ایشکی دیو الی در بنی قطعہ نک بیت ثالثندہ کاور * اهدا * معلوم
 * که بخادیم کرام کهری *

* ادات ربط و ادات تعلیل دیو ادوات مر کبه ده یکدی * بخادیم * جمع شند و مدر
 بیانی او نور التبی بینک شرحندہ یکدی * کرام * جمع کریمدر * کهری * یاء تعنیه ابله
 ادات نسبت در کهرل بیانی بیت عاشق شرحندہ یکدی
 * ایدہ لر کاهی احواله نظری *

(کاه) کاهجه دیو الی بدی قطعہ نک بیت ثالثندہ کاوره احواله و نظریه
 معروف و فلدر

* اول شهره بویه تعنه م شهرت *
 * شرف * و شهرت * معروف و فلدر * تعنه * اگر چه هدید معناسنه ایدہ لکن

و هې به اضافته منظومه نك نام والاسی اولورنكم او اوردی بجا ده گور

* ایشدنلر ایده میل ورغبیت *

(میل) * ورغبیت * معرور فلدر (نکته) کانه بونده شیخ سعدی به اشاع ایدی نكم
شیخ سعدی (بیت) زانکه که ترا بر من مسکین نظرست * آثارم از آفتاب مشهور
ترست * بیوردیغی کبی * نه مخادیم مکارم پرور *

* نه * ترکیدر بوه قیامده نعم وزهی معناسنه فعل مدحدر * مخادیم * آنفا
یکدی * مکارم پرور * وصف ترکیبیدر چونکه پرورپاه فارسیه نك فتحیه
پروریدن لفظندن امر حاضر یا خود اسم فاعل محققدر

* نه کرانمایه معلا کوهر *

(کرانمایه) سیاه چشم کبی وصف ترکیبیدر اغراضا لور قیامده معناسنه چونکه کران
اغرد یوقرق التخی قطع نك بیت حادی عشرنده کارور * مایه * اصل دیوبکر می
اوچنی قطع نك بیت سابعی شرحنده کارور

* نیرین فلک عز و شرف *

* نیرین * لغتده نیرك ثنیه سیدر لکن اصطلاح اهل هیئتده و عرف علماده مهر
و همك علم وضعیمی یا خرد علم غالب سیدر همان بواجلدن فلک اضافته
نون ثنیه ساقط اولدی شو قدر که فلک عز و شرفدن مراد استعاره مکنیه طریقیه
وزیر محمد و حد نیریندن مراد تخییل سیاننده استعاره تحقیقیه سبیلی اوزره ایکی
شندوم مکرملریدر * مهر و مه کبی ایکی خیر خلف * مهر * گذش
دیو * مه * آی دیو قطع خامسه نك بیت اولنده کارور * خلف * لامك قصیده اوده
استعمال اولورنكم خلف سکونیه کتوده استعمال اولندیغی کبی بونقد برجه
خیر لفظی تأکید ایچون یا خود تصمص ایچوند

* قره اعین روشن نظران *

اوچ مرتبه ترکیب اضافیدر ایدین نظر اولر که کوزلرینک ایدین معناسنه چونکه
کوز ایدین السنه ثلثه ده فرح و سروردن کنایه درتکم حق تعالی اهل جنت
حقنده (اهم من قره اعین بیورر) روشن نظران * نون اولانک سکونیه روشن
نظرک جمعیدر روشن نظر سیاه چشم کبی وصف ترکیبیدر ایدین نظرلو معناسنه
زیرا روشن ایدین دیو اولوریدنی قطع نك بیت ثالثنده کارور نظر بومقاسده نظر
بصیرتده ال ویرر و نظر بصیرتده ال ویرر چونکه ثانی اولک اتریدر فافهم

* هربری مردمک چشم جهان *

یعنی هر بردنیان کز نیک یکی دیگر چونکه * مردنک * یکن دیو یکرمی
 بدخی قطعه نیکیت و نده کاور آخرنده کی کاف ادات تصغیر در تنگم ادوات
 مرکبه یکدی * چشم * کور دیو قطعه مزبورده کاور * جهان * سابقده
 دیو یکدی

عظای معروفه در
 یعنی برینک خلصی عارف برینک خلصی نوری در حاله ایکی سیده حیاتده درلر
 (اطال اند عمرهما واسعه هیانی الدارین) بونده دخی ایهام تناسب صنعتی واردر

بیری خورشید جهان آرادر *
 * خورشید کنش دیو قطعه مناسبه نیکیت اولنده * کاور * جهان آرا * وصف
 ترکیبیدر چونکه جهان بمعنی دنیا کاسبق * آرا * قرقرنی قطعه نیکیت
 نامسده کن آراستی افطندن امر حاضر باشد اسم فاعل مستفیدر

بیری بدر فلک کبیر آدر *
 * بدر * معروف * فلک کبیر * فلک بری بی معناسنه زیر پیر اوصاف ترکیبی اولدیی
 حاله دیباچه نیکیت تاسجنده کدی

* ایکیسی بیری برندن اعلا * اعلا * معلومدر
 * نه صد فدر کبیری همتا *

* صدق * ایجو قبی دیو او نور طقوزی قطعه نیکیت عنوانی شمر حنده کاور * کهر *
 دیباچه نیکیت عاشرنده کدی * بی همتا * برایشی یوق دیو ایکنی قطعه نیکیت
 ناسنده کاور * نه صد فدن طقوز فلک مراد اولنسه جائزدر چونکه نه طقوز
 دیو او نور طقوزی قطعه نیکیت ایکنی شده کاور کن نه افطندن ادات استفهام ترکی
 زلمی احسندر

* والد ماجد * و همت * معروفدر * بر * طلود یوق قرقرنی قطعه نیکیت اولنده
 * والد ماجد * و همت * معروفدر * بر * طلود یوق قرقرنی قطعه نیکیت اولنده
 کاور * اوله لوحفظ انهمیده مصون *

عمر و تقبال بدیندرا فرزند *
 (عمر) تقبال * معروفدر * بدیندرا فرزند * سیاه چشم کبی وصف ترکیبیدر راده
 کونش و ازون هر لوه معناسنه زیر روز کون دیو ایکنی قطعه نیکیت سابعنده کاور
 افزون ز یاد دیو قرق طقوزی قطعه نیکیت عاشرنده کاور
 * قدر شفعه مده بنده اولنسه سزا *

* بلند * بوجه دیو قطعه ناسعه نك بیت عاشرنده کاور * سزا * لایق دیو قطعه
اولینك بیت سادسده کاور

* نام * آدیو قرق در دینی قطعه نك بیت سادسده کاور * انشا * اوائل دیباچه ده
کدی

* سلك * سینهك كسری و لامك سكو نیله عریب در اینجود برین ایلك معناسنه
خصوصا و مطلقا ایلك معناسنه عموما * معنی * معلوم * خوش * بیانی قطعه
رابعه نك بیت رابعی شرحنده کاور * در * اینجود یو بیت مزبورده کاور * نظم *
بمعنی منظوم (نکته) بومصر اعده تحفه یی در نظیمه تشبیه و سلك ایله ترشح
و معنی ایله تجرید ایلدی فاحفظ

* مثل * و تنظیم * معلوم لر در * یا زمدم وزن رکیم و نادر *
تکم سائر تحفه لر مشتمل اولدیغی کبی * تشبیه * بومقاسمه وزن مراد وزن
عروضیدر چونکه وزن اوچدربو محمله وزن نصرینی و وزن تصغیری ال و بر من
* تا اوله حفظنه هر کس قادر *

تکم سائر لرک حفظی صعب و دشوار در * ایللیوب کاهی مراعات نظیر *
* مراعات نظیر * علم بدیعه محسنات معنویه دن امرین متناسبینی یا خود امور
متناسبه یی جمعه دیر لر لکن اول امرین یا خود امور میانه لرنده تضاد اولماسق
شرطیله زیر تضاد اولسه اکاصنعت تضاد و صنعت طباق دیر لر تکم مصراع ثانی
ایضاح ایدر * کاهی اضداد ایله قیلدم تعبیر

مثال مراعات نظیر حق تعالینك (الشمس والقمر بحسبان) قولی کبی از جمله
بو تحفه ده مثلاً قطعه اولی با سرها مراعات نظیر در الابهت و دوزخ لفظ لرنده
تضاد واردر (فائده) مراعات نظیر دن بر قسم و ارکه اکاتشابه اطراف دیو تشبیه
اول نور ایسته بوقسم کلامی ابداسنه مناسب نسنه ایله ختم ایتمیه دیر لر مشلا حق
تعالینك (لا تدركه الابصار وهو يدرك الابصار وهو اللطيف الخبير) قولی کبی
بو تحفه ده قطعه نك بیت ثانیسی کبی همدخی مراعات نظیره ایهام تناسب
صنعتی لاحق اولور که ایکی مناسب اولیان معناری بشقه معنارده مناسب اولان
لفظ لر ایله ادا و تعبیر دیر لر مشلا حق تعالینك (والنجم والشجر يسجدان) قولی
کبی و تحفه ده دیباچه نك یکرمی در دینی و یکرمی بشینی بیتلری کبی همدخی صنعت
طباقه ایهام تضاد صنعتی لاحق اولور احوهما آخرک مقابله متعلق اولان ایکی
معنارینینی جمعه دیر لر مشلا حق تعالینك (اشد اعلی الکافل رجا ینهم) قولی کبی

و بونقصه ده قطعه نائمه ده رفت ایله آید کبی مثال تضاد حق تعالی نك (یحیی و عییت)
 قولی کبی و بونقصه ده مر قوم بهشت ایله دورخ کبی همدخی قطعه نائمه ده روز ایله
 شب کبی بوند نصکره ان شاء الله تعالی کاد یکی محفل رده خصوصاً قطعه عنوان رنده
 مراعات نظیر و تضاد و سایر صناعات و نکات بایجاد کرو و تصریح اول نور و جابجا
 حکمة داعیه اهمال اول نور فانتظر

* شم یازلدی نیجه تجنیس سلیس *

تجنیس مایکی لفظك افطرد متجانسه در بر ایسته بوجناس الی نوع او زره در اول
 بوجناس حروفك انواعده واعدادنده و هیئاتده و ترتیباتده اتفاق ایله اولور اكا
 جناس نام دیر لر مثلاً ساعت بمعنی وقت و ساعت بمعنی قیاست کبی همدخی
 بونقصه ده یکرمی التخی قطعه نك بیت اخیری مصراع نائیسنده ایله وقت کی ضایع
 دیمه قیش یاز او قویاز * ثانی انواع حروفده اختلاف اولور لکن بر حرفدن زیاده ده
 اولور و کل بوضوح رده کند و ده اختلاف اولان حرف لر محر جده متقارب لر ایسه اكا
 جناس مضارع دیر لر مثلاً طامس و داس کبی همدخی بونقصه ده قطعه نائمه نك
 بیت نائنده جذان ایله جنی کبی و اگر محر جده متقارب لر اولماز ایسه اكا جناس
 لاحق دیر لر مثلاً حمزه و لمزه کبی همدخی بونقصه ده قطعه نائمه نك بیت رابعنده کی
 چسان و بسان کبی * ثالث اعداد حروفده اختلاف اولور اكا جناس ناقص دیر لر
 مثلاً ساق و مساق کبی و بونقصه ده قطعه نائمه نك بیت سابعنده کی روز ایله امر و ز
 کبی بوضوح رده زیاده اولده یا خود و وسطده اولور یا خود آخونده اولور و اگر
 آخونده بر حرف ایله اولور سه اكا جناس مطرف دیر لر مثلاً عواص و عواصم کبی
 بونقصه ده قطعه عاشره نك بیت سابعنده هشت ایله هشته کبی و اگر زیاده ایکی
 حرف ایله اولور سه اكا جناس مذیل دیر لر مثلاً جوی و جوش کبی و بونقصه ده قطعه
 خامسه نك بیت نائیسنده خواب ایله خوابیده کبی * رابع هیئات حروفده
 اختلاف اولور اكا جناس محرف دیر لر مثلاً حبة البرد و حنة البرد کبی و بونقصه ده
 یکرمی برنجی قطعه مثلثه نك باسرها الفاظی بویله در * خامس ترتیب حروفده
 اختلاف اولور اكا جناس قلب دیر لر مثلاً فتح و حنف کبی و بونقصه ده قطعه
 نائمه نك بیت خامسده کی مانند و مانند کبی * سادس ایکی لفظی براشتقاق جمع
 ایدر مثلاً قیم ایله مستقیم کبی و بونقصه ده قطعه نائمه نك بیت عاشرنده کی رفت ایله
 رنده کبی یا خود شبه اشتقاق جمع ایدر مثلاً حق تعالی نك (قال فی اعمالکم
 من القاتین) قولی کبی ایسته بونقصه جناس اشتقاقی دیر لر بوند نصکره ایکی لفظ

متجانسک بری بیتک اولانده بری آخونده بولسه اکاجناس مجخ دیرلر شاعر بیت
لاح انوار الهادی * من کفه فی کل حال * و بوتخفه ده قطعه ناینه نک بیت سابعینک
مصراع اولی کبی واکرایکی متجانس بر بری تعاقب ایدر سه اکاجناس مزدوج دیرلر
مثلا حق تعالینک (من سباء نبأ) قولى کبی و بوتخفه ده قطعه ناینه نک بیت
اولانده بن و من کبی * سبایس * یوزن فعلیل مستطعم و مربوط معنایه

* نچده ایجا اولد تلج نفیس *

(ایهام) علم بدیعه بر لفظه اطلاق اولنه که ایکی معناسی اوله بری قریب و بری بعید
لکن مراد بعید اوله بوضوح معنای قرینه اصلایم اولان سنه یه مقارن اولماز
ایسه اکایهام مجرد دیرلر مثلا حق تعالینک (الرحمن علی العرش استوی) قولى کبی
و بوتخفه ده قطعه نالنه نک بیت عاشرنده کی یمان خوردنی افطی کبی واکر مقارن
اولور ایسه اکایهام مرشح دیرلر مثلا حق تعالینک (والسماء وما بها) قولى کبی
و بوتخفه ده او نور طقوزنی قطعه نک بیت سابعنده ایجو معناسنه در هر و اید
مصراع کبی تلج خول کلامده بر آینه یا خود بر حدیثه یا خود بر قصه یه یا خود
بر شعره یا خود بر مثل مشهوره یا خود بر کلام بکاره اشارت ایتمک دیرلر
مثال اول دیباجه ده بش اولکی بیتلر کبی مثال ثانی دیباجه دن بیت تاسع
و بیت عاشر کبی مثال ثالث دیباجه دن بیت ثانی و ثالث و رابع و خامس کبی
مثال رابع دیباجه دن بیت ثامن کبی مثال خامس او آخر دیباجه دن
سرمه اهل صفاهان دیر ایسم مصراع کبی مثال سادس دیباجه نک
اون بشنی و اون التخی بیتلری کبی * نفیس * معلوم

* آنی اول اوقیان طفل اصیل * لفظلری معلومدر

* نکته شعریده ایلر تحصیل *

(نکته) قطعه رابعه نک عنوانده کلور شعر دیباجه نک بیت ثالث عشرنده
کدی * تحصیل * معلوم

* طبعه البته لطافت کتورر * لفظلری معلومدر

* حسن تعبیر سلاست کتورر * کذاک

* کوستروب بعض محله ترکیب *

مثلا قطعه نالنه نک بیت ثانی عشرنده اولدیغی کبی

* احسن وجهله قیلام تهذیب *

تکم بیت مزبور له عنوانی اکاشاهد عدلدر

* ارتکاب ایتدم اصلا مرهون *

مرهون اصطلاحه بیت اول بیت ثانی به یا خود مصراع اول مصراع ثانی به
افاده ده توقف ایلیمه سوال قطعه ناسنه نک بیت نالنده بیت فارسیده دخی
ستعملدره عربیده چکه الی عجب و بیورد مرهون دکللی جواب یونانیده
مرهوندن مراد مرهون بیتدر مرهون مصراع دکلدر همدخی اکثره سببی غالباً
دیک اوله حکم (وما علمناه الشعر) نصدده ورد کفری اجوبه دن بری اکثری دیو
جواب اولدی بی کبی

* از قیام اولیمه تا کم مغبون * مغبون * بمعنی مغرور

* اغتال ترجمه سی پانده *

اغتال بیانی دیباچه نک بیت تاسعی شرحنده یکدی ترجمه * جیل فتیله فخری بیدر
ضم ایله غلط در دخرجه کبی فعلله وزنده مصدر در

* بریدر اهل دلک پانده *

یومقام مساهل دکن مراد اهل فهم و صاحب شعور دیکدر اسکتری کاستان
عباره اولده صاحب کرامت معناسنه استعمال اولنور معنای لغویسی کوکل
صاحبی دیکدر چونکه * اهل * بمعنی صاحب (دل) کوکل دیواون یدخی قطعه نک
بیت نالنده کلور * جان * عامه نک معلومیدر

* یعنی وضع رقه حاجت یوق *

حکم تراجم سائر از محتاج اولدی کبی خصوصاً تنوع شاهی و نظم لاهل

* یوریلر حجت چکه جک حالت یوق *

از جمله ایسته بوجهتدن بشقه ترجمه لردن فائق و بهتر اولدی

* فارسی و عربی لفظ کثیر *

(فارسی) بیانی یکرمی در دخی پیکر خنده یکدی باقی لغز معلوم

که ازله اسنه ده شهر تکیر

* که یوریلر ربطدره اسنه * بیت سابعه یکدی شهر تکیر وصف ترکیبدر

شهرت ملوتنی معناسنه چونکه کبر وصف ترکیبی اولدی خالده قطعه ناسعه نک

بیت سابعه کلور

* جای ترکیبده ایدوب استعمال *

(جای) مکان دیو یکرمی بکنی قطعه نک بیت رابعه کلور باقی افظله معلوم

* ایدوب آنرا یله کشف مال *

یعنی بویکی بیتک مالی اصل فارسی یا خود عربی اولوب بالنقل ترکیده و انسا کرده
استعمالی شایع و مستفیض از لان چوق لفظری تفسیر اوله رق مقام ترکیده
استعمال ایلدم دیمکدر مثلا اصطلاحاتک بیت اولنده نخر عالم و بیت ثالثده
بادشاه لفظری کبی چونکه زمانه مرده الفاظ اصطلاحیه بی و کلمات منقوله بی تکلم
ایتک ترکی محضدن نظر بقدر

* مشترک بعض لغات رنگین *

مثلا قطعه عاشره نک بیت ثانی عشرنده ناقوس لفظی هم عربیده و هم فارسیده
کلیسا چاکی معناسنه در چونکه بومقامده مشترکدن مراد مشترک السنه در رنگم
مقدمه نک مقصد رابعنده کی فائده ثالثه ده کجری فارجمع * بعض * اذات سور
جزئیه در بوقدر برجه بعض تخلفله سوال کلمز * لغات * بیت ناسعه کجری (رنگین)
بیانی قطعه ثالثه نک عنوانی شرحنده کلور یعنی بافتلور دیگر

* یازیلیوب ایتدم امانعین *

مثلا ناقوس مذ کوری فارسی صورتنده الفاظ فارسیه محضه میاننده ذکر ایدوب
عربیده دخی اوله اولدیغنی تعیین و تصریح ایتدی

* فهم ایدرانلری ارباب کمال *

انلردن مراد اوصاف تحفه که بوییتدن اون اوج بیت یوقروده سلیک معناده
نه خوش در تنظیم * ایتماش مثلنی کسه تنظیم * قولندن بومقامده کلیجه تفصیل
ایلدیکی محاسن دیمکدر (نکته) کمال اوج نوعدر اول کمال حقیقی که نعت نورانی
لا یضارع لموصوفه شیء فی الوجود الخارجی ثانی کمال عرفی که وصف علی کاف
لمنعونه فی التصرف والتدبیر ثالث کمال اضافی که علوشی علی شیء فی شیء ما ایسته
بومقامده مراد کمال عرفیده چونکه کمال حقیقی انجیق حق تعالی ده بولنور کمال
اضافی نقطه به وجوه فرده وارنجیه دکین بولنور

* طعن و تشنیع ایده طورسون جهال

یعنی کسه طعن ایتمز مکر جاهل اوله

جمع جهل

* ایلدم حرف هجاده ترتیب *

حرف هجاییه بیانی قطعه اوایلنک عنوانی شرحنده کلور * ترتیب * لغتده جعل کلی
شیء فی مرتبه اصطلاحده جعل الاشیاء المتعدده بحیث یطلق علیها اسم الواحد

* اوقور ایجد کبی هر طفل ادیب *

چونکه اطفال قرائت هجادن فارغ اولنجه خواجه لری در عقب ایجد ابتدا

ایند بر وب فی الحقیقه تأدیب و کوشمال و ترتیب اطوار و احوال ترینه براعت
است. لال سیاقنده لکن صورته سهیرت مرده رسانیده خلیفه لوه قواقه لبرین
چنگد بر وب طفل ساده دل دخی انواع شوق و غرام ایله ایجاد شربنی کال نقش علی
الجز حفظ ایدوب مراد ایدیکي زمان پوز سنه دخی کجمش اولسه سوکبی اقدیر
ایسته اساس تمثیل و مدار تشبیه بویه اوله یا خود ایجاددن مراد بابا رده اوله کانه
مطلق بابا سنی و دده سنی نه کونه از برای درسه بوقه فیه بی دخی بویه قرائت ایدردیمک
اوله لکن اول احسن و اوجه در (فائده) ایجاد هوزاه بونلر لمعنا الزنده نیجه نیجه
کلمات و الفاظ از دبلر لکن بری موقوف به کلام دکدر و بر قاعده لسانیه به ربطی دخی
اولماز اما که فقیر شویه ظن ایدر مکه ذات حساب ایچون موضوع اولمش اوله نعم
معانیسی دخی اولسه جائز در هله خواصی و منافی انکار و انمارتدیل بوند نصکره
معلوم اولسونکه بوقه فیه حساب جملی و اقسام حروفی ذکر اولی و احسن در
بوقه فیه ایکی فصله محتاج اولنوریه فصل اول حساب ایجاد که اکا حساب جمل
دیرلر اوج قسم در بری جمل کبیر بری جمل صغیر بری جمل اکبر اول جمل کبیر که میان
ناسده مشهور حتی ختام تحفه ده تاریخ تحفه دخی اکا کوره در قسم ثانی جمل
صغیر که اون قسم اوزره یعنی اون درلودر اول یاه تحفه جه جمل کبیر کبی صکره
هر حرفدن اون ایکیشرا اون ایکیشرا طرح ایدوب باقیسنی اخذ ایده مثلا کاف
سکر لام الی میم درت نون ایکی سین خالی الی آخره ثانی بوضورته طقوز طقوز
طرح ایده فاحفظ ثالث بوضورته بدیشریدیشرا طرح ایدوب باقی نه فالورسه
آنی اعتبار ایده فاقهم رابع اسامی حروفی حساب ایدوب اون ایکیشرا اون ایکیشرا
طرح ایدوب باقی نه فالورسه آنی اعتبار ایده مثلا الف پوز اون بر بعد الطرح اوج
فالور با اوج و قس علیه سائر خامس بوضورته طقوز طقوز طرح ایده و قس
علیه سائر لکن تسهیل ایچون مطروحی تحت الاسامی باقی بی یا خود خالی بی فوق
الاسامی وضع ایدوب بوجه اوزره ارائت ایده لم

۲	۱	خالی	۸	۴	۶	۸	۸	۳	۲
الف	با	جیم	دال	ها	واو	زا	حا	طا	یا
۱۱۱	۵۳	۳۵	۱۳	۹	۰۱	۱۱			
۲	۸	خالی	۷	۳	۴				
کاف	لام	میم	نون	سین	عین	الی آخره	سادس	بوضورته	
۱۱۱	۷۱	۹۷	۱۰۶	۱۲۰	۱۳۰				

بدیشرید بشرط طرح ایدوب باقی نه قالورسه انی اعتبار ایدو سابع عدد اساسی
حساب و اعتبار ایدوب اون ایکیشراون ایکیشر طرح ایدو

۸ خالی ۸ ۴

نامنینه بوضورتده طقوزر طقوزر طرح ایدو مثلا احد اثنین ثلثه اربعه

۲۷۸ ۱۰۳۵ ۶۱۱ ۱۳

تاسعینه بوضورتده بدیشرید بشرط طرح ایدوب باقی نه قالورسه انی اعتبار ایدو
عاشری یعنی جل صغیرک اوننجی اسمائی حروفی حساب ایدوب بعده اول

۳۵ ۵۳ ۳ ۱۱۱

حرفی مجموعدن اسقاط ایدوب باقیسی اعتبار ایدو مثلا الف با جیم دال

۳۱ ۵۰ ۱ ۱۱۰

اه ایشته بونده جل صغیر نهایت بولدی قسم ثالث جل اکبردر که درت صنف
اوزره در اول فقط اسمائی حروفی بلا زیاده ولا نقصان حساب ایدو مثلا الف یوزاون
بر با اوج و قس علیه سائر صنف ثانی فقط اسمائی عددیه سنی بلا زیاده ولا نقصان
حساب ایدو مثلا الف ایچون احد اون اوج بالیچون اثنین التیوزاون برو قس علیه
سائر صنف ثالث حساب بسط که بودخی ایکی وجه اوزره در اول بسط الحروف که
ابتدا اسمائی حروفیه بی جل کبیر ایله حساب بعده عدد حروف دخی حاصله ضم اولنه
مثلا الف یوزاون بر ایکن عدد حروفی ضم ایله یوزاون درت دیو حساب اولنه و قس
علیه سائر ثانی بسط الاعداد که ابتدا اسمائی عددیه سنی آلوب و جل کبیر ایله
حساب بعده عدد حروف دخی حاصله ضم اولنه مثلا الف یوزاون بر ایکن عدد
حروفی ضم ایله یوزاون درت دیو حساب اولنه و قس علیه سائر ثانی بسط الاعداد
که ابتدا اسمائی عددیه سنی آلوب و جل کبیر ایله حساب و عدد حروفی حاصله ضم
ایدو که بسط اول دیرر مثلا الف ایچون احد لفظنی حساب ایدو که اون اوج اولدی
و عدد حروفی ضم ایله اون الی اولدی ایشته بسط اول بوبله اولدی و اکر سه
عشری بو ترتیب اوزره اعتبار ایدرسل بسط ثانی اولور و سلم علی بسط ثالث و بسط
رابع و بسط خامس الی غیر انهایه بوبله در صنف رابع طرح بسط که بودخی ایکی
ضرب اوزره در اول طرح اسمیه که اسمائی حروفدن سکر رات القابعدده باقی نه
قالورسه انی حساب ایدو مثلا نوندن احد النونین انقا و لنوب الی الی حساب
اولنه ثانی طرح عددیه که حروفی اعداددن سکر رات القابعدده باقی نه قالورسه انی
حساب ایدو مثلا ثلثه ثاء مثلثه نک برینی اسقاط ایدوب بشیوزا و توبش حساب

و فیه المئات تکرار فلیمضی
ثانیها

اوله خلاصه کلام بونفصل اقتضای حساب جمل اونیدی درلور اولدی
 لکن اونیدی اولمی همان فی الاصل حساب اوله جتی حروفدن مکرراتی القا
 سرجه اولغه مسیده رفا ما که حروف مذکورده دن مکررات القا اولندیغی
 صورتلرده اونیدی درلودخی حاصل اولمش اولور ایسته بوتقدیرجه حساب جمل
 جمعایکون اولور درت اولور چونکه اونیدیسی طرحسز و اونیدیسی طرحلوردر
 فاحفظ (سوال) طرح بسطیدن ایکی صورت اولمکی اونیدیده داخل دکلمی
 بوضورتده اول اونیدی طرحسز دیوتعین نه کونه صحیح اولور (جواب) بومقامده
 مدارنی واثبات اولان طرح اصلیدر سابقده مذکور اولان ایسه طرح بسطی
 اولمعه جمع وخالوندن عنادیوقدر از جمله بلبل جمل کبیرده التمش درت ایکن بعد
 الطرح الاصلی بل اولوب اولور ایکی فالور بعد هذا بل دخی بسط حرفیلد تمش درت
 ایکن تمش اوج فالور بهمه حال جمع اوخلواتافی یوقدر فاحفظ ایسته بو حسابلر
 اکثری علم و فقه و علم تقویده و وضع نواریمخده و بعضی محاسنراتده و حسابات
 رموزیه ده اعتبار اولور (خذ هذا وکن من الشاکرین) (فصل ثانی) اقسام حروف
 یاسنده در چونکه حروف ایکی قسم اوزره در اول حروف منفردده که حروف جملدر
 کما سبق ثانی حروف مزدوجه که مکتبلرده اطفال و صبیانک او قودقلری ترتیدر
 و بوا یکی قسملر هر بری دخی شرقیه و غریبه اولور و بودرتدن هر بری دخی طبایع
 عناصره منقسملر در بهمه حال ککرله منفردده و ککرله مزدوجه بزم دیارلر مزده
 مشهور اولان شرقیه لیدر ولاجل ذلک بیانه محتاج دکلد رفا ما که غریبه منفردده
 سین مهمله سین مجمه برینه و سین مجمه غین مجمه برینه و غین مجمه طأ مجمه
 برینه و ظاء مجمه ضاد مجمه برینه و ضاد مجمه صاد مهمله برینه و صاد مهمله سین
 مهمله برینه اعتبار اولندی حتی شمس المعارفده دخی اکثر حسابات بونک
 اوزرینه در فاما که غریبه مزدوجه سی زای مجمه مزدوجه شرقیه کبی صکره
 س ش برینه ط ظ صکره ل ل م ن صکره ص ض ع غ ف
 ف صکره س ش صکره ه و لا ی و اما طبایع حروف منفردده
 شرقیه و اما طبایع حروف مزدوجه شرقیه نار ا ه ط م ف ش ز
 نار ا ج ذ ش ظ ق ن هوا ب و ی ن ص ت ض هوا
 ب ح ر س ع ل و ماء ج ز ل س ق ث ط ماء ن خ ز
 ض غ ل ه
 تاب ه ح ل ع ر ج غ ارب ن د س ط ف م ی
 لا

واما طبایع حروف منفردة غریبه
 نار ا ه ط م ف س ز نار ا ج ذ ظ ن غ ش
 هواء ب و ی ن ض ت ظ هواء ب ح ر ک ص ف ه
 ماء ج ز ک ص ق ث غ ماء ت خ ز ل ض ق و
 لا

تراب د ح ل ع ر خ ش تراب ث د ط م ع س ی
 ایسته بونلردخی بعض حساباتده را کثر خواصده اعتبار اولنور (سؤال) همان
 بر لفظ ابجور الیه بود رجه اطاله و اطناب ندن اقتضا ایدردی (جواب) بونلرک او تور
 دردخی قطعه نک آخرنده کان معمى حلنده و بعضیسی دیباچه ده صد در صد
 شر حنده اقتضا ایتدیکندن بشقه منافع اخرا سی دخی انکار اولنماز

* یازدیغ لفظ دلارا اکثر *

* لفظ * معروف * دلارا * کوکل بره یی معناسنه در چونکه دل کوکل دیوان
 یدخی قطعه نک بیت ثالثنده کلور (آرا) وصف ترکیبی اولور و التمش التخی بیتده
 کدی * اکثر * بمعنی اغلب لکن بومقامده معاوضت و قرائن الیه جمع دکل
 معناسنه در فاحفظ

* شعروانشایه موافق کوهر *

(شعر) بیت ثالث عشرده کدی * انشا * بکرمی یدخی بیتده کدی * موافق *
 معلوم * کوهر * بیانی بیت عاشر شر حنده کدی

* نیچه سن حاصل معنی یازدم *

مثلا بکرمی قطعه نک بیت ثالثنده جامه خواب لفظی یناق دیو تفسیر ایلدی
 حاصل معنی اوله ورق تکم مصراع ثانی اندن افصاح ایدر
 * اصطلاح اوزرده نه رعنا یازدم *

زیرا اصطلاح اولسه ده لغوی اولسه ایدی جامه خواب اوبقواسبابی معناسنه
 اولملو ایدی فاحفظ * اصطلاح * مشنوی عنوانده کلور * رعنا * قطعه
 ثانیه نک عنوانده کلور * یعنی وارد در نیچه رعنا معنا

مالی بیت اولی تفسیر در که مثلا تفسیر منورده یناق نه رعنا تفسیر در کمالا یحقی
 * باقیه فر هنگه بولنمز زیر *

فر هنگ بومقامده علم لغت معناسنه در چونکه فر هنگ ادب معناسنه در علم
 لغته ده ادب دیرلر تکم بوبیت اندن افصاح ایدر

* ای تمامش کرچه لغت تصریح *

(کرچه) اذات وصل دیو ادوات مرکبه ده بکدی لغت * بیانی سابقه بکدی
تصریح (معلوم بودند بشقه حالامیان عالمیانده مشهور اولان شعوری مرحوم
کاتبه تلج وارد حاصلی علم لغتده و فرهنک شعوریده بلکه سائر فرهنکارده مثلا
جامه خواب لغتی ناظم شعر برکبی بتاق تعبیر به تفسیر یوقدر فله دره (تنبيه)
فرهنک شعوریده یوانخیان کرک تفسیرده و کرک تفسیرده چوقدر بلکه عامه کتب
لغتده یوانخیان وار که مثلا فرق بدخی قطعه نک بیت رابعده اولان کبی انشاء الله
تعالی اقتضا ایدن محللرده بایجا تنبيه اولنور

* ایلدم جمله عجمدن تصحیح *

(جمله) ایکنجی یتده بکدی (عجم) بمعنی اهل اقلیم ایران و مملکت فارس * تصحیح *
معلوم * یا قشور کوهر ایران دیرایسم *

(کوهر) بر قاج کره بکدی * ایران * بکرمی اوچنی قطعه نک بیت اخیرنده کلور

* سرمه اهل صفاهان دیرایسم *

* سرمه * فارسیده و ترکیده دخی شایعدر عرییده کل دیرلر و تعریف اولنوب
سرمه دیرلر هاتی (بیت) زوسمه نپرداخت ابرو هلال * سرمه چه محتاج چشم
عزال (قطعه) جمله سرف غریب تک رغبتده موجود اولدیغی * دالدرکم اهل غربت
جمله سی شادیده دره اصفهانده سرمه نک لماغینه رغبت یوغیکن * کورمیسکن
ذره سی روم ایچره یوردیده دره * اهل * معروف * صفاهان * بکرمی دردخی
یتده بکدی * نام والامی اوله دیناده *

(نام) آدد یوقرق دردخی قطعه نک بیت سادسده کلور * والا * اعلی دیو قطعه
خامنه نک بیت ثالثده کلور

* تحفه وهبی سنبل زاده *

(تحفه) لغتده وهبی سنبله عرییده در فارسیده دخی شایعدر باقی افضل معلومدر
* اوقیاندن بودر انجق مأمول * مأمول معروف

* که ایده خیر دعای مبدول *

(خیر) دعای (و) مبدول * معروفدر دیو دعاه قدر خیرده استعمالی غالب ایسه ده
نه خیر الله تا کیدایندی مبالغه واستدعای چون فله دره

* حفظ ایده سهو و خطادن مولی *

* انفاطی معروفه دره *

* حسنه الله تعالی وکنی *

بوترک کب نه قدر که عربی ایسه ده اسان عرب اشرف السنه اولادینی
حسبیه ختامه مسک بیوردی قلله تعالی دره

قطعه شرعیه در حرف الف از ابی امام

قطعه اولی

قطعه (قاف کسری و طانک سکونی و عینک فتی و هاء رسمیه ایلد عربیده و فارسیده
پاره معناسنه در و عربیده ظلمة اللیل معناسنه ده کلور خنه قوله تعالی (فاسر
بأهلك بقطع من الليل) اصطلاح اهل عروضده ایکی بیتدن طقوز بیته وارنجه
اولان شعره قطعه دیرلر و مافوقنه قصیده دیرلر بعضیلر بر شرط دخی زیاده ایدوب
شویله تعریف ایتدیلر که قطعه ایکی بیتدن طقوز بیته وارنجه بر قافیه ده اولوب
مطلعنک اول مصرعی قافیه سی مخالف اولان شعره دیرلر مطلعی بر قافیه ده
اولنجه غزل دیرلر کر و صف محبوب اولورسه والا آخر مضبوط اولورسه شعر و نظم
دیرلر بوصورتده دخی اکثرنه ایچون نظم اولندیسه اکانسبت ایلد تسمیه ایدرلر مثلاً
ثنایه دائر مدحیه و ذمه دائر هجویه و بیرامه دائر عیدیه و مویه دائر مرثیه دیرلر
وقس علی هذا و لکن نسوان حقنه اولانه عربلر خاصه نسیب دیرلر بوندن معلوم
اولدیکه ایکنی معنایه کوره شعر و غزل و اخوانی قطعه نک قسمت و اضداد ایدر
فاما که اولکی معنایه کوره اقسام و جزئیات ایدر کدککه ناظم نحریر بو مقاملرده
قطعه دیو عنوان و تصدیری اولکی معنایه کوره ال ویرمن سکر تجریده محمول اوله
معنای لغوی به کوره اولسه ده بعید دکل (سوال) بو تحفه ده طقوز بیتلودن
اکثره ده قطعه دیو عنوان ایلدی مثلاً طائفه اولی اون اوچ بیتدر ثانیه اون بریتدر
کرل ایدیکه قصیده دیو تصدیرا تملوایدی (جواب) بر قاج وجهله ممکندر اولاکثر
طوائف طقوز بیتدن زیاده اولدیغیچون علی العموم قطعه بیوردیکه نسق واحد
اوزره اولسون دیو ثانیاً قطعه دن عموم مجاز طریقله قطعه دن و قصیده دن اعم
بر معنای ادا یتش اوله ثالثاً معنای لغوی سرادایتمش اوله ایشته قطعه نک بجوئی
بودر کلدک که بو مقامده آخرنده کی همزه یا وحدث ایچون اوله بنده همزه سی کبی
یا خود صفت ایلد موصوف میاتنده هاء رسمیه دن مبدل اولان همزه اوله بنده دانا
همزه سی کبی کما سبق تفصیله فی الادوات البسیطة (شرعیه) شرع ایلد یاء نسبیة
مشده دن مر کبدر زیر یاء مننات تحتیه آخره لاحق اولنجه عربیده مندد
فارسیده مخففاً نسبت معناسنی مفید اولور شرعیه آخرنده کی هاء قطعه نک صفی
اولدیغیچون تاء تأنیثدن مبدل اولان هاء در علی ماسبق فی الادوات البسیطة (شرع

دین و ملت معناسنه که عالم و جهنم الله تعالی وضع الهی سائق لاولی الالباب
 باختیار هم محمود الی الخیر بالذات دیوتعریف ایتمشلد دیوتعریفه کوره حضرت
 مولانا و حضرت عباسانک و سایر پیغمبران حق تعالی جانبدن کتوردکاری
 امور عظامه شرع و شریعت و دین و ملت دینلور فاما که بواسطه مر حومه میاتنده
 بوزلر منفردا یا خود مجتمعاذ کراولنسه حضرت نضر انبیا علیه افضل التحسانانک
 باریدن بر لوی ارشاد ایچون کتوردیکی امر عظیم لازم الاتباع و واجب الاستیصال
 مراد اولنور سیکم حق تعالی نک (ان الدین عند الله الاسلام) قولی دخی بونی
 مشعر در (در) معنی فی کمالی فی الادرات المركبة (حرف) حانک فتحیه حروف
 تمجید و حروف مباینه و حروف معاینه مفردی و طرفیه که جانب معناسنه
 واغزیدن شرطه چالمق و دخی سوز سقطن طوتمق که فاعلنه حرف کیردیر لور سوز
 معناسنه ده کور بوسوز معناسنه کادیکی ساقفلک شویچندن فهم اولنور (یت)
 آسایش دوکیقی تفسیر این دو حرفست * بادوستان تملطف بادشمنان مدارا *
 شرفنامه ده و محمودیده عیب و نقصان معناسنه عیب کیر مقامنده حرف کیر
 دیرلر نکم شیخ سعدینک شویچندن فهم اولنور * بکوی بند ازین حرف کیران هزار *
 که سعدی نه اهلست و آموز کار * اصطلاح نمحاتده کلمه اوچ قسمد بری اسم و بری
 فعل و بری حرف در صوفیه اصطلاحنده حق تعالی نک عبد خاصنه مخاطبت
 ایلدیک لغت و عبارتیه حرف اسمیه و اعیانندن حقایق بسیطه یه حروف اسمیه
 همدخی کالشیخرفی النواة غیب الغیوبده کاسنه و مستوره اولان شئون ذاتیه یه
 حروف عالیات اسمیه تسمیه ایدرلر (قطعه) کا حروف عالیات لم نقل * متعقلات فی
 درک اعلی القل * انا انت فیه و نحن انت و انت هو * و الکل فی هو هو فصل عن
 وصل (نکته) شیخ فصل عن وصل قولی بر لوی بو طرز اولان کلمات ایلد طعن
 و تسلیم هدف ایدوب قبل فهم المراد حقیر ده بیوده حرف انداز اولمالدی و علماء
 رسومه تنبیه جوابد رزیرا المقام قبل الوصله درک اولنور معنی دکادر چونکه
 بعد الوصله و راه عقلمه بر قوت پیدا اولور که انکه مسئله وحدت روشنا اولور نکم
 کلیات قوای خسته یا ملته ایلد ادرک اولعیوب انجق عقل ایلد هوید اولدیعی کبی
 انما مقه (یت) لا تجوز نسبة الصوفی من اهل الرسوم * فیهی مثل نسبة الانسان
 بالوحش النجم * نکم کار لا یخاف الملوک علی الصغول * یوردیلر همدخی حرف علوم
 حرفدن هر برینه ده اطلاق اولنور چونکه علم حرف درت علمد رزیرا حرفاتندن
 بحث اسکر من حیث الاستخراج علی الخصوص اولنور سه علم بفر دینلور

اگر من حیث الاستخراج علی العموم اولنورسه علم را ترجمه دینلوروا کر من
 حیث الخواص اولنورسه علم خافیه دینلوروا کر من حیث توفیق الاعداد
 اولنورسه علم وفق دینلورا تهی بوند نصه کوره کلام صدده بومقامده حرفدن مراد
 حروف مبانی مفردی اولان حرفدر (الف) همزه نك فتی ولامن کسری و فایله
 کتف و زننده لغتده و مبرد عندنده همزه نك ماقبلی مفتوح حرف مدکه علی
 الاشتراک اسمیدر اصطلاحده الف خاصه ماقبلی مفتوح حرف مدکه اسمیدر
 چونکه حرف تهجی مبرد عندنده بکرمی سکزد در که الف ایله همزه بی حرف واحده
 قلمش در و اتفاق بصری یئنده بکرمی طقوزدر بریسی ماقبلی مفتوح حرف مدکه
 اسمی الف در که همزه نك غیر بدر علما میاننده عرف مشهوره کوره دخی بویه در که
 بکرمی طقوز حرف نك بری الف بری همزه یا بری و او غیر بلر دخی معروف در و لکن بین
 الناس همزه برینه الف الف برینه لام الف دیو مشهور در حتی بعض حذاق لام
 الفی حرف مستقل عدا یتک عامی لا وجه له دیو حکم و جزم ایتمش در در بو حکم
 باعنی لام الف الفظنک الفی معنای مذ کوره لغه مناسب فاما که لامن فائده سی نه
 اولد یغنی ظاهر دکل مکر دیه لکه لام خطده الف کبی صاحب ساق اولد یغیمون
 حروف یئنده انتمساب و الفه ضم اولمش اوله بو تفصیل معلوم اولد یسه بومقامده
 علی کل حال الفدن مقصود ماقبلی مفتوح حرف سددر بویه اولنجه یا بودر که عرف
 مشهوره مبنی اوله بو صورتده همزه یه احتمال اولد یغندن بشقه اذا اجتمع العرف
 و اللغة قدم العرف قاعده سنه ارفق اولور یا خوداغته مبنی اوله بو صورتده مانحن
 فیه اولان صد دنده اولد یغمز علم لغته انسب اولور (سؤال) الفدن مراد لغته مبنی
 اولنجه ولو بر قطعه اولسون همزه یه اولمق اقتضا ایدردی (جواب) همزه عربدن
 بشقه لغتده اولک غیرنده بولمزد یو تصریح ایتدیلر همزه ایسه آخرده اولمق اقتضا
 ایدر یا خود عرف عوامده که ناس میاننده مشهوره مبنی اوله بو صورتده
 استعاره طریقیله همزه نك اسمی اولان الفی ذکر ایدوب و لام الف ابراد ایتمک
 اولور (سؤال) حروف مدوتاه تألیث و هابوبش حرف روی اولماز دیو علم
 قافیه ده تصریح ایتدیلر الف اوزره قافیه بی بنانه کونه اولور (جواب) حروف
 مذ کوره نك حروف روی اولد یغنی عربی عروضلرنده و قافیه لرنده میبندر اوله
 اولنجه اشعار عربیه کوره اوله اما اشعار فارسیده و ترکیده دخی قاعده مذ کوره یه
 مراعات اولنسه احسن در لکن فارسیه و ترکیه شعرا سی تسامع ایدوب حروف
 مذ کوره یه قافیه بنایده بولر خصوصاً لغت نظام ایدن ارباب معارف سلا نظام

الفرانجه مرید زاده بیور (مسمط) تکرید رابل وانه بشلق اولدی ابتدا اعزمدی
 قم دخی فاده ارکه جد و ثاب کوند ریلن کس رسول فارشلمقد رقبول * عبدواسیر
 اولدی قول سید و مولی اغا (از) بمعنی من کما سبق فی الادوات المركبة (ابتدا)
 افتعال باینک مصدریدر لکن آخرنده همزه نك حذفله کما سبق فی شرح البيت
 السابع والعشرين من الديباجة (حاصل معنی) ابتدادن حرف الفده شرعه
 منسوب برقطعه یا خود شرعه منسوب قطعه یعنی بوقطعه ده سراپا مذکور
 و مترجم اولان شرع ايله مثبت و شرعه مستعمل اولندر خارجدن امر اجنبی
 نسنه دکادر نیکم قطعه ثانیه میان عشاقده دربار غمگشا اولان نسنه لره متعلق
 اولدی بقی کئی قلله در النظم من وجهین اوله سائر لغته ترجمه لرین نظم ایدن ارباب
 نظام اکثری بر مصراعده یا خود بر بیتده نهایت ایکی بیتده نادر اوج بیتده
 مراعات ایلدی کی جهت وحدته ناظم نحر بر هر بر قطعه ده رعایت ایدوب بوندن
 بشقه مراعات نظیر و صنعت طباق و جناس و ایهام کی صنعتلرده دخی رعایت
 ایتمشدرا ایسته بوناظم نحریر لک تفر دایلدی کی صنایع بدیعیه دندر چونکه سائر
 ارباب نظام غالب احوالده امام حریری کی تناسب لفظی داعیه سنده اولوب
 ادبامیائنده کغمدمن ذهب علی سیف من خشب تمثیلنه ماصدق اولدی لراما ناظم
 نحریر لک طرفینه رعایت برله غالب اعتنائی جانب معنایه در ثانیاً شرعیات امور
 سائر دن افضل و اشرف اولوب و جوق نسنه نك اعتدادی و حسن شرعه
 اولدی بچیون قطعه لریننده قطعه شرعیه بی انتخاب و تقدیم و معرفه الله هر کسک
 ارزینه لازم و واجب اولدی بچیون تبرکات و تینا اسماء الله تعالی ايله قطعه بی تصدیق
 ایلدوب بیور * تکریری آدی شیدرو شیدر ویردان و خدا *

(شیدر) شین مجمه مدوده نك کسری و ذال مجمه نك فتی ورا ايله حضرت حق جل
 و علان اسماء شریفه سندندر عنصری (مسمط) چوارقنه برانکیزد * زمز کان
 اشک و خون ریزد * چومخل چشم اشک بیزد * شود کریان شوی دادر * تویی آن
 داور محکم * که از دوش بنی آدم * بیارامند در عالم * چومؤمن برحق شیدر * اسم
 مذکور مقامنده اسان عربیده اسم جلال که الله کلمه سیدر اسان چغتایده تاء
 سنات فوقیه نك کسریله تکریری لفظیدر لکن رومده فتح تا ايله تکریری دیرلر
 چونکه رومده مستعمل اولان ترکی چغتایدن تراش و پرداخت اولامشدر اصل
 ترک چغتایدر همان بواجادن ناظم نحریر بر تکریری ايله تفسیر ایلدی بوندن بشقه
 چغتایده تکریری به ضم همزه ایل اولان دخی دیرلر شیدر و شین مجمه نك فتی ورا

موحده نك سكوني و ذال مجمله ممدوده نك كسري و را ايله بمعنى شيندر مذ كوردر
 يا تختيه نك حذفي ايله شيندر دخی دینلور اویله اولنجیه یاء تختیه ايله شیندر مقامنده
 شید برون محض شیندر اوقفسه صحیح اولور بلکه موحده مستانندن اقدام اولدیغی
 حسیله نظم طبع اوزره اولوردی لکن تکرار کبی اولور غایبم (یزدان) یا تختیه نك
 فتی وزراء مجمله نك سكونیله اکثری ارباب لغت قلمده شیندر کبی حق تعالی نك
 اسماء شریفه سندند و بعضی ایزدان خالق معناسنه دیدیلر خالق معناسنه اولدیغی
 حکیم فردوسینک شوموزندن فهم اولنور (یت) سبک داد سو کند آن باله دین
 یزدان هفت آسمان و زمین طائفه مجوس قتلنده یزدان خالق خیره مخصوص
 اسمدر خالق شره اهرمن و اهریمن دیرلر نسکم اهرمن قرق التخی قطعه نك یت
 نامنده کلور اویله اولنجیه ناظم نحر برک یزدانی تکرری ايله تفسیری اکثره بناءدر
 نسکم شاهی مرحوم اکثره بناتدیکی کبی (مصراع) تکرر نك آدی در رابرد
 و یزدان خدا (خدا) خاء مجمله نك ضمیله جناب باری تعالی یه دینلور چونکه یا مفرد
 اعتبار اولنور یا خود مرکب اعتبار اولنور اگر مفرد اعتبار اولنور سه صاحب
 و مالک دیمک اولور بوضوح و رنده عربله آتدن رب ايله تعبیر ایدر لر بو تقدیرجه رب کبی
 بشقه لفظ ايله ترکیب اولنور سه حق تعالی نك غیرنده اطلاق اولنور مثلاً
 که خداوده خدا و کشور خدا و سیم خدا دیرلر صاحب خانه و صاحب قریه و صاحب
 اقلیم و صاحب فضا معنایینه و اگر یا لکتر ترکیب سز خدا دینلور سه الله تعالی دن
 غیره اطلاق اولنور و اگر مرکب اعتبار اولنور سه خدا اصلنده وصف ترکیبی
 اوله رق خود آی ایدی عربیده الحائ بذاته معناسنه ترکیده کندی کلبی دیمکدر
 تخفیف ایچون خودک و اوی حذف اولنوب خاء مجمله یه ضمه مشبعه ايله حرکت
 و یروب خدا دیدیلر بو تقدیرجه خدا واجب الوجود تعالی معناسنه که وارای
 کند و دن دیمک اولور حقیقتده حق جل و علانک غیرینه اطلاق اولنور بویله اولنجیه
 ناظم نحر برک خدای تکرری ايله تفسیری ایکی تقدیر اوزره حق تعالی یه مخصوص
 اولدیغیچوندر (قائده) جمیع صورده خدا اصلنده آخرنده بعدالاف یاء تختیه ايله
 خدای ایدی یای پای کبی یایی اسقاط اولندی علی ماسبق فی فوائد المقدمة (سؤال
 ذال مجمله اصلیه اوله رق فارسیده بولمازدیو حکم ایلدیلر شیندر و شیندرینه کونه
 اولمور (جواب) حکم علی اطلاق دکلدر بلکه اولده بولمازدیمکدر حتی اقنوم عجم
 صاحبی در حش و ذلالدن غیری اولده بولمازدیدی و شرفنامه ده ذال مجمله بی انجق
 درت لغت یازمش و شعوری مرحوم فرهکنده چوق تنبع ایندکدر تصکره باب ذال

مجمعه ده انجوتی طغوز لغت یعنی کلمه یا زمش شعوری ایسه ارباب تتبعك سلطانیدر

یاردینی امر یکنده بر رکنی کبریا

(آخر رسیده) همزه ممدوده نك وفالك فتحلری وراه ممدوده نك كسری ایله اسم فاعلدر
شاعری (بیت) بل آفریننده یاردینی * رزق ویریمجیدر روزی دهنده * مصدری
خلق معناسنه اولان آخر یزدن انظیدر زیرا مستقلاتی خلاف قیاس اوزره
نونك دال اوزره تقدیمیه آفریننده وافریننده کلور (برزکی) آخرنده یاء تحتیه
مصدریه ایله بمعنی کبریا یعنی اولواق زیر برزك اولود یوبو قطعه نك بیت نالشنده کلور
(کبریا) عربیدر یومقامده تفسیردر علی ما وعدہ فی آخر الذی حاجت تنبه

* وصفیدر پرورد کارو کر کارا امر ز کار *

یواوچ کلمه دن هر بری حق تعالی نك وصف مشهوریدر بلکه اسم معروفیدر
هر بری من کیدر چونکه (پرورد کار) مبالغه ایله بسل یعنی که عربیده رب و مربی
معناسنه در زیرا (پرورد) یاء فارسیه نك ووارك فتحلری وایکی رانك سکونلری
ودال ایله تربیه معناسنه پروردن لفظندن ماضی صیغه سی اوزره اسم مصدردر
علی ماسبق فی قواعد المقدمة (کار) کاف فارسیه ایله مبالغه اسم فاعل ادانیدر
علی ماسبق فی الادوات المركبة (آمر ز کار) مبالغه ایله یارغا یعنی که عربیده عفو
و غفار معناسنه شیخ عطار (بیت) پادشاه جرم مارادر گذارم ما کنه کاریم و تو
آمر ز کار زیرا (آمر ز) همزه ممدوده نك فیتی و میمن کسری و رانك سکونی و زاء
مجمعه ایله مغفرت معناسنه اولان آمر زیدن لفظندن امر صیغه سی اوزره اسم
مصدردر (کار) ادات مبالغه کما سبق آنفا (کرد کار) مبالغه ایله ایشلیجی که
عربیده فعال معناسنه حکیم سنائی (بیت) چون تو در علم خود زیون باشی *
عارف کرد کار چون باشی) چونکه (کرد) کاف کسری و رانك سکونی و دال ایله بمعنی
کار و عمل و فعل که قطعه عاشره نك بیت خامسند کلاں کردار لفظندن محققدر کار
ادات مبالغه در لکن آخرنده زای مجموعه ایله کردار دخی حق تعالی به اطلاق اولنور
یوبه اولنجه مرکب اولماز یوتفصیل معلوم اولد یسه حق تعالی حضرتلری رب
العالمین و غفار العاصین و فعال لما یزید اولد یعنی حسیله یواوچدن هر بری ذات
سای معناته وصف خاص بلکه اسم خاص فلتشددر (سؤال) بلکه اسم فلتشددر یو
انصر لیدن فهم اولنور که ناظم نحر بر یونلره دخی اسبق کبی اسم اطلاق ایتسه اولی
واجب ایش (جواب) چونکه جناب قیاس مطلق اوزره اطلاق صحیح اولان اوج
فهمدر اول اسماء محضه ثانی اسماء وصفیه ثالث صفات محضه زیرا اول کلماته

ترکیب یا خود اشتقاق اعتبار اولنورسه قسم اول اولور مثلاً عربیده الله وایل
 فارسیده شیدر و شیدر ترکیده تکرری کبی والا اگر ترکیب اشتقاق اعتبار
 اولنورسه بوصورتنده دخی نقل ایله یا خود غلبه ایله یا خود تسمیه خاصه ایله حق
 تعالی یه اسم قلمنورسه قسم ثانی اولور مثلاً عربیده خالق و خلاق فارسیده آفریننده
 و آفرید کار کبی اگر قلمنورسه قسم ثالث اولور مثلاً عربیده واجب الوجود
 و صانع العالم فارسیده خود آینه وجهان کننده کبی بویه اولنجه بوصراعده
 مذکور اولان پرورد کار * و کرد کار * و امر ز کار * کلمه لری قسم نایندر فاما که
 ناظم نحررله وصف دیو تفسیر اتمی وصفیت اصلیه بی اشعار ایچوندر (سؤال)
 اسماء الله توقیفیه در حق تعالی یه خدا * ویزدان * و پرورد کار * و سائر لری نه گونه
 اطلاق اولنور (جواب) موافق متن و شرحنده واقع و مذکور در که سوز لغاتده
 موضوعه اولان اسماء اعلامده دکلدر بلکه نزاع صفات و افعالدن مأخوذه
 اسماده در و امام غزالی حضر تدرینک عندنده علی طریق التوصیف اولورسه
 جائزدر علی طریق التسمیه اولورسه جائز دکلدر همان بواجلدن ناظم نحرر بر اسماء
 اعلامده نزاع اولدیغیچون قسم اولدن اولنلری تکرری آدی دیو تفسیر ایلدی
 صفات و افعالدن مأخوذ اولنلرک محقق غزالی عندنده علی طریق التوصیف
 اطلاق جائز اولدیغنه بناء قسم نایندن اولنلری وصفیه دیو تفسیر ایلدی نه قدر که
 قسم ثانی وصفیتدن اسمیه نقل اولندیغی حسبیه اسماء اعلام قبیلندن
 اولدیسه ده بوباب من الق اقام اولغله ینه حرم و احیاط ایدوب وصفیه
 دیو تعبیر ایلدی فله دره (تنبيه) بوندن بشقه حق جل و علانک عربیده اسماء
 وصفاتی اولدیغی کبی فارسیده دخی وارد رانشاء الله تعالی بوقطعه نیک بیت رابعی
 شرحنده دسترس اولدیغمزی ذکر ایده لم

هم دخی پاینده باقیدر همیشه دائماً

(پاینده) پاء فارسیه ممدوده نیک فتنی و یا تحتیه ایله بمعنی باقی و مستقر و ثابت
 اسم فاعلدر مصدری بقا و ثبوت و استقرار و توقف و یا باقی ایله محکم باصمق معناسنه
 اولان پایندن افضیدر بویه اولنجه پاینده نه قدر که باقی معناسنه ایسه ده حق
 تعالی یه اطلاق جائز دکلدر زیر باصمق معناسنی متضمن اولدیغی حسبیه مشعر
 نقصاندر تنکم فقیه و عارف و طبیب و عاقل مشعر نقصان اولدیغی حسبیه اطلاق
 اولندیغی کبی (همیشه) هانک فتنی و سیم ممدوده نیک کسری و شین معومه نیک فتنی
 و هاء رسمیه ایله بمعنی دائماً شاعر (بیت) همیشه بادعد اوت میان کبر و یهود *

ز هر طرف نه شود گشته سودا سلامت *

* کور یی بیناودانا بیلچی اولو بزرک *

(بیت) بامو حده مدوده نک کسری و یون مدوده نک فتحیله امر جانر آخرینه فقط انق الحاقیله اسم فاعل یا خود صفت مشبهه در علی ماسبق فی قواعد المقدمه مصدری قرق بشخی قطعه نک بیت تا سنده کلن دیدن لفظیدر زیر مستقبلاقی خلاف قیاس اوزره بیند و بیننده کاور صائب (بیت) یارب از عرفان مر ایهانه مر شارده * چشم بینا جان آگاه و دل پیدا رده (دانا) دال و نون مدوده نک فتحیله هر رنسنه ده بینا کبی لکن دانا بمعنی علیم و علام بینا بمعنی بصیر در همدخی یونک مصدری دانستن لفظیدر که مستقبلاقی داند و داننده کاور شاهدی (بیت) بنام خالق وحی و توانا * قدیم و قادر و بیناودانا (بزرک) بامو حده نک و زاء همه نک نعلری و کاف ایله بمعنی عظیم و کبیر نکم حق تعالی به ذاتره و صفاته ده اولو اولد یغیچون بزرکوار دیر لر شیخ سعدی (بیت) خدا یراست مسلم بزرکوار و لطف * که جرم بیند و نان برقرار میدارد * کاهی بزرک جسم یعنی ابری معناسنه خرد مقابله سنده استعمال اولنور بعضیلر بزرکی کاف فارسیه ایله ضبط ایلا دیر لکن شعوری مر حوم کاف عربیله ذکر ایلمدی چغتای اساننده اولو مقاسنده اولوغ وار لوق و اواغ دیر لر حتی سکن یوزاللی اوج حد و دنده شربت شهادتی نوش ایدن آل کور کاندن صاحب رصد و صاحب زیج سمرقند پادشاهنه اواغ بیلک دیمک اولو بیلک دیمک اولور

* مر حمتلو مهر بان پاداش خیر یله جزا *

(مهر بان) بمعنی رحیم و شقوق میراظمی (بیت) هیچ عاشق را نباشد مهر بان * چند بدحد در ره معشوق بان * چونکه مهر مر حمت و شفقت معناسنه دیو قطعه خامسه نک بیت اولی شر حنده کاور (بان) ادات صفت مشبهه در کاسبق فی الادوات المركبة (سؤال) رحیم و شقوق ایله تفسیر ناظم نحریر لر مر حمتلو دیو تعبیر نه منافی کلمی زیر رحیم و شقوق اسم فاعل یا خود صفت مشبهه صیغه لیدر لوایسه ادات نسبتدر (جواب) لو ترکیده ادات نسبت اولد یغی کبی ادات صفت مشبهه ده اولور فاحفظ (پاداش) یا فارسیه و دال مدوده نک فتحیله و شین و همه ایله ایکی معنایه در اول انصافدر در جزا حسن و عوض خیر معناسنه مقابلی بامو حده مدوده ایله پادافرا که جزا به معناسنه حکیم نوری (بیت) ای بتوزنده منت پاداش * وی شومر ده رسم پادافرا * ثانی کمال پادشاهه بیورر که مر کبدر اصلی پای نش ایدی

یا مختصه حذف اولشوب تا فوقیه داله ابدال اولندی ایاق داش معنایه در ان
 یوم معنای هر حوسک دقایق الحقایق نام کابندن غیری نسخه لوده روایت اولما مشدر
 کذا فصله الشعوری و تبعه الناطم الشعر بر فاما که شاعری هر حوسک * پاداش
 کشتی کین ارد شمسک دخی کیفر * دیو تعبیری یونک خلافتی مشعر در فافهم

* رزق روزی انی ایرشدر یچی روزی رسان *

(روزی) راه ممدوده نک ضعی و راه مجیده ممدوده نک کسر بلدرت معنایه در اول
 بمعنی رزق شیخ سعدی (بیت) سر غسک از بیضه برون آید و روزی طلبه * آدمی
 زاده ندازد خبر از عقل و تمیز * ثانی بمعنی مقدار شیخ نظامی (بیت) بروزی
 توان باده زین طاس خورد * که اسکنندرش جست و الیاس خورد * رزقده
 دخی تقدیر و ارثالث بمعنی نصیب و حصه رابع یوم واحد چونکه روز کون
 دیو قطعه نایه نک بیت سابعنده کلور آخرنده کی یا وحدت ایچوندر انکن اوج
 اولکی بمعنای زنده اصلنده نسبت ایچون از اسه انسب اولور (روزی رسان) وصف
 تر کیبیدر زیر رسان قرق بشخی قطعه نک بیت خامسندم کلن رسانیدن لفظندن
 امر حاضر یا خود اسم فاعل محققدر بود قائمده مذکور اولان بش کلمه که آفریننده
 ویناودانا و مهربان و روزی رسان حق تعالی به اطلاق یا علی طریق التوصیف
 یا خود علی طریق الترجه در (فائده) معلوم اولسونکه عربیده حق جل و علانک
 اسماء حسناسی وصفات والاسی اولدیغی کبی فارسیده دخی اسماء شریفه سی
 و نعوین سیفه سی وارد که اکثری دسترس اولدیغمری الی یتلوی بر قطعه ده ذکر
 و ایراد ایلدک تا که ناظم نحریرک کلاسنه تمه اوله
 تکرری شبذرشیدر و شبذیر و بار یزدان خدا

داورودادارادودارد و آذرودادارادما

شیرزوداداروبیر و باروبیری دازرو

لرلرولرکرکرکرکرودازارما

آذر و ایزد زار و کرکر و بار خدا

کرد کار داد آفرید پرورد کار و رهنا

آفرید کار آفریننده خداوند و خدو

داد کر بخشنده بخشاینده بخشایشکرا

مهربان آمرز کار دانا توانا روزی ده

کامکار روزی رسان یشا کر مفرمای خود آ

کرد کار و پادشاه و پادشه کیتی آفرین

شنوا بر زر و کوار و داور و پادشا

بیت اول شبذر و شبذر و شبذر و پرویزان و خدا بوبشک سیانی بوقطعه نک بیت اولی
 شرحنده بکدی * بار * باء * موحده * مدوده نک فیتی و را ایلد بکرمی یدی معنایه
 کلور اول نام شریف خدا در کمال اسمعیل (بیت) بر زبان همه دروغ و دغل * دهدت
 دلکه نام بار بری * باقی معنای یکریمی برنجی قطعه نک بیت اولی شرحنده
 کلور * داور * دال * مدوده نک و واول فتحلری و را ایلد بش معنایه کلور اول نام حق
 جل و علادر حکیم خاقانی (بیت) زهد شما و فسق ما چون همه حکم داورست *
 داوران حدای باد اینهمه چیست داور * باقی معنای یکریمی ابکچی قطعه نک
 بیت اولی شرحنده کلور * دادراد * دال و را * مدودتینک فتحلری و دالینک
 سکونله کذلک نام حضرت سبحاندر * دارد * دال * مدوده نک فیتی و رانک سکونی
 و دال ایلد مثله اسم شریف یزداندر * آذر * همزه * مدوده نک و ذال مجمله نک فتحلری
 و را ایلد ایضا نام شریف خدا در همدی صاعقه و برق معناسنه ده مرویدر فرهنک
 جها تکبیریه آذر درت معنایه منقولدر اول اسم فرشته که نیر اعظمه مؤکلدر ثانی
 آتش مجوسه و برلور و ابیت اول نور که اعجاز یدی معظم آتشکده لری و اردر اسم لری
 بونلدر اول آذر مهر ثانی آذر نوش ثالث آذر بهرام رابع آذر بین خامس آذر خرداد
 سادس آذر برزین سابع آذر زرد هشت بو آتشکده لک هر برنجی بر کوکبه نسبت
 ایدوب اول کوکبه متعلق اولان بخوری انده یا قرلمعنای ثالث سنه شمسیه نک
 طقورنجی آبتک اسمی که اول آبد نیر اعظم برج قوسده اولور معنای رابع هر ماه
 شمسیک طقورنجی کوئی اسمی که اول فرساک قاعده مقرر لوبدر که هر آیک اسمی
 اول کون اسمی مطابق اوله انی عید جشن ایدر لر * دارد * دال و را * مدودتینک
 فتحلری و دال ایلد کذلک نام حق تعالی در بواوج اسمکه بری دادراد بری دادراد بری
 دارد کلمه لوبدر انلری میر نظمی جمع ایتشدر (بیت) دارد و دادراد و دادراد همین *
 هر سه را نام خدا ذاتی یقین * قبیله یومینک آخرتده کی مال فظی بر معناسنه تقیم ورن
 و قافیه ایچون کادی معناده مضاف الیه که بزم دارد من که اللهم زد عینک اولور
 بیت ثانی * شیرز * شین مجمله * مدوده نک کسری و رانک فیتی و رانک مجمله ایلد
 و دخی حق تعالی نک نام شریفیدر کذافی نعمه الله و الصالح العجمیه * دادراد *
 دالین مدودتینک فتحلری و را ایلد و دخی حق جل و علانک اسم منیفیدر شاه ناصر
 خسرو (بیت) * اهل علم ایچ خلق ند است یمن * ایدر و دادراد کسری در امانت *

چونکه فی الاصل وصف ترکیب در برابر اد عدل دیو بکرمی در دخی قطعه نک بیت
 ثالثه کاور آرمیزه نک مدایله آریدن (لفظ شدن امر حاضر یا خود اسم فاعل
 محقق در همان بواجلدن هر عادل پادشاهه دادارذیرلر (بیروبار) باء موحدۀ
 مدوده نک کسری وراء مدوده نک ضمی و باء موحدۀ مدوده نک فتی ورا ایله
 بودخی نام حضرت باری جل شانہ کذا فی فرهنگ شعوری (باری) باء موحدۀ
 مدوده نک فتی وراء مدوده نک کسریله الی معنایه در اول بودخی نام سبحاندر
 کذا فی فرهنگ شعوری ایضا ثانی تخی و تریقی مقایسه باری همچنین باشد
 دیرلر ثالث بمعنی بارو یعنی برج حصار رابع بمعنی اولی بودن خامس بردفعه
 معناسنه سادس هندده برقصه اسمیدر حاصل کلام آخرنده کی حرف یاء
 مصدریه و وصفیه و وحدت معنایله ذکر انشاء الله تعالی بکرمی برخی قطعه نک
 بیت اولنده کلان بارک معنایلندن منظم اولور (دازرو) دال مدوده نک وزای
 مجمه نک فتحلی وراء مدوده نک ضمیله بودخی زبان پهلویده جناب باری نک اسمیدر
 کذا فی فرهنگ شعوری (لرلر) لا مینک فتحلی ورائینک سکونیه بودخی
 جناب حق تعالی نک نام شر یغیدر عنصری (بیت) بفرزانکی سایه افسرش *
 پیورش همیخواست از لرلرش (لورلر) لامک ضمی وواو مجهول ولام ثانیۀ نک
 فتی ورا ایله بودخی نام مبارک حق تعالی در میرنظمی (بیت) اگرلور کند باری
 بیاید * مراد انت پهای خویش شاید (کروکر) کافینک فتحلی ورائ اولای
 مدوده نک ضمی وراء ثانیۀ ایله بودخی اسم سائی جناب حضرت در عنصری
 (بیت) بدان ماند که یزدان کروکر * جهان بر تو بر آوردست دیگر (کروکر) کافینک
 فتحلی ورائینک سکونلر ایله بودخی نام نفیم حق تعالی در دقیق (بیت)
 چو بیچاره گشتند فریاد جستند * پریشان بخشید یزدان کروکر * بوا یکی لفظ نک
 کاف اولی لری عربیه کاف ثانیۀ لری فارسیه در (دازار) دال مدوده نک وزای
 مجمه مدوده نک فتحلی ورا ایله بودخی نام جناب حق تعالی کذا فی الصحاح
 الجمیة همدخی یا بوجی معناسنده کاور بنا کی بیت ثالث (آدر) همزه
 مدوده نک فتی و دال مهمله نک ضمی ورا ایله بیت اولده کچن آذر معناسنه سکرم
 تفصیلی بکری (ایزد) حق تعالی دیو قرق ایکنی قطعه نک بیت آخرنده کاور
 (دزار) دالک وزاء فارسیه مدوده نک فتحلی ورا ایله فرهنگ شعوریده یا بوجی
 و بنا و معمار معناسنه دیو مسطور در ابوالمعانی (بیت) عشق تو کو باد زاری
 بوده جای آب و خاک * خانه دل زاشک و سودا خوش عمارت ساخته * بویله

اولنجه حق تعالی به اطلاق علی طریق التوصیف اولور و اطلاق نقصان دخی
 اشعاراً غیر شکم حق تعالی (والسما بیسماها) - و در سندرده کر کریمه کافین فارسیک
 فضلری ورائینک سکونیه اوج معنایه در اول بودخی علم شریف حضرت حق قدر
 معبود معطیان (بیت) بی رنج بکام دل رسیده به اریاری تخت و عون کر کریمه
 ثانی بمعنی تخت شاهان ثالث آذربایجان ولایتند بر قصبه اسمیدر (و کر و کر)
 کافین فارسیک فضلری وراء اولی و ممدوده نك ضعی وراء ثانیه ایله بودخی نام میمون
 حق تعالی در فی الاصل مراد بخش معناسنه ایدی حکیم اسدی (بیت) کراین کام
 بدهد کر و کر ترا * مرانام شاهی و دیگر ترا * بوا یکی کلمه نك کافلرینک کایسی
 فارسیه در فلا تغفل (بار خدا) سکون را ایله الله دیو قرق یدخی قطعه نك بیت
 اخیرنده کلور چونکه بار بمعنی خدا کما سبق آنقا خدا بمعنی صاحب و مالک
 کما سبق ایضا بار خدا نك اصلی خدای بار ایدی علم اولیبق مضاف الیه مضاف
 اوزره تقدیم اولنوب تمام اناسه صاحب دیمک اولدی اگر رانک سکونیه اولورسه
 معنی ذکر اولنا ندر اما کسر یله اولورسه لفظ عربی اولور اصلی باریدر ایلمی دیمکدر
 و دخی شعرانک ممد و حنه بار خدا دیر لر خداوند معناسنه (کرد کار) بوقطعه اولینک
 بیت نایسنده یکدی (داد آفرید) دال ثانیه نك سکونی ایله بودخی نام مبارک
 حق تعالی در موسقیدن بر پرده معناسنه ده کلور کذا فی فرهنگ شعوری
 معنای ترکیبسی عدل بر اتدی دیمکدر زیر اداد عدل دیو یکرمی در دخی قطعه نك
 بیت نالنده کلور آفرید ماضیدر شکم اسم فاعلی بوقطعه اولینک بیت اولنده
 یکدی (پرورد کار) بیت نایده یکدی (رهنما) اولوز سکزخی قطعه نك بیت نامنده
 قولاً و زدیو کلور فی الاصل بول کو ستریمی معناسنه در بویه اولنجه حق تعالی به
 اطلاق علی طریق التوصیف در ا خود علی طریق الترجه در بیت رابع (آفرید کار)
 بودخی نام میمون حق تعالی در کذا فی فرهنگ شعوری چونکه آفرید کار بمعنی
 خلاق زیر آفرید ماضی صیغه سی اوزره اسم مصدر کار اذات مبالغه در آفریننده
 بیت نایده یکدی (خداوند) صاحب و رب دیو قرق طقوزخی قطعه نك بیت
 نایسنده کلور (خدیو) پادشاه دیو الی التخی قطعه نك بیت نالنده کلور بوا یکی
 اسم حق تعالی به ده و حق تعالی نك غیرینه ده اطلاق اولور خدا کبی دکادر *
 د ذکر دال ثانیه نك سکونیه عدل ایدی بی دیو یکرمی در دخی قطعه نك بیت نالنده
 کلور فرهنگ شعوریه مذکور در که حق تعالی به عدل و داد کرا اطلاق حقیقیدر
 پادشاه عادل و امیر عادل هماندر (باغشده) باغشلا بی دیو یکرمی اوچخی قطعه نك

بیت ثامننده کاور (بخشاینده) مثله مصدری بخشودن لغظیدر زیر استعلاقی
 بخشاید و بخشاینده کاور (بخشایشگر) مثله زیر بخشایش امر حاضر آخرینه
 ماقبلی مکسور شین مجمله الحاقیله اسم مصدر در علی ماسبق فی قواعد المقدمه کر
 ادات اسم فاعل در کما سبق فی الادوات المربكه بواج کلمه دن هر بری و هاب و رحیم
 معناسنه حق تعالی به اطلاق علی طریق التوصیف یا خود علی طریق التسمیه در
 بیت خامس (مهربان) (و آمر زکار) (ودانا) اوچی بردن بوقطعه نک بیت ثالینده
 و ثانیسنده کدی (نوانا) کوچلو و قوتلودیوالتنی قطعه نک بیت رابعنده کاور
 بودرت کلمه نک دخی اطلاق یا علی طریق التوصیف یا خود علی طریق الترجمه در
 (روزی ده) حقیقتده جناب رزاق عالم در فی الاصل رزق ویرینی معناسنه وصف
 ترکیبیدر زیر روزی رزق دیو بوقطعه نک بیت رابعنده کدی ده امر یا خود اسم
 فاعل مخففدر مصدری دهیدن لغظیدر ضارعی قرق در دخی قطعه نک عنوانده
 کاور (کامکار) اولوپادشاه و صاحب دوات معناسنه زیر کام مراد دیو قرق
 در دخی قطعه نک بیت خامسنده کاور کار ادات مبالغه کما سبق فی الادوات المربكه
 بهر حال حق تعالی به اطلاق علی طریق التوصیفدر (روزی رسان) در دخی بیتده
 کدی (بینا) اوچی بیتده کدی کر مفرمای دیبا جه نک بیت اولنده کدی بودخی
 علی طریق التوصیفدر (خودآ) بمعنی واجب الوجود فی الاصل وصف ترکیبیدر
 بیانی خدا شرحنده کدی بیت سادس (کرد کار) آخرنده زای مجمله ایله بیت
 ناینده کی کرد کار معناسنه بومقامده ذکر زاء مجمله ایله اولد یغی حسیدله در فلا
 تغفل (پادشاه) بیانی قطعه رابعه نک بیت رابعی شرحنده کاور (پادشاه) اندن
 مخففدر (کیتی آفرین) جهان یاردینی معناسنه وصف ترکیبیدر چونکه کیتی
 جهان دیو یکر می ایکنی قطعه نک بیت ثالینده کاور آفرین آفریدن لفظندن امر
 یا خود اسم فاعل مخففدر (شنوا) بوقطعه نک بیت سادسنده کن شنوا آخرینه
 الف الحاقیله اسم فاعل یا خود صفة مشبهه در بمعنی سمیع (بزرگوار) بیانی بزرگ
 شرحنده بوقطعه نک بیت ثالینده کدی (داو زار) دال و زای مجمله تمدود تبینک
 فتحلری و واورانک سکونیه فی الاصل یا پوچی که بنام معناسنه چونکه داو با الحقدن
 دیوار معناسنه زار ادات اسم مکاندر کما سبق فی الادوات لکن بومقامده مجاز ادات
 اسم فاعلدر (پادشا) مخفف پادشاه مذکور در (وجهان بان) دخی دینلور محافظه
 جهان معناسنه زیر بان ادات محافظه در کما سبق فی الادوات المربكه پوش
 کلمه نک دخی اطلاق علی طریق التوصیف یا خود علی طریق الترجمه در (تمهید)

عادت مصنفین اوائل کشیده اولاً بسم الله نایا جمله ثالثاً فصلیه اولدین کبی ناطم
نحر بردنی اولاً اسماء الله وصفات الله ترجمه سنی بیان نایا حمد و ثنا و شکر ترجمه سنی
ایان ثالثاً الصالحی رسالتی و اسامی حضرت نحر کائنات علیه افضل القیبات و اکمل
الاسماء ترجمه سنی عیان ایدوب بیورر

* شکر و حمد اولدی سیاس و راستا مدح و ثنا *

(سیاس) سینک کسری و یا فارسیه ممدوده نک فقی و سین الله ایکی معنایه در اول
بمعنی حمد و شکر ناطم نحر برکته نفسیرندن مطلقاً فهم اول نور اکن شعوری مر حوم
بیورر که سیاس بمعنی شکر نعمت کرک شکر نعمت خالق تعالی به اولسون شمس نحری
(بیت) خدای داد ترانیر ملک و تخت یکان * تو نیز لطف خدادان و را بدار سیاس *
و کرک سائر ولی النعمه لک شکر نعمتی اولسون کمال بخندی (بیت) هر که خرسند
نباشد بچفاهای حبیب * ناسپاسیست که شکر نعم او نکند * ثانی بمعنی منت و قبول
فرهنگ هند و شاعده بمعنی لطف دیومر ویدر آخوندها رسیمه ایله سپاسه دخی
سیاس معناسنه (راستا) راه ممدوده نک فقی و سینک کسری و ثناء فوقیه ممدوده نک
فقیله بمعنی مدح و ثنا و ستایش ابوالمعانی (بیت) چو حسن خلق ترا دیده اند
خلق جهان * کنند وصف ترا ستاش و رد زبان * و سکون سین ایله بمعنی
راست (تمهید) وقتا که حمد و ثنای فارغ اولدیه حضرت نحر عالمه متعلق اغتیری
بیان ایدوب بیورر

* طوغر و سوزلور استکو و خشور و یغمبر رسول *

(راستکو) ثناء فوقیه نک سکویه وصف ترکیبیدر زیر راست راه ممدوده نک فقی
و سینک سکویه صواب یعنی طوغر و معناسنه شیخ سعدی (بیت) راستی موجب
رضای خداست * کس ندیدم که کم شد ارره راست (کو) گفتن یا خود کوریدن
لطفدن امر یا خود اسم فاعل محققدر سکیم مضارع متکلم و خدمتی قطعه
سابعه نک بیت ناسنده گلور (و خشور) و اول فقی و ثناء معجمه نک سکونی و سین
مجمه ممدوده نک ضعی و را ایله رسول و نبی معناسنه فرس قدیمدر شمس نحری
(بیت) جمال دینی و دین نسبت تو بارتبت * بود بنزدشهان همچو امت و خشور *
و اول سقوطی و ثناء فقیله خشور دخی بو معنایه در میر نظامی (بیت) آن سک
فتیان ولی ملت * نشده هیچ خشور را امت (یغمبر) وصف ترکیبیدر فی الاصل
خبر ایله بی معناسنه ایلی مکره رسول و نبی معناسنده غالب اولدی چونکه
بیم قطعه خامسه نک بیت ناسنده گلور یغامدن محققدر بویه اولجه بوده

یغامبرده جائز در بلکه یا مبرویم بر دخی جائز اولور (بر) او تورا التبی قطعه نك بیت
 نایسنده کلن بردن لفظندن امر حاضر یا خود اسم فاعل محقق در زیر استقبلائی
 بریدن مستقبلا تندن فرق ایچون باء مو حده نك فتحیله برد و برنده کلور

* هم محمد درستوده بر کزیده مصطفی *

(درستوده) بمعنی محمد و محمود واحد نكم ستوده مدح اولفش دیواللی التبی
 قطعه نك بیت نایسنده کلور لکن تکرار عدد اولما زیر مفسر لرده فرق وار که بونده
 تحسین ایچون در لفظیله در انده در سز در هله تفسیرده ظاهر در (فائده) سلطان
 انبیا علیه افضل التحایا حضرت ته محمد دیو تسمیه منبع اخلاق حمیده اولدیغیچون در
 نكم (انك اعلى خلق عظیم) عنوانیله صحیفه شاته طغرا کشیده یورلشدر (بر)
 ادات تحسین کما سبق فی الادوات المركبة (کزیده) اسم مفعول در بمعنی مصطفی
 و مختار مصدری کاف فارسیه نك ضمی وزای مجعده ممدوده نك کسریله کزیدن
 لفظیله در بویته رسول و محمد و مصطفی تفسیر لر در علی ما وعده فی الدیاجه
 (نکته) در ترکیده است کبی ادات ربط اولغله هم محمد درستوده قولنده ایهام
 خطی واردر

* یاز نویس او قوبجخوان قرآن نوی چالش بکوش *

(نویس) نونك ضمی وواو ممدوده نك کسری و سین مهملا یله کاتب معناسنه
 اولان نویستن لفظندن امر حاضر در زیر استقبلائی نویسد و نویسنده کلور
 فاما که قطعه عاشره نك بیت رابعنده کلن نوشت نونك کسری و سین مجعده یله در
 (بجخوان) خاء مجعده نك بین الفتح والضم اماله سی وواو علامت والفاء یله قطعه
 ثامنیه نك بیت ثامنیه کلن خواندن لفظندن امر حاضر در او قوبمعناسنه یعنی
 قرائت یله یا خود دعوت یله دیمکدر زیر فارسیده خواندن ترکیده اوقتی ایکی
 معنایه در بری قرائت بری دعوت معنایینه بو تقدیرجه بوا یکی معنادن هر بری
 اراده صحیح و ممکندر بهمه حال مستقبلائی خواند و خواننده کلور اولنده کی باء
 مو حده تحسین لفظ ایچون صلدر کما سبق فی الادوات البسیطة (نوی) نونك
 ضمی وواو ممدوده نك کسریله کتب الهیه اربعه نك افضل و اعظمی اولان قرآن
 عظیم و فرقان مبیندر ادیب صاحب (بیت) بسوره سوره توره و سطر سطر زبور
 بآیت آیت انجیل و حرف حرف نوی (بکوش) کاف ممدوده نك ضمی و سین مجعده
 یله کوشیدن لفظندن امر حاضر در اولنده کی باء مو حده زائد در کما سبق
 فی الادوات البسیطة

* دکه بشنوا کله دریاب اولدی شد لایق سزا *

(بشنو) شین مجمه نك سكونی و حرکات ثلاثه نك جوازيله امر در مولانا (بيت)
 بشنوا زنی چون حکایت می کند * از جدايها شکایت می کند * مصدری
 اوز بدخی قطعه نك بیت سادسده کان شتون لفظی یا خود فرق بشنی قطعه نك
 بیت عاشر نده ک کان شنیدن لفظی یا خود شنویدن لفظی در زیر او چینگده
 مستقبلاتی شین مجمه نك حرکات ثلثه سیله شنود و شنونده کاور بشنوا اولنده کی
 باه مو حده زائده دروشین مجمه بی بود مقامده اسم ک کان واجب در علی ماسبق
 فی الادوات البسيطة (دریاب) دریافتن لفظن دن امر در فهم ايله معناسنه خواجه
 حافظ (مصرع) یا و حاصل عمر عزیز را دریاب * بوندن بشقه تدارك ايله و ایرش
 و معاونت ايله معنای رنده کاور مصدری دریافتن لفظی در مستقبلاتی فانك باه
 مو حده به ابد ايله دریابند و دریابنده کاور و ماضی متکلم و حده سی بکرمی بشنی
 قطعه نك بیت خامسده کاور بود مقامده در لفظی کله دن جز در تحسین لفظ ایچون
 دکا در علی ماسبق فی الادوات المركبة (شد) قرق بشنی قطعه نك بیت سادسده
 کان شدن لفظن دن ماضی در حافظ (بيت) از حال دل و دیده مپرسید که چون شد *
 خون داش از رهگذر دیده برون شد * ایکنی شد بمعنی ذهب یعنی ک کتدی
 معناسنه در زیر اشد درت معنایه کاور ایکیسی مذکور در ثالث زائل اولدی
 معناسنه رابع فوت اولدی معناسنه در بویه و آنچه ترجمه معنای رابعه ده محتملدر
 لکن بعید در فاهم (سزا) سینگ و زای مجمه ممدوده نك فتح ايله بمعنی لایق و حری
 و حقیقی شاه ناصر خسرو (بيت) کرونو کوی چون نهان کرد ایرد از مار از خویش *
 من چه ک کوم کوم از حکم خدا آید سزا * بوندن بشقه سزا موافق معناسنه
 و مکافات نيك معناسنه دخی کاور (تنبيه) صدهزار آفرین وی نهیاه شایاش
 و تحسین که ابتدا قطعه دن بود مقامده گلجه به دکن هم واجب ذمتی اولان ترجمه بی
 ادالیتی و هم ایهام طریق اوزره اولان اسماء خدایی ذکر برله کانه عالم مظهر اسماء
 حتی اولدیغه اشارت یوردی نایا کانه شکر و سپاس ایلدی که انسانه نعم غیر
 متناهیه می جمله شدن یغمبران ذوی شان راستگور اولوب سیما حقیقت محمدیه
 زنده کائنات و کزیده مخلوقات اولدیغنی ایما یوروب ثالثا اهل اسلامه یدرسول
 ايله مرشد اولان قران عظیم الشانک کتابتی و قرآنی و تفسیری و استماعنی و فهمنی
 حاوی امر ایلدی رابعه بونلک لایق و سزا اولدیغنی خبر و بردی قلله دره که بوقحفه
 الی الآخر ترجمه دن بشقه نیجه نیجه معنای میفید در بویه اولدیغنه جایجا تنبيه

اول نور لکن چند آن هر وقت بویله تفصیل واطناب اول مغله دور و دراز اول دینی
محلل رده اخطار و اشارت اول نور

* مردم آدم در جو انمردی سخاوت و یربده *

مردم مینک * فیتی و رانک سکونی و دالت ضعی و مین ابله بمعنی آدم و انسان امیر
خسرو (بیت) نشاید هیچ مردم خفته در کار * که در پایان پشیمانی دهد بار *
همدخی کوز یکی معناسنه دیو یکر می یدنی قطعه نک بیت اولنده کلور جو انمردی
آخرنده یا تحتیه مصدریه ابله بمعنی جود و سخاوت چونکه جو انمرد سخنی دیو
یکرمی او چنی قطعه نک بیت نامنده کلور * بده * دهیدن یا خود دادن انفلندن
امر حاضر در مضارعی قرق در دینی قطعه نک عنوانده کلور اولنده بآء موحده
تحسین لفظ ایچوندر بهر حال دالت کسریه در و قیاس اولان دخی بودر که چونکه
دهیدن کسریه در فلا تغفل

* ایرزدی حق بولنه و یرکی محملنده بجای *

(ایرزدی) آخرنده کی یا تحتیه نسبی در علی ماسبق فی الادوات البسیطة ایرزدی
تعالی دیو قرق ابکنی قطعه نک بیت اخیرنده کلور * بجای * اولنده کی بآء موحده
طرفیه در کما سبق فی الادوات ایضا مکان جای دیو یکر می ابکنی قطعه نک بیت
رابعنده کلور بویکی کلمه مفسره به بوجه تشویش شاهد شیخ سعدی (بیت) بجای
آمدان و عده ایرزدی * بزاد آن پسر خوب و پال ایرزدی * لکن بویته ایرزدی مطلقا
حقه منسوب معناسنه در فافهم

* اوچی پرنده اولمشدر ملک آدی سرش *

پرنده * بآء فارسیه نک وراء مشده ده و مخففه نک فتحملری ونونک سکونیه پریدن
لفظندن اسم فاعلدر لکن بومقامده وزن ایچون رانک تشدید لازمه در همدخی
پرنده کوچک قایق عربیده زورق معناسنه ده کلور غالباً رومده برمه بوندن
غلطدر * سرش * سینک وراء ممدوده نک ضمملری و شین مجمله ابله بمعنی فرشته یعنی
ملک هندی اسانده دیونه دیرلر حکماء فرس دیرلر که حق سبحانه و تعالی او توبش
سروش خلق ایدوب او توب نفری ایام شهر فارسیه شمسیه دن هر اوج کونی
بر فرشته اممیه مسمی در و بش نفری دخی ایام خسه مسترقه ابله موسومدر و اول
او توب سر و شدن اون ایکی فرشته اون ایکی آیک اولنده نسبه اولنده یکهر بر فرشته
همنامی اولان شهرک امور و مصالحنه مؤکل و مقید در همدخی سرش خاصه
حضرت جبرائیل علیه السلام ده اطلاق اولانور و هر ماه شمسینک اون سکرخی

گوشتک اندر رو خوش صد او خوب نغمه معناسنه ده کاور محصل سر و ش درت
معنایه در

* هم ایستاقی باوریدن لایق و جائز روا *

(باوریدن) باء موحده مدوده نك و واراك فتحلری و راء مدوده نك كسر یله مصدر در
یعنی ایچان باور کردن کی (روا) راء نك و واراك مدوده نك فتحلری یله اولایم یعنی لایق و سزا
حکیم خاقانی (بیت) دمیده در شب آخر زمان سپیده حشر * محققن تو چو اصحاب
کشف یست روا * نایاب یعنی جائز شاعر (بیت) رواداری ز شمشیری خطر ناك *
توان یکقطره در ارا کئی خاك * بوا یکی معنادن بشقه رایج یعنی روا جلد معناسنه
و حصوله کلم معناسنه و قبول معناسنه و روان معناسنه ده کاور

* کیش ملت در شریعت راه دین روزه ارج *

(کیش) كاف مدوده نك كسری و شین مجمله ایله بمعنی ملت و مذهب حکیم
سوزنی (بیت) بکاست صوفی دجال شکل و ملحد کیش * بکوب سوز که مهدی
دین پناه رسید * هم دخی ترکشك اوق طوران طرفی معناسنه و پروبال یعنی قنات
معناسنه و کاندن بر فوع قالین جامه که عرییده کا جیش دیر لومذ کور جیش
معناسنه و پوستنی کورلایند کاری سمور معناسنه و شمشاد اغاجی معناسنه
و دریادن هر مزاد لوجزیره معناسنه ده کاور نتیجه کیش مذ کورلیدی معناسی
وارد رفا حفظ (راه دین) هانك كسریله لغتده دین یولی دیمکدر نقل و یا خود غلبه
ایله شریعت محمدیه به اطلاق اولندی بویله اولنجبه ملت و شریعت عرفده مترادفلر
ایکن کیش لفظی ملت ایله تفسیر و راه دین لفظی شریعت ایله تفسیر اول عام ثانی
خاص اولدیر یقنه اشارت اوله معنظمی (بیت) جارا بار باله حساب کزین * هر یکی
شدر همون راه دین * راه یول دیو او تو ز س * کزنجی قطعه نك بیت نامنده کاور
شریعت و ملت معناسی بوقطعه نك عنوانی شر حنده کجری (روزه) راء مدوده نك
ضمی و زای مجمله نك فتنی و هاء رجمیه ایله بمعنی صوم شاعر (بیت) روزه چون
میداری ای شیرین یسر * کزدولاب ییتم دهانت پرشکر * روزه وظیفه و یودیه
معناسنه ده کاور چونکه روز کون دیو قطعه نایاب بیت سابعنده کاور هاء
رجمیه نسبت ایچوندر علی ماسبق فی الادوات البسیطة

* هم بکانه کوی مؤمن در دود اولدی دعا *

(بکانه کوی) بکانه کوی معناسی مؤمن و موحدا و خسر (بیت) بکانه
گو کسی باشد که اولد کسی کیردونه آن بیچاره نا کس که از کیش و کسا گوید *

فی الاصل وصف ترکیب در زیر یکانه یا تحسین مک و کافی فارسیه مدوده مک و نونک
 فتحی و هاء رحیمه ایلد هنر و کمال و علم و فضل و شجاعت و محضات و اشالی
 نسنه لرده ماهر معناسنه در و صد فده برنک اینجو کدر یتیم معناسنه و نظیری
 یوق نادرجوهر معناسنه و امشالی یوق نسنه لره صفت اولور (مصراع) بیکانه
 کوهر دریای معرفت عرفی (کوی) وصف ترکیبی اوله رق بوقطعه مک بیت
 خامسده بخدی (درود) دالک و راه مدوده مک فتحی و دال ثانیه ایلد بمعنی دعا و ثنا
 مطلقا شاعر (بیت) ولیکن زداع دو چشمش درود دلش بر سلام و زبان پر درود
 سلطان انبیا علیه السلام حضرت تدرینه اولان صلوته ده درود دیرلر خاصه شیخ
 سعدی (بیت) هزاران درود هزاران سلام * زما بر محمد علیه السلام * همدخی
 خسته مستر قه سال ملکیتک بشی کونی اسیدر همدخی بولفظ درود بچمک
 معناسنه در

* مسجدده من کت دینور دخی اذان بانک نماز *

(من کت) بیک فتحی و زای مجمه مک سکونی و کافک کسری و ناء فوقیه ایلد بمعنی
 مسجد و جامع کذا فی الجمع (بانک نماز) کافک کسری ایلد بمعنی اذان شیخ سعدی
 (بیت) مؤذن غلط کرد بانک نماز * سکر همچو من دست و مد هوش بود * معنای
 ترکیبسی نماز صداسی دیمک در زیر بانک پلکس دیو یکر می طقوزنی قطعه مک
 بیت خامسده کلور نماز معروف عبادت در

* دی امامه پیش نماز هم ایولمش پیشوا *

(پیش نماز) شین مجمه مک سکونی ایلد بمعنی امام و خطیب اصلی شین مجمه مک
 کسری ایلد نماز اوکی معناسنه ایدی بعده عامدن خاصه نقل اولجیه علامت نقل
 شین اسکان اولندی یا خود فقیر شویله فهم ایدر مکه اصلی نماز پیش ایدی تقدیم
 و تاخیر اولوب سیاه چشم قبیلندن اولمش اوله بومره وصف ترکیبی اولور فافهم
 پیش اولد دیوار توزنی قطعه مک بیت اولنده کلور (پیشوا) بمعنی مقتدی و متبوع
 و کیفیت ترکیبی وجه اولده پیش نماز کبی چونکه زار مدوده مک فتحی ایلد و بمعنی
 باز یعنی کبر و ابوالمعانی (بیت) قول و فعلش را موافق بوده در شرع خدا * مقتدای
 مؤمنین و پیشوای مسلمین *

* جاهل نادان مرایی صوفیه سالوس دی *

(نادان) بمعنی جاهل فی الاصل وصف ترکیب در اذات نفی اولان یا ایلد امر دن

یا خود امر صیغه می آورده اسم مصدر درین یا خود اسم فاعل محقق در مر کبدر
 تائید کبی کما سبق فی الادوات شیخ سعدی (منوی) اگر روزی بدانش بر فرودی
 ز نادان تن روزی تر بودی * بنادان چنان روزی رساند * که دانا اندران
 حیران بماند (سالموس) سین ممدوده نک فنی ولام ممدوده نک ضعی و سین ایله بمعنی
 اهل ربایع مرابی خواجه حافظ (بیت) کرچه برواغل شهر این سخن آسان نشود
 تار یا ورزد و سالوس مسلمان نشود * ناظم نحر برک مرابی صوفی دیو تفسیری موارد
 استعمال درین و بالمشافه فصحا بجمدن تصحیح مبین در علی ماصرحه
 فی الدیباچه بوخسه دسترس اولدیغمز کتب لغاتده فقط اهل ریاد یو تفسیر
 اولغندر همدن سالوس بمعنی فریبنده یعنی الدایچی و بمعنی حیل و خدعه ده
 اولور

* عفت اهلی یا کداسن اهل تقوی پارسا *

(یا کداسن) کافک سکونیه یا به چشم کبی وصف ترکیب در علی ماسبق فی قواعد
 المقدمه لغتده پال اکلو معنایسته ایکن اهل عفتده حقیقه عرقیه و اصطلاح
 اولدی قیدی شیرازی (بیت) یا کداسن دلبر رابی سبب بد نام کرد * بو الهوس
 وحشی غزالم را بافسون رام کرد * چونکه پال بمعنی طاهر دامن اتک دیو قرق
 یدنی قطعه نک بیت نایسند کاور (پارسا) با فارسیه و سین ممدودینک فخری
 و بینهماده رانک سکونیه بمعنی عابد و زاهد و پاکیزه دامن و حلال زاده و کار گزار
 فقه درالناظم که اهل تقوی ایله تفسیر ایدوب جمله معنای جمع ایلدی شیخ سعدی
 (بیت) هر کرا جامه پارسا بینی * پارسا دان وینک مر دانسکار

رستخیز اولدی قیامت جنته دیر برهنت

(رستخیز) را نک ضحیه بمعنی قیامت حضرت مولانا (بیت) من حلاته بکنم
 خوغ بریزه تانه بیند چشم من آن رستخیز * تاء فوقیه دنصکره انقلد رستاخیزدخی
 بو معنایه در حافظ (بیت) بیاه بر کفتم بند تاسحر که محشر * بمی زدل ببرم هول
 روز رستاخیز * بویه اولجه فی الاصل وصف ترکیب در قاتیبی کوی معنایسته
 ابدی چونکه رستاران ضعی و سینک سکونی و تاء فوقیه ممدوده نک فخریه اون
 یدنی قطعه نک بیت تاسعنده کان و اوایله روستادن محقق در خیز وصف ترکیبی
 اوله رقی بکرمی سکونیه قطعه نک بیت سا بعنده کاور (بهشت) باء موحده نک
 فنی و هفت گسری و بین معنه نک سکونی و تاء فوقیه ایله بمعنی جنت عمدن
 هفتی فظندن ماضید رستگم قطعه عاشره نک بیت سا بعنده کاور ابکی معنایه

ترتیب اوزره خواجه حافظ (بیت) نه من ارخامه تقوی بدر افتادم و بس * بدرم نیز
بهشت ابد از دست بهشت

* دوزخ اولمشدر جهنم آدی قور تلمش رها *

(دوزخ) دال مدوده نك ذی وزای محمد نك فقی و خا محمد ایله بمعنی جهنم شیخ
سعدی (بیت) حوران بهشتی را دوزخ بود اعراف * از دوزخیان پرس که اعراف
بهشتست (رها) رانك وهاء مدوده نك فتح لیل رها نیدن لفظندن مشتق اسم
مصدر در اکثری ترکیب اولنوب برخبره مبتدا اولور مثلارها یافت ورها کرد کبی
ابوالمعانی (بیت) چون بوی زلف یار رها کرد روز کار در ملک صبر بین که چها
کرد زور کار *

* فاعلاتن فاعلاتن وزید در بحر رمل *

یعنی بوقطعه بحر رمل من الاجزادند که هر بیت سکن فاعلاتن وزنده اولم
شود که عروضی و ضربی محذوف و فلدر چونکه حذف دیو عروض و ضربی آخرنده
اولان سبب خفیفی اسقاطه دیر لرمثلا فاعلاتن لفظندن اسقاط اولنوب فاعلاتن
قاله قد نصکره فاعلان قاله اکامحذوف دیر لرمثلا و اوجه بوقطعه نك هر صراحی
فاعلاتن فاعلاتن فاعلان و زنده در (نعمه) بووزند آخرنده اولان حرف
صورت نونده یا زیلور تنوین کبی دکدر فلا تغفل (تنبيه) معلوم اولسونکه بحر
عروضیه اون طقوز در بحر هزج بحر رجز بحر رمل بحر وافر بحر کامل بحر متقارب
بحر متدارک بحر طویل بحر مدید بحر بسیط بحر منسرح بحر مضارع بحر مقتضب
بحر مجتث بحر سرریع بحر غریب بحر قریب بحر خفیف بحر مشاکل بو بحر
یدیی بحسب الدائر مسدس در وافر کامل سرریع غریب قریب خفیف مشاکل
ماعداسی مندر لکن بحسب الاستعمال سدس و مربع دخی استعمالی جائز در
همدخی بوازن طقوز بحر لُشی عربی مخصوص در عمده استعمالی نادر و غیر
مقبول طویل مدید بسیط وافر کامل اوچی عمده مخصوص در عربی استعمالی
بو قدر غریب قریب مشاکل نعم عربی ده مستعمل اولان بحر اون طقوز دین
کسنه وارد لکن بواج بحر قائل الیما از انجی زیاده ایله یکی بحر بحر مستطیل
بحر ممتد بحر متوافر حاصلی عمده مستعمل اولان بحر بحر مجموعی اوزن درت بشی
سالم و من احف استعمال اولور فارسی عروضنده دائره الی مؤلفه متفقه مشبهه مجنبه
مختلفه منتزعه عربی عروضنده منتزعه دن ماعدایش اولکیدریانی دوائر کتب

عروضه مشر و حد یونند نصکره معلوم اولسونکه دأره مجوردن مجرتفاعیلدن
تفاعیل اسباب و و تاددن سبب و و تند (لمعت سیوفنا) دن ترکیب ایدر سبب ایکییدر
بری حقیق کبر متحرک الیه بر ساکن (کل) کبی و بری ثقیل که ایکی متحرک (چله) کبی
و تندخی ایکی بری مجموع که ایکی متحرک بعده ساکن (چن) کبی و بری مفروق که
ایکی متحرک اوره سی ساکن (لاله) کبی بودخی معلوم اولسونکه علم عروضه
جزء دیو تفاعیلدن هر برینه دیرار مثلاً مفاعیلان بر جزء و قس علی هذا و دخی بیتک
مصرع اولنک جزء اولی صدر جزء اخیری عروض مایینی حشود مصرع ثانینک جزء
اولی ابتدا جزء اخیری ضرب مایینی نه حشود یو تسمیه اولنور بود مقام علم عروضی
مشبعایان مقامی اولمد یغندن زحافاتن بیانی و سایر اصطلاحات عروضیه نک
بیانی اقتضا ایندیکی محله تأخیر اولندی نیکم بوقطعه عروض و ضربی محذوف
اولان مجور ملدن اولمغله حذف آنفایان اولندی

* ایله علم کله عمل تا اولیه سعیک هبا *

(علم و عمل و سعی) معر و فلدر (هبا) هاتک و باء و حده نک فتحله یله ایکی معنایه
کلور اول بمعنی ضایع و تلف میر نظمی (بیت) که سعیم در حق اورا هباشد * چو فکر
راست کج کردم رواشد ثانی بمعنی غبار مزید زاده (مسط) ضنک و خرج ضیق
طارد اخی نه کوند زنه ار * یوز قتره هم غبار عصر و تقع هم هبا * محصول مصرع
انعلم بلا عمل کاشحیر بلا غم مضمونی علم سز علم هبا و ضایع در قنغی علم اولور سه
اولسون کرک عقلی و کرک شرعی و کرک آلی قنغیسی اولور سه حاصلی عمل لازم در حق
مقامه مناسب لغت فارسیه بی تعلم و ماوضع اهنه صرف و موزونانی دارایسه
قواعد عروض اوزره تقطیع و توزین کرک تا که سعی عبث اولیه (نکته) علم و سعی
و عمل یونن اوچی حساب جمله بر در هر بری یوز قر قدر ناظم محور بر و اوچی جمعه
حذاقت ایلدی فته دره

* قطعه دلکش و پر جنبش و خوب و رعنا *

قطعه و همزه سی بیانی قطعه اولی عنوانی شرح ده یکدی (دلکش) کوکل
چکینی معنایه وصف ترکیبیدر چونکه دل کوکل دیوان بدخی قطعه نک بیت
نالینده کلور کش وصف ترکیبی اولد بی حله قطعه مزبور نک بیت سا بعنده
کلور (بر) طلود یوز قنغی قطعه نک بیت اولنده کلور (جنبش) حرکت دیو
یو قطعه نک بیت نالینده کلور (خوب) کوزل دیو قطعه عاشره نک بیت
نالینده کلور (رعنا) اول محبوبه دیر که محبوبه یفن ناز ایلد کوستر خواجه

قطعه ثانیه

سلمان (بیت) کل رعنا چوسر تر کس مخمور کردان دید در ساغر تر کس می سحر
آورد * اصلنده سحر اوزنده رعوتدن مشتق صفت مشبه صیغه سیدرفی الاصل
عربیدرفا رسیده دخی مستعملدر (حاصل معنی) ینه حرف القدن محبوب و کوزل
و بر جلوه و کوکل چکی بر قطعه یا خورد قطعه در زیر اوقطعه ده مراعات نظیر
و طباق و جناس امثالی صنعترا یله مذکور اولان میان عشاقده بمدوح و مقبول
ودا فریب و کوکل اکنجه سی اولان نسته لدر

* بوی قد طوغری مهی یل یا قشقلوزیبا *

(قد) قافک فتی و دال ایله بمعنی قامت یعنی بوی همدخی آنکده و بگده اولان
اوزون بر قنای معناسنه و جامه بچمک معناسنه و سلخ که نوزمک معناسنه ده کاور
بودرت معناده عربی ایله فارسی بیننده مشترکدر شوقدر که عربیده دال مشدددر
فارسیده تخفیف و تشدید ایله جائزدر تنکم در و کف لفظلرنده اولدایغی کبی (سی)
سینک فتی و هاء مدوده نک کسری ایله بمعنی موزون و طوغری عموما خواه حافظ
(بیت) چندان بود کرشمه و ناز مهی قدان * کاید بجلوه سر و صورت بر خرام ما (زیبا)
زیبیدن امر حاضرینک آخرینه الف الحاقیله صفت مشبهه در بمعنی متناسب
الصورة ابو المعانی (مصراع) زیبا قد آن زلف معبر رخ کاکون

* صالانوب کزنه خرام و بوجه اولدی بالا *

(خرام) خاء مجمه نک کسری و راء مدوده نک فتی و سیم ایله حرامیدن لفظندن امر
صیغه سی اوزره اسم مصدر در استاد لطیفی (بیت) سکر ازار من آموخت کل
و سر و چن * کین چنین خنده شیرین و خرامی دارند * همدخی امر و وصف ترکیبی
و سر و رشادمانی معناسنه و مرزده و بشارت معناسنه و خوب محبوب معناسنه
و مسافر املی معناسنه ده اولور محصل الی معناسی وارددر (بالا) یا سوخته و لام
مدودتینک فتعلیل بمعنی اعلی و عالی مقابلی پست شاعر (بیت) چو آمد بدان کوه
هیزم فراز بدانست بالا وین دراز * و گاهی زیر ایله مقابلی ایدر لر تنکم زیر و بالا
دیر لر هم قد و قامت معناسنه و احسن و بهتر معناسنه و جنیبت که یدک آنی
معناسنه ده کاور حاصلی درت معنایه کاور

* حرکت جنبش و رفتار صالتمق یوریمک *

(جنبش) ازن سکزنجی قطعه نک بیت اولنده کن جنبیدن لفظندن امر حاضر
آخرینه مقابلی مکسور شین مجمه الحاقیله اسم مصدر در بمعنی حرکت جای (بیت)

جنبش اول از محیط کرم * سلسله جنبان وجود از عدم (رفتار) رفتن لفظند
مانی صیغه سنده اسم مصدر آخرینه الف و را الحاقیه وصف ترکیبیدر یا خود
اسم مصدر در علی ماسبق فی قواعد المقدمه عرفی (بیت) میروی باغیر و میگوید
یا عرفی توهم * اطف فرمودی برو کین پای را رفتار است * بویته فقط بوریك
معناست در فاما که صائب بوریك معناست ابوالعانی (بیت) بعاشق جور کردن
شیوه رفتار می باید * کشد کر چشم خونی خنجر بر کار می باید

دارک جلوه سید را زو کرشمه تیار

(نار) و نمدوده بتختی و زان مجسمه ایله دارک جلوه سی واستغالی شیخ سعدی
(بیت) تا بر سر چشم من نشینی * نازت بکشم که نازینی * بود معنایه عرییده غنچ
و دلال در لرزیدن حضور و حبور معناست و نازیدن لفظند امر حاضر اولدینی
مالوده مستعمل در (کرشمه) کاف فارسیه نک و رانک کسر لری و شین مجسمه نک
سکونی و میك فتی و ها رسیمه ایله بودنی جلوه سهوشان و شیوه دلبران معناست در
عضلر کاف عربیه ایله ده او قور لر عرفی شیرازی (بیت) ناز آفت و کرشمه بلا
مستعمل در قریب به اراک حذر کنید که طوفان قسنه است (تیار) و ممدوده نک
کسری و باء موحده ممدوده نک فتحیه بودنی جلوه محبوبان و شیوه خوبان
معناست در میرنظمی (بیت) کند صد کونه تیار آن پری روی * فریدم دمان
آن چشم آهو (جلوه) دخی فارسیه دلکن ترکیده شیوعی حسبیه ترجمه قلندی
علی ما وعده فی الدیاجه

* کوکل اکنجه سی محبوبه دلارام دینور *

(دلارام) وصف ترکیبید را غده مطلقا کوکل اکنجه سی معناست در چونکه
دل کوکل دیوان بدنی قطعه نک بیت نالنده کور آرام آرامیدن لفظند امر
حاضر خود اسم فاعل مخفف در ناظم فخر بر معنای اصلینسه اشارت بر له معنای
عالیسی اولان کوکل اکنجه سی محبوب دیو ترجمه ایله دی فلقه دره میر نظمی
(بیت) فنا کریزید از دلارام * مشغول غیر از و صانش ای دل آرام * آرامیدن دکائن
معناست در نکم فرق در دخی قطعه نک بیت نامنده آرام دکائنش دیو کور

* یعنی بکتاب الکنز برائی یوق بی همتا *

(یکتا) سکون کاه الکنز و رفات معناست در چونکه یکت بر دیوان مطلقا
قطعه نک بیت اولنده کور (نا) نامنات فوقیه ممدوده نک فتحیه قات و یولنده نک

معناسنه در بوندن بشقه ناسکرمعنا بدخی کور اول خدا جفت یعنی نک ثانی
 بمعنی کیفیت جامه ثالث بمعنی تیز رابع تا رافظنندن ترخیم اولنشد خامس بمعنی
 عدد سادس بمعنی زینهار سابع حرورف هجادن برینک اسمیدر ثامن اداندر بودخی
 اون وجه اوزره مستعملدر کما سبق فی الادوات (بیهمتا) مثلی ومانندی یوق
 معناسنه در زیرابی ادات نفیدر کما سبق فی الادوات المركبة (همتا) بمعنی مثل
 ومانند چونکه هم بمعنی مع کما سبق فی الادوات جامی (بیت) یا رسول الله حبیب
 خالق یکتا نوی * برکزین ذوالجلال بالابی همتا نوی *

* دیندی سازنده یه رامشکروطنبور هستا *

(رامشکر) شین مجمه نک ~~کو~~ بویه اسم فاعل مر کبدر بمعنی مطرب و سازنده
 مسعود سعد سلمان (بیت) نه عجب کرفلک شود مجلس * ماه ساقی وزهره رامشکر *
 چونکه رامش راء ممدوده نک فغنی و سیک کسری و شین مجمه ابیه بمعنی عیش و طرب
 و تغنی (کر) ادات اسم فاعل در فرزندک جهانگیریده مسطور در که ساز و نغمه باعث
 آرامش یعنی سبب راحت اولمغله ساز و نغمه یه آرامش و سازنده یه رامشکر دیر لر
 بویه اولنجه رامش آرامشدن مرخم اولمش اولور آرامش آخره شین مجمه الحاقیه
 اسم مصدر در علی ماسبق فی قواعد المقدمه (ستا) لغتده مر ~~کو~~ کبدر اوج قات
 معناسنه زیراسه اوج دیوان طقوزنجی قطعه نک بیت اولنده کور تا قات دیوانفا
 یکدی بوتقدیرجه اوج تللو سازک جمله سنه ستا اطلاق صحیح اولور تنکم
 درت تللو یه چار تا الی تللو یه ششتا دیدکاری ~~کو~~ کبی لکن طنبورده غالب
 اولمغله ناظم شعر برانکه تفسیر ایلدی خواجه سلمان (بیت) برخ دو تاست بس
 کهن نیست نوای اندرو * کو صنی که بهرمانای ستای نوزند (طنبور) تنبور
 لفظ نک معر بیدر السنه ثلثه ده شیوعی حسبیه تفسیر قیلندی تنکم سازنده
 فی الاصل فارسی اولوب ترکیده شیوعی حسبیه ترجمه قلندی یعنی کبی

* ایرملق نغمه ابیه اولدی سرود و خینا *

(سرود) سینک و راء ممدوده نک ضلمری و دال ابیه بمعنی غناء کمال خندی (بیت)
 با سرود و آه و ناله میروداشکم چورود * پیش مستان محبت این بودرود و سرود *
 مجمع الفرسانه گویندکی و سماع دیو تعریف اولنشد (خینا) ناه مجمه ممدوده نک
 کسری و نون ممدوده نک فتحیه بمعنی نغمه و سرود مد کور و کاشی نون بابه تقدیم
 اولور امیر خسرو در ترجیع شعر بر نغمه (بیت) نظمر اعلی تصور کن بنفس خود
 تمام * گونه حجاب سماع و صوت خینا کربود

* بکزمک مانندن هم اربله دیمکدر قالمق *

(ماندن) میم مدوده نك فتخيله ايكي معنایه مصدر در اول بمعنی مشابَهت ثانی قالمق یو ايكي معنایه متعدی دخی استعمال اولنور بکزمک وقویق معناسنه شیخ سعدی (بیت) عمر بر فست و آفتاب تموز اندکی ماند و خواجه غره هنوز *
 یونده اولان ماند متعدیدر زیر معناسی آفتاب تموز برف عمر دن آرقودی دیمکدر گلستان شارح لرینک ظن ایله دیکي کبی دکل بلکه بر محل دقیقه در

* مثلی مانند کبیر مثلاً در کویا *

(ماند) میم مدوده نك و یون اولی نك فتخلى و یون ثانیه نك سکونی و دال ایله بمعنی مثل و نظیر شاعر در توحید (بیت) سبحان الله زهی خداوند * نیست مثل و شبیه و مانند (یو یله اولجه ناظم تحریرک مثلی مانند کبی دیو تعبیری ملاحظندن خالی دکلدر (کویا) کاف فارسیه مدوده نك ضمی و یا شخیه مدوده نك فتخيله مقام تشبیه ایراد ایدر مثلاً معناسنه همدخی او تو ز بری قطعه نك بیت سابعنده کویا سوریلجی دیو کاور ایکی معنایه میر نظمی (بیت) در چن بوده بلبل کویا * همچو من بوده در غمت کویا *

* باد اولسون اوله باشد نشود اولما زهم *

(باد) بامو حده مدوده نك فتخی و دال ایله امر غایدر اولسون معناسنه چونکه امر غایبک فارسیه مخصوص صیغه سی یوقدر بلکه مضارع صیغه سی اوزره اولور نهایت قرینه ایله فرق اولنور بعضی کرم مضارع دالندن اول برالف زیاده سیله امر غائب قیلار لملا کند مضارع در امر غایبده کادیر لر ایشته بوقیاس اوزره بوده مضارع در امر غایبی یو اددیر لر اکثر استعمال حسیله وای حذف و محافظه انف ایچون بامو حده نك ضمه سی فتحیه تبدیل ایدوب باد ذیلر علی ماسبق فی الادوات البسیطة گاهی باد بود معناسنه ده استعمال اولنور تنکم اون آلتخی قطعاً بیت سادسده کلان هر چه بادا باد کلمه سده اولد یعنی کبی قره نك شعور بده اولسون معناسنه اولان باد نفی ادات تمنی و ادات ترحی اولان بادا لفظندن مرخدر دیو مسطور در شاعر (بیت) جبین بخت مرا خا کروب هر در کاه *
 زمانه ساخت که روی زمانه باد سیاه * یوندن بشقه باد اون معنایه دخی کلور اول عناصر اربعه دن هوانک امیدر تنکم بادیل دیو یکر می ایکنی قطعه نك بیت کاسنه کلور ثانی برقرشته السجده که تریج آورده مو کادیر و ده بادک

* پشم یولک بنیه بموق نرم دخی یومشقدر *

(پشم) بیه فارسیه نک فیتی و شین مجمه نک سکونی و سیم ایله بمعنی صوف لکن علی الاطلاق پشم و یولک لفظی ذکر او انسه قیون بیایغیسی مراد در فاحفظ شاعر (بیت) پشم شدن جامه به از بریان و لقمه اسکر حرب نشد بس توان (بنیه) بیه فارسیه نک فیتی و نونک سکونی و بیه مو حده نک فیتی و هاء رسمیه ایله بمعنی قطن مطلقا فاما که عربیده ابدا جوز قطن آجله قد قطن جوز و دانه لوسنه محبوب و چکر دکی آیرلشنه محجوج دیرلر چغتایده ماموغ دیرلر (نرم) نونک فیتی و رانک سکونی و سیم ایله یومشق و ملایم معناسنه ابوالمعانی (بیت) خوبان جهان نرم تن و طبع درشتند * کرجور کشد عاشق محنت زده غم نیست *

* سنک طاش سخت قتی مر مره دیرلر خارا *

(سنک) سینک فیتی و نونک سکونی و کاف فارسیه ایله طاش که عربیده حجر دیرلر همدخی وزن معناسنه و تمکین و وقار معناسنه و تساوی و برابرلک معناسنه و مجازا قدر و قیمت معناسنه ده کلور (سخت) سینک فیتی و خاء مجمه نک سکونی و تاء مشنات فوقیه ایله قاتی که مقابلی سست که جیوق و گوشکدر شیخ نظامی (بیت) من عهد تو سخت سست میدانم * بشکستن آن درست میدانم * بوندن بشقه درت معنایه دخی کلور اول بمعنی محکم که مقابلی نرم ثانی بمعنی سنجیده یعنی موزون و منتخب ثالث بمعنی رزبل و بنخیل و ائیم رابع بمعنی بسیار و کثیر (خارا) خاء مجمه و راء مدود تینک فیتلر ایله مر مر طاشی معناسنه خواجه حافظ (بیت) سرکش مشو که چون شمع از غیرت بسوزد * دلبر که در کف او مومست سنک خارا بوندن بشقه بر نوع موجود ارقاش معناسنه که خار دخی دیرلر

* اولدی آینه کلچی و رونده کیدیچی *

(آینه) آیدن یا خود قرقا بشخی قطعه نک بیت تاسعنده کلان آمدن لفظلندن اسم فاعل در زیر امستقبلاتی آید و آینه کلور لکن ثانیه کوره شاد در (رونده) قرق برنجی قطعه نک بیت ثانی عشرنده کلان رفتن لفظلندن اسم فاعل در چونکه علی الشذوذ مستقبلاقی رود و رونده کلور

* رفت کتدی کلور آید هم آید ایش همپا *

(رفت) رفتن مذ کوردن ماضی در (آید) همزه نک مدیده قد سبق آنفا همپا همپا سکونیه پاداش کبی ایش معناسنه در لکن همپا ایله پاداش فرق دارد که همپاده سیر و مشیده موافقت لازمه در چونکه هم بمعنی مع قد سبق فی الادوات

المركبة (پاک) آتی دیوگر می یخنی قطعه نیکیت را بعهده کلور فاما نگه داشته
مواظقت لازمه دکلدر مجرور در فاقه او بر رفا حفظ
* فاعلاتن فعلاتن فعلن *

یعنی بوقطعه دخی قطعه اولی کبی مجرور مل مثنی الاجزادندر لکن صدر
واند اول اکثری سالم اقلی مخبون وعروض لک بعضی سی وشر بلرک شوی اصل
وعروض لک اکثری مخبون وعروض و حشولک جمله سی مخبون در همان بواجلدن
اولی فاعلاتن سالم ایکخی و او چخی مخبون در دخی عینک کسر یله مخبون
و مخزون فیا خود عینک سکون یله اصل مذکر او اندی (سؤال) بوقضا عیل اربعه
بوقطعه افتضا سخته بر مصرع عدوانو ربوبیله اولنجه عروضی اولان جزوا خیده
ایکی تغییر که بری عینک کسری مقتضی خیز و حذف بری سکونی مقتضی اصلدر
بندند متانی و ارایکن نه گونه جمع اولور (جواب) مراد حالت واحده ده جمع
اولور عینک دکلدر بلکه ایکی در لیا و قسه جائز میگذرد اولیله واضح صورتده مصرع
راحد در فاما که معاده ایکی مصرع اعدر بلکه قطعه نک مصرع اعلی عدد نجه بحسب
الوزن مصرع اعتبار اولنسه جائزدر (سؤال) بوقدر برجه بوقطعه برازیات
ایط بر نک مصرع اعدن مرکب اولی افتضا ایدر بوطر از وره ایسه قطعه استعمالی
بوقدر (جواب) بر تاج وجهه ممکندر (اولا) بوی خصوص امور اعتباریه دندر
چونکه بوقضا عیل مصرعی هم مانده اولان مصرع نظره صدر ما بعدی بحر
اعتبار اولنور عدد دخی هر بر مصرع اعلی و دری تصور اعتبار اولنور (ثانیا) هر بر
مصرع اعلی بوقضا عیل یا صدری یا خود عزی اعتبار اولنور فافهم (ثالثا) عنوان
قطعه اولان مصرع اعدیله تفا عیلک ما بعدی اولان مصرع ایکسی بریت اعتبار
اولنور حتی جمیع قطعه لره نظر اولنسه عنوان قطعه ایله خاتمه قطعه بر بر لینه
رباط کای ایله مرتبدر بویله اولنجه تفا عیل مصرع اعلی ایراد الشیق بیان وزن
مخبوندر قطعه به اصل من حیث الجزیه نه ماتی بوقدر (سؤال) بر قطعه نک یا خود
بر صید من عروضی عطلن که می حده و که می صل ایله اولنجه کونه
استعمال اولنور نم شاعر زحافاتک برقاجنی محلنده استعمال ایتسه جائزدر
اما عال زحافات کبی دکلدر (جواب) عربی عروضی کبی فارسی عروضی ضیق
دکلدر فارسی عروضی زحافات مجر اسنه اجرا اولن ان علل قی و افره در حتی
رباب عروض فارسی زحافات ایله علل یعنی فرق اتمیوب علی العموم جمله سنه
زحافات دیوگر می یخنی قطعه نیکیت را بعهده کلور فاما نگه داشته مواظقت لازمه دکلدر مجرور در فاقه او بر رفا حفظ * فاعلاتن فعلاتن فعلن *

بر قطعه ده گنورد بکه برینک عروشی بخوند و محذوفه و برینک عروشی بخوند
 و مقصوده و برینک عروشی صمدار ایات * بنده طالع خویشم که درین خط وفا
 عشق آن لولی، سرمست خریدار منست * شربت قند و کلاب از رخ یارم فرسوده
 ترکس از که طبیب دل بیمار منست * طبله عطر کل و درج عبیر افشانش * فیض یک
 شمه زبوی خوش عطار منست * ایسته بوخواجه حافظ امشالی شعرای عظامان
 دیوانلرده بونک امشالی ترتیلری قتی چوقدر بو. قیامده ایراد لری اطنابدر (تنبیه)
 ز حاف علم عرونده جز قیامده عارض اولان زیاده به یا خود نقصانه دیرلر مجموعی
 او تو زایکید راقه ضایله یکی محملرده بیان اولانور انشاء الله تعالی (خبیر) ایکنی
 ساکنی حذف در تفاعیلدن دردنده بوانور که بونلدر فاعلن و فاعلاتن و مستفعلن
 و مفعولات ایکی اولکی الی حذف اولنوب فعلن و فاعلاتن قالوب و ثالثک سینی
 دوشوب مفععلن قالوب مفاعله نقل اولنوب و رابعک فاسی دوشوب مفعولات
 قالده لاملک ضمی الیه مفاعیل به نقل اولنوب بونلره مخبون دیو تسمیه اولانور
 (صلم) فاعلاتن آخرنده کی سبب خفیف که تن حذف اولنوب فاعلا قالوب بعده
 و تندی قطع اولنوب یعنی الی حذف اولوب و لامی اسکان اولانده فاعل قالوب
 عینک سکونیه فعلن و زتنه نقل اولنوب و مفعولات آخرنده کی و تدم مفعول که لات
 دوشوب فعلن و زتنه نقل اولنوب اصلم تسمیه اولانور (صدر) مصرع اولک اول
 جز تنه اطلاق اولندیغی کبی مصرع اولک مجموعنه دخی اطلاق اولانور تکم
 مصرع ثانی به عجز دیو تسمیه اولندیغی کبی بومقامده باقی مذکور اولان
 اصطلاحات که عروض و ضرب و ابته و حشو و حذف در قطعه اولینک تفاعیل
 شرحنده بیان اولندی فارجمع

* متواضع اوله نك قدرین ایدر حق اعلا *

(متواضع) تفاعل بابندن اسم فاعل عربی در انشالرده دخی استعمالی شایعدر
 مصدری تواضع که ضدی کبر در صائب (بیت) بر تواضعهای دشمن تکیه کردن
 ابله یست * پای بوس سبیل از پا افکنده دیوارها (قدر) بمعنی شرف و عظمت کما
 سبق فی اوائل الدیاجه (جق) بومقامده جناب حضرت باری عز اسمه در همدخی
 ضد باطل معناسنده مشیعملمدر بوا یکی معناده عربی در انشالرده دخی شایعدر
 (اعلا) بیانی والفک احوالی دیاجه نك بیت ناسع عشر شرحنده یکدی نکته
 بومصراعک عنوان قطعه به ارتباطی ذوی الادرا که خفی دکلدر

* قطعه زینده رنگین ادا *

ایک تحصیل منزه اولده شاعر
 شاعر

قطعه ثالثه

(قطعه) و در هر سی قطعه اول آن که عنوانی شرح داده باشد * ریشه ریخته
لفظندن اسم فاعل در قطعه ثانیة نك بیت اول آمده بكن زیرا معناسنه در * رنگین
زیاده رنگ و لطیف معناسنه مقام مدحده انکله نیجه نسنه لری توصیف ایدر لر
مثلا باده رنگین و شعر رنگین دیرلر اوبالاب کلیم (بیت) کلیم احسان کن اول
صفحه را و از خوی بخت * که بر هر کاغدی نتوان نوشتن شعر رنگین را * زیرا رنگ
گونه دیو قرق برنجی قطعه نك بیت خامسده کلور یا، تحسیه ساکنه نسبت
ایچوند رنن تا کید نسبت در علی ماسبق فی الادوات البسیطة حاصل معنی ینه
حرف الفده رنگین ادا لور یا تحسیه یا خود قطعه در چونکه بوقطعه میان
ناسده زبان زد و السنه ارباب طبعده مستعمل اولان لفظ لری ترتیب عجب و اسلوب
عریب اوزره مستعمله در حتی اولکی ایات خمسة متعاقبه اکثری ادواتی - ان ایدر
* یا که مرا سا که ترا منر شما *

(مرا) میك و را ممدوده نك فتح لریه بکام معناسنه عربیده لی دیرلر کاهنی
معناسنه ده کلور حضرت مولانا (بیت) از نیستان تا مرا ببریده اند * در نفیرم
مردوزن نالیده اند * و کاهنی بنده یعنی عربیده فی معناسنی مفید اولور مصراع
مرا دایست شتروارها بمجمره تن * چونکه میم متکلم ایچوند رکامسبق فی الادوات
البسیطة (را) ادات مفعول و ادات ظرف در کامسبق فی الادوات المركبة (ترا) تاء
مثنیات فوقیه نك ضمی و را ممدوده نك فتح لریه بکام معناسنه شیخ نظامی (بیت)
گفت باسن پیرس باع ترا * تادهم روشنی باع ترا * اصلی تورا ایدی بولکله نك
کثرت استعمالی حسب لریه و او مجعول خطدن دخی اسقاط اولنوب ترا دیدلر
شما * شین مجعده نك ضمی و میم ممدوده نك فتح لریه ضمیر جمع مخاطب در عربیده انتم
معناسنه خواجه حافظ (بیت) ای فروغ ماه حسن از روی رخشان شما
آب روی خوی از جامه زخندان شما *

من و مرا و او کامر و را

(من) میك فتح و را ایله ضمیر نفس متکلم و حده عربیده انا معناسنه جغتایده
میك کسری ایله من دیرلر حده نك کوکل معناسنه و تر زوشت اهنی بکدیکی دالت
معناسنه ده کلور هم دخی عربیده نونک تشدید لریه بظمان معناسنه و قدرت
حلوامی معناسنه و منت معناسنه ده کلور (ما) میم ممدوده نك فتح لریه ضمیر نفس
متکلم مع افتد در عربیده نحن معناسنه (مرا) میك فتح و را نك سکونی و و اول
فتح و را ممدوده نك ایله کامر و را که و را معلای من لری افاده کامیدر

مرزاند در شیخ عطار (بیت) هست سلطانی مسلم مرورا * نیست کسرا زهره
چون و چرا *

* سن تو مر و کتمه و بنشین از تور *

تو) تاء مشدات فوقیه نك ضمی و واو مجهول ایله ضمیر مقرر مخاطب در عریضه است
معناسنه در ضرورت شعرده و او معر و فله یعنی اشباع ضم تا ایله او قنسه ده جائز در
همام تبریزی (بیت) مکر سن کین داست و جان ندارد * هر انکس کوچو تو جانان
ندارد * فلما که سعه کلامده اظهار و او ایله تو اوج معنایه در اول قیما که قینا غم
سود اوزرنده منعقد اولانکه اکا عریضه ده زبده و قسطا دیر لر ثانی بمعنی ضعف که
قات ثالث بمعنی پرده و حجاب (مر و) نهی حاضر در زیر اسم مفتوحه ادات نهیدر
کما سبق فی الادوات البسیطة (رو) امر حاضر در مصدری رقتن لفظی که اسم فاعلی
قطعه ثانیه نك بیت عاشرنده یکدی (بنشین) امر حاضر در مصدری نشستن
لفظیدر ماضی سی قطعه تاسعه نك بیت رابعنده کلور زیر مستقبلائی خلاف
قیاس اوزره فونک و شین مجمه ممدوده نك کسر لری و فون ثانیه نك فتحیلده نشینند
و نشیننده کلور اولنده کی باء موحده صله در

ماضی نشینست

* ابروی کیدرایسک کل بیا *

(ار) ادات شرطدر کما سبق فی الادوات المركبة (بروی) رقتن لفظندن مضارع
مخاطب مفرد در علی ماسبق آنفا (بیا) امر حاضر در تکم اسم فاعلی قطعه ثانیه نك
بیت عاشرنده یکدی بوا یکی کلمه نك اولترنده اولان بیا موحده صله در یوباد نصکره
اوائل الفلری یا تحتیه به قلب اولنور علی ماسبق فی الادوات البسیطة خواجه
حافظ (بیت) بیا که قصر امل سخت سست بنیادست * بیا رباده که بنیاد عمر
بربادست

* بویه چنین اولیه چنان چون کبی *

(چنین) جیم فارسیه نك ضمی و فون ممدوده نك کسری و فون ثانیه ایله بویه
و بونجملین معناسنه اصلی چون این ایدی و او ایله الف تحقیفا حذف اولمشدر
خواجه سلمان (بیت) تاجهان بود چنین بود چنین خواهد بود * همه را عاقبت
کار همین خواهد بود (چنان) اولیه و آنجملین معناسنه اصلی چون آن ایدیینه
بونندن دخی و او و الف حذف اولندی لکن فی الجملة اشباع ضم ایله او قنور ابو المعانی
(بیت) چنان مستم چنان مستم چنان مست * نمیدانم ز خود نیستم و کر هست
(چون) جیم فارسیه نك ضمی و واو مجهول و فون ایله ادات نشیم در کی معناسنه

حواجه حافظ (یت) که خلوت ماراشی از رخ بفروری * چون صبح در آفاق
جهان میر بفراریم * اما چنگ نغمه می و واو معروف الیه چون افطی نیجه دیمکدر
کیف معناسته چغتایده ادا تشبیه یا نکلیغ افظیدر

* چیست ندر آن او نیچون چرا *

چیست * نه در معناسته حواجه حافظ (یت) دوش از مسجد سوی میخانه آمد
پیرما * چیست یاران طریقت بعد ازین تدبیرما * مر کبدر اصلی چه است ایدی
چه ادا استغهاست ادا ربطدر علی ماسبق فی الادوات المركبه بومر کبک
کثرت استعمالی حسبیلله چه افظندن هاء رسمیه حذف اولنوب است الفی دخی
یاه تحتیه مدیه به ابدال اولنوب چیست اولندی کیست دخی بویه در لکن چیست
ایله ذوی العقولک غیردن سوال اولنور عربیده ما کبی کیست ایله ذوی العقولدن
عربیده من کبی علی ماسبق فی الادوات ایضا (آن) همزه مدوده نکل فتنی ونون ایله
عربیده ذلک کبی اسم اشارت بعید در هم دخی جازبه دایران که لسان ایله تعبیر و انما
آنحی مشاهده ذوق ایله معلوم اولور ایکی معنایه حافظ (یت) شاهدان نیست که او
موی حیاتی دارد * بنده طلعت آن باش که آنی دارد * لکن ناظم نحریر تفسیرده
او مقایسه شود بوی تعبیر ایسه اوفق و احسن اولورد یوقرق آلتنی قطعه نکل بیت
حادی عشری شرحنده کلور (چرا) دخی مر کبدر مذکور چه ایله ادا تعلیل
اولان رادن تخفیف ایچون هاء رسمیه حذف اولندی

* قنقی کدام اوست اودراین بودر *

(کدام) کاف فارسیه نکل ضعی و دال مدوده نکل فتنی و میم ایله جنس غایب دن
سوال در قنقی دیمک معناسته اولو المعانی (یت) غمزه بلا کرشمه بلا چشم بر بلاست *
عاشق کدام درد و بلاراده رضا (اوست) مر کبدر چونکه او همزه مدوده نکل
ضمیمه نمیر منفصل غایب در عربیده هو تر کیده دخی او چغتایده او شال و او شول
دبر است ادا ربطدر الفی تخفیف حذف اولندی (این) همزه مدوده نکل کسری
ونون ایله اسم اشارت قریدر عربیده هذا کبی

* کیست دیمک کیمدر اوقنده بکا *

(کیست) چیست کبی مر کبدر اکن فرق کیست ذوی العقولدن سوال دیوا نفا
بکدی شیخ عمر خیام (یت) نا کرده کناه در جهان کیست بکو * وانکس که کنه
نکرد چون زیست بکو (بها) کاف ضعی و جیم مدوده نکل فتنی ایله قنده معناسته که
عربیده این کبی مکانه سوال در حواجه حافظ (یت) صلاح کار بکا و من خراب

کجا * بین تفاوت ره گزیناست تابکجا * همدخی که معناسنه و چه معناسنه و کی
یعنی چن معناسنه و هر جا معناسنه کلور چغتایده قنده یرینه قایه و فایده
دیرلر

* نیجه چسان مثلی بسان بیل بدان *

(چسان) جیم فارسینه نک وسین مدوده نک ققعلری و ونون ایله نیجه معناسنه که
عربیده کم خبریه کبی (بسان) بامو حده نک وسین مدوده نک ققعلری و ونون ایله
بمعنی مثل و مانند خواهه حافظ (بیت) دل زافکار د قیق افکار و من در کار خود *
روز و شب نالان و سر کردن بسان آسیا (بدان) دانستن لفظندن امر حاضر در تنکم
اسم فاعلی قطعه اولینک بیت نالنده کجی اولنده کی بامو حده صله در (قطعه)
در تناقض هشت وحدت را بدان * وحدت موضوع و محمول مکان * وحدت شرط
واضافت جزو کل * قوه و فعلست در آخر زمان *

* بس یتشور نیجه بسی و بسا *

(بس) بامو حده نک فتنی و سین ایله یتشور معناسنه که عربیده کافی دیرلر شیخ
سعادی (بیت) چوبیکار کفتی مگو باز بس * که حلوا چوبیکار خوردند بس * همدخی
نیجه که عربیده کیف معناسنه و بسیار که عربیده کثیر معناسنه ده کلور (بسی)
بامو حده نک فتنی و سینک بین الفتح و الکسر اماله سی و یا تحتیه سا کنه ایله نیجه
و جوق معناسنه که عربیده کم خبریه کبی فردوسی (بیت) چه ناخوش بود دوستی
با کسی * که مایه نذر دزدانش بسی (بسا) بامو حده نک وسین مدوده نک ققعلری بله
اوج معناسنده بس کبی محمله کوره استعمال اولنور شاعر بمعنی نیجه (بیت) زهر
بیرون بیسنیدی درویش همچنان باشد * بسا حلوا صابونی که زهرش در میان
باشد * همدخی مملکت فارسده بر شهره بسا دیرلر

* دوشکون اولان عاشقه افتاده دی *

(افتاده) قرق بشنی قطعه نک بیت نامننده کلان افتادن لفظندن اسم مفعول در
بویه اولنجه لغتده مطلق دوشکون معناسنه در اکین عاشق من پوره اعلام غالبه دن
اولمشدر خواهه حافظ (بیت) الایا ایها الساقی ادرکاسا و ناواها * که عشقی آسان نمود
اول ولی افتاد مشکها

* داخی کو کل قاپو جیدر دلربا *

(دلربا) وصف ترکیبیدر چونکه دل کو کل دیوانیدنی قطعه نک بیت نالنده کلور
ربا قرقنی قطعه نک بیت نالنده کلان دیوان لفظندن امر حاضر یا خون اسم فاعلی

ربا یو
معدود
تضارع

مخفف در زیر استقبالی را باید و بر بایسته کاور ابو المعانی (بیت) چه باشد که نماید در دم
الدیشه دیگر * بلای عشق او از زبید نیاید لربا دارم *

* دخت قزه بکجیه پروالدی *

(دخت) دانت ضمی و نام معجمه نک سکونی و تاء فوقیه ایله دختر افطندن مختصر در
قر معناسنه که عرییده بنت دیر افضل الدین کاشی (بیت) آبی که بروز کار بندد
کیحفت * تو که پسرش نام نهی کاهی دخت (پروالدی) با فارسیه نک فتی و رانک
سکونی و وارعه دوده نک فتی و کافی فارسیه ایله بکجی معناسنه که عرییده حارس
دیر ابو المعانی (بیت) برای دفع رقیبان از سر کویت * نکه بکرد درت تا سحر شود
پروالدی *

* خادم آغا در دخی خواجه سرا *

(خواجه سرا) خادم که سلاطین و وزرا و بکار سرا یلرنده خدمت حرمه و محافظه به
مؤکل اوله لکن سلاطین آل عثمان ابد هم الله الی آخر الزمان حضراتی حرم همایون
خدمتده اولان محبوب زنجیره خادم اغادیو تعبیر ایتد کلرندن ناظم نحر بردخی
الناس علی سلولسلو که هم مضمونی اجرا ایدوب خادم اغادیو تفسیر ایلدی و الله دره
هاتنی (بیت) ز خواجه سرا یان کرده کر (بهریک از ایشان شکوه دکر) اصلی ترکیب
اضافی اوله رفی هاء رحیمه اوزره همزه نک یا خود یا تختیه نک کسریه خواجه سرا ی
ایدی عظماء و اکابر خانه سنک اولوسی و استادی و خداوندی معناسنه بعده بومعنا ی
عامدن معنای مذکوره نقل اولنجه علامت نقل همزه و یا حذف اولنوب فقط هاء
رحیمیه ایله خواجه سرا فالدی خواجه استاد دیو قیامه تا مننه نک بیت نامننده کاور
(سرا) سنک و راه دوده نک فتحلریله مطلق اوو خانه معناسنه ایدی بیولک اولسون
بیولک اولسون سکره می و را بام و کرور اغوام ایله عظماء و اکابر خانه لرنده غالب
اولدی بونده یا تختیه ایله سرا ی دخی جائزدر

* زنکین اولان شخصه توان کردینور *

(توان کردینور) توانک سکونیه اسم فاعله و بمعنی غنی چونکه توان تاء فوقیه نک ضمی و و او
نموده نک فتی و فون ایله توانستن لفظندن امر صیغه سی اوزره اسم مصدر در قوت
و قدر معناسنه عنادخی بوم قوت و قدرند و کرات اسم فاعله و علی ماسق
فی الادوات المركبة

* بهره نصیب اولدی دیلنجی کدا *

(بهره) باده و حده نك فتي و هانك سكوني و رانك فتي و هاء رسميه ايله بمعنى نصيب
و حصه و اجرت لكن روزي لفظندن اعد در چونكه روزي رزقه مخصوص در شاعر
(بيت) آنكه خط آفريد و روزي سخت بود بافضليت هميده بابت (كدا) كاف
فارسيه ايله بمعنى سائل و فقير ابو المعاني هزل كونه (بيت) كبر عريان مانده است
در كوي نودريوزه كر * بر در كون بزرگ و فرمست كشته كدا * آفرنده باده
تحتيه ايله كداي دخی جائز در بعضي لوصف تركيبيد راه گلچي معناسنه كانه سائل
قبو قپو كزوب سوال ايتد يكچون كدا ايله موسوم اولدي ديديلر چونكه كد كاف
عربيله بمعنى خانه آييدن لفظندن امر حاضر يا خود اسم فاعل مخفف در بويله اولنجه
كاف كدا عربيه اولنور لكن شعوري مر حوم كاف فارسيه ده ايراد ايلدي فافهم
* خانه درویش فقير لای * *

(خانه درویش) هاء رسميه اوزرنده همزه نك يا خود باده تحتيه نك على الوجهين
كسريله تركيب اضافيدر فقير لای معناسنه زير خانه هاء رسميه ايله او معناسنه كه
عربيله بيت ديرلر و شعره دخی خانه ديرلر بيت ديد كاري كبي و شطرنج و نرد
جدوللرينه دخی هم خانه وهم بيت ديرلر فرهنگ شعوريله مسطور در كه خانه آدمي
منزليدر چونكه خان هاء رسميه منز مطلق او معناسنه ايدى بعده عامدن خاصه نقل
اولنجه علامت نقل هاء رسميه زياده قلندي بو علامت نقل اولان هاء رسميه
مر بکات منقوله ده شايعه در اما مفردات منقوله ده آرزو لنور (درويش) بمعنى فقير
و محتاج اصلنده وصف تركيبيد ر قپويه دوشني معناسنه چونكه در قپو ديور قرق
آلتنجي قطعه نك بيت رابعنده كلور ویش و از موده نك كسري و شين معجمه ايله
افتراش كه دوشنك معناسنه اولان ویشيدن لفظندن امر يا خود اسم فاعل
مخفف در

* اسکی حصیر آنده کهن بویا *

(کهن) كافك ضمی و هانك فتي و نون ايله اسکی كه عربيله عتيق معناسنه بونده
كافك فتي و هانك ضمی دخی جائز در حاصلی سخن لفظی كبي بونده ايكي لغت وارد در
بهر حال كاف ايله هاسيائنده لفظا و خطا و اوبو قدر نوعي خوشانی (بيت) كهن شد
قصه فرهاد و شرين * چو عیش رفته و تقويم پارين (بویا) باده و حده ممدوده نك
ضمی و رانك سكوني و باده تحتيه ممدوده نك فتي ايله بمعنى حصير و حصير ايتد كاري ساز
ابوطالب كليم (بيت) درد مند يهای من بر هيچكس پوشيده نيست * ميخايله از تنم

مانند نقش پوریا و نکته ناظم نجر بر لب و مصراعده آنده افطنی الخام را تیار ایتمی
ما قبلنده کی مصراعه من حیث المعنی دخی مر تبطا و اسون ایچون زیر اما تراغت
ترجه این اصحاب منظومات کبی ساده لغت بیاتیه قصر ایتمی همان بوا یکی
مصراعه منضمونی قهیر ارنده بولسان اسکی حصار اولدی قلله دره کانه محکم مه ده
بولان دکنک ایله یمن مثلنه نظیر ایلدی

✽ آشجی به آس برزدی یلک خوردنی ✽

(اشجی) یعنی طباخ میرظمی (منوی) بلدان آشجی کی بوجوان و همبرفت آشی
خوردنا کهان بدید آمد آنجا کرای فضول ✽ گرفتست کشکول و کرده دخول ✽
اصلنده وصف تر کبیدر چونکه آس همزه نک مدی و شین بجمه ایله هر بر طعام
مطبوخه شامل اسم جنس در بزبا فارسیه نک ضمی ایله یختن لفظندن امر حاضر
یا خود اسم فاعل مخفف در تکم اسم مفعولی قرق در دخی قطعه نک بیت سابقه
کلور بسته بلای برزد و برزده کلور بونده قیاس اولان با فارسیه نک ضمیدراکن
مستقبلاتره علی الشذوذ مفتوح اولدی فا حفظ (خوردنی) آخرنده کی یاء تحمیه
نسبیه ایله یکه حاضر انش طعام که تر کیده اکایمک در لر حتی بو عصرده اسلامبول
اهالیسی طعام حاضر انش اولنجه یکی کتورک دیو خطاب و امر ایدر لر طعامی
کتوردن آریوانور ناظم نجر بر دخی لسان عصر اولدی یلک یو تفسیر ایلدی قلله دره
میرظمی (بیت) بر آور خوردنی در پیش مهمان ✽ بطبع خرم و باروی خندان ✽
فاما که یاء تحمیه نسبیه سز خا بجمه مدوده نک ضمی و رانک سکونیه خوردن
لفظی مصدر در بیان که اکل معنا سنه در نیکم ماضی متکلم و حده سی اون در دخی
قطعه نک بیت نایسنده کلور بونقد برجه تر کیده یلک هم اسم طعام و هم مصدر در

✽ سیر طوق آج کرشنه وناشتا ✽

(سیر) سیر مدوده نک بین الفتح و الکسر اما الهی در ایله طوق که عربیه شبعان
دیرلر مجازا فامش که عربیه در بیان معنا سنه ده کلور نیکم ✽ با آب کشت سیرت
دیرلر صوابه اکن فانیجیدر معنا سنه چغتا یه نوی دیرلر فاما که اما اله سیر کسره
سیر محله سیر صر مساق دیو یگری آلتخی قطعه نک بیت نایسنده کلور بوا یکی
معنا یترتیب ایزده ابو المعانی (بیت) کرناشی در جهان باشی و شکر خورده سیر
روفاغت کن یکنی یا یازدهان و سیر کرشنه کاف فارسیه نک ضمی و رانک کسری
و سین سکونی و نون فنی و هاء رسویه ایله آج عربیه جابع دیرلر سکون را و کسر
بین ایله و جوی لغت در سه و معاده حتی آج کرلر کرشنه چشم و کدا چشم دیر

یخت
بشدن
یخت
بشدن

(ناشتا) نون ممدوده نك فتنی و شین مجمه نك سكونی و تاء فوقیه ممدوده نك قصیده
هنوز نسنه نساول ایتمش که آج قرته دیر لر حاصلی ینه آج دیمکدر کمال اسماعیل
(بیت) محروم آن کرسنه که برخوان پادشاه * عمری نشسته باشد و گویند ناشتا *

* یل ایو حلوا ایتمش افروشه هم *

(افروشه) همزه نك فتنی و فائک سكونی و راء ممدوده نك ضمی و شین مجمه نك فتنی
و هاء رسمیه ایله زیاده لطیف حلوا شاعر (بیت) بنارک مشربان دیمکدر نباشد
درجه ان توشه * خوشایا لوده سکر خوشا حلوا ی افروشه * بونده همزه نك مدی
و فائک سكونی و یله افروشه و همزه نك حذفی و فائک ضمیله فروشه دخی جائزدر
بو تقدیرجه ممدوده دن مقصوره مقصوره دن مخذوفه تخفیف اولمشدر فرهنک
شعوریده مسطوردر که صنعتی روغن ساده بی قینادوب اوزرینه انجبه انفس اونی
دو کوب آهسته آهسته قرشدره تا که دانه دانه اولنجبه اوزرینه شکر یا خود عسل
مصنعی دو کوب قرشدره بی نظیر سریع الهضم لطیف حلوا اولور

* شاه ایله تفسیره در بقولوا *

(شله) شین مجمه نك ضمی و لامک تشدید و تخفیف و هاء رسمیه ایله اسفاغ امشالی
سبزه ایله مخلوط تربیه ارنور برما یجه پلاودر که اکثر کیده ایادیر لر شاعر (بیت)
در میان پلاوها شله خوب * نرم دستست چو شاهد بازار (تنبیه) بومعنا لوده شله
لغت لوده و فرهنکارده شمله ضبط اولمشدر فاما که ناظم نحر بر فتحله تعجیمی ادعا
ایدرفالعهده علیه (نکته) لفظ ایساده اسلامبول و اطراف لایمی و باء فارسیه بی
تفخیم ایدر لر بزم سمترلده اولان مملکت لوده ترقیق ایدر لر فقیر عقل قصیر مجه شویله
فرقی مناسب کورر مکهدن صکره تفخیم صورتده الف یازیلر ترقیق صورتده
هاء رسمیه یازیلر همان بواجلدن ناظم نحر بر اسلامبول روشنده کوچوب باء فارسیه
دنصکره الف یازدی بویله اولنجبه مرا می اوزره تفخیم ایله اوقفتی انصب و افیددر
بوند نصکره فقط لامک تشدید یله شله اوج معنا یه دخی کاور اولر بمعنی فرج که کس
معناسنه ثانی بمعنی موضع خس و خاشاک یعنی مزبله ثالث لته یعنی زناتک
حیض و قتلرنده استعمال ایلدکاری بزبانه لری فاما شین مجمه مفتوحه اولنجبه
لامک تخفیف یله بمعنی قصاص و قود لامک تشدید یله اوج معنا یه در اولر بمعنی صنم
ثانی بیت پرست ثالث بمعنی عدل یعنی پولک دنکی (تفسیره) تاء فوقیه نك فتنی
و فائک سكونی و شین مجمه نك و راء نك فتح لری و هاء رسمیه ایله اطعمه دن بقولوا
معناسنه میر نظمی (بیت) خوان کونا کون کشیده بکسره بکسری بالوده حلوا

تفسیره * کورد بکمز شغلرده بقولوا لفظنده و اورد نصکره الف یا زلشدر هار-میه
یا زلماش احتمالکه آنکچون ناظم شجر برالف قافیه سنده ایراد ایلدی همدخی
مخلنه کوره اعتبار اولنسه ده بعیدد کادر فافهم

* دکرا یسک نصح ایدرم بن سکا *

بومصرع کانه شاهی مر حومک (بازردم انده بریت همایون) قوانک مضمونی
ساده تفسیر در مفسری بومصرع

* کرشوی بندکنم من ترا *

(کر) ادات شرطدر کما سبق فی الادوات المركبة (شنوی) مضارع مفرد مخاطبدر
سکم امر حاضر قطعه اولینک بیت ساد سنده یکدی فارجمع الی شرحه (بند)
نصحت دیوان بدخی قطعه نیک بیت ساد سنده کلور (کنم) بکرمی بدخی قطعه نیک
بیت نامننده کلان کردن لفظندن فعل مضارع متکلم وحده در زیر استقبلاقی
علی السند و کافک ضمی و نونک فتی و دال ایل کند وکننده کلور (من) بن دیو
بو قطعه نیک بیت اولنده یکدی (ترا) سکا دیو بیت مذ کورده یکدی

* مفتعلن مفتعلن فاعلن *

یعنی بو قطعه بحر بحر بعدن در چونکه بحر سر برع بحسب الدائرة مسددر که
مفتعلن مفتعلن فاعلات مرتین لکن اصلی مستفععلن مستفععلن مفعولات مرتین
ایدی طی جمیع اجزائنده بحسب الاستعمال واجب و لازم اولغله ارباب عروض
فرس دائرة مدخی هر بر جزئی من احف اعتبار ایلدی یلر بوند نصکره عروض
و شرطه طبع عروض ایلد باوقتی یا خود کشنی استعمال ایلدی یلر بویله اولنجه
بو قطعه نیک عروض و نشر بنک جمیعسی مطوی و مکشوف در الایت خامسک
عروضی مطویه و موقوفه در النادر کلمه دوم اولغله ناظم شجر بر بوتقاعیل مصرعی
مکشوفه کنوردی تسمیه طی مستفععلن مفعولات دن در بدخی ساکنی حذفدر
اول مستفععلن ثانی مفعلات قالدقه اول مفتعلن ثانی فاعلات نه نقل اولوب
مطوی تسمیه اولنور کشف مفعولات دن تابی اسقاط ایدوب مفعولا قالدقه
مفعول و زنه نقل اولوب مکشوف تسمیه اولنور وقف مفعولات آخرنده کی
تابی اسکان ایدوب موقوف تسمیه اولنور

* اهل معارفله کورش دانما *

(اهل) یعنی صاحب (معارف) جمع معرفت علم ایلد معرفتک قرنی و تعصیلی
دیباچه فایده بکرمخی یعنی شرحنده یکدی (دائم) معروف بو مقامده اهل معارفدن

مرادناظم فخر برادبان اولمغله علوم ادبیه صاحبزلی اوله یا خود اهل الله اوله
یا خود هر بر معرفت صاحبزلی اوله

این قطعه بانگته زبا چون کل شاداب *

قطعه رابعه

(این) بودیو قطعه نالنه نک بیت رابعنده یکدی (قطعه) و همزه سی قطعه اولی
عنوانی شرحنده یکدی (با) بمعنی صاحب کما سبق فی الادوات البسیطة (نگته)
نوزک نمی و کافک سکونی و تاء فوقیه نک فیتی و هاء ریمیه ایله بمعنی نقطه و بمعنی
نشانه که پرمق و امثالیه طبراق اوزر زنده بری چیزوب یلمه که دیر لر عربده وجه و دلیل
معناسنه که جمعی نکات کالور فارسیده و عربیه ده دقیق و درمن لطیف معناسنه دخی
استعمال اولور نکم بومقامده مراد بودر (ز) بمعنی من یعنی دن کما سبق
فی الادوات البسیطة (با) حروف تهجیدن و حروف مبایندن ب نک اسمیدر لکن
بومقامده مراد حروف مبایندن اولاندر علی ماسبق فی شرح عنوان التقطعة الاولى
چون) کبی دیو قطعه نالنه نک بیت نالنده یکدی (کل) کاف فارسیه نک نمی و لام
ایله معروف عربیه ورد معناسنه فاما که عمده هر چچکه کل دیر لر کرک افاجده
و کرک یرده بتسون لکن اگر قرینه دن مجرد و مطلق کل ذکر اوانسه معروف ورد مراد
اولور شیخ سعدی (بیت) بجه کار آیدت ز کل طبقی * ز کاستان من بیرورقی *
و اگر قرینه به مقارن اولور سه مقتضای قرینه اولان شکوفه مراد اولور مثلا
کل نسرين و کل خیری و کل لیون و کل بادام و کل شفتالودیر لر و علی هذا القیاس
شاعر (بیت) کل زنبق ولیکن ناشد گفته * میان یا سمین و لاله خفته * استعاره
طریقیه شراره آتشف و چراغده ده کل دیر لر (شاداب) تروتازه دیو بوقطعه نک بیت
نالنده کالور (حاصل معنی) تروتازه کل کبی حرف بادن نکته صاحبی بوبرقطعه
یا خود قطعه در یعنی بوقطعه ده سر ایا مذکور اولان اجناس و طباق و مراعات
نظیر امثالی صنعتلر ایله کله و صویه متعلق و مشابه معنیدار و نکته دان اولان
اشیانک اما میلریدر مثلا بومصرع آمیده تشنه ایله سیرابده طباق وارد در و قس علیه

* تشنه صوصامش قانمش اولاندر دخی سیراب *

(تشنه) تا عشنات فوقیه نک فیتی و شین مجمه نک سکونی و نوزک فیتی و هاء ریمیه ایله
بمعنی عطشان ابوزراب (بیت) ما خشک لبان تشنه دیدار شرابیم * چون کاسه ما
کشت تهی خانه خرابیم * استعاره مطر بقیله آرزو مند معناسنه ده استعمال
اولور (سیراب) سینک بین الفتح و الکسر اما له سی ایله بمعنی ریان آدمی اولسون
غیر بمی اولسون ابوالمعانی (بیت) سیراب شاخ هر درخت بنمود بر لر و بر و بس *

از بهر توحید خدا ایستاده است در بوستان * معنای ترکیبی صو طوقی دیمکدر
چونکه (سیر) طوق دیو قطعۀ ناله نیک بیت عاشقانه کدی (آب) صودیو
یو قطعۀ نیک بیت عاشقانه کاور

• هر گد سبیل یاردی فی سبیل صوی سیلاب •

(فر کنند) فانک و کافک فقهاری و رانک و فونک سکونلری و دال ایله سبیلک زور ایله
یاردیغی برکه جایجا صودیوخی طور مش اوله فرغر و فرکن و فرکنی دخی دیر لر بعض
فرهنگ کارده هنوز قازلمش خرق دیو مرویدر شمس نغری در صفت اسب (بیت) وقت
سیرش چه سیخ و چه دریا پیش کاش چه کوه و چه فر کنند * کذافی فرهنگ
جهانگیری اما تحفة الاحبابده مطلقا ره کذر آب دیومند کورد در همدخی طول
مدت ایله چور یوب دو کلمش نسنه به فر کنند دیر لر (سیلاب) سینک کسریله مر کبدر
سبیل صوی معناسنه ابوالمعانی (بیت) سیلاب اشک دیده ام طوفان زآه دل شده *
کشته خراب از درد و غم آخر چو این شهر وجود * چونکه سبیل سینک فقی و یا
تحتیه نک سکونی و لام ایله فارسی ایله عربی میا نده مشترک در انجق فرق شو قدر
واره کاهی اجمام سینی مکسور او قور لر خصوصاً آخر نه آب لا حق اولنجه دایما
مکسور اب و آب صودیو آنفا کدی

• شیر دی اوزم صو نه هم بکمزه دوشاب •

(شیر) شین مجمه مدوده نک کسری و رانک فقی و هاء رجمیه ایله اوزم صوی که تازه
صقلش لاله ترکستانه چار گوشه سفریه شیر دیر لر (دوشاب) دال مدوده نک
نغمی و شین مجمه مدوده نک فقی و باء مو حذنه ایله مطلق بکمز معناسنه عربیده
دبس دیر لر میر نظمی (بیت) برندان چوزا هر زین جای زاده * در اصلش یکی بود
دوشاب دایه (خاتمه) عربیده دبس اولان خرما ایچون موضوع ایدی صکره کیدر لر
اوزم بکمزینه ده اطلاق اولندی بعده اوزم خرما به غلبه ایدوب اسمن و هم
استعمالن اخذ ایلدی

• بال شهد دی نور شر به شهدابه و شهداب •

(شهد) شین مجمه نک فقی و هانک سکونی و دال ایله بال معناسنه حتی صوی
آریله در صکره شهد فائق دیر لر غسل مصفی معناسنه مثلاً شیخ سعدی کاستان
دیباچه سینه عصا رنایی بتقریش شهد فائق کشته بیوردی (شهداب) بال
خرق معناسنه چونکه معنای ترکیبی بال صودیو دیمکدر (شهدابه) آفریده

هائرمیه نسبتیه ایله مثله

* کازار و کاستان کالی چوق یردخی کاشن *

(کازار) لام سکونیه کالی چوق یر و کل محلی هم دخی موسیقیدن بر مقام یا خود
برلخن آیدر شاعر ایکی معنایه (بیت) شروشان بلبلان درمجن کازار * بوقت
مجدد برلخن کازار (کاستان) لام کسری یا خود سکونیه بودخی کالی چوق
یر و کل مکانی شاعر (بیت) بهار آمد دل از آلام ریشست * کاستان شد جهان
هنگام عیشست (کاشن) لام سکونیه بمعنی کاستان ابوالمعانی (بیت) بافتاب
قدح شعله زار کن مای * بشوق عارض جانان ضیا کند کاشن * لکن بویته کاشن
مجازا عشر بگاه معناسنه اولسه ده جائز در و بولفظ لک هر بری در کبد چونکه کل
بیانی بوقطعه نک عنوانی شرحنده یکدی زار و ستان هر برلری ادات اسم مکاندر
علی ماسبق فی الادوات المركبة (شن) شین مجمه نک فتنی و نون ایله بمعنی ناز و جلوه
چونکه کلاک شکوفه لمیانه ده لطافت و ملاحتی حسبیله مخلنه و مکانته کاشن دیو
تسمیه اولندی فاحفظ

* دی چایره مرغ و تروتازه ایسه شاداب *

(مرغ) میمک فتنی و رانک سکونی و غین مجمه ایله چایره که آنده قوشلر اولور همدخی
جای فرحفرام معناسنه و برنوع سبزه که قوشلرک مأ کالی معناسنه ده کور فاما که
میمک نمیله مرغ قوش دیو بکرمی آتینی قطعه نک بیت ساد منده کور (شاداب) دال
مدوده نک فتحیله بمعنی تروتازه حکیم فردوسی (بیت) نو کفتی همه دشت سهراب
بود * بسان یکی سر و شاداب بود * همدخی صولو که آیدار معناسنه و اعلام رجا دن
دخی اولور معنای ترکیببسی فرحناک صودی یکدی زیر اشاد شین مجمه مدوده نک
فتنی و دال ایله بمعنی مسرور و فرحناک آب صودی بوقطعه ده برقاج کره مذکور در
(تروتازه) دخی فارسید را کن انشالرده شیوعیله بود قائمده تفسیر قلندی تریاش
دیواللی برنجی قطعه نک بیت اولنده کور تازده معروفر و محبوبده و میوه ده و غیرده
مستعملدر ابوالمعانی (بیت) خیال تازه آن روی تازه دردم تازه * شود با فکر
وصل آن پری رودرد و غم تازه *

* شهوار دینور پادشاه لایق اولانه *

(شهوار) شینک فتنی و هانک سکونیه مر کبد پادشاه لایق معناسنه چونکه (شه)
پادشاه معناسنه اولان شاه افطندن محققدر (وار) ادات ایسا قنر علی ماسبق

فی الادوات المركبة زراشت شهرام (بیت) در آنجا قتلها بنهاد بسیاره بران بر جایای
 خوب و شهروار پادشاه دخی فارسیدر کن ترکیده شیوعی حسبیله ترجمه دن جزو
 قلندی (تتمه) شاه شین مجمه مدوده نك فتی و اظهارها ایلیدی معنایه در ازل اصل
 و صاحب معناسنه در حتی پادشاه لر عریق و اصیل و صاحب مملکت اولد قلری
 حسبیله شاه تسمیه اولند یلر حکیم فردوسی (بیت) اگر شاه را شاه بودی بدر * بسر
 بر نهادی مرا تاج زر * ثانی هر نسنه که حسن و عظمتده امثالنه فائق و اقرانندن بهتر
 و برزکتر اوله اکشاه دیر لملا یتک اعلا سنه شاه بیت و ابو آتلیو به شهر سوار و قوشلرک
 جمله سندن بیولر بر قوش وارا کاشا هر خ دیر لر ثالث شطرنج قطعه لرندن بر قطعه
 رابع بمعنی فراخ و کشاده نیکم شاهراه ایشلک یول دیواللی برنجی قطعه نك بیت
 ساد سنده کلور خامس بمعنی داماد سادس هندده شهر بر نوع جامه در سابع
 هندده بر جانور اسمیدر یویدی معناده الفک تخفیفیله شه دخی جائزدر علی ماسبق
 فی قواعد المقدمه (پادشاه) با غار سیه مدوده ایلد مر کبدر پاد ایلد شاه دن چونکه
 پاد پاسبان و پابند و تخت معنایرینه اولمغله مناسبت ظاهره در یونده شه کبی الفک
 تخفیفیله پادشه دخی جائزدر بلکه الفک ابقاسی و همانک الغاسیله پادشاه دخی
 جائزدر شاعر (بیت) که من تا ترا دیدم ای جان من * نیم پادشادل خویشن

* لذت لوصو خوشاب ابو اینجودر خوشاب *

(خوشاب) شین مجمه مدوده نك فحیله لذت لوصو معناسنه هم دخی اولور و اقاوت
 وامل و یونلرک انشالی نسنه لره صفت واقع اولور مثلادر خوشاب دیر لر ابو اینجودیمک
 اولور حکیم اسدی (بیت) نه هر آخواتر ابوی منک تاب * نه از هر صدف در خیزد
 خوشاب * اصلی ترکیب توصیفی اوله رق آب خوش ایدی خوب صوم معناسنه
 بعد انتقدیم سیاه چشم کبی وصف ترکیبی قلنوب لذت لوصو و خوب صولوم معناسنه
 ایلدی چونکه خوش خاء مجمه مدوده نك ضعی و شین مجمه ایلد بمعنی خوب که
 گوزله ناصر خسرو (بیت) توچه یکی زنکی نا خوب پیره دختر کان تو همه خوب و
 شاب * آب صود یو یو قطعه ده بر فاج کره مذکور در بوم معنای ترکیبی معنای
 اولد معنی و معنای نایک مناسبتدر (در دالت ضعی و زانک تخفیفی و تشدید ایلد
 فارسیده اینصوم معناسنه شایعدر اکن عربیده تشدید لازمدر نکته بوم مقامده است
 ترجمه می اولان دالت کسر یله در او قفسه دخی اولور بوقدیرجه ایهام خطیدن
 و ملاحتدن نلی اولماز فافهم

* جوی ایر معنای آب روان بمعنی آقر صو *

(جوی) جیم ممدوده نك نمی و یا تخیه ایله ابرقی که عرییده نهر چغتایله سایی
 دیرلر همدخی جوی ایسته دیواللی برنجی قطعه نك بیت سابعنده کاور (آب روان
 اسم بمعنی اقرصو که عرییده ماء جاری دیرلر چونکه آب صودیو قرقنی قطعه نك
 بیت اولنده کاور روان رانك و و او ممدوده نك فتحاری و تون ایله رفتن لفظندن اسم
 فاعل یا خود صفت مشبیه در کیدیجی دیکدر لکن استعمالده صالنه رق کیدیجی
 معناسنه شابعدر صوده دخی صالنهوب کتمه اولغله آب روان دیدیلر همدخی جائز
 وروا معناسنه و رایج معناسنه و همان معناسنه ده کاور بونلردن بشقه روان جان
 دیوا و توز سکزنجی قطعه نك بیت نالنده کاور

* تیره بولا نقدردخی حوضك دبی پایاب *

(تیره) تاعشقات فوقیه ممدوده نك کسری و رانك فیتی و هاء رسمیه ایله بولا نك
 معناسنه شاعر (بیت) روشن بدیده ام نشود روی این جهان * کین چشم تیرکی
 بتواند نظر کند * دخی ذاتنده قاره نسنه یه و صکره دن متغیر اولوب قاره ران
 نسنه یه و قاره کو کیچه یه و یاغ چقا ارد قلی آغج که عرییده شفتین دیرلر بوجله به
 تیره دیرلر فاما که هاء رسمیه سزا و توزدرت معنایه کاور نكم تفصیلی بکرمی برنجی
 قطعه نك بیت ثانیهی شرحنده کاور (پایاب) باء فارسیه و یا تخیه ممدوده نك
 فتحاری و باء موحده ایله مرکبدر بمعنی قهر الخوض چونکه پای بمعنی ایق دیو بکرمی
 یدنجی قطعه نك بیت رابعنده کاور آب صومعناسنه در بومناسبت ایله سکار یا غمه
 و مطلق صونها یتنه و دینه ایاق ایرشن صویه دخی پایاب دیرلر بونلردن بشقه پایاب
 طاقت و قدرت و پاینده و ثابت معناسنه و نهایت و غایت معناسنه ده کاور

* سرکشته باشی دوغمشه دی دوغمکه کشتن *

(سرکشته) رانك سکونی ایله ترکیب اضافی در اصل کشته سرایدی تقدیم و تاخیر
 الفجی کلاب کی لفظده تخفیفی مفید در بر حال باشی دوغمش معناسنه سرکردان
 کی خواجه سلمان (بیت) رهبری جو که در این بادیه هرسوی رهست * مرد
 سرکشته چه داند که بجا باید رفت * چونکه سرباش دیو بکرمی یدنجی قطعه نك بیت
 اولنده کاور (کشته) کاف فارسیه نك فیتی و شین مجمله نك سکونیله کشتن لفظندن
 اسم مفعول در دوغمش معناسنه زیرا کشتن مصدر در دوران معناسنه همدخی
 ضرورت و انقلاب معناسنه ده کاور شد کی لکن کینونت معناسنه اولماز

* در یاد حسرتك دوغمشی چورنه بسی گرداب *

(کرداب) کاف فارسیه نك كسرى و رايك سكونی و دال عموده ايله اصلنده تركيب
توصیفی قیلندن آب کردایدی مدور و دگر می صومعنا سینه بعد التقدیم والتأخیر
سیاه چشم کبی وصف ترکیبی قلنوب دکر لوسو صومعنا سینه اولدی بعده معنای
مذکورده غالب اولدی که عربیده ماه مدور دیر لر میر نظامی (بیت) چو کشتی اندر
افتاده بگرداب (مهرس ران بعد ازین راهیچ اسباب) چونکه گردد کرمی دیو بکرمی
بدیخی قلعه نك بیت نامنده کاور آب صوکارم آنفا

* آتشده او حیوان که کز آدی سمندر *

(سمندر) سینک و مینک قتلری و نونک سکونی و دالک فتی و رايك آتشده کز
بر حیواند رشو بله روایت اولنور که مزبور جانور قیون قدر اولور لونی الوان اولور که
بیاس و زمر و سرخ و بشل و بنفشه نوبی اکیروب دستمال ایدر لر کیرلند کده
آتش بر اغوب چرکی یا نوب پالک و لطیف جدید کبی اولور لامع (بیت) آتش زخم
چکر سوز عام اولسه نوله دل آتشکده مه دوشسه سمندر کل اولور بعض روایتده
سمندر قفس قوشیدر که مزبور قوشک بیک سنه عمری اولور آخره ایرد کده اودون
جمع ایدوب نفسندن آتش پیدا اولوب اودونی یا قرقندی دخی ینار کل اولور
صکره مر و ریا مله کلندن باور بی حاصل اولور آتش یا قدیغنه مولانا جامینک
شویلی شاهد در (بیت) شو سمندر چو فروز آتش باش با آتش او خرم و خوش
بعض روایتده ککر قدر بر جانور در هر ساعت بر لون ايله متلون اولور همدخی
هندستانده بر ولایت سمندر دیر که آند بی نظیر عود اولور یوایکی معاذه بین الدال
و اراء و ارایه سمند و روایکی لفظده ربلد لئه لام ايله سمند و سمندول دخی دیر لر یوله
اولعه بولده درت لغت وارد رتکم قوقنس لفظنده درت لغت اولدیغی کبی قوقنس
وقوقنس و قوقنوس و قوقنوس دیر لر

* دیر لر صوقوشندن قازه بط اورد که مرغاب *

(بط) باء و حده نك قحیله قاز معناسنه اصلنده عربیدر طانک تشدیدیه لکن
فارسیده قحیله دخی شایع در شاعر (بیت) در شکم باز که چندین خط است
تذکره جان ندر و بط است فارذخی فارسیدر ترکیبده شیوعی جدیدله ترجمه قلندی
امام حسن شاعر بده بط ایل قازی شویله طرف ایدر که اهل سینه فارذخی دیر لر دخی
سینه بط دیر لر لطیف (بیت) باز قید آفت طاوس و قاز و چرخ مکر سینه شود چشم
باز لکن ترکیبده علی الاطلاق اهل سینه و دخی سینه قاز دیر لر (مرغاب) ترکیب
اضافه مطلق صوقوشی معناسنه شوقدر که غینک کسر می قحیه و همزه

مده به تبدل اولنوب اوردل معناسنه منقول اولدی بونده بانه نسبییه ایله مرغای
دخی دیرلغا تنی (یت) میاورباین صید که ترکاز به مرغای بام مینداز باز به چونکه
مرغ قوش دیوبکر می التخی قطعه نک یت ساد سنده کاور آب صو کما مر آنفا

* ماهی بالغ آدی شناوردخی یوز کیج *

(ماهی) میم مدوده نک فتی وهاء مدوده نک کسر یله عریده سمک معناسنه
هر نوعنه شامل اسم جنس در شیخ عطار (یت) آنکه بامرغ هو اماهی دهد *
پند کاز دولت و شاهی دهد (شناور) شین مجمه نک کسری ونون مدوده نک و واول
فتحلی ورا ایله یوز کیج که عریده ساج دیرلخواجه سلمان (یت) بحر محیط همیش
موج زده حباب وش * قبه نیلی ظک کرد درو شناوری * و او بد لنه بانه مو حده ایله
شناوردخی یومعنا به در

* غونه صویه طالمق صولک طلغه سی خیزاب *

(غونه) غین مجمه مدوده نک ضمی و تاء مننات فوقیه نک فتی وهاء رسمیه ایله
صویه طالمق که عریده غوص دیرلطا ایله غوطه دخی جائز در یوایی لفظده غین
مجمه نک فتی و واول سکونی دخی جائز در یوالمعانی (یت) در بحر غمش غونه
خورد این دل محزون * باشد که خدا ساحل مقصود نماید * خیزاب اصلنده وصف
ترکیبی اوله رق آب خیزایدی فالقچی صومعناسنه چونکه آب صو کما مر خیز وصف
ترکیبی اوله رق بکر می سکرنجی قطعه نک یت سابعنده کاور بعده طلغه معناسنه
نقل اولنجه علامت نقل و تخفیف ایچون تقدیم و تا خیر و زای مجمه بی مفتوحه
و همزه آبی حرف مد قلدیلر

* دار شکنه معناسی سلیمانی دیبکدر *

(دار شکنه) دال مدوده نک فتی و رانک کسری و شین مجمه نک کسری و کافک
ونونک فتحلی وهاء رسمیه ایله زهر الواعندن سلیمانی دید کازی نسنه در اکت نادره
اولغله فرهنک شعوریده مذ کورد کادر شکم او انردی ساجده و عد بیور مندی
چونکه زما نمزده فرهنک لفظی غلبه ایله شعوری کاتبه علم کبی اولمشدر اکن تحفه
المؤمنین ده دار شکنه سلیمانی دیبکدر

* فرار و کریرنده جیموه زیوه و سیما *

(کریرنده) کاف فارسیه نک و راه مدوده نک کسر لیل اسم فاعل در فاجچی
معناسنه عریده فرار و فراره دیرلر مصدری قرقنی قطعه نک یت نالنده کلان
کریرتن یا خود کریریدن لفظلریدر زرامستقلانی کریر و کریرنده کلو ر شکم

امر صیغه سی اوزره اسم مصدری بکرمی سکرخی قطعه نک بیت خامسند کاور
 (جیوه) جیم مدوده نک کسری وواو ک فتنی وهاء رسمیه ابله ترکیده سندک
 وعریده زینتی دید کاریدر کذا فی قرینک شعوری بوجیوه لفظی تقدرفارسی
 ایسه ده ترکیده شیوعی حسبیلله ژبوه وسمیاب لفظلرینه ترجمه قلمشدر *
 (ژبوه) زای فارسیه مدوده نک کسریله وزن ومعناده جیوه کبیدر (سمیاب)
 ترکیب اضافی دراصلی آب سیم ایدی کوش صوبی معناسنه جیوه معناسنه نقل
 اولضه علامت ایچون تقدیم و تاخیر و تخفیف ایچون میم مفتوحه و همزه می حرف
 مدقلندی بویه اولضه بونده حکماک زینتی ابله کبریتی مزج ایدنجه کش یا خود آلتون
 اولور دید کارینه اشارت وارد (نکته) فرار و فراره لفظلری ارباب کیمیا و اصحاب
 اکسیر اصطلاحنده جیوه نک علمی اولوب و جیوه دخی فی نفس الامر فرار و ذهاب
 ابله متصف اولقله ناظم شجر برقاچینی کبرنده بیورسه وزن ومعنایه خلل کلزایکن
 ایهام حسن ایچون فرار کبرنده دونه تعبیر بیوردی قلله دره (مثنوی) خذ انفرار
 والطلاق و شیانیه البرقاء فان احسنه محققا ملک الغرب و الشرفا * سوال
 حکماک بقولی راستیدر وجود خارجی می و ارسیدر جواب راست و صوابدر تنکم
 علم کیمیا ای حکمت طبیعیه فروغندن عرایند کاری کبی همدخی وجود خارجی می
 وارد در تنکم فارودن و نتیجه ارباب معارفدن منقول و مشاهد اولدینی کبی (سوال)
 علم اولوب وجود خارجی می اولیدی علوم سائر کبی علی رؤس الازمان علماء
 کارگزاری و حکمی معرفت شعاری اولوردی جواب حق جل و علی حضرتلری فقط
 کیمیا بی دکل بلکه بحسب الظاهر شهرت و شیوعی خطرناک اولان علملر که مثلاً علم
 جبر و علم حرف و علم سمیا کبی علومک انجائی کتم و اخفایه موفق قلوب حتی اظهار
 سری کفر دیوا اعتقاد ایندیردی یعنی اجانب و یکانکانه دیمکد رفلاجل ذلک ارباب
 لایکادیو چدرجه سنه رسیده اولدیلر (سوال) بوعلم کیمیا نه جهندن سر اولدی
 جواب علم کیمیا هر طریقه بله سرد کادر بلکه تقدین یعنی شمس و قمر حسبیلله سر اولدی
 والا که اطباء حذاق نتیجه معاجن کیمیه ترتیب و طائفه صاغه بی تمایه اجزاء کیمیه
 ترکیب و اعمال ایلدیکلر و طاهر در (سوال) جد و سبیلله تقدینه وصول ممکن اولمازی
 (جواب) عزیزم امکاندن یشقه وجودی دخی شققدر لکن توفیق حقه محتاجدر
 (سوال) مثلاً عقرب و علم الدین و عقاب و عبد یعنی کبریت و زرنیخ و نشادر و جیوه
 امتزج ایدنجه شمس و قمر حاصل اولوردیدیلر مع هذا مزج اولنسه لر حاصل اولمه دکل
 منابه دخی اوله مزبونه ترجمه کلاملری نتیجه صواب اولور (جواب) عزیزم انسان

کافه حیوانانه بلکه عامه کائناته نسبت له نه کونه کامل الوجود ایسه تقدیر دخی بین
المعادن کامل العیار در لکن شمس کامل حقیقی و فکر کامل اضافیه ریخته
یو تقدیر حه انسان نه در لور روح انسانی به و روح حیوانی به و جسده محتاج ایسه
تقدیر دخی یو اوچک امثالنه محتاج در لکن یونلرده روح انسانی برینه فقط روح
و روح حیوانی برینه نفس دیو تعبیر اوانور (امدی) عزیزم حق تعالی حاضر تدری
نه کونه روح انسانی به (یسئلونک عن الروح قل الروح من امر ربی) نص قطعیه کتم
واخفا ایلدیکی کی یو روحی دخی برای حکمت علیه محتوم و مکتوم ایلدی حکما
آنکچون یو روحه کاهی روح الذهب دیو و کاهی حجر مکررم دیو و سمیه و کافه کیمیا
کرانه مطلب اعلی و مقصد اقصی ایلدی (سؤال) علماء صوفیه و حکماء انراقیه روح
انسانیده بحسب الطائفة البشرية جستجو لور روح حیوانیله روح انسانی فر قنده
عظیم تکا یو لرا ایلد کلمی کی یونلده دخی بر بیان وافی و فرق شافی وارمیدر (جواب)
ایشته یو مقامک حل فصول ثلاثه به محتاج در (فصل اول) جسد بیاتنده که یو بایده
جسد هم نامه سبعة سیاره و امثالی نسنه لردن هر بریدر (فصل ثانی) نفس
بیاتنده که یو خصوصه نفس ملوحات تسعة و انواع کبریت و اصناف زرنج
و اشباهی نسنه لردن حاصل اولور (فصل ثالث) روح بیاتنده که یو ماده ده روح اشیا
سبعة نک برندن اولور ۱ زینق ۲ رصاص ۳ موی اطفال ۴ قشر بیضه ۵ دم یعنی قان
۶ مراه یعنی اود ۷ بول یعنی شاشه خلاصه یویدیدن هر بری بشقه بشقه اکسیر
اولور بری برینه ضم و اضافه به محتاج اولور دیو شمس المعارف ده نص و قطع ایلدی
(سؤال) یو نفس و روح دن هر بری تحصیل نه کونه اولور و نه طریق ایله وجود پذیر
اولور (جواب) مشهور یو طه و زامور که ۱ حل ۲ عقد ۳ تصعید ۴ تکلیس ۵ تعلیل
۶ ترکیب ۷ تطیب ۸ تنقیه ۹ طرح ایشته از جمله یو طه و زامور موقوف
و محتاج در و یو طه و زامور له اعمال و ترتیبی نیجه نیجه قرع و انبیق کی آلا نه و کونا
کون طین حکمت و نار حلقه کی اسبابه محتاج در و جمله می دخی اسرار مکتومه
دندر از جمله بر ماده سه لسانی سکایان ایده یم مثلا تطیب دیو ملوحات و امثالک
صوفی اشراج و امثالنه و احسانه و ارواحه اسقا و اشرا به دیرلر ایشته یو مقوله عمالرنه
قدر دشوار الحصول و صعب الوصول در فتأمل (سؤال) یو تفصیلا نک اقتضای
کیمیا و ار ایتمش یو صورتده قلب حقایق لازم کلزمی قلب حقایق ایسه ذاتره محال
دکلمی (جواب) عزیزم قلب حقایق محال دیم نک معنای ممکن واجب اولور واجب
ممکن اولور دیم که یو خسه ممکن ممکن آخره منقلب و مستحیل اولور از جمله بسیط

بسیط آخره منقلب اولور مثلا و هو اکی و مرکب مرکب آخره منقلب اولور مثلا
 علمه بهما قاط اولان حیوان کبی ایسته یو ابکی صورتده ماده لر باقیه در منقلبه
 اولان فقط صورت در کاهجه اولور که ماده و صورت ابکی سی معا باقیلدر فاما که
 منقلب اولان یالو که کیف کیفه اولور مثلا و یو غورت و پیرو یاغ اولد یغی کبی
 و نحو ذلک یا خود حال حاله اولور مثلا و یو یوز اولد یغی کبی فاما که ماده و صورت یله
 انقلاب مسئله سی اعاده المعدومک جواز و عدم جواز ینه منوطدر چونکه تجویز
 ایده نه کوره جائز ایغیه نه کوره جائز دکدر ایدی عزیزم یو تفصیل معلوم اولد یسه
 اجساد سبعة مذ کوره نک بر بر ینه انقلابی بسیطک بسیطه آخره انقلابی قبیلندن
 دکدر چونکه موالد ثلاثه نک بریدر آنجق یالو که مرکبک مرکب آخره فقط
 صورت یله انقلابی قبیلندن اوله ایسته یو صورتده اگر کیفله انقلاب ایدر سه اصلنه
 رجوع ایغز و اگر حالله انقلاب ایدر سه بر سبب جز یله اصلنه عودت ایدر یا خود
 مضحکل اولور فافهم (سوال) اجساد سبعة و امثالی بالمشاهده بر بر ینه اضداد
 و قسیمات اولد یغیه فقط کیفله یا خود حالله انقلاب ایدر دیک منافی دکلی
 (جواب) جائز که اجساد سبعة و امثالی نوع واحد دن اوله چونکه معدن اذاخلی
 و طبعه شخص کامل و نام العیار اولغه طاب و مرکز حقیقی سی اولان کمانه
 و غما منه راغب ایکن هر بر ینه اتصال موانع و انتفاء شرائط ملا یسه سیله
 کمانی احراز ایدر میوب بر درجه سافله ده استقرار ایلد کی حدید و کی نحاس و کی
 رصاص و کی آنک حجر و امثالی املر ایلد مسمی اولد یلر ایدی عزیزم کورمز میسن که
 اوزم اولاقورق ثانیامر یک ثالثا عجب رابع اعصیر خاصا دس سادسا قاط اولد یغی
 کبی زیرا اوزم اجتماع شرائط و ارتفاع موانع برله احراز کمال ایدر سه اقط اولور
 و اگر که ناقص اولور سه مقامه کوره بر امثاله مسمی اولور کما سبق (سوال) ارضک
 هر بقعه سنک بر خاصه سی واردر یو تقدیر جره هر بقعه سی بر معدن اقتضای تمی
 عقل امس و مشاهده به اقرب دکلی (جواب) کورمز میسن که جاموس و جل و بقر
 و غنم فصول و خواصله بر بر ینه منفصل و ممتاز انواع و اضداد ایکن جمله سندن
 حاصل اولان وود نوع واحد و سوددن حاصل اولان پیرو یو غورت هر بری بر نوع
 واحد دیو معدوددر حتی کامل انعیار اولان یمن نوع واحد در تنکیم یونی دؤید
 اصحاب اکسیر و ارباب کیمیا طهر الفضة الخدماء ثم کلهما حلال دیو طاب البرینه
 امر و ترغیب ایند یلر تنکیم یو مضمون شمس المعارفدن دخی فہم اولور چونکه
 عزیزم فضة جذمان مراد از جله رصاص دیسک اگر انتفاء شرائط و اجتماع موانع

اولمه ایدی کامل اضافی اولان فضه اوله جق ایتمش بلسکه کامل حقیقی اولان
 ابر بر خالص اوله جق ایتمش لکن بدن انسانه امر اض من منه دن علت جزام اولوبده
 کانه دائره انسانیتدن اخراج ایتدیکی کبی رصاصه دخی بر علت من منه عارضه
 اولمغله کرک کامل اضافی و کرک کامل حقیقی درجه سنه رسیده اولماس (سوال)
 رصاصه بو علت ندر (جواب) بدن انسانده جزام عهنا الله تعالی اگر علت
 واحده دیو معدوده ایسه ده فاما ککه جهت وحدت مضبوط اولان علل
 متعدده اجتماعندن عبارت اولدیغی کبی ایسته بور رصاصه دخی اجتماع علل
 شتادن عبارت علت جزام کبی بر علت وارد چونکه بور رصاصه فهم قاصرانه مزه
 کوریدی علت وارد که فضه ده بو قدر ۱ لیت ۲ سرعت ذوبان ۳ و سنج ۴ حمرت
 ۵ زرق ۶ سورت ۷ خشخشه خلاصه کلام ایسته بویدی علت رصاصدن
 کیدنبجه بکاد بکون فضه لکن عزیزم بو قدر بحث همان روح انسانی بحثی کبی
 بر معنی دربر علیه شفا بو قدر آنجق عقلایه لازم اولان بو مقوله امر مشکلی الشی
 بالشی یذکر مضمونی بو قدر بحثله اکتفا ایدوب عملنه اشتغال ایلد خسر الدنیا
 والاخرة مصداقنه مظهر اولمیه لرتفطن فتح الله علیک *

* کوزیا شنه دی اشک و سرشک اغلمه کره *

اشک * همزه ن فتنی و شین مجمه ن سکونی و کاف ایلد کوزیا شی که عرییده دمع
 و عریاشه و قطره به دخی دیر لر شیخ عطارد (یت) چنان شد ظلم در ایام از کم * که
 اشکی در میان بحر قلزم * بو یتده مطلقا قطره معنا سنه در همدخی دولت
 اشکایانده اول پادشاهلک اسمی اشک ایدی جمعنده اشکان نسبتنده اشکانی و انک
 جمعنده اشکایان دیدیلر علی ماسبق فی قواعد المقدمة چونکه سلطان انبیا علیه
 افضل التحایا بعثتندن اول معلوم اولان دول عجم درت طائفه در بری پیش دادیان
 و بری کانیان و بری دخی ساسانیان و بری اشکایان دیو بعض کتب نوار بخنده
 مشر و حدر لکن کاتب چلبی مرحوم تاریخ تقویم نام گابنده زمان سعادتدن اقدام
 ارلان دواتی بکرمی بشه اخراج و حصر ایلدی فاحفظ (سرشک) سینک و رانک کسر لری
 و شین مجمه ن سکونی و کاف فارسیه ایلد اشک کبی کوزیا شی معنا سنه و مطلق
 باش و قطره معنا سنه دخی کلور همدخی سرشک شراره آتش و خرد آتش معنا سنه
 و کل سرخ معنا سنه و برقرمزی شکوفه لی اناج معنا سنه ده کلور شمس نفی
 (قطعه) پادشاهلک شرم دست نوابر * رخ سیاه آمد دست و ریخت سرشک * نیستش
 ره بسوی بحر گفت * زان همی باردش زویده سرشک * زانکه کوزیدیش از قبضت

لعل رستی بجای کل ز سر شک * اول مطلق یا بش و قطره معناسنه ثانی بمعنی دمع
ثالث قرمزی شکوفه لواغاج معناسنه (تنگله) فرهنگ شعوریده اشک کاف عربیله
سر شک کاف فارسیله مضبوط در فاحظه * کرید * کاف فارسیه نک کسری و رانک
سکونی و یا تختیه نک فیتی و هاء رسمیه الیه اسم مصدر بمعنی بکاء ابوالمعانی (بیت)
نوحه و کریده دما دم من * کشته اند آسمان ربیزار

کریان دیک اغلا بیجیدر قانلو صو خوناب *

(کریان) کاف فارسیه نک کسریله کر بستن امر حاضر شک آخریه الف و نون
الحاقیه اسم یا خود صفت مشبهه در زیر مستقبلاتی کرید و کرینده و کری کلورمیر
نظمی (بیت) زدست اختیارم چشم کریان * عنانش می ستاند نیست درمان *
بعض فرهنگده فدا و قربان معناسنه ده مر ویدر (خوناب) اصلنده و او عطفله
خون و آب ایدی قان دخی صو معناسنه چونکه خون قان دیو او توزنجی قطعه نک
بیت سا بعنده کلور آب صو معناسنه کما سبق بعده وصف ترکیبی اولمق ایچون و او
حذف اولنوب تخفیف ایچون دخی نونی مفتوحه و همزه بی حرف مدقیلوب قانلو
صو معناسنی مفید اولدی میر نظمی (بیت) شده خوناب اشک دیده از غم * که
سوزد آتش صبرت جگر هم * خوناب اکثری کوزیاشنه مستعملدر

* مفعول مفاعیل مفاعیل فعوان *

یعنی بوقطعه بحر هج من الا حرا دندرا کن صدری و ابتدایی احرب و عروضی
و ضروبی محذوف و حشوری مکفوفدر (تنبیه) اخرب مفاعیلن اولندن میمی
و آخرند نونی حذف ایدوب فاعیل قالدقه مفعول به نقل اولنوب اخرب دیو
نهمیه ازانور کف جزو سا بعنک آخرنده کی سبب خفیفک ساکنی اسقاطا ینمکدر که
مفاعیلن و فاعلاتن نونلری دوشورب مفاعیل و فاعلات قالدقه مکفوف
دیو نهمیه ازانور باقی اضطرار حیرما سبق من معلومدر

* بکزر او نقوشه بوجه انکیم اوله بر آب *

یعنی بودیا صوا از رنده اولان نقوشه بکزر چونکه (نقوش) جمع نقشدر (جهان)
معنی دنیا تکیم بکرمی ابکنی قضا نک بیت ثانیله جهان کیتی دیو کلور (بر)
اول استعلامدر کما سبق فی الادوات المركبة (آب) معروف

(قطعه ایچون مهر و برغور ای این نگه * ه

(قطعه) و همزه می قطعه اولینک عنوانی شرحنده بکری (چون) کبی دیو

قطعه نائنه نك بت نالنده كجدي (مهر) كنش ديوم ماه به آي ديوم قطعه نك بت
اولنده كلورمه آندن محفدر (پرتوفزاي) وصف تركيبيد رزير پرتوشعاع ديوم او نور
آلتني قطعه نك بت رابعنده كلور فزاي فانك كسري وزاي ممدوده نك فتني ويا
تحتيه ايله فزودن لفظندن امر يا خود اسم فاعل محفدر چونكه مستقبلاتي
فزايدي و فزاينده كلور بولفظ و امثالي مثلاً جان فزاي و فرح فزاي كجي فتح فاء ايله
مشهور لر در اكن ارباب لغت مكسوره ده اتيان ايلديلد (اين) بودي قطعه نائنه نك
بت رابعنده كجدي (كتاب) معروف (حاصل معنا يا حرف باده بوكابه شعاع آرتريجي
كون و آي كجي بر قطعه يا خود قطعه در چونكه بوقطعه ده مراعات نظير و طباق
و امثالي صنعتلر ايله اكثرى سذ كور و ترجم اولان شعاع و صفوت صاحبي و آنك
اضدادى نسنه لر در فا حفظ

✽ آسمان كو كدر كنش خورشيد و مهر و آفتاب ✽

(آسمان) همزه نك مديله كوله كه عريده سما و فلک دیر لر کمال پاشا زاده بونده تصرف
خاص ایدوب بیورر که آسمان وصف ترکیبیدرد کرمنه بکزه بی معناسنه بعده
نقل ايله يا خود غلبه ايله كوله اسم قلمشدر انتهي چونكه آس دکرمن ديوم بوقطعه نك
بت ثامني شرحنده كلورمان قطعه نائنه نك بت خامسده كين ماندن لفظندن
امر يا خود اسم فاعل محفدر همدخی شهر فارسيه نك بکرمي يديجي کونه آسمان
دیر لر بوايكي معنايه مسعود سعد سلمان (بت) آسمان روزاي چوماه آسمان ✽
باده نوش و دار دل را شادمان و اول كونه موکل فرشته به دخی آسمان دیر لر
(خورشيد) خاء مجمله نك ذمی و و او مجمله و شين مجمله ممدوده نك كسري
و دال ايله كنش معناسنه لفظ مر كيدر چونكه خورشع شمس ديوم بکرمي برنجي
قطعه نك بت نالنده كلور شيد كنش ديوم او نور آلتني قطعه نك بت رابعنده كلور
بوايكي لفظده خانك ذميله و شينك كسري اکتفا ایدوب خوردن و اوى و شيددن
ياء تحتيه بي حذف ایدوب خشد دخی جائزدر حاصلی بونده على الانفراد و على
الاجتماع سکز لغت واردر ۱ خور ۲ خر ۳ شيد ۴ شد ۵ خورشيد
۶ خورش ۷ خرشيد ۸ خشد (مهر) ميک كسري و هانك سكونی و رايه
بودنجي كنش معناسنه در همدخی هر سال شمسين يديجي آيك آيدير كه نیر اعظم
برج ميزانده اولديغي مدت در شهر شمسينك اون آلتني كونی اسميدر و دخی روز
مربوره موکل فرشته نك اسميدر و شفقت و محبت معناسنه ده كلور مؤيد الفضلاده
مهر بمعنی سنك سرخ ديوم ويدر و بعض فرهنك کرده استرنك معناسنه منقولدر

(آفتاب) همره مدوده نك فتيه بودنی كنهش معناسنه هر حوم كمال باشازاده
 بونده دخی تصرف خاص ایدوب بیورر كه آفتاب وصف تركید بدر صوقزد ریخی
 معناسنه چونكه آف اصلنده آب ایدی بامو وحده فایه ابدال اولمشدر (تاب) ناء
 فوقیه مدوده نك فتی و بامو وحده ایله تاییدن لفظندن امر حاضر یا خود اسم فاعل
 محققدر بعده كنهش خاص اولمشدر شیخ سعدی (بیت) عمر بر فست و آفتاب تموز *
 اندکی ماند حواجه غره هنوز فائده * عربیده كنهشك اون اوج اسمی واردر كه نظم
 لا لك شواوچ بیتندن فهم اولنور (بیت) غوره ویوچ ویوچ جاریه و شمس ویوچ *
 کون یورخی کس سبوح نجم تقریلر ز آی * دیگر (بیت) صبح و جونارد کار جوته
 هم صفا ماه کون (آی هم کوندر مهران و نور ضیاء ریه ان مزین * دیگر (بیت) کون
 بولشقی معصف کور یون قتی خبر باقی * عین و غین فاء و قاف و کاف و لام و میم
 و نون *

* یلدر اختر ماه آی آید نلیغدر ماهتاب *

(اختر) همره نك فتی و نه هجمه نك سکونی و ناء فوقیه نك فتی و را ایله بالدر كه
 ستاره دخی دیرلر شمس نخری (بیت) ملك دین رابقدرت كر كر * كشت مسعود
 عاقبت اختر همدخی بخت و طالع نيك معناسنه و علم كه بیراق معناسنه و مراد
 مسعود معناسنه ده گاور (ماه) میم مدوده نك فتی و اظهارها ایله آی كه عربیده
 قروهم نیراصغر دیرلر كند و ذاتده نوری بو قدر بلكه شمسدن استفاده ایدر حاصلی
 سبعة سیاره نك بریدر همدخی سنه نك اون ایکی بولكده بر بولكیدر عربیده اكا
 شهر دیرلر بودخی ایکی نوعدر بری شهر شمسیدر بری شهر قریدر ایکیسی دخی حالا
 بلاد اسلامیه ده متداولدر كه سنه قریه و سنه شمسیه در سنه قریه اوچ بیوزاللی بش
 کوندر و آیلری محرم و صفر و غیر ذلک سنه شمسیه اوچ بیوز آتمش بش کوندر
 و آیلر نك اسمی یونان اساننده مارت و نیسان و باقیلری معلوم و فرس اساننده
 فروردین و آردیشت و باقیلری معلوم شهر و قمر معناسنه حسن غزنوی (بیت)
 کرده ام مال و عمار و الدوار و مهر را مال را دومه را ماه و بوییت بی نقطه واقع اولمشدر
 بونلردن بشقه هر ماه شمسنك اون ایکنی کونتك اساننده همدخی اكا و وکل
 فرشته نك اساننده ماه دیرلر (ماهتاب) ترکیب اضافیدر اصلی تاب ماه ایدی آنجیق
 تقدیم و تأخیر کلاب کی لفظده تحقیف افاده ایلدی (ماه) آی دیو آنفا کدی
 (تاب) تا فوقیه نك فتیله معنی شعاع و فروغ دیو بوقطعه نك بیت رابعی شرحنده
 کاور سنکم تابدار باراق دیو بکرمی در دخی قطعه نك بیت اولنده کاور همدخی
 استعاره طر بقیله روی دایره ماهتاب دیرلر شاعر (بیت) آن قدس و روی مهنابش

با چو خورشید گشته بر تابش

* اویاتقی بیدار امر غمش غنوده اویقو خواب *

(بیدار) بامو وحده ممدوده نك كمري و دال ممدوده نك فتی و را ایلد اویاتقی معناسنه
عربیده یقظان و چغتایده اویقاع دیر لر صائب (بیت) تا کی غبار هستی موهوم
چون حجاب * صائب حجاب دیده بیدار من شود * همدخی آگاه و مستقیم
معناسنه ده کاور (غنوده) غین * مجمه نك ونون ممدوده نك ضمیری و دالک فتی
و هاء رسمیه ایلد امر غمقی یعنی اویقویه هنوز وارمش عربیده سنه و نغاس دیر لر
(خواب) خاء * مجمه نك بین الفتح و الضم اماله می و و او علامت و الف و بامو وحده
ایلد بمعنی نوم همدخی رؤیا که واقعه معناسنه ده کاور ایلکی معنایه حضرت مولانا
(بیت) سر نهاد و خواب بردش خواب دید * کامدش از حق ندا جانش شنید *
و کاهی خوابیدن لفظندن امر حاضر دخی اولور

* اویومش خوابیده دوزکی کیجه دوش و دوشده خواب *

(خوابیده) اویومش معناسنه اسم مفعول دره صدری خاء * مجمه نك بین الفتح و الضم
اماله می و و او علامت و الف و بامو وحده ممدوده نك كمري یه خوابیدن افظلدر
(دوش) دال ممدوده نك نمی و شین مجمه ایلد دوزکی کیجه معناسنه عربیده بارجه
ولیله الامس کی بوندن بشقه اموز معناسنه ده کاور عربیده منکب کی همدخی
دوشیدن افظلندن امر حاضرده اولور (خواب) دوش معناسنه عربیده رؤیا کی
کاسبق آنفا

* هیبت و حشمت شکوه اعلا دیمک والا امش *

(شکوه) شین مجمه نك و کافی ممدوده نك ضمیری و الظهار هاء ایلد بمعنی هیبت
و حشمت و وقار و متانت و زیبای و تناسب خواجه سلمان (بیت) باشکوه کوه
حکمت ابر کران برجبال (با وجود جود دمتت برق خندان در محراب * همدخی
شکوهیدن افظلندن امر اولور و قریه صغیره بده شکوه دیر لر (والا) و او و لام
ممدودتینک فتملر یله بمعنی اعلی و بلند قدر و بحسب المرتبه بزرگو ار استاد
منو جهری (بیت) از کرم و نعمت والا ی او * کس نشنید از دواش لای او *
همدخی اینجه ابر بشیدن طوقش بر لطیف سنه در که والد دخی دیر لر

* جاء منصبد در مرادینه ایزندر کامیاب *

(جاء) جیم ممدوده نك فتی و الظهار هاء ایلد بمعنی منصب و درات و عزت و اقبال و رتبه
و قدر عالی عربیده و فارسیده مستعملدر (کامیاب) سکون میم ایلد وصف ترکبیدر

چونکه گام مرا اندر پورق در دخی قطعه نك بيت خالصه كالور ياب الی بدخی
 قطعه نك بيت حادی عشر نك كالان بافتن لفظان امر یا خود اسم فاعل محققدر
 امر المعانی (یت) سعی میگردم که باشم کامیاب * ایک از وصلت بکشم کامیاب *
 * تاب طاقت پیچ بوکوم در طولاش قدر دخی *

(تاب) ماه فوجیه ممدوده نك فتنی و باء موحده ایله بمعنی طاقت نتکم تاب دیوان دیرلر
 طاقت و قدرت معنایه شاعر (یت) سپهر با تو بهنکام کین ندارد تاب * محیط
 با تو بروز سخنان کیر دیای * بودند بنقه اون ایکی معنایه دخی كالور اول بمعنی حرارت
 نانی بمعنی ضیا و فروغ ثالث بمعنی رنج و اضطراب رابع بمعنی پیچ یعنی طولاش نتکم
 پیچ و تاب دیرلر خامس بمعنی درد و محنت سادس بمعنی مرده عالم سابع شورش ناسن
 بمعنی خشم و غضب تاسع بمعنی خوف و هراس عاشر بمعنی گردیدن یعنی دوندن نك
 نتکم رو کردن مقامنده رو تاب دیرلر حادی عشر بمعنی تافتن یعنی بوکک ثانی عشر
 بمعنی اجتماع بواوچ معنایه اسم مصدر در امر و وصف ترکیبی دخی اولور ماهتاب
 و عالمتاب و موتاب کی (پیچ) باء فارسیه ممدوده نك کسری و جیم فارسیه ایله بوکام
 و طولاشق و پورقاج معنایه شاعر (یت) ای بسا کز آتش سودای ان سنگین
 رسن * درد پیچا پیچ دل زین آبکون چنبر گذشت * همدخی پیچیدن لفظنندن
 امر اولور

* اصطلاح اولمش دینور فکر و تلاش پیچ تاب *

(پیچ تاب) بوکک مصرع اولنده کین ایکی لفظان مر کبدر فکر و تلاش
 معنایه اصطلاح در وجهی ماسبقدن ظاهر در

* فاش ظاهر در خبر معنای پیغام و پیام *

(فاش) فاء ممدوده نك فتنی و شین مجهله ایله بمعنی ظاهر و آشکار شمس خری
 (یت) حدیث خام و کسری زمانه در پیچد * چنین در گرم و عدل شد شهرش
 فاش (پیغام) باء فارسیه نك فتنی و باء تحتیه نك سکونی و غین مجهله ممدوده نك
 فتنی و میم ایله فقط عینک حذفه پیام و فقط انقل حذفه پیغم و معا ایکی سنی
 حذفه بیم بودند کلمه خبر یعنی ضالین معنایه نیروی الهی فنی (یت) عاشق
 از هر نك که صدمه نکاوید بیار * عشق چون این رنجه دارد قاصد و پیغام چیست
 حکیم انوری (یت) فولک یکانها چو یکان قضا * از اجل آرند
 خیمه را پیام *

* اولدی برسدن سوال اینک دخی پاسخ جواب *

(پرسیدن) بآه فارسیه نك نمی و رانك سكونی و بین ممدوده نك که سری و رانك فتی
و نون ایله مصدر در صورتی و سوال ایتمك معناسنه (پاسخ) بآه فارسیه ممدوده نك
فتی و بینك نمی و نهاء مجمله ایله بمعنی جواب شیخ نظامی (بیت) زبانش کرد پاسخ را
فرامشت * نهاد از عاجزی بردیده انکشت

* بولاشق آلایش الودن بولشعقدردخی *

(آلایش) همزه ممدوده نك فتحیلد بومصر اعده مذکور الودن لفظندن امر حاضر
صیغه سی آخریه ماقبل مکسور شین مجمله الحاقیه اسم مصدر در میرنظمی
(بیت) برای اقمه مکشاده انرا ساز آلایش منت زبانرا (الودن) همزه
ممدوده نك فتی و لام ممدوده نك نیمایله مصدر در هم لازم و هم متعدی اولور بولاشقی
و بولاشد رقی معناسنه همدخی کنه کار اقمه حقیقت عرفیه اولاشد شاعر (بیت
دعای میکنم یارب باین آلوده دامانی * مکن شرمنده پیش قدسیام از دعای خود
* مستقبلائی و اوله الف و یاء تحتیه به ابد الیلد آلاید و آلاینده کلور

* خالص و صافی و خاصک اولدی هب مفهومی ناب *

(ناب) نون ممدوده نك فتی و بآه موحده ایله بومصر اعده ایکی معناسی مذکور در
اول بمعنی خالص و صافی حتی بعض نسنه به صفت اولور لعل ناب و مشکتاب کی
ثانی بمعنی خاص مختص همدخی ادیب صابر معناسنه ده کلور عرییده سیوری
دیشه ناب دیر لکه آکاتر کیده ایت دیشی دیرلر

* آرمیدن دکانوب اکلنه صبر اولدی شکیب *

(آرمیدن) همزه ممدوده نك و رانك فتحیری و میم ممدوده نك کسر یله مصدر در
دکانوب اکلنه و صبر ایلم و راحت اولقی معناسنه کمال بخندی (بیت) بی تو
از دردم آرمیدن نیست (و از تو ام طاقت بریدن نیست) راد نصص کره الف ایله
آرامیدن و ایکسندده مید نصص کره یاء تحتیه بی حذفله آرامدن و آرمیدن دخی
بو معنایه در (شکیب) شین مجمله نك و کاف ممدوده نك کسر لری و بآه موحده ایله
بمعنی صبر و آرام حکیم اسدی (بیت) نداشت جهان بر یکی شان شکیب * فراز نیست
بیش از پس هر نشیب * همدخی شکیبیدن لفظندن امر اولور

* بل بلوب کرملک تکابو یعنی ابو مکدر شتاب *

(تکابو) می کبدر چرنکه نك قوشش دیو قطعه ناعه نك بیت اخیرنده کلور
(بو) قرقنی قطعه نك بیت نالنده کلان بوسیدن لفظندن امر صیغه سی اورده
اسم مصدر در بو ایکی لفظک بیننده کی الف بوسلدر و الف مقامنده و او مکتوبه غیر

مافوقیه ایلدک و بودخی بومعنایه در (شتاب) شینک کسری و تاء فوقیه ممدوده نك
فقی و بام موحده ایلد شتایدن لفظندن امر صیغه می اوزره اسم مصدر در حکیم
انوری (بیت) پای حلم توند ارد خالک هنکام در نك * تاج حکم توند ارد باد هنکام
شتاب *

« آبگیر اولمش صو جمع اولد یعنی بر تالاب هم * »

(آبگیر) وصف ترکبیدر صولوقی معناسنه ایدی لکن مجمع ماده حقیقت
عرفیه اولمشدر چونکه آب صولوکا سبق فی خامس الرابعة کیرو وصف ترکیبی اوله رق
قطعه ناسعه نك بیت سادسده کلور همدخی آبگیر بر سپور که به دیر لر که جلا هله
آنی صویه بازوب آنکه بر صولور لروا بکنی معنایه حکیم خاقانی (بیت) برفته
جدوماشوره وکلاده وجرخ (باب) کیرو بمشتوت و میخکوب و طناب (تالاب)
تاء فوقیه و لام ممدوده تانک فتحلری و بام موحده ایلد بودخی مجمع مامعناسنه
همدخی حوض معناسنه ده کلور

« آسیا کردرد کر منجی د کر من آسیاب * »

(آسیا کر) اسم فاعله در چونکه آسیا آسیا بدن مخففدر کرات اسم فاعله در علی
ما سبق فی الادوات المركبة (آسیاب) همزه ممدوده و باء تحتیه ممدوده نك
فتحلری و یترنده سین و آخر لده بام موحده ایلد کر من عریده رحی و طاحون
دیر لر اصلده ترکیب اضافی اوله رفی آم آب ایدی صولوکا کر من معناسنه حکم ان
د کر مننه آس اسب و اشک د کر مننه آس خرید کاری کبی صود کر مننه ده آس آب
دید یلر لکن کسر ایلد الف ممدوده نك جمعده نوعا ثقلت اولغله همزه بی باء تحتیه به
قلب ایدوب آسیاب دید یلر بعدا کثر د کر من صواله اولغله علی العموم د کر مننه
تغلیب آسیاب دید یلر اولغالی (بیت) دابه ایام عمرم محوشده جوی اشکم کرده
جسم آسیاب *

« دست خوشمدر کسور دم خطه ایراندن * »

(دست خوش) دانهما طویلان نسنه معناسنه و سوند الفضلاده بمعنی دشتال و مجمع
افرنده بمعنی خنره و سهل الحصول شیخ نظامی (بیت) بی سه جرعه می خوار کان
دست خوش باری سبار کان * اصلنده ترکیب اضافی اوله رق خوشه دست ایدی
ال باشفی معناسنه چونکه خوشه بشاق دیو قطعه عاشره نك بیت تاسعهده
کلور دست ال دیو یکر می بدخی قطعه نك بیت رابعده کلور معنای مذ کوره نقل
واجمه علامت نقل تقدیم و تاخیر و توقف ایچون خوشه آخردن هاء رسمیه

حذف واسقاطا و انوب د - نخوش دیرلر (خطه) شاه مجسمه نك كسری وقتی و مل
 مشدده نك فتی و هاء رسمیه ایله سنور و اوله که معناسنه همدخی معمارلرک دیوار
 بناسنده چکدکاری ایپ معناسنه اصلنده عربیدر انشالرده دخی شایعدر
 چغتایده اوله که و مملکت معناسنه جوی دیرلر (ایران) عجم دیوبکرچی اوچنی
 قطعه نك بیت اخیزنده کلور

* کاله ملک عجمدر بو کتاب مستطاب *

(کاله) هاء رسمیه ایله بکرچی یدنی قطعه نك بیت خامسده کلان کالا کی قماش
 معناسنه و قماش خانه معناسنده کلور حضرت مولانا (بیت) نوخرانی که رسیدند
 بیازار کهن * کاله کاسد ایشان بیهای نرسید * ملک معروف (عجم) بمعنی ماعدای
 عرب و سکون جیم ایله نقطه و اعراب و حرف معناسنه کتاب و مستطاب عربیلدر
 و انشالرده دخی مستعملدر (خاتمه) بو قطعه دخی سابقه کی بجزرمل سنن
 الاجزاندراکن جمیع ضربلری و اکثر عرونی مقصور و بعض عرونی متحد و قدر
 ماعدای سالدربو قطعه و زنده قطعه سابقه کی اولمغله آنک ورنی بیان ایله بوندن
 اکتفا ایلدی (تنبيه) قصر فاعلاتن و مضاعیلن و فعوان آخر لنده اولان سیبارک
 ساکنی حذف و متحر کنی اسکا ندر فاعلات و مضاعیل و فعول فالده قد مقصور
 دیو تسیمیه اولنور باقیلرک بیانی سابقلرده هر ورا یلدی

* قطعه نادره خوب ادای و نایاب *

(قطعه) و همزه می قطعه اولی عنوانی شرحنده یکدی (نادره) و ادا) عربیلدر
 انشالرده دخی شایعدر (خوب) کوزل دیو قطعه عاشره نك بیت نایسده کلور
 (نایاب) بو قطعه نك بیت خامسده کلور حاصل معنی ینه حرف باده قلیل الوجود
 ورنکین ادا الیر قطعه یا خود قطعه در زیر بو قطعه ده اکثری بحسب الاستعمال
 قلیل الوجود و کوزدن نهان و مستور اولوب ذکر دخی مستهجن اولیان
 نسنه لردر همدخی دیباچه ده صنایع موعوده دن و امثالندن خالی دکادر

* آیار اولدی صواریجی صومر دیری آید *

آیار (وصف ترکیبدر صو ~~کتورجی~~ و صواریجی معناسنه چونکه آب صو
 معناسنه کما صر فی خامس الرابعة یا اصلنده همزه ممدوده نك فتحیه آیدن
 لفظندن امر یا خود اسم فاعل مختلف اولدی آرایدی تخفیف ایچون همزه می
 باه فتحیه به ابدال اولاندی اوالمعانی (بیت) خامه ام میراب کارزار حصن بودست شاه
 آیار نخل معنی ریشه شد هر قطره اش) (بی آب) صومر معناسنه همدخی

قطعه سادسته

بیرونی و بی اعلات معنای ده کاور میزنمی (یت) همین از خیارم مکرشد
کباب شود بزم بی باده و آب و ناب (چونکه بی ادات نفیدر علی ماسبق فی الادوات
المركبة آب معنای ده قطعه رابعه نك بیت خامسده و شر حنده یکدی

* صواب و طولد یعنی برداشتی ستخر و کولاب *

(ستخر) سینه کسری و تاء قویه نك فتنی و تاء مجحه نك سکونی و را ایلد ابکیر
و تالاب کبی مجمع ما معنای ده در عهدی فارس ملککنده بر معظم و مشهور قطعه
استمد رقر بنده بر معظم ابکیر اولمغله انک اسمیله مسمی در (کولاب) لام مدوده ایلد
ترکیب اضافی در چونکه کول کاف فارسیه مدوده نك ضمی و لام ایلد فارسیه
در ترکیب مجمع ما معنای ده معروف لغتد آب صوم معنای ده کامر آنفا

* حق قوشی مرغ شب آویز ایغندن اصلور *

(مرغ شب آویز) اصلده وصف ترکیب در چونکه مرغ قوش دیو بکری التنبی
قطعه نك بیت سادسده کور شب کچه دیو قطعه ثانیه نك بیت سابعده یکدی
آویز حرف بری قطعه نك بیت سادی عاشرنده کلان آویختن لفظندن امر یا خود
اسم فاعل محقق دیو اولجه معنای کچه آیاغندن اصلینی قوش دیک اولدی
لکن حق قوشی یعنی دین قوشی کچه ایلد آیاغندن اصلوب حق حق دیویدار
و صدای برداز اولمغله غلبه ایلد کاعلم اولمشدر شوقدر که ایغندن اصلور قولنک
حسیر و مدخلی بود قدر قاصد که ناظم بخش را تعبیری ابضاح و نکته دن خالی
دکله رفاهم

* براسه شب پره بلد زبوجکیدر شبتاب *

(شب پره) سکون باء مو حده ایلد براسه که عریده و طواط و خفاش دیرر اصلده
هائرمیه سز کچه اوچی معنای ده وصف ترکیبی ایدی چونکه شب بمعنی کچه
کامر آنفا بر باء فارسیه نك فتنی و را ایلد پریدن لفظندن امر یا خود اسم فاعل محققدر
بعده براسه معنای ده نقل اولجه علامت نقل بر هائرمیه الحاق اولاندی (شبتاب)
سکون باء بلد زبوجکی که عریده بر اع دیرر فارسیده چراغک و چراغله دخی دیر
شیخ نظامی (یت) چو شبتاب کرمی که تابد ز دور زبی نوری شب زند لاف نور
دخی کچه بار لاجبی معنای ده وصف ترکیبی اولور چونکه شب کچه کامر
آب ناییدن لفظندن امر یا خود اسم فاعل محققدر نك اسم فاعلی قطعه رابعه
و شر لایت نالیده کاور

* کچه دن فاعله شبینه کچه نك اولدی شی *

آویختن
آویز

شبتاب
شبتاب

(شبهه) کجبه دن فلان طعام و شراب بقیه می حمدخی اوز رینه کجبه کجش
معناسنه چونکه شب بمعنی الایل کامر آنقا باه شخبه نسبت ایچوند رفون نا کید
نسبت درههء رسمیه علامت نقلدر (شب) آخرنده بیه نسبتیه ایله کجبه جامه سی
معناسنه هم دخی بیه شخبه وحدت ایچون باخود مصدریه اولور بر کجبه یاخود
کجبه لک معناسنه شاعر (یت) بکون تک آن دلبر کس دختر نمی ماند * اگر ماند
شبی ماند شبی دیگر نمی ماند *

* اویقوزک اولی معناسنه اولش سر خواب *

(سر خواب) ترکیب اضافیه در عربیده سنه ونعاس معناسنه ترکیده من غممه دیرلر
چونکه سرباش دیو یکر می بدخی قطعه ناک ییت اولنده کلور خواب اویقوز دیو قطعه
خامسه ناک ییت ثانیسنده کدی بر نظمسی (یت) بکفت این ناله وزاری بگردید *
بسر خواب رفته اوزرا خوا برادید *

* رهروان یولجیلره دیندی دواسبه اولاغه *

(رهروان) یوله کیدیمی معناسنه وصف ترکیبی اولان رهرواخرینه جمع ایچون
الف ونون الحاقیه جمعدر چونکه راه یول دیو اوتوز سکرخی قطعه ناک ییت ثانیسنده
کلور ره آندن محققدر و قرق برخی قطعه ناک ییت ثانی عشرنده کلان رقت افظندن
امر یاخود اسم فاعل محققدر تنکم اسم فاعلی قطعه ثانیه ناک ییت عاشرنده کدی
(دواسبه) دالک ضمی وواو مجمله ایله اولاق معناسنه اصلی آخرنده هاء رسمیه سر
مر کیدر ایکی آت معناسنه زبراد وایکی دیو اون طقوزخی قطعه ناک ییت اولنده
کلور اسب آت دیو اون بدخی قطعه ناک ییت ثانیسنده کلور بعده معنای مذ کوره
نقل اولنجیه علامت نقل آخرنده هاء رسمیه الحاق اولندی وجه تسمیه چونکه
اولاق اکثر بر آت بنوب برخی دخی یدکنه آلوب الغار ایتد بکچون دواسبه دیو
مسمی اولدی

* یعنی ابانغی اوزن کیده دیمک پابرکاب *

(پابرکاب) مر کیدر چونکه پایاق دیو یکر می بدخی قطعه ناک ییت رابعنده کلور
باء موحده مفتوحه ادات ظرفدر علی ماسبق فی الادوات السیطة رکاب رانک
کسری وکاف ممدوده ناک فتی وباء موحده ایله اوزنکی معناسنه عربیده و فارسیه
شایعدر

* نابید اولدی بلور سزوق اولاندر نابود *

(نابید) مر کیدر چونکه نا ادات نفیدر کما سبق فی الادوات المرکبة بدیده

موجوده فتنی و دال عمده نك كسری و دال ثانیه ایله بمعنی ظاهر و آشکار
 و در شایع المعانی (بیت) بحر عشق یارب یایان و ساحل نابیدم دره طلب بی شمار
 و قعر دریا نابید (نابود) دخی مر کبدر چونکه نادانان نقیدر بود الی آخر
 قطعه نك بیت را بعنده کلان بودن لفظ نك ماضی صیغه سی اوزره اسم مصدر در
 وجود معناسه حاصلی بر نسته نك وجودی و ارایکن یوق اولجه نابود دیر لر میر
 نظمی (بیت) وجود هستیش نابود گشته * که کارش در جهان بی سود گشته *

* یواشورایسه ده پل آریواند رنایاب *

(نایاب) اصلند نادان کبی وصف ترکیبیدر چونکه نادانان سلبدر کما سبق
 فی الادوات المركبة باب الی یدخی قطعه نك بیت حادی عشر نده کلان یاقن
 لفظ نك امر در اکن معنای مذکورده حقیقت عرفیه اولمشد رفاهم
 * مر غزن دیندی مر ار آدینه هم کورستان *

(مر غزن) میك فتنی و رانك كونی و زاو غین معجمه نك فتملری و نون ایله بمعنی
 قبرستان و مزارستان رودکی (بیت) هر کرار اهر زغن باشد * کذا و بر غزن باشد
 همدخی زای معجمه نك غین معجمه اوزره تقدیمیله مر زغن دخی بومعنایه در
 (کورستان) اسم مکاند رزیرا کور کاف فارسیه عمده نك فتنی و را ایله بمعنی قبر
 و مزار همدخی حار و وحشی معناسه و عیش و عشرت معناسه ده کورستان
 ادات اسم مکاند رعلی ماسبق فی الادوات المركبة

* قبه یا پلمش اولان تربیه دیر لر کوراب *

(کوراب) کاف فارسیه عمده نك فتنی و را عمده نك فتنی و باء موحده ایله
 کند لو تر به معناسه امیر خسرو (بیت) مردم دانا تر هدرین دو کور و بالای کوراب
 و فروچاه کور و همدخی بر شهر امیر و سراب معناسه ده کور اصلند و وصف
 ترکیبیدر معنای ترکیبسی صولوقبردیم کدر زیرا کور بمعنی قبر کما سبق آب صو
 دیم کدر کما سبق فی خامس الرابعة

* ایوسوز جمله سیده دکه چویرمه یوزبکی *

یو صراع تفسیر و ترجمه در مفسری مصرع ناید

* همکی نك سخن گوش کن روی متاب *

(همکی) هات و نك فتملری و کاف فارسیه عمده نك كسریه جمله سی و قوسی
 معناسه (نك) بود یواش فتنی قطعه نك بیت عشر نده کلمور (سخن) سوزدیو
 اوزر فتنی قطعه نك بیت حابعنده کلمور (گوش) کاف فارسیه نك فتملری

کوشیدن لفظندن امر صیغه سی اوزره اسم مصدر در اجتماع و در کلمه معناسنه
(کن) کافن نمی و نون اوله بکرمی بدیخی قطعه نك بیت نامنده **کلور کردن**
لفظندن امر حاضر در نك کم مضارع متكلمی قطعه نالته نك بیت ثانی عشرنده
بکدی شانی (بیت) رفتن نكو نبود چو رفتی بزم غم * خواهی بنوش باده
و خواهی نماز کن * اولنده کی باده موحده صله در کما سبق فی الادوات البسیطة
(روی) یوزد یو بکرمی بدیخی قطعه نك بیت اولنده کلور (متاب) نهی حاضر در زیر
اولنده کی میم مفتوحه ادات نهی در کما سبق فی الادوات البسیطة (تاب) ناه فوید
ممدوده نك قتی و باده موحده اوله امر در مصدری تاییدن لفظیدر چورده نك و بولکن
معناسنه تمه یو قطعه نك بحوری و احوالی سابقه لردن معلوم در تذکر

* قطعه دلپسند و رونقیاب *

قطعه سابعه

(قطعه) و همزه سی قطعه اولی عنوانده بکدی (دلپسند) طبعه موافق کلان دیو
قطعه عاشره نك بیت ثانیسند کلور (رونقیاب) رونق بولی معناسنه چونکه
باب وصف ترکیبی اولدینی حالده قطعه خامسه نك بیت ثانیسند بکدی (حاصل
معنی) طبعه موافق کلان و رونق بولی بر قطعه یا خود قطعه

* صوکبی چولده کیم کورینه سراب *

(سراب) شعاع شمسن و بر تو آفتابدن مسافه بعیده ده صوکبی **کلور نور**
بر معناد را کثری زمین شورده و چول برده واقع اولور بعض ترکیده ا کالغیم
دیر لظهوری (بیت) جکر تشنگانرا کند جان کباب * بصحرای دیوار زلال سراب *
اصلنده ترکیب اضافیدر صوباشی معناسنه چونکه سرباش دیو بکرمی بدیخی
قطعه نك بیت اولنده کلور آب صو دیو قطعه رابعه نك بیت خامسند بکدی اکن
معنای مذکوره کوره نقل اولجه علامت ایچون را مفتوحه و همزه حرف مد
قلندی فلا تغفل

* دیندی کوراب هم نمایش آب *

(کوراب) کاف ممدوده نك نمی و راه ممدوده نك قحیله بمعنی سراب مذکور
عنصری (بیت) بهر آب آرزو سوی کوراب * کم گنی جان و زوینایی آب * اصلنده
ترکیب توصیفیدر اعمی صو معناسنه چونکه کور اعمی دیو بکرمی بدیخی قطعه نك
بیت سادسند کلور آب قد سبق آنفا (نمایش آب) شین معجمه نك کسر به بمعنی
سراب مذکور ایضا اصلنده ترکیب اضافیدر صو کوستریشی معناسنه چونکه
نمایش کوسترش دیوار تو ز بدیخی قطعه نك بیت اولنده کلور آب معروف بعد

کافدن مراد کاف عربی در زیر آفتاب
ایده قحیله ایتمدن علی ما و لفظه الدیاب
یونقد بر وجه سابقه اولان کوراب
بهره حاصل در هر دو

معنای مذ کوره نقل اولندی فاحفظ

* شرمسار اوتان بخل کبیر *

(شرمسار) بخل فعیله بمعنی بخل یعنی اوتان کسه حاصلی بومصرع سه زباندر حکیم اسدی (بیت) ازوهر یکی رخ همی یافتند * کز و شرمساری همی یافتند * اصلنده اسم مکاندر چونکه شرم اوتنمق دیوقرق برغنی قطعه نک بیت اولنده کاور سارادات اسم مکاندر کما سبق فی الادوات المركبة لکن بهم اجتماع ساکنینده نوعا نقلت اولغله تخفیف ایچون مفتوح قلندی

* پردکی اولکیم اوله اهل حجاب *

(پردکی) بمعنی اهل حجاب و بمعنی مستور و مخفی عموما و بمعنی امر آتمستوره خصوصاً نظامی (بیت) آنکه رخس پردکی خاص بود * آینه صورت اخلاص بود اصلنده اسم منسوب صیغه سیدر چونکه پرده حجاب و نقاب معناسنه در آئینه یا آینه نسبیة لاحق اولنجه آخرنده کی شاه ریمیه کاف فارسیه مکسوره به ابدال اولندی کما سبق فی الادوات البسیطة

* بجه در چشم بند و چشم آویز *

(چشم بند) سیاه قیلدن و سیاه بویاتمش حریردن طوقمش بر معروف نسنه که آنی زمان یوزلر شطرنج کاتر کیده بجه عرییده برقع و شعریه دیر لر اصلنده وصف ترکیبدر کوز اغلی معناسنه چونکه چشم کوز دیوبکرمی بدغنی قطعه نک بیت اولنده کاور بند قطعه ناسعه ده ماضی بی کلان بندیدن لفظلندن امر یا خود اسم فاعل محظفدر (چشم آویز) مثله شیخ اوحدی (بیت) محرم چشمه ان یو باطل نکند چشم آویز * مست هر چند بپوشند نباشد مستور * اصلنده بودخی وصف ترکیبدر کوز اصلان معناسنه شکم آویز وصف ترکیبی اوله رق قرق بشنی قطعه نک بیت خامسده کاور

* هم بازی دیندخی اوتقاپ *

(آ بازی) همزه نک و باء تحقیر محذوره نک فغلی و زای مجهله محذوره نک کسریه بمعنی چشم اصمد کوز و زای مجهله بدله سین ایه ایسی دخی نوسعنا به در (نقاب) یون کسری و غاف محذوره نک فنی و باء موحده ایه معنای مذ کورده عربدر فارسیه دخی شاید را و افعالی (بیت) برای دبد عشاق را نقاب کند * بدست مار کشاید و زلف مشک آکین * مزید زاده (بیت) پرده غطا ستره سراق حجاب و وجه مدی یوز پرده سی اولدی نقاب *

بجه در چشم
بند و چشم
آویز

* احتلام اولغه دینور کوشاسب *

(کوشاسب) هم عربیة هم فارسیة اولان کافک ضمی و وارجهول و شین معجمه
ممدوده نك فتی و سینک سکونی و باء موحده ایله بمعنی احتلام بوندن بشقه اوج
معنای دخی وارد اول بمعنی خواب کذا فی الجمع ثانی بمعنی جوان و خط
دسیده کذا فی فرهنگ میرزا ثالث بمعنی کابوس کذا فی کتاب السامی فی الاسامی
و ادات الفضلاده با کاف و باء فارسیین بمعنی احتلام و جوان خط نیارده و لسان
شعراده زیاده ناء مشنات ایله کوشاسب مسطور در لکن فرهنگ شعوریده خطادر
دیو حکم اولندی چونکه درت و بش کلبده تاسر منقولدر کتاب مزبور کاتبی
سهوایتمش اوله دیو جواب و برلدی

* هم خیالاتی کیمه نك کوشاب *

(کوشاب) کاف ممدوده نك ضمی و شین معجمه ممدوده نك فتی و باء موحده ایله
کیمه لرده واقع اولان خیالات معناسنه در همدخی احتلام معناسنه ده مریدر
کذا فی فرهنگ جهانگیری فاما که کاف فارسیه ایله کوشاب بمعنی دوشاب یعنی
بکمز کذا فی فرهنگ جهانگیری و فرهنگ شعوری

* ناتوان دینلور ضعیف اولنه *

(ناتوان) نادان کبی وصف ترکیبیدر چونکه نادان سلبدر کما سبق فی الادوات
المرکبة توان ناء فوقیه نك ضمی و واور ممدوده نك فتحیله توانستن لفظندن امر
صیغه سی اوزه اسم مصدر در بمعنی قوت و قدرت یا خود امر یا خود اسم فاعل
مخفف در زیر مستقبلاقی سینک حذفیله تواند و تواننده کلور

* قوتی قالمیان دخی بی تاب *

(بی تاب) بمعنی مذکور چونکه بی ادات نفیدر بمعنی لا کما سبق فی الادوات
المرکبة تاب طاقت دیو قطعه خامسه نك بیت رابعنده کدی شاعر (بیت) ناتوان
بی تاب بودست انکه در ضعف خرد * کرچه تابنده توانادر بدن همچو جبال

* جاهل و مفلس اولدی بی مایه *

چونکه (بی) بمعنی لا قد سبق آنفا (مایه) میم ممدوده نك و باء تحتیه نك فتحلی
و هاء رسمیه ایله بمعنی مقدار و بمعنی اصل مال همدخی خیر مایه سی معناسنه
و عموما دیشی حیوان معناسنه و خصوصاً دیشی دوه معناسنه ده کلور ایه کی
معنایه شاعر (بیت) انکه بی مایه بود بی مایه بود * کرچه علم و معرفت شالش بود *
جاهل و مفلس انشالرده مستعمل عربی لر در بو مقامده ترجمه قلند بلر علی ما و عده

* مترادف آنکله خانه خراب *

(خانه خراب) مفلسده حقیقت لغوی و باطلده حقیقت عرفیه در چونکه اصلی ترکیب توصیفی اوله رق هاء رسمیه اوزره همزه مکسوره ایله خانه خراب ایدی و برانه او معناسنه بعد حذف الهمزه بنده بهادر کی وصف ترکیبی قلوب و برانه اولو معناسنه اولدی خانه اود یوقطعه نائنه نک بیت تاسعنده یکدی خراب و بران معناسنه در خرابه دخی دیرلر

* کاسه لیس اول چناق یلا یجیکم *

(کاسه لیس) شیخ بها الدین عاملی (بیت) دلبر افرورزان ازان نور جلی * چند باشی کاسه لیس بوعلی * اصلنده وصف ترکیبیدر زیر کاسه کاف ممدوده نک و سینک فقعلی و هاء رسمیه ایله معروف مطلق چناق معناسنه و مجمع الفر سده اول یصی چناقدر که جوابا نکرده و کدالده اولور کاش و کاش و یککول و کسکول دخی دیرلر لیس لام ممدوده نک کسری و سین ایله یا لامق معناسنه اولان لیسیدن لفظندن امر یا خود اسم فاعل محققدر

* طالقار و قلقدده اوله شهر تیاب *

چونکه یومشالو کسنه به ترکیبده طالقار و دیو حقیقت عرفیه اولمشدر آیشنه بودخی ناظم تحریرک تفرد ایلدیکی تعبیرلردندر تکم دیباجه ده وعد یورمشیدی (شهر تیاب) شهرت بولایی معناسنه وصف ترکیبیدر شو قددر که یومقامده تفسیردن جزو در

* یوسوزی، ویلم سکا کله *

یوس صراع تفسیر و ترجمه در مفسر و مترجمی صراع نایندر

* این سخن را بگویم در باب *

(این) بود یوقطعه نائنه نک بیت رابعنده یکدی (سخن) سوز دیو او تو ز برنجی قطعه نک بیت سابعنده کلور (را) ادات مفعولدر علی ماسبق فی الادوات المركبة (بگویم) الی بشخی قطعه نک بیت سادسده کلان گفتن لفظندن مضارع نفس متکلم و حده در زیر راسته بلای کاف فارسیه ممدوده نک ضعی و یا تحته نک فقیه کویند و کوینده کلور کاسیجی اولنده کی باء و حده لدر آخرنده کی میم مفتوحه ضمیر متصل متکلمدر فاعلدر تا غرقیه سا کنده ضمیر متصل مخاطبدر مفعولدر علی ماسبق فی الادوات المركبة (در باب) آکله دیو قطعه اولی نک بیت

سادسده یکدی

* فاعلاتن و فاعلان فعلان *

یعنی بوقطعه بحر خفیف مسدس الاجزاند که صدر و استه الری سالم و حشوری
مخبون و عروض و ضربی کیمی مخبون مقصور و کیمی اصلم و کیمی اصلم مسبغدر
(تایید) قصر فاعلاتن و فاعلان و فاعلان آخر زنده اولان سبب خفیفان ساکنی
حذف و متحرکی اسکاندن عبارتند رایشته بووزنلردن نونلری دوشوب ماقبللری
اسکان اولنوب فاعلات و فاعیل و فاعول قالدقه مقصور دیوتسمیه اولنورلر
(تسبیخ) تفعیل وزنده مزبور وزنلرک آخر لینه بر حرف زیاده ایتمکدن
عبارتد که فاعلاتان و فاعیلان و فاعولان قالدقه لرنده مسبغ دیوتسمیه اولنورلر
باقی اصطلاحلر ماسبقدن معلومدر

* دوشمنکدر کورشدیکک احباب *

بویله اولنجیه احتراز واجتناب ایدوب (حتی بالیتنی لم اتخذ فلانا خلیلاً) مضمونیه
ندامت زده سینه و ملاست کرده کینه اولیمه سن (دوشمن) دالک ضعی و وار
مجهول و شین مجمله نک سکونیه بمعنی عدو و خصم فی الاصل و او سزدر لکن
یاوزقشو آدمی حاجت صاحبی ایدرمضمونی دوشمنک خاطری ایچون و او تخریر
اولندی صائب (یت) بر نواضعهای دوشمن تکیه کردن ابله است * پای بوس
سیمل از پا افکند دیوارها *

* قطعه بوالهجب از نعمت رب *

(قطعه) * و همزه سی قطعه اولی نک عنوانی شرحنده یکدی (بوالهجب)
بمعنی ملازم تعجب و استغراب و بمعنی حقه باز و شعبده انداز شاعر (یت) عشق
جوان حقه وان مهره دید * بوالهجبی کرد و بساطی کشید * اصلنده همزه نک
فتحیه بوالهجبیدن محققدر تکم بوالهوس بوالهوسدن محقق اولدیغی کبی
کما سبق فی فوائد المقدمة (از) بمعنی من کما سبق فی الادوات المركبة
(نعمت) دیباجه نک بیت اولنده یکدی (رب) دیباجه نک بیت ناسعنده یکدی
(حاصل معنی) ینه حرف باده رب تعالی نک نعمتندن اولدیغی حالده لازم التعجب
یا خود حقه باز و شعبده انداز بر قطعه یا خود قطعه در زیر بوقطعه ده مذکور
مترجم اولی نک اکثری اول امرده نفسه اقبال ویره جنک نسنه لردر

* نه کوزل یعنی زهی افدعجب *

(زهی) زای مجمله نک فنی و هاء ممدوده نک کسریه کلمه تمسیدنه کوزل

معناسنه ابو المعانی (بیت) فعالی الله زحی رخس الک سیر سکرانی که اورا صبح
دوات بود ظاهر ماه پیشانی (افد) همزه نک فنی وفانک سکونی و دال ایله بمعنی
عجب اصلنده عجب معناسنه اولان افدیدن افلندن امر ماضی ایدی عجب ایل
معناسنه * دخی شایسته و شایان انسب *

(شایسته) شین مجسمه مدوده نک و بیه تحیه نک فخلری وینک سکونی له شایستن
لفظندن اسم مفعول در انسب و لائق معناسنه میر نظمی (بیت) هر آن سرکه شایسته
تاج نیست * باو ملک راشاه محتاج نیست * شایان شایستن مذکور در امر آخرینه
الف و نون الحاقیه اسم فاعل یا خود صفت مشبهه در زیر اسم مستقبلاقی شاید و شاینده
کلوشیخ فیضی (بیت) در جدول تو عالم امکان چون کرم * شایان دل تو بود باین کج
شایگان (سؤال شایان لفظی انسب ایله تفسیر انسب اولسون فاما که شایسته نندن
مناسب (جواب) فارسیده اسم فاعل واسم مفعول بری بری معناسنه کلور

* اولدی چسپان مناسب دیکه *

(چسپان) جیم فارسیه نک فنی وینک سکونی و بیه فارسیه مدوده نک فنی و نون
ایل یا قشقلور و راشقلور معناسنه دیو کتب افتده و فر هنگار در ضبط و تفسیر او انشدر
ایشه یو الیه چسپان افطنک یا قشقلور و راشقلور مفهوم منه دیو ضبط و تفسیر اولغسی
ناظم فخریرله و امثالک چسپان بمعنی مناسب دیو تفسیر آتیرنه سبب اولدی
نتکم مصرع ثانی آتی افصاح ایدر

* راشقلور دیمه مفهومی سبب *

(خذهذاکمن من الشاکرین ولا تحسب شیئا آخر فتکون من الخاطئين ذاتمه
چسپیدن افطندن امر ماضی آخرینه الف و نون الحاقیه اسم فاعلدر

* فارسیده دخی مستعملدر *

مصرع ثانی به مر بوط و مر هوند

* عریله چکه الی غریب *

(غریب) ایکی فین مجسمه نک فخلری و ابکی با موحده نک سکونلر ایله اصلنده
صغر لویه کی اشده حار فان دری به موضوع ایدی صکره معنای مذکورده
شایع اولدی لکن وضع قدیمی عریله فارسیده سبب ز فخذان دیر ابو المعانی
(بیت مسقط) آن عارض کلر لیره باسیم غریب حسن و فر * هم چشم آهورامکر *
برده دل و جام نهان * نوده غین ثانیه نک حذفیه غیب دخی جائز در فلا تغفل

* همه دینسه دوکلی دیر اتراند *

شایسته شایر

چسپیه
چسپیه
یا قشقلور

(همه) هانك و ميک فتحلى و هاء رسميه ايله عريده جميع وجهه تركيده دوکلى
و هب چغتايده همزه نك فتحى و سينك كسرى و راء ممدوده نك ضميله اسرو و معناسنه
تكم يورر * اسرو دير چغتاي يعنى هب *

بوندن بشقه اسروينه چغتايده مقام مبالغه ده مستعمل غايته ديمكدر بوايكى
معنايه ميرعلى شير (بيت) كنده لغونك اراسالمايچ و تاب اسرو و كوكل شكليه
سيكايشما كيل طناب اسرو (چغتاي) جيم فارسيه نك و غير مجمله نك و ناء
فوقيه ممدوده نك فتحلى و ناء تحتيه ايله اصل تركالسايندر حالا برم بلده لر ممدوده
مستعمل اولان اندن ما خود در و تراش اولمشدر و تكم قطعه اولى نك بيت اولى
شرحنده فى الجملة بيان اولمشدر

* هرزه كوهر كه سوزى صاچه اوله *

(هرزه كو) وصف تركييدر بيوده كو و ياوه كو كى چونكه هرزه هانك فتحى
و رانك سكوفى و زاء مجمله نك فتحى و هاء رسميه ايله بمعنى باطل و ياوه و بيوده سوزده
و غيريده مستعملدر كو وصف تركيبي اوله رق قطعه اولى نك بيت خامسند
كچدى (تنبيه) بوش سوزده صاچه تعبيري ابتدا السلامبولان نشأت ايدرب بعده
الناس على سلوك ملوكهم مضمونى حاليا عامه ممالك رومده صاچه كى منتشر
اولدى ناظم ضرير سخن قصيده سنده دير (بيت) بودوميشود و باشد و آمدشدايه *
فارسي اولدى صانور ياد يغي صاچاي سخن *

* لاف معناسى كزاف و دخی كب *

(كزاف) كاف فارسيه نك كسرى و زاي مجمله نك فتحيله لاف كه دعواى تفاخر
ايملك معناسنه بونده هاء رسميه ايله كزافه دخی دير لر حضرت مولانا (بيت) زهى
جهول كه معشوق او بخانه او * بسوى خانه نيابد كزاف مى بويد * همدخی بسيار
وبى حد معناسنده كلور بوايكى معناسده عامه بونى ضم ايله اوقور لر اكن شعورى
مر حوم فرهنكنده مكسوره ده ايراد ايلدى (كب) كافك فتحى و باء موحدده ايله
ايكى معنايه در اول بمعنى لاف مذكور خفافى (بيت) تاكى از تو كب و اين لاف
بود (چون تو كى همسر خفاف بود) ثانى اورد ايچى معناسنه اكن بوم مقامده
مراد اولدر (لاف) لام ممدوده نك فتحى و قايه تفاخر دعواى ايلكده فارسيدر
لكن تركيده شيعى حسيله تفسير قلندى شمس نغرى (بيت) هست عارى رافتش
از حيف و ميل * هست خالى خصلتش از كبر و لاف *

* دخت رز دختر زباده ديمك *

(دخت رز) تاء فوقیه نك كسری وراء واحده ایله (دختر رز) ایکی رالیه ایکسیده
 ترکیب اضافیه در معنی باده یعنی شراب انکور ابوالمعانی (بیت) بمهر دختر رز
 سید هم نشود خرد * شوم ز درد و غم فکر صحبت آسوده * بونلک معنای ترکیبیلری
 اوزم قزی دیمک اولور ز برار اسز دخت قزدیو قطعه ثلثه نك بیت سابعنده کجری
 رالیه دختر قزدیو بیکرچی ایکنی قطعه نك بیت رابعنده کلور (رز) رانک فقی وزای
 معجمه ایل اوزم و باغ معناسنه نسکم اولور اوجتی قطعه نك بیت خامسده ربان
 و الحی رجو کلور (باده) بامو حده محمد وده نك و دالک فتحاری و هاء رسمیه ایله
 فارسیه و عربی بده خمر ترکیب معناسنه در لکن ترکیب شیعی حبیبیه
 تفسیر قلندی

* عربی ترجمه سی بنت عنب *

یعنی دختر معناسنك لغته و اصطلاحه عربی بده دخی رعایت واردر فاما که
 عربی رز و ان عنب دخی ویراخره و انست ساجیدر (تنبيه) باده یه دختر رز و بنت
 عنب اطلاق ایدوب و آنلری باده ایله تفسیر حقیقه قده اوزمک غیرندن اولان خمره
 باده دینلد یکنه تنبيه ایچوندر (لنا سقه انقیر) بوزیلوب ام خبائث اولسه بنت
 عنب * اب آغوشه چکر دم قدحی همچو بیکور *

* اولدی تخیاله کریوند ارجتی یله *

(تخیاله) تاء فوقیه نك فتحی و بامو حده نك سکونی و خامسده محمد وده نك و لامن فتحی
 و هاء رسمیه ایله حرارت کسندن دتانیسجادن شفه ده طاهر اولان قیرجی که اکا
 ترکیب اوجتی دیرلر استعاره طریقه قده کی باده اوزرند طاهر اولان حسابیه
 دخی دیرلر ایکی معنایه بروجیه ترتیب میر نظامی (بیت) شده تخیاله اب شرین
 دهن را چنان تخیاله می دریاله * کریوند کاف فارسیه نك وراء محمد وده نك کسر لری
 و دالک فتحی و نون سکونی و دال ایله بودخی مزبور اوجتی معناسنه بعضیلر
 ترکود عیندر

* دتره مک لوزه دینور ستمیه تب *

(لوزه) لامن فتحی و رانک سکونی وزای معجمه نك فتحی و هاء رسمیه ایله دتره مه که
 عربی سدرت دیرلر دخی دتانیسی اوله له ستمیه و دیرلر ارضه ده دیرلر میر نظامی
 (بیت) لوزه ایی لوزه از مندرش * چنان تند و تواتایش توندش (تب) تاء فوقیه نك
 فتحی و بامو حده ایلحی فتحی که ترکیبده ستمیه و ایستده دیرلر حرارت معناسنه اولان
 تاب عظیمه ترکیب ایدوب تب تاب دیرلر ابوالمعانی (بیت) ضعیف و خسته شدم فی

همین غم و حسرت و زیم غمزه و تاب رخت شدم در تب * اکثر محمودان ساعد
و گردانه ایلان بغلق مشهور و لمغین خواجه سلمان بیورر (یت) تب بیمار
رشته می بندند مردم لیک او * هر شبی بندد بتاب رشته تب خویشتن *

* سعی گوشش او فخر خواندن *

(گوشش) کاف هم روده نك ضعی و شین مجمه نك کسری و شین ثایه ایله بمعنی سعی
و اهتمام یعنی چالشق هانی (یت) چو گوشش زهر و طرف شد قوی * شکو هنده
شد دولت خسروی * همدخی جنگ و جدال و حرب و قتال معناسنه ده کک لور
بوابکی معناده کوشیدن امر حاضر نك آخر نه ماقبلی مکسور شین مجمه الحاقیه
اسم مصدر در علی ماسبق فی قواعدا لقدمه بونلردن بشقه گوشش یا تو دید کاری
یصی ظرفه ده دیر لر (خواندن) خاء مجمه نك بین الفتح والضم اماله سی و وار علامت
و الف ایله قراءت یا خود دعوت معناسنه مصدر در زیر بولفظ خواندن ترکیده
ارتق کبی بوابکی معنایه کک لور علی ماسبق فی شرح سادس القطعة الاولى
(تنبیه) لفظ گوشش ایله خواندن امر حاضر لری قطعه اولی نك یت سادسده
ککدی

* خواجه استاد دبستان مکتب *

(خواجه) خاء مجمه نك بین الفتح والضم اماله سی و وار علامت و اخ و جیان
فتی و هاء رسمیه ایله استاد و خداوند خانه و صاحب مال و شیخ و حاکم و وزیر معنایه
مستعمل در شیخ نظامی (یت) خواجه مع القصه که در بند ماست * کرچه خدا
نیست خداوند ماست * بومقامده استاد تفسیر در خواجه مفسر در فاما که اون
آلتخی قطعه نك یت اخیرنده علی العکس در فانتظر (دبستان) دالک فتی
و کسری و باء موحده نك کسری ایله دبیرستان لفظ درن محف در مکتب معناسنه
اسم مکان در چونکه دبیر کاتب دیو قرق او چخی قطعه نك یت اولنده کلورستان
ادات اسم مکان در کما سبق فی الادوات المركبة حکیم خاقانی (یت) چو دیدم کابن
دبستان راست کالی علم نادانی * هر انجم حفظ جزوی بود شستم ز آب نسیانش *
بواوچ کلمه که دبستان و دبیرستان و دبیر افطربنی شعوری مر حوم هم مفتوحه ده
و هم مکسوره ده ایراد و فتح لری و کسر لری معناده تصریح ایلمدی

* فاعلاتن فعلاتن فعلن *

(یعنی) بوقطعه بحر ریل سدس الاجزا دندو لکن اکثر مصدر و ایندانی سالم
و بعضی می بخون و اکثر عروض و ضربل کبی محذوف و مخبون و کبی اصل

وحتوی اکثری شعرون و بعضی سالی در

سبب رفعت اولو علم و ادب *

(سبب) دیاجه نك بیت حادی عشر نده كیدی (رفت) عربیدر انشالرده دخی
مستعملدر (علم) دیاجه نك یكرمینی بیتنده كیدی (ادب) معروفدرهم دخی
لغزده ادب دیرلو تقدیرجه عطف الخاس علی العام اولور

۹ * قطعه تابفلك چون مه تابنده رخت *

(قطعه) دهمزی قطعه اولی عنوانی شرحنده كیدی (تا) تا فوقیه محدوده نك
فتیله حروف تهجیدن و حروف معاینیدن و حروف مباینیدن ت لفظنك اسمیدر
فاما كه مقصود اولان حروف مباینیدن اولاندر (بفلك) اولانده کی باء و حده
مفتوحه بمعنی الباء الجارة فی العربی كما سبق فی الادوات البسیطة (فلك) فتحتین ایله
آسمان معناسنه عربیدر انشالرده دخی مستعملدر اكن بوده قاصده معنای مجازی
انسیدر كه فلكدن مراد بو منظومه اوله چونكه بو منظومه یكرمی سكر حرف
اولدر عمر شد و تنك فلك یكرمی سكر منزلی مشتمل اولدیغندن منازل قردخی یكرمی
سكزد در تنك بو قطعه جمع ایختنك (منوی) كركده یكرمی سكر منزل مهیا
ما ایچون عدایدم بربر و شاه حضرت الله ایچون * یلكه شرطین و بطین و هم فربا
بر شعاع * رابعاد بران و هغه غنچه هم سابع زراع * نثره طرفه جبهه زبرد صرفه
عوا و سالت * همدخی غرور و بارداخی اكلیل ای * قاله قلب و شوا هم معلم باده
ذابح بلع تا * هم سعودا خبیبه و مقدم مؤخر هم رشا * تنك حق تعالی (والقمر قد رناه
منازل) یورر حتی معنای مجازی قریه قویه چون مه تابنده لفظیدر چونكه
(چون) کبی دیو قطعه ثانیته نك بیت ثالثنده كیدی (مه) آی دیو قطعه خامسه نك
بیت اولانده كیدی تابنده لامع دیوان در دخی قطعه نك بیت ثالثنده کلور (رخ)
یكاق دیودخی تاج دیو یكرمی یدخی قطعه نك بیت ثانیسنده و شرحنده کلور
(است) ادات ربطدر علی ماسبق فی الادوات المركبة (حاصل معنی) حرف تا
قطعه بی تنك یعنی بو تحفه به مه لامع کبی تاجدر یا خود یكاقدر چونكه بو قطعه
فی الجملة اوئل تحفه ده اولمغه کانه تاج و یكاق اولدی و درون نكت مشحوتده
منته رج اولان لی آخر اقطعه بربرینه منازل قمر و حروف هیجا کبی
سوسته و متصلدر (فائده) تا بفلك تا بسحر کبی اولسه ده جا نذر
فا قهرم

* ویره سی ایلدی یسادت ویشین یسادت *

دخول تا سوره

(پشادست) باء فارسیه ایلدورسی که عربی ده بسیده دیر یونده باء فارسیه مقامنده
 باء عربی ده ایلده بسادست دخی جائز در اوشکور (بیت) ستوداد مکن هر کز
 دستادست * که بسادست خلاف اردوالت ببرد * (پشادست) باء فارسیه ایلد
 پیشین که مقابل پشادست در عربی ده نقد معنای فارسی ده دستادست کی ایسی
 (بیت) ستوداد جز به پشادست * داوری باشد زبان شکست * بوا یکی کلمه ده کی
 الف الف نوسلدر چونکه معنای ترکیب لری صو کدن اله واو کدن اله دیکدر
 چونکه پس اکسه دیو بکرمی طقوزنی قطعه نک بیت رابعده کلور پیش اولدیو
 اولوزنی قطعه نک بیت اولده کلور دست ال دیو بکرمی یدنی قطعه نک بیت رابعده
 کلور بعهده معنای عامدن معنای خاصه نقل اولمشلدر (پیشین) دخی فارسیلدر
 چونکه باء تحیه نسبت ایچوندر نون تا کید در اکن ترکیده شیوعی حسیله تفسیر
 قلندی (ننه) یو مقامده نقد ونسته و مراد لری درهم و دینار و غیر بسچ شاملدر
 فا حفظ

* تنکدستان زوکردلری بوش بادبست *

(تنکدستان) کافک سکونی و تحیه تنکدستک جمعیدر تنکدر لوزو کردلر معنای
 همدخی بخیل و همسکار دنده کایه ایدرلر آخرنده کی الف و نون ادات جمعدر علی
 ماسبق فی المقدمه معرظمی (بیت) کشته ام در جهان آواره * مانده ام تنکدست
 و بیچاره * تنکدست اصلنده دست تنک ایدی ترکیب توصیفیدر طارال معنای
 زرادست ال دیو آنفا یکدی تنک طار دیو اون بشتی قطعه نک بیت ثامننده کلور
 بعد ان تقدیم را تا آخر سیاه چشم کبی وصف ترکیبی قلوب طارالو معنای اولدی
 (بادبست) بمعنی تهی دست و بی حاصل والی بوش ابن یمن (قطعه) تنکیه بر چار
 چیزی نکنی * کشوی زان امید بادبست * بروغای زن و تعصب عام * خونی امرد
 و تواضع ست * معنای ترکیبی الدیل و هوا دیکدر زبرا بادیل دیو بکرمی
 ایکجی قطعه نک بیت ثامننده کلور باء موحد مفتوحه ادات ظرفدر علی ماسبق
 فی الاذوات البسیطة دست قد سبق آنفا *

* دخی پیوسته و همواره و همواره دایم *

(پیوسته) باء فارسیه نک فتنی و باء تحیه نک سکونی و دار طنی و بیشک سکونی و تا
 حوقب من فتنی و حواء رحبه ایلد بمعنی همیشه که دایم حکیم اوری (بیت) باد پیوسته
 از سر شک حصار روی به خوا تو چو پشت بامک * همدخی مصراع ناپیده کلان
 و است افشاک اسم مفهوا در معنی متصل و مربوط یعنی بر بریده اولاشمش

اولا شد رایش میر خسر و (یت) زان زرو فولاد که پیوسته شد به راه خصوصت
زمیان بسته شد به تحفه الاحبابه پیوسته زیاده کربه دن سوزده قادر اولماقی و الم
و محمدن مطلقه رقی سوبلک قیر شویده هم ایدر مکه بواوچ معنی اتصاله بینیدر
(همواره) هانک فتی و میل سکونی و و او مدوده ن و رانک فتی و هاء رسمیه ایل
بمعنی همیشه و دائم ایضا همدخی آندن فقط و اولک حذفیله هماره و فقط هاء
رسمیه نک حذفیله هماره و ایدکیسنکده حذفیله هماره حاصلی بونده درت لغت
وارد در همدخی بودرت لغت دن هر بری اندازه معناسنه و حساب معناسنه ده کاور

* اولاشوب بر برینه متعل اولدی پیوست *

(پیوست) با فارسیه نک فتی و یا معنی نک سکونی و و اولک فتیله فعل ماضیدر
مصدری پیوستن لفظیدر که اولاشتی و اولاشدر مقی معناسنه هم لازم و هم
متعدی اولور

* مجلسه بزم دی طور مه ایجه ایچ نوشانوش *

(بزم) باه سوحده نک فتی و رای هجمه نک سکونی و میم ایل بمعنی مجلس شراب
و عیش و صحبت و مهمانی و خوشحالی حکم نزاری قهستانی (یت) اسباب طرب
جمع کن و بزم یارای و الطاق سوات چه کسترده و چه طی و همدخی بزم برقریه
اسمیدر و خیمه معناسنه ده کاور (نوشانوش) ایکی نوش میاتده الف تومل ایل
متصل شراب ایچمه که دیرلر یعنی کیمه بی کوند و ره قانوب جمعیت ایل شراب
ایچمک معناسنه چونکه بومقامده نوش او توزنجی قطعه نک بیت اخیزنده کلان
نوشیدن افظندن امر صیغه سی اوزره اسم مصدر در نفس امر دکلدر حاصلی
نوشانوش افظندن و ایجه ایچ افظندن مراد معنای مصدریدر امر دکلدر زیر
تر کیده قیراقیرا و ره آورد برلو معنای مصدری مراد ایدر لر خواهه حافظ (یت)
شراب خانکی از زم محتسب خوردن * بروی یارینوشیم و بانک نوشانوش * بوندن
بشنه نوش افظندن براز معنای دخی وارد بر کرمی سکونجی قطعه نک بیت ثانیم
نرخنده کاور

* هم ایدر سزلف ایدن سرخوشه دیرلر بدست *

(بدست) دالک سکونیه ترکیب توصیفیدر چونکه بدکتو معناسنه اولان
فنادیر او توزنجی قطعه نک بیت اولده کاور (بدست) مجمل فتی و سبک سکونی
و نه فوقیه ایل اگرچه سرخوش معناسنه در غاما که بدست ایل سرخوش بیننده
فرق و در بدست شول کسه بدیرلر که شرب مسکردن زیاده باشی و در نوب کوزی

پیوست
اولاشوب

نوشانوش
ایچمک

قاره ره سرخوش اول مرتبه دن کترجه اولانه دبرلر بویه اولنجه سرخوش دخی
فارسیدر ترکیده وانشارده شیوعی حسبیه ترجمه قلمندی

* قافقدی برخاست همان یک عجله ایندی تراخت *

(بر) ادات تحسیندر علی ماسبق فی الادوات المركبة (خاست) خاء مجعنه
مدوده نك فتی وسینك سكونيله خاستن لفظندن ماضیدر میرزا قلی بك (یت) ازبزم
تازآمدن من برون شد * برخاست کرم و دادن جارا بهانه ساخت (سؤال) طلب
معناسنه اولان خواستن ایله بوخاستن بیننده فرق نه گونه در (جواب) فرق ابکی
جهت دندرا اول طلب معناسنه اولان بین الفتح والضم خانك اماله می و او علامت
والف ایله در بو محمله اولان فتحه سریحه و فقط الفله در ثانی طلب معناسنه اولانك
مستقبلاتی قیاس اوزره سینك هایه ابد ایله خواهد و خواهند کلور بونك
مستقبلاتی شد و اوزره خاء مجعنه مدوده نك کسری وسینك زاء مجعنه به ابد ایله
خیزد و خیزنده کلور (تراخت) تاء فوقیه نك کسری وراء مدوده نك فتی و خاء
مجعنه نك سكونی و تاء فوقیه ایله تراختن لفظندن فعل ماضیدر عجله ایندی
معناسنه ابو المعانی (یت) اگر نیاز و فامیکنند از ان خونی * بقتل عاشق نالان
تراختن کنرد *

* ایچروکلدی در آمد دخی او توردی نشست *

(درآمد) ماضی مرکبدر چونکه در بمعنی درون یعنی ایچرو دیو قرق التخی
قطعه نك بیت رابعی شرحنده کلور آمد کلدی دیو بکرمی طقوزنجی قطعه نك بیت
اولنده کلور شاعر (یت) درآمدنش در آمده جان * ز رفتن او رود همه جان) ایسته
بویتده ایکی در لفظنده درت صورت جائزدر یعنی ایکیسیده ایچرو معناسنه
یا خود ایکیسیده ادات تحسین یا خود اول ایچرو معناسنه ثانی ادات یا خود
بالعکس لکن ثانی مقامه مناسب دکلدر (نشست) نونك کسری و شین مجعنه نك
فتی وسینك سكونيله نشستن لفظندن ماضیدر تنکم امر حاضری قطعه ثالثه نك
بیت ثانیسنده کلدی

* قاجدی بکر یخت قور تلمدی یعنی نر هید *

(بکر یخت) کاف فارسیه نك وراء مدوده نك کسر لری ایله قرقخی قطعه نك بیت
ثالثه کلان کر یختن لفظندن ماضیدر لکن بوسقامده کافك سكونيله در
اولنده کی باء موحده مکسوره صله در علی ماسبق فی الادوات البسیطة کمال
خجندی (یت) آهوان بر گوشه کلزار دیدند آن دو چشم * هر یکی باتیر طمزه بجایی

بکر مجتهد (ترهید) فعل مجده مطلق در چونکه یون مفتوحه ادات نفیدر علی
 ماسبق فی الادوات البسیطة (رهید) رائك فتی وهاه مدوده نك كسری و دال آله
 ماضیدر مصدری رهیدن لفظیدر مبر نظمی (یت) اك رخواهی زدوزخ
 در رهیدن * فراغت کن بی نفست دودین *

* کندی رفت چکدی کشید آوردی بزد قردی شکست *

(رفت) بعینه قطعه ثانیه نك یت عاشر نده یکدی اکن نه تکرار عدد اول نماز چونکه
 مقامه کوره مناسبتی بشقه در همدخی بعض نسخده رفت بدانه شد واقع اولشدر
 تکم قطعه اولی نك یت سادسده واقع اولدیغی کبی بوصورتده سوال تکرار
 متدفع اولور فافهم (کشید) قرقنی قطعه نك یت سابعنده کلان کشیدن
 لفظندن ماضیدر (بزد) بودخی یت مزبورده کلان زدن لفظندن ماضیدر
 شکست) شین مجمه نك كسری و كافك فتی و سیدك سکونی و تاء فوقیه آله شکستن
 اقلندن ماضیدر تنکیم نهی حاسری مسکن قرمه دیواللی اوچینی قطعه نك یت
 رابعنده کاور خواجه حافظ (یت) یارم چوقدح بدست کیرد * بازار بیتان شکست
 کیرد * لکن بوینده شکست ماضی صیغه سنده اسم مصدر در

* دستگیر آله معناسی طوئلمش قاجقن *

(دستگیر) اصلنده وصف ترکیبیدر ال طوئلی معناسنه چونکه دست ال دیو
 یگر می یدخی قطعه نك یت رابعنده کلور کیرکاف فارسیه مدوده نك كسری و رال آله
 کرفتن لفظندن امر حاضر یا خود اسم فاعل محققدر زیر مستقبلاتی علی
 الشذوذ کیرد و کیرنده کلور همدخی ال طوئ معناسنه امر حاضر مر کیردراشته
 اعتلده رسیده نظر اولان معنایونلردر فاما که ناظم فخر برک ابرانده انحصانه کوره
 اکثری قاجن کسه طوئلمجه الندن طوئوب کنورد کاری اجلندن طوئلان قاجقن
 معناسنه حقیقت عرفیه اولمشدر بهمه حال هر معنایه ترکیبک مساعدیه
 واردر لکن فقط مساعدیه کفایت ایتمز بلکه استعمال شرطدر فلتد دره

* طوئندی بکرفت دخی باغلدی بندید و بیست *

(بکرفت) کاف فارسیه نك رائك كسری و فائك سکونی و تاء فوقیه آله کرفتن
 لفظندن ماضیدر لکن یوه قامده کافك سکونله دراوانده کی باء موحدیه مکسوره
 صله در علی ماسبق فی المقدمه فارسیده کی کرفتن مقامنده عربیده اخذ و امسال
 وقض و حبس و منع دیلر کیده طال آله طوئلی چغتایده تاء فوقیه آله توغماق
 دیلر زیر اجغنایده همینه مقام طاده تاء فوقیه استعمال ایدر لر (بندید) باء

رهید
 توتندی

وقت بزد

کشید کشند

زد زند

شکست شکند

کرفت کیرد

طوئدی

علا
 یبر می بشقی قطعه
 سادسده کلور

بندید بندر

موجوده نك فتي و نونك سكونی و دال ممدوده نك كسری و دال ثانیه ايله بنیدین
لفظندن ماضیدر بنیدین مقامنده عرییده ربط و تقیید کی چغتایده اماله ايله
ایشانک دیر لر (بیت) باء موجوده ثانیه نك فتي و سینك سكونی و ناء فوقیه ايله
بستن لفظندن ماضیدر باء موجوده مكسوره اولی صله در خواجه سلمان (بیت)
حدیث دوستان درست نتوانم شكستن در * ولیکن توبه بتوانم که بازش میتوان
بستن * بویته و واقع اولان مصدر در

* دادرس ایرشن امداد ایچون ایرشدی رسید *

(دادرس) وصف ترکیبیدر چونکه داد عدل دیویکرمی درد فتي قطعه نك بیت
ثالثنده کلور لکن بومقامده مجازا امداد معناسنه در رس رسیدن لفظندن امر
یا خود اسم فاعل مخففدر (رسید) رانك فتي و سین ممدوده نك كسریله رسیدن
لفظندن ماضیدر

* یعنی قور تاردی رهانید و خلاص اولدی برست *

(رهانید) اون سکر بی قطعه نك بیت سادسند کلان رهانیدن لفظندن ماضیدر
(برست) رانك فتي و سینك سكونی و ناء فوقیه ايله رستن لفظندن ماضیدر اولانده کی
باء موجوده مكسوره صله در علی ماسبق فی الادوات البسیطة خواجه سلمان (بیت)
نمیخواهم ازین نوبت ز توبه توبه کلی * بدست شاهدان گردان ز دست زاهدان
رستن * لکن بویته و واقع اولان مصدریدر خلاص و نجات معناسنه

* قاپلان اولدی رُبوده و گرفته طوتیلان *

(رُبوده) قرقنی قطعه نك بیت ثالثنده کلان ربودن لفظندن اسم مفعولدر
(گرفته) دخی اسم مفعولدر تکم ماضی و وصف ترکیبسی بوقطعه نك بیت
سادسند کچدی * تله و دام طوزا قدر بالق آغینه دی شست *

(تله) ناء فوقیه نك و لام ششده و محققه نك فتحلری و هاء رحیمه ايله طوزاق که
آنکله قوش طوزا را آکا ترکیده فتي عرییده فنج و شککه طیر دیرلشمس خوری
(بیت) در ارتغاع دوات نودست کبریا * بندد ز قدر قائمه عرش بر تله * بوندن
بنقه تله سکر معنایه دخی کلور اول در زیلر خیاطت ایند کد نصکره همواره محیط
ایچون اتخاذا ایند کلری آلت که آکا ترکیده او بودیرلر تانی ایکنه آلت که در زیلر
ایچنه ایکنه قورلر ثانات شول کیسه که در زیلر ایچنه بو کسول و تباشیر و بریشیم
قورلر کذا فی المشکلات رابع مطلقا طور به که بزدن و ایسکدن ایدوب ایچنه
بعضی نسنه قورلر بعضیلر ابریشیدن ایند کلری طور کیسه دیو تفسیر ایلدیلر

خامس یعنی مسلح که اکاثر کیده فشاره دبر لر سادس بمعنی پایه نردبان سابع ذکر
معناسنه مر ویدر نامن بمعنی خسان که تر کیده بلكود بر لر (دام) دال مدوده نك
فتی و سیم ایله مطلقا طور اقی که هر نه نك اولور به اولسون حکیم انوری (بیت)
اکراز جود نو کیتی بمنزل دام نهید * طائر و واقع کردوش در آینه بدام * همدخی
چار با جفسندن برتی اولیان حیوانانه دبر لر سگم برتی به الفسز دددید کاری کبی
کرک ساع و کرک غیر بسی عموما حیوانات مراد اولد قده ددودام دبر لر دد ایله داد
میانده بو غرق ایتمین دد ایله دادی بیاز شیخ نظامی (بیت) ددودام از نشاط دانه
خویش * همه مطرب شده در خانه خویش (شست) شین مجمه نك فتی وسینك
سکونی و ناه فوقیه ایله بالقی آغی واکریجه دسور که آنکله بالقی طوئر لر عنصری
(بیت) طره اوبدست من چون شست * من چوصیاد اوچوماهی سیم * بوندن
بنقه طقوز معنایه دخی کلور اول باش پرمغک یای چکیلان موضعی ثانی بمعنی
بیشتر و اذ ثالث زنار که راهبان کبران بللرینه بغلر لر رابع بمعنی مضرب که آنکله
ساز چالر لر آکاتر کیده تازنده دبر لر خامس بمعنی ستین که عقود ثمانیه دن انتمش
معناسنه نسکم صاد ایله شصت اون طقوز نچی قطعه نك بیت نالشنده کلور سادس
شر فامده طنبور قیلی و ابریشم نیلی که سازه بغلر لر سابع بنه حلقه رسن و حلقه
کند نامن فرهنگ حسین وفا بنده بمعنی زاف دلبران ناسع بمعنی زهکیر

* پشه در سوری سگن که له سلس اولدر کش *

(پشه) باه فارسیه نك و شین مجمه شنده نك قهقری و هار سیمیه ایله سوری سگن
معناسنه شیخ سعدی (بیت) پشه چو پر شد بر تند پیل را * باعنه مردی و صلابت
که اوست (میش) سگن و باه فارسیه نك قهقری وسین ثانیه ایله که له ویت که و مخ
فضلاتدن یعنی مساماتدن چیقان کیردن تکون ایدرا کا عرییده قله دبر لر میر
نظمی (بیت) سر با چنان بود ناپاک جسم * ازان شد سبس در جهان منقسم *
(کش) کافک ضعی و شین مجمه ایله قتل معناسنه اولان کشتن یا خود کشیدن
لفظندن امر حاضر در زیر استقبلاقی نسیم ایله کشد و کشنده کلور (لطیفه) کانه
ماطم غمر بومصر اعده کل مضرب قتل مضمونه اشارت ایلدی

* بر در کینک و جکر که تلخ و صحرای جست *

(کینک) کافک فتی و باغچه نك سکونی و کاف ثانیه ایله و کاف اولی نك کسر به
دخی مر ویدر بر که عرییده رفوت دبر لر و اماله ایلده کوز یکی معناسنه کلور
مردم پیشم کی شمس لمر (بیت) هنگام اجتماع بوقت مقابله * ارکینه مهر

کشید
الای

جست
جسد

برکنند از دیده اش کینک (ملح) و لامک فتعلی و خانه مجهله ای چکر که عریده
جراد دیر بر غریب جانور در که آنده سکنز نوع حیواندن نشان وارد در شکم شاعر
دیمندر (بیت) خول چشم و مار دم کر کس پرو کز دم شکم شیر صدر و پیل کردن
ناقه پا و اسب سر (جست) الی در دنجی قطعه نك بیت خامسده کلان جست
لفظندن ماضیدر

* کوه طاغ بوجه بلند و یوقشه دیندی فراز *

(کوه) کاف ممدوده نك ضمی و اظهار ها ایله طاغ که عریده جبل معناسنه (بلند)
باء موحده نك ضمی و لامک فتی و نونک سکونی و دال ایله بوجه که عریده عالی
معناسنه مقابلی پست در شکم شاعر ل یوقشده واقع در (بیت) چهار ایلندی
و پستی تویی * ندانم ذکر هر چه هستی تویی (فراز) فانک کسری و راه ممدوده نك
فتی وزای مجهله ایله یوقش که عریده عقبه دیر لر مقابلی نون ایله نشیب در شکم
مخفی مصرع ثانیده کلور استار رودکی (بیت) شیب تو با فراز و فراز تو با نشیب *
فرزند آدمی بتواند ریشیب و تباب * بوندن بشقه فرازون اوچ معنایه دخی کلور
اول بمعنی بلند مذکور ثانی بمعنی بالا که ضد زبر ثالث بمعنی کشاده و بهن یعنی
هر نسنه که آحق و بعضی اوله رابع بمعنی بسته یعنی باغلو خامس بمعنی قریب و نزدیک
سادس بمعنی جمع سابع بمعنی پیش آوردن ثامن بمعنی ازین باز یعنی بوندن کیرو
تاسع بمعنی فروز و فروزان یعنی یاق و یاندر عاشر بمعنی فرارفتن یعنی ایلر و کتمک
حادی عشر بمعنی پوشیدن یعنی ستر ثانی عشر بمعنی خرزه ثالث عشر بمعنی سرکش

* دشت و هامون او در شیب انیش الحق پست *

(دشت) دالک فتی و شین مجهله نك سکونی و تاء فوقیه ایله بمعنی بیابان و صحرا که
اوه معناسنه عموما همدخی ولایت خراسانده بر شهر اسمیدر و ترکستانده بر مشهور
صحرا نامیدر دشت قبیاق دخی دیر لر و کردستان معناسنه دخی مرویدر (هامون)
هاء ممدوده نك فتی و نیم ممدوده نك ضمی و نون ایله بمعنی دشت مذکور یعنی اوه
صحرا شیخ سعدی (بیت) زدریای عمان برآمد کسی * سفر کرده هامون و دریا بسی *
بعض فرهنه کده هامون بمعنی دشت پهناور یعنی زیاده بعضی و دوز اوه دپو
مسطور در شعوری مر حوم طاغ ارا سنده اولان دوزیر اولماسنی تصحیح ایلدی
(شیب) شین مجهله ممدوده نك کسری و بباء موحده ایله برای تخفیف اولندن نون
مفتوحه نك حذفه نشیب لفظندن مخففدر انیش که عریده مربوط دیر لر مقابلی
فراز مذکور در ناصر الدین بجه (بیت) فراز و شیب این راهست بسیار اگر

مرد در هی خضری بدست آری همدخی کثرت امطار ایله مرطوب اولوب بعده تردد
آینده و روزه ایله جایجا حفره لر پیدا اولغله صعب المسالك اولان زمینه ده نشیب
دخی شیب دیر لر بوتلردن بشقه شیب تازیانه معناسنه و مد هوش و تحیر معناسنه ده
کلور کدانی فرسنگ جهان کبر و الجمع شقه الا حبابنده سین مهمله ایلر وایت
اولغندر شمس غوری و حسین وفایی تازیانه معناسنه اولان کسره صریحه ایله
طیب قافیه سنده ایراد وایکی معناده اولان شیب و شکیب قافیه سنده ایراد
ایختلردر (پست) باء فارسیه نك فتی و سینک سکونی و تاء فوقیه ایله الجتی معناسنه
مقابل بلند مذکور دخی بالادر شیخ سعدی (یت) خدایی که بالا و پست آفرید *

زبردست هر دست دست آفرید استعاره طریقه خسیس و دنی به پست و ضنده
بالا اطلاق شایع در معیار جمالیده پست بمعنی کوتاه دیومر ویدر

* منع و کبر اولدی مجوسی و نصاری ترسا *

(منع) بیان شعی و غین مجمه ایله بمعنی آتش پرست که عربیده مجوس دیر لر استاد
عذری (یت) چو شب رفت و بردست پستی گرفت * هوا چون منع آتش پرستی
گرفت * و احدی معنی سکیم مجوسده مجوسی دید کاری کبی همدخی منع مطلق
کافر معناسنه ده کلور سکیم ابن کافره منع مچه دیر لر (کبر) کاف فارسیه نك فتی
و باء موحد نك سکونی و را ایله بود دخی منع کبی مجوس معناسنه شیخ سعدی (یت)
اگر صد سال کبر آتش فروزده اگر یک دم در او افتد بسوزده مطلق کافر معناسنه ده
کلور همدخی کبر بر سلاحدر که آنی جنک وقتنده کبر لر کاخفتان دیر لر (ترسا)
تاء فوقیه نك فتی و رانک سکونی و سین مدوده نك فتیه بمعنی نصاری شیخ سعدی
(قطعه) ای کریمی که از خزانه غیب (کبر و ترسا و طیفه خورداری) دوستان را بجا کنی
مخروم * نو که باد شمعان نظر داری * واحدنده ترسای دیر لر ننگ نصرائی دید کاری

کبی * طایبان صورت مخصوصه دی بت طاییدی پرست *

(بت) باء موحد نك ضعی و تاء فوقیه ایله صورت مخصوصه معبوده که عربیده صنم
و ترم لر نامای مسیحا (یت) در بت شکنی خلیل عهدهم هر چند در بت کدهام
نبشته آزدادند * استعاره طریقه جوان محبوبه ده بت و صنم دیر لر لفظ بت
انسان عوامده باء فارسیه ایله مشهور در اکن باء عربیه ایله مضبوطدر (پرست)
باء فارسیه نك و رانک فتحی و سینک سکونی و تاء فوقیه ایله دسترس اولدی غمز اغت
کابلنده امر حاضر و وصف ترکید رب بت پرست کبی مصدری عبادت و عبودیت
معناسنه اولان پرستیدن لفظیکه مصدر دالید و ننگم (یت) آئیده کی لفظ پرستش

دخی بونی تأید ایدر فاما که ناظم نحور بر فعل ماضی عنوائله تفسیر ابلدی
 بو تقدیر جبه مصدر ثانی اولان پرستی لفظندن مشتق اولورد الیدن مأخوذ اولماز
 مکر ناظم نحور بر مطلع اولش اوله یا خود پرست ماضی معناسنه اولان اسماء افعال
 فارسیه دن اوله فافهم

* این تک و تازو پرستش بو قوشش بو طاپنش *

(این) بود بو قطعه ثانیه تک بیت رابعنده یکدی (تک) تاء فوقیه تک فتی و کاف
 ایله سکر دش و قوشش معناسنه بوییدن و دویدن کبی عربیده عدد ویرلر شیخ معدی
 (بیت) بتک زاله میر یخت بر کوه و دشت * تو کفتی مکر ابر نیسان گذشت * اکثری
 بو معناده تک و بود ویرلر کاسبق فی القطعة الخامسة همدخی زدن معناسنه ده کاور
 بوا یکی معناده تکیدن لفظندن امر صیغه سی اوزره اسم مصدر در بو معناده
 کاف فارسیه ایله دخی جائز در بوندن بشقه تک الی معنایه دخی کاور اول تکیدن
 مذ کوردن امر حاضر و وصف ترکیبی اولور ثانی بمعنی بن یعنی دیب که عربیده
 قعر دیرلر ثالث بمعنی اندک یعنی قلیل رابع بر او تدر که بغدادی آراسنده بتر و بغدادی
 صابندن یک اولور خامس بر او تدر که صولرده بتر کاشی آندن حصیر ایدرلر ترکیده
 آ کابردی دیرلر سادس ادات تشبیه اولور مثلاً ماه تک و باد تک دیرلر (تاز) تاء فوقیه
 ممدوده تک فتی و زاء مجمله ایله تازیدن لفظندن امر صیغه سنده اسم مصدر در
 سکر دش و قوشش معناسنه بوندن بشقه درت معناسی دخی وارد راول تازیدن
 مذ کوردن صیغه امر و وصف ترکیبی اولور ثانی مجمع الفریده بمعنی فرومایه که
 عربیده سفله و دون دیرلر ثالث بمعنی امر دفاستق که فسقه ایله معاشرت ایدر رابع
 نویسنر تاز ده دیو یکرمی برنجی قطعه تک بیت ثانیسنده کاور (پرستش) پرستیدن
 مذ کوردن امر صیغه سی اوزره آخرینه ماقبلی مکسور شین مجمله الحاقیله اسم

مصدر در * جمله سی التون ایچوندر همکی بهر زرت *

(همکی) جمله سی دیو قطعه سادسه تک بیت اخیرنده یکدی (بهر) باء موحده تک
 فتی و هانک سکونی ورا ایله ادات تخصیص که ترکیده ایچون عربیده لام جاره
 فارسیده لفظ را معناسنه لکن لفظ را ایله بهرک میاتده فارسیده فرق شوقدر که
 بهر اول کلمه داخل اولور لفظ را آخر کلمه یه لاحق اولور مثلاً بهر شما دخی شما را
 دیرلر بوندن بشقه بهر فارسیده اوج معنایه دخی کاور اول بمعنی حصه و نصیب بهر
 کبی ثانی بمعنی شعاع قمر و نجوم ثالث ولایت اممیدر عربیده ایکی معنایه در اول
 بمعنی عجب ثانی بمعنی هلال (زرت) مرکبدر چونکه زرتون دیو یکرمی ایکنجی

قطعه نك بيت سادسده كاور است ادات رباطه را كن بومقامده اولنده هر
نظا و نضا حذف اولندي على ماسبق فى الادوات شاعر (بيت) زرع كن ذيرا كه
زرع از جمله كارى بهترست * زرع را نلشان ز رست و ثلث باقى هم ز رست (تتمه)
و قطعه نك بحرى رمل مثنى الا برادريانى ماسبق در معلومدر

* قطعه كه اورا قلم بر سر لوحش نوشت *

قطعه عاشقه

(قطعه) ماسبق در معلومدر اما بومقامده همزه بوقدر تتكم وزن شاعر عدلدر كه
ادات رباطه على ماسبق فى الادوات (اورا) آكاد بوقرق سكر بنى قطعه نك بيت
ناستده كاور (قلم) فرق اوچنى قطعه نك بيت اولنده كاور (بر) بمعنى على ادات
معه اولدر على ماسبق فى الادوات المركبة (سر) باش ديويكر مى بدنى قطعه نك بيت
اولنده كاور (لوحش) لامك فتى و واولسكونى و حانك فتى و شين مجمه ايله تركيب
اضافيدر چونكه لوح تحت و صغيفه معناسنه عرييدروانشالرده دنى شاعر
شين مجمه خيبر غايدر على ماسبق فى الادوات البسيطة بوندى بنقه لوحش ايكي
معنايدنى كاور اول الله تعالى و حش و برمسون را يراق ايلسون ديكر اصيل
لا الوحش الله ايلدى تخفيفا لوحش الله ديد يلر ابو المعاني (بيت) لوحش الله رضى
قصر رفيع البنيان * كه شه ملك كرم كرد بهمت آباد * ثانى بمعنى تحسين و آفرين
خواجه حافظ (بيت) زر كن آباد ماصد لوحش الله * كه عمر خضرى بخشد ز لاش *
(نوشت) يازدى ديويو قطعه نك بيت رابعنده كاور (حاصل معنى) قطعه كه انك قلم بر
لوحش يازدى يعنى بوقطعه ده مذكور و مترجم اولانك اكرى سراى والا لره و بيوت
منازله متعلق اولان نسنه لدر چونكه ابنيه معظمه نك ختامى اكر حالده قپوسى
اوزره دنى سر لوحش نام و تاريخ و اسباب شيلرايله اولور

* كل چامور آهك كرج كرج و قوم ريك و خشت *

(كل) كاف فارسيه نك كسرى و لام ايله على العموم چامور معناسنه عرييده
صلصال و طين ديرلوشاعر (بيت) بكر دش زاب و كل سوري رسیده * كل سوري
ز طرافش رسیده * همدنى كل زاب كه طبراق معناسنه ده كاور (آهك) همزه
مردده نك رمانت فخرى و كاف ايله كرج و الجيكه كرجلو چامر و قوم لوحش كرج
معناسنه عرييده حصين و كلس و صاوج و برلر از تاج المأثر (بيت) زمين از ملاقات
طوفان نيفش * همان نصبت يافت كراب و آهك * همدنى آهك توره كه خرزده
معناسنه و كوكب الارض ديد كاري ايلديرايق طائى معناسنه ده كاور (ريك)
وانك بين افق و اكسرامانه سى و بوقطعه مجهوله و كاف فارسيه الله قوم كه عرييده

رمل دبر لر هاتنی (بیت) زریک یسا بان فزون لشکری * زچوچی نژادانش
هر سوسری * همدخی بخت و طالع معناسنه ده کلور (خشت) خاه مجمه نك
کسری و شین مجمه نك سکونی و تاء فوقیه ابله مطلق کرچی معناسنه کرک پنخته و کرک
نا پنخته شاعر (بیت) یوفای تو اگر خشت زنده از کل من * همچنان در دل من مهر
وفای تو بود * فاما که پنخته اولاد قد نصکره رومده کرمده و تو غله و فارسیده خشت پنخته
و عربیده آجر دبر لر همدخی کوچک حربه دمورینه خشت دبر لر فرهنگ جهانگیریده
کتاب زند که بکرمی بر نسک اوزره مر تدر اون ایکنی نسک اسمی خشت در کتاب
زند که بکرمی بر قسمندن هر بر قسمنه نو نك ضمیمه نسک دبر لر (دقیقه) ناظم نحر بر
بوریک ابله خشتی تفسیرده لف و نشر معکوس ایلدی چونکه یو ایکی لفظک شهرتی
وارد در نظمه رعایت ایسه واجبه ذمت و خاتمه حالتدر

* کارد بچا قدر دخی نیزه پرتاب خشت *

(کارد) کاف مروده نك فتحی و راودال ابله بچاق که عربیده سکین دبر لر شاعر (بیت)
عاشقانرا کارد و خنجر میزند * غمزه جلاد چشم خونیش (نیزه پرتاب) هارسمیه
اوزره همزه مکسوره ابله بر نوع قصه حربه در که الله کتور لر و کاهی ایکی سنی
واوچی بر غلافه قیوب آت یاننده طپوز طرفنه قور لر فارسیده و ترکیده آکا خشت
دبر لر بولفظ اصلنده ترکیب توصیفیدر طلو طاقاقت اولان مزارق معناسنه ایدی
چونکه نیزه مزارق دیو بکرمی ایکنی قطعه نك بیت سادسنده کلور بر طلو دیو
قرقنی قطعه نك بیت اولنده کلور تاب طاقاقت دیو قطعه خامسه نك بیت خامسنده
یکدی بعد معنای عامدن معنای خاصه نقل اولندی یا خود غالب اولدی
(نکته) بویته تجنیس تام واردر

* طبعه موافق کلان هر نه ایسه دلپسند *

(دلپسند) وصف ترکیبیدر چونکه دل قلب دیو اون بدیخی قطعه نك بیت ثالثه
کلور پسند قرق بشنی قطعه نك بیت حادی عشرنده کلان پسندیدن لفظندن
امر یا خود اسم فاعل مخفقد

* خوب کوزلدر دخی جرکین اولان سنه زشت *

(خوب) خاه مجمه ممدوده نك ضعی و باء موحده ابله کوزل که عربیده حسن دبر لر
بعض محلام ترکیب ایدوب خوب رو و خوب صورت دبر لر (زشت) زاه مجمه نك
کسری و شین مجمه نك سکونی و تاء فوقیه ابله جرکین که عربیده قبیح دبر لر شیخ
سعدی (بیت) مکن همنشینی تو باید سرشت * که دزد دازو طبع تو خوی زشت *

همدخی زشت بمعنی دودیدن یعنی سکر تنک معناسنه ده کلور

* مارت آبی آذارا ونجی کونی نوروز آیش *

(آذار) همزه و ذال مجهمه محدود تنک قنطری و راه سنه شمسیه دن اول بهار آبی که اکامارت دیر لر فارسیده فروردین دخی دیر لر خواجه سلمان (بیت) آذاربیرد آبرخ آذرو کانون * وزدر دسر هر دو امان داد جهانرا * عربیده دال مهمله ایله معنای مر قومه استعمال ایدر لر و اشعار لر زنده دخی ایراد ایدر لر شمس الدین احمد الطیبی (بیت) اسقنیهای فصل آذار * حتی یصل السکری الی تموز * فاما که دالده کراهه الغیر سنه شمسیه دن طقوزنجی آیان ایدر که اول آیده نیر اعظم برج قوسده اولور (نوروز) و اوینک سگونلریله سنه شمسیه نک ایکی کونندن هر برینک ایدر اول نیر اعظم برج جمله تحویل ایندیکی کوندر که مارت آینک اوننجی کوندر بوکلور روز عامه و نوروز کوچک دیر لر و مطلق نوروز ذکر اولنسه بوکون مراد اولور و آنک وجه تسمیه سنده ایکی روایت وارد روایت اولی حق سبحانه و تعالی حضرت تری عالمی و آدمی بوکونده خلق ایلدیکی چون نوروز موسمی اولدی روایت ثانیه جمشید شاه جمله جهانی سیر و سیاحت و کشت و کزار ایلدوب آذربایجان کادکده انواع جواهر ایله مکل و مرصع بر تخت عالی نصب و وجهه سنی جانب شرقه توجیه و باشنه ذی قیمت بر تاج مجوهر کیوب و چقرب تخت اوزره جلوس ایلدی بودمده کونش طلوع ایدوب اول تاج و تخت طوقه قدده بر رتبه شعاع و ضیا و بر توطا هر اولدی که عالمی روشن ایتکله خلائی آنی کوروب جمله شادمان اولوب این روز نوست دیدیلر شاه مشار ایله دخی جمشید دیدیلر اول یوکی کوندر معناسنه ثانی یکی کونلو پادشاه معناسنه چونکه روز کون دیو قطعه ثانیه نک بیت سابعنده یکدی یوکی دیو قرق یدنجی قطعه نک بیت نایسنده کلور جم پادشاه معناسنه دیو دیباچه نک قرق سکرنجی بیتنده یکدی شید کونش دیو اوزالتی قطعه نک بیت رابعنده کلور نوروز ثانی اولدر که مارت آینک التنجی کونک نامی خرد ادا قطعه دیو نوروز ثانی به نوروز بزرگ و نوروز خاص دخی دیر لر و بونک وجه تسمیه سی شویله در که جمشید اول کونده تخت اوزره طرر مد کور ایله او نوروب خاص و عامه دن نوروب جمله سی پیشگاهنه جمع ایلد قلمزده نظام عالم ایچون ترتیب قوانین سلطنت و تدوین تدابیر سیاست ایدوب جمله به حق جل و علی به عبادت و طاعت و امر ایله ایستاد و نهی ایله ایتبار ادا مشکر ام و ادرالک حقائق و حکم ایلم و نور نک امیر خطاب و لغح امیر جواب ایلدی و منقولدر که اکاسره عجم نوروز

بر کردن نور در کوچک و از تخیله دکن حاجات ناسی قضا و محسوسه اطلاق
و بجز ماری عفو ایدر لر و خلقه انعام و احسان و کند و لر عیش و عشرت ایدر لر دی

* مه ای نسان آبی آیدر آرد بهشت *

(مه) میثفتی و اظهار عا ایلد قطعه خامسه نك بیت اولنده بكن ماه افطندن
مخففدر لکن آنده قمر معناسنه بونده شهر معناسنه در بویه اولنجه لفظا و معنی
تکرار عدد اول نماز (آرد بهشت) دالك کسر یله فصول اربعه دن ربیعک ماه
نایسیکه رومیلر نلسان و یونانیلر ابریل دیر لر تمسک برج نوره اولدیغی ایام در
شیخ معدی (بیت) اول آرد بهشت ماه جلالت * بلبل گوینده بر منابر قضبان *
بوندن بشقه آرد بهشت اوج معنا به دخی کلور اول تاریخ جلایده کیسه
اعتباری اولما مغله شهر مر بورك اوچنی گویندر هر نسنه بروقت معینده واقع اولور
اول کونك اسمیدر قاعده عجم اوزره هر آيك اسمی کونك اسمنه مطابق کلسه
اول کونی عید ایدر لر ثانی قره نك جهانگیریده بر فرشته ناهی که محافظه جباله
وتدبیر امور ماه آرد بهشته مؤکادر ثالث بمعنی آتش یعنی نارد در تنبیه (آرد بهشت
لفظی ترکیب اضافیدر مقهور جنت معناسنه چونکه آرد مد همزه ایلد اون دیو
وقهر و خشم دیو بو قطعه نك بیت عاشرنده و شرحنده کلور بهشت جنت دیو
قطعه اولی نك بیت ثانی عشرنده یکدی بو معنای ترکیبی نك معنای سابقه به
مناسبتی خنی دکادر

* صاحب علم اوله نك جمله سی دانشوران *

(دانشوران) آخرین جمع ایچون الف و فون الحاقیلد دانشورک جمعیدر دانش علم
دیوان آلتخی قطعه نك بیت عاشرنده کلور و ادات نسبت و صاحب و ذو معناسنه
علی ماسبق فی الادوات المركبة

* اکادی فهمید و خواند او قودی یازدی نوشت *

(فهمید) اون بشخی قطعه نك بیت نالنده کلان فهمیدن لفظندن ماضیدر
(خواند) قطعه نالنده نك بیت نالنده بكن خواندن لفظندن ماضیدر (نوشت)
نونك کسری و نیمی و واول کسری و شین معجمه نك سکونی و ناه فوقیه ایلد نوشتن
لفظندن یازدی معناسنه ماضیدر واسم مصدر دخی استعمال اولنور

ایشه کوجه عاده طرز دی کردار هم

(کردار) کافک کسری و رانك سکونی و دال مدوده نك قتی ورا ایلد اوج
معنایه در و اوچیده بو مقامده مذکور در اول ایش کوچ که شغل و عمل و کسب

و کار معناسنه انورد (بیت) هوا سیاه بگردار قبر کون خفتان * فلک کبود بگردار
 نیل کون مغفر * ثانی بمعنی عادت و آیین و روش که ترکیده توره دیر لراثا بمعنی
 طرز و اسلوب و قیافت شیخ نظامی (بیت) یکی نامه تغزیه بگرداشت * بنغری بگردار
 باغ بهشت * کمال پا ازاده مر حوم تصرف خاصه یسور که کردار افلا مر کبدر
 کردایه آردن معناسی چوره به و طرفه کتوریچی دیمک اولور مراد الله اولمیان
 تسبیحی عنده احضار ایاتان اولور اتقی بویله اولمیه کاف فارسیه اولمق کرک ایدی
 لغت یازانلر ایهه بالجمله کاف عربیله ضبط ایتمشلدرد کذافی فرهنگ شعوری فقیر
 شویله فهم ایدر مکه کردار و وصف ترکیبیدر چونکه کرد کاف عربیه ایهه بمعنی عمل
 و کار علی ماسرحه فی بحر الغرائب آرمه زننگ سدی ورا ایلد آردن لفظندن امر
 حاضر یا خود اسم فاعل محققدر

• اولدی طبیعت منش داخی نهاد و سرشت *

(منش) میمک فتی و نونک کسری و شین مجمه ایهه بمعنی طبیعت و خوی شاه ناصر
 خسرو (بیت) تا تو بمنش مرا فخوانی * مندیش که منت خواستگارم * همدخی
 خلقت و جبلت معناسنه و همت و کرم معناسنه ده کلور (نهاد) نونک و هاء
 مدوده نونک فتحلری و دال ایهه بودخی طبیعت معناسنه در سنایی (بیت) ای شده
 در نهاد خود عاجز * کی شناسی خدا یرا هرگز (سرشت) سینک و رانک فتحلری و شین
 مجمه نونک سکونی و تاء فوقیه ایهه بودخی طبیعت معناسنه در همدخی فطرت
 و طینت معناسنه و بوقطعه نونک بیت عاشرنده سرشت یو غردی دیو کلور

• آمده گلش طیب آدی بچشک و برشک *

(آمده) همراه نونک مدیه آمدن لفظندن اسم مفعولدر همدخی بدیهه و لطیفه
 معناسنه ده کلور (بچشک) باء موحده نونک و جیمک کسری و شین مجمه نونک سکونی
 و کاف فارسیه ایهه بمعنی طیب و حکیم و جراح بعض اصحاب فرهنگ باء فارسیه
 ایهه تصحیح ایلدیلر برشک (رای مجمه ایهه بمعنی بچشک مذکور بمعنی طیب حکیم
 ایدی (منشوی) خورش باید از میزبان کونه کونه گفتن کزین کم خوردان
 فرون * اگر چه بود میزبان خوش زبان * برشکی نه خوب آمد از میزبان *

• گفت دیدی نیگتر بک ایودر خو حجه نشت *

(گفت) الی بنشی قطعه نونک بیت سادسده کلور لفظندن ماضیدر
 (نیگتر) کلامک سکویه اسم تفضیلدر چونکه بیک ایودر الی بنشی قطعه نونک بیت

عائزنده کلور ترادات تقضیلدر علی ماسبق فی الادوات المركبة (نست) بونک
کسری وشین مجمه نك سکونی و تاء فوقیه ايله خوشجه معناسنه کذا فی فرهنگ
شعوری

* آد قیه آویزه و قبه به کنبددینور *

(آویزه) همزة ممد وده نك فتی وواو ممد وده نك کسری و زای مجمه نك فتی
و هاء ریمیه ايله آصتی که بالور دن ویوض طیور دن و بونک امثالی نسنه لردن
جامع لره و معظم سیر ایلره ترین ایچون آصر لر بوندن بشقه درت معنایه دخی کلور
اول کویه که فارسیده کو شواره عربیده قرطه دیر لر ثانی هر چنگال که نسنه
آصیلور ثالث مخصوص ات آصد قلی چنگال رابع بمعنی اطراف و جوانب کذا
فی فرهنگ شعوری (کنبدد) کافک ضمی و بونک سکونی و باء موحده نك فتی و دال ايله
بمعنی قبه شیخ سعدی (بیت) پرتویکان نکیر دهر که بنیادش بدست * تربیت نا اهل را
چون کرد کان بر کنبدست * همدخی آتی نقل ايله سورمک معناسنه ده کلور

* صار قش اولان نسنه در هشته صالی و پردی هشت *

(هشته) هانک کسر یله اسم مفعول در (هشت) ماضیدر صدری هانک کسری
و شین مجمه نك سکونی و تاء فوقیه ايله هشتن لفظیکه صالی و برمک و صار قش
معناسنه در شیخ نظامی (بیت) همه برقع فرو هشتند بر ماه * روان کشتند سوی
حضرت شاه * همدخی هشتن قومق و ترل ایلک معناسنه ده کلور

* ارغج ارش تار و بود هم طوقق بافتن *

(تار) تاء فوقیه ممد وده نك فتی و را ايله ارغج معناسنه که عربیده سدی دیر لر ضدی
بود لفظیدر معالستعمال اولند قدده تار و بود دیر لر حکیم فردوسی (بیت) زبردان
وازمابدان کس درود * که تارش خرد باشد و زاد بود * شیخ نظامی (بیت)
چند ز تار طمع و بود لاف * بر قد هر سفله شود حله باف * بویتنک مقتضای
تار ارغج و بود ارش اولمقدر لکن ولایت رومده لغت جمع و شعر بر اید نلر مثلا
نعمه الله و حلیمی و غیر بیلر بود ارغج تار ارش دیو یاز منلدر بونک و جهی اسان
فارسیده توغلری چند ان اولما مقدر دیو فرهنگ شعوریده تشبیع اولند بیلر بویه
اولجه ناظم نحر بر کمال حذاقت ایدوب تار ارغج بود ارش دیو تفسیر ایلدی فله دره
لکن شاهی هر حوم رومی اولد یغی حسبله عکس ایدوب بیورر (بیت) دندان
دیش ارشد و بونک و تار ارشدر * بود ارغجه دی چشم بو که فانیه پسنر * شاهی

نمر حزه دخی حق تعالی ایلدله همدخی تار بوندن بشقه طقوز معنایه دخی
کلور اول تبه معناسنه که عربیده فرق دیر لر آدمک اولسون غیر لک اولسون بومعناده
تارک لفظدن محقق در ثانی تار یک لفظدن مختصر در قرارش سنه معناسنه در
کیجه اولسون غیری اولسون ثالث بولانق صویه دیر لر رابع ابریشم تلیدر خامس
ساز فای معناسنه سادس بمعنی وتر قوس سابع بمعنی میان بند ثامن بمعنی موی
زلف و موی کیسو سابع براغا جدر که حرمه اغا جنه مشاهد در آندن بر صوحا صل
ایدر لر اگر چه کیف کتور لر لکن در دسر ایراث ایدر تال دخی دیر لر کذافی فرهنگ
جهانگیری (بود) بای فارسیه ممدوده نک ضعی و اماله سی و دال ایلدیش که عربیده
حمله دیر لر تفصیلی آنجا یکدی همدخی کهنه و عتیق معناسنه ده کلور و اماله سز
لسکی بری باقوب فاو ایدر لر آکا عربیده حراق دیر لر شمس خری (بیت) شک نیست که
آتش زنه سنک بلارا * جز جان و تن دشمن جاهش نبود بود (باقن) بای مو حده
ممدوده نک فتی و فانک سکونی و تاء فوقیه نک فتی و نون ایله مصدر در مطلقا طوقی
معناسنه قاش اولسون برا اولسون حصیر اولسون جمله سنه باقن دیر لر عربیده
نسج چغتایده توقو لماق دیر لر مستقبلائی علی الشذوذ قالی بقا ایله باغد و باقنده
کلور علی غیر القیاس بای مو حده به ابدال ایله باید و باینده کلور

• رشته در ایلک ستاد آلدی اگر دی برشت •

(رشته) رانک کسری و شین معجمه نک سکونی و تاء فوقیه نک فتی و هاء ر سیمه ایله
ایپلک و ابریشم تلی بوندن بشقه اوج معنایه دخی کلور اول بر مر ضر که انسانک
ایاغنده اولور اینه ایپلک کبی بر سنه ظاهر اولور کتد کجه اوزار قیراسه صاحبی
هلاک اولور اکاد اوبله تار دخی دیر لر ثانی بر لوع حلوا در اکا ایپلک حلوا سی دیر لر
بواج معناده اگر مک معناسنه اولان رشتن لفظدن اسم مفعولدر ثالث بر طعامدر
اکثر شور بایدر لر (ستاد) قرقنی قطعه نک بیت نایسنده کلان ستادن لفظدن
ماضیدر (برشت) بای مو حده و رانک کسری و شین معجمه نک سکونی و تاء فوقیه ایله
رشتن لفظدن ماضیدر اگر دی معناسنه ایپلک و ابریشم و کان هرنه اولور سه
همدخی پندی و رشمش معناسنه ده کلور صائب (بیت) زدر د داغ محبت سرشته
اند مرا * در آفتاب قیامت برشته اند مرا * هر حالده اولنده کی بای مو حده
مکسوره زانده در علی ماضی فی الادوات البسیطة

• آره جوار زن طروب غدا به کندم دینور •

(جو) جیل فتی و و ایله ربه نه عربیده شعیر دیر لر همدخی محمودیده بمعنی زجه

من امیر دیومند کور در شرفنامه ده طقسان التي منقال التونه درت درهم کش
اضافه ایدر لر که آتسه منقل اولسون دیوایسته او طقسان منقال التونه دخی جو
دیر لر عرییده وازله تشدید یله هوانتکم جو سعاد بر لر هوامعنا سنده درار زن همزه نك
فتی ورائك سكونی وزای مجمه نك فتی ونون ایله طارو که عرییده دراد بر لر کندم
کاف فارسیه نك فتی ونونك سكونی ودالك ضمی وسم ایله بغدادی که عرییده
حلیله اساتده حنطه و شامیله اساتده فتح و مصر یله اساتده بر دیر لر (لطیفه)
بر حط اثناسنده خواجه عبدالله انصاری حضر تلریسه بر پیر زن بغدادی رجاسیله
کاد که خواجه حضر تلری انبار دارینه بر رقعہ یازوب عورت ید یله رقعہ مزبورہ یی
ارسال ایدر یازمشکه * ارزنی آید کندمش دهید ماش فرستادیم فخر خود آمده

* خوشه بشق آیدر برزرا کین داخی کشت *

(خوشه) خاء مجمه مدوده نك ضمی و شین مجمه نك فتی و هاء رسمیه ایله بشق که
اکین بیچیلر کن یره دو کیلان صاب و سنبله معنا سنده عرییده عصاره دیر لر نظم
لاعل در مقام هضم نفس (بیت) اولار مسند نشین من در کزیم * اولار سر من فکن
من خوشه چینم * همدخی خوشه اون ایله کی بروج سمواتدن برج سنبله
معنا سنده کلور و برقو شه دخی خوشه دیر لر (برز) باء موحدہ نك فتی وزای
مجمه نك سکونی ورا ایله مشهور در اکین معنا سنده عرییده زرع و حرث دیر لر تنکم
حارث و زارع معنا سنده بز رکردخی بوندند راکن فرهنک شعور یده زای مجمه نك
اوزرینه راء سهمله نك تقدیم یله مضبوط در واضح اولانده بودر غالباً مشهورک
اصلی ایکی نسبه در اول زای مجمه نك تقدیم یله تلفظ آساندر ثانی فی الاصل عربی
و فارسیده دخی شایع اولوب تخم معنا سنده اولان بذرافضی ذال مجمه نك را
اوزرینه تقدیم یله مضبوط در ایسته اکاشتا هدر (کشت) کافک کسری و شین
مجمه نك سکونی و تاء فوقیه ایله بمعنی بر زمذ کور شیخ نظامی (بیت) هر آن همواره
کشت از نیروی بخت * چو کشتست بر کلوخ از مالش سخت *

* اتمکه نان نانوان کیم دینور آتمکچی به *

(نان) نون مدوده نك فتی ونون ثانیه ایله خبر کبی اسم جنس در هر نوع اتمکه دیر لر
شیخ سعدی (بیت) ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند * نانوانی بکف آری
و بغفلت نخوری * (نانوان) بمعنی خباز اسم فاعل در چونکه نان قدسی آنفا و آن
ادات اسم فاعل در علی ماسبق فی الادوات المركبه

• بوقعه ایست کرده اون آرد بو غوردی سرشت *

(کرده) کاف فارسیه نک کسری و رانک سکونی و دالک فتی و هاء رسمیه ایله برنوع
بوقعه اتمک معناسنه ترکیده دخی بعض محللرده کرده دیرلر بوندن بشقه کرده
اوج معنایه دخی کاور اول کوچیک اصدق معناسنه که کرده بالاش دخی دیرلر ثانی
هر دگر می اولان نسنه یه دیرلر ثالث بر پارچه برکه طائفه یهود فرمان سلطان ایله
مسالمیدن تمیز ایچون امور لرینه دیگه لر را کا عرییده غیار دیرلر (آرد) همزه
ممدوده نک فتی و رانک سکونی و دال ایله اون که عرییده دقیق و طبعین دیرلر بغدادی
اواسون غیری اواسون هم دخی قهر و خشم معناسنه ده کاور (سرشت) سینک
درانک کسری و شین مجمه نک سکونی و تاء فوقیه ایله ماضیدر معدری سرشتن
لفظیدر تهمین و تخمیر معناسنه خیر اواسون غیری اواسون محسوسا و معقولا
استعمال اولنور فردوسی (یت) اگر بیضه زاع ظلمت سرشت * نهی زیر
طاوس باغ بهشت * سوال بوقعه ده عیوب قافیه دن ایطا واردر که سرشت
لفظنی یدی بیت کجمن تکرار ایلدی جواب معنایه بشقه اواجبه ایطا عذر
اولاندی بی علم قافیه ده مسطوردر

• طوز نمک و تخم مرغ اولدی یومر طه ادی *

(نمک) نونک و سبک فتحاری و کاف ایله طوز که عرییده ملح دیرلر استعاره طریقیله
طعامه لذت ویردیکچون محبوبک لایرین اکتاشیه ایدرلر (تخم مرغ) نیم اولی نک
کسریله یومر طه که عرییده بیضه دیرلر معنای ترکیسی قوش بذری دیک اولور
چونکه تخم فارسیده و ترکیده شایعدر مرغ قوش دیو یگرمی آلتخی قطعه نک بیت
سادسنده کاور ابوالمعانی (یت) باورده کن بو عده ورنه ساردل مده * ازما کیان
نسیبه به این تخم مرغ نقد *

• طاوغه دی ما کیان هم رفدان نیم برشت *

(ما کیان) نیم ممدوده نک فتی و کاف کسری و باء تخمیه ممدوده نک فتی و نون ایله
مطلقا طاوغه معناسنه که خانکی اواسون دخی اواسون عرییده دجابه
جعتایده طاوغه دیرلر هائی (یت) نه بال عقابان برنیر کیم * پرما کیان نیست
در تور تیغ (سرشت) میان سکونی و باء موحده انک ورنک کسریله رفدان شمش
یومر طه یه دیرلر و کاکیزنه اولور سه کذا فی فرهنگ شعوری اصلنده نیم بخت
فیلندن وصف ترکیبیدر ارم شمش معناسنه چونکه نیم یارم دیواون طقوزخی
قطعه نک بیت سابعده کاور (برشت) بوقعه نک بیت نامسنده ماضی اوله رق

یکدیگر را بوسیله اسم مفعول معناسنه در علی ماسبق فی قواعد المقدمه
(رفدان) رانك فتميله هرندن اولورسه نیم بخت معناسنه بعض محلك تركيددر

* خاچه چلیپا دینوردانی برهمین پایاس *

(چلیپا) جیم فارسیه نك فتی ولام مدوده نك کسری ویا فارسیه مدوده نك
فتیله خاچه نصاری که عرییده صلیب دیرلر بلکه صلیب آندن مغربدر (خاندن)
طائفه نصاری صلیبی آغا جدن وکشدن والتوندن ایدوب اکا طیار لر عقیده
باطل لر ی بویله در که حضرت عیسی علیه السلام صورت مصلوبه سی اوله خاشا
ثم حاشا که مصلوب اولما شد در حتی قرآن عظیم الشانده (وما قتلوه وما صلبوه
ولکن شبه اھم) وارد اولمشدر وهر نه که پیچ و تاب اوله اکاده چلیپا دیرلر شیخ سعدی
(بیت) کریم سجد در روم ابروی تو محراب منست * ورد را آشکده زلف تو چلیپا دارم
(برهمین) بامو حده نك و رانك فتحلری و هانك سکونی و منك فتی و نون ایله بمعنی
دانشمند نصاری که اکا پایاس دیرلر شیخ سعدی (بیت) بتقلید کافر شدم چند روز
برهمین شدم در مقالات زند * همدخی برهمین دانشمند بت پرستان معناسنه
و حکیم فیلسوف معناسنه و تکرده معناسنه ده کاور نکته برهمین رانك سکونی
و هانك فتحیله دخی مر ویدر لکن نظم تحفه یه مناسب اولان مضبوطمزد در

* چا کنه ناقوس دی یعنی کایسا کنشت *

(ناقوس) نون مد وده نك فتی وقاف مدوده نك ضعی و سین ایله کفره کایسا الزنده
بعض مخصوص وقتلدره چالار لر اکثر ابریلور و اوقلو ایچی بوش آغا جلد در که بری
بری یا ننده دوزلمش کورلر ایله نفس و یروب چالار لر بی نظیر حدالر ظاهر اولوب
مقام لر یه اولور مولانا عرفی (بیت) مالب آلوده بهر توبه به کشایم لیک * بانك
عصیان میزند ناقوس استغفار ما * عرییده دخی ناقوس و جعنه نواقیس دیرلر
لواحد من الشعرا (بیت) قد قلت للعین ای الضرب برملکاک * ضرب النواقیس ام
ضرب البواقیس * همدخی بری بولچا کدر که مناره کبی بلند بنا اولمش موضع
باشنه وضع ایدوب وقت معینده چالار لر صداسی برابکی فرسخ محله کیدر بعضیلر
ارغنون دید ککلی بیولک ساز معناسنه میشلر (کایسا) کافك فتی ولام
مدوده نك کسری و سین مدوده نك فتحیله کفره عبادتخانه سی عرییده در
معناسنه استاد لطیفی (بیت) دیدم اندر مسجدی خوبان چند * چون کایسای
بتان پنداشتم * ترکیده دخی شیوعله ناظم نحر برآنی تو مقامده ترجمه ابالدی
(کنشت) کافك نهمی و نونك کسری و شین مجمله نك سکونی و ناء فوقیه ایله هر

کلیسایه دیرلر عموماً و یهودی کلیسایه دیرلر خصوصاً حکیم سنایی (بیت)
زوفال وار مسجد مؤمن * زوکنشت و کلیسای ایمن * فائده عرییده نصاری
عبادتخانه سنه بیعه و یهود عبادتخانه سنه کنیسه دیرلر

* معنعلن فاعلن منسرح اوزایدنر *

یعنی بوقطعه بحر منسرح منن الا جزا دندر لکن جمله اجزای مطویه و جمیع شروبی
و بعض اعار یضی موقوفه و حشولری مکشوفه درباقی بوقامه مناسب نسنه
قطعه نالنه تک بیت اخیری شرحنده یکدی

* کسب کمال ایلدیم اولیه سن بدسرشت *

(کسب) معلوم (کمال) اواخر دیاجه ده یکدی (بد) فنادیو اوز بشتی قطعه تک
بیت اولنده کور (سرشت) طبیعت دیو قطعه تک بیت خامسندده یکدی

قطعه احدى و عشر

* قطعه درنظم لغتهای عرب *

(قطعه) قطعه اولی عنواتده یکدی (در) ادات ظرفدر علی ماسبق فی الادوات
المركبة (نظم) دیاجه تک بیت ثالث عشرنده یکدی (لغتها) جمع لغتدر لغت
دیاجه تک بیت تاسعنده یکدی ها ادات جعفر علی ماسبق فی قواعد المقدمة
(عرب) بیانی بیت مزبور شرحنده یکدی حاصل معنی عرب لغتدری نظمنده
قطعه چونکه بونده بیان ایده چکی سکر حرفی سه زبان ایده جکدر کاتمهید لازمدر
* ناو حواذال و صادای نورعین *

بوقامده نورعین خطاید رجو تکه مصرع ثانی آخرنده حرف عین کورده لاتشبهه
* داخی ضاد و ط و ظ و حرف عین *

و سکر حرف احماء حرفدر سکر تفصیلی قطعه اولی عنوانی شرحنده یکدی
* فارسیده قافیه اولی محال *

(قافیه) لغته تابعه معناه استه در اصطلاحده عربی اشعارنه متعلق علم قافیه ده
اون ابکی در لو تعریف ایلدیلر از جمله مصرع ثانی به قافیه دیدیلر باقیلری دخی
محلنده مسطور در فاما که اشعار فارسیه ایچون ترتیب اوانان علم قافیه ده حرف
روی به قافیه دیرلر سکر ناظم شجریلر کلامنک سیاق و سباقی انی اقتضایدر کاهی
حرف رویدن بنقه حرف روی کند و سندن جز اولان کلمه به ده اطلاق ایدر لکن
بوقامده مراد حرف رویدر (محال) ممنوع معناسنه در لکن بوقامده مراد
محال عیدر نه ایست و نوی بوقدر

* از سیم شاید اوله نقص کمال *

(شاید) احتمال دیو قرق التخی قطعه نك بیت رابع عشری شرحنده کاور (نقص)
ضد کالدر (کمال) اواخر دیاجه ده کجی

* بوسیدن اول سکر حرفه تمام *

(سبب) دیاجه نك بیت حادی عشرنده کجی (حرف) قطعه اولی نك عنوانده
کجی تمام معروف

* بشقه اسلوبیله قیلدم خوش نظام *

(اسلوب) اقنوم وزنده طرز ورش و قانون و قاعده معناسنه فارسیده و ترکیده
دخی بوم معنارده شایعدر ابوالمعانی (بیت) شنیدم چنین گفت اسلوب استاد
خورش و انباشد از اسلوب معتاد * فارسیده ایکی معناسی دخی وارد بر حکیم ادی
ثانی بر نوع طعامدر (خوش) بمعنی خوب کما سبق فی رابع الرابعة (نظام)
دیاجه نك بیت ثالث عشرنده کجی

* ضم ایدوب تازی لغاتن آخره *

(ضم) (معروف) (تازی) تاء فوقیه ممدوده نك فتی وزای مجتمه ممدوده نك کسریه
عربی دیمکدر مثلاً سب تازی و لسان تازی دیر لر شرف الدین بر دی در معمای بوسه
بیت) زاعل یار خواهم ضد شرقی * بتازی و دری و قلب و تصحیف * هم دخی تازیدن
لفظندن اسم مصدر در تکمله حل معمای بوسه ضد شرق غربست و مصحف غرب
عرب و مرادف عرب تازی و مصحف تازی بازی و مرادف بازی اعب و مقلوب لعب
بعل و مصحف بعل بغل و مرادف بغل استر و مصحف استر اشترو مرادف اشتربل
و مصحف بل حمل و مرادف حمل بره و مصحف بره تره و مرادف تره بقله و مقلوب بقله
قبله که این مرادست * قافیه م اولدی آنکله فاخره *

(قافیه قد سبق آنفا) (فاخره) عربی در انشالرده دخی مستعملدر. أخذ اشتقاقی

* اوج لسان اوزره یازلای اول حروف *

نخردر
یعنی بوسکر حرف نك قطعه لری سه زبان اولدی نیکم بعض فضلای مجموع تحفه منی سه
زبان ایلدی یکی کبی چونکه لساندن مراد بومقامده لغتدر نیکم تفصیلی دیاجه نك
بیت سابعی شرحنده کجی

* هب محلنده مریدر صفوف *

(محل و مرآب و صفوف) عربی در انشالرده دخی مستعملدر

* فاعلاتن فاعلاتن فاعلات *

(یعنی) بوقطعه بحر رمل سلسله اندراکن عروض و نربل کیمی مقصور و کیمی

* هب او حیدر عریجه اول لغات *

محمد و قدر

لکن فارسی و ترکیده ترتیبه رعایت ایتمدی فتبصر

* قطعه در ناب سخن کرده لطافت ایراث *

(قطعه در) قطعه اولی عنوانده یکدی (نا) حرف معهوده (سخن) اولانده کی بآه
موحده مفتوحه تعدیه ایچوندر علی ماسبق فی الادوات البسیطة سخن سوزدیو
او نور برغی قطعه نك بیت سابعنده کلور (کرده) یکرمی یدغی قطعه نك بیت
نامننده کلان کردن افطندن اسم مفعول در لطافت نلافی (و ایراث) افعال ورتنده
صدر عربی در انشالرده دخی مستعمل لر در حاصل معنی حرف ثاء مثله حقنده
کلامه لطافت پیدا ایدر قطعه

* برز گردیندی اکخی به عریجه حراث *

(برز کر) اسم فاعل در چون که برز زای سهله نك رای مجمه اوزرینه تقدیمه
مضبوط در نك قطعه عاشره نك بیت ناسعنده یکدی کزادات اسم فاعل در علی
ماسبق فی الادوات المربكة (حراث) شده ایلده مبالغه اسم فاعل در

* تشنکی اولدی صومراق هم اومعنا ده لهاث *

(تشنکی) عربیده لامک فتی و هاء مدوده ایلده لهاث معناسنه که ینه عربیده ظهراً
وعطش دخی دیرلر اصلنده مر کبدر چونکه تشنه صومزدیو قطعه رابعه نك بیت
اولانده یکدی همدخی آخرنده هاء رسمیه اولان کلمه به یاء تحتیه مصدریه لاحق
اولانجه کاف فارسیه مفتوحه به منقلبه اولوردیو مقدمه ده یکدی

* قزطوغرماغه دی زاییدن دخت و ایناث *

(زاییدن دخت) نونک کسریه ترکیب اضافی در عربیده افعال بایندن ایناث
معناسنه چونکه زاییدن زای مجمه مدوده نك فتی و یاء تحتیه مدوده نك کسری
و دالک فتی و نون ایلده مصدر در طوغرماق معناسنه عربیده تولد دیرلر انسان
واسون حیوان اولسون دخت قز دیو قطعه ثانیه نك بیت سابعنده یکدی

* دی جماع ایتمکه کادن دینلور هم ارفاث *

(کادن) کاف فارسیه مدوده نك و دالک قصری و نون ایلده صدر در جمعی الجماع
و الوقاع که عربیده افعال بایندن ارفاث دیرلر ثلاثی رقتدر ابوالمعانی (بیت)
نونک کادن اعلی نش کردر دهن کبری چو طایغر سیاهی کادن اولدت بسیار
مستقلاً فی انشد نصکره بآه تحتیه مفتوحه ایلده کلید و کلانده کلور

* جمله ارکان دیمه مفهومی نران ایلد کور *

(نران) آخره الف و لون الحاقيله بکرمی اوچنی قطعه نك بیت ثانیته کلان
نرافتنك جمعیدرتکم عربیده سفردنه ذکر جمعنه ذکر دید کلمی کبی

* ماد کان اولدی دیشی جمعی آنک کی اثاث *

(ماد کان) بیت مزبوره ده کلان ماده افطنك جمعیدر کاف فارسیه هاء جمعیه دن
مبدلدر علی ماسبق فی قواعد المقدمه نكکم عربیده سفردنه انثی جمعنه کسر ایله
اثاث دید کلمی کبی

* دوشمه آدینه مندش دید بلری معنی بساط *

(مندش) میك فتنی و یونك سکونی و دالك کسری و شین مجمه ایله دوشمه که عربیده
بساط دیر لر استاد فرخی (بیت) نیلگون پرده برکشید هوا * باغ نوشت مندش دیما
* از متاعینه دی کچال و دخی دیندی اثاث *

(کچال) کاف مدوده نك و جیم فارسیه مدوده نك فتحلمی و لام ایله اوستای که
عربیده کسر همزه وایکی ثاعمله ایله اثاث همدخی اثواب منزل دیر لر عنصری
(بیت) زود بر کند و باز سودندش * همه کچالها نمودندش

* دستیار اولسکه اعانت ایله مفهومی نصیر *

(دستیار) معنای ترکیبسی الاودی یکدر زیر دست ال دیو بکرمی یدنی قطعه نك
بیت رابعنده کلور یارادات نسبتدر علی ماسبق فی الادوات لکن معین و نصیر
معناسنده غالب اولمشدر عنصری (بیت) دستیار و ستور و کار سفر * ساخته کرد
هر چه نیکوتر (نصیر) فعیل و زننده اسم فاعل عربیدر

* یاوری اولدی مددایتمکه معناسی غیاث *

(یاوری) عربیده غیاث و اعانت معناسنه اصلنده هر کدر چونکه یاوریاء تختیه
مدوده نك و واوله فتحلمی و ر ایله معنی معین و نصیر آخرنده کی یاه تختیه مصدریه در
شاعر ترکی (بیت) یاوری اولور سه اگر اطف خدا بر قوله * بر قوله محتاج ایکن خلقه
اولور پادشاه (غیاث) اصلنده کسر غین مجمه ایله غواث ایدی

* دیندی قارشمشه آمیخته ممزوج کبی *

(آمیخته) الی التخی قطعه نك بیت خامسده کلان آمیختن لفظندن اسم مفعول در
عربیده ممزوج و مخلوط دیر لر

* دی قرشدر مغه شوریدن دخی ماث *

(شوریدن) شین مجمه مدوده نك شینی و راه مدوده نك کسر بلا مصدر در فرشتی
قرشدر متی معناسنه آمیختن لفظی کی هم لازم و هم متعدی اولور شاعر در صفت

عربی (بیت) چو شویده و روی بشه و شکره که پیچیده در باده خواب یکدگر
 عربیده قرشدر مغه مزج و مثنیات دیر لر همدخی شوریدن بمعنی تیره کردن یعنی
 توانند رمق معناسنه دخی دیوانه اولق معناسنه دخی شستن یعنی غسل
 معناسنه کاور گدائی فر هنگ جهانگیری (مثنیات) کسر میله زلال کبی مصدر
 مضاعف عربیدر

* اولکه تنبل در آنک آدی کنیر و غفل *

(کسر) کامل فنی و تون مدوده نک کسری ورا ایله بمعنی کاهل و تسل و بسیار
 خوار که عربیده غفل و متکامل دیر لر میر نظمی (بیت) مشور طعام دکر را
 کبره شود راضی مردان بنان و سیر (غفل) جعفر و زنده عین و فارشین مجمه
 و لام ایله مضبوطدر

* زودر و تیز و ریجی هم او معناده دلاث *

(زودر) وصف ترکیبیدر عربیده دلاث و سریع السیر دیر لر چونکه زود تیز دیو
 یگری که کزنجی قطعه نک بیت تا سغنده کلور و قرق برنجی قطعه نک بیت ثانی
 عشرنده کلان رقی لفظندن امر یا خود اسم فاعل محققدر تکم اسم فاعلی قطعه
 ناینه نک بیت عاشرنده یکدی (دلاث) کسر دال و لام ایله مضبوطدر

* کرویدن دی اینا نماغه که ایمان کبیدر *

(کرویدن) تکاف فارسیه نک کسری و در آنک فنی و واز مدوده نک کسریه بمعنی
 ایمان مصدر در ابوالمعانی (بیت) وعد خوبان جهان را کرویدن نشود * دادن
 عاشق صادق بغریب استادند * همدخی رهن معناسنه ده کلور

* اولدی قدر مه خروایدن هم استعنائ *

(خروایدن) فایک و رای فارسیه مدوده نک تعلی و لام مدوده ایله بمعنی تحریض
 و تحریک و تشویق و استعنائ مصدر در لر (استعنائ) استفعال و زنده مصدر
 عربیدر

* صاقون الماغه خریدن دیدیلر بمعنی شرا *

(خریدن) نه مجموعه نک و راه مدوده نک کسر لر بمعنی شرا و اشترا مصدر در کمال
 جمله دی (بیت) حکمت فروش تا کی مرهم همیکند عرض * ما خستگان نخواهیم
 اینها بجهان خریدن

* دخی کوردر مه فرستادن ایش هم ابعاث *

(فرستادن) فایک و رای کسری و سلسله کونی و نه فوقیه مدوده نک فقیه
 مصدر در عربیده افعال بائین ابعاث و ارسال و بجهانیده سارمی دیر لر (ابعاث)

و ثلاثی بعث مترادف لر در

* هر لسانك عربی منتخب در چلبی *

لسان دیاجه نك بیت سابعنده كجی (عربی و منتخب) معروف لر در چلبی شاعر
(بیت) چلبی لکده شها مدخلی یوقدر نسبك * علامه متصف اولان کسه دیر لر

* فارسی کرچه ایدر طبعه لطافت ایراث *

چلبی

یونده البلاغة فی العرب والملاحه فی الفرس والسیاسة فی الترك کلامنه اشارت
وارد یونك بحری سابقدن معلومدر همدخی یوقطعه ده رد العجز علی الصدر کبی
صنعت وارد رفاهم

* قطعه در جیم پر کوهر چو کج *

قطعه ثالث عشر

(قطعه در) قطعه اولی عنوانده كجی (جیم) بومقامده مراد حروف مبیایدن
اولاندر (پر) طولود یوقرقنی قطعه نك بیت اولنده کور (کوهر) بیانی دیاجه نك
بیت عاشری شرحنده كجی (چو) ادات تشبیه در کما سبق فی الادوات المركبة
(کج) خزینه دیو یوقطعه نك بیت اولنده کور (حاصل معنی) جوهر طولونزینه
کبی جیم حقنده قطعه یا خود بر قطعه در مناسبت دخی ظاهر در

* گوشه در کج و خزینه اولدی کج *

(کج) کافک ضمی و یونك سکونی وجیم ایله یغوله کبی گوشه معناسنه که عربیده
زاویه دیر لر گوشه دخی فی الاصل فارسیدر لکن ترکیده وانشاده شیوعی حسیده
ترجمه قلندی حکیم فردوسی بیت) کرت تدبادی بر آید ز کج * بخال افکند نارسیده
ترنج * همدخی کج مطلقا چین و شکج معناسنه ده کور (کج) کاف فارسیه نك
فتی و یونك سکونی وجیم ایله خزینه و دینه معناسنه در حتی کنز یوندن معربدر

* نوجوان شول کسه در کیم اوله کج *

(نوجوان) و او اولی نك سکونیه مرکبدر ز برانویکی دیوقرق یدنی قطعه نك بیت
نایسنده کور (جوان) جیمک ضمی و او ممدوده نك فتی و یون ایله تازه و بکت
معناسنه انسانده و سائر حیوانده مستعملدر

* صاییده اون بش اولور کرچه سه پنج *

(سه پنج) سیند نصکره هاء ریمیه ایله اون بش معناسنه که عربیده خمسة عشر
کبی چونکه معنای ترکیبیسی اوج بش دیمک اولور زیراسه اوج پنج بش دیوان
طقوزنجی قطعه نك بیت اولنده کور البنه اوج بش اون بش اولور بومعنی اگر
بنارنده و او عاطفه اولما زسه فاما که اولور سه اوج دخی بش دیمک اولور مقام
ترقیده مستعملدر نهایت یدی معناسنه اولور

* عاریت دخی مسافر در سپنج *

(سپنج) را و سر و هار و حیه سردرت معنایه در اول بمعنی عاریت وامانت که دنیا به
 سرای سپنج دیرلر دار عاریت معنایه ثانی بمعنی مسافر و مهمان که **سپنج**
 فردوسی (یت) که امشب درین خانه باشم **سپنج** * نباشد کسی راز من هیچ رنج *
 بوابکی معنایه مصرع اولده اولان معنادن نقل اولانجه علامت نقل هار و حیه
 و و اسقاط اولندی مناسبت دخی خفیه دکادر چونکه مسافر وارد بیغی محله
 قلیل المکت اولور همدخی مدت اقامت شرعا مسافر داخل اونی بش **کوندر**
 بو مناسبت ایله شعر ادنیایه **سپنج** دیرلر زیر ادنیایه ایکی اعتبار دار که بری اوج **کوندر**
 یوم ذهاب و یوم ایاب و یوم مکت بری دخی بش **کوندر** چونکه شهر و اعوان
 اسامی اسبوع در اسبوع دخی یدی کون بویه اولانجه یوم ایاب و یوم ذهاب دن بشقه
 بش کون یوم مکت در کانه دنیا بش کون اولش اولدی بومضه و نه خواجه اشارت
 ایدر (مصرع) هر کسی پنج روز بویست است * ثالث بوستان و باغ و اشالی
 نسته لک بکچیلر تک ایند کتری خانه مختصر در که خس و خاشاکدن تدارک
 اولش اوله رابع بمعنی چراگاه حیوانات که آب و علنی وافر اوله لکن بومصرعده
 مذکور ایکی اولکی معنادر (نکته) بویته جناس تام واردر

* اوجه یعنی اوتراق بری سرین *

(سرین) عینک صبی و راه ممد و مکت کسری و یون ایله انسانک اوتراق بری که اسکا
 ترکیده اوجه دیرلر بولفظ اوجه فی الاصل چغتای لسانیدر زلالی خوانسا لاری
 (یت) چوزین آرا مگاه آن سرین شد * خیر قرص مه لبریزین شد * همدخی هر
 چار با حیوانک صغریسینه سرین دیرلر بوابکی معناده راه ممد و مکت نیمه سرون
 دخی دیرلر عنصری (یت) کریقین هرگز ندیدی از کمان آویخته * بنکران فربه
 سرون و بنکران لاغر میان *

* صاغری غنج و شنج و ناز و شیود غنج *

(غنج) عینک کسری و یونک سکونی و جیم ایله بمعنی سرین مذکور که
 صاغری دخی اوتراق بری یعنی اوجه عربیده اوجه مقامنده حجه صاغری
 مقامنده کفل دیرلر (شنج) شین مجمه تک کسری و یونک سکونی و جیم ایله بمعنی
 سرین مذکور ایضا بوابکی لفظی شمس فیری (یت) بفرمانش حیوان و انس و پری
 همه داغ دارند بر شنج غنج (شیوه) شین مجمه ممد و مکت کسری و اولد فنی
 و هار و حیه ایله ناز دیران و جلوه مهوشان معنایه که خوربان و محبوبانه مخصوص

بر وصف مرصود در عربیده خدر و دلال دیر بوندن بشقه درت معنایه دخی
 شیوه دیر اول بمعنی طرز و روش ثانی بمعنی عمل نیک و طور خوب ثالث بمعنی حسن
 و زیبای رابع بمعنی هنر و معرفت (عنج) غین مجمله نك فتی و نون سکونی و جیم ایل
 بمعنی نازد لبران ایضا بوندن بشقه حرکت ناز کانه معناسنه و بر نوع الابه حوال
 معناسنه ده کلور (ناز) دخی فارسیدر حتی قطعه ثانیه نك بیت نایسنده ناز جلوه
 دیو کدی لکن ترکیده و انشالده شیوعی حسبیله ترجمه قلندی

* چوق قیور حتی صابج آدی مر غول ایش *

(مر غول) میل فتی و ران سکونی و غین مجمله مدوده نك ضمی و لام ایل بمعنی
 مذکور که عربیده جعد کثیر دیر بوندن بشقه بش معنایی دخی و اردر اول بمعنی
 بختاب ثانی بمعنی خط خوبان ثالث بمعنی آواز رابع بمعنی نشاط و خرمی خامس
 بمعنی نغمه و نقر

* بوکله چین و شکن دی هم شکنج *

(چین) جیم فارسیه مدوده نك کسری و نون ایل بوکام معناسنه که عربیده لاف دیر
 شاعر (بیت) بچین زلف ترسایچه ایمان بدل کردم * که شرمویی بمحشر خون بهای
 صدمه سلیمانست * بوندن بشقه اوچ معنایی دخی و اردر اول بمعنی راست و صواب
 ثانی اسم مملکت که معربی چین لفظیدر ثالث چین لفظندن امر حاضر و وصف
 ترکیبی اولور سخن چین کبی (شکن) شین مجمله نك کسری و کاف فتی و نون ایل
 چین مذکور کبی بوکام معناسنه در مثلاً شکن زلف و شکن جامه دیر کمال
 اسماعیل (بیت) درست کشت همانا شکستی عیش * که نیک ازان بشکستست
 زلف پر شکنش * بوندن بشقه شکن یدی معنایه دخی کلور اول بمعنی تندی و تیزی
 و اعراض ثانی بمعنی خوردن و خاییدن ثالث بمعنی هزیمت عسکر و شکستی
 لشکر رابع بمعنی اصول خامس بمعنی مکر و حیله سادس نام و لایتدر اما بو معناده
 مؤید الفضلاده فتح شین و سکون کاف ایل مر ویدر سابع بمعنی سخن و سرود (شکنج)
 شین مجمله نك کسری و کاف فتی و نون سکونی و جیم ایل بوکام معناسنه در چین
 مذکور کبی مطلقاً میر خسرو (بیت) کیسوز شکنج ناز ماندش * نر کس ز کرشمه
 باز ماندش * بوندن بشقه درت معنایی دخی و اردر اول بمعنی شکنجه که مجرمه
 تعذیب ایچون ایدر لر ثانی بر نوع مار سرخ آیدر ثالث اصول که موسیقیه اولور
 رابع بمعنی مکر و حیله و نسیم کاف ایل پر مغله بر عضول جلدنی طور یوب صفاعه
 دیر لر که کابعض ترکیده چارک دیر لوات الفضلاده قیور حتی علملر ندان بر علندر که

* سرکاو اولدی ز کام آماس شیش *

(سرکاو) تخفیف ایچون رانک سکونله اگرچه ناظم فخر برز کام دیو و فرهنک شعوری قعر دماغده برعلتدردیو تفسیر ایندیله معنای ترکیبسی بوغازباشی دیکدر چونکه سرباش دیو بکرمی بدخی قطعه ناک بیت اولنده کلور کاو بوغاز دیو قطعه مزبور ناک بیت نالنده کلور بهر حالده مناسبت ظاهر در چونکه ز کامک اکثری اثری بوغازباشنده ظاهر اولور (آماس) همزه و میم مدودتینک فتحلری و سین الیه شیش که انسان و حیوان وجودنده ظاهر اولور عربیده ورم و دمل دیرلر نفس تحری (بیت) سباد خرمی خصم تو بیجز زجنون * مباد فریبی دشمنت مکر ز آماس *
* او کسور کدر شرفه هم دیرلر سکنج *

(سرفه) سینک شیمی درانک سکونی و فانک فتنی و هاء رسمیه ایله او کسورلک که عربیده معال دیرلر میر نظمی (بیت) نشان تکی عینه است سرفه * طبیعترا دهد بسیار کلفه (سکنج) سینک کسری و کافی فارسیه ناک فتنی و نونک سکونی و جیم ایله سرفه کبی بمعنی معال همدخی تراش کردن معناسنه و کزیدن یعنی اصرمق معناسنه که سکنجیدن لفظندن امر صیغه سی اوزره اسم مصدر در و بر نوع ییولک زهر ناک ییلاندر

* درد سرباش آغریسی دشوار کوچ *

(درد سر) ترکیب اضافیدر چون درد مصراع نایده کلور سرباش دیو بکرمی بدخی قطعه ناک بیت اولنده کلور (دشوار) دالک ضمی و شین مجمه ناک سکونی و و او مدوده ناک فتنی و را ایله کوچ که عسیر معناسنه جمالی شیرازی (مصراع) مکس آسان بشهد افتد ولی دشوار برخیزد اصلی تاء مشنات فوقیه ناک و خاء مجمه ناک فتحلری و و او علامت ایله دشندوار ابدی حاصلی بونده اوج لغت وارد اول دشتخوار نوری (بیت) هرچه پنهان قضا حزم تو پیدا داشته * هرچه دشتخوار قدر عزم تو آسان یافته * ثانی آدن مخفف ناک حذفله دشتخوار حکیم ناسر خسرو (بیت) گرا آسانی همی باید تو فرد * مکبر از بهر دنیا کارد دشتخوار * ثالث آدن مخفف دشوار مد کور
* درد محنت رنج ایچتمه مر شیخ *

(درد) دالک فتنی و دالک سکونی و دال ایله بمعنی محنت و رنج و مشقت میو خسرو (رباعی) عشق دارم و سینه سوزانی * دردی دارم و دیده کربانی * عشق چه عشق عشق عالمسوز * دردی چه دیدد و بی درمانی * (رنج) رنجیدن افسندن امر

صیغه می اوزر اسم مصدر در (مریج) نمی حاضر در چونکه میم مفتوحه ادان
نمیدر علی ما سبق فی الادرات البسیطة رنجیدن اینجمله دیو قرق بشی قطعه نک
یت او انده کلور همان بواجملدن بوسقاده اینجمله لفظی ما قبلند رنج لفظی تفسیر
اولسه ده جائز در ما بعدند مریج لفظی تفسیر اولسه ده جائز در زیر لفظ اینجمله
ترکیده هم اسم مصدر در و هم نمی حاضر در علی ما لا یخفی علی من له ذوق من الکلام

* یاره شول مسهل ایارج حبیدر *

(یاره) یاء سنات تحبیه ممدوده نک و رانک فتحری و هاء رسمیه ایله بر مشهور مسهل
حب ترکیبیدر که لطیف و ناز کدر همزه ایله ایارج دخی دیرلر ناظم فتحری رله
مسهل ایارج حبیدر دیو تفسیر تنک نکته می بودر که ایارج لغت کابلرند همزه نک
و رانک فتحریه مضبوطدرا کثری تفسیر اولرق ذکر ایلدیلر ناظم فتحری دخی اکثره
تابع اولدی شهر یاری (رباعی) باغ جفا کر جگر م یاره کند * ناجاره آن بر شک به جاره
کند * از اشک جو اقاوت و زرب رخ خویش * ای خسته جگر مفرح و یاره کند *
بوندن بشقه یاره بش معنایه دخی کلور اول بمعنی دوست لفظ یار کی ثانی بمعنی
قوت و قدرت ثالث عورتلر قوللرینه طاقد قلری اینجو و لعل اشمالندن قولباغی
رابع زمان قدیمه علامت بنده کی ایچون التون و کوشدن بنده لر قوللرینه
طاقد قلری قولباغی خامس بمعنی جرح

* دیدیلر را ونده هم ریوند و منج *

(ریوند) راء ممدوده نک کسری و واوله فتحی و ونون سکونی و دال ایله راوند که بر مشهور
کو کدر اعلامی ولایت چینده اولاندر و روم دیارنده دخی اولور جگری
تازه لردافع حرارت و مخرج صفرا غایتله نافع و معتبر دادر و اکثر مسهل اشربه لوده
استعمال ایدر لر (راوند) دخی فارسیدر لکن ترکیده و کتب طبیه شیوعی حبیبیه
ترجمه قلندی (منج) میلک فتحی و ونون سکونی و جیم ایله بمعنی راوند مذکور

* یاغ روغن جرب بغلونسنه در *

(روغن) راء ممدوده نک ضمی و غین معجمه نک فتحی و ونون ایله مطلق یاغدر عربیده
ممن و دشمن معناسنه اکثری محصول عنه معاذ کراولنمی قاعده در مثلاً روغن
ساده و روغن زیت و روغن کنجد و روغن لوزدیرلر غایما که عربیده روغن ساده به من
و روغن بادامه دهن لوزدیرلر فارسیده به جلونسنه روغن دیرلر (جرب) جیمک فتحی و رانک
سکونی و بابه موحده ایله یاغلو که دسومتلوا اولان نسنه در حکیم (خافانی) جرب
و شیرین نعمت دنیا * بمکس راندنش نمی ارزده عربیده فتح رالیه وجود انسانده

بر سائرش و حکم در که کاز کیده او پوز دیر لر

* دینه قو برق ایچی باغی بیه وزدنج *

(دینه) دالت ضعی و نونک سکونی و باء موحده نک فتی و هاء رسمیه ایله مطلقا قو برق معناسنه قوزی و قیون و آت و سائر حیوانده استعمال اولنور اکن عربیده مدورینه ایله طویلنه ذنب دیر لر و کونکاه محبوبانه ده استعاره طریقیله دینه دیر لر ابوالمعانی (بیت) نصیحتی شنوا ز من که اختیار مده * برای دینه فربه دلت همین از دست (بیه) باء موحده مدوده نک کسری و اظهار ها ایله ایچی باغی که عربیده شحم دیر لر و قو برق یا غنه دخی دیر لر (زدنج) زای فارسیه نک و دالت فتحی و نونک سکونی و جیم ایله بمعنی بیه مذکور ابوالمعانی (بیت) مهر نبود اندرین بزم جهان را که فلک از زدنج درد مند ان کرد شمع و میفر وخت *

* کوفته یعنی دو کفش کوشات *

(کوفته) کاف مدوده نک ضعی و فاک سکونی و تاء فوقیه نک فتحیه مطلقا دو کفش معناسنه هر نه اولور سه اولسون همدخی دو کفش ات که معروف طعام در شیخ سعدی (بیت) کوفته بر سفره سن کومباش * کوفته رانان تپی کوفتست * اسم مفعول در مصدری کوفتن که مطلقا دو تک معناسنه مثلا هوانده دو ککه و خرمنده دو ککه و قیوققه و امثالنه شاملدر (کوش) کاف فارسیه مدوده نک ضعی و شیخ مجیه نک سکونی و تاء فوقیه ایله مطلقا ات معناسنه آدمده اولسون حیوانده اولسون طیورده اولسون عربیده لحم معناسنه * طولومو مباره دی جرغند ورونج *

(جرغند) جیمک فتی و رانک سکونی و غین مجیه نک فتی و نونک سکونی و دال ایله قیه ایله ملومو مباره که جکر آکنده ورونج ورونج دخی دیر لر عربیده عصیب معناسنه جیم فارسیله دخی منقولدر جمع الفریده بمعنی چراغدان واقع اولمشدر معنای اوله ابوالمعانی (مثنوی) روستای برفته در بازار زیر و بالا چو کرده کشت و کذار * پیش آشیردیده یکه * دید جرغند بزیده بود دینه * اشتهاش برو چو غالب بود * بخزیدن بجان طالب بود (رونج) رانک و واک فتحی و نونک سکونی و جیم ایله بمعنی جرغند مذکور * ارقوزیله یونظم داکشی *

ورندن مراد ورن عمر و ضیدر تکم اواخر دیاچه شرحنده یکدی (نظم) دیاچه نک بیت ثالث عشر نده یکدی (داکشی) کوکل چکی دبو قطعه ثابیه نک عنوانی شرحنده یکدی

* اوله سن سجیده طبع و نکته سنج *

(سجیده) سینک فتنی و نونک سکونی و جیم ممدوده نك کسریله طار تلمش و بکنلمش
معناسنه و صاحب تجربه معناسنه ده کلور اسم مفعولدر مصدری سجیدن
لفظیدر (طبع) معروف (نکته سنج) وصف ترکیبیدر سر دقیق وزن ایدنجی
معناسنه زیر نکته سر دقیق دیو عنوان رابعه شرحنده یکدی (سنج) سجیدن
مذکور دن امر یا خود اسم فاعل محققدر (قبیه) بحر قطعه ماسبقدن معلومدر

* قطعه در حاکم پهر است فروزان چو صباح *

(قطعه در حاکم) بیانی قطعه اولی عنوانی شرحنده یکدی (سپهر) کولند یوقرق
سکزنجی قطعه نك بیت سادسده کلور اولند کی باء موحدۀ مفتوحه انتهاء غایت
ایچون عربیده الی معناسنه در علی ماسبق فی الادوات البسیطة (است) ادات
ربطدر علی ماسبق فی الادوات المركبة (فروزان) فانك وراء ممدوده نك ضمیری
وزای مجمله ایله فروختن لفظندن امر حاضر آخرینه الف و نون الحاقیه اسم
فاعلدر براق و مشتعل معناسنه در نك کم فروزنده پاراچی دیو او توزبشنجی قطعه نك
بیت رابعنده کلور (چو) ادات تشبیهدر علی ماسبق فی الادوات المركبة (صبحاح)
معروف (حاصل معنی) صباح کبی کوکه دلک مشتعل اولان حرف حاقنده

قطعه رابع عشر

فروخت فروز

قطعه در * آچچی اولدی کشاینده عربجه فتاح *

(کشاینده) کافک ضمیمه اسم فاعلدر عربیده شده ایله فعال و زتنده فتاح
معناسنه در مصدری کشاییدن یا خود کشودن لفظلیدر نونک کافی مشهور
اولان عربیدر فرهنگ شعوریده کاف فارسیه ایله مضبوطدر *

* دی اناختر دیه جن یرده مژنک و مفتاح *

(مژنک) میمن وزای فارسیه نك فتحلری و نونک سکونی و کاف ایله کلید کبی اناختر
معناسنه عربیده مفتاح دیر لر لکن فرهنگ شعوریده انج کلید دیو ضبط ایلدی
بعض نسخه ده زای فارسیه بدلنه دال مهمله ایله مدنک واقع اولمشدر لکن رسیده
نظر فقیر اولان لغتلرده مدنک لفظی دندانه کلید یعنی کلیدبری دیومذ کورددر

* تکرری آدی ایله بانام خدا بسم الله *

(بانام خدا) بمعنی بسم الله چونکه باء موحدۀ ممدوده ادات الصاقدر کما سبق
فی الادوات المركبة نام آد دیو قرق در دنجی قطعه نك بیت سادسده کلور خدا
تکرری دیو قطعه اولی نك بیت اولنده یکدی

* سیب خوردم بدم المای ا کات التفاح *

(سبب خوردن) ترکیب اسنادیدر عربیده ا کات انتفاح معناسنه چونکه
سبب المادیواللخی قطعه نک بیت سادسده کلور خوردن ماضی متکلم وحده در
مصدری خوردن دیوقطعه ثالثه نک بیت عاشرنده یکدی

* پارلیان نسنه به تابنده ولامع دینلور *

(تابنده) اسم فاعل در عربیده لامع و مشتعل و مضی معناسنه مصدری تاء فوقیه
ممدوده نک فتی و باء موحدۀ ممدوده نک کسری و دال و نون ایله تابیدن اغظیدر که
شعله و ضیا و بر منک و لمعان ایتمک و قزمنق و قزدرسق و طاقت کتور منک و بولک

معنایرینه در * جمع ایران چراغ ادیدر هم مصباح *

(جمع ایران) جزو ثانیه همزه ممدوده نک کسری و زای مجمله ممدوده نک فتی
و نون ایله مر کب اوله رقی چراغ معناسنه در عربیده کسر ایله مصباح دیرلر فرهنگ
شعوریده و فرهنگ جهانگیریده یا غمش چراغ و بناحق چراغ دیومذ کوردن (چراغ)
دخی فارسیدر ترکیده شیوعی حسبیه ترجمه قلندی

* طسه معناسی بمنک و دخی بلبال اوله *

(بمنک) باء موحدۀ نک کسری و میمن فتی و نون سکونی و کاف ایله غصه و اندوه که
عربیده ایکی باء موحدۀ نک فتحیه بلبال و حزن دیرلر

* شاد کردن دی سوندرمکه یعنی افراح *

(شاد کردن) مصدر مر کب در عربیده تفریح و افراح معناسنه چونکه شاد بمعنی
مسرور و فرحناک دیوقطعه رابعه نک بیت ثالثه یکدی کردن ایتمک دیویکرمی
بدخی قطعه نک بیت نامنده کلور

* صا قلق اولدی نهفتن که مالی اخفا *

(نهفتن) نونک و هالک شماری و فایان سکونی و تاء فوقیه نک فتی و نون ایله عربیده
متر و اخفا معناسنه مصدر در خواجه سلمان (بیت) کوری چشم مخالف
من حسینی مشرم * راه حق اینست نتوانم نهفتن راه راست *

* آشکارا بله واکردن ایمش هم ایضاح *

(وا کردن) مصدر مر کب در عربیده ایضاح معناسنه هم دخی ریودن معناسنه
خراب کردن معناسنه که کلور چونکه و او ممدوده نک فتحیه و الفظی آچق معناسنه
علی ماضی فی انشاء الادوات المركبه یومقامده مذ کور اوج معناده مطابقه و تضاعفا
و التمراما الحقی ممکن در کردن بمعنی ایتمک کما سبق آنفا ایضاح اخفا کبی و اضحدر

* گوشه چشم دی کوزا و جنبه هم غمز العین *

(کوشه چشم) ترکیب اضافی را یکی معنایه اول کوز تو برونی ثانی بمعنی نظر
نهان یعنی کوز او جیده بمقعر عریده لمح دیرلر بوا یکی معنایه ترکیده کوز او جی
عریده غمز العین دیرلر حافظ در معنای ثانی (بیت) آنانکه خاک را بنظر کیمیا کنند
آیا بود که کوشه چشمی بجا کنند * معنای ترکیب سی کوز بواجانی دیمکدر چونکه
کوشه کاف عریه نك یا خود فارسیه نك ذمیله بوجق و بیغوله معناسنه کما سبق
فی الثالثة عشر چشم کوز دیو یکرمی بدنی قطعه نك بیت اولنده کلور (غمز العین)
ترکیب اضافی عریه در چونکه (غمز) غین مجمه نك فتی و میك سکونی وزای
مجمه ایله کوز قبا مغه دیرلر بوصور تده غمز العین ترکیبده تجرید وارد رلکن کوز
اوج اولسی حقیقت عرفیه اولیه محمولدر کما یقال نظرت به غمز العین

* نکریدن دینلور با فغه دخی الماح *

(نکریدن) نونک کسری و کاف فارسیه نك فخیله مصدر در نکرستن و نکرستن
کبی عریده نظر و الماح دیرلر

* قوجی به دیندی سخن چین دخی تمام اوله *

(سخن چین) بمعنی تمام اصلنده وصف ترکیبدر سوز دیرمک معناسنه زیرا سخن
سوز دیو او توز برنجی قطعه نك بیت سابعنده کلور چین جیم فارسیه ممدوده نك
کسری و نون ایله امر حاضر یا خود اسم فاعل مخففدر مصدری چیدن اغظیدر
نتکم اسم مفعولی او توز بدنی قطعه نك بیت سادسده کلور زیرا مستقبلاتی
خلاف قیاس اوزره چیند و چیننده کلور تمام شده ایله وزن و معناده غماز کبی

* کوپک اوزمه سی لاییدن سک یعنی نباح *

(لاییدن سک) ترکیب اضافی در چونکه لاییدن لام ممدوده نك فتی و یا تحتیه
ممدوده نك کسریله کوپک و حقال و امثالی حیواناتک اوزمه سی و اولومه سی
معناسنه عریده کوپک اوزمه سنه نونک ضمی و یا مو حده ایله نباح دیرلر جمع
الفرسده بمعنی بهوده گفتن یعنی هرزه سوز سوبلک دیومذ کوردر سک کوپک
دیو قرق برنجی قطعه نك بیت سابعنده کلور

* شایکافی دی اوجوز لوغه رفاغه کبیدر *

(شایکافی) شین مجمه ممدوده نك فتی و یا تحتیه نك سکونی و کاف فارسیه
ممدوده نك فتی و نون ممدوده نك کسریله اوجوزانی و بوللق که عریده رفاغه درخا
و وسعت دیرلر اخرنده کی یا تحتیه نسبییه در چونکه الی ایکنی قطعه نك بیت
ثانیسده کنج شایکافی کلور تفصیلی انده در * (رفاغه) رانک و فاء ممدوده نك و عین

مجموعه نك فتملر يله مضبوطدر

* خشك سال اول سنه كيم خط وعلا اوله كلاح *

(خشك سال) خطا لور وعلا لور سنه نه عربده كافك شميله كلاح وسنين دير لر اصلنده
تركيب نوحيديدر چونكه خشك نور وديواللي برنجي قطعه نك بيت اولنده كاور
سال ييل معنا سنه در عربده سنه وعام دير لر چغتايده ايغله وابل دير لر

* ايلكان ايله بكا آج قيوبي اي آچي *

بومصر ايج ساره تفسير و ترجمه در نك كن معمرى فقط عربى قيلمى كانه عربى جمله
اسانك المرفى و منتخبى اولديغنه اشارت ايلدى كما اعترفه آنقا

* افخ الباب باكر اسكلى يافتاح *

بجوده الله الملك المملوك عربى نك بلاد مصر ده بلكه كافه بلاد اسلاميه ده شهرت
وشيوي حصيله فارسى به اولان و عامله كجى تفصيل اولمى همان ناظر لذهنه
احاله اولمى (تتمه) بجر قطعه ماسبق لردن معلومدر

* قطعه در خاچوشكر خاى و بكن استنساخ *

(قطعه در خا) ياقى قطعه اولمى عنوانى شرحنده كجى (چو) ادات تشبيهدر
كاسبق فى الادوات المركبه (شكر خا) وصف تركيبيدر شكر چينجى معنا سنه زيرا
شكر شين مجموعه نك وكاف مشدده نك يا خود مختلفه نك فتملر ورا ايله معروف
شكر و قند معنا سنه (مصر ايج) شكر بتر از دى وزارت بر ككش * اكن بو عنوان
قطعه دمشق مجموعه تخفيفيله در (شاى) وصف تركيبى اولديغى حالده قطعه نك بيت
خاستنده كاور (بكن) ايله ديوقطعه سادسه نك بيت اخيرنده كجى اولمى كجى باه
موجوده مكسوره تخمين افط ايچوندر (استنساخ) استفعال ورتنده نمخنه المتق
معنا سنه (حاصل معنى) حرف جاسقنده اولان قطعه بى شكر چينجى كجى
استنساخ ايله * انما جك دالى نهال اولدى هم آنك كجى شاخ *

(نهال) بوانك كسرى وده محمد وده نك فخرى ولام ايله عربده غصن معنا سنه ميرزا
قصص (بيت) نهال شينى باغيت سوداى بسيار آورده آخر نهال عشق نود ديوانه كجى
بار آورده وده مدخى بستر كجى فاليمه معنا سنه چغتايده نال دير لر (شاخ) شين مجموعه
محمد وده نك فخرى وده مجموعه ايله نهال مذكور كجى غصن معنا سنه منلا غياث (بيت)
مكشته دستم شاخ كل از بسكه دارد و اطهار يا ككرواغ قوميله مست بر سر ميرزا
بوندن بشفقه شاخ اون ابكى معنا به دخى كاور اول بو قطعه نك بيت ثانياستنده بونور
ديو كاور نانى فرخال كجى بولك صاج معنا سنه ثالث بارده معنا سنه منلا شاخ شاخ

قطعه خامس عشر

دیرلر پاره پاره دیمک اولور رابع بمعنی قدح شراب (منقولدرکه) کور جستانده صغر
 و او کوز بوی نوزندن موزون قدح دوزوب باده ایچرلر بواجلدن نقل یا خود غلبه
 ایله هر طرف شرابه شاخ دیندی خامس اوزون دیرلر که اوزرینه سقف خانه ایدرلر
 اکاشاه تیروفر سب دخی دیرلر سادس بمعنی پیشانی سابع قوله دیرلر تا اوموز باشندن
 ال ارجنه دلر عرییده کبی ثامن نهر کبیردن متشعب نهر صغیر معناسنه تاسع
 بمعنی قفستان و کوملک عاشر خوشبو اولان عطریاتدن زیاد و انشالی قوید قلمری
 ظرفه هم مظر و فیه دیرلر حادی عشر بمعنی استخوان یهلویعنی ایکو ککی ثانی عشر
 قانجه که او تور اقدن پر مقلره وارنجیه دلر عرییده درجل کبی مؤید الفضلاده کلاب
 ایله ممزوج شرابه دخی شاخ دیرلر

* بیرغه برلر دینور داله بوداغه دخی فاخ *

(برلر) بامو حده نك فتی و رانك سكونی و كاف ایله بیر افسکه ایکی بودا اول انج
 بیر اغیدرتنکم شیخ سعدی یورریت) برلر درختان سبز در نظر هوشیار هر ورق
 دقتیست معرفت کرد کار * ثانی شکوفه زمین و نبات زمین بیر اغیدر خواجه
 حافظ بیت) بلبل برلر کالی خوش رنگ در منقار داشت * و اندران برلر و نوا خوش
 ناله های زار داشت * بویکی نوعه عرییده ورق دیرلر یوندن بشقه برلر طقوز معنایه
 دخی کاور اول تدارلر مهمات سفر ثانی اسباب و لوازم راه نالت انتظام حال و مال
 و منال و ارتباط کلام رابع بمعنی ساز و نغمه و آهنگ و نوا خامس بمعنی سرافجام
 سادس بمعنی عزم و قصد سابع بمعنی پروا ثامن بمعنی رزق و ذخیره تاسع بمعنی
 سرو سامان (فاخ) فاء ممدوده نك فتی و خاء مجمله ایله بمعنی نهال و شاخ یعنی اغاجان
 دالی و بوداغی میرنظمی (بیت) بهر سوی افراشت فاخ دراز * شده سایه چون
 خیمه هر برلر ساز

* کچی بز او غلغه بزغاله دی قوزویه بزّه *

(بز) بامو حده نك ضمی وزای مجمله ایله بوزن رخ اهلی کچی که عرییده معز دیرلر
 زیر داشتی سنه زهک دیرلر نته کم بو شعرده دلالت وارد (بیت) بلی بز را چو کیرد
 آخرین خواب * بیای خود درود در کوی قصاب (بزغاله) بامو حده نك ضمی وزای
 مجمله نك سکونی و غین مجمله ممدوده نك و لامك فتعلری و هاء ر مجمله ایله کچی
 او غلاغی که عرییده جدی دیرلر و صغر بوزاغیسیه که عرییده عجل دیرلر (بره)
 بامو حده نك و رانك فتعلری و هاء ر مجمله ایله قوزیکه عرییده عجل دیرلر و معنایه
 رانك تحقیقی و تشدید جاز در بومنا سینه عجل برجسته برج بره دیرلر نته کم جدی

بر چنه برج وريد گري کي ميرزا فصيح (بيت) آهوي آتسين دم چون از بره
بر آيد * کافور خشک گردد بامشک تر برابر * بوبره مصنع يتدر چونکه آهوي
آتسين دم گشت در بره برج جلد کافور خشک روز در مشک تر شد رهمدخی بره
ايره افطندن حنق در رقتان بوزی معناسنه

* کوسفند اولدی قیون هم دخی بونوز در شاخ *

(کوسفند) کاف فارسیه ممدوده نک ضعی و سینک سکونی وفانک فتی و لونک
سکونی و دال ایله قیون که عربیده ضآن دیر لر قا موضعنه باء فارسیه ایله کوسپند
دخی جائز در (شاخ) اون او ج معنایه در بری بونوز که عربیده قرن دیر لرباقیسی
یت اول شرحده یکدی همان معنایه مغایر اولمغله عیب ایطامد فوع در

* ا کلق اولدی شناسیدن هم فهمیدن *

شناسیدن (شین مجمه نک کسری و نون ممدوده نک فتی و سینک کسریه مصدر در
شناختن معناسنه ایکی سنکده مستقبلائی شناسد و شناسنده کاور (فهمیدن)
فانک فتی و فانک سکونی و سیم ممدوده نک کسریه مصدر در شاعر (یت) شعر گفتن
کرچه در سفتن بود * ایک فهمیدن به از گفتن بود

دیندی ظن ایتمکه پندار و کان ایتمکه راخ

(پندار) باء فارسیه نک کسری و نون سکونی و دال ممدوده نک فتی و را ایله
پنداشتن یا خود پنداریدن لفظندن امر صیغه سی اوزره مصدر در بمعنی ظن و کان
هم دخی زعم و وهم معناسنه ده کاور و امر حاضر و وصف ترکیبی دخی اولور (راخ)
راء ممدوده نک فتی و باء مجمه ایله بمعنی ظن و کان ایضا ابوالمعالی (یت) ندارم
راخ بامن سرخ کردن دوستی دارد * باین علت که از روز ازل جفتم سیه بودست *
همدخو زعم و آندوه معناسنه ده کاور (کان) دخی فارسیه رکن ترکیبده شیوعی
حسیله ترجمه قلندی

* قصر نعمانه خورنق دینلور کیم مشهور *

خورنق (بهاء مجمه نک و واول قصاری و رانک سکونی و نون فتی و قاف ایله بر قصر
عجیدر که نعمان شاه بنا ایندر مشدر برر و اینده بهرام کور کوشکیدر اما اصحی
نعمان شاه بنا ایندر مشدر اسم معماری سفاریدی عجایب ایله آیده سلطان در که
ظهر کوفه ده نعمان بن امری اقیس امر یله سفار بنایی اتمام ایدوب نعمان کلوب
سور و غماش ایدوب مبالغه فحسین وافر بن ایندکد نصکده شماره سوال ایندی که
و قصر لانه دامنه باعث اولور بناسنده محل واری سفار بلی بر موضعه برطاش

قومش اکر بر کسه اول طاشی قوپرسه فی الحال قصر نهدم اولورد بیجک نعمان
دیدیکه اول محلی خندن غیری کسه بلورچی شماردن غیری کسه بلورچی کسه
نعمان شاه بالای قصر دن شماری آتوب هلاک ایلدیکی کبی بو حکایت میان
خلفهده شهر اولوب شرب مثل اولدی (بیت) جهانده ایلکه ایلک اولیدی
که نعمان شاه شماره ایدردی * شاعر (بیت) نه قصر قصر خورنق نشا انکه بنیادش
نمیسوان که کند صد هزار شه نعمان * شمار سینک ونونک کسر لری ویم مشدده
ممدوده نك فتی ورا ایلد بر استاد معمار ایدیکه نعمان شاهه قصر خورنق و عمارت
سدیری بنا ایلدی اصلی سام نسلندن ایدی شیخ نظامی (مثنوی) هست نام آوری
ز کشور روم * زیرکی کوز سنک سازد موم * چاپک و حیره دست و شیرین کار * سام
نسلی و نام اوسمار * بونده میمنک نون اوزره تقدیمی دخی لغتدر

* زینت و حسنه دی رونق دخی کوشک آدی کاخ *

(رونق) بمعنی زینت و حسن و لطافت میرنظمی (بیت) رونق حسن نوای رشک
جهان (کرده آشفته نکه دیده جان) (کاخ) کاف ممدوده نك فتی و نام مجمه ایلد
کوشک معناسنه شمس نفی (بیت) برای زهت طبع مبارکش دائم * کند
سعادت ترتیب باغ و حجره و کاخ * بوندن بشقه درت معنایه دخی کلور اول بمعنی
خانه بالائی بمعنی تماشا گاه که عربیده منظره دیر لثالث بمعنی باران رابع نون
مضافاتدن بر قصبه نامیدر

* راز خا خلط کلام ایدی کبزن لغاف *

(راز خا) وصف ترکیبیدر بمعنی بیهوده کوز بر راز ایکی زای فارسیه بینده الف
مد ایلد فائده سز برد کنلو او تدر (خای) خاء مجمه ممدوده نك فتی و یا تحتیه ایلد
خاییدن لفظندن امر یا خود اسم فاعل محققدر بونقد برجه راز خایک معناسی
مز بورد بکنی چینی دیمک اولور چونکه مز بورد بکنی چینیان حیوان بودا میوب
بوغازنده فالدیغی کبی هرزه کودخی کا تشبیه اولور راز خای هرزه کو معناسنه
استعاره قلندی حضرت مولانا (بیت) بردابر ماهیج کسی را مفرایید * مانند
اونیست کسی راز خایید (کبزن) وصف ترکیبیدر فعال و زنده لغاف معناسنه در
چونکه کب لاف دیو قطعه نامنه نك بیت خاسنده یکدی زن قر قنی قطعه نك
بیت سابعنده کلان زدن لفظندن امر یا خود اسم فاعل محققدر زبر استعلاقی
خلاف قیاس اوزره زای مجمه نك ونونک فتحلریله زنده و زنده کلور خفاف (بیت)
تا کی از تو کب و این لاف بود * چون تو کی همسر خفاف بود

طرز و اطواری اولان بی ادبانه گستاخ *

(گستاخ) كاف فارسيه مذك فتي وسين سهله نك سكونی و تاء فوقیه ممدوده نك
فتی و تاء مجمه ايله طرز و اطواری و روش و اوضاعی بی ادبانه اولانه دیرلر و نظمی
(یت) بیوم خاس آن بی شرم و گستاخ * در آمد مست و آزرعی دریواخ * گستاخ
افطی میان عوامده كاف عربیله اوقنور اما غلط در فصیحی كاف فارسيه ايله در

برتعه برتجه دی چال یارق اولدی شکاف *

(چال) جیم فارسيه ممدوده نك فتي و كاف ايله یوقه قاده ایکی معنایی مذکور در
اول برقی که عربیده محروق و مشتوق دیرلر ابوالمعانی (یت) تابکی از هجوم درد
و غمت * دامن و جیب صبر سازم چال * ثانی بر تمناج که قفتان اتکنده و یکننده
ایدرلر و له (یت) کشته از درد و حسرت رویت * دامن و آستین صبرم چال *
یوایکیدن بشقه چال بش معنایه دخی کفور اول بمعنی حجت که عربیده صك و قبالة
دیرلر ثانی بمعنی ییاض صباح ثالث بمعنی صدای شمشیر و خنجر و تیر رابع اول
کوچک پنجره لر که بیولقبولر و قلعه قبولری ایچنده اولور خاس بمعنی حاضر
و آماده (شکاف) شین مجمه نك کسری و كاف ممدوده نك فتي و فاء ايله یارق که
عربیده مشق دیرلر خواجه سلمان (یت) آتش دلر ادر و ن پوشیده میدارم ولی *
مورد و سوتر اش و هیچ نوالد شکافت * همدخی شکفتن افطندن امر حاضر و ام
مصدر در و وصف ترکیبی اولور سینه شکاف کبی و کاهی استعاره طریقیه
تحقیق و تدقیق ایدلر و موشکاف دیرلر همدخی ابریشیم کلاوه سینه شکاف دیرلر

* کد که رخنه دینور دخی داکدر سوراخ *

(رنخه) رانك فتي و تاء مجمه نك سکونی و نونك فتي و هاء رسمیه ايله کدله و دلك
معناسنه که عربیده فله و ثقبه دیرلر بولفظ رخنه دیوارده و خنجر و قلع امثالی
لسته لوده و غیره شیلر ده استعمالدر هاتی (یت) یکی کوه از رخنه دیوار است *
زده در کریان آن رخنه دست * شمس نغری یت) ابوالمحق سلطانی که در ملک *
نہشت انصاف و عدلش هیچ رخنه * ویای کزی معناسنه ده استعمال اولور
و محسوس اولیان لسته لوده دخی استعمال اولور خواجه حسین ثانی (یت)
رسمی که ندر رخنه سد حضور * مرتب نمائند برای حضور * تحفة الاحیاء
رنخه بمعنی کاغذ واقعدر لکن بومعنی مستغیر بدر (سوراخ) سین ممدوده نك ذمی
و راه ممدوده نك فتي و تاء مجمه ايله عموماً دله که دیرلر عربیده نقبه کبی خواجه
سلطان (یت) اتعی مهر و پای سرخ ادر دست * کرد سوراخ ایل خصم دوران

لقبه هرید * حسدایدی بداندیش ایکی یوزلو دوروی *

(بداندیش) وصف ترکیب در جعی حسود سیر نظمی (بیت) مزین **کوش**
هر سخنان بداندیش * دهد بر طبع پاکش رنج و تشویش * زیرا بداندیش و او یوز
یشی قطعه نك بیت اولنده کاوراندیش وصف ترکیبی اولدنی حالدی اویوزنی
قطعه نك بیت ثانیسنده کاور (دوروی) اصلی ترکیب توصیفی اوله رق روی
دوایدی ایکی یوزلو معناسنه زیراد و ایکی دیوان طقوزنی قطعه نك بیت اولنده
کلور روی یوزد یوزی کرمی یدنی قطعه نك بیت اولنده کلور فبعد التقدیم والتأخیر
سیاه چشم کی وصف ترکیبی قلوب ایکی یوزلو معناسنه اولدی

* آخیه نك قلبی منافق کشینك آدری ماخ *

(ماخ) سیم ممدوده نك فیتی و نه مجمعه ایله ایکی معنایه در اول سیم وزردن خالص
اولمیان قلب آخیه معناسنه ثانی منافق آدم معناسنه ایکی معنایه شمس نخری
(بیت) بصاع و دامن من فخل زر تمام عیار * نه سیم ماخ دهد بر مثال مردم ماخ *

* تنکک طاریره دی یوقه تنک طاردر تنک *

(تنکک) تاء مشنات فوقیه نك فیتی و فونک سکونی و کاف فارسیه نك و فون ممدوده نك
فتملریله بمعنی محل تنک و جای مضیق (تنک) تاء فوقیه نك و فونک فملری و کاف ایله
یوقه **که** عربیده رقیق دیرلر یوقه لادن قتل اولمیان نسنه یه ده تنک دیرلر
ابو المعانی (بیت) تنک طرفان عالم راسزانیست * بیاشامیدن آنرا باده عشق (تنک)
تاء فوقیه نك فیتی و فونک سکونی و کاف ایله طارمعناسنه که عربیده ضیق دیرلر ابو
المعانی (بیت) بدن تنک آمده بر جان از آنرو سینه کردم چال * مپنداریکه از شکوی
کریبان پاره میگردم * بوندن بشقه بمعنی ضیق اولان تنک اون ایکی معنایه دخی
کاور اول یولدنکی معناسنه عربیده عدل دیرلر ثانی بمعنی بار بسته یعنی باقوبول
ثالث نقاشک اوزرینه بر صنعت تصو بر ایلدیکی صفحه یه دیرلر عموما در نکار خانه یه
دیرلر خصوصاً ارتنک وارژنک کبی رابع انک ایرنی ضبط ایچون ایندکاری قولان
معناسنه خامس بمعنی دره کوه یعنی طایغ اراسنده اولان دره سادس بمعنی تهور
و غضب و خشم سابع بمعنی اختناق یعنی بوغلق ثامن بمعنی نزدیک تاسع بمعنی
نایاب و عذیم المثل عاشر بمعنی تیر عصار یعنی دهن عصاره کلری آت معروبه
حادی عشر بمعنی شیخ ثانی عشر مدینه بدخشانه قریب بر موضع اسجد رک
اهالیسنه ترکان تنکی دیرلر * بولمعه دیندی قراخی آخیه بولمعه *

(قراخی) فانک و راه ممدوده نك فتملری و نه مجمعه ممدوده نك کسر یه بمعنی صنعت

در صحت و انکشاف که ترکیده بوالق و آچقلق دیر لر چون که فراخ بول و آچق
معناسنه که عربیده واسع و مکشوف دیر لر آخرنده کی یاه تحتیه مصدریه در جای
(بیت) کل این باعجه کز سر شاخ * مسجد کوش گشادست فراخ *

* نسخه نادره در فن لغتده بو کتاب *

(نسخه و نادره و فن لغت و کتاب) عربی لر در انسا لوده و فارسی و ترکیده مستعملدر
* جمله ارباب هنر ایتسه سزا استنساخ *

(جمله) دیباجه نک بیت نایسنده (ارباب) بیت تاسعنده (هنر) او توز سکر زنی
یتلرنده یکدی (سزا) لائق دیو قطعه اولان نک بیت سادسنده یکدی استنساخ معلوم
* چه دجلو قطعه در حرف دالاش کرده ام انشاد *

قطعه سار س عشر

(چه) نه دیو بوقطعه نک بیت ثانی عشرنده کاور (دجلو) پل مقبول اولان دیو
یکری بنی قطعه نک بیت اولنده کاور * قطعه در حرف دال * قطعه اولی
عنوانده یکدی (دالاش) آخرنده کی ماقبل مفتوح شین مهمه ضمیر غا بدر علی
ما سبق فی الادوات البسیطة (کرده ام) ایلمشم معناسنه ماضی متکلم وحده در
چونکه کرده یکری بدی قطعه نک بیت نامسنده کلان کردن لفظندن اسم مفعول
میغمی اورر ماضیدر و قد مر تحقیقه فی قواعد المقدسة ام ضمیر متکلم در علی
ما سبق تحقیقه فی المیم البسیطة من المقدمة (انشاد) افعال بابندن مصدر در شعر
و حق معناسنه (حاصل معنی) حرف دال حقنده نه پل مقبول قطعه یا خود
بر قطعه که آتی انشاد ایلمشم

* مبارک فرخ و فرخنده و معمور در آباد *

(فرخ) فخر فخری در انشاده نک نهی و خاه مهمه ایله مبارک و میون معناسنه که
ترکیده فوتلور دیر امیر خسرو (بیت) براهیم طائر میون رد این فال و کت از فرخ
رخ فرخ شود حال * هم دخی خسته مستقره سال ملک کی دن ایکنی کونک امیدر
فالما که ران سکونیه فرخ عربیده ایکی معنایه در اول قوش یا وریمی معناسنه ثانی
مرفعات صابنده اولان کوجک بالار معناسنه (فرخنده) فانک فخری و رانک
سکون و طاهجه نک نهی و کونک سکونی و دالک فخری و هار جمیه ایله معنی مبارک
و میون ایضا مرفخته و خسته کی شیخ اطامی (بیت) بفرخند کی فال زن ماه و سال
که فرخ بود فال فرخنده حال (آباد) همزه و باه موحده مد و دینک فخری و دال ایله
معنی معمور نهی فخری (بیت) ز کرد کار برین پادشاه باد آباد * که کرد ملک جهات را
بمدل و داد آباد بویتده آباد اول معنی همیشه و دائم بو ایکی معنادن بنقه آباد بش

معنایه دخی کاور اول بمعنی آفرین و تحسین ثانی بمعنی خاله کعبه معظمه ثالث بمعنی
خوب و نیک رابع بمعنی خوش آمد سادس بمعنی صحر او فضا بودند در که بعضی صحر را
اسد آباد و قاز آباد دیر لر اسد صحرایی و قاز او و اسی دیمک اولور بعضیجه مجازا غم آباد
دخی دیر لر * سونمش خرم و دلشاده هم محزون در ناشاد *

(خرم) خاء معجمه نك فتي و رانك تشديدی و فتي و ميم ايله بمعنی شاد و مسرور و شج
سعدی بیت) پشت دو تنای فلک راست شد از خرمی * تا چو تو فرزند زاد مادر با مرا
بوندن بشقه سکنز معنایه دخی کاور اول بمعنی مکان نزشت و جای فرح و اثنای
زمانه صفت اولور ثالث بمعنی کشایش خاطر و مسرور بال رابع نیز اعظمك برج جدید
اولد یعنی قیش آبی مغناسنه خامس ماه دیدن روزی یا وردید کاری گونه روز خرم دیر لر
اولکونده عجم شاهلری زمینه بیاض دوشه دوب و بیاض کیوب و خاص و عامه اذن
و رخصت و بر لر و هر کسک رجاسنی قبول ایدر لر سادس رانك سکونيله قبر اسکندر
اولد یعنی محلك آدیدر (روایت اول نور که) اسکندر ذوالقرنین وفات ایتد کده دفن
ایده جکلی محمله اختلاف ایتد یلر انجام کار بر عاقل حکیم قطع نزاع ایچون اول
خرم دید کاری محلی تعیین ایتدی سابع بر سرخ رنك چچکدر بعد القلع مدت مدیده
طورر وصولر ثامن اعلام رجالدند رنگم بعضی پادشاهلره خرم شاه دید کاری کی
(دلشاد) لامك سکونيله اصلی ترکیب توصیفی اوله رق لام مکسور ایدی بعد
الاسکان خوش دل و مسرور الفوائد مغناسنه اولدی زیرادل قلب دیوان بدخی
قطعه نك بیت ثالثده کاور شاد بمعنی سرور کما سبق طالب آملی (بیت) ما که ویران
شد کانیم بدین دلشادیم * که جهانی شده آباد زو برانی ما (ناشاد) بمعنی محزون
چونکه نون مفتوحه مدوده ادات نفیدر کما سبق فی الادوات المرکبه باقی (بیت)
دیسیم بر نوسه ویر جانا دیر احسان ایتدی لیلی * جمالی باغنك شفتا لوسندن قیس
ناشاده * دی سیکر صورته ارتنک بر صورت کتایدی *

(سکر) باء فارسیه نك فتي و باء تحثیه نك سکونی و کافک فتي و رانك هیئت و صورت
و شکل مغناسنه کالبد ايله سکر من وجه مشترک در آرا زنده فرق بوجه تند در که
کالبد ده هیئت و شکل و صورت معتبرد کادر آنجق شخصیت مراد در فاما که
سکر ده هیئت و صورت معتبرد در سعد سلمان (بیت) بی آن بادبای و کوه سکر زمین
کوب وره انجام و نك آور (ارتنك) همزه نك فتي و رانك سکونی و باء مفتوحه نك
فتی و نون سکونی و کاف فارسیه ايله نقاش مانی نك دستور العمل اولان کالی
مغناسنه که عجیب فن نقوشده منتهی کاید رشمس خری (بیت) چو حسن صورت

نقاش نقش نامیه دیدم باب داد زمانه صحائف ارتش بآب داد ضرب مثلدر این
صورت و بریدی معناسنه بومعناده تاه مثلثه ایله ارتشک دخی جانزد رنگم حسین
وفا'یده مصر حد رحتی لغت فارسیه ده تاه مثلثه واقع اولامش الا ارتشک ایله لغ
انظاری وارد اولمشدر همان بوسیدن بونده اولان تاه مثلثه بی زاء فارسیه به وجیم
فارسیه به وسین مسمله به ابدال ایدوب ارتشک وارچنک وارچنک دخی دیرلر بویه
اولجه بومعناده بش لغت وارد بوندن بشقه تاه فوقیه ایله ارتشک نفس مانی به
ونکارخانه به ده اطلاق اولنور

• ایکی مشهور نقاش آیدر مانی ایله بهزاد •

(مانی) سیم ممدوده نک فتنی ونون ممدوده نک کسر بله بر مشهور نقاشک اسمیدر نقاش
وسباق قاده جهانیه مثلی کلامشدر منقولدر که بردیواره الدن بکرمی زراع بر خط
یا خود برد اثره چکرایمش جدول و پرکارایله تجربه ایدر لر سر موسقاقت بولغز ایش
همدخی گروه مجوسدن طائفه مانویه نک رئیسنه مانی دیرلر طائفه مزبوره زردشت
دین اوزره آتش پرست مجوسدر که نور فاعل خیر ظلمت فاعل شر دیرلر رنگم اشعر اشعرا
شمر تبه کوکب شعراستنبی انلرک خوف و شرندن برشب تارده امین اولدیغندن
طائفه مزبوره نک ردنده مناسب بیور مشلدر (بیت) وکم لظلام اللیل عندی من ید
• تخیران المانویه تکذب • همدخی قطعه ثانیه نک بیت خامسده کچن ماندن
اعقندن بکرمین معناسنه مضارع مفرد مختلطدر (بهزاد) باء موحده نک فتنی
وهانک سکونی وزای معجمه ممدوده نک فتنی ودال ایله بر مشهور نقاشدر

• سیاه جرده دی اشعر چهره لویه یعنی کندم کون •

(سیاه جرده) هانک سکونیه اصلی ترکیب توصیفی اوله رق جرده سیاه ایدی لون اسود
معناسنه فاعل التقديم والتأخیر سیاه چشم کبی وصف ترکیبی قلوب اشعر چهره لو
معناسنه اولدی که عربده اشعر اللون ترکیبده قاره بغزدیرلر قوه جاذبه شریطیه
ساده و محبوس بلره صفت ایدرلر خواجه حافظ (بیت) آن سیاه جرده که شیرینی عالم
بالوست • چشم می کون اب خندان دل خرم بااوست • چونکه سیاه قاره دیو قرق
برخی قطعه ثانیست خامسده کلور جرده جیم فارسیه نک فتنی درانک سکونی ودالک
فتنی و هار سیاه ایله بمعنی لون ورنک رنگم صاری باغز آدمه زرد جرده دیرلرودخی
نایه سی اولیان آه جرده دیرلر لکن محمودیده خصی یعنی اکدیش دیو مسطوردر
(کندم کون) میل سکونیه ترکیب و معناده سیاه جرده کبی چونکه کندم بغدادی
دیو قطعه ثانیست نک حث اسمعه کبی (کون) درلودیو قرق مقورخی قطعه نک

بیت نامننده کاور خواجه سلمان (بیت) حال مشکین نور عارض کدم کون دید
آدم آمد ز بی دانه در و دام استاد * بویته دخی لون مز پورده جاذبه مقناطیسیه
اولد یغنی اشعار ایدر

* ایکی محبوبی چوق شهره دینور مش خلع نوشاد *

(خلع) خاء مجمه نك ولام شده نك فتحلری وناء مجمه نایه ایله ولامن نئی
دخی مر ویدر خطا مملکتندره بر مشهور شهر عظیمه در که غایت محبوب و محبوبه سی
چوق دره اتنی (بیت) قد افزای سہی سروان خلع * جمال آرای رعنا یان کارخ *
بویته ضم لام ایله در شهر فنامه صاحبی ابراهیم فاروقی فتحین ایله روایت ایلشدر
(نوشاد) نونک فتی وواول سکونی وشین مجمه مدوده نك فتی ووال ایله ولایت
ترکستانده بر مشهور در که خوبلری بی نظیر در ظہیر قاریابی (بیت) مر ازان
چه که سیمین بریست در کشمیر * مر ازان چه که شکر لیست در نوشاد * فاما که
معنای ترکیبیمی یکی مسرور دیمکدر چونکه نویکی دیوقرقیدنی قطعہ نك بیت
ثانیسنده کاور شاد مسرور دیوق قطعہ رابعہ نك بیت ثالثی شرحنده کجری

* ایچنده آی کورنمش برقیودر چاه نخشب هم *

(چاه نخشب) اضافتله ولایت نسفده حکیم ابن مقننک بر طاعده برقیو قازوب علم
حکمتدن سحر و شعبده ایله ایچندن بر آی کورنمش که ماه آسمان طلوع ایند کده
عکسندن زمینده دخی بر آی ظہور ایدردی اطرافنده ایکیشرفر منبره بر تو
و شعاع صالاردی آتیش کیجه بومنوال اوزره کورنشدی اول قیوبه چاه نخشب
و اول آیه ماه نخشب دیرلرنتکم مصراع ثانی بیان ایدر

* از آیدر ماه نخشب ابن مقننک ایلش ایجاد *

(چاه) قیود یوبکر می سکرنخی قطعہ نك بیت نامننده کاور (ماه) آی دیوق قطعہ
خامسه نك بیت اولنده کجری (نخشب) نونک فتی وناء مجمه نك سکونی وشین
مجمه نك فتی وباء موحدہ ایله بعضیلر مز نور قیونک اسمی بعضیلر طاعنک اسمی
بعضلر شهر نسفک اسمی بعضیلر حکیمک اسمیدر دیدیلر هم دخی نخشبک معنای
اصلیسی تابان اولمغله بوقامه مناسبتی ظاهر در مولانا جامی یوسف ز ایجاد چاهده
اولد یغنی محله دیر (بیت) سه روزان ماه در چه بوده ناشب * چوماه نخشب اندر چاه
نخشب * هم دخی اول ماهه ماه سیام و ماه کش دیرلر چونکه (سیام) سیمینک کمری
وباء تختیه مدوده نك فتی ومیم ایله چاه نخشبک اولد یغنی طاعنک اسمیدر (کش) کافک
فتی وشین مجمه ایله شهر نسفک اسمیدر استاد در ردکی (بیت) نه ماه سیام و نه ماه فلک *

نه اینست غلامست و آن بیت کار * خمس غمری (بیت) کرچه مقنع بر او رید *
 ارچه نخشب وز کوه سیام * ابو الطیر (بیت) تارخ او غیرت خورشید و رشک
 ماه شد * ماه کردون همجو ماه کش نهان در چاه شد *

* درفش کاویانی شول دری بیراقسه ایتمشدر *

(درفش کاویانی) و درفش کاویان ایکسیده اضافله فریدون شاهک سخجانی
 امیدر که کاویان نام اهنکر رفع ایدوب خصال اوزرینه خروج ایتشیدی تفصیلی
 مصرع نایده خصال شرحیده کاورامیر معزی (بیت) کر فریدون را خبر بودی
 زرایی فرخت * فال نکرفتی فریدون اردرفش کاویان * چونکه تحلیل او انسه
 درفش دالت کسری و رالت فتی و فالت سکونی و شین مجمه ایلدی معنایه در اول
 آهنکر لک او کلرینه قوشاند قلی دری معناسنه در ثانی مطلق سخجاق و علم
 معناسنه ثالث بمعنی برق یعنی شمشک رابع بمعنی درفشنده هر نه اولورسه در فشان
 دخی دیرل خامس مغفر یعنی تو غلغه اوزرینه صارد قلی شال - ادس اوجی سوری
 حربه معناسنه سابع کفشده و زوسراج آلتلندن براوجی سوری دمور و ییل
 معناسنه ده کاور و هر رنگدن علامت معناسنه ده مر ویدر (کاویانی) کاف
 مدوده نك فتی و واول سکونی و یا تخیه مدوده نك فتی و نون مدوده ایلد علم
 کاویان کندویه منسوب اهنکر لک امیدر کدانی بعضی فرهنک بوم معناده آخرنده یا
 تخیه سز کاویان دخی مر ویدر کا معرفت آنفا

* دمری کاوه خجاک کی انکله ایلدی بر باد *

(کاوه) کاف مدوده نك و واول قلی و هار سیه ایلدوزن یاوه آهنکر مشهور که
 خصال اوزرینه عموم و خروج ایدوب فریدونی شاه ایلد کد انصکره ضحاک کی قتل
 ایلد یلر حکیم خاقانی (بیت) کاوه یم پتک زخم بر سر دیو * درد کان کوره و سندان
 چکنم * یو کا کاویان و کاویانی دخی دیرلر علی ماسبق آنفا هم دخی کاوه نافه مشک
 معناسنه ده کاور * مشهور پادشاه نامیدر اصلی ده آلایدی یعنی اون عیب لودیمکدر
 چونکه ده اون دیو طقوزی قطع نك بیت نایسنده کور آل همزه مدوده نك
 فضیله عیب و نقصان معناسنه ترکیب مزبوری عرب تعرب ایدوب دالی ضاد
 همه یال ال ایل (خجال) دیدیلر کدانی فرهنک شعوری یو تقدیرجه تشدید حاء
 همزه من و غلطد لکن مشهور اولان تخفیف و تشدید و اردو واقعدر تنکیم ناظم
 نحر برک بوم مصرعده تشدید ایلد یعنی کبی همدخی تشدید ایلد عربیده خندان
 یعنی خجاک ایلدی معناسنه اولوراسم من یور اولار مثال تخفیف حلوایی همرفندی

بیت) زلف ترار قیپ بکردن گرفته بود. فقال را بر حمت ما را ن کذا شنیم. مصرع
 (ثانی ضرب مثل در مثال مشدد قاضی ابن سنا الملک (بیت) اسمی بفحال فوزی
 فیک من طرب * وفوز غیر تسمیه بعباس * تنبیه فحال شاهک ایکی اموزی
 باشند بهلان شکننده ایکی پارهات پیدا اولوب جمع اطباء اندن عجز کتورد کد
 ابلیس علیه اللعنه بر کون طبیب صورتده ایچرو کلوب دیدیکه یومرض مرض
 عظیمدر شو قد رک زحمتنی دفع ایچون یومیه ایکی صبی اوشاق دماغی اوزرینه وضعه
 محتاجدر فی الحقیقه تجربه ایلدیلر اگر چه دفع ایتمدی فاما که مستریخ اولدی
 بعد ازین کونده ایکی صبی اهلک ایدوب بینی سنی اورر لردی حاصلی اوشاق
 سالیانه سی ایتدیلر یوله روز مره اضرار و غدر اوزره ایکن مزبور کاوه نک ایکی اوغلی
 وارایدی برینی اهلک ایتمشایدی برینی دخی کلوب دمرچی کورکنک خلفندن
 کتوروب آلوب کیدرکن شفقت پدریه (زید ابول عطوفا) مضمونی غلبه ایدوب نه
 اولقی احتمالی وار دیوا وکنه قوشاندیغی سختیانی بر عصایه کچروب آنی دستنه علم
 ایدوب هر چه بادا باد صداسیله نعره کش وصیت پردازو باشنه قائل اولان کاسون
 دیو حرف اندازوزباندر ازا اولغله ناس فقال الذن دلا کیر اولدیغی اجملدن باشنه
 بیشمار خلق جمع اولوب جهور ایله سرای ضحاک صاروب ضحاکی تختندن خلع ایدوب
 قتل ایده جک اولدیلر ساحر و کاخن اولغله بر درلوسلاح وزهر تأثیر ایتدی انجاسکار
 بر غاره حبس ایدوب جوعله هلاک ایتدیلر بعد ناس کاوه بی تخته تکلیف ایتدیلر
 کند و قبول ایتدی لکن اول زمان جشید اوغلی فریدون زاولستانده ضحاکدن فرار
 ایتشیدی آنی دعوت ایدوب کتوروب تخته اجلاس ایلدی فریدون دخی کندوبی
 وزیر و سر عسکر ایدوب واول سختیانی انواع جوهر ایله آراسته ایدوب لاتشیه
 سخباغ رسول کبی حروب عظیمه لرده برابر کتوروب شویله اعتقاد ایدر لردیکه آتک
 بواندیغی عسکر منصور و مظفر اولور بیلور لردی واول سخباغه درفش کاوه و درفش
 کاویانی و درفش کاویان دیو تسمیه ایدر لردی حتی قرن بعد قرن ساسانیان و کاسره
 اعتقاد و اعتبار ایدر لکدیلر نهایت حضرت عمر رضی الله عنه خلافتی زمانته
 کادی اولوقت سعد بن ابی وقاص رضی الله تعالی عنه حضرت نلری سر عسکر ایران
 ایدی تختگاه ایران اولان مدینه مداینی آخر کاسره اولان بزد جرد شاهک قبضه
 تصرفندن اخراج و حوزة خلافت ادر اچ ایتدکده خزینه کاسره دن اخذ ایلدیکه
 تحف نادیده لردن درفش کاویانی و فرش زمستانی تحف ناشیده سائر به اضافه
 و علاوه و جانب خلافت بنا هه ارسال یوردیلر و صولنده حضرت عمر الفاروق رضی

الله تعالی عنه حضرت نوری دخی اعلاه کلمه علی ایچون فرش زمستانی و دروش
کاویانی و معانیچه شغلی پاره لوب موجود اولان احتساب کزینه یغما ایتدردی
حتی شبرانی شبر مقداری حضرت علی رضی الله تعالی عنه حضرت تلیزنده اصابت
ایتمکله بیع مراد ایتدیلر اون بیلک دینار قیمت کسدی حاصلی نه قدر جواهر و تحف
ذوات قیم و ارایسه دیناده خزینه کاسره به مجتمع اولمشدی اولوقت منقسم اولدی
چونکه افطار ارضدن جوهر فروشان و تحف خزان پیشگاه خلافت پناهه جمع
اولوب ایادی غانمیدن اشترا ایلوب کتوردیلر فرش زمستانی بر پستر نادیده
و بساط باشقیده اید بکه وسعتی ایوان کسری مقداری ایدی و ایوان کسری اوچچور
ارشون انی و اوچچور آرشون اوزونی و ارایدی و انواع جواهر ایلک مکمل و هر شکوفه
ایچنده رنگارنگ مصور ایدی هنکام شتاده پستر مذ کوری ایوانه بسط ایدوب
میانه تخت شاهی بی قوروب کانه ایام تابستانده انواع ازهار ایلک مالا مال اولان
ریاض پر حیا ضده کبی صفایاب اولور لردی

مخابا احترام اولدی دخی پروا و معناده

(مخابا) معنی و معناده و باه و سوده ممدوده بیلک فتح لیلک بمعنی احترام
را جتناب شیخ علی تقی (بیت) چه عجب کر حذر از ناله دلهان کنی * که تویی بالک
ز عشق مخابا کنی * همدخی مدار ایدوب موافقت برله ترک نزاعه مخابا دیر لر
بو تقدیر چه معنیان میانه سنده مناسبت ظاهره در (پروا) بآه فارسیه نک فتی
در آن سکونی و او ممدوده نک فتی ایلک بمعنی احترام مخابا کبی کمال اسماعیل بیت (کمال
از عاشقی پروانه دارد * که این از سوختن پروانه دارد * میر خسرو (بیت) جوان و شوخ
و فراموش کار و بی پرواست * زمان زمان زمان خسته دل که یار دهد * بوندن بشقه
پروا انی معنایه دخی کلور اول بمعنی توجه و التفات ثانی بمعنی طاقت و آرام ثالث
بمعنی دانش و عرفان رابع بمعنی سر و برک خامس بمعنی فراغت و ترک سادس بمعنی
مراحمه و مست اندامی

بهره و کدر هر نه نولور ایلک اولسون هر چه بادا باد *

(هر چه بادا باد) می کیدر چونکه هر اذان عمود در عریه کل معنایه ترکیده
دخی مستعد در چه عریه مازکیده نه معنایه اذان استقامت و در تحقیق
جیم بسیطه و کیدی باد اولسون دیوقطعه ثانیه نک بیت سادسده کیدی بادا باد
پنجاه اولان الف الف نویل و الف مقابله در شاعر (بیت) هر چه بادا باد حرفی چند
میگوید شوخ و غایتش زین وصل ناجسبان مرا منجور دارد بونده انی حذره

هرچه باد باد دخی جائز در

* کدر اولسه کو کلاه خار و سوله ماتدر *

(خار خار) الفاظ مکرره دندر بمعنی دغذغه درون و الم دل لطیفی (بیت) درون خار
خار محنت از هجر * کد اپروای گلکشت بهارست * ابوالمعانی (بیت) خار خار دل
من کشته غم هجرانش * زان سبب کرده تنم محنت دل و برانش * همدخی مطلق
تعلق قلب معناسنه ده کلور فاما که غیر مکرر اولان فقط خار الی معنایه در تفصیلی
یکرمی برنجی قطعه نک بیت نالنده و شر خنده کلور (سوله) سین ممدوده نک ضمی
وکاف ایله در کاهی و او مجبول ایله ده او قنور بمعنی یأس و ماتم حکیم اسدی (بیت)
کرستن بهنکام با سوله و درد * به از خنده ناهنکام سرد * بوندن بشقه بغدادی واره
سنبله سنده اولان دکن یعنی قلیجی معناسنه و کوسه صقالی معناسنه ده کلور

* چغرمق آه چکمه کدر فغان و ناله و فریاد *

(فغان) فغانک کسری و غین معجمه ممدوده نک فغی و نون ایله افغاندن محققدر
خواجه حافظ (بیت) فغان کین لولیان شوخ و شیرین کار و شهر آشوب * چنان
بردند صبر از دل که ترکان خوان بغمارا (ناله) نون ممدوده نک و لامک فغی و هاء
رسمیه ایله بمعنی فغان مذکور میر نظمی (بیت) کند بی ناله و طنبور زاری * هر
اندم میکند او نغمه کاری (فریاد) فغانک فخیله کذلک شیخ سعدی (بیت) پیش که
بر آورم زدستت فریاد * هم پیش تو از دست تو میخوام داد (آه) دخی فارسیدر
قرق در دخی قطعه نک بیت تا سنده کلور ترکیده شیوعی حسبله ترجمه قلندی

* بشک کهواره مام ناف ایه قاری دخی بازاج *

(کهواره) کهواره دن محققدر بشک معناسنه که عریده مهذب برلر حکیم سنایی
(بیت) دایه عقلست از برای سخن * مجتهد را بکهواره ظن (مام ناف) ایه قاری که
عریده قابله در اصلنده ترکیب اضافیدر کوبل اناسی معناسنه چونکه مام میم
ممدوده نک فغی و میم ثانیه ایله مادر کبی انا معناسنه در ناف الی بدخی قطعه نک
بیت ثانی سنده کلان نافه دن محققدر کوبل معناسنه چونکه قابله لر کوبل
کسری کاری ایچون مام ناف دیوموسومه اولدی (بازاج) باه و حده ممدوده نک
وراه ممدوده نک فتحلری و جیم ایله بمعنی قابله ایضا

* چو جق کودک یکی طوغمش اولان نوزاده و نوزاد *

(کودک) کاف ممدوده نک ضمی و دالک فغی و کاف ثانیه ایله بمعنی طفل میو نظمی
(بیت) هر که کودک را بیاموزد ادب * کرشود کامل نمی باشد عجب * شاهدی

مرحوم بومصر اعنده * دی اوغلا نچغه کودلو و کنک کرز * بیوردیغدن کور
 نایه تصه بر ایچون اولسی فهم اولنور فاما که کتب موثوقه لرده کاف نایه سز
 کود طفل معناسنه نقل اولغدی قلله در انسانم (نوراده) هار ممیه ایله نوراده
 رمیه سز ایکسیده سکون و اوایل یکی طوغمش اولان معناسنه مر کبدر چونکه
 و یکی دیو قرق ییغی قطعه نک بیت نایسند کاور زاده قرق قی قطعه نک
 بیت سادسند کلان زادن افظندن مشتق و مأخوذ در

* ترجم مهربانی و نوازش او خشنه - قدر هم *

(مهربانی) آخر نده کی یاه تخیه مصدریه در مهربان مرحتلود یو قطعه اولی نک
 بیت نالنده کدی همدخی بر نوع حریر یاف جامه یه مهربانی دیر لر (نوازش) نون
 و اوامدوده نک فتح علیه نواختن افظندن امر حاضر آخرینه ماقبلی مکسور شیر
 مجمه الحاقیه اسم مصدر در چونکه مستقبلائی خام مجمه نک زای مجمه یه
 اید الیه نواز د و نوازنده کاور علی ماسبق فی قواعد المقدمه

* ستکر دیندی ظالم کسیه به ظلمه دینور بیداد *

(ستکر) و ستکار ایکسیده کاف فارسیه ایله اسم فاعل در چونکه ستم ظلم
 معناسنه در کرو کار ایکسیده اسم فاعل ادانیدر لکن ستکار میان عوامده کاف
 عربیه مشهور در فاما که قصی کاف فارسیه در میر نظمی (منوی) بعدل و سخاوت
 بشو سرفراز * نیابد ستکار عمر در از * بهشتت جای سرور کریم * که دوزخ مکان
 ستکر انیم (بیداد) بمعنی ظلم و جور چونکه بی ادات نفیدر لامعناسنه کما سبق
 فی الادوات المركبة داد عدل دیو بکرمی در دخی قطعه نک بیت نالنده کاور همدخی
 بیداد ترکستانده بر شهر امیدر پادشاهنه کافور دیر لایدی بر مردم خوار کافر
 ایدی صکره رستم اول شهری فتح ایلدی

* جهالت اولدی نادانی معاذ الله دیمک برکس *

(نادانی) آخر نده یاه تخیه مصدریه ایله بمعنی جهالت در نادان جاهل دیو قطعه
 اولی نک بیت حادی عشر نده کدی

بیلمی کسیه در داننده دانش علم واستعداد

(داننده) دانستن افظندن اسم فاعل در تکم ماضی متکام وحده سی بکرمی
 طغورخی قطعه نک بیت نالنده کاور چونکه مستقبلائی سینک حذفیه داند
 و داننده کاور (دانش) دانستن مزبور امر نک آخرینه ماقبلی مکسور شیر مجمه
 الحاقیه اسم مصدر در بمعنی علم واستعداد

نواخت
 ادخندی

* دی طاشلو بیره سنکستان و طاشلق سنکلاخ اولمش *

(سنکستان) اسم مکان در چونکه سنک طاش دیو قطعه نایه تک بیت نامیده
یکدی ستان ادات اسم مکان در علی ماسبق فی الادوات المركبة میر نظمی (بیت)
نباید نظم خوب از طبع کز دون * چو سنکستان نباشد جای گلشن * لکن بویستند
قطعه حجر معناسنه فافهم (سنکلاخ) مر کبدر چونکه لاخ لام مدوده تک فنی
و نهاء معجمه ایله هر قنغی اسم لا حق اولور سه وفرت و کثرت معناسنی افاده ایدر
نظمی (بیت) * بیابانی سراسر سنکلاخست * در و آدم نبوده دیو لاخست

* دخی دیوار له آدی لا دود دیوار له دی بیلاد *

(لاد) لام مدوده تک فنی و دال ایله بمعنی دیوار که عرییده حائط دیر لر مختاری در شیو
(بیت) همت همی از طاعت سائل بکناری * سر لاد چنان بنده که بردارد بیلاد *
دیوار دخی فارسیدر لکن ترکیده شیوعی حسیده ترجمه قلندی صائب (بیت)
بر تو اضعهای دشمن تکیه کردن ابله هست * پای بوس سیل از پا افکنند دیوار ها بوندن
بشقه لادیدی معنایه دخی کاور اول دیوار در جهمی که ترکیده قور عرییده مد مک
دیر لر ثانی بمعنی قاش لطیف ثالث بمعنی خال یعنی تراب رابع بمعنی کل و شکوفه خامس
بمعنی آبادانی و تعمیر سادس لادن لفظ ندرن تخفیف اولمندر سابع شهر لار له بر نای
دخی لاد در (بیلاد) ترکیب اضافی در چونکه بن بام مو حده تک ضعی و نون ایله
هر نسنه تک غایتی و اغا جک کوکی و قیونک و حوضک قعری حاصلی بن لاد دیوار دخی
معناسنه تکم سر لاد دیوار باشی معناسنه اولدیغی کبی کلامی اصفهانی (بیت)
یقین شناس که چندان بقانه خواهد ماند * بنای عمر عدور اچوبد بود بیلاد

چه میگوید نه سویلر سنک نمی دانند بیلر لار

(چه) نه معناسنه کما مر غیر مره (می) ادات حالد در کما سبق فی الادوات المركبة
(کوی) مفرد مخاطب در تکم متکلم و حده می قطعه سابعه تک بیت نامیده یکدی
نمیدانند جمع غائب فنی حالد چونکه نون مفتوحه نافیه در

* بجای قنغی بردن سنک توی بیگانه سن سنک یاد *

(بجای) قنغی بردن سنک و قنده ایدن و قن درن کاور سنک دیمکدر چونکه آخر نه کی باه
تحتیه خطایه در کما سبق فی الادوات البسیطة کما قنده دیو قطعه نایه تک بیت
را بعنده یکدی خواجه حافظیت) صلاح کار کما او من خراب کما * بین تفاوت ره کر
کماست تا بکجا (توی) تاء فوقیه تک ضعی و و او مجهم و له و باه تحتیه مدوده تک کسر له
سن سنک معناسنه حکیم سنایی (بیت) چه کنم رحمت توی و دوی * چو یقین شد که

من هم نونوی چونکه من بودیو قطعه نائنه نك بیت نایسنده کدی یا نونوی
اولی نائنه به مسند و معتد او اسون دیو زیاده اولندی یا نائنه خطاب ایچوندر
(بیگانه) یا مو حده مدوده نك کسری و کاف فارسیه مدوده نك و نونك فتحلی
رها ریمیه ایله یاد واجنبی معناسنه که مقابلی آشنادر مولانا صائب (بیت) ای
دل را وضاع جهان بیگانه شو بیگانه شو با آن نکار نمانکی هم خانه شو هم خانه شو
مفاعیلان مفاعیلان هر جدر بحر نك آدی *

یعنی بوقطعه بحر هزج منن الاجز اندر شو قدر که ضربی مذالدر چونکه اذاله
دیو سبب خفیف آخرینه بر حرف ساکن زیاده ایتمکه دیرار مثلاً مفاعیلان مفاعیلان
اولور

* ایستدم خواجه دن بر بر شنیدم نك از استاد *
(شنیدم) قرق بشلی قطعه نك بیت عاشرنده کلاش شنیدن لفظندن ماضی متکام
و حده در (نك) بردیو اون طقوزنجی قطعه نك بیت اولنده کاور (از) بمعنی من علی
ما سبق فی الادوات المركبة (استاد) همزه نك ضمیمه معروف معلوم و فتنده ماهر کسنه
معناسنه در حکیم انوری بیت) تمتعی که من از خلق در جهان دارم * همان جفای
پدر بود ساز استاد * چونکه کسر الفله عرییدر بمعنی سید و صاحب عبید و ممالک
و جوارى (تنبیه) عجم بوم قوللری تصرف ایدوب کند و اسانلرنده استعمال
ایتد کارنده بعضیجه ابدال حروف و ابدال حرکات ایدر لفافهم خواجه دخی
فارسیدر لکن ترکیده شیوعی حسبیلله ترجمه قلمندی نتمکم قطعه نائنه نك بیت
نائنده معکوس اولدیغی کبی

قطعه سابع عشر

* قطعه معجزاد در نزد هر مشکل پسند *

(قطعه) بیانی قطعه اولی عنوانی شرخنده کدی (معجز) افعال بایندن اسم فاعل
عرییدر (ادا) معروف معجزاد اسیم چشم کبی وصف ترکیبیدر معجزاد الو معناسنه
(در) ادات ظرف دیو ادوات مرکبه ده کدی (نزد) یا ن دیواللی برنجی قطعه نك بیت
اخیرنده کاور (هر) ادات عمومدر (مشکل پسند) وصف ترکیبیدر چونکه مشکل
افعال بایندن اسم فاعلدر پسند وصف ترکیبی اولدیغی حالده قطعه عاشره نك بیت
نائسنده کدی حاصل معنی هر مشـ کل قبول ایدیغی عندنده معجزاد الو قطعه
یا خود بر قطعه در

* کبرایندن خود بین کند و بین بکشمش خود پسند *

(خود بین) وصف ترکیبیدر معنی متکبر و متعجب ابوالمعالی (بیت) در دو عالم همی
شود مذموم * نکند سود نظام و خود بین) چونکه خود کند و دیو او تو زنجی قطعه نك

بیت
کوردی

بیت رابعنده کوردی دیدن لغظندن امر حاضر یا خود اسم فاعل محقق در سیاق
قطعه اولی نک بیت ثانی شرحنده بکدی (خود پسند) دخی وصف ترکیبیدری علی
ما عرفته آنجا کمال بخندی (بیت) باد خود را کرد مانند کی کل از باد هوا گفت
در رویش صبا این خود پسندی تابکی

* هم اوزون بویله هم مختاره دیر لر سر بلند *

(سر بلند) رانک سکونیلد مر کبدر چونکه سر باش دیو بکرمی بدخی قطعه نک بیت
اولنده کورد بلند بوجه دیو قطعه تاسعه نک بیت عاشرنده بکدی ایکی معنایه
کوردده الویر را بوالمعانی (بیت) بجاه ورنه عشقش چو سر بلند شده ام * اسیر حال
وخط وزلف در کند شده ام

* بی نوادیندی نصیبی اولیان بیچاره به *

(بی نوا) مر کبدر چونکه بی ادات نفیدر کما سبق فی الادوات المركبة نوافصیب
وچاره دیو قرق بشخی قطعه نک بیت خامس عشری شرحنده کورد بیچاره دخی
فارسیه را کن ترکیده شیوعی حسبله ترجمه ده ذکر اولندی

* قلبی محزون هم نیاز اهلی دیکدر مستمند *

(مستمند) اسم منسوبد را یکی معناده زیر است میمک ضمی وسینک سکونی وناه
فوقیه ایله ایکی معنایه در اول بمعنی غم واندوه وحرزن ثانی بمعنی نیاز و شکایت
و رجاسند ادات نسبتدر کما سبق فی الادوات المركبة مستمند بمعنی متالم و محزون
و غمناک شیخ سعدی (بیت) آتش سوزان نکند با سپند * آنچه کند دود دل مستمند *
و بمعنی نیازمند و متشکی کمال بخندی (بیت) کفتی بهر مش تو چو آیم چه آورم *
رحی بیار بر من و بر مستندیم

* دلستان دلدار تعبیر اولنوردلبر لره *

بواوچ کلمه دن هر بری وصف ترکیبیدر چونکه (دل) کوکل دیو بومصرع نایده
مذ کورددر (ستان) قرقنی قطعه نک بیت نایسند کلان ستان لغظندن امر یا خود
اسم فاعل محقق در نیتکم امر اولد بغی حاله الی برنجی قطعه نک بیت سابعنده کورد
(دار) بوقطعه نک بیت سادسند کلان داشتی لغظندن امر حاضر یا خود اسم
فاعل محقق در دلبر وصف ترکیبی اولد بغی حاله قطعه اولی نک بیت خامسند بکدی
غاما که دلبر فارسی ایکن ترکیده شیوعیله ترجمه فلندی

* دل کوکلدر قلب معنا سنده بعلامه میند *

(دل) دالک کسری و لام ایله قلب که ترکیده کوکل دخی بورد دیر لره

داشت دار

برگوش پاره در که صنوبری الشکل معلق بالکبد دیو تعریف ایدر لر حسرت
مولانا (بیت) سر نشتر عشق بر لر روح زدند * بکه طره خون چکید و نامش
دل شد (مسند) نمی حاضر در چونکه میم مفتوحه ادات نهیدر علی ماسبق
فی الادوات البسیطة بند بندیدن لفظندن امر حاضر در نتکم ماضیسی قطعه
تاسعه نک بیت سادسده کردی

* آجلش اولدی کشایش بسته بغلش دیمک *

(کشایش) کاف فارسیه نک ضعیله گشودن یا خود کشایدن لفظندن امر
حاضر آخریه ماقبلی مکسور شین مجمله الحاقیده اسم مصدر در نتکم اسم فاعل
کشایدن دیوان در دینی قطعه نک بیت اولنده کردی میر نظمی (بیت) کشایش
دهد کارها را خدا * عقیده ات شود کرد درست با خدا (بسته) بستن لفظندن اسم
مفعول در نتکم ماضیسی قطعه تاسعه نک بیت سادسده کردی بومناسبتله اکثر
اصول موسیقی به مر یوط اولان شعرده بسته دیر لر کذا فی تحفة الاحیاب همدنی
سج فاش ایچون فخته پاره لرینه الوان حریر صار لر را کذا فی بسته دیر لر کذا فی الجمع
* هم دو کوم آدی کره اوچقور در شلوار بند *

(کره) کاف فارسیه نک و رانک کسر لری و اظهار هائیه بمعنی عقده حتی باغ وینده
خصوصا اوچقورده و قوشاقده اولان عقده به کره بنده دیر لر ابو المعانی (بیت)
کسر در کره بند پرده نورش * بکف اوزده مفتاح کنج پنهانش (شلوار بند)
وصف ترکیبدر چونکه شلوار ملون دیو فرق یدینی قطعه نک بیت اولنده کلور
بند بندیدن لفظندن امر یا خود اسم فاعل مخففدر کما سبق بیانه آنقامعنا ی
ترکیبسی ملون بغلابی دیه کدر اکن اوچقورده غالب اولدی ابو المعانی (بیت)
شلوار بند بسته منقش کره بود * بر کنج شایکان چومار مطلبست
* طتلو کله کدر شکر خند و لطیفه بذله در *

(شکر خند) وصف ترکیبدر خندی زهر خند شاعر (بیت) خنده ماهر و شکر
خند است * خنده اهرمن زهر خند است * چونکه شکر فارسیده و ترکیده
معروفدر لکن فارسیده تشدید کاف ایله ده جائزدر عربیده سکر و قند دیر لر زهر
معروفدر عربیده هم دیر لر خند اولوز فی قطعه نک بیت ثامننده کلان خندن
لفظندن یا خود فرق بشی قطعه نک بیت اخیرنده کلان خندیدن لفظندن امر
حاضر یا خود اسم فاعل مخففدر (بذله) باه مو حده نک کسری و ذالک سکونی
و لامن فنی و هار جمیه ایله بمعنی لطیفه لکن عربیده ایش اسمایی معناسنه در

* کلمه استهزایله هم خنده ریش وریش خند *

ترکیده معنای لغویسی اولان صقاله کلمه دخی بومعنا ده اصطلاح اولمدر
چونکه بوند ترکیب اضافیلردر (خند) امر صیغه سی اوزره اسم مصدر در
(ریش) صقال دیواللی اوچنی قطعه نك بیت نالنده کاور

* داشتن طوتمق شنودن ایشدوب طوتمق دیمک *

(داشتن) دال ممدوده نك فتی و شین مجمه ایل طوتمق معنا سنه مصدر در کور
محسوس کرک معنا عرفی (بیت) عادت عشاق چیست مجلس غم داشتن * حلقه
شیون زدن ماتم هم داشتن * مستقبلائی شین مجمه نك راهم حلقه ایله دارد
ودارنده کاور (شنودن) شین مجمه نك ونون ممدوده نك ضمربه بمعنی استماع یعنی
ایشدوب طوتمق که قبول اتمک معنا سنه مصدر در میرنظمی (بیت) شنودان
سخن شهریار جهان * برانونده سر فکرزان * مستقبلائی شنود و شنونده کاور
علی ماسبقی بیانه فی سادس القطعة الاولى

* هم قبول اتمک پذیرفتن نصیحت اولدی بند *

(پذیرفتن) باء فارسیه نك فتی و ذال مجمه ممدوده نك کسری و رانک فتحیه
مصدر در مستقبلائی علی الشذوذ پذیرد و پذیرنده کاور یا خود قیاس اوزره پذیریدن
لفظندن مشتق اوله (بند) باء فارسیه نك فتی و نون سکونی و ذال ایله بمعنی وعظ
و نصیحت هم دخی زغن کبی چایلق معنا سنه ده کاور

* سرکش اولدر کیم اطاعت سزا اوله بد خوی اوله *

(سرکش) بومعنا ده انسانه و حیوانه صفت اولور حتی منحرف قطع اولمش قلمده
سرکش دیر اصلنده وصف ترکیبیدر باش چکیمی معنا سنه زیر اسر باش دیو یگریمی
پذیرنی قطعه نك بیت اولنده کاور کش قرقنی قطعه نك بیت سابعنده کلان کشیدن
لفظندن امر یا خود اسم فاعل محققدر همدخی ایکی مطرب واراید بکه برینه سرکش
و برینه سرکش دیر لرایدی زمانلر نده بی نظیر استاد لرایدی (بد خوی) دخی
فارسیدر اصلنده سیاه چشم قبیلندن وصف ترکیبیدر قضا طبعه او معنا سنه
چونکه بد فنادیو او تو زبشنی قطعه نك بیت اولنده کاور خوی بمعنی طبیعت دیو
اللی پذیرنی قطعه نك بیت سابعی شرحنده کاور

* مشت بومرف سله در سیلی اورر لمیرتد *

(مشت) میلک ضمی و شین مجمه نك سکونی و ناء فوقیه ایل بومرف که عربیده لکمه
دیر بوندن بشقه اوج معنایه دخی کاور اول بمعنی کف و راحه حتی براوج مقامنده

یکمشت و مشت دیرلرانی بمعنی چیز اندک یعنی شیء قلیل دیمکدر ثالث بمعنی مالیدن
 یعنی مشتق لفظندن اسم مصدر در (سیلی) سین و لام ممدوده تینک کسر لریله صحیحی
 بو وجهله در که بر آدم پر مقلین راست ایدوب نرمه کف ایله خطا ایدن کسنه نک
 بوخته تیغ واری اورر لر عامه غلط ایدوب طبعجه دیرلر حکیم فردوسی (بیت)
 بفرمود تا دست سیلی کند * بسیلی قفا کفش نیلی کند * لکن طبعجه اولدیغنه
 بو بیت شاهد در هاتقی (بیت) نخورده غزالی چو سیلی ز شیر * کند جلوه در
 حید کاهش دلیر * چونکه ارسلاندن وجه مذکور اوزره اورسقی ملحوظ دکادر
 آنجق کف دسته راست اورر (می) ادات حالدر علی ماسبق فی الادوات المركبة
 (زند) قرعنی قطعه نک بیت سابعنده کلان زدن لفظندن جمع مضارع غایبدر

* یورغه آت اولدی تسکاور یاغزه شبیدیردی *

(تسکاور) یورغه آت معناسنه اولدیغی کبی مطلق آت معناسنه ده کلور خواجه
 سلمان (بیت) ز ناب رخس تسکاور بر راوی ماند * باتشی که برانکیز داب حیوانش *
 فی الاصل وصف ترکیبیدر چونکه تک قوشش دیو قطعه تاسعه نک بیت اخیرنده
 یکدی آور وصف ترکیبی اوله رق بکرمی برنجی قطعه نک بیت اخیرنده کلور
 (شبیدیر) با مو حده نک سکونله هر سیاه آه دیرلر عموما زیر اشب کججه معناسنه
 اولدیغندن سیاه لازمه در دیر ذال ممدوده نک کسری وزای مجمه ایله اسب کبی ات
 معناسنه در خواجه سلمان (بیت) از پی شبیدیر شبیدی شب رکاب زر زدند * نقره
 خنک آسمانرا نعل زرین بر زدند * هم دخی خسرو پرور نعل مخصوص اتلک اسمیدر که
 یاغزایدی مجمع الفرسده نام اسب شیریندر که خسرو و برمش دیوب بویته تمسک
 ایلدی (بیت) چو پرویزان سخن بشنید شد تنیز * بجست از جای وشد بر پشت
 شبیدیر * فائده تاریخ طبریده مسطور در که مذکور آت دیناده اولان اتلردن درت
 فارس بو کسک ایدی و قویروغی سائر اتلرک ایکی قویروغی قدر و ارایدی و ایکی بولک
 طورردی و هر یاغنه اون ایکی میخ ایله نعل اورر لردی خسرو کند و طعامندن
 اکاید برردی هر نه طعام ایسه یردی من بور آت اولد کده بر مر مر طاشه صورتی
 تصویر ایدردی حالا اول طاش شهر کرمانده در دیرلر

* اسب ات اشکنلور هوار و قوله آتدر معند *

(اسب) همزه فتحه یعنی اسبک سکونی و با مو حده ایله مطلق آت معناسنه عربیده
 فرس کبی (رهوار) سکون ها ایله بمعنی فرس فارمز بر راه بول دیو او تو ز سکرنجی
 قطعه نک بیت نامنده کلور و ادوات نسبت و ادوات صفتدر علی ماسبق فی الادوات

المرکبة میر نظمی (بیت) زیرا و راهوار خوش رفتار * بود در پی مسالید غبار *
 میر خسرو (بیت) به از عنان ادب در کشم درین میدان * که نشیب و فرازش بیای
 رهوار است (معنی) سینک و میمک فتحعلی و نونک سکونی و دال ایله قوله آورده دبر
 عموما آن معناسنه خصوصاً حکیم فردوسی (بیت) نشسته ابر تازی اسب * معنی *
 همی تاخت ترسان ز بیم کنند *

* کویلرک بیلکچ کبی سوز صاحبی دهقان ایش *

(دهقان) دالک کسری و هانک سکونی وقاف ممدوده نک فتحی و نون ایله کویلرک
 سوز صاحبی معناسنه که ا کا بعضیلر بیلکچ و بیلچین دبر لر فرهنگ شعوریده کویلر
 معناسنه دیو تفسیر ایلدی کمال پاشا زاده مرحوم کند و تصرف خاصیلر بیورر که
 دهقان لفظ معرب در فارسی دهقان ایدی اصلی خان ده علم اولجی مضاف ایله
 تقدیم اولندی چونکه خان رئیس معناسنه ده قریه معناسنه در شکم عمده المحققین
 سعد الدین رحمه الله تعالی بیضاوی حاشیه سنده تصریح ایتشد دیو عبارتیه سیله
 الدهقان رئیس القریه و مقدم اصحاب الزراعة و هو معرب انتهى (بیت) چو آید
 بجوت دهقان در کک رانی * داش مائل شود بر چفت رانی * کمال پاشا زاده بویقی
 مدعاسته شاهر کتوردی اکین شعوری مرحوم بیورر دیکه بویقیدن رئیس اولجی
 فهم اولماز انجیق کویلر اولمی فهم اولنور چونکه گویده رئیس اولان چفت
 سور من انتهى فقیر شویله فهم ایدرمکه شاعرک مرادی رئیس معناسی اولدیغی
 بعد تعمق النظر ظاهر در همان ناظم نحر بر بواجلدن رئیس معناسنده اولان سوز
 صاحبی دیو تفسیر ایلدی بلکه ناظمک تعبیرنده بوا یکی میسانده توفیق دخی
 اشارت وارد در کمالی مخفی

* روستا و ده دیمن گوید رهم اول معناده کند *

(روستا) راء ممدوده نک ضعی و سینک سکونی و تاء فوقیه نک تحبیه بمعنی قریه
 حضرت مولانا (بیت) قول پیغمبر شنوای اوستا * کور عقل آمد وطن در روستا *
 بونده و اوسز رستار ایکی صورته آورنده یا تحبیه ایله رستای و روستای دخی
 جائز در بو تقدیر چه بونده درت لغت وارد در عرب تعریب ایدوب رستاق دید بلر کمال
 پاشا زاده مرحوم بونده دخی تصرف خاص ایدوب بیورر کفی الاصل روستا مزرعه
 معناسنه چونکه رست رستن لفظندن اسم مصدر در آی مدایله آیدن یا خود
 آمدن لفظندن امر یا خود اسم فاعل محقق در (ده) دالک کسری و نظم ارها
 و نه لفظندن محقق در قریه معناسنه حضرت مولانا (بیت) ده مر و چون مرد را

حق کند و عقل را بی نور و بی رونق کند (کند) کافک فتنی و نونک سکونی و دال ایله
 ده کبی قریه معناسنه کمال پاشا زاده مرحوم دیر که کندی ارباب لغت کوی معناسنه
 نحر برایتدیلر اما بلمدیلر بلمد که مدینه یعنی شهر معناسنه در بومد عاسنه شاهد
 هر قند که اصلی شهر کندی تعریب ایدوب سمرقند دیدیلر زیر شهر مزبور شهر نام
 بر جاریه ایچون بنا اولمیشدر اول امر ده کند شهر دینلوب بعده علم اولمقی ایچون
 مضایق الیه تقدیم اولندی ابن خلیسکان تاریخنده یازمشکه (ان شهر اسم جاریه
 الاسکندر مرضت فوصف الاطباء ارضا ذات هوا طیب و اشار الیه بظا هر صفة
 فاسکله ایها فلما طابت بی مدینه و کند بالترکی هو المدینه فیکانه بقول بلمد شهر)
 بوسیدن سمرقند دینلمشدر انتهى لکن بویه اولمقدن قریه معناسنه اولماقی لازم
 دکادر یاز که ایکسی پیئده مشترک اولسون بهر حال ناظم نحر بر ارباب لغت تابع
 اولدی فله دره بوندن بشقه کند اوج معنایه دخی کلور اول بمعنی شکر که معری
 قند در ثانی بمعنی ریش یعنی جراحت ثالث بمعنی کریر یعنی فرار

* آیفک باش اوزره قورلر اوک نورسلک معرفت *

ترجمه و تفسیر در * گریه آموزی هنر پای ترا بر سر نهند *

(کر) ادات شرط در کما سبق فی الادوات المركبة (یاسوزی) فرق ایکنجی قطعه نک
 بیت تاسعنده کلان آموختن لفظندن مضارع مفرد مخاطبه در اولنده کی باء
 موحده صله در کما سبق فی الادوات البسيطة (شیر) هانک ضمی و نونک فتنی و رالیه
 بمعنی معرفت و صنعت میر نظمی (بیت) هنر صاحبش را به عالم همی * میان کسان را
 کند آدمی (پای) آباق دیو یکر می بدیجی قطعه نک بیت رابعنده کلور (ترا) تحقیقی
 قطعه ثالثه نک بیت اولی شرحنده یکدی فافهم (بر) ادات استعلا در علی معناسنه
 کما سبق فی الادوات المركبة (سر) باش دیو یکر می بدیجی قطعه نک بیت اولنده یکدی
 (نهد) نونک کسر یله نهادن لفظندن مضارع جمع غائب در نهادن مقامنده عربیده
 وضع و حط دیور

* قطعه در ذال بخوانش که کنی استلذاد *

(قطعه در ذال) بیانی قطعه اولی عنوانی شرحنده یکدی (بخوان) او قود یو قطعه
 اولی نک بیت سادسده یکدی آخرنده کی ماقبل مفتوح شین معجمه ضمیر غائبه در علی
 ماسبق فی الادوات البسيطة (که) ادات ربط در کما سبق ایضا (کنی) ایدر سلک دیو
 یکرمی طقوزنجی قطعه نک بیت اخیرنده کلور (استلذاد) استفعال و زننده در
 (حاصل معنی) حرف ذال حقه اولان قطعه بی او قود که استلذاد ایدر سفت

قطعه ثامن عشر

* دور کردن اوزاق ایتمک که عریضه اشقاد *

(دور کردن) مصدر مرکب در چونکه دور اوزاق دیوبکر می برنجی قطعه نیک بیت
را بعنده کاور کردن ایتمک دیوبکر می بدینجی قطعه نیک بیت نامننده کاور (اشقاد)
افعال وزنده مصدر عریضه ثلاثی شین معجمه نیک فتنی و قافله شقد در بعد معناسنه

* دی قلمدا نغمه جنبیدن او معناده نیاز *

(جنبیدن) جمیع ضمی و نون سکونی و باء موحده مدوده نیک کسر یله مصدر در
عریضه نون مفتوحه نیک باء موحده اوزره تقدیمی ایله نیاز دیر لر کته مراد قدر
خواجه سلمان (بیت) صبا یوی تو چندان دویده بود که دوش * نداشت تاب سحر که

بحال جنبیدن * زود رفتار او که یک یوریه یعنی حذ حاذ *

(زود رفتار) سیاه چشم کبی وصف ترکیبیدر اصلی رفتار زود ایدی سیر سریع
معناسنه زیر اوزد تیز دیوبکر می سکزنجی قطعه نیک بیت ناسعنده کاور رفتار یوریمک
دیو قطعه ثانیه نیک بیت ثانیسندده یکدی فبعد التقدیم والتأخیر سریع السیر
معناسنه اولدی عریضه صلصال وزنی اوزره ابکی حاء مهمله ایله حذ حاذ دیر لر

* پویه کردن یوریمک سرعتله هم احواز *

(پویه کردن) مصدر مرکب در عریضه افعال وزنده احواز اسرع معناسنه زیرا
پویه بلمک دیوبکر می سکزنجی قطعه نیک بیت سابعنده کاور کردن قدسیتی آنفا
(احواز) افعال وزنده مصدر در عریضه ثلاثی حاء مهمله نیک فتنی و ووا ایله
حوظ بمعنی سرعت و شتاب در حاصلی بونده ثلاثی و مزید فیه بر معنایه در

* در شدن کر مکه دیر لر که آنک کیبی وقوب *

(در شدن) رانک سکونیه مصدر مرکب در ایچرو کیرمک معناسنه عریضه دخول
و وقوب دیر لر برادر بمعنی درون دیو قرق التخی قطعه نیک بیت رابعی شر حنده کاور
شدن اولقی و کتمک دیو قرق بشنجی قطعه نیک بیت سادسی متن و شر حنده کاور
(وقوب) و او وقاف و باء موحده ایله وزن و معناده دخول کبدر

* گذر اندن ایمش یعنی یکورمک انفاذ *

(گذر اندن) کاف فارسیه نیک ضمی و دال مجمله نیک و را مدوده نیک فتحلری و نون
مدوده نیک کسر یله گذاشتن لفظندن مصدر متعدی در عریضه افعال وزنده انفاذ
معناسنه ثلاثی نفوذ در چغتایده اوتسکر مک دیر لر

* پاره پاره دیمه در ات و شقه شقه *

(ات ات) لامینک فتحلری و تاء فوقیتینک سکونلریله پاره پاره معناسنه عریضه

قطعه قطعه و شقه شقه دیر لرز بر اوافظ مکرر در فقط ات طقوز معنایه در اول بمعنی
پاره و شقه ثانی بمعنی ضرب یعنی اورسقی ثالث بمعنی کرز رابع گمان بزی خاص
معنی درست و صواب سادس قبوقنادی سابع بررود خانه اسمیدر ثامن کوتک
معناسنه تاسع بمعنی شکم

* پارچه مفهومی کراره هم او معناده جذاذ *

(کراره) کافک و را محدود و نک و را انایه نک قحطری و هاء رسیه ایله پارچه و جامه
کهنه معناسنه که عربیده جیمک ضعی و ابکی ذال و جیمه ایله جذاذ دیر لرهمدخی ذال
ثانیه مقامند و ذال ایله یوم معنایه در کجانی الجمع حتی بد مزده اولان و تن دخی دال
ایلدر * قاوغه دیندی کلونه که عماره کبیدر *

(کلونه) کافک و لام محدود و نک قحطری و ثاء فوقیه نک قحطری و هاء رسیه ایله قاوق که
عربیده قانسوه و عماره دیر لر لکن عماره قحطله مطلق باشه کیملن نسنه در هر نه
اولور سه اولسون ایشته بودخی تعریف لفظیده جائزدر حکیم سوزنی (بیت)
صوق شدی رصوق سیه شلماس یوم چون صوفیان کلونه بسر بر عقیق رنگ *
حصار عک آینه دستار دینور هم مشواد *

(دستار) عربیده عمامه کبی میمک کسری و شین مجمه و و ایله مشواد معناسنه
همدخی مفرمه به و دستار دیر لر شیخ سعدی (بیت) ای تنی دست
رفته در بازار * ترسمت پریناوری دستار * فی الاصل وصف تو کبیدر ال کتورر
معناسنه چونکه دست ال دیو بکرمی بدینی قطعه نک بیت رابعنده کلور آرمد
همزه ایله آریدن لفظندن امر یا خود اسم فاعل مخفف در فلق در النظم التخریر که
تکثیر فواید ایچون لفظ کلونه و لفظ دستاری عربیده لغت غیر مشهوره ایله تفسیر
ایلدری * اولدی قورتلمه رها یافتن هم استخلاص *

(رها یافتن) مصدر مرکبدر عربیده فجات و استخلاص معناسنه چونکه رها
قورتلمق دیو قطعه اولی نک اون ابکنجی بیتنده یکدی یافتن بولمق دیواللی برنجی
قطعه نک بیت حادی عشرنده کلور

* دخی قورتارمه رها یدن ایله انقاد *

(رها یدن) رها و هاء محدود و نک قحطری و یون محدود و نک کسریله رها یدن لفظندن
مصدر متعدیدر عربیده یون و قافله افعال و رزنده انقاد که انجام معناسنه نظامی
(بیت) من سر گشته راز کار جهان * تو توانی رها ند باز رها ن *

* دیر لر قورقنی اولان که به عر دل رعوب *

(غردل) غن مجمه نك فتي ورائك سكويه عربده رعوب و خائف دیرلی الاصل
 من كيدر خبیه پور كلو معناسنه چونكه غر معنی خبیه دل كوكل و پورك دیوان
 یدخی قطعه نك بیت نالنده كیدی نكتم اكا مراد ف شتر دل دیند یکی کبی چونكه
 شتر دوه معناسنه میر نظمی (بیت) نیاید کار مردان از شتر دل كه غردل هم باشد
 مرد مقبل (رعوب) را و عین وایکی باء مو حده ایله عصفور و زنده مضبوط در

* دی صغماغه بناهیدن او معناده معاذ *

(بناهیدن) باء فارسیه نك و نون ممدوده نك فتحاری و هاء ممدوده نك كسر یله
 مصدر در عربده فتح میله معاذ و التجامع معناسنه حكیم فردوسی (بیت) بدید از
 بدو نك بازار او * بیزدان بناهید از کار او *

* با صغغه دیندی بهیدن كه مراد فردوس *

(بهیدن) باء مو حده نك فتي و هاء ممدوده نك كسر یله مصدر در عربده دوس
 دیرلر حتی پاپوشه مداس تعبیری بوند ندر

* غالب اولماغه دی فیروز و دخی استخوان *

(فیروز) فاك فتي و باء تحسیه نك سكوتی و راء ممدوده نك ضمی و زای مجمه ایله عربده
 ظفر و غلبه و استخوان معناسنه عبد الواسع حلبی (بیت) دولت فیروز و زای روشن
 و بخت جوان * همت والا و عزم فرخ امر روان * همدخی فیروز بر طباغ امید در
 و خمسة مسترقه دن او چنی كونك اسمیدر و قباد شهریارك پدري اسمیدر (استخوان)
 استفعال و زنده مصدر عربی در نكتم حتی تعالی (استخوان علیهم الشیطان)

* فارسی و عربی ایله سوزم شیر و شکر *

بیور مشدر

(فارسی) دیباچه نك بکرمی طقوزخی بیقی شر حنده (عربی) دیباچه نك بیت تاسی
 نیر حنده بیانلری كیدی (شیر) سود دیوان و توزیدی قطعه نك بیت سابعنده کلور
 (شکر) معروف

* اوقیان كودك نوساله ایدر استلذاذ *

(كودك) چو جق دیو قطعه سادسه عشر ك بیت نامنده كیدی لوبکی دیو قرق
 یدخی قطعه نك بیت نالیننده کلور (سال) ییل دیو قطعه رابعه عشر ك بیت
 نامنده كیدی بونده اولان هاء رسمیه هاء مقداره قریب هاء السبیه در (استلذاذ)
 یو قطعه نك عنوانده كیدی بونقدر بجه كانه یو قطعه ده ردالجز علی الصدركی
 صنعت وارد در فا حفظ

* قطعه رائیه را از همه رنگین شمار *

(قطعه راییه) حرف رایه منسوب قطعه دیکدر (را) ادات مفعولدر (از) بمعنی
من تماسبق فی الادوات المركبة (همه) هب دیو قطعه ثامنیه نك بیت رابعنده
یکدی (رتکین) بیانی قطعه ثانیه نك عنوانی شرحنده یکدی (شمار) صای دیو
بو قطعه نك بیت اولنده کلور (حاصل معنی) حرف رایه منسوب اولان قطعه بی
جمله سندن رنکلور و زیبا صای

* یک براییکی دوسه اوچ درده دی چار و چهار *

(یک) اصلنده یا امتنان تحبیه نك قطعه صریحه سیلدا اول مراتب اعداد در کاهی
اماله ایله دخی تلفظ اول نور شاعر (بیت) یک ساعت یک لحظه یک دم * ذکر کون
میشود احوال عالم (دو) دالک ضمیمی ایله عددده ایکی معناسنه در افصحی بودر که
واو اسماح اولغیه کاهی ضرورت وزن ایچون اشباع جائز اولور حکیم اسدی (بیت)
بجنده عقیقین نقطه سیم کرد * شب آهنگ در سیم دونیم کرد * و کاهی اولور که
آخرینه حرف یا الحاق اولنوب موی و روی قافیه سنده استعمال اولنور کمال
امعا عیل (بیت) طاق و رواقم زیکی طاق بود * خود بجهان طاق نبودست دوی *
و کاهی آخرینه یا مصدریه لاحق اولد قده البته را و ثانیه اولور حکیم سنایی (بیت)
چه کنم زحمت تویی و دویی * چو یقین شد که من منم تو تویی (سه) سینک بین الفتح
والکسر اماله می و هاء رسمیه ایله مضبوطدر (چار) جیم فارسیه ممدوده نك فتی
ور ایله بمعنی اربعه حکیم انوری (بیت) رحمن یوسف را بش بمصر جرخ چارم در *
دل خورشید بایک خانمان درد زانجانی * بوندن بشقه چاره دن محققده اولور
همدخی برداق و ابرق سفالین معناسنده کلور (چهار) جیم فارسیه نك و هاء
ممدوده نك فتحیری و ر ایله چار کی بمعنی اربعه همدخی خرچنگ یعنی سرطان
معناسنده ده کلور * پنج بش والقی شش هفت یدی صای شمار *

(پنج) یا اربعه فارسیه نك فتی و بولک سکونی و جیم ای مراتب اعداد در بمعنی خمسة شیخ
کاهی (بیت) پنج غار است به از پنج کنج * به که بدین پنج شوی کنج * شش شین
معناسنده فتی و شین ثانیه ایله بمعنی ست از مراتب اعداد چغتایده اننا و در لراتیسی
به نیکه اننا و ایله ایله دخی بو کاتیا سی (هفت) هالک فضیل بمعنی سبعة
(شمار) شین مجمله نك شماریدن افقندن امر در بوندن بشقه عدد و حساب
معناسنده و و دت و محبت معناسنده و مثل و مانند معناسنده و ماغابی شامل
جرح معناسنده ده کلور

* قلت سکره قسره کندی ایزد قلم *

(هشت) فحوله بمعنی ثمانیه از مراتب اعداد سگم سگز جنت معناسته هشت
بهشت دیرلر (نه) نونک بمعنی واطهارها ایله بمعنی تسعه چغتایده توغوز دیرلر سبعة
سیاره ده افلاک حقننده دیر (یت) نه تبه پرده لارا آرا پرده بیر بیر ایچره توغوز سیرا
برده (ده) دالک فقی واطهارها ایله بمعنی عشره از مراتب اعداد همدخی دادن
لفظندن امر حاضر در

* بست یگر می از تو زسی و چهل قرقه وار *

(بست) باء موحده نك كسری وسینك سكونی وناه فوقیه ایله بمعنی عشرین
از عقود ثمانیه اعداد اصلی باء موحده ممدوده ایله بست ایدی ابوالمعانی (یت)
چارده ساله کرچه محبوب بست * بست ساله جوان مطلوب بست (سی) سین ممدوده نك
کسری ایله بمعنی ثلثین (چهل) جیم فارسیه نك وهانك کسری ولام ایله بمعنی
اربعین بونده هانك سقوطیه جل دخی دیرلر

* الی به پنجاه دی شصت دینور التمشه *

(پنجاه) باء فارسیه نك فقی و نونك سكونی و جیم فارسیه ممدوده نك فقی واطهار
ها ایله بمعنی خمسين از عقود ثمانیه (شصت) شین معجمه نك فقی وصادك سكونی وناه
فوقیه ایله بمعنی ستین فصیحی صاد مقامنده سین ایله شست اما شیوعی صاد ایله در
بوندن بشقه سین ایله شست سگزمعنا یه دخی کلور اول اولته دید کاری اگریمه
دمور که آنکله بالق طوترلر ثانی باش پرمفك یای چکن یری ثالث بمعنی نیشت
فصادرابع بمعنی زنار راغبان خامس بمعنی مضراب که آنکله ساز چالارلر سادس
بمعنی نارطنبور سابع بمعنی حلقه رسن و حلقه کند را مثالی نسنه ل ثامن بمعنی
زلف دلبران و کیسوی محبوبان

* یتمشه هفتاد یازد فتره ای نامدار *

(هفتاد) هانك فخیله بمعنی سبعین از عقود ثمانیه اعداد

* سگسانه هشتاد دی طقسان اوانجه نود *

(هشتاد) هانك فخیله بمعنی ثمانین (نود) ونك ووارك فخیلی و دال ایله بمعنی
تسعین از مراتب اعداد میر نظمی (یت) چون رسد عمر تو بسال نود * از جهان
رخت زند کانی بند *

(صد) فحوله بمعنی مائنه از مراتب اعداد ظهوری (یت) ز راحت دل آزرد خیر
دید * که در سینه صد زخم غم سیر دید * چغتایده ضم همزه ایله اوز دیرلر بونک دخی
فصیحی سین ایله چونکه فارسیه اصلی اوله رق صاد بولخازد بونک اقدم تصریح

اولدی (هرار) فتحه یعنی الف آخر مراتب اعداد همدخی هزار بلبله بوقرق
بشخی قطعه نك بیت خامس عشر نده کاور بلبله مشابه بر قوش دخی وارد را کا
هزار دستان دیرلر وایکی معنایه ترب ارزده حافظ (بیت) صد هزاران کل شکفت
وینک مرغی بر فحاست و عند ایباراچه پیش آید هزارانراچه شد

معنی نك * اوچده بری سه یکی در دده بری چاریک *
(سه یکی) یا تختیه ایله سه یک یا تختیه سزاوچده بر معناسنه (چاریک) و چاریکی
و اشالی بوقیاس در ننگم بیور

معنی ربع * هب بوقیاس اوزره تا اوند قیلور سك قرار *
مثلا بنده بره بیج يك التیده بر شش يك دیرلر و قس علی هذا
آخر آحاده بریم کتور سك همان *

معنی مرهون * جمله ایکنی دوم کیی اولور آشکار *
مثلا ایکنی مقامنده (دوم) در دخی مقامند چارم اونجی برنده دهم یکر منجی برنده
یستم دیرلر قاعده فارسیه ده ایکنی و اوچجی و اشالی مقام لرنده عدد آخرینه برماقبل
مضموم میم زیاده ایدر لکما عرفت آنما لکن سوم و او اوزرنده همزه مضومه ایله
اوچجی معناسنه سی ام یا تختیه به کسره صبر یحه و یروب همزه مفتوحه ایله او تونجی
معناسنه فاحفظ (تنبيه) بو تقدیرجه ناظم فخر برلک مرادی احاددن عموم مجاز
طریقیه افراد اعداد یکدر کرک بالذات آحاد عرفیه دن اولسون کرک عقود عددیه
اولسون تذیل عربیده عددی فاعل وزنه قورلر ثلاث و رابع دیرلر اوچجی
و در دخی دیک اولور و قس علیه سائرهما

* نیم یارم یاریسی نیمه بتوند در دست *
(نیم) نون عدد ده نك کسری و میم ایله یعنی نصف شیخ سعدی (بیت) نیم نانی
گر خورد مر د خدا و بذل درویشان کند نمی دگر (نیمه) هاء و میم ایله مطلقا نصف
معناسنه کر تمام نصفی و کر نصف نصفی انکچون ناظم فخر برایکی معنایه احتمال ایله
افسوس ایله قله دره (درست) دالک ضمیمه شون و صحیح که ضدی شکست
معناسنه * صایسی قاجدر دیک چند ایکی کرده دوبار *

(چند) جیم فارسیه نك مخفی و نون سکونی و دال ایله یعنی سوال عن المقدار عددده
و غیریده استعمال اولور میرزا فصیحی (مصرع) چند کفیم غم دل با توازان
خوار قدم (دوبار) ایکی کره معناسنه برادر و نسبی آلفا بار کره معناسنه بارلک باقی
معنایه یکر می برخی قطعه نك بیت اولی شرحنده کاور

پنج یکی شش یکی هفت
هشت یکی نه یکی ده یکی

جایم پنجم
ششم هفتم هشتم
نهم دهم یازدهم
سیزدهم چهل و یک و سوا

* پانزده اون بش دیمک بشیوزنه پانصد دی - ور *

(پانزده) بآء فارسیه ممدوده نك فتنی و نونك وزای مجمه نك سكونلری و دالمك فتنی و اطهارها الله بمعنی خمسة عشر (پانصد) بمعنی خمسة عشر نككم اون بره پانزده اون ابکی به دو انزده اون التي به شانزده اون طقوزنه نوازده دید کاری کبی یونلرک شریحی شاهدی شرحزده مشر و حدر

* اون بیكه ییوردخی یوز بیكه دی صد هزار *

(یور) بآء موحده ممدوده نك کسری و زارک فتنی و راء الله بمعنی عشرة آلاف حکیم فردوسی (بیت) کجا یوران پهلوانی شمار * بود در زبان سادری ده هزار * یونلرک محمود بیسخانی بآء فارسیه الله ضبط و تصحیح ایلش همدخی ییوار سب لفظنندن تخفف اولدیغی حالد فحاک مارینک اسمیدر (صد هزار) یوز بیك دی بکدر اگر هزار و صد دینسه بیك یوز دیمک اولور و فردلری ماسبقدن معلومدر

* بویله جفا سن فلک صایسر ایتدی بکا *

ناظم بحر رجقانی حق تعالی به اسناد در تأدب ایدوب انبت الربع العقل اسلوبه
اداء امر ام ایلدی * بحر چنین جور خود کرد مرابی شمار *

(بحر) جیم فارسیه نك فتنی و رانك سكونی و خاء مجمه الله فلک معناسنه عموما و فلک اطلس معناسنه خصوصاً یونندن بشقه بحر طقوز معنایه کاور اول بمعنی دولاب و امثالی ثانی مطلقاً دوران صاحبی اولان نسبه لره بحر دیر لر مثلاً صوفیلرک دور و سماعی و دکر منک معروف بحرخی و عربیه تکرلکی و امثالی و الحاصل فی الجملة کندوده دور اولان اشیایه اطلاق اولور انجق بعضیسنی امتیاز ایچون اضافتله استعمال ایدر لر ثابث بمعنی کر بیان جامه رابع بمعنی پیرامن و اطراف خامس غزنین - اضافاتدن برقه صبه اسمیدر سادس بمعنی طاق ایوان و رراق کیوان سابع برنوع بیاض کو کرک طوغانه دیر لر ثامن فلکک سرکه دور به سنه اطلاق ایدر لر حاصلی جمیع معنایر نده دور معتبر در و بالجملة کندوده دور اولان نسبه به اطلاق اولور (چنین) بویله دیو قطعه ثابته نك بیت ثابته بکدی (جور) بمعنی ظلم و جفا (خود) کندو دیوار ووزنجی قطعه نك بیت رابعنده کاور کرد بکرمی بدنجی قطعه نك بیت ثابته کلان کردن لفظنندن ماضیدر (مرا) بکا دیو قطعه ثابته نك بیت اولنده بکدی (بی) ادات تقیدر لا معناسنه کما سبق فی الادوات المركبة (شمار) بمعنی عدد کما سبق فی شرح عنوان هذه القطعة بوقطعه ده دخو رداهجر علی الصدر کی صنعت دارد در تمامه بوقطعه لرک بحر لری ماسبقلر دن معلوم اولملاه بیاتنه تعرض اولمادی

قطع با صنعت اعنات لطافت کستر

(قطعه) (معلوم محاسبه) (با) مجموع کلمات و الادوات المركبة (صنعت)
 بومقامده مراد محسنات لفظیه دن و محسنات معنویه دن بریدر مثلا ایهام
 و جناس کبی (اعنات) افعال و زنده لغتده برکسنه کوچی یتد بکندن برایشی
 برافقه دیر اصطلاحدہ قافیه ده یا خود سجمعه یا خود فاصلده ردیف یا خود
 ردیف یا خود حرف مخصوص التزام ایتمکه دیرلر کقوله تعالی (واما الیسیم فلا تنهر
 واما السائل فلا تنهر) وقوله علیه الصلاة والسلام (ادا اشتطاط الساطان تسلط
 الشیطان) تذیل ردیف علم قافیه ده قبل حرف الروی متصلا وقع اولان حرف
 لینه دیرلر مثلا بال و تقریب و یعقوب کبی لفظلر ده انف و یاء و وارد دیند دیرلر دخیل
 ردیف دن مقدم انفد نصکره واقع اولان حرف در مثلا رواحل کبیده حاء دخیلدر
 (لطافت کستر) وصف ترکیبیدر چونکه لطافت معلومدر کستر کستریدن
 لفظندن امر یا خود اسم فاعل مختلفدر یتکم امر حاضر اولارق بوقطعه نك بیت
 ثالثه کاور (حاصل معنی) صنعت اعنات ایله لطافت دوشچی قطعه چونکه
 بوقطعه ده سین و تاء فوقیه حرف رویدن مقدم التزام اولندی (سؤال) بوندن مقدم
 قطعه لرده دخی اعنات و ارایدی نیچون بوقامه تخصیص بالذکر اولندی
 (جواب) انلرده بر حرف اعنات وارد دنا بوقطعه ده کججه بدکن قاما که بوقطعه ده
 ایکی حرفه اعنات وارد رانکچون تخصیص بالذکر اولندی

بارکش بول چکبیدردخی خواهد استر

(بارکش) وصف ترکیبیدر چونکه بار بول دیو کرمی برنجی قطعه نك بیت اولی
 شرحنده کاورکش وصف ترکیبی اولارق قطعه سابعه عشر نك بیت سابعه کدی
 (خواهد) شاهجه نك بین الفخ والکسر اماله سی و و او بعدوله ایله خواهدیدن
 تحتلین مضارع مقرر غایبدر

خر و الاغ الشکه دندی فائدر استر

(خر) شاهجه نك فتحی و رالیه اثلک معنسانه عربیده اهلستانه جار و عید دیرلر
 اما برانستانه جار و وحشی دیرلر که فارسیده کورد دیرلر حضرت مولانا (بیت) گوش
 خرب و روش دیکر گوش خر کین سخن را بریاید گوش خر بوندن بشقه خردرت
 معنای دخی کاور اول قره اولو بوقامه چامور که حیوان دوشجه چقمی عسیر اوله
 ثانی آلات امول کاسه لری اوزرنده قبللر چکیلان اغاج معنسانه ثالث خریدن
 افلاک صیغه امر و وصف ترکیبی اولور رابع بدکنی کماله ایریش سینه (الاغ)

کستر
کستر
اوستری

همزه زلام مدود نك فخر و غین مجمله ایلہ ترکیب اشک معناسنه دیو باطم فخر
ایراد ایلدی فاما عند مرده موجود کتب لغاتده موجود اولمادی غالباً باطم
فخر یزید بودخی معجماتند در (استر) همزه نك فتنی و سینک سکونی و تاء فوقیه نك
فتنی و راء ایلہ فاتر که عربیده بغل دیرلو

* همه پستان بکشا آج قیامه یعنی میپوش *

(پستان) با فارسیه نك کسری و سینک سکونی و تاء فوقیه مدود نك فتنی و نون ایلہ
همه معناسنه عربیده ندی دیرلر صائب تبریزی (بیت) عقل دوراندیش بر ماراه
روزی بسته است * ورنه هر انکشت پستان نیست طفل شیر را (بکشا) امر حاضر در
مصدری کشایدن لفظیدر اسم فاعلی قطعه رابعه عشر نك بیت اولند میبکدی
ولند کی باء موحد صله در (میپوش) نمی حاضر در اولند کی میم مفتوحه ادات
نمیدر کما سبق فی الادوات البسیطة مصدری باء فارسیه مدود نك فتنی و شین
مجممه ایلہ پوشیدن لفظیدر که متعدی صورته لازمی پوشانیدن او تورات فتنی
قطعه نك بیت نامنده کاور و الما اصل بونده لازم متعدی و بالعکس در سکیم عربیده
کب ایلہ اکتیاب کی

* یا قرم می نکریم هم مدخی بنما کوستر *

(می) ادات حالدر کما سبق فی الادوات المركبه (نکریم) اوزن در دخی قطعه نك بیت
سادسنده بکن ~~نکریدن~~ لفظندن مضارع متکلم و حده در (بنما) امر حاضر در
اولند کی باء موحد صله در مصدری نونک و میم مدود نك ضمیر ایلہ نمودن لفظیدر
زیرا مستقبلاقی و اول الف و باء تحتیه به ابد ایلہ نماید و نماینده کاور

* نازبالش دیمه یوز یا صدیقی معناسنه در *

(نازبالش) رای مجمله نك کسر ایلہ ترکیب اضافیدر چونکه ناز جلوه دیو قطعه
ثانیه نك بیت ثانیسنده بکدی کانه یوز یا صدیغنه جلوه لازم کی بر معنادر بالش
باء موحد مدود نك فتنی و لام نك کسری و شین مجمله ایلہ بالین کی یا صدق معناسنه
عموما و قواقی یا صدیقی معناسنه خصوصاً الوالمعانی (بیت) می نهد بر نازبالش
آن پری رخسار رو * بر تو خورشید افتاد دست بر کل توده را

* جامه خواب اولدی بیاق هم دوشه دیرسه کستر *

(جامه خواب) بیاق معناسنه که یورغان و دوشکدن عبارتدر کاترک عرفنده بیاق
دیرلر اصلی همزه ایلہ جامه خواب ایلدی مطلق اوبق و انوایی معناسنه علمیه نقل
اولیحق علامت اضافت اولان همزه حذف اولمیشدر مولانا جامی (بیت)

جدا کرد پس یوسف زلف یاب * زینش زانجا شب جامه خواب * چونکه جامه
 خواب دیو قرقیدخی قطعه نکت بیت آورنده کاور خواب از بقود یو قطعه خامسه زن
 بیت نایسنده بکدی (کستر) کاف فارسیه نکت نمی وسینک سکونی و تاء فوقیه نکت
 متی و را ایه کستر بدن و کستر بدن لغت نکتان امر حاضر دیند و نه یعنی تمهید و تمکین
 و فرش ایه معنا مننه شاعر (بیت) اگر خواهی که باشی جاودانه * بساط عدل کستر
 در زمانه * وصف ترکیبی دخی اولور شاعر (بیت) کریم کرم کستر و کار ساز * که دارای
 خلقت و دنانای راز *

* دیندی یورغانه دواج دخی یا صدق بالین *

(دواج) دالت فتی و غنی و او محمد و ده نکت فتی و جیم ایه یورغانه عربیده مطافه
 دیرلور حمدخی چادر شب که نسوان عجم فراجیه مقاسنده طشریه چقد قلزنده
 یورنورلور کثرد یار رومده آنک برینه فراجیه کیرلور لکن بزم مملکت لرد دخی چادر شب
 قولنر لر میرنظمی (بیت) بپوشیده دواج از اطلس سرخ * زباب می رخس
 رنکین فرخ * و خاصه دالت فتحیه جفت و سرور و فرخی معنا سنده ده کاور (بالین)
 یا سوخته مدوده نکت فتی و لام مدوده نکت کسری و نون ایه مطلق یا صدق
 معنا سننه صائب اعظمانی (بیت) باخیال یار درین پیرهن خوابیده ام * بر ندارد
 سر بالین هر که بیدارم کند * و اعتماد معنا سنده ده کاور

* چارشب چار شقه دیرلور که حدیث کور پستر *

(چارشب) رانک کسری و سکونیه چادر شب بدن شقه در دوش چار شنی معنا سننه و زنان
 با شرنه یوریه کلری نسنده که یانکر چادر دخی دیرلور چونکه چادر جیم فارسیه
 مدوده نکت فتی و دال بعده را ایه ایکی معنا یه در اول یعنی خیمه نانی نسوان
 یا لمرنه یوریه کلری لردی شب کچه دیو قطعه نایه نکت بیت سابعده بکدی
 و تفریر جیم چار شقه چار شب دیمک مناسب اولدی (پستر) یا فارسیه نکت کسری
 وسینک سکونی و تاء فوقیه نکت فتی و را ایه دوشک و دوشمه که عربیده فراش و بساط
 دیو طاب امی (بیت) بملر اشتیاق ترا از آتش فراق * اجزای آب کشته ز پستر
 مر و حله *

(هموم) ده مدوده نکت کسری و زای * همدنک فتی و دیر ایه اردونکه عربیده
 خطبیه شرنه * (بیت) آخرت و دوشمه ایه الله خواجه سلطان (بیت) یا سزای کشت
 قهر نو درون * و زده قیامت همه دوزخ شد و انش سزاست * و ارباب لغت فی الجمله
 همه و هر چه بر معنیایه دیرلور لایق کالیاشا را ده مر حوم لوند دخی تصرف

خاص الیوب پیور هیزم یش و بر دانا جلدن اولیوب و هنوز کسلس اولوب یزده
یا نور اوله تکم بویه دن ظاهر در (بیت) چو آمد بد آنکونه هیزم فراز * بدانت
بالا و پست و دراز * فاما که کسلد کد نصکره یا غمی ایچون آماده اولمش اردونه همه
دیر لر اصلنده دخی میوه منز اوله انتهی (انکشت) همزه نک فتی و فونک سکونی
و کافک کسری و شین مجمه نک سکونی و تاء فوقیه الیه بمعنی خم شیخ نظامی (بیت)
بیاض شعله در دهقان انکشت * بنفشه سیدر و دولاله میبکشت * فاما که کاف
فارسیه نک شمه سیله پرمق معناسنه در

* قوره اخکر دینلور هم کلنه خا کستر *

(اخکر) همزه نک فتی و تاء مجمه نک سکونی و کافک فتی و را الیه آتش قوری
معناسنه که زلک دخی دیر لر حکیم خاقانی (بیت) از در مشرق آتش افروزد *
سوی هر روزن اخکر اندارد (خا کستر) تاء مجمه مدوده نک فتی و کافک کسری
و سینک سکونی و تاء فوقیه نک فتی و را الیه کل که عربیده رماد دیر لر صبری سهر قندی
(بیت) نسیم غیر بر خا کستم کر بکزد در روزی * هزاران شعلهای غیرت
از خا کستم ریزد شعر انما کستری طپراق برینه استعاره طریق الیه استعمال ایدر لر
چونکه هر شی مقرر که بعد القنا کل و طپراق اولور

* اشکنه نور غودیمکدر که درو کرد واکر *

(اشکنه) همزه نک کسری و سینک سکونی و کافک و فونک فتی و را الیه
نجارا آتله نندن نور غو که انکه نسنه دل لر عربیده بیرم دیر لر حضرت مولانا (بیت)
جو رو جفا زدوری کا کنکار میبکند * بر دل و جان را بتر از اشکنه کار میبکند (دروکر)
اسم فاعل در بمعنی نجارا کمال بخندی (بیت) بجا کنند درست اهل زهد فتنه عشق *
که مشک است بمیون دروگری آموخت * چونکه در واصلنده دالت و را مدوده نک
ضمای و دال الیه در و دایدی بیچمک معناسنه تکم قطعه اولی نک بیت تاسعی
شرح زده یکدی بونده دال ثانیه نک حذفیه درو تکم ناظم فخر برک کلامنده
اولدیفی کبی هر دخی دال و واک حذفیه ده جازد کرادات اسم فاعل در بونقد برجه
بونده اوج لغت وارد ۱ درود کر ۲ دروکر ۳ درکر بلکه دوا کرد دخی
بوندن محرف اوله

* بچتی اره دخی ال بچقی اولمش دستر *

(اره) همزه نک و را مدوده نک فتی و را الیه مطلقا بچتی معناسنه که
عربیده منشار دیر لر تحقیف الیه دخی جائز در بر نظمی در تعریف سعله (بیت)

نقطه با نکتہ سرالہ حسین بودارہ لُحْل کُناه (دستر) می کبدر جمع می منشارید اصلنده
دست آرد آیدی حاصلی بونده اوج لغت وارد بری فقط همزه نك حذفیله بری فقط
هادر جمیع نك حذفیله بری ایکیسک معاحده قیلہ تکم بونما مده وارد اولان نالدر
* قوند زل خایه سنه کند بد ستر دینلور *

(کند بد ستر) کافک ضمی و نونک سکونی و دالت کسری و باء موحده نك فتی و کسری
و دالت فتی و سینک سکونی و تاء فوقیه نك فتی و رالیه قوند ز دید کاری حیوانک
خایه سی که اطباء بعض معالجه به ادخال ایدر لراخراج ریحه و دفع امر اض بلغمیه به
وسودایه نافعدر کاف موضعنه جیم الیه چند بد ستر دخی بومعنا به در کذا فی فرهنک
شعوری بواضافت مقتضای کند مطلق خایه معنا سنه اوله فاما که بد ستر همدخی
باء موده نك فتحیله باد ستر همدخی کسر الیه بد ستر قوند ز معنا سنه دیو لغت لدره
مسطور در قوند ز قافک ضمی و نونک سکونی و دالت ضمی و زای مجمه الیه
یاوردن بر جانورد در رسی قلبا قاید لر لکن خایه سی نافعدر کاسی عجائب
المخلوقات کابنده مسطور در که دریا کنار لرنده کندی ایچون اوپار حتی متعدد
اؤز ایدر ایش برینی کندی دیشی سیله ساکن اولمق ایچون و برینی یاوردیلری ایچون
ایدر مش و خدمه کارلری دخی اولور مش انلر ایچون دخی ارایدر مش و هراوه ایکی
قبو قور ایش بری و رایه بری قاره به وصیاد لرندن منقولدر که کند وی خایه سی
ایچون حیدایله کارین حسن الیوب خایه سی قور یارب دریا کنارینه انروصیادی
کورده ارقسی اوزر مایوب خایه سی اولمدیغنی کوستر مش احمد کرمانی (بیت)
عریان شود از سهر بدارام * از قاقم صبح و قوند ز شام * سیاهلغندن کایه در مجمع
نفر سده قوند زایکی معنا به در اول نام ولایت در ثانی بر جانورد در که در رسی کورک
الیوب سلاطین کیرلر و قلبا قاید لر لکن کذا فی الادوات حکیم خاقانی (بیت) ای چشم
موقته فلک قلاوزی * وی ابروی تو بر کلام خوبی قند ز * غالب اعجم دیارنده غایت
و نوبلوسی اولور ایش که سلاطین کورک ایدر ایش والا بزم بلدی کمز برخشین
و نوبلوسی اولور ایش صالح اولیوب قبلان بوسترینه پرواز ایدر لکذا فصله
شعوری

* کند و سلاطین و سکا بزدخی بد ستر *

(سلاطین) سلاطین کاف فارسیه نك سکونی و لام موده نك فتی و باء موحده
ای قوند ز مر قوند کند و معنا سنه مختاری (بیت) جویند چوسکلاطین باموی
بختند * بی کل و خشت برانده بکند * باء موحده برینه و رالیه سکلا و دخی
یاوردن و ابکی صورنده بدن و رانده تصکره یا نکتیه الیه سکلابی و سکلاوی دخی

جاورد (سکاب) قوند زم قوم معناسنه ایضا لفظنک بر وجه اسافت و کیدن
ظاهر اولان صوابی دیک اولور یونقله برجه برزم شهر من البستانک و مطننن جریان
ایدن جیمانه بر حیوان اولور که اکادخی صوابی دیر لر بعض دیار لر ده صوموری
دیر لر قنیرله قهمنه کوره اولور حیوان بنقه قوند زیت قه غایه مانی الباب نوع واحدن
اوله سمور ایله زرد واکبی (بیدستر) باع و حده مدوده نک کسریله قوند زم کور
معناسنه ایضا کامر آنفا فرهنک شعوریده مسطور در که اول حیوانه سن بحوری

در لر انتمی * این مثلث قطعه از پیمانه حور است خود *

قطعه احدی و عشرود

(این) بودی قطعه نالسه نک بیت را بعنده کدی * مثلث تفعیل باندن اسم
مفعول در ارج گوشه لونسنه معناسنه و شول شرابه دیر لر که ثلثانی کیدوب بر ثلثی
قالنجه قیناده بعدا کشیه و کوپو کانه فاما که بومقامده مثلث لفظنک ایرادی علی
وجه التشبیه در و تشبیهدن مقصود کر چه معنای ثانی امام معنای اوله دخی اشارت
وایما واردر کاسی انشاء الله تعالی (قطعه از) قطعه اولی نک عنوانی شرحنده
کدی (پیمانه) قدح دیوالی التخی قطعه نک بیت سابعنده کور (حور) حاء
مدوده نک خمی ورا ایله جنت دیر لرینه دیر لر فی الاصل عربی در فارسیده دخی
استعمالی شایعدر لکن عربیده اجمعدر مغردی احور و حورا که صفت مشب
صیغه لریدر سجه صبیانده) اعین بیوک کوز لر در ری عینا دؤنث جمعی عین * حورا
کوزی قاره تی غایده آقدر جمعی حور * شوقدر که فارسیده حور - حورا کبی مفرد
اولد یغی حالده استعمال اولور شیخ سعدی (قطعه) ای سیرزنان جوین خوش
نماید * معشوق منست آنکه بنزدیک تو ز شست * حوران بهشتی رادوزخ بود
اعراف * از دوزخیان پرس که اعراف بهشتست * هاتقی (بیت) سمنبری چهره
حوراسرشت * نه حور و بهشتی کد خرم بهشت (است) ادات ربطدر کاسبق
فی الادوات المركبة (خور) قطعه نالسه نک بیت عاشرنده کن خوردن لفظندن
امر در ایکن بومقامده مجاز ای معناسنه در باقی سکنز معنای دخی واردر بو
قطعه نک بیت ثانی شرحنده کلر (حاصل معنی) بومثلث قطعه در حور قد حندن
ایچا خود بومثلث حور قد حندن رایچ و علی کلا التقديرین مقصود ظاهری
قطعه بی صفا بخش ایتمده شراب مثلثه تشبیه در و بونک بر لبه بوقطعه ده ایراد و ذکر
اولان کلماتک جمله سی اوچر حرفلوا ولوب زیاده اولدیغنه و هر صراعه از بحر که
اولوب زیاده اولدیغنه و بو اوچر حرفلوا کلماتک اولی سنک اولی مفتوح ثانیه سنک اولی
مکسور نالسه نک اولی مضموم اولدیغنه اشارت دخی واردر بلکه مقصود حقیقی

و اشارت در چونکه نامم فخر بر او قطعه ده ابراد ایلمد یکی کلمات فارسیه بی جهات
 نلشه دن مثلث ایلمد یکی کبی جهاتی اوج ایتمی دخی بر تثلیث آخر در فله دره
 (سوال) مصر اعلمده حروف مدله اوچنه رعایتی تربیع جهات دکلیم (جواب)
 تثلیث حروف مد تثلیث حرکاته رجوعندن بشقه اکثریدر کالی دکلدرتکم رفت
 کبیدر تخلف ایدر کلا یخنی علی من له ادنی ملکه

• بار میوه بعینا قدر خستی رنگ اولدی بوریه

یومصر اعلمده تثلیثات نلشه بعد الرعایه کله لوله اولی باس و حده آخری راددر (بار)
 مطلق میوه معناسنه در کرکه استعماله قابل اولسون کرکه اولسون عربیده ثمر دیر لر
 شاعر (بیت) چه باشد ابر دوات بر تو بر باره فرو تر باش همچون شاخ بر باره و خصوصیه
 انسان بدی میوه معناسنه در کرکه عربیده فاکیه دیر لر بوندن بشقه باریکرمی
 الی معنایه دخی کاور اول اسم شریف خدای تعالی کما سبق فی الاسماء الحسنی ثانی
 یعنی کره و سه ثالث یعنی اذن در خصت و اجازت رابع یعنی بار کاد بطریق اختصار
 خامس یعنی پنج و بن سادس مراد فکار نلکم بکرمی در دخی قطعه نلک اون ایکنی
 بیتنده کار و بار ایش کوچ دیو کاور سابع یعنی جای جمعیت و محل بسیاری ثامن
 یعنی بارنده کد زلف منسب کار و ابر باران دیر لر تاسع یعنی حاصل نباتات عاشر غش
 اولمق که زعفران و منلک کبی نلشه لر غیر نلشه لر آمیخته اوله حادی عشر یعنی
 دیکدان یعنی ساج ایاغی ثانی عشر یعنی پرده و ستره ثالث عشر یعنی دوست
 و صدیق رابع عشر یعنی حمل زنان و حمل سائر حیوان خامس عشر یعنی انبار که
 ایچنه غله و قنقل و نور لر سادس عشر یعنی قلعه و حصن ابع عشر یعنی پول که کرکه
 انسان آرقه سنده اولسون کرکه حیوان آرقه سنده ثامن عشر برکسنده ایلمد ملاقات
 ایلمک ناسع عشر یعنی طریق و سبیل عشرون یعنی گناه و ذنب حادی و عشرون
 یعنی قنی و نرجی ثانی و عشرون یعنی دیوان شاهان ثالث و عشرون یعنی آلت
 و موساز رابع و عشرون بوزه که برنج و طاریدن ایدر لر خامس و عشرون یعنی
 شکوفه سادس و عشرون پسا و و حضا فالتدن بر تو بر باره حیدر (میوه) شرحی اللفی
 قطعه قدیمه شری شرحده کاور (بیر) بوزن چیز یعنی جامه خواب که ساقی دیر
 بکرمی قطعه نلک بیت نلشه بکدی شمش نخری (بیت) لو آن شمی که همیشه
 عباد میگویند • مسافران همه در راه و خفته کمان در بیر • همدخی صاعقه
 معناسنه ده کاور (بور) بوزن نور فستی رنگ معناسنه به ضیلر قزله مائل آت
 و به ضیلر دخی بوز آن دیر بلر و هندستانده جمیع له البسی کفر و بر شهر کلا ایدر حتی

جمیل کافر شدیدی رحیم مقامند کافر بود برلر

* پار یلمدر قوجه آدم پیر او غلدر داخی پور *

(بومصر اعده) دخی بعد رعایه التثلیث مذکوره اولان کلمه لک اولی بای فارسیه
آخری کذلک رادر (پار) بمعنی سال گذشته که ترکیده یلمدر دیرلر کن ییل معناسنه
طالب املی (بیت) طالب چراغ بخت تراکم نکشته نور * امسال نیز بزم چو بار از تو
روشنست * همدخی پاره قطعه معناسنه و پاریدن و پریدن معناسنه و دباغت
اولمش صغر جلدی معناسنه ده کلور (پیر) بمعنی مسن و اختیار همدخی مرشد
طریقت معناسنه ده کلور خواجه حافظ (بیت) دوش از مسجد سوی میخانه آمد
پیرما * چیست یاران طریقت بعد ازین تدبیرما * و فتح بای فارسیه ایله بوزن سیر
فرهنگ جهانگیریده بمعنی پدر مستور در (پور) بمعنی ولد حکیم خاقانی (بیت)
دل در سخن محوری بند * ای پور علی ز پور علی چند * فرهنگ جهانگیریده خاصه
کتوج حاکنه پور همدخی فوردیرلر دیومستور در نسخه میرزا ابراهیمده بمعنی
تجاهل یعنی کنیدی جاهل کو سترمه که پور دیرلر دیومستور در

* تاز تو یسر تازه کسکین تیز هم کسب ایله توز *

بومصر اعان کلمه لری بعد رعایه التثلیث اولی تاء فوقیه آخری زای مجهله در (تاز)
بمعنی ساده و روحیه و بیکه تازه دخی دیرلر حکیم فردوسی (بیت) بدو گفت مادر که ای
تاز نام * چه بودی که کشتی چنین زردوام * همدخی امر دفاستی و پشت او غلان
معناسنه و فرومایه و پسپایه معناسنه همدخی تازیدن لفظندن صیغه امر و وصف
ترکیبیده اولور (تیز) بوزن چیز بمعنی حدید یعنی کسکین که شمشیر و خنجر و سکین
و امثالی نسنه لرده استعمال اولنور همدخی اکشی و طتلو و اچی نسنه لرده استعمال
اولنور مثلا تیز و زور و غن تیز دیرلر همدخی ریح مغلی که شرطه و فسوه معناسنه ده
کلور (توز) امر حاضر در مصدری توزیدن و توختن لفظ لیدر کسب ایله و حاصل ایله
معناسنه در همدخی گذار کی ادا ایله معناسنه و کش کی چک معناسنه و شتاب
کی سگرت معناسنه ده کلور و بومعنا لرده وصف ترکیبی دخی اولور بونلردن بشقه
آغج قبوغنه ده و سر حد فارسیه بر شهرده توز دیرلر

* تار ظلمت حصه در تیرودینور معشوقه توز *

بونده دخی بعد رعایه التثلیث اولی تاء فوقیه آخری رادر (تار) بمعنی ظلمات مطلقا
ظلمت اللیل اولسون غیری اولسون بومعنا ده تار یک لفظندن مرشد حکیم اوری
(بیت) ای بجنب همت تو پایه اجرام پست * وی به پیش طلعت تو چشمه خورشید تار

توزید توز

بودن بشقه مقوره ایدنی ~~سکالور~~ اول ارشک ضدی بود در معالستعمال
 ایدوب تار بود در بر ثانی بولاق صومعنا سنه در ثالث ابریشم نیلی رابع ساز قلی
 خامس یای کریشی کدال المجمع و فرهنک جهانگیری سادس صحاحده بمعنی میان
 بند سابع موی زلف محبوب ثامن برنوع اغاجدر خرما اغاجنه بکزر تاسع دپه
 معناسنه عربیده فرق دیرلر (تیر) بمعنی حصه و نصیب بودن بشقه مجمع الفریده
 و فرهنک جهانگیری و سائر فرهنک کرده دسترس اولسان معنای او نور او چدر
 اول هر ماه شمسی نیک اون او چنی کونی اسمیدر ثانی سال شمسی نیک ماه رابعی نامیدر
 هر برنام روز که ماهه موافق کله فارسیان اول کونی مبارک عدا ایدوب آندامور
 خیره بی انبان ایدر لر بو تقدیر چه بوماه رابعک یوم ثالث عشری روز مبارک در
 شاعر (یت) بر روز تیر و سه تیر عزیم شادی کن که از سپهر ترفع و نصرت آمد تیر
 بویتده تیر اول بمعنی روز مذکور تیر ثانی بمعنی ماه مزبور تیر ثالث بمعنی حصه
 و نصیب ثالث بر فرشته نیک اسمیدر که ستوران اوزره موکل در و تدبیر امور ماه
 مزبور معیندر رابع بمعنی سهم و نشاب خامس بمعنی کوکب عطارد سادس
 سقف خانه تختنه قونیلان عریض و طویل عمود که اکاتر کیده کرش دیرلر سابع
 بمعنی قهر و غضب ثامن بمعنی تنک و طار تاسع بمعنی تاریک و تیره عاشر بمعنی فصل
 خریف حادی عشر بمعنی سر قوم و رئیس جماعت ثانی عشر قار او پونلرندن بر اربعک
 اسمیدر که اون سهم قلمور و هر سهم به حصه تعیین اولانوب او چ سهمی خالی قالور
 اکاتیر دیرلر مدخی فداح میسر دن هر بر بنه عربیده قدح دید کاری کبی فارسیده
 تیر دیرلر ثالث عشر کیلرده یلکن بعلد قلمری سرن دید کاری دیره که دیرلر رابع عشر
 بمعنی قدر و مرتبه خامس عشر هر طوغر و واوزون اغاجه دیرلر سقف خانه کریشی
 و کی سرنی و ترار کفه سی احمد قلمری آغج و معصره ایکی دید کاری آغج را و تلاغی
 و دخی هر نه که بونله بکزر علی العموم اکا اطلاق اولنور سادس عشر صبان اوقی
 خاصه سابع عشر بنبه قوپاره جق اینجه و اوزون دمور ثامن عشر بمعنی صاعقه
 بمعنی بلدرم تاسع بمعنی شکوفه خرما که عربیده طلوع دیرلر العشرون بمعنی دایل
 و رهبری حادی و عشرون بمعنی تاب و توان یعنی طاقت ثانی و عشرون برنوع
 سیلان که اینجه اولور چوق اوزون اولما زاما بر تاب ایستاده دمور دن بکر حتی بعض
 انلونک اوزنکی سنی دلد یکی واقع در ثالث و عشرون جنس طیور دن برنوع قوشدر
 رابع و عشرون قفتان انکی نیک طولامی خامس و عشرون اخگر سوزنده بمعنی
 باغش کوز سادس و عشرون برنوع قرچه سابع و عشرون بمعنی کرباس بمعنی بر

نامن وعشرون تر کس چپکنه دیرلر تاسع وعشرون شول نسنه به دیرلر که کندو
جنسی افرادندن بهتر اوله الثلشون طوب و تفنک کله سی حادی وثلثون بلوک
معناسنه ثانی وثلثون بمعنی سوی یعنی قبل ثالث وثلثون بمعنی رشته یعنی ایپلک
(تور) بوزن سوز بمعنی معشوق حکیم قطرائی (بیت) هیچ توری را نهر ماید خلک
سکار تو در نهر ماید بخون اندر شود مستور تور * لکن اصل عدد من مصرع
ثانیده اولان تور لفظید رانده ایسه عقلم دلایم اولان معشوق شیر معناسیدر
تکم فرس قدیمده اولد یعنی کبی که انصاف فر هنگ شعوری فاما که فطن حاذقه خنی
دکا که بیت مزبورده مطلق معشوق معناسنه اوله بوندن بشقه تور اولان بر معنایه
دخی کلور اول بمعنی بهادر و بهلوان تکم بیت مزبورده کی تور اول = کبی ثانی
فریدون شاشک بیولا ارغوانک امیدر که تورج دخی دیرلر توران زمین اکامسوبدر
ثالث مملکت توراندر که تخمینا تور دیرلر رابع بمعنی سوه یعنی طول عورت معناسنه
شامس شرفنامه ده نام دختر ابرج شاهکه منوچهر اندن وجوده کلمشدر سادس
ادات الفضلاده نام مهمانی واقعدر سابع جمع الفرسته بمعنی اوانی و ظررف ثامن
قیافا و پیشمش پالوده تاسع بمعنی رم اور کتمک که توریدن و رسیدن معناسنه عاشر
معنی تجسس و تفحص حادی عشر بر اکشی اوتکه طعامه قورلر

* خالک طبراقدر طلوم خیلک اولدی خنیر آدی خول *

بوسه مصر اعده دخی بعد رعایه التسلیم اولی خنیر معجمه آخری کاف اولان کله لردر
(خالک) طبراق که چغتایده توفراغ دیرلر (خیلک) بال و باغ و صوامشالی قوبد قبری
طلومه دیرلر (خول) آروسز کفره اولرنده تربیه ایلد کاری خنیر اهرلی معناسنه
اما و حشیشنه کراز دیرلر تکم بوییتدن فهم اولنور (بیت) خو که دندان کرازی
نمود * طعمه سن شدز کرازی چه سود * لکن ناظم شمر برک و شاهدی هر حودک
تعبیر لوندن منفهم اولان علی الاطلاق

* هم دیکلدر خار شامش خنیر شامسک آدی خور *

بونده اولی خاء معجمه آخری را اولاندر (خار) بمعنی شول مطلقا شیخ سعدی (بیت)
جهان کرچه سراسر لاله زارست * برهنه پامر و انجبا که خارست * بوندن بشقه
بش معنایه دخی کلور اول بمعنی ناز و کرشمه ثانی بمعنی ماه بدر ماه حساب کبی ثالث
سنک خارابه خار دیرلر رابع ری مضافاتدن بر فصبه اسمیدر خامس خاریدن
لفظندن امر و وصف ترکیبیدر (خیر) بوزن شیر بمعنی سر کشته و حیران بمعنی
شامش حکیم قطرائی (بیت) ای بخوبی برستان کابل و کنه یرمیر ما تدم از بس

کادری در عهد ها تاخیر خیره بودند بشقه التي معنایه دخی کاور اول بمعنی هرزه
ولی سبب ثانی گورده غبار معناسنه ثالث اعضاده اویوشق معناسنه رابع بمعنی
باجار خامس بر شکوفه اسمیدر سادس بمعنی رند و دایر و دلا و در نوم معنایه جمله سنده
هائرمیه ایله خیره دخی جائز در (خور) کواش معناسنه در تنگم شرحی قطعه
خامسه نك بیت اولنده خورشید معناسنه کدی بودند بشقه فقط خور سکن
معنایه دخی کاور اول نهور شمسیه نك اون برقی کونی اسمیدر ثانی بهرام کورک
مشهور کوشکی اسمیدر قصر خورنق دیر لر ثالث خوردن افطندن امر و وصف
ترکیبی اولور دیو یو قطعه نك عنواي شرحنده کدی بومذ کور درت معنایه
مسعود سعد سلمان (بیت) روز خور ست ای بدورخ هم چو خور یافت خور
اوجرخ ملک باده خور رابع بمعنی لائق و سزا در خور کی خامس بمعنی شریک مثل
اسار سادس بمعنی جانب مشرق مثل خاور سابع بمعنی خوردنی کما مر فی القطعه
الثانیة ثامن بمعنی کره و مره

داد ویدی دید کوردی هم توتون معناسی دود

عوضه راعده بعد رعایه التثلیث مذ کوره اولان کلمه لرله اولی دال و آخری ایضا
دالدر (داد) دادن افطندن ماضیدر کاهی مصدر دخی اولور مثلاً می باید داد دیر لر
و بر نك کرله معناسنه بودند بشقه درت معنایه دخی کاور اول داد عدالت دیو
بکری ایکنی قطعه نك بیت نانیسنده کاور ثانی عدل استمک معناسنه ثالث بمعنی
عمره من رابع برقع قمر حق که عرییده قو باید کاری علمندر (دید) قرق بشنی
قطعه نك بیت نانیسنده کلان دیدن افطندن ماضیدر شاعر (بیت) تایی بخته بینی
اند رجام دید باید هر ار غوره خام و ظاهر اولدی معناسنه دخی کاور (دود)
معنی دخان اسم عامدر هر شبنم توتونه دیر لر همدخی لوله ده وجه معروف اوزره
استعمالی سابع اولان توتون معناسنه که فارسیده تنباکو عرییده طبقه دیر لر
فصاحت ثلاثه ایله دقیقه اگر چه مر یو توتون محندن و جدونی دخی تاریخ هجرت
سکریوی کوب مقلوب و زوزه قرب اولد قده یکی دیایی بولد قلمی اساده ظاهر
و کمال شهرت یکناون تاریخنده اولدی لکن اولر به قوت ظهور بولاشدر که
جهان رفی درجه شماله رسیده اولاشدر حتی بعض اولی الابرار ذوی
الاعتبار دن منقولدر که لفظ طبقه و لفظ قهوه و اسماء حسنا دن لفظ قوی هر بر لر
حسابده یوز ان التي اولوب مز و ر طبقه و قهوه اسم قوی به حسابده تساویله
جهان رفی ممکن اولدی دیو سوردیله همدخی محساز اولد و لر غم و اندوه

معنا سینه دار طوط کج اولدی دیرو دینه بلر اوزاعه دور

بومصر اعدده اولی دال آخری رادر (دار) اون بدیجی قطعه ناک بیت سادسند بکن داشتن لفظندن امر درو وصف ترکیبی دخی اولور بوندن بشقه دار بش معنا به دخی کلور اول هر دیکلوب طوران آغج معنا سینه ثانی آدم صلبا بند کاری آغج معنا سینه ثالث جانباز لاله اولی نادینی رسندن یوقارود یکدیگی ایکی آغج که ارا زنده اولان رسن اوقه در کرشمش دکلدر اول اغاجه جانباز اصطلاحنده دار وایینه اجل بشکی دیرلر و بعض نسخه ده جانباز ایتمک جمله اغاجلرینه دیرلر رابع سقف خانه اوزرینه قویده قلمری اغاجه دیرلر خاس هندستانده مالده مضافاتندن بر شهر اسمیدر (دیر) بوزن دیر کج معنا سینه شاعر (بیت) معشوقه که دیرد برینند * آخر به ازان که سیرینند * و دخی اکلمک معنا سینه دیر آمدن دیرلر و جوق معنا سینی دخی افاده ایدر (دور) بمعنی بعیده مقابلی نزدیکد بر میر تقی سی قطعه) اگر از استانت دور افتم * مینداری که مدحت را نکفتم * دعا کوی تو ام نزدیک ا کردور * مینداز این دل محزون مهجور *

* زفت شیدان قاه ساقز زفت هم آج کوزلور زفت *

بومصر اعدده دخی بعد رعایه التمثلیت اولی زاممه آخری تاه فوقیه واسطی قادری (زفت) فتحله شیمان و یوغون و قالین و بد اندام معنا سینه شمس نخری (بیت) بر و بر بر کابش چو اسب تازی شد * مباحش در ره حکمش چو کا و کاهل و زفت * کتاب السامی فی الاسامیده ضیق و محکوم دیو مسطور در (زفت) کسر ایله معروف قاره ساقز که عربیده قیردیرلر (زفت) ضم ایله بمعنی بخیل و خیس که اندن ترکیبده آج کوزلور دیو تعبیر ایدر لر شمس نخری (بیت) باعطای شیخ ابوالحسنی راد * بحر و کان ممسک شمار و ابر زفت

* ایکیلی زار اشاعه زیر کوج قوتده زور *

بومصر اعدده دخی بعد رعایه التمثلیت اولی زاممه آخری زاممه مله در (زار) بمعنی نالان بوندن بشقه اوج معنا به دخی کلور اول زاریدن لفظندن اسم مصدر در ثانی بمعنی رقت حال ثالث ادات اسم مکان اولور لاله زار و غمگزار کجی (زیر) اشائی معنا سینه مقابلی بالا که زیر و بالا دینلور شاعر در وصف اسب (بیت) زیر و بالا دی چوباد صبا * که یکدم شود جهان بیجا * بوندن بشقه درت معنا به دخی کلور اول آلت معنا سینه مقابلی زیر که آلت و اوست دی که زیر و بر در ثانی بمعنی پوشیده و پنهان ثالث باغ بوده بمعنی آلت در رابع هر نسنه که ضعیف اوله (رور) کوج زفت

معناسنه برحاله در که تاب ايله توان مياننده اولور شاعر (بيت) چنان باشد اول که
کوی تنش دودل دارد از تاب و زور توان * بوندن معلوم اولد بکه زور تاب و تواندن
غیری بر قوت و اما اسخ اولان بود که زور کسی اولان کو جدر که ادمانلار یاده اولور
اما توان خلایق کو جدر که کسبله اولمز

* کان معدن کین هم کزلوغضبدر دبر کون *

بومصر اعده مد کور کله لول اولی کاف راخری بوندن (کان) بمعنی معدن هم مدخی
کندن لفظ کندن امر حاضر و وصف ترکیبی دخی اولور استاد فرخی (بيت) بارزوی
کف را داد از کان کهر * کهر بر یاید بی کوشکان بی مینین (کین) درونده کزلوغضب
معناسنه میر نظمی (بت) بدر کین از دات کین وعداوت * مکن از بهر دینارا
خصوصت (کون) و او معروف مدود ايله عربیده دبر و است معناسنه میرزا الوغ
(بيت) نالوانی کر کونی کور کن * کا حسن الاشکال شکل مستدیر

* کارایش کیر آت معهوده اعمی اولدی کور *

بومصر اعده مدخی مد کوره اولان کله لول اولی کاف راخری رادر (کار) بمعنی شغل
و عمل وایش بوندن بشقه ایکی معنایه دخی کاور اول بمعنی زراعت کاریدن معناسنه
اسم مصدر و امر حاضر دخی اولور لول معناسنه ثانی بمعنی جنگ و رزم که کارزار
دیرلر و ییکار دخی دیرلر (کیر) آت معهوده اولدی بی عامه نك معلومیدر و شاهی
عندنده بله در حتی عصب علی عنقه جراب فیه بیضمان مضموی کایسنه حصرا
ما صد قدر (نکته) ناظم نحر بره صد هزار آفرین که هر کسی کور صانوب کون ايله
کیر میانده کار کتوردی (کور) اعمی بی چشم معناسنه معروف قدر فاما له اصلنده
اعمایه نایب دیرلر کور صکره دن کوزی چیقانه دیرلر شاعر (بيت) سپهر اول کند
چشم خرد کور * پس انکه بر خرد مندا فکند زور *

* مردمک ماش و قیوندر عیش داخلی قاره موش *

بومصر اعده مدخی بعد در آیه التثلیث کله لول اولی میم آخری شین میمه در (ماش)
حبوب و ان شول معروف دانه که اسکا مردمک دخی دیرلر حکیم شیرازی (بيت)
باد ناله آمد غنود و هم فطیر * دجرو فول و ماش و منجوه هم شعیر * هم دخی مرکب
لور مایه شین میمه دن برانی معناسنه تکیم بر عورت خواجده عبد لله انصاریدن
بغضای احساس ایند که ابارد ارینه بیور مشدر (بت) ارزنی آید کند مش دهید *
ماش فرستادیم غنود آمده (میش) قیون معناسنه شمس فخری (بيت) کرله
از نهیب عدل تواند دیرلر و قیون از بیم میش در قه کیر مک شبانه کو سفند کی اهلایسی

برائیدی میانده لاف قدر کمال پاشا زاده نک اهل بستانه میش دشتی سته کومند
دیرلردیو تصرفی و اهیدر چون که قیونی اکثر اوقاتده صحراده تریه ایدر لر نادراقبش
اوانجه اوده فالور بویه اولجه قیونده دشتی بشقه اهل بشقه اولماز (موش) بمعنی
فاره شیخ سعدی (بیت) کربه شیرست در گرفتن موش * لیک موشست در مصاف
بلنک * رکیده صیجان چغتایده چیمقان دیرلر قلند در المص سوه تعبیر ایتدیلر

* مار خسته هم بلاندر میربل فارنجه مور *

یوننده دخی اولی سیم آخری رادر (مار) بمعنی مریض و عللیل بیمار کبی و بمعنی حبه
یعنی بلان یوندن بشقه بش معنایه دخی کلور اول بمعنی ام یعنی انا یونقدر برجه
مادر دن محققدر ثانی میار لفظندن محققدر کتورمه معناسنه ثالث حکام
غرجستاندر که غرجستان خانلرینه شارمارد برلر رابع بمعنی زدن خامس بمعنی
حساب دار قام (میر) هرزمره نک باشنه دیرلر حتی رئیس النمله عربیده یعسوب
فارسیده میرزبوردیرلر (مور) بمعنی نملة شیخ سعدی (بیت) هر یکجا چشمه بود
شیرین * مردم و مرغ و مور گردانید * همدخی جسم آهنده اولان ایس پاس
معناسنه ده کلور * برنشاط آورده مثلندر یونظم داکشم *

(نشاط آور) وصف ترکیبیدر چون که نشاط معروف آور همزه مدوده نک و اول
فتح لریله آوردن لفظندن امر یا خود اسم فاعل محققدر یونلفظی بعضیلر و اول ضمیه
ضبط ایلمش لکن سودی مر حوم نملة ضبط اید نک آوردی بر تلمسون دیوتشلیع
شلیع ایدر (دلکش) کوکل چکیمی دیو قطعه ثانیه نک عنوانی شرحنده یکدی
(مثالث) قد سبق فی عنوان هذه القطعة (نظم) دیباجه نک اون اوچخی بیی
شرحنده یکدی

* نوش ایدن معنای رنگین ایدر کسب سرور *

(نوش) نون مدوده نک ضمیه او توزنجی قطعه نک بیت اخیرنده کلان نوشیدن لفظندن
امر صیغه سی اوزره اسم مصدر در مطلق ایچمک معناسنه لکن باده ایچمکده
حقیقت عرفیه اولتدر کما هو المراد ههنا (رنگین) بیانی قطعه ثانیه نک عنوانی
شرحنده یکدی (معنی و کسب و سرور) معروفلدر

* زهی این قطعه شاهانه چون افسر پراز کوهر *

(زهی) نه کوزل دیو قطعه ثانیه نک بیت اولنده یکدی (این قطعه) قطعه رابعه نک
عنوانده یکدی (شاهانه) شاهه لایق معناسنه زبر آخونده کی الف بعده نون
بعده هاء رجمیه لیاقت ایچوندر کما سبق بیانه فی الادوات (چون) کی دیو قطعه

قطعاتی و عشرون

ثالثه يك بيت ثالثه بكري (افسر) تاج ديوبو قطعه يك بيت اولنده كلور (پس)
طولوديو قرفني قطعه يك بيت اولنده كلور (از) بمعنى من كياستي في الادوات
المركبة (گوهر) ادباجه يك بيت عاشري شرحنده بكري (حاصل معنی) جوهر در
ملوكي تاج كبي شاهه لايق نه كوزل يور قطعه چونكه مناسبت ظاهره در

* اولوسلطانه شاهنشاهي حكم ايد يچي داور *

(شاهنشاه) ايكي انمله (شاهنشاه) فقط الف اول ايله (شهنشاه) فقط الف ثانيه ايله
(شهنشه) بلا الف جمله سي هاء اولي يك كسري ونونك سكوني ايله اول اولياد شاهه
ديرلر كه عصر نده اولان پادشاهلر يك جمله سندن قوت وعسكر وشوكت ونزينة
وملكتي زياده اوله وانك امداد ايله نجه لر ممالكنه سلطان و پادشاه اوله لر بو ذكر اولنان
شروطك جيعسي بر ذاتده بولغا نجه بولفظلري اطلاق ايتزلر چونكه بونلر
اعلي شاه شاهان ايدى اضافتله مضاف اليه مضافه تقديم اولنوب و بعضي حروف
دخلى حذف اولنوب وصف تركيبي اولدى نتيك تحقيقي شاهدي شرحزده مهمما
امكن ذكر اولندي خارج اليه (داور) دال مدوده نك و واول فتخري و رايه بمعنى
صاحب حكومت شاعر (بيت) از تو بكه نالم كد كر داور نيست * وز دست تو هيچ
دست بالا نريست * بوندن بشقه درت معنايه دخى كلور اول اسماء شريفه حاكم
حقيقي جلت عظمته دندر كياستي في الاسماء الحسنى ثاني مجازا هر پادشاه عادل
در لر ملكه اعلى دادور ايدى ككثرت استعمال ايله دال ثانيه حذف اولندي
ونقد برجه حقيقت اولور ثالث بمعنى درمان و دورابع بمعنى خصم

* دخى اورنك تخت و تاج ايش دييم هم افسر *

(اورنك) همزه مك حنى و واول سكوني و ورائك فني ونونك سكوني وكاف غاريه
پادشاهلر يك تختي معناسنه شمس نفري (بيت) خديو ملك سليمان ملاذ سيف و قلم *
عزير خلق جهان زيب افسر و اورنك * بوندن بشقه يدى معنايه دخى كلور اول
بمعنى عقل و دانش ثاني بمعنى زينت و زيبايي ثالث بمعنى شادى و سرور رابع بمعنى
حيات و زندگاني خامس كليجهر نام محبوبه يك عاشقي آيدر غايت مشهور ايدى
شاعر در تمامه عشاق (قطعه) بلبل چوشيرين كل همجو خسرو پروانه آتش
شمع شيرين * آدم مجو او يوسف زايجا مجنون ليلا فرهاد شيرين * كليجهر اورنك
آرزوي قنبر كاشاه ورقه و ريسه براسين * افتاده كان عشق مجازي انجام ايشان شوق
الهي * چونكه مجازي چتر حقيقي كه شد آنها اصحاب تكلي و مبادى استعاره
طريقه آسمانده اورنك ديور سابع بمعنى مكر و حيله (تخت) دخى دار سيندر

ترکیده شیوعی حسیده ترجمه قلندی (دیهم) دال و داه مدود نینک کسراری
 و میم ایله عجم شاعرینه مخصوص اولان مرصع تاجدر شمس نخری (بیت) شهریار
 جهان طلعت اوست * زینت تخت وزیر دیهم * بونده یاه اولی بی حذفله دهیم و یاه
 نایه بی حذفله دیهم دخی بومعنا یه در حاصلی بونده اوج لغت واردر (افسر)
 همزه نیک فتحی و فانک سکونی و سینک فتحی و وایله بمعنی تاج مرصع ایضا حکیم سنایی
 (بیت) بر افسر جهان جهانم بدی خرم * کز بادم مر کبش افسار منی * هم دخی
 افسار لفظندن محققدر (تاج) فی الاصل عربی در فارسیده و ترکیده شیوعی
 حسیده تفسیر و ترجمه قلندی

* دیورهم پادشاهه شهریار و خسرو و دارا *

(شهریار) راد نصکره یاه تختیه ایله زماننده اولان شاعرلردن اعظم و ذی قوت
 پادشاه معناسنه کذا فی الجمع (پادشاه) بیانی قطعه رابعه نیک بیت رابعی شرحنده
 یکدی (خسرو) خامجه نیک ضعی و سینک سکونی و وایله بمعنی پادشاه
 ذی قوت و ذی قدرت ایضا هم دخی اعلام رجاله ندر (دارا) دال و راه مدود نینک
 فتحلیله بمعنی پادشاه ذی شوکت و ذی هیبت ایضا بوندن بشقه درت معنایه دخی
 کاور اول شراب در دیکه کوب دبنده قالور و ابکی معنایه عنصری (بیت) زهی
 کز نباشد زدارا کشم * اگر چند سلطان و دارا و شتم * ثانی بر مشهور پادشاه
 نامیدر که کیقباد و دارا دخی دیرلر آئی اسکندر ذوالقرنین قتل ایلدی ثالث
 اسکندر رومی دیکه معروف اولان اسکندر ثانی نیک پدیری امیدر چونکه
 اسکندر ایکیدر ذوالقرنین لقبیه مشهور اولان اسکندر پدیری فیلقوس حمیری
 در دیرلر رابع داشتن لفظندن مبالغه ایله اسم فاعله در طوطی معناسنه

* عدالت داد اطاعت ایدیمیدر امره فرمانبر *

(داد) بمعنی عدالت شیخ سعدی (بیت) پیش که بر آورم ز دست فریاد * هم پیش تو
 از دست تو میخوام داد * باقی معنای یکریمی برنجی قطعه نیک بیت رابعی
 شرحنده یکدی (فرمانبر) وصف ترکیبیدر چونکه فرمان پادشاه امری دیوالی
 التخی قطعه نیک بیت ثالثده کاور بر وصف ترکیبی اولدیفی حالده قطعه اولی نیک
 بیت خامسده یکدی هاتنی (بیت) رسالت فرمان بر فرمانبران * بدیرند آن همه

* ستم ظلم و شکایت بجهلره هم داد خواهان دی *

(ستم) بمعنی ظلم و جور ترکیده دخی معروفدر شاعر (بیت) بیج بیضه که سلطان
 ستم روا دارد * زنده کربانش هزار مرغ بیج * هم دخی دیدن و دانستن

معناست و عداد ارقام معناسنه ده کاور (داد خواهان) وصف ترکیبی اولان
داد خواهان جمعیدر آنرنده کی الف و نون علامت جمعدر چونکه داد بمعنی
عدالت کماستی آنقا خواه خواهیدن لغظندن امر یا خود اسم فاعل محققدر سگم
مضاری بکرمخی قطعه نک بیت اولنده یکدی

جهان کیتی رعایا زبردست اقلیمدر کشور *

(کیتی) کاف فارسیه نک و تاء فوقیه مدودینک کسر لریله بمعنی عالم کون و فساد
یعنی دنیا و جهان شمس نخری (بیت) تا که باقیست نام کیتی باد * ذات تو پادشاه
در کیتی (جهان) دخی فارسیدر ترکیبده مشبوی حصیله تفسیر قلندی (زبردست)
معنای ترکیبی ال الی دی بکدر چونکه ز بر آت دیو بکرمی برنجی قطعه نک بیت
نامسی شرحنده یکدی دست ال دیو بکرمی بدینی قطعه نک بیت رابعنده کاور
لکن کتب اغتده زبردست رعایا و قول و خدمتکار معناسلنده حقیقت عرفیه
اولنددر سگم صاحب لریله زبردست حقیقت عرفیه اولدینی کبی شیخ سعدی بیت
ای زبردست زبردست ازار * کرم تا کی بماند این بازار (کشور) کاف کسری و شین
معنه نک سکونی و اولد فیتی و رایله بمعنی اقلیم و مملکت و ولایت شمس نخری (بیت)
معنیو شیراز حرم از عدات * نیست اقلیم در همه کشور * کمال پاشا زاده مر حوم
بونده تصرف خاص ایدوب بیوردر کشور لفظی کش ایله وردن مرکبدر اصلی
کشت و رایدی کشت اکین معناسنه و رزومعناسنه در که اکینلودینک اولور
بعدالترکیب تا حذف اولنوب کشور دیدالمر رعایا نک اکوب بموجب او توردینی بره
دیر لرا تهمی (اقلیم) بیانی دیاجه نک او توز برنجی بیی شرحنده یکدی

* مکان جای وزمین بر در قلمر والد کی اولدیکه *

(جای) جیم مدوده نک فیتی و یا تقویه ایله بمعنی محل و مکان و منزل حقیقه و مجازا
شاهر (بیت) تون و نتیجه باب سیاه * بجای که هرگز نرود گیاه (زمین) رای معنه نک
فصلیه بمعنی ارض مقابل آسماندر کمال پاشا زاده بونده دخی تصرف ایدوب بیوردر
زمین لفظی مرکبدر بر جزوی زم صوق معناسنه خاک طبیعتی بارد و یابس
اولدله برودت و فرره درو یا تقویه نسبت ایچوندرو آنرنده کی نون تا کید نسبتدر
اولد طریق ایله ارضه زمین نسبه اولندی انتهى لکن بوکا کوره رای معنه مکسور
اولد لایلی قاما که کاف کسیده و مقسوحه در (قلمر) اصلنده وصف ترکیبی در قلم
برنجی دی بکدر چونکه قلم معروف رورقت لغظندن امر حاضر یا خود اسم فاعل
محققدر قاما که الله کی اولد معناسنه اولدینی فرهنگده بو قدر ایسته بود دخی ناظم

شعر بر آفتاب خاور

* بودر مشهوری مغرب باختر مشرق اوله خاور *

(باختر) با موحده مدوده نك فتي و خاء مجمه نك سكوني و تاء فوقيه نك فتي و را ايه
 (خاور) خاء مجمه مدوده نك و واول فتلري و را ايه مضبوط در كاه لم تفصيله
 متأخرين خاور مشرق دي و و باختر مغرب دي و نص ايلد يلر اما متقدمين عكس اولق
 اوزره بيان ايلد يلر يعني خاور مغرب باختر مشرق دي و يلر ناظم شعر بردخي
 متأخرينه تابع اولدي حتى آفتاب قصيده منده بيورر (بيت) خاور ستاندن نكوب
 هر كون ايدروضع جمين * آستانده نه در بيلم رجاى آفتاب (تمه) جميع ارباب
 لغت بوايكي لفظده اختلافي فصل ايتيوب باخترى كيمي مشرق و كيمي مغرب
 دي و يلر كانه هر برى شعرا دن برينك شعريله استشهاد ايتد يلر مثلاً شمس فخرى
 معيارده * باختر مشرق باشد پيش اغلب شعرا از باختر غرض مغرب و از خاور
 غرض مشرقست ديوب بوييقي نظم ايلمش (بيت) خورشيد وارد رايه صيت
 و صدای تو * بگرفت تا بجا و روار حد باختر * و هند و شاه مها حده باختر مشرق
 و خاور مغربست ديمشدر بوقولى مؤيد حكيم لامعي (بيت) خورشيد را چون پست
 شد از جانب خاور علم * يداشد اندر باختر بر آستين شب علم * حكيم خانقاني * خاور
 مشرق باختر مغرب اولق اوزره بيورر (بيت) ماه چون در جيب مغرب برده
 سر * آفتاب از جانب خاور برار *

سپاه هم سبه لشكر دينور باشبوعه سر کرده

(سپاه) سينك كسرى و باء فارسيه مدوده نك فتي و اظه ساره ايه بمعنى لشكر
 و عسكر لکن سپاه جمعنه و افرادنه دينلور اما لشكر مجموع سپاهه دينلور الفل
 اسقاطيله سبه دخي جائزدر ماه و مه قاعده سي اوزره (سر کرده) رانك سكونيله
 باشبوع و ريس معناسنه معنای ترکیبى باش قلنش ديگدر چونکه سر باش
 ديوبكرمى يدخي قطعه نك يت اولنده كلور (کرده) رانك سكونيله قطعه مزبوره نك
 يت نامنده کلان کردن لفظندن اسم مفعولدر بوندن بشقه سر کرده ابكى معنایه
 دخي كلور اول كاف عربيله ايشه باشلق معناسنه ثانی كاف فارسى ايله باشي دونش
 معناسنه سر کردن كبی بوايكي معنایه بروجه نزيب شاعر (بيت) چو سر کرده
 بكار عشق خوبان * شود در دشت غم سر کرده حیران * باشبوع معناسنه اولانه
 بهر حال كاف عربيدر فلا تفعل

* سپاه ديندى مرداره سپهسالار مرعسكر *

(سپید) سینک کسری و باء فارسیه نك فتی و هانك سکونی و باء موحده نك فتی
 و دال الیه بمعنی سردار عسکر شمس نخری (بیت) بود ترل کردون کینه سپید *
 و کر و دشت کوه ایام شاهی * معنای ترکیبی صاحب عسکر دیک اولور چونکه
 سپه بمعنی عسکر کاسبق آنجا بد فرس قدیمه بمعنی صاحب (سردار) دخی فارسیدر
 ترکیده شیوعی حسبیلہ تفسیر قلندی اصلنده وصف ترکیبیدر باش طو تپی
 معناسنه چونکه سر باش معناسنه دارد داشتن لفظندن امر یا خود اسم فاعل
 محققدر معجم البلد اندک مفاورد که سپید طرستان پادشهرینه مخصوص اقتدر
 تنکم قیصر و خاقان و مغفور و رای و کسری و تبع و نجاشی و اشالی هر برلری بر
 پادشاه مملکتک لقب مخصوصلری اولدیغی کبی (سپهسالار) بمعنی سر عسکر
 میر نظمی (بیت) سپهسالار آن رستم نهادان * پسندیده نکه کرد جنگ مردان *
 فقط جزو ثانی سالاردخی بومعنایه در (سر عسکر) دخی فارسیدر شیوعی حسبیلہ
 ترجمه قلندی بولفظلرک و اشالنک فرقلری هر دولتک و هراهل مملکتک عرفلینه
 کورده در * سپر قلغان زره جوشن جنبه زرخ آیدر جمله *

(سپ) سینک کسری و باء فارسیه نك فتی و رالیه قلغانک عرییده مجنه و جنبه دیرلر
 همدخی سپردن لفظندن صیغه امر و وصف ترکیبی از لور تمام الیه و کیت معناسنه
 (زره) زای مجنه نك و رانک کسرلری راظهارها الیه دسوردن منسوج معروف
 ققنا نکه سینک ایامنده کیرلر ترکیده دخی زره و زرخ دیرلر عرییده درع و ابوس دیرلر
 خواجه سلمان (بیت) که دو پیکر زره کذا رستنان * شده یکتن چو توأمان باشد *
 بوندن بشقه زره ایکی معنایه دخی کاورا فراسیاب اقریاسندن برپهلوان نامیدر
 ثانی ولایت سیستانده بر ناحیه امیدر (جوشن) جیمک فتی و وارل سکونی و شین
 مجنه نك فتی و نون الیه زره هر قوم معناسنه ترکیده دخی مستعملدر استاد فرخی
 (بیت) مژگانک همی گذر کند از جوشن * مانند ستان کیودر جنگ پشن * سین
 سهله الیه دخی لغتدر (جنبه) جیمک و باء موحده نك فتعلری و هاء رسمیه الیه بمعنی
 جوشن مذکور هاتنی (بیت) رسیدند خوارزمیان فوج فوج * زد از جنبه پوشان
 همه دشت موج *

• قلم تفسیر جامع رتبه عزرا قدس در حجر •

(شمسیر) اگرچه عامه لسانده شین اولی نك کسر یله مشهوردر فاما که افصحی
 و قلمدر بمعنی سیف (تبع) نام فوقیه همزده نك کسری و غین مجنه الیه هر کس کین
 و نیز اولان نسنه به دیرلر محمود مور او اسون غیری او اسون فاما که تفصیل از جمله

قلب معناسنه شاعر (بیت) عالمی را کشت و دست و تیغ او رنگین نشد * تیزی شمشیر
بال از خون کند شمشیر را * فارسیده و عربیده قلجک هر برنده قرقردن زیاده اسملمی
وارد در دپوشعوری مر حوم تصریح ایلدی همدخی تیغ خنجر دموری واروق
دموری و مزراق دموری و بچاق دموری و مجلد و سراج و کفشکراسته عمال
ایلد کلری بچقی دموری معنارینه و طاع دپه سنک سیوری بری و هر نسنه نك
بوکسکی و سیوریسی و کارسطوح معنارینه و خرمن تیغی معناسنه و فروغ
و روشنی معناسنه و برق و صاعقه معناسنه و کشفکر بزی معناسنه دخی کلور
(نیزه) نون ممدوده نك کسری وزای معنیه نك فیتی و هاء رسمیه ایله بمعنی مزراق
ترکیده سکودیرلر مزراق دخی عربیده ترکیده شیوعی ایله تفسیر قلندی (دشنه)
دالک فیتی و شین معنیه نك سکونی و نونک فیتی و هاء رسمیه ایله خنجر مخصوصک
اسمیدر و برنوع خنجر تیغی که از قدر عربض از از ابوالمعانی (بیت) زمز کان
دشنه از د سینه دل * شده حال دل بیچاره مشکل (خنجر) عربیده ترکیده شیوعی
حسیدله تفسیر قلندی

* دمور آه ن قلای ارزیر باقر مس روی تو جدر هم *

(آهن) همزه ممدوده نك و هانک فحلمی و نون ایله مطابق دمور معناسنه همدخی
قلج معناسنده کلور (ارزیر) همزه نك فیتی و رانک سکونی وزای معنیه نك کسری
وزای ثانیه ایله معاندندن قلای در که عربیده در صاص دیرلر (مس) دیک کسری
و سین ایله معاندندن باقر که عربیده نخاس دیرلر ابوالمعانی (بیت) اگر بخت
کندیاری بهر کار * شود مس سیم و زرد دست بازار (روی) رانک نهمی و وارک
اماله می و یا تحتیه ایله قوج که عربیده صفر دیرلر فاما که اماله سزیش معنیه در
از جمله بری یوزد یو بکرمی بدخی قطع نك بیت از انده کلور

* دیمش قورشنه اسرب کوشدر سیم انتون زر *

(امرب) همزه نك نهمی و سینک سکونی و رانک نهمی و باس و حده ایله قورشونک
عربیده آنک دیرلر (فائده) بو قورشون بر معدندر که کش ایله بر معدنده حاصل
اولور و زنده التون ایله جیوه دن ماعد معدنلردن کران اولور غایبده نرم اولور جمیع
معدنلردن الین در و الماس که جمیع معدنلردن مختدر در قورشون جمله در نرم
و سست ایکن صونپاره یی قورشونه قویوب الماس تراش ایدرلر شاعر (بیت) آنچه
در سختی بجدی بوده است الماس بین * اینقدر سستی زامرب میتراشد چون پتیر
(سیم) سین ممدوده نك کسری و سیم ایله کوش که عربیده فضه دیرلر فرهنگ برزاده

بر نوع بیاض بالغه ده سیم دیرلر (زر) زای مجمه نك فتی و رالیله التونكه عربیده
 ذهب دیرلر کاهجه تشدید رالیله ده استعمال ایدرلر شاعر در معمای زر (قطعه)
 قطران دانه که دور محیط جذر تصحیف ضد نسئه بود * همنشینش مصحف کزدم *
 نام آنست که بنده را نبود * شاعر در لغز (بیت) زرع کن زیرا که زرع از جمله
 کاری بهترست * زرعرانلشان ز رست و نلث باقی هم ز رست * بوندن بشقه زرایکی
 معنایه دخی کلور اول بمعنی پیر یعنی قوجه ثانی نام پدر رستم جهانگیر (تنبيه)
 اشو معمای اولك توجیهی شویله در که ضد نسئه دن مراد نقد که مصحف نقد در
 نقد دخی حسابده در تیوز سکسان درت که جذری یکر می ایکید رایشته بویکر می
 ایکینك قطری ید یدراش بویدیدن (ز) مراد در انک انیسی مصحف کزدم در
 چونکه برج عقربك حرفی زای مجمه در مصحفی را مهممله در بو تقدیر جهره زر حاصل
 اولمش اولور فا حفظ

* دکز دریا کی کشتی رئیس ناخدا ایل باد *

(دیرا) ترکیبده دخی شایع در شیخ سعدی (بیت) بدرا در منافعی بی شمارست *
 اگر خواهی سلامت در کنارست (کشتی) کافک فتی و شین مجمه نك سکونی و تاء
 فوقیه مدوده نك کسر یله کی که عرییده زورق و سفینه و مرکب البحر دیرلر شمس
 نقری (بیت) چودین راتر بیت فرمود رایش * همه کفار بکستند کشتی *
 (ناخدا) نون مدوده نك فتی و نساء مجمه نك ضمی ردال مدوده نك فتحیله بمعنی مهتر
 ملاحان یعنی کی رئیس دیکدر بو لفظه فرد در زنهار مرکب فهم ایلله میر نظمی
 (بیت) چو ملاحان همه آماده بودند * کشتی ناخدا آرا ده بودند (باد) یعنی ریخ
 و هوایاقی اون معنایی دخی وارد در قطعه ثانیه نك بیت سادی شمر خنده کدی

* آحق یلکن کشاده بادبان بغلود سورانکر *

(کشاده) کاف فارسیه نك ضمیله آحق و آچلمش معناسنه اسم مفعول در
 کشادن لفظندن بوماده نك جمیع معنی شعوری مرحوم کاف فارسیه ده ذکر
 دیرلر الیحدی فلا لعلی (بادبان) بادبان کی یلکنی که عرییده شراع دیرلر
 حکیم امیر (بیت) آسمان در کشتی * عزم کنند نامزد کار * کاهشادی بادبان
 وقت انکار کرد معنای ترکیبی به منسوب دیکدر چونکه بادبان بوقیاده
 لالت نسبت دیوارات مر کبه ده کدی بوندن بشقه بادبان ایکی معنایه دخی
 کلور اول قنشان و پراهن بقیه ثانی استعماله طریقیه بمعنی ساغر بعض
 مر هفت ده سرن در کی دیو تقسیم آبادی اما یلکن معناسنه اولمی انسیدر (لکار

ترکیبه دخی شایع در نظم الاول (بیت) لشکر مرسان دی یا کن شراع اسکاه
 کلا و جزیره اطاس * بودند بشقه درت معنایه دخی کلا و اول بمعنی خاتقاء بمعنی ترکیه
 ثانی بمعنی وقار و تمکین ثالث بمعنی مکار و محیل و صاحب خدعه رابع بمعنی
 قلندر خانه و مسکان زندان

* پیشین اوله مشور نزدیک سلطانرا سلاطینه *

(مشور) قرق بشخی قطعه نك بیت سادسده کلان شدن لفظندن نمی حاضر در
 اولنده کی میم مفتوحه ادات نهیدر کما سبق فی الادوات البسیطة میر نظم می (بیت)
 مشورتا بقدر پر جور و غدار * نمائند آفنجین پر کرم بازار (نزدیک) یونک فتحی و رای
 معجمه نك سکونی و دال ممدوده نك کسری و کاف ایله یقین که عربیده قریب
 معناسنه اصل نزد قرب معناسنه آخرنده کی یا تختیه نسبت ایچوندر کاف
 الحاقیله نزدیک دیرلر باریک و تاریک کی و قرب معناسنه ده کلا و ابوالمعانی
 (بیت) بنزدیک تو جای عاشقان نیست * گرفته جای نزدیک تو اغیار (سلطانرا)
 آخرنده کی لفظ را ادات مفعولدر کما سبق فی الادوات المركبة فاما که سلاطینه
 دیوناظم نحریرله تفسیری حیرتفیده و نهیده واقع اولان نه کمره عمومی مفید
 اولدیغنه معنی اوله فتأمل

* اوزاقدن کوربین از دور داخی باق دیمک بنکر *

(بین) قرق بشخی قطعه نك بیت تاسعده کلان دیدن لفظندن امر حاضر در
 مستقبلاتده اولقاسمه رجوع اولنه اولنده کی باء موحده صلدر کما سبق
 فی الادوات البسیطة صائب تبریزی (بیت) جلوه مستانه آن سرفاقت را بین *
 چشم بکشا موجه دریای رحمت را بین (از) بمعنی من کما سبق فی الادوات المركبة
 (دور) اوزاق دیوی بکرمی برنجی قطعه نك بیت رابعده بکدی (بنکر) اون در دخی
 قطعه نك بیت سادسده کن نکریدن لفظندن امر در اولنده کی باصلدر

* زخویش آگاه باشد آنکه کرد این قطعه را از بر *

قبله ثالثه عشر و

(ز) بمعنی من کما سبق فی الادوات (خویش) کند و دیو او زنجی قطعه نك بیت
 رابعده کلا و (آگاه) همزنک مدیله خمیر دیوی بکرمی بشخی قطعه نك بیت خامسده
 کلا و (باشد) اوله دیو قطعه ثانیه نك بیت سادسده بکدی (آنکه) اولکم دیوی بکرمی
 طقوزنجی قطعه نك بیت اولنده کلا و (کرد) ابتدای دیوی بکرمی بدخی قطعه نك بیت
 ثامنده کلا و (این قطعه) قطعه رابعه نك عنوانده بکدی (را) ادات مفعولدر

(اربر) همزه نك فتحي و زاي ميم نك سكوني و باء موحده نك فتحي و رايه حفظ ايلك
معناسته حكيم حافظاني (بيت) روزي هزار بار بخوانم كتاب صبر و چشم نبست
لاجرم از بر نميشود (حاصل معني) كند و دن اگاه و خير از لرزل كسسته كه
بوقطعه بي حفظ ايليه * پدر بابا پسر فرزندان او غلدر هم نام مادر *

(پدر) معروف بابا زاده عربيده اب دير لر حضرت آدمه دخی پدر و بابا و اب و آنه
دير لر حافظ (بيت) پدرم روضه رضوان بدو كندم بفروخت * ناخلف باشم اگر
من بجوگن بفروشم (پسر) باء فارسيه نك كسريه او غل معناسته (فرزند) فتحة
بمعني ولدا اگر چه ذكر و انثابه شاملدر لکن ذكرده است عمالي غالبدر (مادر) بمعني
والده و ام شيخ سعدي (بيت) پشت دو تاي فلک راست شد از خرمي * تا چو تو فرزند
را دمادر ليا مي را

* فرزند اشدر برادر دادر و همشيره در خواهر *

(برادر) باء موحده نك كسريه حقيقه قراند اش معناسته هاتفي در ايلي و مجنون
(بيت) صدار بود سلك موافق * بهر برادر متوافق (دادر) بمعني برادر ايتضا
حضرت مولانا (بيت) تلخ خواهي كرد بر ما غم ما * كه بدین میداردی دادر ترا *
بمعني شعله ده يار شفق و محب صادق معناسته مي ويدر (خواهر) شاه معيه نك
بين الفتح و انكسر اماله سي و و او و بعده انله بمعني همشيره عربيده اخت دير لر
(همشيره) دخی فارسيدر تركيده شيو عيله تفسير قنندي

* نيا اولدي يولك بابا بيرا و غلنك او غلو *

(نيا) نونك كسري و باء تحنيه ممدوده نك فتحيله بمعني جد يعني يولك بابا كه تركيده
دده دخی دير لر (نيره) نونك فتحي و باء موحده نك كسري و رانك فتحي و هاء رسميه ايله
او غل او غلو تركيده طورن عمره سطر و حفيد دير لر حكيم فردوسي (بيت) نيره كه
خشم آورد بانيا * هم از ايله ي باشد و گيما

* نيسه هم قز او غلو در برادر زاده در افدر *

(نيسه) نونك فتحي و باء ممدوده نك كسري و سينك فتحي و هاء رسميه ايله قز اولادي
حاصلي او غل اولادي نيره قز اولادي نيسه (افدر) همزه نك فتحي و فانك سكوني
و دالفت فتحي و رايه بمعني برادر زاده بعض فرهنكرده بمعني همشيره زاده ديو
مستور در اونه عيب (بيت) سلسله جودي بنفشه عارضي * كت سياوش افدر
و بر و بر جلد * ديشي دمهاده عورت زن دينور طول عورته نام *

(ماده) ميم ممدوده نك دالفت فتحي و هاء رسميه ايله بمعني انفي هر نه نك اولورمه

مقابلی لفظی در ذال آمده، ایله عربیة اصل معنا سینه (زن) زای معنی مک فقی
و نون ایله عورت که عربیة امر آه دیر لر مقابلی مرد لفظی در شاعر (بیت) درین
مرجع اگر مرد است اگر زن کسی گندم نخورد از گشت از زن و همدخی زدن
لفظن در صیغه امر و وصف ترکیبی دخی از لور (کالم) کاف فارسیه نك و لا مک
فقیلری و میم ایله طول عورت معنا سینه شمش نخری (بیت) دشمن در که تر باشد *
بچه دائم یتیم وزن کالم

* ارا اولدی شوی و شوهر یعنی زوج ارکک دیمکد رنر *

(شوی) شین ميم مك ضمی و اوجج هول و یا مقبیه ایله یعنی زوج یعنی عورت اری
و واء معروف ایله شستن لفظن در امر و وصف ترکیبی دخی از لور جامه شوی کبی
(شوهر) شین ميم مك فقی و اواک سکونی و دالک فقی و ایل یعنی زوج مک کور
استاد لیبی (بیت) زن دنیا عورت حیف نیست گند هر یج روزت شرخر خویش *
(نر) نون فقی و ایل ارکک معنا سینه عورت مک از لور و وشتن بقیه بش معنایه
دخی کالور ایل یعنی رشت و قبیح لانی یعنی آلت و حل ثالث نام به رسام که نرم و نرمی آن
دخی دیر لر رابع یعنی موجه آب خامس اناج اورتی سنده ارلان شاخ لور و معنایه
آخر نده هاء رسمیه ایله نره و شده ایله نره دخی دیر لر نیکم قرق برنجی قطعه مک بیت
یا آئنده کالور * دو کون سورا یون بازی ضیافت اریلای مهمانی *

(سور) سین ممد و ده مک ضمی و ایل دو کون معنا سینه خواجه سلطان (بیت) حیدر
سور و سروری که اگر در نگیری * خانه زهره بود بر جو از ان عالم سور * همدخی ایام
سرور و هنر کام جیورده ارلان ضیافت معنا سینه و قلعه سوری معنا سینه ده کور
(بازی) باء موحده ممد و ده مک فقی و زای معیه ممد و ده مک کسریه یعنی لعب یعنی
اویون ابوالمعانی (بیت) طفلی چو کند بجان عاشق بازی * باید که کند عاشق از
سر بازی * بعضی نسخه ها از معنای ده کالور (مهمانی) آخر نده هاء رسمیه ایله
معنی ضیافت و قوت قلیق ابوالمعانی (بیت) خیال آن پری کاشانه دزرا اگر آید * کنم
با خون دل بخت جگر ترتیب مهمانی * چون که مهمان مسافر دیو قرق سکر زنجی
قطعه مک بیت او آئنده کالور

* سونمک شادمانی با کرده دوشیزه قزد ختر *

(شادمانی) دالک سکونی و ضرورت و زنده کسری و آخر نده یا مصدریه ایله یعنی
فرح و سرور چون که یاء تختیه سز شادمان و فرح حال معنا سینه ابوالمعانی (بیت)
یک نفس بالطف جانانرا نکشم شادمان * در همه عمری نداستم که چون شادی

شود (دو تیره) دال مد و صفت ضعیفی و شین مسمیه مدوده نك كسری و زای مسمیه نك حتی
 و شاه رسمیه ایله بکر قز سمناسنه کمال اسماعیل (بیت) دوشیزکان خاطر من بین که
 غنچه وار * بر رخ گرفته اند ز تو شر مسار دوست * جمع قلند قدده شاه رسمیه کاف
 فارسیه ایذان اولغهمی قاعده کلیه در (نکته) بکر قز سمناسنه با کرده نقد که
 غلط دید بلیسه ده لکن غلط مشهور لغت فصیح مدن اولی اولغله غلط اختیار
 اولندی (دختر) دالک ضعیفی و ناهمجه نك سکونی و تاء مشنات فوقیه نك حتی و رالیله
 بمعنی بنت را نزد خنی نوم معنایه در

* خصم لر جمله خویشاوند نزدیک یقینا قدر *

(خویشاوند) ناهمجه نك بین التفتح و انکسر امالسی و را و مجهول و تاء قطعیه نك
 سکونی و شین مسمیه مدوده نك قتلری و نونك سکونی و دال ایله بمعنی اقربا
 یعنی خصم لر تنگم مفردی خویش خصم دیوار تو زنجی قطعیه نك بیت رابعنده کاور
 حاصلی خویشاوندی اخله خلاف قیاس از زده جعفر (نزدیکی) آخرنده کی
 یاه قطعیه مصدریه در نزدیک یقین دیو بکر می ایکنی قطعیه نك بیت اخرنده کجری

* اولی اولی یسار و هم اوکی بابا پدر اندر *

(پسند) باه فارسیه نك ضعیفی و مینك حتی و نونك سکونی و دالک حتی و رالیله اوکی
 اولغ معناسنه عربیده ریپ دیو چونکه اوکی معناسنی مفید اولان کلمه نك اکثر
 آخری حذف ایدوب بعده بر نون ساکن بعده بردال مفتوحه بعده بر راء مهمل
 کتور اولان کم مادندر اوکی اناود دختر ازکی قز سمناسنه اولد قتلری کی استاد
 عنصری (بیت) جز بمادندر فاعلین جهان کینه جو * با پسندر کینه دارد
 همجو باد دختر (پدر اندر) را اولی نك سکونی و همز نك فتحیه اوکی بابا
 معناسنه راء همزه نك حذف ایدوب نون ساکن بعده بردال استایبی (بیت) از پدر چون
 زبندرد شعی مینه همی * مادر از کینه بردسانند مادندر شود *

* کش زاده اولان راه نر در بان کوه در *

(کشی زاده) کشی زاده معناسنه چون نر اولی دیو قطعیه خاصه نك بیت نالنده
 کجری نر اولان کسری و زای فارسیه مدوده نك حتی و دان ایله بمعنی اصل (باله
 کوه) منزه چون کمال بمعنی طاهر کوه و سیانی دیباچه نك بیت عاشری
 نر حنده کجری * مادر و ناهمجه نك جملی بکسر *

(نار) ناهمجه نك فوقیه و با موحده مدوده نك قتلری و رالیله بمعنی قوم و قبیل
 نر بده نر اولان معناسنه در (خاندان) لغت زده و فرهنگده اول بیت

و حرمیدن گناه دیو و مفسد در قافله که قوم و قبیله معناسنه کلاه یکی بود حتی تا علم نصیرت
 غالباً اهل ایران در روایت خاصه سیدر (بکسر) یا تختیه نک فیتی و کافک سکونی
 و سینک فیتی و زایل به جاده سی معناسنه که ترکیب اندن بر او غور و دن و با شدن باشد
 تعبیر ایدر لر * فرمایه دی صورتی ششخصه بد اختر او غور سز در *

(فرمایه) معنای ترکیبی دخی اصلی الجق معناسنه بر او غور و فاک و رانک
 شماری و اخفاء و اواطها را ایل الجق و درون معناسنه مایه بمعنی اصل شیخ سعدی
 (بیت) با فرمایه روز کار مبر * کرنی بویا شکر نخوری (بد اختر) بمعنی مشغوم
 الطالع و بد بخت یعنی او غور سز چون که بد فنادیوار تو زبشخی قطعه نک بیت اولنده
 کلو را اختر طالع دیو قطعه خامسه نک بیت اولی شرحنده کجری عبد الله هاتقی
 (بیت) زانهام را احسان صاحب قران * فراموش کردند بد اختران (فائده) فرود درت
 معنایه در اول اشاغی و الجق معناسنه ثانی بمعنی بلع یعنی یو تمق ثالث صوبه
 طالمق معناسنه رابع تحسین لفظ ایچون اوائل مشتقانه داخل اولور (مایه) بش
 معنایه در اول بمعنی اصل مثلاً سر مایه کبی ثانی هر حیوانک دیشیسی عموماً
 و دوه نک دیشیسی خصوصاً ثالث خیر مایه سی رابع بمعنی قدر و مقدار خامس
 فریدونی تربیه ایتد کلری کاوه دیر لر کذا فی فرهنگ جهانگیری

* تلمنکی آج و محتاجه دینور جری اولان بیزر *

(تلمنکی) با فوقیه نک و لایک شماری و نونک سکونی و کاف فارسیه مدود نک
 کسریله بمعنی آج و محتاج و سائل کمال اسماعیل (بیت) یکیش خام طمع
 خواند و یکی بی نفس * یکی تلمنکی کابل یکیش خواری خار (بیزر) بمعنی فقیر
 و مسکین یعنی جری معنای ترکیبی التونسز و اچه سز دیمکدر چون که بی ادات
 نفیدر کما سبق فی الادوات المركبة زرا التون دیو یکرمی ایکنچی قطعه نک بیت
 سابعنده کجری * معنی آدم جوار و غر و با غلابی بخشنده *

(جوار غر) نونک سکونیه بمعنی معنی زکرم النفس ترکیب جومر دیوندن غلطدر
 معنای ترکیبی کنج آدم دیمک اولور اما بو معنایه استعمالی یوقدر (بخشنده)
 با مو حره نک فیتی و خاء مجله نک سکونیه بخشیدن لفظندن اسم فاعلدر جای
 (بیت) حرم بخشنده و بخشاینده در بر وی همه گشاینده *

* خسیس و الجغه نا کس دینور استکلو حواشگر *

(نا کس) بمعنی خسیس و سفله درون معنای ترکیبی آدم را انسان دکل دیمکدر
 چون که نادان نفیدر کس آدم و انسان معناسنه معروفدر شیخ سعدی (بیت)

هان نا کس بان کس بیانی با کر به خوان کس بیانی خواهشگر اسم فاعل در
چونکه خواهش خواه معجمه نك بين الفتح والكسر اما له سی وواو علامت والفله
خو اهدن افطندن امر آخریه ماقبلی مکسورین معجمه الحاقیه اسم مصدر در
کرات اسم فاعل در کما سبق فی الادوات المركبة

* محمد بن کتوردم بویه اینجو بویه جوهر هم * تفسیر در

* زایران من بیاوردم چنین در چنین کوهر *

(در) بمعنی من کما سبق فی الادوات (ایران) همزه مدوده نك کسری وراه مدوده نك
فتی یونان مجموع ولایت عراق و فارس و آذربایجان و خراسان مملکت لریدر که
فریدون شاه فرزند کبیری ایرج شاهه ویرمشدی اول اجلدن ایران تسمیه
اولمشد در همدنخی ایران نام هوشنك شاه بن سیامك شاهدر (من) بن دیو قطعه
ناشنه نك بیت اولنده کدی (بیاوردم) ماضی متکلم و حده در کتوردم معناسنه
مصدری همزه نك مدیه آوردن افطنیدن متکلم وصف ترکیبی اولد یغنی خالده
آوریکرمی بر یغنی قطعه نك بیت اخبرنده کدی اولنده کی باء مو حده مکسوره
صله در چونکه آوردم همزه سی باء تحتیه به ابدال اولمشد در علی ماسبق فی المقدمة
(چنین) بویه دیو قطعه ناشنه نك بیت ثالثنده کدی (در) اینجو دیو قطعه
رابعه نك بیت رابعنده کدی (کوهر) معرب جوهر در بیانی دیاجه نك بیت
عاشری شرحنده کدی

* قطعه چون مهر رخشان در جهان پرتو شار *

قطعه رابع و عشر و د

(قطعه چون مهر) نشانه خامسه نك عنوانده کدی (رخشان) رانك فتی
و شامسه نك سکونی و شین معجمه ایه رخسارین افطندن امر آخریه الف و لون
الحاقیه اسم فاعل در بمعنی لامع و مشرق ناصر الدین بلخی (بیت) رخ رخشان
او نور شید جان باده آب عاش حیات با و دان باده (در) بمعنی فی کما سبق
فی الادوات المركبة (جهان) بمعنی دنیا کما سبق آنفا (پرتو شار) وصف ترکیبیدر
شعاع صاحبی معناسنه چونکه پرتو شعاع دیو او نورالتخی قطعه نك بیت رابعنده
کوهر شار نونند کسری و ناء منقشه مدوده نك فتی و ایه صاحبی و صاحبی
معناسنه میوه واجه و امنالی لکن بومقامده اسم فاعل معناسنه در متکلم
کوهر شار کلمه سنده اولد یغنی کبی فی الاصل عربیدر فارسیده و انشارده شایع در
جایی (بیت) اصحت ز نرالت یا نعننه الخف * بهر شار مقدم نونقد جان یکف *
(صاحب معنی) شاه صاحبی جهانده اشراف اینی کونش کی بر قطعه با خود

قطعه در ماسبق که مناسبت ظاهره در

* رخس ات پار لایچی رخشنده پارتی تابدار *

(رخس) رانک فتحی و خامه مجید ملک سکونی و شبنم مجید ایلد جمعی اسب یعنی ات میر
نظمی (بیت) رخس دولت همیشه در زمین باد * نرودار کفش عثمان مراد *
فی الاصل رخس رستگ مشهورا برش دید کاری استگ دولی استی ابدیکه اکا
مردوسی پورا برش دیو تعبیر ایدر صکره غلبه استعمال ایلد کیده رنک مطلق آن
معناسنه اولدی هر نه رنگده اولور سه اولسون و شعرا استعاره طریقه یله مدوح
آنه رخس دیر لر بوندن بشقه رخس بش معنای دخی کاور اول یعنی قوس قرص ثانی
ضیا و فروع ثالث آینه و امثالی براق نسبه دن ظاهر اولان عکس معناسنه
رابع جمعی دورنک سرخ و سبید خامه س جمعی قرص و مبارک (رخشنده) قشقه
رخشنیدن لفظ دن اسم فاعل در (تابدار) بامه موجوده ملک سکونیله ضیا و نور ایدر
معناسنه در اما اکثر فروغ و ضیا و شعله معنای یسه استعمال اولور عنصری
(بیت) کفتم نهی برین دلم آن تابدار الف * گفتا که مشکاب ندارد قرار و تاب *

* یل لطافتلو طراوتلودیمکدر آبدار *

(آبدار) بامه موجوده ملک سکونیله جمعی طری و لطیف و نازه میوه اولسون عبری
اولسون بوندن بشقه اوج معنای دخی کاور اول یعنی مرد صاحب و مجلس
آرائانی جمعی تیغ و خنجر جوهر در اربع بر نوع گیاه که لیف خرمایه مشابه بر ایدر
فی الاصل آبدار وصف ترکیب در آب طریبی معناسنه شکم آبدار تاب طریبی
معناسنه اولدی بی کسی چونکه آب معنای یله قرخی قطعه ملک بیت اولی معنی
و شرحنده کاور تاب معنای یله قطعه خامه س ملک بیت خامسده یکدی دارد داشتن
لفظندن امر یا خود اسم فاعل مخففدر

* عاشقک معناسی اولمش دوستار و دوستدار *

ایکیسیده وصف ترکیب در چونکه (دوست) معلوم (آر) مدحیه ایلد آریدن
لفظندن امر حاضر یا خود اسم فاعل مخففدر (دار) داشت لفظندن کذلک شاعر
(بیت) دوستدارالم و دشمن شادی شده ام * حالت عشق بحال ذکر میباشد *
* بر برینه راست کلمک دو چهر اربله دو چار *

بوابکی لفظک معنای ترکیب لری ایکی درت دیمک اولور تنکم اون طقوزخی قطعه ملک
بیت اوئنده یکدی (دو چهر) استاد غریخی (بیت) هر که با تو یونک شد دو چهر *
با ظفر نزدایکبست بحرب (دو چار) حضرت مولانا قدس سره (بیت) برده

بامن میان راه شکی * دو چاری و دو چاری و دو چاری * بوا یکی بسته مراد بر برینه
راست کینک معنای در

* داد کر عدل اید مجید رجب اید یحیی زور کار *

داد کر (اسم فاعله در معنی عادل چونکه داد عدالت دیو یکر می آید کینی قطعه نیک بیت
نایب شده بکدی کر ادات اسم فاعله در کما سبق فی الادوات المركبة مثلا عبد الواسع
(بیت) کر چه بیون محال المالم بر چه ان وی ظلم کرد * داد چون نوشین روان داد کر
خروار او * بوندن بشقه داد کر ایکی معنای دخی کا و رارل حضرت حاکم حقیقی
جل شانہ کما سبق فی الاسماء الحسنی ثانی ماه ملک چشمنزدن بر چشمن امیدر
(روز کار) اسم فاعله در معنی ظالم و جابر چونکه روز کر و ج دیو یکر می بر می قطعه نیک
بیت شایسته بکدی کار ادات اسم فاعله در کما سبق فی الادوات المركبة

* فرصت عصر و زمان دخی هوادر روز کار *

(روز کار) زای معینک سکونیه اوج معنایه در اول بمعنی فرصت ثانی عصر
و زمان ثالث معنی هوادر یا معنای ترکیبی کونجی دیکر را کن انده استعمال

* قوچغه دیندی در غواش و دخی آغوشن *

یوقدر

آغوش آغوش

(در آغوش) اسم مصدر در امر صیغه سی اوزره چونکه تحوین لفظ ایچون
در آغوش مد همزه ایله آغوشن لفظنندن مشتق در یا خود در بمعنی فی کما سبق
فی الادوات المركبة آغوش قوچق دیو اوزر بر می قطعه نیک بیت نایب شده کور
استاد لطیفی (بیت) وه که من می فتوانم که بیوسم بی او ای بسا کس به تصرف
زدر آغوش گذشت * آغوش همزه ممدوده نک فتحیه مصدر در بمعنی در آغوش
مذکور فرق اعتباریدر

* هم قوچاق اولدی کنار الملق قوچاغه در کنار *

(کنار) آغوش که قوچاق معنایه عربی ده مجرر در طرف و جانب معنایه ده
کا و را یکی معنایه معکوسا حضرت سلطان ولد (بیت) خود حدیث عشق را نبود
کنار که کرد اتم عشق را اندر کنار (در کنار) بونده در بمعنی فی در

* ساختن دوزنک دخی بول طاقیدر بر لک ماز *

(ساختن) مصدر در اولی و بانی و بانی معنایه مستقلا معنایه زای
معنایه ایدان او توب سازد و سازنده دیرلو (بر لک ساز) بمعنی مهمات سفر و لوازم
بوی طریق ساز مقدم بر لک مؤخر الی بی حاله ساز بر لک دخی بوم معنایه بوا یکی صورتده
واو عطفه و لوازم دخی مستعمله فقط لفظ بول طاقیدر بر لک ماز

بویله اولجه بونده الی لغت وارد در فافهم شاعر (بیت) راه نود و رآمد و منزل دراز *
 برک راه نوشته منزل بساز * خواجه سلمان (بیت) ساقی برک طرب ساز *
 از بلبل و کل * کار و بار چن امر و زبیر کست و ساز * فائده فقط برک اون معنایه کلور
 تکم اون شخی قطعه نک بیت اولی شرحیده یکدی فقط ساز اون معنایه در ایضا اول
 بمعنی تدارک سفر کما عرفت آنفا ثانی بمعنی انتظام حال ثالث بمعنی چنگ معروف
 رابع بمعنی سامان اما سامانک اون ایکی معنایی وارد را کفرنده استعمال اولور
 خامس بمعنی سلاح چنگ سادس بمعنی تدارک ضیافت سابع بمعنی مکر و حیله
 ثامن بمعنی نفع و فائده تاسع بمعنی مثل و مانند عاشر صیغه امر و وصف ترکیبی
 اولور * منتظم در سازمند و یک موافق ساز کار *

(سازمند) زای معجه نک سکونیه اسم منسوبدر چونکه ساز بمعنی انتظام
 کما عرفت آنفا مندادات نسبتدر کما سبق فی الادوات المركبة شیخ نظامی (بیت)
 برین سازمندی جهانگیر شاه * برافراخت رایت زماهی بماء * (ساز کار) زای
 معجه نک سکونیه ایضا چونکه کارادات نسبت واسم فاعلدر میر نظامی (بیت)
 ای زانلعت ساز کار عاشران * کار عاشر ساز و احسانت رسان * فاما که کسر زای
 معجه ایله بمعنی آلت اهل صنایع معنای ترکیبی بدخی از فوق اولور

* شولکه ما کولاتدن میخوش اوله خوشخوردینور *

(خوشخور) شین معجه نک سکونیه اطعمه و اشربه و میوه لردن بر بقدر حوضتلی
 اولانه دیر لرنایم نحریرک ما کولاته قصری تغلیب یا خود مجاز در اصلنده وصف
 ترکیبیدر چونکه خوش قطعه رابعه نک بیت رابعی شرحیده یکدی (خور)
 خوردن لفظندن امر یا خود اسم فاعل مخفقد (میخوش) دخی فارسیدر ترکیبده
 شیوعی ایله تفسیر قلندی

* هم کواریدن سکر مک هضمی آسان خوشکوار *

(کواریدن) کاف فارسیه نک هضمی و واز ممدوده نک فتنی وراء ممدوده نک کسریه
 مصرردر بمعنی هضم (خوشکوار) اصلنده وصف ترکیبیدر هضمی آسان
 معناسنه و اطعمه دن و اشربه دن لطیف و لذیذ معناسنه ابوالمعانی (بیت)
 چوبانقل خوشخوار و بارنگو * می خوشکوار ارکف خوهر *

* اولدی فکر ایتمک نهیدن هم سکالش اوله در *

(نهیدن) فونک فتنی و هاء ممدوده نک کسریه مصرردر فکر ایتمک معناسنه همدخی
 غم خوردن معناسنه و نهادن معناسنه ده کلور کذا فی فرهنگ زفانگویا (سکالش)

سینک کسری و کاف ممدوده نك فتنی ایله سكالیدن افطنك امری آخرنه ما قبل
مكسور شین معمه الحاقیله اسم مصدر در بمعنی فكر و اندیشه استاد رودکی (بیت)
ای مع کنون نو شعر من از بر کن و بجنوان * از من دل و سكالش و از یوتن و زبان *
جمع الفریده بمعنی اندیشه مند و متفكر اسم فاعل دیو مر ویدر کذا فی فرهنگ
میرزا ابراهیم همدخی حیل و خدعه معناسنه ده کاور

* ایسته تاخیر و تانی ایله کدر بردبار *

(بردبار) با موحدده نك ضمی و رانك و دالك سکونی و باء موحدده ممدوده نك فتنی
و را ایله ایسته تانی و تاخیر و سکونت و وقار ایته معناسنه شیخ عطار (بیت)
بردباری جوی وی آزار باش * تا که گردد در هنر نام تو فاش

* صلح معناسنده در یعنی بارشقی آشتی *

(آشتی) همزه ممدوده نك فتنی و شین معمه نك سکونی و تاء فوقیه ممدوده نك کسریله
بارشقی که عرییده صلح معناسنه عرفی مقابلی ایله ذکر ایاشدر (بیت) جنك آتش
آشتی آتش مدار آشتست * خوش سر و کاری از ان بد خو مر ایا آشتست

* جنك ایش پر خاش و رزم و کیر و دار و کارزار *

(پر خاش) باء فارسیه نك فتنی و رانك سکونی و خاء معمه ممدوده نك فتنی و شین
معمه ایله بمعنی جنك و غوغا شمس نغری (بیت) که کرامت کرم پادشاه ابوالحسن
کند تصور کین و تخیل پر خاش (رزم) رانك فتنی و زای معمه نك سکونی و میم ایله
بمعنی جنك و جدال ایضا خواجه حسین ثنایی (بیت) مردیش روز رزم نسبت
سرد از برادر بخوار اندازد همدخی همیه و همیز معناسنده ده کاور (کیر و دار)
کاف فارسیه ممدوده نك کسری و رانك ضمی و واو مجهول و دال ممدوده نك فتنی
و را ایله بمعنی جنك و آشوب ایضا معنای ترکیبیسی اورطوت دیکدر اکثر صفت
جنك اولور و طلق جنك معناسنده ده اولور ننگم بوده قائده اولدیغی کبی میر نظامی
(بیت) بخوش آمده شورش کیر و دار * زهر دو طرف کشته شدی شمار * بو معنایه
دار و کیر دیرلر کذا فی فرهنگ شعوری (کارزار) سکون راه اولی ایله بمعنی جنك
و جدال ایضا حکیم سوزنی (بیت) بنفشه من آمیغ تیغ تو ملسکا * بلاله کاشتن
دشت کارزار و باده معنای ترکیبیسی آهلوایش دیمک اولور (جنك) دخی
فارسیه ترکیب و تیوی حسیله تفسیر و ترجمه قلندی

* طاسه لو اندوه کنی و طاسه اولمشدر رزم *

(اندوهگین) اسم مقبوض چونکه اندوه همراهك فتنی و یونك سکونی و دال
ممدوده بك ضمی و اظهارها ایله بمعنی غم و غصه بکن اذات نسبت در کما سبق
فی الادوات المركبة (فرم) فانك وزای معجمه بك فتناری و میم ایله بمعنی غم و غصه
اندوه کبی وزای فارسیه و راه سهمله ایله دخی مرید راطنی (بیت) چه شود از دل
ای شاه کرم * برهاند دل ما را ز فرم

* قلبی محزون خاطر می مجروح و چه دیر لرزانگی

(دافسکار) لامك سکونیه بمعنی محزون القلب و مجروح الخاطر معنای ترکیبی
دخی بویه در چونکه دل قلب دیوان یدنجی قطعه بك بیت ثالثه یکدی فکار
فانك کسری و کافی فارسیه ممدوده بك فتنی و راه ایله بمعنی مجروح و شوش کاهی
مجروح خاطر معنای سه در کاور ابوالعافی (بیت) رسد ز خنجر جانان را حتی بدلم
نهد بدست کرم سینه فکار مرا

* دارم فو می بناد از ارشم معمار ایش *

(دار) دال ممدوده بك فتنی وزای معجمه ایله بمعنی بنا و بالحق همدخی تشدید نون
ایله بنا معنای سه کد یا پوچی دیمک اولور و بغدادی و اربه سنبله سی قلچنی کداس
معنای سه در کاور (دارار) بمعنی معمار و بمعنی بنای پوچی همدخی حتی جل
و علا حضرت تبارک اطلاق اولور کما سبق فی الاسماء الحسنی اصلنده وصف
ترکیبیدر چونکه دار بناد پو آنجا یکدی آرمد ایله آریدن لفظ شدن امر یا خود
اسم فاعل تخففه راصلی آوریدن ایدی

* یا زاوی تخکم دخی محکم دیمک راستوار *

(تخکم) نا فوقیه بك فتنی و نا معجمه بك سکونی و کافی فارسیه بك فتنی و میم ایله
بمعنی خانه نابستان همدخی ترکیب شده بر او که استوار (استوار) همراهك
ضمی و سینگ سکونی و نا فوقیه بك ضمی و وار ممدوده بك فتنی و راه ایله بمعنی محکم
و متین سعود سعد سلمان (بیت) پایدار و استوار است آریدن و مملکت * پایدار
و پایدار و استوار و استوار و بوندن بشقه درت معنای دخی کاور اول بمعنی معتد
و امین ثانی اینامق معنای سه ثالث بمعنی تمام شدن رابع بمعنی برابر آمدن

* ریزه ریزه باره باره طار طغان در تر مرت *

(ریزه) راه ممدوده بك کسری وزای معجمه بك فتنی و راه معجمه ایله بمعنی قطعه
و بارچه و خرده (پاره) باء فارسیه ایله فارسیه و ترکیده دخی بویه شایع در بویه
اولجه ریزه ریزه معنای باره باره دیمک اولدی (ترت مرت) نا فوقیه بك و سینگ

شماری بعد هما را وناه قویه ايله معنی تار مار یعنی طارطغان دیک الودر توابع
الفاظ قبیلندند شمس خری (بیت) بدسکال نیکخواهش تار مار * نیکخواه
بدسکالش توت مرت * همدخی توت مرت بداندام و بدسکال و نظر ده حقیر
معناسنه در فرهنگ جهانگیریه فتحه ایلدروایت او انشدرو بر معناسی دخی
تاراج دیومنه قولدر

* خرد مر داووق تفک یعنی طاعلمش تار مار *

(خرد مر د) شاه معجه نك وسيلك شماری بعد هما را و دال ايله توابع الفاظ قبیلندند
اووق تفك معناسنه و او معروف ايله خورد مر دخی بومعنايه در (تار مار) دخی
توابع الفاظ قبیلندند بمعنی پراکنده و پریشان یعنی طاعلمش شمس خری (بیت)
عالمی کردی ز تاب تیغ بران توت مرت * کشوری کردی ز سهم تیر بران تار مار *
چغتایده الا قاق دیر لر که الاق بولاق بوندند (قاعد) توابع الفاظ قبیلندند
اولنك معناسی اکثر بر کله دنصکره کله مذ کوره نك حرف اولی برینسه میم
کتور و ب تکرار ایلر مثلا تار مار و خرد مر د کبی بومسوریه ایکی کله اراستده
کاتب و دیار مده و نر کنده مختار در لکن بهر حال و او او قنار فا حفظ

* ایش فیار ایشلی به فیار آوردینور *

(فیار) فایله و یا تحیه محدوده نك فعلی و را ايله معنی شعل و عمل لطیفی (بیت)
نست جرعتت اخبار مرا * نست خردنک کر تو فیار مرا (فیار آور) وصف
ترکبیدر چونکه فیار قد عرفت آنفا آور و وصف ترکیبی اولدیغی حالده بکرمی
برنجی قطعه نك بیت اخیرنده یکدی

* ایش طویتی کاردا و ایش کوچ دیکدر کار و بار *

(کار دار) اصغر ترکبیدر چونکه کار ایش کوچ دیو بکرمی برنجی قطعه نك بیت
خاستنده یکدی دارد اشتن لفظندن امر یا خود اسم فاعل محققدر بوندن بشقه
کار دار جامع اموال و صاحب دیوان و وزیر معنای نه ده کاور زر اتشت بهرام
(بیت) درین خرجت ز مال کار داران * نکشت ای شه یکی صرف از هزاران
(کار و بار) زان سکونی ویندننده و از غیر ملفوظ ايله و او و سزایش و کار و کسب
معناسنه او المعاف (بیت) کار بارم در جهان شد عشق یار * زانکه نیستم در جهان
بی کار و باره فقط کار و عشق آنفا فقط بار بمعنی عمل و کار دیو بکرمی برنجی قطعه نك
بیت اولی نر حنده یکدی

* آلامق اولدی شکر دن هم دمیدن او بیدر *

(شکر کردن) شکر معجمه نك كسرى وكافك فتى ورائك سكونی ايله مصدر در بمعنى
اصطیاد حكيم فردوسی (بيت) جهانرا ندانم چرا پروری كه پرورده خویش را
بشاری * سوزگون آوی چركه واودخی فخر و شكار *

(چركه) جیم فارسیه نك فتی ورائك سكونی وكاف فارسیه نك فتی وهاه رسیه ايله
سوزگون آوی معناسنه طالب آملی (بيت) بعضن دشت چو حكیم شكار چركه
نمود * زمین چو كوی در حلقه سوار افتاد (فخر) نونك فتی وهاه معجمه نك سكونی
وجیم ممدوده نك كسرى ورائك بمعنی صید یعنی آومیر خمیر و (بيت) باران سوار
مست بنخیر میرود * رستم زكار و كار بنده بیر میرود * همدخی شكار اولنان جانور
معناسنه عموما و طاع كچی سنه دیر لر خصوصاً شكار كسرایك بمعنی صید فخر كچی
* هر نه استرایك استه دایما اللهم * تفسیر و ترجمه در

* هر چه میخواهی بچو همواره از پروردگار *

(هر چه) هر نه دیوان التخی قطعه نك بیت سادسده كجی (می) ادات حالدر
كما سبق فی الادوات المركبة خواهی خواهیدن لفظندن مضارع مخاطبدر
نتك مفرد غائبی به كرمخی قطعه نك بیت اولنده كجی (بچو) جیمك ضمیه
جوییدن وجستن لفظلندن امر دراسته وطلب ايله معناسنه اولنده كی باه
موحده مكسوره صلدر (همواره) دائم دیو قطعه تاسعه نك بیت ثانیسده
كجی (از) بمعنی من كما سبق فی الادوات المركبة (پروردگار) قطعه اولی نك بیت
ثانیسده كجی * این قطعه شیرین بود دلشنكان را جوی شیر *

قطعه خامس و عشرون

(این قطعه) قطعه رابعه نك عنوانده كجی (شیرین) طتلو دیو قرق سكرنجی
قطعه نك بیت اخیرنده كاور (بود) اولورد دیو قرق بشخی قطعه نك بیت عاشرنده
كاور (دل) قلب دیو اون یدخی قطعه نك بیت ثالثنده كجی (تشنكان) تشنه
آخرینه علامت جمع اولان الف و نون الحاقی وهاه رسیه نك كاف فارسیه به
ابد ايله تشنه نك جمیدر تشنه صوصامش دیو قطعه رابعه نك بیت اولنده كجی
(را) ادات مفعولدر كما سبق فی الادوات المركبة (جوی) ایرمقی دیو قطعه
رابعه نك بیت خامسده كجی (شیر) سود دیو او توزیدخی قطعه نك بیت رابعنده
كاور همدخی جوی شیر فرهاد معنوفی شیرین ایرمانی دیو او توز سكرنجی
قطعه نك بیت سادسده كاور (حاصل معنی) بو شیرین و طتلو قطعه كوكل
صومزله شود ایرمانی اولور

* دلجو دلاویز اولكه پل مقبول اوله هم دایزیر *

والموصف تركيبه في كل شيء من خواصه واثباته صفت اوله وچونكه (دل)
 بمعنى قلب كما سبق آنفا (جو) جویدن افطندن امر يا خود اسم فاعل محقق در آور
 همزه مدوده نك فتي واوله كسريه واوله نك افطندن امر يا خود اسم فاعل
 محقق در چونه كه مستقبلا في خامعه نك راي معجمه به ابد اليله آورده واوله نك كاور
 (دیر) اوله نك فتي قطعه نك بيت سادسده كالان در برحق افطندن امر يا خود
 اسم فاعل محقق در

پزیرفت برزیر

مناحقه دلا وركبي هر صاحب شجاعت در دیر

(دلاور) وصف تركيبه در پوركلو و صاحب شجاعت و بهادر معناه چونه كه
 دل بمعنى قلب كما سبق آنفا آورده وصف تركيبه اوله نك فتي حلاله بكره برنجي قطعه نك
 بيت اخيرنده كدي (دیر) دالك ولام مدوده نك كسري ورايله بمعنى شجيع
 ویر اندر افطندن (میت) زقوت قی مر دبا زود اید زهر زونی سرافكسده بر

* اوله نشین او توراق برخیزد نسه طورمه قالی *

(نشین) فونك وشین معجمه مدوده نك كسري و مینك فتي و فون ايله او توراق
 و او را چور معناه شمش خری (بيت) زتاب انتقام سلوت عود كند يكباره كی
 ترك نشین (بر) ادات تحسین و تا كید در كسری في الادوات المركبة همان ناظم
 خور ترك طورمه افطندن فتي فونك تا كید ايجون اوله نك فتي مینیدر (خبر)
 از بدن يا خود حاسن افطندن امر در چونه كه مستقبلا في خامعه مدوده نك
 كسري و زامعه نك فتي خیزد و خیزنده كاور نك ماضی قطعه نك
 بيت رابعنده كدي حافظ (بيت) سا قیابر خیزد رده جامر * خال بر سر كن غم

* ثابت قدم در پایداری شمش اولان جای گیر *

ایام را *

(پایدار) سكون یا تحیه ايله وصف تركيبه در معنی ثابت قدم و محكم و استوار
 و قائم چونه كه پای ایاق دیو بكره نك فتي قطعه نك بيت رابعنده كاور (دار) داشتن
 افطندن امر يا خود اسم فاعل محقق در شیخ سعدی (بيت) بار ناپاید دوست مدار *

دوستی را نشاید این غدار (جایگیر) بود خیا تحیه نك سكونيله وصف تركيبه در
 بر شمش و برنده ثابت و صاحب قرار معناه چونه كه جای مكان دیو بكره
 ایك فتي قطعه نك بيت رابعنده كدي (گیر) وصف تركيبه اوله نك فتي حلاله قطعه
 نك نسه نك بيت سادسده كدي

و كیتر كیو چور كی رخی و نه تر دیم كی بول *

(كیتر) اسم فاعل در معنی اصغر و احقر چونه كه كافك كسری و افطندن ايله

خاست خبر

بمعنی صغیر و حقیر (تر) ادات تفضیل در کماستی فی الادوات المركبة (مهمتر) اسم
تفضیل در ایضا بمعنی اعظم و اکبر زیرا مه میمن کسری و اظهارها ایل به معنی عظیم
و کبیر ابوالمعانی (بیت) زینهار بامهتران عمر و مال و جاه را * بی توقف جرأت
گفتار و اوضاعی مکن *

* شهنای و خالوزورنه در طاول دهل کوس در سوره *

(شهنای) شاهنایدن محقق در ایکی سیده هانک سکو ایل زورنه دید کاری دودک
معناسنه معنای ترکیبسی شاه دودکی دیمک اولور چونکه سلاطین عظام و وزراء
کرام نوبت وقتنده طبل و نقاره ایله مزبور دودکی آهنگ ایتدی بر لر سین ایله سورنا
دخی فارسیدر بو معنایه شاعر (بیت) شودانس و ملکر اشوق افزون * اگر بشنیده
شهنای و نقیرش (خالو) خاء مجمه مدوده نک فتی و لام مدوده نک ضمیله شهنای
مر قوم معناسنه هم دخی دای معناسنه که عرییده خال دیرلر (دهل) دالک
وهانک ضمیری ایله طاول که عرییده طبل دیرلر هانفی (بیت) دهل زن فراسوش
کرد از دهل * بکردن دوالش شد از دیده غل (تبر) ناء فوقیه نک فتی و باء موحدۀ
مدوده نک کسری و رانک فتی و هاء ریمیه ایله بمعنی کوس و طبل استاد
منوچهری (بیت) تبره زن بزد طبل نخستین * شتر بانان همی بندید محمل *

* بولدن خبر ایله کلوب کیدن ایلمش یلک و برید *

(یلک) باء فارسیه نک فتی و باء تختیه نک سکونی و کاف ایله بمعنی قاصد و نامه
و شاطر معناسنه ده کلور (برید) باء موحدۀ نک فتی و راء مدوده نک کسری و دال
ایل به معنی قاصد ایضا شاعر (بیت) نا کهان ظاهر شد از جانب برید * کش پیام
دوست در گوشم رسید * عرییده اون ایکی فرسخه برید دیرلر

* مرده نوید و مرده بر مفعول می ایلشدر بشر *

(نوید) نونک فتی و واء مدوده نک کسری و دال ایل به معنی مرده ظهیر فارابی (بیت)
مرا بشیر اقبال بامداد بکاه * نوید عاطفت آورد از آستانه شاه * مرده دخی
فارسیدر ترکیده شیوعی ایله تفسیر قلندی شاعر (بیت) مرده اقبال دارد
جنبش ادبارها * یک دو خطوه باز رفتن پرده و ثاب را * بوندن بشقه نوید اوج
معنایه دخی کلور اول بمعنی متحرک و لرزان ثانی بمعنی نواله ثالث بمعنی قوت (مرده بر
وصف ترکیبیدر چونکه بر پیغمبر ده کی بر کبیدر (بشر) بوزن فعیل (مرده جی)
معناسنه فی الاصل عرییده فارسیده و ترکیده شایع در

* دریافتم بن اکدم بشناس نویسن اکله هم *

(در یافتن) ماضی مشکلم و حده در مصدری در یافتن لفظی در تکلم امر حاضری قطعه
اولی نک بیت سانسند بکری شاعر (بیت) ای هنر اهل هنر را شود در یافتن * سخن
اهل هنر هم هنرست در یافتن * بویسته ایگنی در یافتن ایرشمن و بولق و ملاق
اولق معاسنه در (تنبيه) ناظم نحریر بن لفظی تفسیرده ادراجی مجرد رشافت
نظمه اصابت عین اولماسون دیو یو خسه چندان تفسیرده مدخلی یوقدر زیر
در یافتن لفظی در ترجمه مطابقه سی لفظ بن اولماسون نقطه اکلام لفظی در قافا که
تفسیرده بن اولمجه مفسرده من اولموایدی کمالا یحقی علی من له معرفة بالتراجیم
تتکم بشناس نویسن اکلام هم قوی یوکاشاهد عدلدر (بشناس) اون بشنی
قطعه نک بیت نالسنده یکن شناسیدن لفظی در امر حاضر در اولنده کی باء مو حده
صلدر علی ماضی فی الادوات (نحو) سن دیو قطعه نالسنه نک بیت نالسنده بکری

* غایت ز کیدر تیز دل آگاه معناسی خبیر *

(میزدل) سکون زای معجمه ایله اصلی ترکیب توصیفی اولورق دل تیز آید کی سکین
کوکل معناسه قیعد التخلیم و التاخر سیاه چشم کی وصف ترکیبی اولوب
سکین کوکالوم معناسه اولدی چونکه تیز سکین دیو یو کرمی برنجی قطعه نک
بیت نالسنده بکری دل بمعنی قلب (آگاه) همزه و کاف فارسیه نک مدلری
واظهارها ایله بمعنی خبیر و متیقظ میرنظمی (بیت) پیامی در رسید زانسوی
ناگاه و احوال ولایت گشته آگاه * هم دخی آگاهیدن لفظی در امر حاضر
واسم مصدر در و وصف ترکیبیده اولور

* نومیدا و کیم مایوس اوله حیف اولمش افسوس و دریغ *

(نومید) نومل فتنی و اوله سکونی و سیم مدوده نک کسری و دال ایله بمعنی مایوس
و محروم (افسوس) همزه نک فتنی و فانک سکونی و سین مدوده نک ضمی و سین
نایه ایله بمعنی حیف و حسرت هم دخی متحیر و مایوس معناسه و منع و تقصیر
معناسه و کور (دریغ) دال و راه مدوده نک کسر لری و غین معجمه ایله بمعنی حیف
و حسرت و بمعنی منع و تقصیر وواجه حافظ (بیت) قدم دریغ مدار از جواره حافظ *
اگرچه غرق فاقست میرو د بهشت * ایسته وواجه حافظ یکنک کرامتواری
بر قصه مشهوره می وارد

* هم انتقام المی دماوردن هم اولدی طوت بکیر *

(دماوردن) دالم و سیم مدوده نک و وازک فخری و رانک سکونی و دالک فتنی
و یون ایله بمعنی اخذ انتقام مصدر در (بکیر) کرمقن لفظی در امر در چونکه

الکامید الکامید

مستقبلاتی کافی مدوده نك كسریله کیرنده کلور اولنده کی باء مو حده صلور

* نیزی قسوقل آدی خوش بوی اوقوقولیه ره

(نیزی) رای مجمله ایل قسوق معناسنه دیو عنده مرده موجود لغتلرده رسیده
اشار اولدی غالباً بودخی نالام شعر برك مر و ات خاصه سندنلر (خوش بوی)
بودخی سیاه چشم کی وصف ترکیبیدر چونکه خوش قطعه رابعه يك بیت رابعی
شرحنده کجی اوقوقو دیو بکرمی التینی قطعه نك بیت نانیسنده کلور شیخ
معدی (بیت) کلی خوشبوی در جام روزی رسیده اردت محبونی بدستم

* غایت لطیف اشکریف تنسخ دیمکدر بی نظیر *

(اشکریف) همزه نك كسری و شین مجمله نك سکونی و کاف فارسیه نك فتی و رانك
کسری و فایله غایت لطیف معناسنه بوندن بشقه اوج معنایه دخی کلور اول
بمعنی بزرگ مرتبه ثانی بمعنی قوی و توانا ثالث بمعنی وقار و حشمت و تمکین (تنسخ)
تاء فوقیه نك فتی و نونك سکونی و سینك ضمی و حاء مجمله ایل بمعنی بی نظیر و نادر
و غایتده نفیس عرب تعریب ایدوب تنسوق دیدیلر

* صوباشیه داروغه دی داخی کلانتر محاسب *

(داروغه) دال مدوده نك فتی وراء مدوده نك ضمی و غین مجمله نك فتی و هاء
رسمیه ایل صوباشی معناسنه که حکام قبولونده بر شخص صاحب مرتبه نامیدر
فی الاصل چفتای لسانیدر صوباشی نقدر صاد ایل معروف ایسه ده صحیحی سین
ایل صوباشی دیمکدر بولت و طرف معناسنه فافهم (کلانتر) سکون نون ایل اسم
تفضیلدر بمعنی محاسب و بمعنی اعظم و اکبر چونکه کلان کسیر دیو مصراع
ثانیه ده کلور ترادات تفضیلدر ابوالمعانی (بیت) اگرچه دیده ام خرطوم پیل *
نباشد همچو بینی ات کلانتر

* کرچه کلان معناسیدر جمله لغتلرده کبیر *

(کلان) کاف و لام مدوده نك فتحلی و نون ایل بمعنی کبیر و عظیم و جسم الجنه
حکیم فردوسی (بیت) عدور باکوچك نیاید شمرد که کوه کلان دیدم از منك
خرد * ناظم شعر برك کرچه کلان معناسیدر جمله لغتلرده کبیر دیمکدن مرادی
چونکه محاسبه کلانتر دینور کلان دخی عظیم معناسنه اولد قدیم محاسب زیاده
بیولک ربه صاحبی اولق اقتضایدر مع هذا محاسب لر سیاه در دیو تلمیجدر حکمر
اوائله محاسب لرک ربه سی بیولک اوله

• مستفعلان مستفعلان بحری رحر در لوگوهر •

یعنی بوقطعه بحر رحر شش الاجزاد در چونکه بحر رحر شش سکر کره مستفعلان در

• جوهر کی حفظ ایلسته شایسته مخدوم وزیر •

(جوهر) دیباجه نک بیت عاشری شرحده کجی (حفظ) معروف (شایسته)
انسب دیو قطعه ثامنه نک بیت اولنده کجی (مخدوم) بیانی دیباجه نک او تو ز
انتیجی بیی شرحده کجی (وزیر) معروف

• قطعه در راز کهرها شده کنجینه راز •

(قطعه در راز) مثلی قطعه اولی عنوانده کجی بوقطعه راز را حرقه بوندن
بشقه در زاده نک ضمیمه اینجوطوغروچی معناسنه در زای لفظندن محقق وصف
ترکیبیده اولسه جانزد در چونکه در اینجومعناسنه کما مر غیر مر زای اون ایکنی
قطعه نک بیت ثانیسنده کجی زاییدن لفظندن امر یا خود اسم فاعل محقق در (ز)
بمعنی من کما سبق فی الادوات (کهرها) آخرنده علامت جمع اولان ها لفظی
الطافله کهرک جمعیدر کهر دیباجه نک بیت عاشری کجی (شده) ترقی بیخی
قطعه نک بیت سادسنده کلان شدن لفظندن اسم مفعولدر (کنجینه) خزینه
دیو الی ایکنی قطعه نک بیت ثانیسنده کلور (راز) راء مدوده نک فنی وزای
معنی الیه بمعنی سر کرک قول و کرک فعل شاعر (بیت) چو آمد برین روز کار در راز •
سهر آن زهر کس که میداشت راز • بوندن بشقه آتی معنایه دخی کلور اول بمعنی
رنک در رنک ثانی بمعنی خار پشت یعنی کربی ثالث بالحق الیه یا میلان دیوار معناسنه
رابع بر شهر یا خود بر قصبه نامیدر خامس شهر سبزواره بر فرسخ برده واقع بر قصبه
اسمیدر سادس بر کتاب حاشیه سنده امام فخر الدین رازینک خطیله تحریر او انشک
زمان سابقده ایکی شاهزاده واریدی برینک نامی راز برینک اسمی وی ایدی اتفاقله
شهرنایندوب هر بری کند و نامیله تسعیه هر ادا ایلدی میانه لرنده منازعه واقع
دوب خار بهیه مؤدی اولد قده عقلای رجال دوات و سد بران امور مملکت بویله
معقول کورد بیلر که شهری برینک اسمنه مضاف و اهل شهری برینک اسمنه مضاف
ایلیله لربناء علیه شهر ری و اهل شهره رازی دید بیلر اما عرییده رئیس المعمارین
و النایین معناسنه در کذا فی فرهنگ شعوری (حاصل معنی) حرف زاحقنده
اولان قطعه خزینه اسم را اولش کهر لودندر

• چوق رما چوق بهیه بسیار غور اندک آری •

(رسا) رانك و سبى ممدوده نك فتحه ريله بمعنى كسر ميرنظمى (بيت) بسلك خدم
 كرد رايم روا * چومن بند كان در دراورسا (بسيار) باء موحده نك كسرى وسينك
 سكونيله بمعنى كسر ايضا (مخور) قطعه ناله نك بيت عاشرنده بكن خوردن
 لفظنندن نهى حاضر در اولنده كى ميم مفتوحه ادات نهيدر كما سبق فى الادوات
 البسيطة (اندك) همزه نك فتى ونونك سكونى ودالك فتى وكاف ايله بمعنى قليل كه
 مقابلى بسيار مذكور در ميرنظمى (بيت) اندك اندك نوش كردن ياده را * بهتر از
 بسيار خوار افتاده را

* اولدى خرسند قناعت ايدى بچى حرصه دى آرز *

(خرسند) ساء معجمه نك ضمى و رانك سكونى وسينك فتى ونونك سكونى ودال ايله
 بمعنى قانع وقناعت معناسنده كور ميرنظمى (بيت) افزودرخش بدیده ام نور *
 خرسند نيم نظاره از دور (آز) همزه ممدوده نك فتى وزاى معجمه ايله بمعنى حرص
 و طمع حكيم خاقانى (بيت) افسر عقل بايدت بر سر * از سر آرز خون دل چه كنى *

* كند نادر پرصه سیر صار مساق ققوبوى *

(كندنا) كاف فارسى به نك فتى ونونك سكونى ودالك ونون ممدوده نك فتحه ريله
 پراصه ديد كارى بدرايحه لوصر مساعك بر نوعى مثل و سبزه در كه اسلامبولده
 غایت مبذولدر حکیم شفايى در هجو مثلا خليل طبيب (نظم) خليل
 منجم كه از طب نداند * سفوف از ايارج شراب از معاجين * ندانسته
 از كند نادر چينى * نرفته برون داز ماه پروين * بدو كفتم از طب چها خوانده
 كفت * گلستان و بوستان و فرهاد و شيرين * چونارنج خوان بود پرسيدم
 ازوى * كه كيلان بنا كرده كيست چندين * بكفت آن بنار اعليشير كرده *
 بهر دوستان در حوالى قزوين * بكفتم كه رستم كه بودست دستان * فرامرز
 و كودرز بهرام چوپين * چونكه بوقطعه نك صاچه وارى اولديغنىك حكمتى
 كيلان خوارزم اتصالده عجم داخلنده بر مملكتدر عليشير پادشاه تركستاندر
 قزوين دخی ايران داخلنده در رستم معروف پادشاه در بابامى اسمى دستان ايدى
 اوغلونك اسمى فرامرز در كودرز طائفه ساسانيان دن شاپور اوغلور و چوپين
 دخی نام پادشاهدر بونلر ماقبل دخی معلومدر (سير) سين ممدوده نك كسره
 صريحه سى ورا ايله صر مساق كه عريده نوم ديرلر فاما كه قطعه ناله نك بيت
 عاشرنده سیر طوق ديوكدى امانه ايله در (بوى) باء موحده ممدوده نك ضمى و باء
 تحتيه ايله بمعنى رايحه بوندن بشقه شرفنامه ده بش معناسنى دخی ذكر ايلديكه

۱ امید ۲ محبت ۳ طمع ۴ خوی ۵ پس روی

* دینلور قوشه کندیده صوغان یعنی یاز *

(کندیده) کاف فارسیه نک فتی و نون سکونی ایله کندیدن لغظندن اسم مفعول در
اکن متبادری بد قوشش معناسنه در (یاز) باء فارسیه نک کسری و باء ثقیفه
مدوده نک فتی وزای معجمه ایله مطلق صوغان معناسنه عربیده بصل دیرلر میر
نظمی (یت) کرناشدن یستن یابرک و سار * همچو سنبیل میتوان بایک یاز

* اولدی پروند قور مساق که دیمکد پروزونک *

(پروند) باء فارسیه نک فتی و ران سکونی و واول فتی و نون سکونی و دال ایله
عاشق ایله معشوق میا شده اولان واسطه که عجم قور مساق و ترک پروزونک دیرلر
یوم معنایه میر نظمی (یت) میان یار و باسن نیست پروند * مکر دل دامن اهرم
کندند * مجمع الفرده پروند بمعنی امر دیعی ساده رودیو تفسیر ایلدی

* ابنه کانی و غلامباریه دیرلر بچه باز *

(کانی) کاف مدوده نک فتی و نون مدوده نک کسریه ابنه که بفعاله کاف رانی
اولان اوغلان یا خود عورت معناسنه اکن اوغلانده غالب در (بچه باز) غلامباریه
معناسنه فی الاصل وصف ترکیبدر چونکه بچه یاوری دیو بوقطعه نک یت
ساخته کاور یاز قرغنی قطعه نک یت نامنده کلان بازیدن لغظندن امر یا خود
اسم فاعل مخفف در (غلامباریه) دخی فارسیدر شیوعی ایله تفسیر قلندی چونکه
باز به عربیه ایله بمعنی دوست و یار و مائل لکن بین الناس باء فارسیه ایله مشهور
اولشدن (ابنه) همزه نک کسریه فی الاصل ابن لغظتنک مؤنثیدر عربیه در لکن
ترکیبه و فارسیده معنای مرورده غالب و شایع در

* مول اویناش دخی دیوئه دینور کردنکل *

(مول) میم مدوده نک شمی و لام ایله شول معشوقه که ترکیبه اویناش عربیده
چندن دیرلر حضرت مولانا (یت) آن رنک میخواست نابا مول خویش * میرند
دریش شوی کول خویش * بوندن بشقه درت معنایه دخی کاور اول مولیدن
مضدن امر در اکن معناسنه نانی بمعنی صبر و تأخیر اسم مصدر در ثالث بمعنی
باز گشتد رابع بمعنی باز و جلوه (کردنکل) کاف فارسیه نک فتی ایله بمعنی دیوت
واجب کدی او انعمانی (یت) نکند ضبط زن فاحشه اش * انکه کردنکل عالم
باشد * معنای ترکیبیمی یون چامورلی دیمکدر چونکه کردن بیون دیو بکرمی

بازید باز

بدی قلعہ نک بیت - ابعده کاور کل چامور دیو قلعہ عاشره نک بیت اولده
 یکدی مناسب ظاهر در نکم ترکیده بویا کسیه یونوری چامور دیو
 (دیون) آخرنده ناهمشته ایلده مضبوطدر کافی القاموس لکن ترکیده ناهمشته
 اولدیفی حسبله انزاله سین ایلده تکلم ایدرلر

* روسی به جاف و جلب دی بانی اچق سرباز *

(جاف) جیم مدوده نک فقی و فایله نساده روسی و فقه و رجالده بی و فاهمناسته
 هم دخی خنک معناسنه ده کاور (جلب) جیمک و لایق مقلری و بام موحده ایلده
 بمعنی روسی عورت ایضا شمش خوری (بیت) کسی که یکسر سوار هوانس
 بر کردد * یقین که مادر اوزانیه است و زنش جلب * بر معناسی دخی زنج در که
 چالارلر و تر فنده اولان نسنه معناسنه ده کاور (سرباز) و صفت ترکیبدر بانی
 اچق معناسنه و شجیع و بهادر معناسنه ده کاور ایکی معنایه (بیت) توان گفتن
 مرا در امر دسرباز * شود در روز میدان مر دسرباز *

* یصی بین ایچده یاریک ستر اولدی قان *

(بین) باه فارسیه نک فقی و هانک سکونی و یون ایلده یصی معناسنه در شاعر (بیت)
 زرر برای صرف کند سکه دار بین * لغت بر آن کسی که ورا کرد میکند *
 اما اصلنده عریض که اینلو معناسنه ده کاور کاسی * بعد المصراع (باریک) باه
 موحده مدوده نک فقی و راه مدوده نک کسری و کاف ایلده ایچده و اینجلمش
 معناسنه بار دخی دیلر لکن بعض ارباب لغت فرق ایندیلر فرق دخی ظاهر در
 شاعر (بیت) چشمان خوش و میان باریک * ما طیب فاک جل باریک (ستر)
 سینک کسری و تاه فوقیه نک فقی و باه موحده نک سکونی و راه فالت و یوغون
 معناسنه اکثر ارباب کاتب یونی طایله سطح یازرلر و طایله او قورلر لکن غلطدر
 چونکه فارسیده طابو لمار دیو یکدی حکیم فردوسی (بیت) چو چندی بر آمد
 برش سالیان * به بد سرو با لاستبرش میان

* اینلو پنهان قصه کونه و اوزن دخی دراز *

(پنهان) باه فارسیه نک فقی و هانک سکونی و یون مدوده نک فقی ایلده اینلو که عرب
 عریض دیر چونکه بین الفسز ابعاد ثلثه دن برینک علی التعمین اسم بدر که عرب
 عرض فرس بین نرل این دیلر (کونه) کاف مدوده نک ضعی و تاه فوقیه نک فقی
 و اظهارها ایلده کوتاه افطندن مخفف در قصه که عرب قصیر دیلر مقابلی درازدالت
 کسریله اوزونکه عرب طویل دیلر بعض ترکیبدرده صفت واقع اولور شب دراز

و محمد رازکی شاعر است (بیت) آنکون سا رکشتی بجا دراز که هر گز از این بریابی دراز

* قوش یعنی چینه و یاوری بچه لانه یوده در *

(چینه) جیم مدوده نك كسری و بخت فتنی و هاء رسمیه ایل قوش یعنی معناسنه
شیخ سعدی (بیت) مرغ آنجا رود که چینه بود نه با آنجا رود که چه بود * بچه
باء عربیه نك وجیم فارسیه نك قتملری و هاء رسمیه ایل یاوری معناسنه اسم عام در
تور اوردن حقان بچه کبی بوالسنده بقاء فارسیه ایلد شهروردر اما قصی بقاء عربیه ایل در
چونکه بقاء فارسیه ایل بچه صرماشقی معناسنه در (لانه) بوزن دانه آشیان کبی
یووم معناسنه در شیخ مغربی (بیت) سرغ دل ما ز هر دو عالم اندر بر او گرفت لانه
فرهنگ جهانگیریه آشیانه پرانده دن غیری آشیانه چونده یعنی دیر یوندن
بشقه لانه اوج معنایه کلور اول یعنی صد از غمه پردازی ثانی یعنی کاهل ریکا
و آواره ثالث یعنی خانه زنبور

* مرغ قوش بال قنتر دخی او چق پرواز *

(مرغ) میثاقی و رانک سکونی و غیر معجمه ایل عموما قوش معناسنه عربیده
طائر کبی بوندن بشقه ایکی معنایه دخی کلور اول نیر اعظم اسماسندن براسمدر
ثانی یعنی زنجیر که مر باده اولور (بال) بقاء موحده مدوده نك فتنی و لام ایل
یعنی جناح طائر هم دخی سائر حیوان قننادی معناسنه ده کلور طالب آملی
(بیت) باختلال نسیم صبا عجب نبود که شمع کلبن پروانه را بسوزد بال * بوندن
بشقه ایکی معنایه دخی کلور اول چار با حیوانک المری نه دیر لر ثانی انسانک قوللرینه
دیر لر ثالث بونوغ ماهی که غایت ابری اولور رابع یعنی غنایه خامس پرچک که
عورنن قصه صاحبی سادس یعنی مال و کاله (پرواز) بقاء فارسیه نك فتنی و رانک
سکونی و وار مدوده نك فتنی و زای معجمه ایل او چق و قنناد آچق معناسنه و قنناد
آچق معناسنه دخی کلور چونکه پر قنناد معناسنه و از او مدوده نك فتنی و زای
معجمه ایل یعنی کشاده باز کبی شمس نغری (بیت) زمانه بر من چون مشفق نهاد
آزاره گرفت مرغ دلم در هوای حق پرواز

* فائده شود و گرد اولدی ضرر صاحبی فروخت *

(شود) این مدوده نك خیمی و دل ایل بمعنی فائده بوندن بشقه ایکی معنایه دخی
کلور بوندن غنایه صاحبی اسم مصدر دخی اولور ثانی بمعنی چشم و شادمانی
عربیه اسودن جمعیدر جفتاید فائده به آسیغ دیر لر اسی اندن عبارتدر
چونکه انسان ترکیه و اتع اولان صاحبی اللریه قلب ایلر لاسکم دالی و طایلی

فروخت فروزد

تا فوقیه به ابدال استکاری کبی (کرد) کافی فارسیه نك ضمی وزای معجمه نك
فتی ونونك سکونی و دال ابله بمعنی ضرر و زیان مقابلی سود مذکور میر تقی
(بیت) چو هر که گزند قصد دیگر کند * بجان خودش را گزند سر کند (فروخت)
فانك وراء ممدوده نك ضمیر ابله فروختن لفظندن فعل ماضیدر بولفظ فروختن
ایکی معنایه کلور اول بمعنی بیع ثانی بمعنی احراق لکن مستقبلاتی بیع معناسنه
اولنجه خاء معجمه نك شین معجمه به ابدال ابله فروشد و فروشنده کلور واکر احراق
معناسنه اولور سه خاء معجمه نك زای معجمه به قلب ابله فروزد و فروزنده کلور خواجه
حافظ (بیت) پدرم جنت رضوان بدو کندم بفروخت * ناخلف بانم اگر من
بجوی نفروشم

* رایگان دی او جوزه مفتیه هم اور تاق انبار *

(رایگان) یا تحیه نك سکونیه ایکی معنایه در اول بمعنی صد کران یعنی او جوزه
خواجه سلمان (بیت) رایگان در قدمش چون سرور رباخته ام * سر چرا
بر من دلخسته کران میدارد * ثانی بمعنی مفت یعنی بی مشقت و بی عوض اله کیره
حکیم سنایی (بیت) هیچ طاعت یابد از ماهم چنین بی علی * رایگان ما آفریدی
رایگان مادر پدر * اصلی رایگان ایدی هایا تحیه به ابدال اولنجه در (مفت)
میک ضمی و فانك سکونیه فارسیه در ترکیده شیوعی حسبیه ترجمه قلندی ثابت
(بیت) ثابت بزه انقاسی حساب اوزره ویرلر * بر مفت صولق یوق یا بوغوغا
نه بلاد در (انبار) همزه نك فتی ونونك سکونی وباء موحده ممدوده نك فتی وزای
معجمه ابله بمعنی شریک میر نظمی در توحید (بیت) اوست در قدرت بصنعش
بی نظیر * نیست و انبار وکیل و هم وزیر

* صبانك آدی فلاخن چوبانه دیندی شبان *

(فلاخن) فانك ولام ممدوده نك و خاء معجمه نك فتحلی ونون ابله صبانك آنکله طاش
اترلر عربیده مقلاع دیرلر اکثر چوبان طائفه سی استعمال ایدرلر حکیم اسدی
(بیت) بسنك فلاخن ز صد کام خوار بدوزند در خوا به استوار * کا فلاخان
و فلاسنك و فلاسنك دخی دیرلر (شبان) شین معجمه نك ضمی وباء موحده
ممدوده نك فتی ونون ابله چوبان معناسنه کال اسماعیل (بیت) بعهد عدل تو کرل
از پی خوش آمد میش * بنو خرس مصطبه بازی کند بچوب شبان (چوبان)
با فارسیه ابله بودخی فارسیه در ترکیده شیوعی حسبیه تفسیر و ترجمه قلندی

* اتحق انداختن طاش اتحق سنك انداز *

(انداختن) همزه نك و دال مدوده نك فخر را به مصدر در اتمق معنا سنه عرفی (بیت)
ای متاع درد در بازار جان انداخته * کوهر هر سود در جیب زیان انداخته
مستقبلائی خواه مجسمه نك زای مجسمه به ابد الیله اندازد و اندازنده کاور (سنگ انداز)
وصف ترکیبیدر چونکه سنگ طاش دیو قطعه ثانیه نك بیت تا سنده کدی
اندازانفا مذکور در معلوم در بوندن بشقه سنگ انداز مدمن خرم معنا سنه
وقلعه کنکر مسنده اولان اوفقی سوزا خلم معنا سنه دخی کاور

* کرم و سردینه با قلم از یونان دینانک *

(کرم) کاف فارسیه نك فنی و رانک سکونی رسم الیه بمعنی جاری یعنی اسی که چغتایده
ابسیغ و ایستی دیرلر (سرد) سینک فنی و رانک سکونی و دال الیه شاعر (بیت)
روست خوش و هوایه گرمست و نه سرد * ابراز رخ گلستان همی گردشود

* ایله وقتکی ضایع دیمه قیش یاز او قویاز *

الله در الناطم که زهی تجنیس سلیس تام ایله دیکه نظیر قبول ایتمز (تذیبه) بوقطعه
بحر رمل مثنی الا جزا دندر یعنی فاعلاتن فعلاتن فعلن لکن صدور ابتهدا
و حشوری بعضلی مخبون و بعضلی سالمدر و خربلری بعضا مخبون مقصور
و بعضا مخبون محذوف و بعضا اصل و عر و ضلری مقصوره در

* این قطعه فرخنده دم چون روز روشن دلفروز *

(این قطعه) قطعه رابعه نك عنوانده کدی (فرخنده) مبارک دیوان التنی
قطعه نك بیت اولنده کدی (دم) دالک فنی و میم الیه بمعنی وزن شعر حضرت
مولانا (بیت) بس کن و هیچ زگو کرچه دهان پر شکریست * زانکه این وزن دم
و قافیه هم عیارند * بوندن بشقه اون طقوز معناسی دخی وارد رنتکم تفصیلی
بکری طقوز بی قطعه نك بیت ثانیهی شرحنده کاور چون کبی دیو قطعه
ثالثه نك بیت ثالثه کدی (روز) کون دیو قطعه ثانیه نك بیت سابعده کدی
روشن) ایدین دیوان تو زید فنی قطعه نك بیت ثالثه کاور (دلفروز) وصف
بر کبیر کوکل باقی معناسه لکن بومقامده جازا کوکل ضیا اندر بیجی دیمکدر
چونکه کوکل دیوان بیجی قطعه نك بیت ثالثه کدی فرورد قطعه سابعده نك
بیت سابعده تحقیقی کدی (حاصل معنی) بومبارک وزن و قطعه ایدین کون کبی
کوکل ضیا اندر بیدر

* سرباش ویشانی آن ابرودی قاشه چشم کوز *

(سر) معروف باش معناسه بوندن بشقه اوج معنایه دخی کاور اول هر نسنه نك

قطعه سابع و عشر درون

فرودست روز

اوجی و طرفی مثل اسرار انکست دیرلرانی بمعنی هوس و محبت بواج معنایه خواجه
 سلمان (بیت) خالک بادا سر من کرسر افسر دارم * تاز خالک سر کوی تو سر من
 آجنورست * ثالث بمعنی سر عسکر و سر قوم و سر گروه و تشدید الیه سر بار
 معناسنه ده کلور (پیشانی) بآء فارسیه ممدوده نک کسری و شین مجله ممدوده نک
 فتی و نون ممدوده نک کسر یله آن معناسنه که عربیده جبین و جبهه دیرلر شیخ
 نظامی (بیت) به پیشانیش داغی بر کشیده * چو خطی بر خطایی بر کشیده *
 همدخی متابعت نفس و دلخواهی معناسنه ده کلور (ابرو) همزه نک فتی و بآء
 موحده نک سکونی و راء ممدوده نک ضمی ایلده قاش معناسنه عربیده حاجب دیرلر
 ایکی جانبی مراد اولدقه ابروان دیرلر شاعر (بیت) ابروانست طاق ایوان جمال *
 آب روی حسن خوبان ابرویت (چشم) جیم فارسیه نک فتحیله کوز معناسنه
 عربیده عین چغتایده قاراق و قاراغ دیرلر دیده ایلده فرقی قرق بشینی قطعه نک بیت
 تاسعی شرحنده کلور بوندن بشقه چشم بکرمی اوج معنایه دخی کلور اول بمعنی
 مفصل عضو ثانی مجرم ایاغنه اورد قلمی بوقاغی ثالث صندوق و سبت قباقلرینه
 و قپو و پنجره قنادلرینه میخلد قلمی ده وررابع بمعنی قفل خامس بمعنی مکر و حیل
 سادس بمعنی ریا و قریب سابع بمعنی عهد و عین ثامن بمعنی غم و غصه ناسع بمعنی
 کره و عقده عاشر صوبندیکه اکین و بوستان ایچون ایدرلر حادی عشر بمعنی خیال
 و ملاحظه ثانی عشر بمعنی توقع و امید ثالث عشر کربند و میان بند قوشق و قلی
 و تیرکش باغی رابع عشر قبا باغلی که ایاک و دو که برینه خامس عشر بمعنی ریسمان
 و طناب سادس عشر ترجیع و ترکیب بیتنه دیرلر که بر قافیه ده بر قافج بیتد نصکره
 ایراد ایدرلر سابع عشر بمعنی کروی یعنی رهن ثامن عشر کور شجی اریونی ناسع عشر
 طومار کاغده دیرلر عشرون دارا الحربدن اسیر طومق حادی و عشرون بچاق و امنالی
 نسنه لک باغی ثانی و عشرون چیلایق قوشی ثالث و عشرون بمعنی پستر

* کرپک مژده مر دُم بیک بینی بوروند ر روی بور *

(مژه) میلک ضمی و زای فارسیه نک فتی و چهارمیه ایلده کرپک معناسنه که عربیده
 هذب دیرلر (مردم) میلک فتی و رانک سکونی و دالک ضمی و میم ایلده کوزیککی که
 عربیده انسان العین دیرلر خواجه سلمان (بیت) مملکت را سر دم عین و عین مردی
 سلطنت رادرة التاج و تاج سروری * هم دخی آدم و انسان معناسنه ده کلور (بینی)
 بآء موحده نک و نون ممدوده نک کسر لری ایلده بور و نک عربیده انب دیرلر همدخی
 کورر منک معناسنه مضارع مخاطب در (روی) راء ممدوده نک ضمه سر محمی

و یا تحفه ایله یوزکه عربیده وجه دیرلر شاعر (بیت) محبوب خوب صورت و پاکیزه
روی را * نقش و نگار و خاتم فیروزه کو باش * بوندن بشقه بش معنایه دخی کلور
اول بمعنی زرق وریا ثانی بمعنی امید و توقع ثالث بمعنی داد کردن و تفحص نمودن
رابع بمعنی سبب و علت خامس اماله ایله توج دیوبکر می ایکنی قطعہ نک بیت
سازنده بکندی

* رخسار و رخ عارض یکاق دندان دیشدر اب طوداق *

(رخسار) یکاق معناسنه عربیده خددیرلر اگر چه رویدن غیري مخصوص یکاغل
آدیدر اما اکثر استعمال ایله رویه بدل جمله چهره به دخی اطلاق اولور کمال
باشارادینک بوندن اولان نصرف خاصی ادوات مرکبه دن - اراکلی تحفه ایله
یکدی یعنی مرکب اعتبار ایلدی فاما که کتب معتبره لغاتده اسم مفرد در یکاق
معناسنه ابونراب (بیت) عمری نظراز مهر برویت کردم * نظاره رخسار نکویت
کردم (رخ) رانک ضعی و خامجه ایله بودخی یکاق معناسنه حتی شعرا بعض
ترا کینه جزوایدوب مثلا کلرخ و پری رخ دیرلر غیثای حلوانی (بیت) پیش
کازار رخت لیلی کل مجنونست * سرودر پیش قدت مصرع ناسوزونست *
بوندن بشقه رخ بش معنایه دخی کلور اول بر عظیم الهیکل و کبیر الجشه قوشدر
عنقا کبی وجود خارجیسی یوقدر شطرنج قطعہ لرندۀ اولان رخ اول قوشدن
عبارتدیر یعنی آنک اسمیله تسمیه اولمشدر ثانی بمعنی عنان اسب یعنی آت دیرکنی
ثالث برنوع تاجدر سلفده پادشاهلر کیرلر ایدی رابع بمعنی سوی و جهت خامس
براوندر (عارض) کسر را ایله بودخی یکاق معناسنه در فی الاصل عربیدر خواجه
حافظ (بیت) زشرم روی تو خورشید کشته غرق عرق * نزار مانده مه آسمان
ازان عارض بوندن بشقه عارض درت معنایه دخی کلور اول بمعنی بنا کوش ثانی
یعنی عسکر و لشکر ثالث بمعنی نویسنده یعنی کاتب رابع هنوز قنا تلخش قوش
معناسنه عربیده مکرز معنایه کلور مخلنده مسطوردر (دندان) دالک فقیله
دیش معناسنه که عربیده سن دیرلر چغتاينه تیش دیرلر (اب) طوداق معناسنه
همدخی کلور معناسنه ده کلور

* اغزدهان دیرلر زبان گفتار ایمش معناده سوز *

(دهان) دالک و هله محمود دنت فقیله اغز معناسنه که عربیده دم دیرلر الفسن
دهن دخی بوم معنایه در دهان ناسده دالک کسر یله مشهور اکن فرهنگ شعوریده
ایکسین دمدال مفتوحه ده ایراد ایلدی فلا نفضل (زبان) زای معنه نک و یا، موحدۀ

ممدوده نك قهقری یعنی اسان زانك ضمه سیله دخی روایت اولغند رنج معدی
(بیت) زبان در دهان ای خردمند چیست کاید در کنج صاحب هنر لکن فتح
زالا زمد رشو بسته جده در عدد و نك صحیحی زیر ادلی طور ماز و محبت اهلنه چونکه
عذاب ایدن زبانیدر * و بر قومك استعمال ایند کاری لغته دخی زبان دیرلر اسان
دید کاری کبی (گفتار) گفتن لفظنیدن مانی آخر نه القور الحاقیه اسم مصدر در
علی ماسبق فی قواعد المقدمة حکیم فردوسی (بیت) بعیری زبان تغیریکشاده *
بگفتار داد سخن داده

* سینه کو کس بوغاز کلو و بشکنج مفهومی بلك *

(سینه) معروف در عربیده صدر دیرلر حکیم فردوسی (بیت) برو سینه آن صنم
سیمرنك * همیداشت از تخته سیم تنك (کلو) کاف فارسیه نك فتحی و لام ممدوده نك
ضمی ايله بوغاز که عربیده حلقوم دیرلر شانیء تنك لون (بیت) توهرمی که زجام
بکلو میرزد * بکلو ناشده از دیده فرو میرزد (بشکنج) باء موحده نك فتحی و شین
مجمه نك سکونی و کاف نك فتحی و نون نك سکونی و جیم ايله بلك معناسنه که عربیده ساعد
دیرلر بعض فرهنکرده بمعنی دست چپ یعنی صول ال دیومذ کوردر

* وارن دیمشلدیر سکه پشت ارقه اولمش دوش اوموز *

(وارن) واو ممدوده نك و رانك قهقری و نون ايله دیرلر نك که عربیده مرقی دیرلر
و رانك کسر یله دخی شایع در اناجی (بیت) زمانی دست کرده جفت رخساره زمانی
جفت زانو کرده وارن (پشت) باء فارسیه نك ضمی و شین مجمه نك سکونی و تاء
فوقیه ايله ارقه معناسنه که عربیده ظهر دیرلر همدخی ولایت نیشا بورده بر شهر
اسمیدر و نواجیء هر اتدن بر قریه اسمیدر کذا فی المجموع (دوش) دال ممدوده نك ضمی
و شین مجمه ايله اوموز معناسنه که عربیده تنك دیرلر هانقی (بیت) کشیدند در
دوش کردان کار * زررهای داودی زرر کار * همدخی دون کیجه معناسنه که
عربیده بارحه دیرلر

* انكشت پرمق دست ال زانو دیر اولدی پای ایاق *

(انكشت) همزه نك فتحی و نون نك سکونی و کاف فارسیه نك ضمی و شین مجمه نك
سکونی و تاء فوقیه ايله پرمق که عربیده اصبع دیرلر محمد قولی سلیم (بیت) مکن
بحلقه آن زلف تابدار انكشت * که هیچکس نکند در دهان مارا انكشت * دست
معروف ال معناسنه که عربیده دیرلر بوجه حقیقت و مجاز شیخ معدی (بیت)
از دست وزبانی که بر آید * کر عهده شکرش بدر آید * بوندن بشقه اون معنایه دخی

کلور اول بمعنی نفع و فائده ثانی بمعنی نصرت و ظفر ثالث بمعنی مقام عالی رابع
 بمعنی صدر مجلس خامس بمعنی قوت و قدرت سادس بمعنی غلبه و تسلط سابع
 بمعنی طرز و روش ثامن برنسنه تمام اولی ناسع بمعنی کره و مرتبه عاشر بمعنی
 دستور و اذن (زانو) زای مجعنه ممدوده نک فیتی و فون ممدوده نک ضمیمه دیر
 معناسنه که عربیده رکبه دیر لمیر نظمی (بیت) بمانده در کل حیرت بزانو * ندارد
 پای رفتن را یکسو * چغتایده تیز دیر لر همدخی زانو تعظیم و تفخیم معناسنه ده کلور
 (پای) باء فارسیه ممدوده نک فیتی و یا تحتیه الیه ایاق معناسنه که عربیده روجل دیر لر
 بوندن بشقه درت معنایده دخی کلور اول بمعنی تاب و طاقت ثانی بمعنی مقاومت
 ثالث بمعنی اثر یعنی ابر رابع بایدن انفسندن امر حاضر و وصف ترکیبی اولور

* هم طرغه ناخن دینور قاشی بخار کراویوز *

(ناخن) فون ممدوده نک فیتی و خاء مجعنه نک ضمیمه و فون الیه طرنق که عربیده ظفر دیر لر
 میر نظمی (بیت) خراشیده رخ دلجو به ناخن * بجای اشک رفت از دیده اش خون *
 چغتایده تیر ناخ دیر لر (بخار) خاء مجعنه ممدوده نک فیتی و ر الیه خاریدن لغفتندن
 امر در اولنده کی باء موحده مکسوره صلد در علی ماسبق فی الادوات المركبة (کر)
 کاف فارسیه نک فحیمه اوپوز که عربیده جرب دیر لر بر علت در که فضلات صفرا
 و دمندن وجود المسالده مظاهر اولور حکیم ناسر خسرو (بیت) گریختوا می
 رنج کراز کرکان برهیز کن * جهلی کرس ای پسر برهیز کن زین زشت کره بوندن
 بشقه درت معنایده دخی کلور اول ادات شرط در ثانی ادات اسم فاعل در علی ماسبق
 فی الادوات المركبة ثالث بمعنی مقصود و مراد رابع بمعنی قدرت و مکنه

* دکانلو یوللر کوچه و تجارت در سودا کران *

(کوچه) کاف ممدوده نک ضمیمه و حیم فارسیه نک فیتی و هاء رجمیه الیه دکانلو یوللر
 معناسنه بوندن بشقه اوج معنایده دخی کلور اول بمعنی ارتحال و انتقال ثانی عظیم
 رکبیر ثالث قفتان و بنش مثلث و یقاسنه دیکیلان دو که (سودا کران) جعدر بمعنی
 تاجر چونکه سودا یعنی فیتی و و اول سکونی و دال ممدوده نک فحیمه سودا کی
 فائده معناسنه کرات اسم فاعل در کسابق فی الادوات المركبة الف و فون ادات
 جعدر علی ماسبق فی قواعد المقدمة کانه تاجر لطالب فائده لر در آنکچون
 سودا کران دیر تسمیه او تندر بوندن بشقه سودا یکی معنایده دخی کلور اول اخلاط
 اربعه دن برینک احدی در ثانی بطریق الاستعاره شب تاریکده اطلاق ارا نور
 مذ کلور اوج معنایده میر نظمی (بیت) تقاسنا کرد سودا شام سودا و سفر کرده

خاریم خارو

قاله علی

از انجا بر سودا داد و ستد آتش و برش کالا خاش ارزان او جوز

(داد و ستد) دال ثانیه نك كسریه بمعنی بیع و شرا و اخذ و عطا و ابی لفظی مانعی
صیغه سی از زره اسم مصدر لرزد چونکه داد و بردی دیو یگرمی در دخی قطعه نك
بیت را بعنده یکدی ستاد آلدی دیو قطعه عاشره نك بیت ثامننده یکدی همدخی
داد ستد انتقام معناسنه ده کاور لکن بومعنا ده دال ثانیه موقوفه اولور (کالا)
کاف و لام مدود تینك فتحلیله بمعنی قاش و ستاع حکیم سنایی بیت) چو علم آموختی
از حرص آنکه ترس کاند رشب چو دزدی با سراغ آید گزیده تر بر د کالا همدخی
اثاث المنزل معناسنه و صوت و صدا معناسنه ده کاور (ارزان) همزه نك فتی و رانك
سکونی وزای معجه نك فتحلیله او جوز که عربیده رخیص معناسنه میر نظمی
(بیت) غم جانان بجان ارزان ستاند بمعنی تن دهند و جان ستاند همدخی لایق
و سزا معناسنه ده کاور

* کرمان و تابستان یا ز ساحل محلد در گرمسیر *

(کرمان) کاف فارسیه نك فتی و رانك سکونی و میم مدوده نك فتحلیله یا فصلیدر که
مقابلی سرما که مصرع ثانیه کاور انجی بوم شامده یازدن مراد فصل سیفدر
فصل ربیع دکلدر چونکه وضع قدیمه ترک ربیع زای معجه ایلد یا ربیعیه یا
فتحیه ایلد یا دی برلردی کیده رلک ابی فصله بردن یازدید بلر لکن نه یا ربیعیه
غالب اولدی اشته بونده مراد غالب در شاعر (بیت) زمین بر نسکار و هوا مشکبار
نه کرمانه سرما همیشه بهار معنای ترکیبسی اسی کلینی دیمکدر چونکه گرم اسی
دیو قطعه سابقه نك بیت اخیری شرحنده یکدی آی آیدن لفظن اسیرا خود اسم
فاعل مخففدر (تابستان) باء موحده نك کسری و سینك مکنونه کرمانه کبی بودخی
صیف معناسنه در معنای ترکیبسی اسم زماند ر زمان حرارت معناسنه در چونکه
تاب حرارت دیو قطعه خامسه نك بیت رابعی شرحنده یکدی مستان ادات
اسم زماند رکما سبق فی الادوات المركبة (گرمسیر) غایت اسی و حار موضع معناسنه
نک غایت صافق موضع سرد میردند کبری کبی معنای ترکیبسی اسی طوق
دیمکدر چونکه گرم اسی و سرد صافق دیو یگرمی التخی قطعه نك بیت اخیری
شرحنده یکدی سیر طوق دیو قطعه عاشره نك بیت عاشرنده یکدی

* قدسدر زمستان و دئی سرما دخی پاییز کوز *

(زمستان) قش فصلی معناسنه اگر چه زم زای معجه ایلد صافق معناسنه در لکن
السنه ده کسریا ایلد مشهور در انکچون ارباب لغت زمستان لفظی کسری

فصلنامه یازدهم علی ماصرحه فی فرهنگ شعوری خواجده سلمان (بیت) نهاجهان
 حرف را گذشت فصل خریف * رسید کوکبه موکب زمستانش (دی) دالک فقی
 ویا تحته نک سکونیه بوزن می بودنی فصل شتا معناسنه امیر خسرو (بیت)
 بچان میداد راحت دیدن ازوی * چو برف اندر تموز و شعله دردی * بوندن بشقه
 ایکی معنایه دخی کلور اول سال شمسیدن اونچی ماهه دیرلرانی بر فرشته نامیدر که
 ماه دیده تدبیر امور و مصالحه موکلدر (سرنا) سینک فقی و رانک سکونی و میم
 مدوده نک فقی ایله بمعنی فصل شتا ایضا (پاییز) باء فارسیه مدوده نک فقی ویا تحته
 مدوده نک کسری وزای معجمه نک سکونیه وپایز کسری یای تعنانیله بمعنی فصل
 شریف یعنی گوز میر طلعی (بیت) شراب کهنه خورد در فصل پاییز * بهار کهنه
 یار و ساقی جائز * بغمور باران برف قارداخی بولتدر ابرو میخ *

(باران) معروف بغمور معناسنه همدخی باریدن افطنندن اسم فاعل اولور
 یا غیبی معناسنه و بهارده محروقتی و طوبت هوادن حاصل اولور اکا دخی باران
 دیرلر (برف) باء موحدده نک فقی و رانک سکونی و فایله قار که عربیده ثلج دیرلر میر
 نظمی (بیت) پاره یخ بوده خنجر بکف * کرد بخیزد بسرد هر برف (ابر) همزه نک
 فقی و باء موحدده نک سکونی و رایله بمعنی سحاب یعنی بلوت شیخ سعدی (بیت)
 ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند * تا توانی بکف آری و بغفلت نخوری
 (میخ) میم مدوده نک کسری و غین معجمه ایله ابر کی سحاب معناسنه همدخی
 طومان معناسنه ده کلور

* بخنونه دیرلر شمشکه یخچه طلوی یخ اولدی بوز *

(بخنونه) باء موحدده نک فقی و خاء معجمه نک سکونی و فون مدوده نک ضمی و فون
 ثانیه نک فقی و هاء معجمه ایله بمعنی برق یعنی شمشک بخنود دخی دیرلر ابوالمعانی (بیت)
 تاب رویش را بپوشد طرها * زیر تار زلف چون بخنونه است (یخچه) یا تحته نک
 فقی و خاء معجمه نک سکونی و جیمک فقی و هاء معجمه ایله طلوع معناسنه که تکرل دخی دیرلر
 عربیده برد دیرلر بدالدین شاشی (بیت) در غنبر تو لاله در سید تو اولو * در غنچه
 تو سرین در یخچه تو آذر (یخ) یا تحته نک فقی و خاء معجمه ایله بوز که عربیده جمد
 جفتایله بوز دیرلر

* کردن بوندن را تمکه کردن دی کردن دونی *

(کردن) کف فارسیه فقی و رانک سکونی و دالک فقی و فون ایله سون معناسنه که
 عربیده رقبه و غنی و جید دیرلر شاعر (بیت) تواضع ز کردن فرازان نکوست * کدا کر

تواضع کند خوی اوست * همدخی مکنست و قدرت معناسنه ده کلور (کردن)
کاف عربی ایله ایتمک معناسنه مصدر در لکن فعل عام اولد یغی حسنیله بر نسنه به
اضافه محتاج در مثلاً کار کردن و عمل کردن کبی چغتایده ایتمک دیرلر ماضیسنده
ایتی دیرلر همدخی ایلاب دیرلر ایلیوب دیمک اولور و ایلابان دیرلر ایلیوبن دیمک اولور
ودخی اینکای دیرلر ایله دیمکدر (کردن) کاف فارسیه نک فتی و رانک سکونی و دال
مروده نک فتی ایله کردیدن لفظندن اسم فاعله در مثلاً برخ کردن دیرلر برخ دوار
معناسنه همدخی کباب معناسنه ده کلور که عربیده مشوی دیرلر

* اولدی دکر می کرده هم گردا بندی داخی گردنوز *

(کرده) کاف فارسیه نک کسری و رانک سکونی و دالک فتی و هاء رسمیه ایله دکر می
نسنه معناسنه که عربیده مدور دیرلر بونده هاء رسمیه سز کرد دخی بو معنایه در
بوندن بشقه کرده اوچ معنایه دخی کلور اول برنوع یوقه ایتمک معناسنه ثانی
بر پارچه صاری برنگه یهود طائفه سی فرمان پادشاهله اوموزلرینه دیکر لر مسلماندن
ایتمک از ایچون اکر عربیده غیار دیرلر ثالث بمعنی کرده بالش (کرد) مصرع اولده
کین کردن لفظندن ماضیدر (کرد) کاف فارسیه نک فتی و رانک سکونیله نوز
معناسنه که عربیده غبار و قتره و نفع و هبایدیرلر شیخ نظامی (بیت) کرد بود خالک
برانکیخته * خالک تهی به که در آمیخته * بوندن بشقه طقوز معنایه دخی کلور
اول کردیدن لفظندن امر در دوندن معناسنه ثانی بمعنی کردن و فلک ثالث نیر
اعظم اسماسندن بر اسم در رابع بمعنی بوی خوش خامس بمعنی نفع و فائده سادس
بمعنی فرح و سرور سابع بمعنی غم و اندوه ثامن بمعنی عکس تاسع ابریشیدن برنوع
* مکرای مال و جاه را میل ایتمه مال و منصبه *

(مکرای) نهی حاضر در میل ایتمه معناسنه مصدری کافک کسری و راء مدوده نک
فتی و سینک سکونیله کراستن لفظیدر چونکه مستقبلاتی سینک یاء فتحیه
مفتوحه به ابد الیله کراید و کراینده کلور (مال) معروف (جاه) منصب دیو قطعه
خامسه نک بیت نالشنده کدی

* علم و معارف کسب ایدوب جمله حسودک بغیرین اوز *

(علم و معارف) فرقلری دیباچه نک بکر منی منی شرحنده کدی (کسب و جمله
و حسود) اصلاری عربیده رانشارده دخی شایعدر (قبیه) ایشته یو قطعه بکری
بدیغی قطعه در وزنی بوندن اقدام کین بکری بستی قطعه نک وزنی کبی بحر بحر
منمن الاجزاندربیعنی هر بیستی سکز که مستفعلن در فا حفظ

قطعه ناس و مشرود

* قطعه چون آب کهر پاش و مریر *

(قطعه چون) قطعه ناسه نك عنوانده كدى (آب) صودیو قرقنی قطعه نك
یت اولنده كلور (كهر) دیساجه نك یت عاشرنده كدى (پاش) اولور بشنی
قطعه نك یت خامسند كلان یاسیدن لفظندن امر در حفظ ایله معناسنه باقی
معنای قرق سكرنی قطعه نك یت ناسعی شر حنده كلور (مریر) نهی حاضر در
اولنده کی میم مفتوحه ادات نهیدر نتكلم امر حاضری یو قطعه نك ایكنی یتنده
كلور (حاصل معنی) كوهر صوبی كبی اولان قطعه نی حفظ ایله ده دونه بعض
نسخه ده پاش موقعه شین مجمه ایله پاش واقع در یو صورتده كهر پاش كهر
صاچنی معناسنه وصف تركیبی اولور چونكه پاش باه فارسیه مدوده نك فنی و شین
مجمه ایله یاشیدن لفظندن امر حاضر در فا حفظ

* بعض برخی شمعی اکنون داخلی نیز *

(برخی) باه موجوده نك فنی و رانك سكونی و خاه مجمه مدوده نك كسری ایله برار
و بعض معناسنه شمعی فدا معناسنه ده كلور (اکنون) همزه نك فنی و كافك
سكونی و نون مدوده نك شمعی و نون نانه ایله شمعی معناسنه عربیده حالا و الان
دبر لر عرفی (مصرع) خم بجوش آمد بگو که توبه اکنون بشکنم * والفسر كافك
كسریله كنون دخی دبر لر (نیز) نون مدوده نك كسری و زای مجمه ایله دخی معناسنه
عربیده و او عاطفه معناسنه چغتایده داغی دبر لر

* هست وارد نیست یو قدر نسنه چیز *

(هست) هاتك فنی و سینك سكونی و تاء فوقیه ایله وارد معناسنه چونكه
هاوار معناسنه است ادات ربطدر علی ماسبق فی الادوات المركبه یو تقدیرجه
هست اصلنده هاست ابدی الفی حذف اولوب هست اولدی گاه اولور كه فقط
است معناسنی مفید اولور شاعر (یت) بین دل من و یسكان بی حساب دروه كه
هست كوه غم و جشمهای آب دروه شكیم گاهی است هست معناسنی مفید اولدیغنی
ای هستن مقابلی نون مدوده نك كسریله (نیست) كه یو قدر معناسنه خواجه
حافظ (یت) در عشق خانقاه و خرابات فرق نیست * هر جا كه هست بر تو روی
حبیب هست * چونكه فی نونك كسری و یاء تحتیه مجهوله ایله حرف نفیدر یوق
و دكل معناسنه عربیده ایس و لا چغتایده ایماس دبر لر حكیم انوری (یت) چنان
كامل كه فی كمست و فی سرده چنان عادل كه فی خشكست و فی تره لکن فی لفظنی
است ایله یا خود میم شكیم ایله ناعاق اید نجه باه مجهول معروفه مبدل اولور است ایله

پاشید
خط استبجست
دو كونی

تغانی بومقامه کورادی سیم ایه آغانی قرق یدنی قطعه نک بیت استرند کلاور
(چیز) جیم فارسیه محدود نک کسر به نسبه معناسنه عربیده نی دیرلر شیخ سعدی
(قطعه) کلی خوش بوی درجام روزی رسید از دست محبوبی بدستم
بدو گفتم که مشکلی یا عبیری که از بوی دلا و برنومستم به گفتن کلی یا چیز بودم
ولیکن مدتی با کل نشستم کمال همیشین درمن اثر کرده و گرنه من همان خاکم که
هستم * یل طلوسرشاردستیدر سبوی *

(سرشار) راه اولی نک سکونیه بمعنی لبر که یل طلوس معناسنه صائب (بیت) یارب
از عرفان مرا پیمانه سرشارده * چشم بینا جان آگاه و دل بیدارده * معنای
ترکیبیمی باشند صومسی دیکدر چونکه سر باش دیو یگری یدنی قطعه نک
بیت اولنده کجری شارش معجمه نک قحیله شاربیدن لفظندن امر یا خود اسم
فاعل مخفدر شاربیدن صو آخر کن سلسله که دیرلر (سبو) سینک فقی و باء موحده
مردوده نک ضمیه دستی که ایچنه صو و شراب قورلر بابا فغانی (بیت) وقتست
ای حریف که می درسبو کنند * دردی کشان بمنزل مقصود رو کنند

* ایچ بنوش و صاچ بیفشان دول بریز *

(بنوش) او توشی قطعه نک بیت اخیرنده کلان توشیدن لفظندن امر در اولنده کی
باء موحده صله درعل ماسبق فی الادوات البسیطة کمال خجندی (بیت) بیاد اهل
دلبر خون دل نوش * شراب اهل نوشیدن چه کارست (بیفشان) قرق ایکنی
قطعه نک بیت عاشرنده کلان افشاندن لفظندن امر حاضر در چونکه اولنه صله
اولان باء موحده داخل اولنجه ابتداده کی همزه باء تحتیه به ابدال اولندی علی
ماسبق فی المقدمة (بریز) بیت مزبورده یکن ریختن لفظندن امر در چونکه
مستقبلائی خاء معجمه نک زایه ابد الیه بریزد و برتده کلاور اولنده کی باء موحده صله در

* قول ره می بنده کوله ز نسکی عرب *

(ره می) قول و بنده معناسنه کمال پاشا زاده بیورد بیکره می بوله کیدوب کلان
خدمتکاره دیرلر چونکه معنای تر کیبیمی بوله منسوب دیکدر اوده خدمت
ایده نه غلام دیرلر ننگم بویندن فهم اولنور (شعر) پدیری و برادری بکذاره این ره می
و آن غلام در همه کاره انتهی بوفرقی مر حومدن ماعد الی باب لغت ذکر ای تمامشدر
انجیق ره می بمعنی بنده دیو مطلق تفسیر ایلدیلر کذا فصوله الشعوری لکن چو قدر که
غلام خوب روکشی زاده اولسه ره می سیاه زنجی و قره قوللقجی اولسه جائزدر
(بنده) مطلق قول معناسنه لکن ار کال اولقی شرطیه انکچون کوله ایه تفسیر

افشاند
افشاند
ماچدی

ریخت
ریخت
دوگدی

ایلمدی کرک حقیقت و کرک مجار و کرک کفار دین نسبی اولسون کرک اولماسون جمله به
اسم عامدر حکیم خردوسی (بیت) سیاه اندر ابران پراکنده شده زن و مرد و کودک
همه بنده شد (زنکی) زنک و لایقنه منسوب اولان سیاهکدا کا ترکیده عرب دیو
تعبیر ایدر لرا کترانلردن قول و کوله اولور و هر سیاه لون اولان آدمه دیرلر استعاره
طریقله جمعی زنکیان کاور خواجه ثنایی ازا سکندر نامه (بیت) چوار زنکیان
رانددانا سخن * شدان بزم همچون تن اعرمن

* نغز دلبر جاریه اولدی کنیز *

(نغز) نون فتنی و غین معنی نون سکونی و زای معنی ایله بمعنی دلبر و لطیف استاد
عنصری (بیت) بگویش که من نامه نغز ناله * فراز آوریستم از نغز ناله (کنیز)
کافک فتنی نون مدوده نون کسری و زای معنی ایله بمعنی اسه و جاریه حکیم اسدی
(بیت) بروی کنیزی بجان دوست کشت * که ناگاه روزی بروبر گذشت * همدخی
دختر یعنی مطلقاً قز معناسنه ده کاور

* دی نهره ناسره قلب اقبه یه *

(نهر) نونک و باء و حده نون فتنی و هانک سکونی و زای معنی ایله بمعنی قلب اقبه و حده
نسنه و فرومایه آدم معناسنه هاء رسمیه ایله نهره دخی دیرلر (ناسره) نون مدوده نون
وسیدک و زانک فتنی و هاء رسمیه ایله بودخی نهر کی قلب اقبه و متاع کاسد
معناسنه چونکه سره یکن اقبه و متاع رایج معناسنه همدخی ناسره کشتزار
یعنی اکثک معناسنه ده کاور

* اولمش الدائق فریب بول پیشیز *

(قرب) فاک و باء و حده نون فتنی و کسری و باء و حده ایله اولور انجی قطع نونک بیت
سابعده کلان فریبیدن لفظنندن امر صیغه سی اوزره اسم مصدر در شمس نخری
(بیت) ایام عدل خسرو رستم مه ابست * نهر و زکار رزق فسو نیست بافریب
(پیشیز) باء فارسیه نون فتنی و شین معنی نون کسری و زای معنی ایله بول معناسنه که
بافردن و بر شیدن ایدر لوشیخ سعدی (بیت) چنان روز کارش بکنی نشاند * که
بر پیشینش تصرف نماند * شمس نخری بر در هم برینه بگر اقبه دیو تفسیر ایلمدی
شیخ افرونده منقر دیو تفسیر ایلمدی

* نور قودریم و هراس و ترس و بال *

(بیر) باء و حده نون فتنی و کسری و باء و حده ایله بمعنی خوف و خشت شاعر (بیت)
هم اندر زمان روی لوند معنی * مرای خدا و دیم و انید و هراس و بال کسری

فریب
فریب
الاندی

هراسید
هراسید
قودریم

ترسید
ترسید
قودریم

وړانك فتحيله او تورا تېني قطعه نك بيت سادسده كلان هرايدين لفظندن امر
صیغه سی اوزره اسم مصدر در شیخ سعدی (بيت) امید وهراسش نباشد ز کس *
برینست بنیاد توحید بس (ترس) تاء فوقیه نك فتحی وړانك سکونی وسین ايله
رسیدن لفظندن امر صیغه سی اوزره اسم مصدر در (بالك) باموحده مدوده نك
فتحی وكاف ايله بمعنی خوف ایضا فاما كه بیم ايله بونك فرقی بود كه بیم اصلنده
خوف معناسنه بالك صکره دن خوف واحتراز معناسنه شمس نحری (بيت)
رحتی اخرای مهبی بالك * نظری اخرای بت جالال * حاصلی بالك خوفه مخصوص
دکادرگاه قورقودن گاه اجتنابدن گاه خیادن اولور عریده اول حالاتی سیالات
ایله تعبیر ایدر لر * قاچه جق پردردخی جای کریز *

کریخت کریز

(جای کریز) ترکیب اضافی در معنی ملجا و ملاز چونکه بای مکان دیو بکری ایکنی
قطعه نك بيت رابعنده کدی کریز قرقنی قطعه نك بيت ثالثنده کلان کریختن
لفظندن امر صیغه سی اوزره اسم مصدر در

* کت بروهم اور بزن بکریز قاج *

رفت روز

(برو) رفتن لفظندن امر درنتکم مضارعی قطعه ثالثه نك بيت ثانیسده کدی
بزن) قرقنی قطعه نك بيت رابعنده کلان زدن لفظندن امر در چونکه
مستقبلاتی تون ایل زند ورتنده کلور (بکریز) کریختن مزبور دن امر در چونکه
مستقبلاتی خاء معجمه نك زای معجمه ایل ایل کریز وکریز تده کلور وواوچ کلمه نك
اولنده کی باموحده صرادر

* قارشلق شورش وغوغاستیز *

(شورش) اون ایکنی قطعه نك بيت سادسده کچن شوریدن لفظندن
امر صیغه سی آخرینه ماقبلی مکسور شین معجمه الحاقیه اسم مصدر در قارشلق
وغوغا و قسنه معناسنه (ستیز) سینک و تاء فوقیه مدوده نك کسر ایل بمعنی غوغا
و خصوصت شیخ سعدی (بيت) چو جنك آوری با کسی در ستیز که از وی کز برت
بودیا کریز (غوغا) دخی فارسیدر ترکیده شیوعی ایل تفسیر قلندی همدخی ستیز
نعصب و سرکشی معناسنه و خشم و کین معناسنه کلور

شورید شورید قاروشش

* بویه بملک پکجه قوشمق ترکاز *

(بویه) بام فارسیه مدوده نك معنی ویا قوشیه نك فتحی وها رسیده ایل بملک و پیور ملک
معناسنه اسم مصدر در استاد لیبی (بيت) بکرمی چو برق و بنرمی چو بار * بویه
چورنك و بکینه چو بر * بولدن بشقه ایکی معنای دخی کلور اولد بمعنی آرزو یا

اضطراب ثانی دینی طائفه شدن بر شخصک نامیدر که اولاد لری بر مدت
پادشاهی ایلدیلر طبقه لری تواریخده مسطور در آل پویه دیوتسمیه اوانورلر زیاده
گزیده لری عضد الدوله ایدی (ترکاز) تافوقیه نک نمی ورائک سکونی وکافک
کسری و تافوقیه محدودده نک فتی و زای میده ایلدیلر بکجه سکرمک و خبر منر چاپمق
و رغایه سکرمک معناسنه حکیم سنایی (بیت) ترکازی کیم برر شکیم * نفس
زنکی مناج در بازار * حامی آسیدی (بیت) ترکاز ایلدیلر اسم صید که معناده *
بند قراکم اولور صید فر و عیله اصول * اصلنده ترک ایلدیلر تارافندن مر کیدر چونکه
ترک یغما و غار انده چاپ کلدردر تاز اسم مصدر در نسکیم اسم مفعولی او تو زبشینی
قطعه نک بیت اولنده کاور

* داخی پل چاپل کیدندر کرخیز *

(کرخیز) وصف ترکیدر بمعنی سیر هانی (بیت) چودر پیش کیند راه
کریم براتکیت برتوسن کرخیز چونکه کرم حرارت دیویکرمی الثانی قطعه نک
بیت اخیری شرحنده یکدی خیز خیزیدن لفظندن امر یا خود اسم فاعل محققدر
نسکیم امر اولدیلر حالده بکرمی بشینی قطعه نک بیت نایسنده یکدی

* شور طوزلور زرف و دغ یعنی درین *

(شور) شین میده محدودده نک فتی و رایلر بمعنی شیء مالمعنی طعماده و دانقده
طوزلور اولان نسنه بوندن بشقه سکرم معنایه دخی کاور اول بمعنی غوغا و قتنه ثانی
بمعنی نحس و شوم ثالث بمعنی سعی و کوشش رابع بمعنی نفیر خامس بمعنی ورزیدن
یعنی اهتمام سادس بر برینه اورمق معناسنه سابع بمعنی مشغله ثامن بمعنی غسل
و شستن (زرف) زای فارسیه نک فتی و رانک سکونی و فالیه بمعنی عمیق یعنی درین
حضرت مولانا (بیت) صد هزاران ماهی از دریای زرف * در دهان هریکی را
در شکرف * بوندن بشقه یدی معنایه دخی کاور اول بمعنی بسیار و کثیر ثانی بمعنی
بزرگ و کبیر ثالث هر نسیه بی کنه یله بیلچی معناسنه رابع بمعنی دقیق خامس
بمعنی عاقبت و انجام سادس بمعنی دور و دراز سابع بمعنی اسعان نظر و اتقان فکر
(مغ) میل فتی و غیز میده ایلدیلر زرف کبی درین و عمیق معناسنه صاحب فرهنگ
منظومه (بیت) زرف را گفته اند مغ معنی * که بترکی درین در معنی * هم دخی
و در خانه معناسنه ده کاور *

قوی چاه و قوی مجیدر چاهویر *

(چاه) چیم قاریه محدودده نک فتی و انظم ارا ایلدیلر مطلقا قوی معناسنه سولی

تاریخ
عجله آندی

حیرت
خیزد

اولسون اولسون عریده بر و خفید بر (پاهو بر) هانک سکونله قیویله یعنی
قیویلا ایله بی قیویلا ایله جک آتدخی دیرلر چونکه اصلنده وصف ترکیبی که
ویر و او و دد نک کسریله و یختن افطندن امر یا خود اسم فاعل محقق در قیویله
ظن ایدر مکه و یختن یختن معناسنه اوله یعنی انه ملک و سچمک چونکه فارسیده بین
الباء الموحده والوازی تبادل شایعدر

* تریباد اولدی قهر غه زرد تیر *

(تد باد) دال اولی نک کسریله قهر غه و شدید روز کار که عریده اعصار دیرلر شاعر
(بیت) اگر تد بادی بر آید ز کنج * بخانک افکنندار سیده ترنج * چونکه تد تاء
فوقیه نک ضعی و لونک سکونی دال ایله بمعنی تیر کسکین (باد) بل دیو یکر می ابگنی
قطعه نک بیت نامنده کادی زود زای معجم نک ضعی و دال ایله بمعنی سریع و چابک

یعنی تیز دیکدر * شم دخی خشم و غضب در تد تیر *

(تد تیز) بینلرنده و اوسر بمعنی خشم و غضب و ازا ایله تد تیز کسکین و جدید
معناسنه چونکه تد قد سبق آنفا تیز کسکین دیو یکر می برنجی قطعه نک بیت

نا خسته کدی * مغز ایچدر کیم عریجه اب دیور *

(مغز) میل فنی رغین معجم نک سکونی وزای معجم ایله مثلاً مغز بادم مغز فستق
دیرلر و خاصه آدم یعنی سنه ده مغز دیرلر شیخ سعدی (بیت) باش نداشتش بیندد
روز کار * پس بکام دوستان مغزش بر آر

* پسته فستق در قوری اوزم مور *

(پسته) با فارسیه نک فنی و سنک سکونی و تاء فوقیه نک فنی و هاء رجه ایله
فستق معناسنه در نیکم آغازی آچلمش فستق پسته خندان دیرلر صائب تبریزی
(بیت) مهر زن بر دهن خنده که در باغ جهان * سر خود میخورد آن پسته که
خندان باش (مور) میل فنی و او و دد نک کسری وزای معجم ایله قوری اوزم که

عریده زیب دیرلر * باد زن یلپاز در داخی دیور *

بوییتک ایکی مصرعنده کلان افطاری بالجه یلپاز معناسنه که عریده مر و حه
جمله سنک جزو اولی باد لفظی جزو ثانیلری حر کاتیله بیان اولنور (باد زن) دالک
سکونله اصلنده وصف ترکیبیله چونکه زن قهر غه قطع نک بیت رابعده کلان
زدن لفظندن امر یا خود اسم فاعل محقق در ابوالمعانی (بیت) آتش سوزدلم تسکین
نکر دد باد زن * شعله آتش شود افزون از باد وزان

* باد یزن باد باز و باد یز *

(بادبیز) دالت سکونی و باء موحده مدوده نك كسرى و زای معیه نك فتحی و نون ايله مضبوط در کمال بخندی (بیت) بادبیز نه کسی بر من بیمارزند * وضعی چو مکس بادبرد بکرم من (بادباز) باین موحده نك فتحی و دالت سکونی و زای معیه ايله مخفف و ظدر (بادبیز) اصلنده بیل صاحبی معناسنه وصف ترکیبیدر چونکه بیزباء موحده مدوده نك كسرى و زای معیه ايله اله مک و صاحب معناسنه اولان بیختن لغظندن امر یا خود اسم فاعل مخففدر

* سن همان سعی الهای نور بصیر * الغظری بیانندن مستغنیدر

* علم و عرفان صاحبین ایلر عزیز *

(علم و عرفان) قرقری دیباجه نك بکرمی بیانی شرحنده متبعه کدی (تنبيه) بقطع نك و زنی فاعلاتن فاعلاتن ایکی کره اکثر عروضی مخدوفدر که فاعلن وزتنده بعض عروضی وجع ضربلری فاعلات وزتنده مقصوردر فاحفظ

* قطعه سینه را در سینه کن بهتر هوس *

(قطعه) بیانی قطعه اول عنوانی شرحنده کدی (سینه) حرف سینه منسوب دیگدر (را) ادات مفعولدر (در) ادات ظرفدر علی ماسبق فی الادوات المركبة (سینه) کو کس دیو بکرمی بدیجی قطعه نك بیت ثالثنده کدی (کن) ايله معناسنه امر در تنکم بیانی قطعه سادسه نك بیت اخیرنده کدی (بهر) پل ایو دیو الیجی قطعه نك بیت عاشرنده کور (هوس) میل دیو بوقطعه نك بیت اخیرنده کور (حاصل معنی) حرف سینه منسوب اولان قطعه یه سینه کده پل ایو میل ايله (نکنه) کانه بوقطعه ده رد الحجز علی الصدر مثل الوصنعت واردر

* کلدی آمد کلدی خندید انکه اولکیم کیمسه کس *

(آمد) همزه نك مدیه ماضیدر مصدری قرقری بشتی قطعه نك بیت ناسعنده کور (خندید) قطعه مزبوره نك بیت اخیرنده کلان خندیدن لغظندن ماضیدر (انکه) همزه مدوده نك فتحی و نون سکونی و کاف نك كسرى و هاء رجمیه ايله اسم موصولدر عریده الذی و الی ترکیده اولکیم دیر لر عرفی (بیت) با انکه یقین است که در کاشن فردوس * مشکل بشی دستی هر خار فروشد (کس) کسه معناسنه ترکیده دخی شایعدر شیخ سعیدی (بیت) سعیدی اقتیاده ایست آزاده * کس یا بدیجی نك افتاده

(قویروغه دنباله و دم دی بیز معناسی کس *

(دنباله) دالت ضمی و نون سکونی و باء موحده مدوده نك و لام نك فتحی و هاء رجمیه ايله قویروق معناسنه هاء رجمیه سز دنباله و نون یرینه میم ايله دمبال

و در مبالغه دخی جان در دماغ (یت) بسیار و بی حساب رانگی محال و بحال فرق بود پیش
 در مبالغه و کوز قور و غنه در مبالغه چشم در برابر (دم) دالک فتنی و میم ایله دنبال کنی
 قورق معناسنه کد عرییده ذنب و الیه در برابر (بیر) فرق بدینی قطعه نك اون التخی
 بتند کلان بریدن لفظندن امر در اولنده کی باء مو حده صله در

* صولو مقدر دم زدن همدم مصاحب راز سر *

(دم زدن) صولو مق یعنی تیریز نفس و بر مک معناسنه مصدر می کیدر چونکه
 (دم) نفس دیو بوییتک مصراع ثانی بنده کلور (زدن) اور مق دیو قرقنی قطعه نك
 بات سابعنده کلور (همدم) سکون میم ایله مصاحب و قرین معناسنه چونکه هم
 بمعنی مع دیو ادوات می کیده کجی راز سر دیو یگر می التخی قطعه نك عنوانی
 شر حنده کجی * ارفلک هم ظاهر اولمقدردمیدن دم نفس *

(دمیدن) دالک فتنی و میم مدوده نك کسریله مصدر در ارفلک معناسنه شدخی ظاهر
 و آشکاره اولمق معناسنه ابو المعانی (یت) دمید صبح سعادت بروی خندانت *
 رسید مرده بشب نمکشان هجر اتر اء بونلردن بشقه درت معنایه دخی کلور اول
 اور پر مک معناسنه مثلاً سزه بتمک کبی ثانی بمعنی نموی یعنی اغاج و اوت بتمک معناسنه
 ثالث بمعنی لاف زدن رابع بمعنی حله آوردن (دم) دالک فتنی و میم ایله بمعنی نفس
 بوندن بشقه اون طقوز معنایه دخی کلور اول بمعنی وزن شعر دیو یگر می بدینی
 قطعه نك عنوانی شر حنده کجی ثانی دم وقت دیو قرق اوچنی قطعه نك بیت
 سادسده کلور ثالث بمعنی فریب یعنی الدامق رابع بمعنی کبر و نفخوت خامس بمعنی
 بوی کدشم سادس بمعنی آه و انین سابع بمعنی افسون ثامن بمعنی دهن ناسع بمعنی
 ظاهر و آشکار عاشر بر ایچم صوم معناسنه حادی عشر کورلک دسورچی و قیوچی
 آنکله آتش یا قرار ثانی عشر بمعنی عیش و عشرت ثالث عشر قلی اغزی یعنی
 کسکین طرفی رابع عشر اوق دمرنی رنیزه اوچی خامس عشر قراض اوچی سادس
 عشر قرون اغزی سابع عشر بمعنی دهن ماهی ثامن عشر سرور و حبور تاسع
 عشر بمعنی عجب

* سو یلشدم کفتمی یلش ایدم دانستی *

کفتمی ماضی متکلم و حده در آورنده یا فتنه حال ماضیه بی حکایت ایچوندر
 علی ماضی فی الادوات البسیطة مصدری الی بشنی قطعه نك بیت سادسده
 کلان کفتمی افلیدر (دالستی) هر وجهه کفتمی کبیدر مصدری دانستی
 افلیدر * کفتمی از بسکه نیجه چوقدن یتر داخی زس *

اسما می چو قدر مثل اجل و نافه و طبه و بعبیر کبی همزه نك اسقاطی و ضم ثنی ایله
شتر دخی لغتدر شیخ سعدی (بیت) نه باشتی سورام نه چواستری بریارم * نه
خداوند رعیت نه غلام شهریارم (مهار) میمک و هاء مدوده نك فتحلی و رالیه
دوه یولاریدر عموما میر نظمی (بیت) هزاران مهارا شتر سر فراز * که بارش
متاعست بهر جهاز *

* بانك پل سس چك در آید اولمش جرس *

(بانك) باء موحده مدوده نك فیتی و فونك سکونی و كاف فارسیه ایله پل سس که
عربیده صوت شدید دیر لر عرفی (بیت) مالک آلوده بهر تو بکشایم ایک * بانك
عصیان میزند ناقوس استغفار ما * همدخی براغا جکه خوشبو شکوفه سی اولور
عربیده قضیب البان دیر لر تخمنه حب البان دید کاری کبی (درا) دالک و راه
مدوده نك فتحلی ایله درای لفظندن محققدر چالک معناسنه عربیده جرس دیر لر
کماستری حکیم انوری (بیت) آن یکی که رقیب کرد نظر * و آن یکی که سهیل بانك
درای * بونندن بشفقه اوج معنایه دخی کلور اول دمورجی چکبی معناسنه ثانی
سوزه شروع ایتمک معناسنه ثالث ایچروکل معناسنه و وصف ترکیبی دخی اولور
(جرس) جیمک و رانک فتحلی و سین ایله چالک معناسنه عربیده و فارسیه شایعدر
خواجه حافظ (بیت) مرادر منزل جانان چه امن و عیش چون هر دم * جرس
فریاد میدارد که بر بندید محملها * همدخی زندان یعنی جین معناسنه ده کلور

* عقربه کژدم دخی صد پایله دیر لر طرطله *

(کژدم) زای فارسیه نك سکونیه بمعنی عقربه که دائماً قوبروغنی اگری
طوتد یغندن اگری قوبرق دیو تسمیه اولندی چونکه کژ کافک فخیله اگری
معناسنه دم قوبرق دیو بو قطعه نك بیت اولنده یکدی مشهور و معروفدر که
عقرب اناسندن طونماز ولادی قریب اولدقده فارنی برتر طشره چقار اناسی
هلاک اولور ابوالمعانی (قطعه) پسر ناخلف چه بد بختست * در حق اودعای
هر دورود * زانکه در رحم همچو کژدم او * بکشد مادر و شکم بدرد (صد پایله)
سکون دال ایله اغاج قوردیکه ترکیبده طور طور دیر لر کذا فی فرهنگ شعوری
ترکیبده لام ایله طرطل دخی لغتدر بهضار چیان ایله دخی تفسیر ایله دی سکم شاهی
مصراع * عقربه چیان آدی کژدم دی و صد پایله * ابوالمعانی (بیت) درخت امیدم
مراپا نخورد * غم حسرت دل چو صد پایله بود * معنای ترکیبیسی یوز ایاقلور دیک
در چونکه آخرنده کی هاء رسمیه نقله علامتدر یا خود نسبه در زیر امر یوز حیوانده

* هم اور چنگیز تنند اولدی سنک آدی مکس *

(مکس) ناموقیه نك وون اولی نك خعلری وون نایه نك سکونی و دال ایله اورمچك
که عرییده عنکبوت دیرلا استاداناجی (بیت) زتاریکی وسستی هردوپایم *
نومیکوی مکرپای تنندست * همدخی کاهل و تنبل معناسنه ده کاور (مکس)
میلک و کاف فارسیه نك خعلری و سین ایله سنک که عرییده ذباب دیرلربال اروسنه
دخی دیرلر نتمک اکانز کیده سکات دیدکاری کبی شاعر (بیت) یکی آن مکس که
انکین کرپود به از حس مکس که انکین خورپود * بویته مکس اول بمعنی شول
مکس نالی بمعنی ذباب چغتایده کسرقین ایله چین دیرلر

* فشی سرکین وسیلوب سپورمه اولمش رفت روت *

(سرکین) سینک فقی ورا نك سکونی و کاف فارسیه مدوده نك کسری وون ایله
فشی که حیوانات ربی معناسنه معربی سرکین افطیدر ابوالمعانی (بیت) روی
ناشته از کشته فراهم سرکین * ریش کج میچ چون بر سر سرکین رشته (رفت
روب) سیلوب سپورمه معناسنه چون که رفت قطعه نایه نك بیت عاشرنده کی
ماضی صیغه سی از زره اسم مصدر در روب راه مدوده نك ذمیله اسم مصدر در
نتمک وصف ترکیبی اولدیغی حالده الی بشنی قطعه نك بیت خامسند کاور
یوندن بشقه رفت روب چاروب کبی سپور که معناسنه ده کاور

* چورچوبه سو پرندی به خاشاک دی هم خاروخس *

(خاشاک) خاوشین معنن مدود نایک خعلری و کاف ایله چورچوب و سو پرندی
که عرییده فغغ و کاسه دیرلر (خار) خاء معجمه مدوده نك فقی ورا ایله (خس) خاء
معجمه نك فقی وشین ایله خاشاک مذکورده مراد فلدر شاعر (بیت) زخاشاک وازخار
وشاخ درخت * یکی آتشی بر فروزنده بخت (عطفله خس و خاشاک دخی خاروخاشاک
بومعالمه شایع در یوندن بشقه خار فط نك درت معناسی دخی وارد نتمک یکرمی
برخی قطعه نك بیت نالی متن و شرحده یکدی خس بش معنایه دخی کاور اول
بمعنی فرومایه و مر در زیل نالی بمعنی بخیل و خسیس ثالث صواوزرنده اوچار
حیوان معناسنه رابع طور نه دن کوچو چک بر قوشدر خامس بمعنی کاهو یعنی
مارول دیدکاری سزدر

* آبدان یعنی منانه بول ایملش شاشاچین *

(آبدان) ابامو حله نك سکونی معنی منانه که ترکیبه قارق دیرلر یوندن بشقه

وقار پوز معناسنه وصو جمع اولدغی برمعناسنه ده کاور معنای ترکیبسی
 سو مکانی دیمکدر چونکه آب صودیو قرغنی قطعه نك بیت اولنده کاور دان اداک
 اسم مکاندر علی ماسبق فی المقدمة (شاشا) ایکی شین معجیه ممدوده لک قتلر بله بمعنی
 بول (چین) جیمک فنی وسم ممدوده نك کسری ونون ایله بمعنی بول ایضا حضرت
 مولانا (بیت) چاره نبوددر چهار این چین * لیک نبود این چین ماء معین * غائط
 معناسنه دخی کاور وله ایضا (بیت) بلبلا نرا جای سیز بید چن * مر جعل را
 در چین خوشتر وطن

* شرطه تیزو فارسی کافیه کوه اولدی نجس *

(تیز) بمعنی ریح سفلی که عربیده شرطه دیر لرباقی معناری بکرمی برغنی قطعه نك
 بیت ثانیهی متن وشر حنده کدی میر نظمی (بیت) منکر هر نعمت حق مدبرست *
 تیزید و سببت هر منکرست (کوه) کاف فارسیه ممدوده نك ضمی واطهارها ایله
 بمعنی نجس ووا ایلد دخی مرویدر

* اوکرنورسک بن کبی سن تو بیا موزی چومن *

(تو) سن دیو قطعه ثالنه نك بیت ثانیسنده کدی (بیا موزی) اوکرنورسک دیوان
 یدنجی قطعه نك بیت اخیرنده کدی (چو) ادات تشبیه در کما سبق فی المقدمة (من)
 بن دیو قطعه ثالنه نك بیت اولنده کدی

* میل ایدرسک کریور کدن کر کنی از دل هوس *

(کر) ادات شرطدر کما سبق فی المقدمة (کنی) بکرمی یدنجی قطعه نك بیت ثانیسنده
 کلان کردن لفظندن مضارع مخاطبدر (از) بمعنی من کما سبق فی الادوات المركبة
 (دل) کوکل دیو اون یدنجی قطعه نك بیت ثانیسنده کدی (هوس) بمعنی آرزو
 وخواهش وذلخواه فارسیده و عربیده و ترکیده مستعملدر خواجه حافظ (بیت)
 حال دل بانو گفتیم هوسست * خبر جان شنفتم هوسست (فانی السعید ابن سینا
 (بیت) لا اسمع العذل انی عنه فی شغل * عذل العواذل اعلی رتبة الهوس

* قطعه درشین منشین تانکنی دردل خویش *

قطعه ثالون

قطعه درشین قطعه اولی شر حنده کدی منشین او تورمه معناسنه نهی حاضر در
 چونکه میم مفتوحه ادات نهیدر کما سبق فی الادوات البسيطة منشین او تور
 دیو قطعه ثالنه نك بیت ثانیسنده کدی تا بمعنی حتی کما سبق فی الادوات المركبة
 نکنی مضارع مخاطب منفیدرا کرا اولنده کی نون مفتوحه اولورمه یاخورد مخاطب

مشهد را تراشیده کی با مو حده مکسوره اولورسه صدری بکرمی بدخی قطعه نك
بیت نامنده بکن کردن لفظیدر کما سبق آنفا (در) بمعنی فی کما سبق فی الادوات
المرکبة دل قلب دیو اون بدخی قطعه نك بیت نالنده بکدی (خویش) کندو
دیو یو قطعه نك بیت رابعنده کلور (حاصل معنی) حرف شین حقه بر قطعه او تورمه
حتی کندک در خاطر ایلیمه سن یا خود حتی کندک در خاطر ایتد بکه

* پیش او کدر ایلر و ایلرودی پیشاپیش *

(پیش) با فارسیه ممدوده نك کسری وشین معجمه ایل اولک معناسنه مقابلی پس
لفظیدر و ایلر و معناسنه ده کلور حکیم اسدی (بیت) آباهای الوان ز صد کونه پیش
بخوانهای زرین نهاند پیش * عربیده امام دیرلر (پیشاپیش) ایلر و ایلر و معناسنه
چونکه ایکی پیش اراسنده کی الف مسارات و توسل ایچوندر کما سبق فی المقدمة

* اکسکه کم دینلور اولدی زیاده دخی پیش *

(کم) کافک فتی و میم ایله ابتدادن ناقص اولاند در مقابلی پیش مذکور در شیخ سعدی
(بیت) بشهر این مثل شهره عالمست * که هر کس هنریش روزی کست * صکره دن
نقصان پذیر اولانه کاست دیرلر همدخی کم مجازا قلیل یعنی آرمعناسنه ده کلور
(پیش) با مو حده ممدوده نك کسری وشین معجمه ایله ابتداده زائد معناسنه فاما که
کیدرله آرتیه افزون دیرلر نکتکم قرق طقوزنجی قطعه نك بیت عاشرنده کلور
همدخی بر کو کدر که اصلادوب کاغده سورلد کده اسوده مائل ایدر

* خرده بین اولکه بقا رد قتله هراشده *

(خرده بین) دالک فتی و هار معجمه ایله همدخی خرد بین هار معجمه سزدالک سکونیه
ایکسیده وصف ترکیبیدر بمعنی مدقق و محقق و دقتله بقان معناسنه کمال
بخندی (بیت) تادهانت هست پیدا کر نظر هاشد نهان * خرده بینان وصف
آن بیداد نهان کرده اند * چونکه خرد و خرده خاء معجمه نك ضمی و رانک سکونیه
اتفاق و کوچیک معناسنه بین وصف ترکیبی اولدی فی حاله اون بدخی قطعه نك

بیت او انده بکدی هر شیک عاقبتن فکر اید بیجی دور اندیش *

(دور اندیش) وصف ترکیبیدر چونکه دور اوراق دیو بکرمی برنجی قطعه نك بیت
رابعنده نکت (اندیش) همزه نك قضیه اندیشیدن لفظیدن امر یا خود اسم

فاعل مخته قدر قایمه در اغزش و غلطیده یوار لغشدر *

(اغزش) لامک فتی و غشک سکونی و زای معجمه نك کسریه اغزیدن لفظیدن

اغزیدن اغزیدن اغزیدن اغزیدن

امر حاضر آخرینه ماقبلی مکسور شین مجمه الحاقیه اسم مصدر در سور چک
وقایم معناسنه عرییده زلال دیرلر (غلطیده) غین مجمه نک فتی ولامک سکونی
وطاء مدوده نک کسریله غلطیدن لفظندن اسم مفعول در یوارلش معناسنه
ظهوری (بیت) زلف صبا شاخ کل در چن * چه مستانه غلطیده بر باسن *
اصلنده تاء فوقیه ایله غلطیده ایدی چونکه فارسیده طباصلی اوله رق بولناز دیو
اون برنجی قطعه ده کچدی

* قویو بالحق که ایاغه یا پشوردیندی خلیش *

(خلیش) خاء مجمه نک ولام مدوده نک کسری و شین مجمه ایله شول قویو بالحقه
دیرلر که آدم بصدقه ایاق کوجله قاتقار کذا فی ادات الفضلا

* اکندن کندوبتن نسنه به دیرلر خودرو *

(خودرو) وصف ترکیبیدر چونکه خود کند و دیو بو مصرع ثابیده کاور رورا
مدوده نک شمیلر رستی لفظندن امر یا خود اسم فاعل مخففدر چونکه مستقبل
خلاف قیاس اوزر سینک واومدی به ابد ایله روید وروینده کاور

* کند و خود هم خصمه کندوسنه دیرلر خویش

(خود) خاء مجمه نک فتی وواو مجهول و دال ایله بوزن شد کند و عرییده بنفسه
معناسنه وواو معروف ایله تو غلغه که عرییده مغفر دیرلر که جنکده کیدکاری
دمور کلاهدر (خویش) خاء مجمه نک بین الفتح واکسر اماله سی وواو علامت
ویاء تحتیه نک سکونی و شین مجمه ایله الی معنایه کاور لکن بو مصرعده ایکی
اولین مذکور در اول بمعنی قریب و ذی رحم یعنی خصم ثانی بمعنی خود یعنی کند و
و کندوسی بو معناده خویشاوند دخی دیرلر ثالث بمعنی کار آهن و خوش کار
مزارع رابع بمعنی وجود و هستی خامس بمعنی خوش و خوب سادس بر نوع غلبه
طوقش گان * میده مستوره اولان یعنی عقیقه خاتون *

میده) سیم مدوده نک کسری و دالک فتی و هاء ریمیه ایله پالدا من مستوره و عقیقه
عورت معناسنه میر نظمی (بیت) یکی پیر بوده در انجام دمام زنش میده بودست هم
خوشخرام * خاتون دخی فارسیدر ترکیبده شیوعیه تفسیر قلندی

* عاقله معتمده قادینه هم دیندی خدیش *

(خدیش) خاء مجمه نک فتی و دال مدوده نک کسری و شین مجمه ایله و رر و امر
وسلاطین خانه لرنده کتخرا قادین کی عاقله و معتمده قادین معناسنه که اکا کدبانو

(زاری) آخرند کی یا تحبیه مصدریه در راز اب کلی دیو بکرمی برنجی قطعه نك بیت
خامسند بکدی (خندن) خاء معجمه نك فتحیه بمعنی محك مصدر در

* دیندی سخنریه ایله کولمکه هم خنده خریش *

(خنده خریش) ایکی خاء معجمه نك فتحیه مضبوط در فرخی (بیت) ای کرده
مرا خنده خریش همه کس * ماراز قوبس جانا ماراز قوبس * چونکه هاء رسمیه ایله
بمعنی محك خریش خراشیدن معناسنه اسم مصدر در خاء ثانیه نك حلقه خنده
ریش دخی بو معنایه در نه کم اون یدنجی قطعه نك بیت خامسند بکدی

* ماده کاوارلدی اینك یوز انجیسی کوساله *

(ماده کاو) اینك معناسنه معنای ترکیبسی دیشی صغردیمك اولور چونکه ماده
دیشی دیو بکرمی اوچنجی قطعه نك بیت ثالثه بکدی کاو صغردیو بو مصرع ثانیه
کلور ابو المعانی (بیت) نیاید کار مر داز دست نامرد * باشد شیر تر هر ماده کاوی
(کوساله) کاف فارسیه ممدوده نك ضمیمه یوزانی که عرییده عمل دیر اصلی
کاو ساله ایدی استخفاف ایچون الف حذف اولوب و کاف دخی مضموم اولدی

* هم صغر کاو قیونك دیشی سی ماده میش *

(کاو) کاف فارسیه ممدوده نك فتحی ووا ایله اهلی صغردر که او کوزدیر لر شیخ
سعدی (بیت) اسب لاغر میان بکار آید * روز میدان نه کاو پرواری * همدخی
بر نوع صرا حیدر او کوز صورتده دوزوب شراب ایچر لر (ماده میش) دیشی قیون
معناسنه در چونکه ماده قد سبق انقام میش قیون دیو بکرمی برنجی قطعه نك بیت

رابعنده بکدی * دی عناد اوزره اولان کافر نه نا گردیده *

(نا گردیده) کاف فارسیه نك فتحی ایله بمعنی مذکور اصطلاح در معنای ترکیبسی
دوغماش دیمکدر چونکه نا اذات نفیدر کما سبق فی الادوات المركبة گردیده گردیدن
لفظندن اسم مفعول در نه کم اسم فاعلی بکرمی یدنجی قطعه نك بیت خامسند بکدی

* بک جفا کاره ده تعبیر اولور کافر کیش *

(کافر کیش) رانك سکونی و کسریه بمعنی جفا کار اصطلاح در معنای ترکیبسی
کافر مذهبدر چونکه کیش ملت و مذهب دیو قطعه اولی نك بیت تاسعی متر
و شر خنده بکدی مولانا جامی (بیت) این نه صوفی گری ونه درویشی * نامسلمانی
و کافر کیشیت

* زهر ایچمک کیشدر آجی - روز آدم اولانه *

تفسیر و ترجمه

نوشیدن نیش * سخن تلخ بمرداست چو نوشیدن نیش *

(سخن) سوز دیوانه زرنجی قطعه نك بیت سابعنده کلور (تلخ) آجی دیو قرق برنجی
قطعه نك بیت سادسده کلور (بمرد) لفظنده کی باء موحدادات مفعولدر کما سبق
فی الادوات البسیطة مر د آدم دیواللی اوچنجی قطعه نك بیت نایسده **کلور**
(است) ادات ربطدر کما سبق فی الادوات المركبة (چو) ادات تشبیهدر کما سبق ایضا
(نوشیدن) نون ممدوده نك ضمیمه مصدر در ایچمك معناسنه شراب اولسون
صواولسون کمال بخندی (بیت) یا ادا اعل دلیبر خون دل نوش * شراب لعل نوشیدن
چه کارست (نیش) زهر دیو قرق برنجی قطعه نك بیت سادسده کلور

* کویت قطعه رنگین بکوش *

(کویت) سویلرم سکا دیو قطعه سابعه نك بیت نامنده کجی قطعه رنگین
قطعه ثالثه نك عنوانده کجی (بکوش) کاف عریه ممدوده نك ضمیمه چالش
ودرش معناسنه امر در مصدری کوشیدن لفظیدراوانده کی باء موحداده صلهدر
کما سبق فی ادوات البسیطة یا خود کوش کاف فارسیه ایله قولق معناسنه در
بوصورتده باء مفتوحه ادات مفعولدر کما سبق ایضا (حاصل معنی) قطعه رنگینی
سکا سویلرم درش یا خود قطعه رنگینی قولاغکه سویلرم

* طوشنک آدی اگرچه خر کوش *

(خر کوش) اصلنده رانک سکوئله سیاه چشم کبی وصف ترکیبید راشک قولاقلو
دیگدر چونکه خر اشک دیو بکر منی قطعه نك بیت اولنده کجی کوش قولق
دیو یو قطعه ده کلور طوشنک دخی قولقلری اوزون اولغله خر کوش دیو تسمیه
اولندی شاعر (بیت) کوش خرب فروش دیکر کوش خر * کین منجن رادر نیاید

* دی بلان وعده به خواب خر کوش *

(خواب خر کوش) باء موحدده نك کسریله بلان وعده واصلسز سوز معناسنده
اصطلاحدر ترکیده دخی طوشان اویقوسی ویردی دیرلر ابوالمعانی (بیت) بوعد
وصلتش عمرم گذشت ومانده ام محرم * بچای خواب راحت خواب خر کوشم
دهد مردم (خواب) اویقود یو قطعه خامسه نك بیت نایسده کجی

* قاچدی بکر بخت گرفته طومش *

(بکر بخت) کر بخت لفظندن ماضی در اوکنده کی باء موحدده صلهدر (گرفته) گرفتن
لفظندن اسم مفعولدر

* کدیه کزبه دینور فاره به موش *

نوشیدن

اجدی

قطعه اهدی و تشون

گرفت

(کربه) کاف فارسیه نك ضمی ایلله کدی معناسنه عرییده هر کبی (موش) بمعنی
 خاره گاستان (بیت) کربه شجرت در کر قن موش * ایک موشست در مصاف بک
 * صار یلوب قوجه در اغوش دیمک *

بکری در دخی قطعه نك بیت را بعنده در اغوش قوجه دیدی دیو یکم سنده
 تکرار یوقد زیر قوجه ایلله صار یلوب قوجه میائده فرق ظاهر در حاصلی ابکی
 معنایه در فافهم

* بردینور کو کسه قوجا قدر اغوش *

(بر) باء مو حده نك فتی ورا ایلله کو کس معناسنه سینه کبی بوندن بشقه اون سکر
 معنایه دخی کاور اول تحسین ایچون اوائل مشتقاته داخل اولور ثانی بمعنی علی
 استعمال ایچوندر ثالث بمعنی فی ظرفیت ایچوندر رابع بمعنی اطراف سینه خامس
 بمعنی کتاره اغوش سادس یکاغلک جانب بالاسنه دیرلر که عذاره مساوی اولان
 موضع در سابع فر هنگ جهم انکه بریده مخفف برک استعمال اولور ثامن بر میوه
 دیوالخی قطعه نك بیت عاشرنده کاور ناسع بمعنی حاصل نباتات که بستانده و نار لاده
 اولور عاشر بمعنی بذریعنی تخم حادی عشر بمعنی نصیب و حصه ثانی عشر بمعنی
 قرارگاه و خانه و مسکن و وطن ثالث عشر بردن افظندن صیغه امر و وصف
 ترکیبیدر دلبر و هوشر کبی رابع عشر بمعنی پنهان یعنی یصی خامس عشر بمعنی زن تازه
 سادس عشر بمعنی یاد و حفظ که از بر دیرلر حفظدن دیمک اولور سابع عشر بمعنی
 طرف و جانب ثامن عشر بمعنی نزد و قرب (اغوش) همزه ممدوده نك فتی و غین
 معجه ممدوده نك ضمی و شین معجه ایلله قوجق که عرییده جرفار سیده کنار دیرلر شیخ
 سعدی (بیت) در اغوش آنچنان کیرم نت را * که نبود آکهی پیراهنت را *
 همدخی قوجاغه المی معناسنه و قوجاغه صغاجق نسنه معناسنه و بنده یعنی قول
 معناسنه کاور

* هم قولق تیزی بنا کوش اولدی *

(بنا کوش) باء مو حده نك کسری و نون ممدوده نك فتی و کاف فارسیه ایلله عرییده
 عذار دینکاری قوللا غلک تیزی یعنی دبنده بیاض بری شعرا شعر لر لنده چوق
 استعمال ایدر لر صائب (بیت) از خلعت روی تو که سر جوش بهارست * شبنم عرق
 شرم بنا کوش بهارست * و قوللا غلک کوپه طاقه جق بری معناسنه ده کاور شیخ
 سعدی (بیت) انکشت خوب روی و بنا کوش دلفربب * بی کوشوار و خانه بیرونه

* کوپه منکوش قولا در دخی کوش *

شاهدست *

(سنگوش) سنگ حتی و نونک سکونی و کاف فارسیه مدوده نیک ضعی و شین مجمه ایل
 کوشوار کی کوبه معناسنه عربیده قارط دیر چغنایده ایسرغه دیر لر (کوش)
 کاف فارسیه مدوده نیک شایله بورن هوش بش معنایه در اول قولاق معناسنه
 یومقامده مرادخی بودرنانی بمعنی کوشه و مغوله ثالث بر خرنه اسمی در که امور
 مهمات خلاصه مؤکدر رابع شهرت سیه نیک اون دردخی کونی آیدر که بوکونی
 عید جشن ایدوب عظیم اعتبار ایدر لر خامس بمعنی نظر و انتظار

* صاحب عقله خردمند دینور *

(خردمند) اسم مفسوبدر چونکه خرد شاه مجمه نیک کسری و رانک حتی و دال ایل
 بمعنی عقل و بصیرت منادات نسبتدر کما سبق فی الادوات المركبة

* عقله ارض دیر چغتای یعنی هوش *

(هوش) هاء مدوده نیک ضعی و شین مجمه ایل بمعنی عقل کذا فی التجمع ترکیده اوص
 دیر لر اصلی چغتاید رفرض نیک شعوریده هوش اگرچه عقل دیوتقل ایدر لر اما الصی
 عقل و راستده اولور بر حالندو که کسب ایل تر ایدر ضدینه عربیده انما تعبیر
 ایدر لر چونکه عقل کند و داده زیاده و نقصان قبول ایتمز فطریده مکر علت واقع
 اوله یو یوردیخی محل تأملدر شمس غری (یت) زنده کی شوی چون تو سر چرا
 ناید کسی که باشد نیک ذره عقل او باهوش * نوندن بشقه هوش اوج معنایه دخی
 کاور اول بمعنی جان یعنی روح نانی بمعنی هلاک و مرگ ثالث بمعنی زهر یعنی سم

* عقلی نقصانه سر اسیمه دینور *

(سر اسیمه) بمعنی متغیر و عقلی نقصان شاعر (یت) ماییم سر اسیمه در اطراف
 جهان ازینک دید خلقی روگردان * کمال باشد ازاده بوندن دخی تصرف خاص ایدوب
 یور که سر اسیمه افطی مر کبدر بر جزوی سر باش معناسنه و بر جزوی دخی آسیم
 نظیکه وزن و معناده آسب کی قسه معناسنه در بلکه آسب افندده کی با
 موحده میله قلب اولخ اوله آخریده کی هار میله نقله علامتدر آتبی

* بایلوب کندوی بیلمز مد هوش *

(مد هوش) بورن مقول اصلی عربیده فارسیده و عربیده شاید رشمس غری
 (یت) حدیث خلق تو می گفت دوش باد صبا * سیاه بلبل ازان کشت واه
 و مد هوش * حی و مل باد صبا ایدر *

(حی) مینک حتی و باغچه ایل بمعنی شراب آنکورد بومعروف قدر مجاز اما باغ عشق
 معناسنه کاور شواجه حافظ (یت) بده ساقی بی باقی که در جنت شواجهی

یافت * کنار آب رکن آباد و کاگشت مصلارا * همدخی می یاله و جام معناسه
و کلاب معناسه ده کلور (مل) سیمک نیمه به معنی شراب ایضا خواجه حافظه
(بیت) در حلقه کل و مل خوش خواند دوش بلبل * هات الصوح هیوایا بها
السكری (باده) بمعنی شراب ایضا الکن هر شراب مسکره باده دینار النجفی تازه
اوزمدن بخته اولانه باده دیرلر همدخی یاله معناسه ده کلور حکیم سنایی (بیت)
چون شوخ نه یسان تر کس * یک باده دهد ز باده رنگت * باده اول بمعنی یاله باده
ثانی بمعنی شراب چغتایده شرابه چاغیر و چاقیر دیرلر تر کیده می عرییده خبر
دیرلر عرییده اسامی سی قتی چوقدر صبوح کبی

* بزه در جرم و گناه ایچمه منوش *

(بره) باء مو حده نك و زای مجهمه نك فصحی وهاء ریمیه ایه بمعنی جرم و گناه و خطا
شیخ عطار (بیت) خلق خود را با گداز از هر مزه * نانی قتی در و بال و در مزه * عرییده
دخی بومعنایه در عماد الکاتب الاصفهانی (بیت) و عزیز علی ان اصطیاری *
فیه قد غرة الغرام و بزه (منوش) قطعه سالفه نك بیت اخیرنده کجی نوشیدن
لفظندن نهی حاضر در ایچمه معناسه اولانده کی مبع مفتوحه آدات نهیدر کما سبق
فی الادوات البسیطة

* سوز سخن سوبلیجیدر کویا *

(سخن) سینک ضمی و خاء مجهمه نك فقی و عکسیه سوز معناسه عرییده کلام کبی
لفظی و نفسی قسملرینه شاملدر لفظ کبی دکادر شیخ نظامی (بیت) فائحه فکرت
و ختم سخن * جد خدا یست برو ختم کن * کویا گفتن لفظندن امر آخرینه الف
الحاقیه اسم فاعلدر تنگم مضارع متکلم و حده سی قطعه سابعه نك بیت نامشده
یکدی همدخی کویا مثلاً دیو قطعه ثانیه نك بیت نامشده یکدی فارجمع الی شرحه

* تن زده سوبلین یعنی خوش *

(تن زده) بمعنی ساکت و صامت که خوش معناسه خواجه سلمان (بیت) روان
شاد مر کب جانان جراتن دیزی ای جان * چو خواهی رفت ازین خوشتر شو خواهی
یافت همراهی * معنای تر کیمسی دو گمش بدن معناسه اما عر فده حصیرا
خوش معناسه در چونکه تن بدن دیو قرقیدنی قطعه نك بیت اولانده کلور زده
قرقینی قطعه نك بیت سابعنده کلان زدن لفظندن اسم مفعولدر

* اولدی یغمور لقی ادی بارانی *

(بارانی) آخرنده یا انجیه نسبه ایه یغمور لعل علیدر باران یغمور دیو قرقیدنی

قطعه نك بيت سابعنده كجدي حكيم انوری (بيت) تاجه ابريست كمان شانكه
چوباران بارد * آسمان بر سر خورشيد كشد بارانی

* اويله اوسته كييلن بالا پوش *

(بالا پوش) رومده قوتوش و فراجه و غيری اناری واردر اصلنده وصف
تركيبيد چونكه بالا بوجه ديوقطعه ثانيه نك بيت اولنده كجدي پوش پوشيدن
لفظيدن امر يا خوداشم فاعل محقق در تنگم نهی حاضری بگر منجي قطعه نك بيت
ثانیسند كجدي

* بويله سن كند و قاشك صاعقه *

تفسير و ترجمه در

* توچنين كاله خود را بفروش *

(تو) سن ديوجنين بويله ديوقطعه ثانيه نك بيت ثانیسی و ثانیسند كجدي بلكاله قاش
ديوقطعه خامسه نك بيت آخری شمر حنده كجدي خود كند و ديوا و توزنجي قطعه نك
بيت رابعنده كجدي (را) ادات مقولدر كمسبق في الادوات المركبة (مفروش)
نهی حاضر در مصدری فانك ضميله فروشيدن لفظيدر صامتق معناسنه اولنده كي
ميم مفتوحه ادات نهيدر على ماسبق في الادوات البسيطة

* زصاد قطعه صافيست پال و خالص و خاص *

(زصاد قطعه) مثلي قطعه رابعه عنوانده كجدي (صافي) بمعنى خالص ضد
مغشوش (است) ادات ربطدر كمسبق في الادوات المركبة (پال) بمعنى طاهر
خالص و خاص عربيلدر انشالده دخي مستعملدر (حاصل معنى) حرف ماددن
صافي و پال و خالص و خاص بر قطعه يا خود قطعه در بعض نسخه خاص الخالص

* نغو و مينه اريك آيدر عربچه اجاص *

واقعدر
(نغو) نون و ين حيره مدوده نك خاليله اريك معناسنه هم ميوسمه و هم اغاجنه
اطلاق او انور (مينه) ميم مدوده نك كسرى و نونك فتحي و هاءر سميه ايله نغو كبي
اريك معناسنه عربيده همزه نك كسرى و جيم مدوده نك تشديديله اجاص ديولر
فارسيده آلود دخي اميددر

* دراز دى اوزون نسنه يه هم اويله شناس *

(دراز) دالغ كسرى يا اوزونكه طويل معناسنه مقابلي كونا هدر شاعر (يت)
نك و نسا ركشتي بچاه دراز كه هر كراز و بر نيابي دراز عربيده شين حيره نك و نونك
مقوله شناس طويل كبي مستعملدر همدخى دراز رعي معناسنه كاوره كراي

پوشيد
پوشيد
پوشيد

فروشد
فروشد
فروشد

قطعه اش و شتوت

* کروغ اولدی بلان زور ایله مراد قدر *

(کروغ) کاف فارسیه نکه ورا ممدوده نکه فملری و عین معنی ایله وزن و معناده دروغ
کبی بلان معنایه عربیده زور و کذب دیرلر حکیم فردوسی (بیت) یکی دیکری زن
برین بر نشان * کروغ از نگاهت بر سر کشتان

* دروغ زن دی بلانچی به همدخی حراس *

(دروغ زن) وصف ترکیبیدر عربیده کذاب و حراس معنایه اول المعانی (بیت)
دروغ زن شده بر شاخ کل هزار چن * اگر بعشق صداقت بدی نآوردی نآش *
زیرادروغ بلان دیوا و نور بدی قطعیه نکه بیت اخیرنده کاور زن وصف
ترکیبی اولدیغی حالده اون یشتی قطعیه نکه بیت خامسده کجی (حراس) ماه
مهمله ایله وزن و معناده کذاب کبی

* تگوقویرجق اولان صاحبه دیندی جعد کبی *

(تگو) تاء فوقیه نکه فتنی و کاف فارسیه ممدوده نکه فملیه قویرجق صاج
معنایه که عربیده جیمک فتنی و عین مهمله ایله جعد دیرلر کذا فی الجمع و فرفرنک
جهانگیری امیر خسرو (بیت) ای نیکارسیه چشم و تگوموی * سر رفت و تگو
روی و تگوموی * و نسخه میرزا ابراهیمده مطلق موی معنایه مر ویدر

* دی چیزه قیل یولاجق نسنه به داخی مناص *

(چیزه) جیم فارسیه ممدوده نکه کسری وزای معنی نکه فتنی و هاء رسمییه ایله
جنبسترده معنایه که برده مور آتدر آنکله قیل یولرلو خورده نسنه لری طور لر
عربیده مناس دیرلر یونظمی (بیت) بوده در حسن خط ناچیزه * موی رو کرده
باله ناچیزه (مناص) ذاتده اسم آتدر قیل یولر قیلر معمود نسنه در مصدری
نونه فتحیه نمص قیل یولق معنایه حتی ماشطه به نامه دید کلمی
قیل یولدیغی چوندر

* توانگری دیمه زنکنک اولدی یعنی غنا *

(توانگری) قطعیه ثالثه نکه بیت نامسنده کن توانگر لفظنک آخرنده یا تحقیقه
مصدریه ایله زنکنک معنایه عربیده غنا دیرلر

* زوکرده خسته دینور هم زوکرلکه دی خصاص *

(خسته) خاء معنی نکه فتنی و شین معنی بل سکونی و تاء فوقیه نکه فتنی و هاء رسمییه ایله
عربیده مناس و خصیص در که عربیده مصدری اولاس و خصاصه و خصاص
افظردر حتی حق تعالی و یوترون علی انفسهم ولو کان بهم خصاصة بیور مشدر

کسر خا صحره ایه خسته دخی مر ویدر

* شونسنه که اوله اگری دینور کج و معوج *

(کج) کلک فنی و بیم ایه اگری معناسنه که عرییده معوج و رفیم وجهه تبادله
ایکمه و اگری دیرلر کسر کافله بوندن بشقه کج اوج معنایه دخی کاور اول کرج که
عرییده حص دیرلر ثانی ابریشیک فنیاسی که کژدخی دیرلر ثالث فایجه که اوج
اگری دموردر (معوج) افعال باندن اسم فاعل عرییده رثلاثیسی عوجدر

* دی طوغری ایتمکه و راست کردن و اتراص *

(راست کردن) مصدر مر که در عرییده اتراص و تصویب و تقوی دیرلر چونکه
راست طوغری دیو قطعه اولی نک بیت ثامننده کدی (گرن) ایتمک دیو یکر می
یدخی قطعه نک بیت ثامننده کدی (اتراص) افعال و زننده مصدر عرییده
رثلاثیسی تاه فوقیه نک فتحیله اتراص بمعنی صوابدر

* زیل آدی تال دخی صنج ایتمش او معناده *

(تال) تاه فوقیه محدوده نک فنی و لام ایل زیل که کوچکار بر مقایسه طاقوب یا لوب
او شارلر عرییده اکا صنج دیرلر ایتمه بودخی ناظم شعر یکه کشف و حل ایلد یکی
الساطلندر چونکه اغشاره رسیده نظر اولان یوه هی مقامنده تال پر نچدن ایکی
کوچک طبقدر که رقاصلر رقص ایدر کن زیل کبی بر برینه ازروب اصوله آهنک
ایدرلر که اکاچار باره دخی دیرلر اشالی عبارتدر عینیه زیل دیو تصریح کورلمدی
همدخی صنج معرب جنک که بر معروف ساز و آت ایه دیو ذکرا و لندی عینیه
زیل دیو تصریح کورلمدی لکن صج حقه ناظم شعر یکه کشفنی تأیید و تقویه
ایدر شیخ نظامینک شوییتی (زه بط بازیز آهنک میزد) برقص کیک شاهین جنک

* کوچک که او شایه باز بکرا و لدی هم رقاص *

(باز بکر) بمعنی رقاص اسم فاعلدر چونکه بازی او یون دیو یکر می اوجخی
قطعه نک بیت رابعنده کدی کرات اسم فاعلدر که سبق فی الادوات المركبة

* مفاعلن فعلن مفاعلن فعلن *

یعنی یو قطعه بحر جت شین الاسرارندر اصلی مستفعلن فاعلان درت درت
شخون و مقصوردر

* یو صحرای خنده یولور کوهر استین غواص *

یونده ایهام حسن و ایدر هم دخی مراعات نظیر منعندن ایهام تناسب و
واردر چونکه بحر و کوهر و غواص بر برینه مناسبدر

* قطعه در ضاد بخوان سینه‌تی از اعراض *

قطعه در ضاد قطعه اولی عنوانده مثلی یکدی (بخوان) اوقود یو قطعه اولی نک
یت ساد سنده یکدی (سینه) ککوکس دیو بکرمی بد فنی قطعه نک یت تالنده
یکدی (تهی) بوش دیو قر فنی قطعه نک یت اولنده یکدی (از) بمعنی من کما سبق
فی الادوات (اعراض) همزه نک فنی و کسری یوه تقامده ال ویر رفتح صورتده
عین معجمه ایلد غرضک جمعی اوله یا خود مهمله ایلد غرضک جمعی اوله عین مهمله ایلد
عرض مرضدن و غیریدن انسانه عارض اولان نسنه و دراهم و دنانیردن و سایر
امتعده دن مال معناسنه و دخی کتب کلامیه ده و حکمییه ده جوهرک مقابل
در که اعراض تسعه و مقولات تسعه دیر لر نامقه (قطعه) بشنوا من ده مقولات
حکم * یک یک از بر بکن شو محترم * جوهر و فعل و انفعال و وضع و ملک * هم منی
و این اضافت کیف و کم (حاصل معنی) ضاد حقه ده قطعه بی اوقوسینه اعراضدن
خالی

* یاقی افروختن اولدی عربیسی ارماض *

(افروختن) همزه نک فتحیه مصدر در یاقی معناسنه چراغ اولسون آتش
اولسون کمال بخندی (یت) شبی کز آتش عشق یو جانم سوختن کیرد * چراغ دوشم
آن شب از سر افروختن کیرد * عربیده افعال و زتنده ارماض و ایقاد و اشغال
دیر لر لفظ ارماضک ثلاثی رمض رمضاتک دخی ما خذ اشتقاقیدر

* شمشک چاقه سیده رخشش ایمش هم ایماض *

(رخشش) رانک فتحیه رخشیدن افطنندن امر حاضر آخرینه ماقبلی مکسور
شین معجمه الحاقیه شمشک چاقه بی معناسنه اسم مصدر در یعنی برق اورمه بی
عربیده همزه ممدوده نک کسریله افعال و زتنده ایماض دیر لر همدخی سائر منور
نسنه لر برق اورمه سنده دیر لر تنکم بکرمی در دخی قطعه نک یت اولنده

رخشنده یکدی * برزه قر بندی دیمکدر که قراضه کبیدر *

(برزه) باء موحده نک فتحیه بوزن هرزه قر بندی که بریده مقر اضدر عربیده
قراضه دیر لر (فائده) فانک ضمیه فعاله عربیده فضله و بقیه معناسنه وزن شایعدر
نتکم کتاسه سو پرندی عصاره صیقندی کساره قر بندی معنایرینه مستعملدر

* کارد و بندی مقص آدینه یعنی مقر اض *

(کاردو) کاف ممدوده نک فنی و رانک سکونی و دال ممدوده نک ضمیه مقصه
عربیده مقر اض دیر لر مقص دخی عربیده ترکیده شیوعی حسبیه تفسیر فلندی
لکن عربیده میم کسری لازمدر همدخی کارد و نرما ججکی معناسنه و بیان

اولش نسنه معناسنه و مقصدن چيقان قر بندي معناسنه ده کاور

* ايش کورن آلاي عيدر ساره مالي رشوت *

(ساره) مين ممدوده نك ورائك فتحلري و هاء رسميه ايله بوزن چاره بمعني رشوت يعنى ايش کورن آدمك آلايغى نسنه در همدنخي هندولر کيرلر برنوع سربوش معناسنه و هندستانده اشلر نور برنوع فوطه معناسنه و پرده که حجاب معناسنه کاور

* قرض باشك هم اوردنج آلتق ايش استقراض *

(باشك) باه موحدۀ ممدوده نك و شين معينه نك فتحلري و كافله لغت جديده اولمغله غالباً بوردنخي مصححات ناطمندر

* ديده بان کوزجي ديمکدر هم او معناده رقيب *

(ديده بان) عربیده رقيب معناسنه اسم فاعلدر چونکه ديده کوزد يوقرق بشنخي قطعۀ نك بيت عاشرنده کاور بان ادات اسم فاعلدر کما سبق في الادوات المركبة جلالي (بيت) برآن کوه سربانك زد ديده بان * که از کرد شد تيره روى جهان *

* همدنخي کوز قياستق اولدى کالوج و انماض *

(کالوج) کاف فارسيه نك و لام ممدوده نك ضعلري و سيم ايله کوز قياستق که سويلرکن يا محني اشارت اوله يا خود معتاد ايد نمش کوز قيايه رفق سويلر عربیده افعال و زتنده انماض دبرلر مير نظمى (بيت) مکرر بوده کالوجى اندران بزم * کشيده اينچنين وضع آن پرى شرم *

* ديتلور باغجي يه رزبان دخی ناطور اوله *

(رزبان) باغجي معناسنه اسم فاعلدر عربیده ناطور دبرلر چونکه رزبانك فتى و زاي معينه ايله بمعني درخت انکور يعنى اوزم چيوني کما سبق في دختر زنى سادس الثانية (ناطور) بوزن لاهور باغ بکجيسى معناسنه عربيدر

* باغجه باليز ديمک روضه کبي جمعي رياض *

(باليز) باه فارسيه ممدوده نك فتحى و لام ممدوده نك کسرى و زاي معينه ايله باغجه و بستان که عربیده روضه دبرلر جمعي رياض کاور همدنخي لفظ من پورى تعريب ايدوب قاليز دخی دبرلر

* صافلتق اولدى نکه داشتق و خول ديمک *

(نکه داشتق) هانك مكنوله مصدر من كيدر صافلتق و کوز نك و محافظه اعلان و بصيرت اوردن اولمق معناسنه چغتايده ايسرامق دبرلر چونکه نك کام يولك کسرى

و کاف فارسیه مد و ده نك فتی و هاء نك اظهاریه باقی و کوز نك معناسنه
حذفیه نكه دخی بوسه نایه در داشتن طو فتی دیوان بدخی قطعه نك بیت سار سنده
کدی خول ناه معجمه نك و واول سکونی و لام ایله بمعنی محافظه عربیده در فاحفد
* صغنا جق یرک آدیده بنا کاه اضاض *

(بنا کاه) اسم مکان در عربیده اضاض و ملجا معناسنه اصلی بنا کاه ابدی تخفیفه
هاء اولی حذف اولندی چونکه بنا اظهارها ایله اون سکزی قطعه نك بیت
سار سنده بکن بنا هیدن لفظندن اسم مصدر در کاه ادا نك اسم مکان در کاه سقی
فی الادوات المربکة (اضاض) کسر همزه ایله مضاعف عربیده در فافهم
* اممکد بندی مزیدن دخی مص اوله ایش *

(مزیدن) همک فتی وزای معجمه مد و ده نك کسر ایله بمعنی سکیدن یعنی امک عربیده
مضاعفدن مص دیرلر حکیم سوزنی (بیت) درخ چون جنتش کردم نکاهی
هر زمان از آب چون کوثرش بوسه مزیدم چون شکره همدخی طامغی و چینان
معناسنه ده کاور

* دی اصرماعه کزیدن هم اودر عرض وعضاض *

(کزیدن) کاف فارسیه نك فتی وزای معجمه مد و ده نك کسر ایله مصدر در اصرمق
معناسنه عربیده مضاعفدن عرض وعضاض دیرلر کمال بخندی (بیت) کفتش
از دهانت ای بت حق * کام من غیراب کزیدن نیست * زای فارسیه ایله کزیدن
دخی جائزدر *

(فرو کردن) مصدر مر کبدر عربیده افعال وزنده اشیاط معناسنه ثلاثی
مبوط در فرو بونده تحسین لفظ اشخون دکادر بلکه فرواشانی دیو بکری اوچنی
قطعه نك بیت سابعی شرحنده بکدی کردن ایتمک دیو بکری بدخی قطعه نك بیت
نامنده بکدی

* دیندی فالدر معجمه افراشتن هم انهاض *

(افراشتن) همزه نك فتحیه مصدر در عربیده افعال وزنده انهاض معناسنه
ثلاثی نهو صدر شیخ سعدی (بیت) چه میخواهی از طارم افراشتن *
همینست بس از بهر بگذاشتن *

* بره یارب ایکی دیناده ایشی آسانایت *

ترجمه در مترجی مضاعفیده کانه انا افصح من سکام بالاضادیه انی من قریش
حدیث شریفنه اشارت یوردی ز بر اضاد عربیه مخصوصدر

* سهل الامر بدارين نيا فياض *

(سهل) تفهيم بدن امر در (الامر) مفعول سر محذر (لنا) غير صريح محذر با حرف
نداء (فياض) وزن و معناده و هاء كجي حتى ته الى نداء اسم شريفه رفاهتم

* قطعه در طاه زخويست محذ افراط *

(قطعه در طاه) مثلي قطعه اولي عنوانده كجدي (كه) ادات ربطدر كماسبق
في الادوات (خويست) مركبدر چونكه خوب كوزل ديوار نفي قطعه نك بيت
نايسنده كجدي يا تحفته مزبوره مصدر به درامت ادات ربطدر كماسبق
في الادوات المركبة (بحر) غايه ديكر چونكه باء وحدة مفتوحه ادات
طرفدر بمعنى في كماسبق في الادوات البسيطة حد بمعنى نهايت و غايت (افراط)
ضد تقييد (حاصل معني) حرف طاده قطعه كوزل كدن غايه افراطدر

* بونه هنجاردي نورمش عريسنده سراط *

(هنجار) دانه فتحي رونك سكوفي و جيم ممدوده نك فتحي و رايه بمعنى طريق و سراط
وسيل و نبيح شيخ نظامي (بيت) زهنجاردي كبر برآمد بروم * فرومانده كنج اندران
مرز و بروم * تحفته الاحبابده ايشك اولميان بول معناسنه فرهنگ رفايه بولدر
چقوب بوله برابر بردن كند كاري موضع كه تركيده اكلحقاق دبرلر و هنجار از اسلوب
وروش معناسنه ده كاور

* هم از اقلق ديمه مفهوميده دورى و شطاط *

(دورى) بگرمي برنجي قطعه نك بيت رايمنده بكن دوراخرينه باء مصدر به الحاقيله
از اقلق معناسنه عرييده فتح شين مجبه ايله مصدر در مضاعفدن شطاط و بعد

دبرلر * صقالك بلك قباسي كلمه و هلو فنه ايمش *

(بله) باء موحد نك فتحي و لامك سكوفي و ميم ممدوده نك فتحي و هاء رسميه ايله
قباس صقالك بله ريش دبرلر حضرت مولانا (بيت) انچه كوسه داند از خلك كسان *
بله از خلك خودش كي داند آن * عرييده هانك كسرى و لام مفتوحه نك
تشديد به متوره و زننده هلو فنه دبرلر (فائده) مفتاح السعاده - يازركه حضرت
معاويه حضرت علي حفته هلو فنه يحملها مائق ديوتعريض ابتديلر حضرت
علي دخی حضرت معاويه (والذي خبت لا يخرج النكا) ديوتعريض آميز
اشراب جواب ايلانيلر في الله تعالى عنهم و نفعنا من بركاتهما

* كونه يدي تندریش السعاده سراط *

(شكوت) سيار چشم قنطاريه كجدي و طاه معناسنه كونه

قطعه رابع و ششون

حقیقت عرفیه در چونه کاشک طار دیوان بشنخی قطعه نک بیت نامیده بکدی
ریش مقال دیوالی او چنی قطعه نک بیت نامیده کاور عریده کوسه به سینک
کسری ونون ایله سناط دیرلر (کوسه) دخی فارسیدر ترکیده شیوعی ایله ترج
قلندی حتی معربی کوسج کلور

* قاره قوه عه فراتی دیلور دای غناق *

(فراتی) فالت ورا. مدوده نک وونک فتحلی وقاف ایله قاره قولا ق بی کاری
حیوانکه عریده تغه و غناق دیرلر و منقولدر که دائما ارسلانک اطرافنده تعیش
ایدر یعنی ارسلان قلاغور اولوب شکار کوستر والدینی شکار فضل سندن
غدا ایدینورنتکم شاعر بیورر (منوی) فراتی شیر اجاموس بوده * همیشه
شیرا صیدی نموده * چو صیدی میکند که که آن شیر * ازان صیدش فراتی
میشود شیر * غناق عینک فتحی ونون ایله مضبوطدر

* ایری ارسلان دیمه در شیریان کبی عطا ط *

(چونکه) شیر ارسلان دیو قرق برنجی قطعه نک بیت سابعنده کلور (ریان) زای
فارسیه نک ویا تخیه مدوده نک فتحلی ونون ایله بمعنی خنجال و مهب هر مرد
تجیه صفت واقع اولور و زای فارسیه بدله عین معیه ایله ویا تخیه بدله رایله
گران و عرین دخی لغتدر عریده شیریان مقاسنده فتح عینله مضاعفدن عطا ط
دیرلر میرنظمی (بیت) در آمد بمیدان چو شیریان * نموده هر آن بل و بهاوان

* ازکی قوشینه دینور کوف دخی ضوع اریله *

(کوف) کاف مدوده نک ضعی ویا ایله ازکی قوشی که عریده فتح ضاد معیه ویا
وعینله ضوع و همامه دیرلر شمس خیری (بیت) جمال نک و دین کادر دیارش *
ندارت هیچ مأوی و مقر کوف

* یراسه آدی شب انگیز هم اولدر و طواط *

(شب انگیز) بمعنی شب پره که عریده خفاش و طواط دیرلرنتکم امام ای یوسف
لبن الوطواط کنی الرجال بیورمشدر هم دخی کیجه ظاهر و آشکارا وای معناسنه
وصف ترکیبی دخی اولور چونکه شب کیجه دیو قطعه ثانیه نک بیت سابعنده بکدی
انگیز همزه نک فتحی وونک کوفی کاف فارسیه مدوده نک کسری و زای معیه ایله
انگیزیدن لفظندن امر حاضر یا خود اسم فاعل محققدر انگیزیدن ظاهر و آشکار
اولق معناسنه مصدر در

* طسه معناسی قزم کر به مراد در هم *

(فزم) فاك و زان معناه فاعل و مفعول و هم ايله بعض نسخوده زای فارسيه ايله دخی
مروند رطاسه معناسنه که عرییده کر به و غصه دیر لر

* شاد کای دی سونم کای که مانند نشاط *

(شاد کای) آخر شده مصدر ايله موندن که عرییده نشاط و فرح دیر لر چونکه
شاد کام شین معناه ممدوده نك فتی و دانن سکونی و کاف فارسیه ممدوده نك فتی
و هم ايله بمعنی مسرور و فرحناک منلا هاننی (بیت) که اعدای دین شاد کای
کنند * مجزیه دهی کنر کای کنند (مانند) ادات تشبیه در تفسیر داخلند در

* یاورنده دخی یار دجی معاون کبیر *

(یاورنده) یاورنده معناه یاوریدن لفظندن اسم فاعل در یار دجی که
عرییده معاون و معین و نصیر دیر لر

* داد کردن دیمه عدل ایتمک ایش هم اقساط *

(داد کردن) مصدر م کبیر عرییده افعال و زاده اقساط معناسنه تلاشی
قسط در چونکه داد عدالت دیوی کرمی ایکنی قطعه نك بیت ثانیسنده کدی
کردن ایتمک دیوی کرمی بدخی قطعه نك بیت ثانیسنده کدی

* بالواسه دیلور ایملک بر آید خیاط *

(بالواسه) باء موحده ممدوده نك فتی و لاسک سکونی زو او ممدوده نك و سینک
فتعلی و هاء رسیده ایل طوقه ایچون حاضر افش ایملک که تانه دخی دیر لر عرییده
خیاط کبی کدافی فرغ نك جه انگیری

* ایکنه یوردی سوار دخی سم خیاط *

(سوار) سوار ممدوده نك فتی و فاء ممدوده نك فتی و و ایل ایکنه دلکی معناسنه
عرییده سم الخیاط دیر لر و چو الدرد لکینه و هر ملارد لکینه سوار دیر لر حکیم سوزنی
(بیت) یاچرون زحمة استوان حسود یقه نادر اشد بسوزن - سوار در جل *
نوندن بشقه اوق کزی معناسنه و سقالدن اولان ظر و ف و کوس معناسنه ده کفور
(سم خیاط) ترکیب اضافی عرییده چونکه سم فتعلی یوردی و دلک معناسنه خیاط
ایکنه معناسنه ابر کبی نکم - حق تعالی (حق یل الجمل فی سم الخیاط) پیورده شد

* دی اور شماغه زرش یعنی تضارب دیمه در *

(زرش) زرش معناه نك فتی و دالت کسری و شین معناه ایل امر حاضر آخر نه شین معناه
لغز ایل اسم مصدر در اصل مصدری زردیدن لفظیدر ایشته بود دخی غلبه اختلده
بوتیوب معناسنه ان لفظه مندر بوتقدیر جه زدن ایل زردیدن میاننده فرق ردن

یاورنده
یاورنده
یاورنده

زردیر

اورمق زیدین اور شتی معناسنه در فافهم
 * اولدی غوغا غلبه لشترانک کبی هیاط *

(غوغا) یعنی غلبه و جمعیت ترکشاده قرشان و بوم و لایله دره قرشاق دیرلر حکیم
 سوزنی (بیت) شه غوغایی و غوغاشکن کره درهم او بیات النعش بر گردون زهرین
 بشکند غوغا * عربیده هالک کسری و یا تحبیه ایله هیاط دیرلر قال ان غوغا
 من الناس الکثیر المختلطون همدخی شخاربه رهنکامه معناسنه کور یومعی
 جمله خلقت معلومیدر (لشیر) لاملک فنی و نون سکونی و یا موحدک فنی و یا
 غوغا کبی غلبه معناسنه قره نلک جم انکیریده بمعنی قره و شیرین دیو سطور در

* دیده دن قطره اشکم دو کوردل مجروح *

مرهوندر بوابکی مصرع ناظم نحر بر لاسی حقنه معمار

* اسمی خون دلمدن ایده من استنباط *

(دیده) کوزد یو قرق بشی قطعه نلک بیت عاشرنده کاور قطره) طالع معناسنه
 عربیدر انشارده دخی مستعملدر اشک کوزیانی دیو قطعه رابعه نلک بیت
 عاشرنده بکدی (دل) قلب دیوارنیدنی قطعه نلک بیت نالنده بکدی (مجروح)
 معلومدر (اسم) بمعنی نام (خون) فان دیوارنوزنی قطعه نلک بیت سابعه
 بکدی دل قدسقی انفا استنباط بمعنی استخراج حل معنی دیده دن چشم مراد در
 نقطه لرد و کلوب قلبی یعنی سین مجروح و مسقوط اولنجه حم فالور بعده خوندن دم
 مراد در حم ایله ترکیب و قلب اولنجه محمد اولور یو تقدیرجه بونده اعمال معویه در
 ترادف و اسقاط رائنه قادی و ترکیب و قلب عملاری وارد ره مدخ بونده حل معنی بشقه
 کونده ممکندر مثلا خون دل لفظنک انتقاد قاعده سیلادیده سندن قطره یعنی
 اولندن نقطه دو کلوب همدخی قلبندن وار مجروح و اسقاط اولنجه درن حرف
 اوزره خندل فالور که حساب جمله طقسان ایکی عدد اولور محمد دخی طقسان ایکی
 عدد در چونکه اسم ناظم نحر بر محمد در مخلصی و هی در که دیده ایله و هی حسابده
 مساویلدر دیو یاه اولنجه بونده اعمال معویه دن انتقاد و استعاره و اسقاط و انالی
 نسبه لور در (سوال) ناظم نحر بر اسمی معمایه یو قطعه آخری تخصیص و وجهی
 نه در (جواب) حروف جمعیه مزد و وجه بکرمی طقوز اولدنی قول اوزره حرف طاعین
 وسط حقیقیدر بکرمی سکز اولد یغنه کوره نصف نصف وسط حقیقیدر و من حیث
 الایات دخی بیت معنی وسط نقریدر (سوال) عین وسط حقیقی اولنجه نه کوبه اولور
 و نصف نصف وسط حقیقی اولنجه نه کوبه اولور (جواب) اسمی حروفن حرف لری

تعداد و لام الی دخی الی حرف حساب اید بنجه طانك ما قبلی اونوز سكر حرف اولدیغی کبی مایعدی دخی اونوز سكر حرف اولور ایسته بوصورتده طاعین وسط حقیقی اولمش اولور همدخی حروف مزدوجه حروف منفردده کبی طبایع عناصره دیاجده ایجه شرحنده یکدیگی و فقهجه تقسیم اولسه شو ترتیب اوزره اولور

نار	ا	ج	ذ	ش	ظ	ق	ن
هوا	ب	ح	ر	ص	ع	ك	و
ماء	ت	خ	ز	ض	غ	ل	ه
تراب	ث	د	س	ط	ف	م	ی

ایسته یوتقدیرجه نصف نصف وسط حقیقی اولور (سؤال) نصف نصف نیچون اعتبار اولندی عین وسط اعتبار اولندی (جواب) نصف نصف مزدور عین وسط حقیقی، مرتبه انتری اولمغله (کانه انما الاعمال بالخوانیم) مضمونه رعایت ایلدی

فاهم

قطعه درظا که بظاهر همه رنگین الفاظ *

(قطعه درظا) قطعه اولی عنواننده مثلی یکدی (که) ادات ربطدر کما سبق فی المقدمة (بظاهر) اولنده کی بامو حده ادات ظرفدر در کبی (همه رنگین) اون طاقورینی قطعه نك عنواننده یکدی (الفاظ) جمع افظدر عربیدر (حاصل معنی) حرف ظا حقه قطعه که ظاهرده جمله رنگین الفاظلو

دیدی خشم ایتمکه ارغیدن و نازیده نکاظ *

(ارغیدن) همزه نك فتی و رانك سکونی و غین معیه مدوده نك کسریله مصدر درر بمعنی خشم و غضب و تهور (نازیده) ناء فوقیه مدوده نك فتی و زای معیه مدوده نك کسریله یلمک و سکرتمک و عجله معناسنه که عربیده نون ایله نك کاظ دیرلر

بدمش اولدی فنا خویلوهم اوله جنعاط *

(بدمش) بمعنی سبی، المطلق عربیده جمیک فتی و نون سکونی و عین معیه مدوده ایله جنعاط دیرلر چونکه بد بامو حده نك فتی و دال ایله فنا و کتو معناسنه مقابل یلمک لغظید و خنج معدی (یت) برعویکان نکبرده هر که بنیادش بدست تربیت نا اهل را چون کرد کار بر کس بدست اسلامبوله و اطراف محالکده اکثری کتو مقامنده و فساد دیرلر نا اطم فخر بردخی اکا نایع اولدی منش طبیعت دیو قطعه عاشره نك یت عامه سنده یکدی (خوی) دخی فارسیده رز کیده مشیوعی حسیده ترجمه دن جزو قلندی

چنکه یکار دینور منش مترادف در حرب *

(سکار) بآه فارسیه نك فتی و بآه نخویه نك سكونی و ككف ابه بمعنی جنگ و جدال
عربی ده حرب دیرلر شیخ سعدی (بیت) به سکار دشمن دلبران فرست * هزاران نیاورد
شیران فرست * بآه مگسوره ایله دخی جابر در

* دخی جنگ ایتمه ستیزیدن هم اوله تماظ *

(ستیزیدن) سینك و تاء فوقیه ممد و دینك كسر لری و دال و نون ایله مصدر در بمعنی
جنگ و عناد و بلع عربی ده تماظ دخی دیرلر شاکر بخاری (بیت) هزارنكس که جاناش
زدانش تهیست * ستیزیدنش مایه ابله هیست * تماظ تاء مننات فوقیه ایله تفاعل
ببندن مصدر عربی در تماظ القوم دیرلر کذا فی و انقولی

* دید بیلر او یقودن او یمنغه بیدار شدن *

(بیدار شدن) مصدر مر کبدر چونکه بیدار او یاق دیو قطعه خامسه نك بیت
ثانیسنده کدی شدن قرق بشی قطعه نك بیت سادسنده کلور
* کوز یکی آج که او معناده ایمش استیقاط *

یعنی اگله و کوز یکی آج که بیدار شدن مقاسمده عرب استفعال و رتده استیقاط
دیرلر ونده دخی لطافت وارد در فلد دره

* هم فروزنده و بارق دیمه در بارایی *

(فروزنده) فانت و راء ممد و ده نك ضمیر بیلر فروختن لفظندن اسم فاعل در عربی ده
بآه مو حده ایله بارق معناسنه چونکه فروختن ایکی معنایه در اول بمعنی بروق
و شروق و لمعان ثانی بمعنی بیع و شرا لکن مستقبلاتی صورت اولی ده قیاس اوزره
خامسه نك زای معجمه یه قلبی ایله فروزد و فروزنده کلور صورت ثانیه ده شد و
اوزره خاتم شین معجمه یه ابد ایله فروشد و فروشنده کلور مولانا جای (بیت)
نقطه هایش چو فروزنده نجوم * بشیاطین قوی و هم رجوم

* آتشك شعله سنه دیندی تبش یعنی شواط *

(تبش) تاء فوقیه نك فتی و بآه مو حده نك كسری و شین معجمه نك سكونیله تاب
معناسنه اسم مصدر در عربی ده شین معجمه ایله شواط دیرلر یعنی شعله ناردیمك
هم دخی حرارت و گرمیت معناسنه ده کلور شیخ سعدی (بیت) همی بر فلان شد
ز مردم خروش * دماغ از تبش می در آید بجوش * فرهنك جهانگیریده تابش
لفظ نك مخفی دیو مستور در

* کران اولدی نهفته دخی مکتوم و بآه *

(نهفته) آن در دخی قطعه نك بیت خامسه بکن نهفته لفظندن اسم مفعول در

عربیده مستور و مکتوم دیرلر

* دیندی حفظا تمکه پاسیدن او معناده لحاظ *

(پاسیدن) با فارسیه مدوده نك فنی وسین مدوده نك کسر ايله مصدر در معنی حفظ و نگهبانی عربیده کسر لامله لحاظ دخی دیرلر

* دیمش الودر مکه اعمال و شتابانیدن *

(شتابانیدن) شین معجمه نك کسر ايله شتابانیدن لفظنندن مصدر متعدیدر عربیده اعمال دیرلر لازمه عمله دید کاری کبی

* یعنی تهییل آنک کبی هم او ايله انکاظ *

یعنی عربیده افعال باندن اعمال دید کاری کبی تفعیل باندن تهییل و افعال باندن نون ايله انکاظ دیرلر

* کوشواره کوبه معناسنه در قرطه مشال *

(کوشواره) کاف فارسیه مدوده نك ضمیمه کوبه معناسنه که عربیده ضم قافله فرط دیرلر بر نظمی (بیت) - خنهایش چودر شاهواره * بکوش آویزه کن چون کوشواره * شاه رسمیه سز کوشوار دخی دیرلر

* طوط قولانک که لائی کیدر بو انکاظ *

(لائی) جمع لؤلؤدر عربیده در بومصرع اخیرک مصرع اوله ارتباطده خوش لطافت وارد در فلقه دره

(قطعه) در عین و عیان چون مهر از خیط الشعاع

(قطعه در) قطعه اولی عنوانده یکدی (عین) حرف معروف و کشش و چشم معنای نه در (عیان) معروف (چون) کبی دیو قطعه نالنه نك بیت نالنده یکدی (مهر) کشش دیو قطعه نالنه ده یکدی (از) بمعنی من کما سبق فی المقدمة (خیط الشعاع) بمعنی خیط ایض که حق تعالی (حتی یتبین لکم الخیط الایض من الخیط الاسود) بوردی بومقاسده مقصوده اولدنی حاصل معنادن ظاهر اولور (حاصل معنی) بو قطعه عین حقنده و ظهورده خیط ایضدن کشش کبی یعنی خیط ایض و قیاسده ظاهر اولان کشش کبی چونکه بو قطعه ایچنده کشش و سایر ظاهر اولان

تسعه اولور در لؤلؤله بارون دیندی معنایی عربجه اولدی باع *

(بارون) با موحده مدوده نك فنی و زای حبه مدوده نك ضمی ايله قول معناسنه در همدخی قول طرف بالایی که ترکیده قراجه عربیده با موحده ايله باع دیرلر شیخ معنی (بیت) هر که با اولاد بارون بجه کرد * ساعد حسین خود را رنج کرد *

قطعه ساد و تشوون

* کردخی ارشون دیمکدر کیم مراد قدر ذراع *

(کر) کاف فارسیه نک فتنی وزای معجمه ایه ارشون معناسنه کرباسی اولسون تجاری اولسون عربیده ذراع دیرلر بوندن بشقه درت معنایه دخی کلور اول کریدن افقطندن امر ووصف ترکیبی دخی اولور ثانی برآعجدر اکثر صوکنار لرنده بتر وایلمغون اغاجی دخی اولق مریدر ثالث برنوع یلاندر رابع برنوع اوقدر بی بر

ویکان * ایچمک آشامیدن وهم اقتباع واقتماع *

(آشامیدن) همزه نک وشین معجمه نک مد لریله مصدر دره مطلقا ایچمک معناسنه عربیده اقتباع واقتماع دیرلر ایکیسیده معافتمعال باندن مصدر عربیلدر شوقدر که برینک عین الفعلی بام ووحده برینک عین الفعلی میدر

* یوتغه دیندی فروبردن دینورهم ابتلاع *

(فروبردن) مصدر مرکبدر یوتقی که عربیده افتعال وزتنده ابتلاع معناسنه واشاغی ایتمک معناسنه ده کلور چونکه فرواشاغی دیویکرمی اوچنی قطعه نک بیت سابعی شرحنده کدی بردن بام ووحده نک ضمیله ایتمک معناسنه افعال عامه دن مصدر دره هاتنی (بیت) فروبرد سردر کر بیان فراغ * فرومرد آسودکی

جراغ * اولدی نوپیدا او محدث یکی ایجاد اولسان *

(نوپیدا) عربیده اسم مفعول وزتنده محدث معناسنه چونکه نوپیکی دیو فرق بدیجی قطعه نک بیت ثانیسنده کلور پیدا بام فارسیه نک فتنی ویا فحینه نک سکونی ودال ممدوده نک فتحیله بمعنی ظاهر وروشن و آشکار مقابلی نهاندر شیخ سعدی (بیت) بکفت احوال ما برق جهانست * دی پیداودیکردم نهانست

* داخی پیدا کردن ایجاد ایلک هم اختراع *

(پیدا کردن) مصدر مرکبدر عربیده ایجاد و اختراع معناسنه چونکه پیدا قدسبی آغا کردن ایتمک دیویکرمی بدیجی قطعه نک بیت ثامننده کدی

* شید اولمشدر کنش دخی آنک کبی ذکا *

(شید) شین معجمه ممدوده نک کسری ودال ایلک کنش معناسنه عربیده ذال معجمه نک ضمیله ذکا کبی حکیم فردوسی (بیت) بد وکفت ازان سوکه نابنده شید * برآید یکی پرده بینم سپید * بعده خور افظیله ترکیب اولنوب خور شید دخی دیرلر اکن مرکبی مفردندن شایعدر تنکم تفصیلی قطعه خامسه نک بیت اولی

شرحنده کدی * ایشغه آید یلمغه پرنودینور یعنی شعاع *

(پرنو) بام فارسیه نک فتنی ورا نک سکونی ونا فوقیه نک فتنی ووا ایلک عربیده شعاع

رفیاع معناسنه عمر ما سیف الدین اسفر نسکی (بیت) بیاض صبح نمود از دل شب
دیجور * چنانچه بر تو نور از سواد دیده حور *

* شمشک دیر در رخس اولمش هم اول معناده برق *

(در رخس) دالم کسری و ران فنی و خاصه نیک سکونی و شین معبره ایله شمشک که
عربیده برق دیرلر عنصری (بیت) کر بلر زانیش بادست اربچنبانی در رخس *
اریند ازیش تیرست اربچنمانی کمان * همدخی درخشیدن لفظندن امر واسم
مصدر اولور * پارلق اولدی درخشیدن نظیری التماع *

(درخشیدن) مصدر در عربیده استعمال و رنده التماع چغتاییده ایشتماق
ترکیده پارلق معناسنه تکم ماه در رخس قرلامع معناسنه

* دیندی قورقتمغه با کایندن و ترشیب هم *

(با کایندن) با کیدن لفظندن مصدر متعدی در عربیده ترشیب و تخویف معناسنه
تکم اسم مصدر لازمی بکرمی سکونجی قطعنه نک بیت خاسنده کجی

* خوف ایتکدر هر اسیدن مالی ارباع *

(هر اسیدن) هانک کسری ایله مصدر در عربیده خوف و روع و ارباع معناسنه
کمال اسماعیل (بیت) چه بایدش زستم کارکان هر اسیدن * کسی که حفظ خدایش
نکاهبان آمد ارباع اصلنده اربواع ایدی و او یاء تحشیه به ابدال اولندی
(آلدامق اولدی فرییدن که غن آنک کبی *

(فرییدن) فانک و راء محمد و ده نک کسر لیلله مصدر در عربیده غن و تغیر بر معناسنه
مولانا جامی (بیت) تادرین طبع فریبنده سرای * تهد حادثه زلزله پای *
چغتایده الداغ دیرلر

* دی فریسانیدن الدانمغه یعنی انخداع *

(فریسانیدن) مصدر در آلدامق که عربیده انخداع دیرلر بوافظ تقدیر فرییدن
صیغه سندن متعدی صورت ایسه ده لکن فرییدن متعدی فریسانیدن لازمدر
عربیده دخی بونک نظیری وارد که ثلاثیدن کب لفظی یوزی اوزره دوشرمک
معناسنه افعالن اکباب یوزی اوزره دوشتمک معناسنه حاصلی بویله محالرده
املازم متعدی و المتعدی لازم دینسه صحیح اولور فلا تغفل

* ارلی پوشانیدن اور تو نمک تستر کبیدر *

(پوشانیدن) پوشانیده مصدر در عربیده پوشانیدن معناسنه عربیده

تستر کبی صورتده پوشیدن لفظندن متعدی صیغه سی فاما که فی نفس الامر
معکود در کما سبق آنفا

* هم آچله قدر کشانیدن مثالی انجولاع *

(کشانیدن) مصدر در عرییده انجولاع معناسنه عند مزده اولان نسخه ده
نون محدودده نک کسری و دالک فتحیه واقعدر غالباً کشادن لفظندن متعدی
صورتده در فاما که بنه آنفا کن الم لازم متعد و المتعدی لازم قاعده سی اوزره
اولمغه انفعال باندن انجولاع ایلده تفسیر ایلدی قلندره

* حقدرا بحق قائل اولمغه هم اویمغه سزا * ترجمه در

* انما الحق حقیق بالرضا والاتباع *

بوقطعه سه زبان اولدیغی حسیده بویتهده مفسر محضاً عرییدر (انما) ادات حقدردر
(حقیق) بمعنی سزا اولایق باقی لفظلر معلومدر

* قطعه در غین بعین دل و طبعست فروغ *

(قطعه در غین) مثلی قطعه اولی عنوانده یکدی (بعین) لفظنک اولنده کی
باء موحده بمعنی فی ظرفیت ایچوندر غین کوز یا خود کنش معناسنه عرییدر
(دل) قلب دیوانیدنی قطعه نک بیت ثالثنده یکدی طبع بمعنی مزاج عرییدر
(است) ادات ربطدر کما سبق فی الادوات المركبة (فروغ) آید یلنق دیوبوقطعه نک
بیت رابعنده کاور (حاصل معنی) غین حقنده اولان قطعه قلب و طبعنک کوزنده
نورد و یا خود کنش کبی اولان دل و طبعده ضیادر همه حال است معناده فروغ

لفظنه مرتطدر * کوشترش اولدی نمایش بوجه رته آمروغ *

(نمایش) نونک ضمی ایلده نمودن لفظندن امر حاضر آخرینه ماقبلی مکسورشین
مجمعه الحاقیده اسم مصدر در چونکه نمودن مستقبلاقی و اولک الفه و یاه تحیه یله
ابد الیه نماید و نماینده کاور میرنظمی (بیت) که در بر بوده زیب و زر نمایش * که
یعنی داده در حسنش فزایش (آمروغ) همزه محدودده نک فتحی و همک و راه محدودده نک
ضامری و غین مجموعه ایلده بمعنی قدر و مرتبه عالیله کذا فی فرهنگ جهانگیری اوشکور
(بیت) نداند دل آمروغ بیوند دوست * نداند که بی دوست کارش نکوست *
همدخی مقدار جزئی معناسنه و نفع و فائده معناسنه ده کاور لکن بوافظ آمروغ *
فرهنگ شعوریده بواوچ معناده راد نصکرده و اوسر واقعدر

* هم اوزون بویلو به هم دیندی وقاره آموغ *

(آموغ) همزه مدوده نك فتحی و میم مدوده نك ضمی و غین مجعده ایله ایکی معنایه
 در اول بمعنی طویل اند و انقامه و نفس قد و قامه معناسنده کاور ثانی بمعنی
 وقار و هیبت میر نظمی (مثنوی) بکیر دلزده در اندام شیران * ز آموغ و وقار شاه
 ایران * نکیر دجای هرگز کوه از بیم * که بود آموغ شاه از تاج و دیبیم

* اسنك یاز و خیازه ککره نك آروغ *

(یازه) یا تختیه مدوده نك وزای مجعده نك فتحی و هاء رسمیه ایله اسنك که عرییده
 تشاوب دیر لر یوگا فارسیده آساده دخی یاسك دخی دختاندره دخی فازه
 مراد لر در مویده الفضلاده یازه بمعنی لرزه دیو مستور در (خیازه) خانه مجعده نك
 فتحی و سیم سکونیه یازه کبی اسنك معناسنده یو معناده یاء تختیه بدانه یاء دوحده
 یاه دخی مر ویدر ابو المعانی (بیت) از شراب عشق دل خیازه حسرت کشد *
 در همه بزم محبت رانند مست وصال * و خاء مجعده د نصکره الفله خامیازه دخی
 دیر لر شیخ عطار (بیت) خامیازه فعل شیطانت وقی * ای پسر این مباحث
 از مکر وی (آروغ) همزه مدوده و ضم راء سمله و غین مجعده ایله ککره نك که طعام
 معده ده غلیان ایدوب هضمه قریب اولدقده ریح عارضی حرکت ایدوب فم
 معده دن ظاهر اولان صدادر عرییده جنادیر لر

* اولدی آمیغ فارشمش دینور آرنسته به شوغ *

(آمیغ) همزه مدوده نك فتحی و میم مدوده نك کسری و غین مجعده ایله بمعنی آمیخته
 و مختلط حکیم خاقانی (بیت) بجز بست کفش که ماهیش تیغ * بر ماهی بجز
 کوهر آمیغ * همدخی مجامعت و سیانرت معناسنده کاور (شوغ) شین
 مجعده مدوده نك ضمی و غین مجعده ایله بمعنی اندك چیز یعنی شیء قلیل

* روشنایی دینور آید نلغه روشن آیدین *

(روشنایی) آخرنده یا تختیه ایله ایکی معنایه در اول بمعنی آیداناق و ضیا معناسنده
 اکراء تختیه مصدریه اولور سه ثانی بمعنی ذی شعاع و ذی ضیا اکریاء نسبیه اولور سه
 چونکه روشناراء مدوده نك ضمی و شین مجعده نك کسری و نون مدوده نك فتحیه
 بمعنی ضیا و آیدین کمال بخندی (بیت) دارم اندك روشنایی در نظر * در جمال
 اولی ضیه نظر * بوییتك مطابقتی معنای اوله ظاهره در فاما که فرهنگ شعوریده
 معنای ثانی به شاهد ایلدی (روشن) راء مدوده نك ضمی ایله آیدین معناسنده
 بعضی نسخه له صفت اولور در روشن و هوش روشن و رآی روشن کبی حسین ثانی
 (بیت) بای تاسر سوزم و روشن نکردد دانشم * کی دهد از پس کدورت آتش ما

روشنی

* دخی اید بنلغه هم بار لایسه دیندی فروغ *

(فروغ) فانك وراه ممدوده نك ضمیری و غن معیه ایلداییکی معنایه در اول جمعی ضیا
و شعاع یعنی آید نلق ثانی یعنی شروق و لمعان یعنی بارش کمال اسماعیل (بیت)
شب سیاه فروغ بیاض دیوارش * مؤذنرا از صبح در بمان افکند

* شیر سود ماست یوغرت در تره یانی مسکه *

(شیر) شین معیه ممدوده نك کسره صریحه سی و راه ایلد سود که عربیده حلب و این
دیگر بر منلا و فانی سرورزی (بیت) فی جنون یجنون ماندونی عقل بعقل * آنچه مادر
بکاو ریخت هر شیر نبود * بوند نفکره شیر ارسلان دیو قرق برچی قطعه نك بیت
سابعنده کاور لکن آنده اماله ایلد در (ماست) بیم ممدوده نك فنی و سینک سکونی
و تاه فوقیه ایلد یوغرت که عربیده لبن و رائب دیلر (مسکه) سینک فنی و سینک سکونی
و کاف فارسیه نك فنی و هاء رسمیه ایلد تره یانی که جوق ترکیده تاه فوقیه مقامنده
کافله که یانی دیو تعبیر ایلد لر حکیم شیرازی (بیت) حلبه و گنجد چکندر انکیین *
مسکه و هم روغن کافور اینچین

* فله دیلر آغزه قیغه توایران دوغ *

(فله) فانك حرکات ثلثه سی و لامک فنی و هاء رسمیه ایلد آغزه که سوددن اولور عربیده
ایلد دیلر تحفة الاحبابده سیرتازه دیو تفسیر ایلدی بوفله افطننده لامک تحقیقی
و تشدید جازدر منوجهری (بیت) نوای مطربان آریم و بر بطم ای کوینده *
مساعده ساقیان داریم و ساعدهای چون فله * بویته سیرتازه معناسنه
اوله سی عقیده اسدر (تو) تاه فوقیه نك ضمی و راه معروف ایلد سود قیغایکه
عربیده قسطادیرلر بوندن بشقه قات معناسنه و پرده معناسنه ده کاور حضرت
مولانا در معنای قات (بیت) من این ایوان نه نور انجید انم غید انم * من این نقاش
جادور انجید انم غید انم * همدخی نوسن دیو قطعه ثلثه نك بیت ثانیسنده کندی
ایکن آنده و او مجهول ایلد در (دوغ) دال ممدوده نك ضمی و غن ایلد آبرانکه
یوغرتدن اولور کاهی یوغرت معناسنه کاور حکیم شیرازی (بیت) هم بصل در
دوغ آغشته بخور * بازاران دوغ ترش کشته بخور

* یقماق شستن و یقماق شسته شویده دینور *

(شستن) شین معیه نك ضمی و سینک سکونی ایلد مصدر در عربیده غسل دیلر
(شویده) شین معیه ممدوده نك ضمی و یاء تحیه ممدوده نك کسره ایلد شویدن
افطندن اسم مفعول در عربیده معسول کبی ابوالعانی (بیت) نشویده همدی

عمر و رویش * مگر شوید در آخر مرده شوی

* برلادی کیره دخی کیرایله پاسه آروغ *

(برلادی) جیم فارسجه نك كسری دیوان سکونی و کاف ایله کیر و پاس معناسنه
همدخی ایرلکه که جراحندن و چشمندن چیترا کاشوخ و شوق و شوق دخی دیرلر میر
نظمی (بیت) هیچ رویش نسته آن بد حال * گوش و بیقی رحرل مال مال (آروغ)
همزه ممدوده نك فتی وزای فارسجه ممدوده نك نمی و غین معمه ایله کیر و پاس که
دمورده و امثالنده اولور ابوالمعانی (بیت) خصمت نتواند که کشد تیغ از نیام *
ازو هم تو آروغ گرفتست در بغل

* دریلوب دیو شیریلن چیده و بر چیده ایش *

(چیده) جیم فارسجه ممدوده نك كسریله چیدن لفظندن اسم مفعولدر خواجه
سلطان (بیت) بغیر برلک کلت کان نمیتوانم چیده * که هیچ روی مرا نیست برلکل
چیده * دخی چیدن مذ کوردن اسم مفعولدر چونکه بر تحسین لفظ ایچون
زائد در علی ماسبق فی الادوات البسیطة عمق بخاری (بیت) هوای قیر کون
برچه نقاب قیر کون از رخ * سپهر ساج کون بنهاد تاج عاج کون بر سر *
* دیندی پروند قاش صار قیسنه بو غچه به بوغ *

(بوغ) یا ممدوده ممدوده نك شعی و غین معمه ایله بو غچه نك ایچنه الله و انواب
موردنیر نظمی بیت) بنا اعلان چنان ارزان فروشند * متاع دلبران در بوغ بستنده
* قاپزن کسه به دیو نه دغلزن دینلور *

(دغلزن) لاسک سکونیه ایکی معنایه در اول بمعنی قاپزن که قلب آتیه کسینی
ثانی بمعنی دیو نکه فاحشه عورتلو کاهی زن لفظای تقدیم اولموب زن دغل دخی
دیرلر میر نظمی (بیت) میکنم کار دغل ای زن چیل * تا یکی این کار بد ای زن دغل *
زیر دغل دالت و غین معمه نك فتحلری و لام ایله باطنی ظاهرینه موافق اولمیا نه دیرلر
و قلب آتیه و عیب و فساد معنایه بنده کور زن وصف ترکیبی اولد یغی خالده
این اشقی قطع نك بیت خاستنده کیدی همدخی زن عورت دیو بکرمی او چینی
قطع نك بیت خاستنده کیدی قاپزن فارسجه وصف ترکیبی در شیوعی حسینه
نظمی خالده

* دخی مجمل اولان نسته به دیرلر آشوخ *

(آشوخ) همزه ممدوده نك فتی و غین معمه ممدوده نك شعی و غین معمه ایله
بهرل معناسنه حکیم طریطریط بیت) ایست که از جفا دیو که من و هستی

در میان شما

• مٹاؤد، بالو، دینور، حرب، زبان شیر، منگو

(جرب زبان) سیاه چشم گوی وصف تر کیید رجعی فصیح اللسان و شیرین خلق
و خوش صحبت و لطیفه کو ابوالمعانی (بیت) لسان منطلقم بسته از غم هجران *
که شرح دل نکند هیچ کث جرب زبان * چونکه جرب یا غلود یو اون از جربی
قطعه نك بیت نامند و کجای زبان دل دیو یگر می بدی قطعه نك بیت نامند
کجدی (شیرینگو) وصف تر کیید رج چونکه شیرین المتلود یو فرق سگر جربی قطعه نك
بیت اخیزنده کلور کو وصف تر کیبی اولدیغی حاله قطعه اولی نك بیت نامند

گاری

* شاعر دیندی - جغتاسازوبان اولدی دروغ *

(مختص ساز) وصف تر کیبیدر چونکه سخن سوزید و اولوز برنجی قطعه ناک بیت
سابعنده بکری ساز بکرمی دردنی قطعه ناک بیت خامسده بکن ساختن افطندن
امر یا خود اسم فاعل مختلف در (دروغ) دال ممدوده ناک و راء ممدوده ناک عجلری
و غیر معیه الیه بمعنی کذب و بلان مقابلی راست در کما قیل * دروغ مصححت آمیز
به از راست قتنه انکیز

* جاہلہ جاہلہ رفعتی کاور عالمہ *

چونکہ معرض بیانہ سکوت حصری مفید اولور قاعدہ سنہ منی اولدیفی
حالدہ حق تعالیٰ (رفع اللہ الدین آمنوا الدین ارتوا العلم درجات) بیوردی سکرم
ادات حصر صریحہ (انما یخشى الله من عباده العلماء) بیوردی کی آیت
ثانیہ مدد استدلال لفظہ جلالک رفعیلہ علمانک نصبی قرائتیدر (نہ کنہ)
یوم صر اعدہ جناس تام وارد در فللہ ردہ

* علم افزاز معارف در اولان صاحب طوع *

(علم افراز) وصف ترکیب در بپراق قالا ربی معنایه چونکه علم بپراق دیو
تروق اوچنی قطعہ نک بیت اخیری شرحندہ کاور (افراز) همردنک فتی و فایان
سکونی وزای ممدوده نک فتی وزای مجملہ ایہ افرازیدن لغظندن امر یا خود
اسم فاعل محققدر (معارف و صاحب) معروفدر طوغ مشهوری طایبہ در
لکن نصیبی تاء مننات فوقیہ مضمومہ ایہ در شول معروف الاجہ قیادریک نیزہ
باشلرینہ ایدر لرائحق دولت علیہ عثمانیہ دہ شول معروف نسنہ درکہ وزیر اوچنی
میر میران ایکسینی میرلوا برینی طائسر و هر طائفہ نک اعتباریدہ انکامہ در بیکہ
بومقامدہ ناظم شجریک مرادیدہ بوازمسی قالیدر وزیر ازمانہ دہ اندن اعظم باعث
رفعت اولور نسنہ بوقدر فافهم

* قطعه چون بوی عنبر قوت آرد در دماغ *

(قطعه چون) قطعه خامسده بکدی (بوی) قنود یو بکرمی التخی قطعه نك بیت
 نایسته بکدی (عنبر) سیانی املی بدخی قطعه نك بیت اولی شرحنده کاور
 (قوت) یعنی قدرت عربی در (آرد) همزه مدوده نك قنویه آریدن افطندن فعل
 مضارع در (در) یعنی الباء الجارة کما سبق فی الادوات المركبة (دماغ) معروف
 (حاصل معنی) رایحه عنبر کبی دماغه قوت کتور بر قطعه

* سرچه کنشک و کو کر چندر کبوتر قارغه زاغ *

(کنشک) کافک ضعی و نون سکونی و جیم کسری و شین مجمه نك سکونی
 و کاف ای سرچه معنایسته عربیده عصفور دیرل خصوصاً و سائر کوچک
 قوشلر دیرل عموماً خمس خنری (بیت) خسرو در زمان معدالت ندهت باز رحمت
 کنشک (کبوتر) کافک فتنی و باء موحده مدوده نك ضعی و تاء فوقیه نك فتنی و راء
 اواخ کو کر جنبه اطلاق اولوز عربیده حمامه دیرل میرنظمی (بیت) شده با کرک
 و حشی بیش همراز * کبوتر میکند باجر پرواز (زاغ) زای مجمه مدوده نك
 فتنی و نون مجمه ای سیاه قارغه در عربیده غراب دیرل حکیم خاقانی (بیت)
 خاقانی آنکسانکه طریق تو میروند * زاغند و زاغ راوش کیک آرزوست * همدخی
 کوته کان معنایسته و علم موسیقیدن برلحن معروف معنایسته کاور

* خنخ بایقوش او کیکدر فاخته قوز غون کلاغ *

(خنخ) خاء مجمه نك ضعی و نون سکونی و جیم ای بوزن قفل بایقوش که عربیده
 بوم دیرل (فاخته) لغت مشترکه در عربیده دخی بوم معنایسته در ذاتده برخوش
 آواز خوب اندام قوش اولغله اکثر شعرا شعر لرنده ذکر ایدر عربیده جمعی
 قولایت کاور اولو المعاف (بیت) مھر که بر سر سر و سر افراز * شود فاخته بعشق
 بارده ساز (کلاغ) کافک و لام مدوده نك فتحله یله قوز غون که عربیده غراب دیرل
 شاد عصری (بیت) هر که راهبری کلاغ کند * بیجان دل برخه داغ کند *
 بوم ضعی عربیده دخی نظم ایتمشد در (شعر) اذاکان انغراب دایل قوم * سیدیم
 قنار سوار

* داخی قرانغج پرستو آشیان اولدی بوه *

(پرستو) باء قاریبه نك فداک کسری و سین سکونی و تاء فوقیه مدوده نك
 ضعی ای قرانغج که عربیده خطاف دیرل خمس خنری (بیت) همای فتح بر ایوان
 قدرت و نهادست آشیانه چون پرستو (آشیان) آخرنده هاء ریمیه سز و هاء
 ریمیه ای بوم معنایسته عموماً عربیده و کردخی عش دیرل عرفی (بیت) ای نه فلان

زحوشه مع لوده در جنب کبرای تو عرش آشیانه و وقوش بوه منه دیر
 خصه و صا کاهی وطن معناسنه ده کلور

* کاغ آتش قارغه و قوزغون صداسی کاغ کاغ *

(کاغ) کاف ممدوده نک متی و غین معیه ایلد آتش که عمر ییده نازدیرلر حکیم
 قطران ارموی (یت) از ابر نیره برقی شاید برور باله چون سرخ زاغ از شب نیره
 ز دور کاغ بوندن بشقه ابکی معنایه دخی کلور اول کویش که حیوانات یکی علی
 جی قروب تکرار چیلیوب بودر لر نانی ناله و فریاد عموما و ناله کاغ خصوصاً جمع
 انفرسده ناله طاوس دیو مسطور در (کاغ کاغ) مکرر اولدیغی حالده قارغه
 قوزغون آزاری بر ان الدین برار (یت) شدزلون مختلف چون جامه صباغ باغ
 زاغ بیرون شد ز باغ و مانند اندر کاغ کاغ

* زنده کانی دیرلک اولدی زنده کی صا غلق دیلک *

(زند کانی) آخرنده یا تحت ایلد بمعنی حیات (زنده کانی) کدک چونکه آخرنده
 هاء رسیمه اولان کلمه ادا جمع یا خود یا تحیه مصدریه لاحقه اولخه هاء
 منبروره کاف فارسیه به ابدال اولور دیو مقدمده بکدی شیخ عمر خیام (رباعی)
 می نوش که عمر جاردانی ایست خود حاصلات از روز جوانی ایست و هنگام کلی
 و یاده و یاران سرمست خوش باش دمی که زند کانی ایست

* جان روان و مرلک اولمدر مرده اولمش زنده صاغ *

(جان) بمعنی (روان) و بالعکس ارباب لغت اگر چه جانی روان و روانی جان ایلد تسمیه
 اجتماع در خاما که بینلرند فرق دارد چو که روان انسانه مخصوص اولان روح که
 سائر حیوانده اولمازا کاعلوم عقلیه ده نفس ناطقه و لسان حکیمه نفس مجوده
 و لسان صوفیه ده روح انسانی دیرلر حق سبحانه و تعالی الیک حقلده (بشلولک
 عن الروح قل الروح من امر ربی) بیور مشلر در ایسته روان بودر اما جان روح
 حیوانی که هر زنده ده اولور حتی حکیم ابن سینا رساله صغریه ص ۱۰۰
 ز روان نفس ناطقه باشد و از جان روح حیوانیست دیرلر علمدخی روانک روح
 انسانی معناسنه اولدیغی شیخ سعدی بویشتنه تصریح انجمن در (یت) بدوم
 ترا جان و رفتم بجان بدوم روان را بیزان باله جان روح حیوانی معناسنه
 اولدیغی یو یت ناطقه در (یت) که بچان زنده کیست حیوان را و زند کانی
 بویشتنه جان را و فرشتک شعور ییده کاهی روان جان معناسنه ده استعمال اولور
 حکیم سعدی (یت) زرخم سلمان پیش زخم زبان که این من کند خسته آن روان

دیو مستور در ناظم خمر بردخی ارباب اغنک تفسیر لری و بواسطه اعمال او زره تفسیر
 میورد بلباقی تفصیل دیاجه نك بیت سادسده یکدی (نکته) معلوم اواسونکه
 ترتیب مصراعه کوره جان مفسر روان تفسیر در مشهوره کوره معکوس در
 (مرک) میك فتی و رانك سکونی و کاف ایله بمعنی موت هاتقی (بیت) بود مرک به
 از دیون زیستی به از زهر خندست بگریستن (مرده) میك نه یله مردن لفظندن
 اسم مفعول در (زنده) زای معجه نك کسر یله بمعنی حی که مقابلی مرده در شیخ عمر
 خیام (رباعی) در پای اجل چون افکنده شوم * وز دست غمش زینج برکنده شوم *
 زنه ارکام بخمر صراحی میکنند * تا چونکه زیاده پر شوم زنده شوم * بوندن بشقه
 درت معنایه دخی کلور اول بمعنی فقیر و درویش ثانی ولایت اصفه انده بر شهر عظیم
 امیدر که زنده رود دخی دیر لراثالث بزرک و عظیم رابع توران بهلوانلرندن بر بهلوان
 نامیدر که انی رستم بر مشیت ایله اهلاک ایتشد

* بک طولی لبریزا و معناده لباب اوله در *

(لبریز) وصف ترکیبیدر بک طولی معناسنه و دوداغندن طاشوب دوکان تسنه
 معناسنه حوض اواسون غیری اواسون زیرالب دوداق دیو بکرمی یدینی
 قطعه نك بیت نایمسنده یکدی بر قرق ابکنی قطعه نك بیت عاشرنده کلان ریختن
 لفظندن امر یا خود اسم فاعل مخفف در رشیدقی (بیت) ساغر جانم بر هر غصه
 لبریزت و من * ناکرد دمدی خوش دل تبسم میکنم (لباب) انف تو سل ایله
 مثله (مصرع) لبالبیست ز خون جگر بیاله ما

* همدخی ساغر قد حدربک بیوک اواسه تفاغ *

(ساغر) عجب معجه نك فعیله بمعنی قدح صبری سمرقندی (بیت) من آن شیدایم ای
 صبری که دست ساقی کوثر * اگر در خلد باشم زهر غم در ساغر مریزد * فی الاصل
 شراب طولی قدحه دیر لردی مکره مطلق قدحه استعمالی غالب اولدی (تفاغ)
 ناکو قیه نك وفا، مدوده نك فخلری و غین معجه ایله بمعنی قدح عظیم و ساغر بزرک
 آنکه آخر بر زده طولی ایچر لشمس نخری (بیت) در بزم عیش دواتی باداهزار
 سال * بردستگیر نوش بکن کاسه تفاغ * همدخی آهپانه یعنی قفا کوکی
 معناسنه ده کلور معنای اولده بومعنادن استعاره طریقیله در چونکه زمان
 اولده مشاهیر شمعان دیو که سن ساغر ایدوب شراب ایچر لردی کیده رک ساغر
 معناسنه اولدی

* چاغ وقت اما عجم خاطر سوال آیند که دیر *

(چاغ) جیم فارسیه مدوده ناک فنی و غیر معنی الیه بمعنی وقت رهنکام کبی همدخی
عنکبوت معناسنه ده کلور بولفظ اصلنده چغتای اساندر

* صاغ اولاسک یرینه باشدد ماغت کولک چاغ *

معنای ترکیبسی دماغک زمانی اوزون صد الوالسون دیمکدر چونکه (باشد)
ضارع صیغه سنده امر غائبدر (دماغ) عربدر فارسیده دخی مستعملدرناه
فوقیه ساکنه ضمیر خطاب متصلدر (کولک) کاف مدوده ناک ضعی وکاف نایه
ایله بمعنی آواز بلند و صوت اعلا همدخی مارول معناسنه ده کلور اکا گاهودخی
دیر لر عریده خس دید کاریدر خاصه می جلب نوم و تصفیه دمددر (چاغ) زمان
و وقت دیو آنفا یکدی بو تفصیل معلوم اولدیه کانه دماغ اعضای رأسیه دن
اولدیغی علاقه سیله مجازا جادادن عبارتدر بو تقدیرجه بر ذانک زمانی اوزون
صد الوالسونه صاغلق لازم کلور ایشته بو توجیه فقیر کدر لکن بعضیلر بویه
توجیه ایتدیلر کولک چاغدن مراد مارول وقتی دیمکدر یعنی وقت ربیع و فصل بهار
معناسنه بو تقدیرجه باشدد ماغت کولک چاغ ترکیبک معنای دماغک وقت
ربیع کبی بر نشور نما اولوب طراوتلو و ملاحتلو اولسون دیمکدر

* جوی شیر اول صوکه ائقش بر زمان شیرین ایچون *

(جوی شیر) اضافتله جوی شیرین لفظندن محققدر معنای ترکیبسی شیرین
ارماغی دیمکدر چونکه جوی ایرمق دیو قطعه رابعه ناک بیت خاسنده یکدی
(شیرین) فرهادک معشوقی امیدر قصه لری محملنده مسطوردر

* کوهکن فرهاد و کوه بی ستون دل دیکی طاغ *

(کوهکن) فرهادک اسمیدر اصلنده وصف ترکیبی ابدی طاغ فارسی معناسنه
چونکه کوه طاغ دیو قطعه ناسعه ناک بیت عاشرنده یکدی کن الی اوچنی
قطعه ناک بیت سادسنده کلجک کندن لفظندن امر یا خود اسم فاعل محققدر
فرهاد چالشوب طاغی قازدیغیچون کوهکن دیومسی اولدی (کوه بی ستون) دیار
عجمده بره مشهور طاغدر که فرهادانی کسوب صوکتور من قصد بیه بوقدر زمان
عشق شیرین ایچون چالشوب و هر کس دیکی طاشه شیرین صورتن قازوب نقش
ایتمسدر معنای ترکیبسی دیر کسز طاغ یعنی اغاجسز طاغ دیمک اولور چونکه
کوه قدسی آنغابی ادا ت نفیدر کما سبتی فی الادوات المركبة ستون دیرک دیو
الی اوچنی قطعه ناک بیت سابعنده کلور

* اصفهان شهر نده کی نهرک آدی زاییده رود *

(زاییده رود) بمعنی نهر من بور که زنده رود دخی دیر لر که سبق فی شرح هذه القطعة
معنای ترکیب می شود یعنی چای دیک اولور سنگم زنده رود دیری چای معناسنه
اولدینی کی چونکه زاییده اون ایکنی قطعه نك بیت نایسنده کن زاییدن
افظندن اسم فاعل در رود راه ممدوده نك ضمیمه چای ونهر معناسنه

* بر مرزین باغچه دریائنده آنک چارباغ *

یعنی شهر اصفهان زاییده رود عند نده بر عظیم و معمور و مشهور باغچه در که
شاه باغچه سیدر حقه در دینلسدر (بیت) کردند دی در جهان باغ ارم * کن تماشا چار
باغ بر نم * حتی ناظم فخر بر ابرانه سفارتله کتد کده باغچه من بوره بی ونهر من بوری
سیر و تماشا ابلش سنگم بر قطعه سنده دیر قطعه (شکایت کرچه تیر غمزۀ جادولر نذر
بنم چکد کارم اما کان ابرولر نذر * صفاهانده کوروب بر چار ابروی خطن
صوردم * دیدی بو چار باغک سنبل و شبولر نذر * همدخی چارباغ عناصر اربعه
معناسنه ده کاور سنگم اصطلاحک بیت خامس عشر نده کاور معنای ترکیب می
درد باغ دیک اولور باغک یانی بو قطعه نك بیت اخیر نده کاور

* راه بول کراه از غون ضایع اولمش کم شده *

(راه) اطمه اهار ایله طلق بول که عربی ده طریق دیر لشیخ عمر خیام (رباعی)
راهیست بجهان به مقصد سوست * و ز جانب میخانه ره دیگر هست * ایکن ره میخانه
ز آبادانی * راهیست که کام میتوان داد بدست * بوندن بشقه یدی معنایه دخی
کاور اول بمعنی رسم و عادت ثانی بمعنی کره و مره ثالث بمعنی هوش و عقل رابع
بمعنی مقام موسیقی خامس بمعنی سخن سادس بمعنی درون شخص سابع هندستان
پادشاهلر بنه رای دید کاری کی راه دخی دیر لبوسکنز معناسنه الفک حذفیه ره
دخی جابر در (کراه) و کره ایکی سیده از غون و یوانی بترمش معناسنه محسوسده
و معقولده مستعمل در منلا چای (بیت) آن نمیگویم که بودم سالها در راه تو *
هستم آن کره که کنون رو بر اه آورده ام * معنای ترکیب می دخی بویه در
چونکه کم کاف فارسیه نك ضمیمه و میم ایله بتک و ضایع معناسنه (راه) قد سبق هنا
(کم شده) ضایع اولمش معناسنه چونکه شده قرق بشخی قطعه نك بیت سادسنده
کذلان شدن افظندن اسم مفعول در

* هم قلاوزر هئا و بد رقه ره بر سر اغ *

(ره غا) الفه راه غا دن محقق وصف ترکیب بمعنی مرشد و دلیل و هادی چونکه
راه بول دیو آتما یکدی نایونک ضمیمه نمودن افظندن امر یا خود اسم فاعل

مخفف در تنگم امر اول یعنی سالد بکرمی قطعه نك بیت ثانی سنده کجی ابوطالب
 کلیم (بیت) صاحب قران و شاه جهان که زحمت او به هر لحظه اش بهر اید
 رهنما شود (بدرقه) بامو حده نك فنی و دالك سکونی و رانك و فاقك فتحلری و شاه
 رحیمه اید بمعنی مرشد و هادی و دلیل ابضا میرنظمی (بیت) راه طلب بدرقه
 در پیش گیر * نیت صافی ز همه خویش گیر (رهبر) بودنی الفله را بهر دن مخفف
 وصف تر کیبیدر چونکه بروصف تر کبی اولد یعنی سالد قطعه اولی نك بیت
 خاسنده کجی خواجه حسین ثانی (بیت) رهنمای رهن که حقی آن به هر قدم
 پای رهبر اندازد (سراغ) سینک ضمیمه بمعنی رهنمای ایضا مختم کاشی (مصرع)
 سراغ یوسف من کن که بنده و آزاد * بوندن بشقه ایکی معنایه دخی کلور اول پول
 صور متی معناسنه ثانی بمعنی ضال یعنی از غون عرییده بمعنی سوال و تفقد

و طلب * یاق بیفروزو بیار اینجا که و بونده دیک *

(بیفروز) او تو را و چنی قطعه نك بیت اولنده کچن افروختن لفظندن امر حاضر در
 چونکه مستقبلائی خاء معجمه نك زاء معجمه به ابد الیل افروزد و افروزنده کلور
 اولنده کی بامو حده صله در اوائل مشتقانه داخل اولنجه الفات بامو تحفه به منقلبه
 اولور دیو مقدمه ده کجی (بیار) و او حذفیله آوردن لفظندن امر حاضر در تنگم
 مضارع متکلم و حده سی بکرمی او چنی قطعه نك بیت اخیرنده کجی (اینجا)
 بونده معناسنه مر کبدر چونکه این بودیو قطعه ثانی نك بیت رابعنده کجی
 جامکان دیو بکرمی ابکنی قطعه نك بیت رابعنده کجی

* شمعدان اولدی لکن یا نمش قتیله دی چراغ *

(لکن) لاسک و کاف عربیه نك فتحلری و فون ایلد بمعنی شمعدان شیخ سعدی (بیت)
 میل در سرمدان چنان شد سخت * کن بن شمع در سر لکنی * بوندن بشقه الی
 معنایه دخی کلور اول بمعنی آفتاب ثانی بمعنی شمعدان تبسیسی ثالث بمعنی فانوس
 کوملکی رابع آتش منقلی خامس بمعنی بخوردان و عود سوز سادس کناری
 بوکسک طبق معناسنه (چراغ) جیم فارسیمه نك فنی و کسر به یان شعله نك آدیدر
 هم دخی مجاز ایچنده یاغ و قلیل قیوب یا قد قلی آتیه ده دیر لر کذا فی الجمع

* یاق ایچون شول دمردن داغلی داغینه هم *

(داغینه) آخرنده نسبت ایچون یاغ تحفه و فون مفتوحه و هاء رحیمه الحاقیه داغ
 اورا چنی دمرا آت که اکا عرییده مکوات تر کیده داغلی دیر لر او المعانی (بیت)
 آسمان از مقدمش یافته شرف * مهر بر پیشانیش داغینه است * باطم تحریر

بودند ایهام سیاق بی شمار لطافت ایلدی قلندره

* کی چن داخی عریجه یا قیدر کی یعنی داغ *

(کی) کافک فتحیه فارسیده درت معنایه در اول زمان مجمل ولدن سوال که ترکیده
چن عرییده می ایله تعبیر ایدر لر ایلینی (بیت) ترا کی خداداده قدر و جلال *
خداده را نیست هرگز زوال * ثانی کی پادشاه دیوالتنی قطعه نك بیت نالنده
کاور ثالث عناصر اربعه دن هر برینه کی دیر لر جمع مراد اولند قدده کان و کانادیر لر
رابع بمعنی باله و پاکیزه عرییده کی ایکی معنایه در اول بمعنی داغ که آتش ایله
بقار لر خواجه حافظ (بیت) بصوت بلبل و قری اگر توشی می * علاج کی کیمت
آخر الدواء الکی * ثانی ادات تعلیمد رایچون معناسنه عرییده فارسیده داغدن
حاصل اولان بدن انسانده و بدن حیوانده اولان داغ نشانه سنه ده دیر لر

* بو کلام بر کاستانده را و قوبلبل کی *

(کاستان) کالی چوق بر دیو قطعه رابعه نك بیت نالنده یکدی (بلبل) ضمیمین
ایله معروف قوشدر عرییده و فارسیده و ترکیده مستعملدر (قطعه) اذا صاح
تقری و قد ناح بلبل * لازهار روض فوق غصن مسول * فنادتهما الی بغاء من حین
حسرة * ففانك من ذکرى حبیب و منزل * عرییده خاصه امی عندل و عندایب
و حوجم افطر ایدر زید زاده در مستزاد نظم الفرائد (بیت) فی جنتك عندل قلبی
اینادی * اروجھك یاورد * باغکده سنك بلبل کوکام ایدر آواز * کوستر پوزك
ای کل (منوی) فلک اربسکه بارد بر سرم خون * مرشد طره دستار کلمکون *
دمادم بلبلان بوسند دستم * که پندارند کل بر سر ز دستم * شاعر ترکی (بیت)
اگر زاغ اولیوب بلبل اولورسك * نه غم برسك سنكدر آشیانه

* سیر گلزاره نه حاجت ایشته بودر باغ راغ *

(گلزار) کالی چوق بر دیو قطعه رابعه نك بیت نالنده یکدی (باغ) معروف
و باغچه و نفر جگاه و اشجار و ازهارى مشتمل مسیره گاه صائب تبریزی (بیت)
چند آنکه بهارست و خزانست درین باغ * چشم دل شبنم نکرانست درین باغ (راغ)
راه مدوده نك فنی و عین معجمه ایله بمعنی چنزار و شکوفه زار و نفر جگاه شاعر (بیت)
تا بران مرکب تو بی سپرد * همه تن روی کنش لاله راغ * کذا فی الجمع و دامن کوه
و قلل جبال معالیه ده کاور کذا فی فرهنگ جهانگیری و بعضیجه ابکیسی
بر ارادن باغ راغ دخی دیر لر کا کان هنا

* قطعه در فافاز کهر پرچو صدف *

(قطعه درفا) مثلی قطعه اولی عنوانده کجدی (ز) بمعنی من کما سبق فی الادوات
 کهریانی دیماجه نك بیت عاشری شرخنده کجدی (پر) طولی دیو قرقنی
 قطعه نك بیت ازانده کاور (چو) ادات تشبیه در کما سبق فی الادوات المرسکه
 (صدف) فتحین ایله اینجوقابی که انده اینجواو لور مولانا جامی (بیت) شاه والا کهر
 و دریا کف * که فلک کوهر او راست صدف * عربیده فتحین و فتحین ایله یوکسک
 اولوطاغ معناسنه و قرآن عظیم الشانده واقعدر بین الصدفین ای بین الجبلین
 المرتفعین همدخی هر نه که مرتفع اوله کادیر لور داخل الاذن معناسنه ده کاور
 (حاصل معنی) کهر دن طلوصدف کی حرف فاحقنده قطعه

* رده ورسته وزده جمله سی صف *

(رده) رانک و دالک فتحلری وهاء رسمیه ایله بمعنی صف مطلقا حکیم فردوسی (بیت)
 رده بر کشیدند ابرایان * بیستند خون ریختن رامیان * همدخی خرمن سوره جک
 دکن معناسنه ده کاور که اکا عربیده مرصه دیر لر (رسته) رانک فتحی و سینک
 سکونی و ناء فوقیه نك فتحی وهاء رسمیه ایله رده کی صف معناسنه سکمر رسته
 مردم ورسته دندان دیر لر لطینی (بیت) خروشید بر رسته آمیخت کرک * پراکنده
 کردش چو کاه زکرک * بوندن بشقه اوج معنایه دخی کاور اول بمعنی خلاص
 شده یعنی قورتلش ثانی بمعنی بازار یعنی سوق ثالث بمعنی شارع عام و شاهراه
 (زده) زای معجمه نك و دالک فتحلری وهاء رسمیه ایله بمعنی صف ایضا حکیم
 فردوسی (بیت) کشیدند گردان زده بر زده * بطوق و برنجیر زرین زده * بوندن
 بشقه بدی معنایه دخی کاور اول بمعنی خورده ثانی بمعنی بریده ثالث بمعنی
 ظهور کرده رابع زدن الغفلندن اسم مفعول در بعض تراکیبه صفت واقع اولور
 سودازده و دم زده کی سادس بمعنی بطور کتاب سابع بمعنی کهنه

* سو بسوهر یکا در سوی طرف *

(سو بسو) میانه ده باموحده توسلیه ایله هر یکا و هر طرف معناسنه چونکه
 (سوی) سین ممدوده نك ضمی و یا تحتیه ایله بمعنی جانب و طرف میرنظمی (بیت)
 اشارت از شه عالم بدیدند * پرستاران بهر سوش دیدند * بونده یانک حد فیه
 سودخی دیر لر * زند و آتش زنه چاقق آدیدر *

(زند) زای معجمه نك فتحی و بونک سکونی و دال ایله بوزن به چاقق که دموردن آیدر لر
 بو معناده عربیه مشترک در خاصه عربیده مقدحه دیر لر حکیم سوزنی (بیت)
 چون خاطر من مدح تو زاید چون زند * اشکسته نووزند و فرزند شکسته * بوندن

اینکه درت معنایه دخی کلور اول بمعنی بزرگ و عظیم ثانی مورد آغاجی که
 آگایر بیده آس دیرلر نالت نام کاب مجوس رابع بعضی فرهنکارده صحف ابراهیم
 معناسنه قرص قدیمه جان و ذی روح معناسنه ده کلور (آتش زنه) فی الاصل
 وصف ترکیبی ایدی آتش اورجی معناسنه آخونده علامت نقل ایچون هارمه
 کتوروب چاقق معناسنه خاص اولدی چونکه زن وصف ترکیبی اوله رق اون
 بشخی قطعه نك بیت خامسنده یکدی

* کل قعلیم دیمه درقاودرخف *

(کل) کاف فارسیه نك شمی و لام ایله تقدرورد معناسنه ایسه ده لکن استعاره
 طریقه قعلیم که شراره آتش معناسنه ده استعمال اولنور نك شعوری
 مر حوم نصریج ایدر زیر ارباب لغت کاهیجه معانی مجازیه دخی بیان ایدر لر
 میر خمر و (بیت) برک میر بر دز کل دائم خزان خواهد رسید * میهمان آید بخانه
 چونکه کل بارد چراغ (خف) خاء معجمه نك فتی و فالیه بوزن کف قاف که عربیده
 حروقه دیر لر مژدن و غیردن ایدر لر شمس غری (بیت) آتش زنه نك شبانان شمارا *
 ازاطلس افلاک دهد پر خ برین خف * همدخی ایچنه اسباب قود قلی بوغجه
 معناسنه ده کلور

* صاحب بخت خنک داخی صاق *

(خنک) شاه معجمه نك و نونک فتحلی و کاف فارسیه ایله ایکی معنایه در اول بمعنی
 صاحب بخت و مسعود طالع شیخ سعدی (بیت) نيك و بد چون همی بیاید
 مرد * خنک انکس که گوی نیکی برده ثانی بمعنی سرد عربیده بر دد برلر کمال
 بخندی (بیت) باشد اینها حرکات خنک و باد سری * که دران روضه کنی کشته
 شبدستان کستاخ

* سنکجه دی طولی به قاره خشف *

(سنکجه) سینک غنی و نونک سکونی و کاف فارسیه نك و جیم فارسیه نك فتحلی
 و هارمه ایله طولی که یخچه و نك کرک دخی دیر لر عربیده بر دد برلر (خشف)
 خاوشین معجمه نك فتحلی و فالیه بمعنی برف که عربیده تلج ترکیده قارد برلر

* اولدی باتقی اریک سوز و کداز *

(سوز) سینک و ده نك ضعی و زای معجمه ایله سوختن یا خود سوزیدن لفظن سوز اسم
 مصدر در و امر حاضر و وصف ترکیبی دخی اولور عال سوز کبی (کداز) کاف

فارسیه نك ضمی و دال ممدوده نك فتی وزای معجمه ایله کداختن و کدازدن
لفظندن اسم مصدر در و امر حاضر و وصف ترکیبی دخی اولور بانه از کی استناد
لطیفی (بیت) تا نمودی ز حب شیوه و ناز * کار من شد بدرد سوز و کداز

* سوخته یا نمشده دی بالکه تف *

(سوخته) بین ممدوده نك ضمیمه سوختن لفظندن اسم مفعول در همدخی سوز و ده که
قاومعنا سنده کور شیخ سعدی (بیت) در سوخته نتوان نهان داشتن آتش *
ما هیچ نکفتم و حکایت بد را فتاد (تف) تاء فوقیه نك فتی و قاله بالک و بر تو
و روشنی معنا سنده حکیم خاقانی (بیت) آه من چندان فروزان شد که کوران
نیمشب * از تف این آه سوزان رشته در سوزن کشند * همدخی حرارت معنا سنده
و بخار معنا سنده کور

* صاقسینک آدی سقال اما کیم *

(سقال) سینک کسر یله صاقسی و چناق و چولک و امثالی نسنه لر که عربیده
خاصه نخار و فاخوردیر لر شمس نخری (بیت) بکاه بخشش از غایت سخا و گرم *
چه لعل و کوه نزدیک او چه سنک سقال * همدخی جوز و فستق و بادام و امثالی
نسنه لر که قبوغنه سقال دیر لر * مشترک در عربی ایله خرف *

(خرف) خاء وزای معجمتینک فتحلری و قاله سقال مذکور معنا سنده عربیده
و فارسیده علی الاشتراک مستعملدر میر نظامی (بیت) که هر بود نطق که دارد
شرف * که گفتار من بود اینجا خرف

* قور بغاغولک دی ارغه کاریر *

(غولک) غین معجمه ممدوده نك ضمی و کاف فارسیه ایله قور بغا که عربیده ضقدع
دیر لر فارسیده وزغ و جغز دخی دیر لر امیر خسرو (بیت) سکو بشهوتیان ما برای
عشق و مپرس * حدیث بحر زغولکی که در سمر باشد (کاریر) کاف فارسیه ممدوده نك
کسری وزای معجمه ایله صوبولی که بالک اولسون چرکاب اولسون ترکیده ارق
عربیده نهر صغیر دیر لر شمس نخری (بیت) ز لطف طبعش اگر باد و آب رخ یابد *
ز سنک خار بهر سوز و روان کند کاریر

* دیندی قابلو مبعیه داخی کشف *

(کشف) کافک و شین معجمه نك فتحلری ایله قابلو مبعیه که قابلو بغه و طوسعه دخی
دیر لر عربیده سلفات دید کاریدر خواجه سلمان (بیت) از دهای راتبت در دامن

آخر زمان * قننه هارا چون کشف سر در کریان یافته * بوندن بشقه برج سرطان
معناسنه و یاسی بردق معناسنه ده کلور

* اینجو معناسنه در مر و ارید *

(مر و ارید) میلک نهی و رانک سکونی و وارمده نیت فنی و راء مده و دند کسری
و دال ایله اینجو که عربده لولو و در دیرلر ایلانی (بیت) حباب باده کلسکون
بساغر * چومر و ارید و اعزل اندر کشیده (در) دالک نهیله فارسیده دخی شایعده
تکیم در شهوار دیرلر ایله اینجو معناسنه بویه او انجه ناطم خوریرک بوییتنده
ایام حسن وارد در فیلدره

* گوش ماهی ایشیدرسلک دی صدف *

(گوش ماهی) بمعنی صدف که ایچنده اینجو اولور سیر خسرو (بیت) چو اولور
باشد اندر گوش ماهی * سرش را باز کن کردی خواهی * همدی یاسی بیاس
بوقطره که دریا کنار لرنده اولور دوشروب دوه و قاطر یولار لینه دیکرلر اکاده گوش
ماهی دیرلر معنای ترکیبسی بالقی قولانغی دیمک اولور چونکه گوش قولقی دیو او تو ز
برخی قطعه نیک بیت نانشده کدی ماهی بالقی دیو قطعه رابعه نیک بیت نانشده
کندی بویه او انجه ایشیدرسلک لفظی دخی بویه قاسمه ملاحتدن خالی دکلدر فله
دره (صدف) بیانی بوقطعه نیک عنوانی شرحنده کدی (فائده) صدف ذاتنده
قابل بغه کبی بر حیواندر اسکتر همد و چین دیار لرنده اولور ماه نیسان نصفیه
یکرمیمس بیننده غالباً اون سکرنجی کوننده دریا یوزنده اغزین آجر یغان یغمور
قطره لوندن بردوشرسه برنک اینجو اولور اکادر یتیم دخی فریده دیرلر و اکرایکی
دوشرسه اکاخوان دیرلر اکن قیمته اولکنه اصلامائل اولماز بوندنصکره اوچ
قطره اوچ اینجو درت اینجو و قس علی هذا حاصلی عددی زیاده اولدقه بهاسی
نقص اولور (حکمت) صدف ابتداء امر ده حیوان بعده اینجو یی انجه قعر دریا به
جو کرانج کوکی کبی بره کولک صالر بعده طاش کبی اولور بر طرفه حرکت ایتمز
حاصلی اطوار ثلاثه صاحبی اولور طور اول حیوانیت که اینجو تحملنه قابل اولقی
ایچون طور نانی تجریت کفی الجمله نمایه قابل اولقی ایچون طور نالت جبریت که
حرکت ایله حمله فساد ایشسون دیو (عبرت) صدف تحمل درایچون نیسانک یوم
معروفنده یغمور دن قطره آلدیغی کونده یلان یوریلری کرک یرده و کرک بجرده
اغزین آجر حاصلی صدفه دوشن قطره اینجو اولور یلان اغزینه دوشن قطره زهر
قابل اولور (قطعه) اری الا حسان عند الحود دنیا * و عند اندل منقصه و دما *

(نکته) بومصر اعدتهی مقابلی بر اولیای سبع الاضداد سفتی وارد و فرقه دره

* تیره شده بولاق هم جویبار ارمق *

(تیره شده) اسم مفعول مرکب در چون که تیره بولاق دیو قطعاً رابعه نیک بیت
خامسینده کجری شده اسم مفعول در مصدری قرق بشنی قطعاً نیک بیت سادسینده
کلور (جویبار) یا تختیه نیک سکونی ایله ارمق معناسنه که عربیده نهر دیر
همدخی آقر صو و کنار آب معنالی بنده کلور اصلنده اسم منسوب در چون که
جوی ارمق دیو قطعاً رابعه نیک بیت خامسینده کجری بارادات اسم منسوب در
کما سبق فی الادوات المركبة میرنظمی (بیت) پسند اهل دل فصل بهار است *

کنار جویبار و سبزه زار است

* اسم رملق سپردن کوندردی هم فرستاد *

(سپردن) سینک کسری و بای فارسیه نیک فتی و رانک سکونی ایله مصدر در عربیده
تفویض دیر لیسپاریدن کبی (فرستاد) فانک کسریله ماضیدر مصدری اون ایکنجی
قطعاً نیک بیت ناسعنده کجری

* سحیح کزیدن اولای داخی ستادن المق *

(کزیدن) کاف فارسیه نیک ضعی وزای مجیه ممدوده نیک کسریله بمعنی انتخاب
واختیار و تمیز مصدر در (ستادن) سینک کسری و تاء فوقیه ممدوده نیک قحیل
مصدر در بمعنی اخذ و قبض

* قایمخدی ربودن بلمک دخی دودین *

(ربودن) رانک و بای موحده نیک ضعی ایله مصدر در عربیده حفظ ترکیده
قایمق دیر لر قاعده اوزره و او مستقبلا تده الف و بای تختیه به مبدل اولوب و باید
و رباینده دیر لر (دودین) دالک فتی و و او ممدوده نیک کسریله مصدر در ربایک
و کرمک معناسنه عربیده رکض و عدود دیر لر کمال خندی (بیت) مادر د نورسم که
رفتی بصد شتاب * کی عمر رفته کس بدویدن گرفته است

* قایمق کریختن هم بوییدن اولای قوشمق *

(کریختن) کاف فارسیه نیک و رانک ممدوده نیک کسری و خا و مجیه ایله قایمق معناسنه
مصدر در عربیده فرار دیر لر مستقبلا تی خا و مجیه نیک زای مجیه به ابد ایله کبریا
و کبریا کور (بوییدن) بای فارسیه ممدوده نیک ضعی و بای تختیه ممدوده نیک
کسری ایله بلمک قوشمق معناسنه مصدر در عربیده عدود دیر لر کمال خندی

(بیت) این خبر هستی و برسد است * این طلب کیست چه بپایند است

* بون کسه یه دی کودن فروت هم بونامش *

(کودن) کاف فارسیه نك فتی و واول سکونی و دالک فتی و نون ایله بون و احق
معناسنه ضدی زیر کدر سلطان ولد قدس سره (بیت) این جهان چون منزل
بگذشت نیست * دل نهادن در جهان از کود نیست * بوندن بشقه ایکی معنایه
دخی کلور اول قوجه باشلور بر بار کیر ثانی بر کو که قوشدر که مر روعا تده و صو
کنار رنده اولور (فروت) فانک فتحیه زیاده بیر لکدن بونامش که عربیده معتوه دیر لر
شمش خری (بیت) شاه افاق شیخ ابواسحاق * عقل بارای او شود فروت

* شیدا اولود بیکدر کالیوه شاشقین احق *

(شیدا) شین معجه نك فتی و باه قویه نك سکونی و دال مدوده نك فتی ایله سودا
غلبه سی یا خود عشق استیلا سی ایله آشفته دماغ اولانه دیر لر کثرت استعمال
ایله دیوانه معناسنه ده استعمال اولمیشدر شیخ سعدی (بیت) چه خوش گفت
شیدا ای شوریده * چو آبی که شاید نوشتن برز (کالیوه) کاف مدوده نك فتی و لام
مدوده نك کسری و واول فتی و هاء رسمیه ایله بمعنی سرسم و محتل الدماغ و اباه
و شاشقین و احق منوجهری (بیت) ناله بلبل سحر کاشان باد مشکبو * مردم
سر مست را کالیوه و شیدا کنده * هم دخی صاغر و کند فهم معناسنه ده کلور

* بیرایه زیب و زیور آرایش اولدی زینت *

(بیرایه) باه فارسیه مدوده نك کسری و راه مدوده نك فتی و باه قویه نك فتی
و هاء رسمیه ایله وخت و رل و ورونق و باقش معناسنه بیراست لفظندن اسم
مصدر در حکیم انوری (بیت) بهر ار کوهر تو دست قضا * هیچ بیرایه بر زمانه
بست (زیب) راه مدوده نك کسری و باه موحده ایله بیرایه مذکور معناسنه
زیبیدن لفظندن اسم مصدر در خواجه سلمان (بیت) سایه لطف خدا شیخ
اویس انکه ازوست * زیب تلح و شرف عظمت و عزت دین * گاهی فراموشیله
مرادف ذکر ایدر لر (زیور) راه معجه مدوده نك کسری و واول فتی و راه ایله بیرایه
کبی زینت و ورونق و رل معناسنه کرل اتون و کش و کرل اقمشه و کرل جواهر
حاصلی هر نه ایله اولور سه اولسون (آرایش) مصرع ناینده کلان آراستن لفظندن
امر آخر نه ماقبلی مکسور شین معجه الحاقیه اسم مصدر در بمعنی بیرایه مذکور
عرفی (بیت) تا برم این شفه تکمیل عرش * زو کنم آرایش قندیل عرش * بوندن
بشقه ایکی معنایه دخی کلور اول بمعنی رسم و آیین ثانی علم موقیعه بر و امید

بوالفاظك جمله سی منسرد را ازینت تفسیر در

* آراستن برنگ پیراستن طوونامق *

(آراستن) همزه وراء ممدودتینك فتحاری وسینك سکونیله برنگ و تزیین ایتمك
معناسنه مصدر در مستقبلاتی سینك یا تحتیه به ابد الیه آراید و آراسته نگاور
بوالفطده راد نصكره الفك حذفیه آراستن دخی جائز در استاد عنصری (بیت)
نام و کنیت آراسته بادا * ستایشگاه شعر خطبه تاحشر (پیراستن) بآ فارسیه
ممدوده نك کسری وراء ممدوده نك ففتحی وسینك سکونی ایله جمیع قرهنگارده برنگ
وطوونامق معناسنه همدخی اغاج و باغ بودامق و زراعت ایچون نار لا اصلاح
ایتمك و چقور طولدر مق معنایینه ده کاور مصدر در فاما که قرهنگ جها نگیریده
پیراستن ضد آراستن از ان جهت که آراستن بمعنی افزون کردن است و پیراستن بمعنی
کم کردن بومعنا به شاهد اولدر که شول وقت که سلطان محمود خاص ایازه امر
ایلد بکه زلفن کسوب کیده ره ایازامری برینه کتور یجك سلطان محمود اول حالان
بی ناب اولد یعنی عنصری نظم ایتمشدر رباعی (کرعیب سر زانف بت از کاستن است
چه جای بغم نشستن و خاستن است * جای طرب و نشاط می خواستن است * کار آستن

سرو پیراستن است * ابستن و سترون بواکلو قصر دیشیلر *

(آبستن) همزه ممدوده نك فتحیه بواکلو عورت و بواکلو حیوانه دیر لر عرییده حاصل
معناسنه ابوالمعانی (بیت) حوادث رافك آبستن است هر شام حکمت زای * که
صد گونه حوادث زاید از وی پیش خورشیدش * فارسیله شب آبستنست دیر لر
الیه حبلی معناسنه (سترون) سینك و تاء فوقیه نك فتحیه و رانك سکونی و واولك
فتحی و نون ایله قصر عورت و حیوانه که عرییده عاقر و عقیم دیر لر حسن کاشی
در منقبت علی رنی الله تعالی عنه (بیت) کربودی ذات پاکش آفرینش راستب *
تاللد حواسترون بودی و آدم عزب (نکته) ناظم فخر برک دیشیلر دبو قصر محنده
ایر که سترون دینز ایمش دیواشارت وارد درنکم ترکیبده قصر دیندیکی کبی فافهم

* طوونماغه دیندی زادن هم زاستن طوونمق *

زادن) مصدر در طوونمق و طوونمق معناسنه هم لازم و هم تعدی اولور عرییده
نولد و ولادت دیر لر شیخ سعدی (بیت) پشت دوتای فلك راست شد از خرمی *
تا چو تو فرزند زادماد را مرا (زاستن) زای مجله ممدودنك فتحی وسینك سکونی ایله
طوونمق معناسنه مصدر در مستقبلاتی سینك یا تحتیه به ابد الیه زاید و زیاده

کلور * اورمق زدن لکدن تچه اورمچی یعنی *

(زردن) رای معمه نك وراك فتخلى وپون ايله مصدر در اورمق معناسه هر نه
اولورسه اولسون مستقبلاى خلاف قياس اوزره نونك داله تقدیمیلد زنده ورتنده
كلور (لكدرن) وصف تركیبیلد یعنی چفته زن یعنی تبه اور یی که فاطر و دوه
امثالده استعمال اولور چونکه لكدر لامل و كافك فتخلى و دال ايله تبه که ایاق ايله
اورمق معناسه انسانده اولسون حیوانده اولسون زن وصف ترکیبی اولورق
اون بشنی قطعه نك بیت خامسده کدی

* چكمن كشیدن اولدی آنکچتن قویارمق *

(كشیدن) كافك فتحیله چكمن معناسه مصدر در عریده جرو و محبوب دیرلر
میر نظمی (بیت) چور كل بنفشه رسیدن گرفت * بزنجیر دل را كشیدن گرفت
(آنکچتن) همزه نك فتحی و نونك سکونی و كاف فارسیه محدودده نك کسری
و خامسه ايله مصدر در قویارمق معناسه ابوالمعانی (بیت) چوباعان قنك دید
قامت خوت * بدست رشك برانكچت سروها از باغ * بوندن بشقه اوج معنایه
دخی کلور اول یعنی دور کردن ثانی بمعنی پیدا کردن ثالث بمعنی برکشیدن

* اوینار ایکن یوتولمق معناسی باختن هم *

(باختن) باء موحده محدودده نك فتحی و ناء معمه نك سکونیله مصدر در اربع
معناسه در رقص معناسه دکلر مثلا کوی و چوکان و شطرنج و قمار اویناسق
کبی کمال اسماعیل (بیت) مهرهای چشم گردانی و بازیها بری * تو خریف شوخ
چشمی با تو شوان باختن * اکن اوینار ایکن یوتولمق تعبیری دخی غالباً صحاح
بالمند در فاهم * مستقبلاً شده معمه زایه قلب اولور باز د و بازنده دیرلر اما
بقول نعمه الله و حللی و امثالی کسسه لاله قولیدرفاما که مولانا شارح کاستان
و دیوان حافظ اولات سودی مر حوم یوسوره رانی اولمیوب باختن مضاری
بازد کما که سبب اندرا حق باز د بازیدن لغظندن اولمق فصاحت و بلاغته انسدر
دیدى و حق بنده در تنکم مقدمه ده بیان اولندی

* بازیدن اوینامه در بازیجه در اوینقی *

(بازیدن) باء موحده محدودده نك فتحی و رای معمه ايله مصدر در اویناق و کبرو
اینگ و اوینقی معنایه (بازیجه) اسم تصغیر در چونکه بازی اوین دنیو کرمی
اوینقی قطعه نك بیت رابعده کدی چه ادات تصغیر در کما سبق فی الادوات
همدخی بازیجه ناز کلک و خرده کاری و ملعبه معنایه ده کلور مثلا نظیری بخاری
(متم) صنعت بازیجه چلدست و ما را هجو طفل * بهر دفع کربه نسقول

نماشا ساخته

* مستفعِلن فعولن مستفعِلن فعولن *

یعنی بوقطعه بحر رزمین الابر اندر آکن عروضی و ضری و ابکی حشوری
 خبن و قطع ابه در

* حقه نو کل ایدن دائم اولور سوفق *

بونده اولان کلمات معروفه در

* قطعه کافی که معنی را کند اکسیر نک *

قطعه بیانی قطعه اولی بیانده یکدی (کافی) حرف کافه منسوب معناسنه در
 همدخی کیمیا ارباب کاف دیو تعبیر ایدر دیو مقامده اکادخی رمز و ایما واردر دیو نلردن
 بشقه کاف کافن انقضدن یارمقی معناسنه اسم مصدر اولور همدخی امر و وصف
 ترکیبیده اولور کمال پاشا زاده مر حوم دقائقی نام کابنده یازسنکه ارباب لغت کافی
 شکافله تفسیر ایتمشله لکن فرقی و اراید و کین بطا مشله چونکه کافده آری بلوب کتمک
 لازم دکادر انجیق یار قدر اما شکافده آری ملقی لازمدر لسان عربده قصم ابه قصم
 کی لکن ینه شجاز ابریری مقامنده استعمال اولنولر (که) ادات ربط دیو ادواتده
 یکدی (معنی) معلوم (را) ادات مفعولدر کما سبق فی الادوات المركبة (کند)
 ایدر دیو الی اوچنی قطعه نک بیت ثانیسنده کلور (اکسیر) بوزن قطعه کیمیا
 معناسنه عربیده و فارسیده مستعملدر (رنک) کونه دیو بوقطعه نک بیت
 خاسننده کلور (حاصل معنی) کافه منسوب بر قطعه که معنایه کیمیا رنکی ایلر
 یعنی کیمیا رنکی و بر

* شیوه کرد در جلوه لی نازک کوزلدر شوخ و شنک *

(شیوه کرد) اسم فاعلدر جلوه لی معناسنه چونکه شیوه جلوه دیوان ارجینی
 قطعه نک بیت ثالثنده یکدی کرات اسم فاعلدر کما سبق فی الادوات المركبة
 همدخی شیوه کرد محبوب ظریف معناسنده کلور ابوالمعانی (بیت) تمهات کند
 عاشق ازین جود تو فریاد * عالم همه آشوب باین جلوه کری داد (شوخ) شین
 جمعه ممدوده نک شمی و خا معجه ابه بمعنی نازک و کوزل و کشاده رو و آسوده
 طبع و لطیفه کوز حنجر جواب و شاطر کار بو معنایریری برینه قریبدر حوالجه
 حافظ (بیت) فغان کین لولیان شوخ و شیرینکار و شهر آشوب * چنان بردند صبر
 از دل که ترکان خوان بعمارا * همدخی شوخ برک معناسنده کلور شکم شوخ

قطعه احدی وار بون

کین دیرلر کرکین معناسنه (شنگ) شین مجمه ایله بوزن رنگ بمعنی دایر شیرین حرکات
و محبوب پری صفات که دلبر شوخ و شنگ دیرلر خواجه سلمان (بیت) جوان شنگ
و معاع و سماع چنگ و شراب * شراب اعل صبح و صبحو عیش بهار * بوندن
بنقه بش معنایه دخی کاورارل بمعنی قطاع طریق ثانی بمعنی خرطوم فیل ثالث
تخلفی خیار که بوسه انده الیقورلر رابع بمعنی درخت سرو خاس بمعنی مکاربه
و مجادله

* عشوه ناز و بوس او پوشد شرم او تنق عار شنگ *

(عشوه) عینک کسری ایله بمعنی ناز و غنج و دلال خواجه حافظ (بیت) عشوه
میداد که از گوی ارادت نروم * دیدی آخر که چنان عشوه خریدیم و بر رفت (بوس)
باء مدوده نك ضمیله او پوش معناسنه عربیده قبله دیرلر لکن فارسیده باء موحده
فارسیه در تعریله عربیده عربیه در فافهم اصلنده بوسیدن لفظندن اسم
مصدر در وصف ترکیبی دخی اولور دامن بوس کبی و امر حاضر دخی اولور مثال
امر میر نظمی (بیت) بیوس خال درش ای نسیم وقت سحر * ز شام حسرت دل
عرضه ده بخال نیاز (شرم) شین مجمه نك فتی و رانک سکونی و میم ایله بمعنی حیا
و حجاب لطینی (بیت) شد بچکانم که در آداب دخت * شرم جوانم بکد از دربان *
همدخی آلت رجل معناسنه ده کاور (شنگ) تون ارلانک فتی و یون ثانیه نك سکونی
و کاف فارسیه ایله عار و ناموس میر نظمی (بیت) نیست پروا هر که از تنک و عار *
نیست آدم هر که از عاقل مدار

* بیوه طول کرمیده قزمشدر ز بقبی سعتری *

(بیوه) باء موحده مدوده نك کسری و رانک فتی و هاء رجمه ایله طول عورت که
بیوه زن دخی دیرلر مولانا جامی (بیت) هیچ غم نیست کرش غصب کان * شخنه ده
کند از بیوه زنان * عربیده ارمه چغتایده تول دیرلر (کرمیده) کاف فارسیه نك
فتحیه کرمیدن لفظندن اسم مفعول در قزمش معناسنه (سعتری) سینک فتی
و عینک سکونی و تاء فوقیه نك فتی و راء مدوده نك کسریله ز بقبی عورت
معناسنه اصلنده اسم منسوب در چونکه سعتر زبق معناسنه آخرنده کی یا نسبه در
مولانا جامی (بیت) نفس را بند از کلوکن کر زنان سعتری * فارغست انگس که
قوت از زنان و معترست

* هم زبق آدی مجا چنگ اولدی داخی چیز چنگ *

(مجا چنگ) عینک و جیم فارسیه مدوده نك و جیم فارسیه نك مقلری دیوان

سکونی و کاف ایه ترکیب رتی دید کاری آت در که عورات بشارنه بغلیوب بر برینه
 جماع ایدر لر آت رجله مشابه اغاجدن یا خود دریدن ایدوب اوزرینه قطیفه
 جگر لر عورات عرشی خویله ز غمر خجیه کور باز نادن فاجوب بونی است مال ایدر لر
 شمس فخری (بیت) کند اعدای جاهت ماده وتر (مغز و دست نقل و پا مجا چنک
 (چیز چنک) جیم فارسیه مدوده نک کسری و رای معیه نک سکونی و جیم
 فارسیه نک فتی و نون سکونی و کافله بو دخی زبق معناسنه

* کان جماع آت معهوده نک آدی نره *

(کان) کاف فارسیه مدوده نک فتی و نون ایه بمعنی جماع ابوالمعانی (بیت) سر قرد
 چون کیر دارد هر که باشد کان دوست با خصر صا باشد او را کان کردن پیره زن
 (نره) نون و راه مشدده و مخففه نک فخری و هاء رسیه ایه بمعنی آت رجل یعنی
 ذکر انسان بوندن بشقه بش معناسی دخی وارد در تکم بکرمی او چنی قطعه نک
 بیت ثالثی شرحنده یکدی

* فرج کس هم آب پشت اولمش منی ارکن ملنک *

(کس) کاف ضمی و سین ایه بمعنی فرج زن یعنی موضع مشهودة نسوان عریله
 مشترک در شاعر (بیت) ز بر کس آمده و غارت اولس کرده دوبرله کل بهم
 آورد و نام کس کرده (آب پشت) ترکیب اضافی در بمعنی نطفه یعنی منی ابوالمعانی
 (بیت) آن قرد ارد فضائل ازیا و از پیره آرد از سر چشمه عرفان کویا آب
 پشت بمعنای ترکیبی ارقه صوبی دی بکدر چونکه آب صوبی و قرقنی قطعه نک
 بیت اولنده یکدی پشت ارقه دیو بکرمی یدنی قطعه نک بیت ثالثی یکدی
 (ملنک) لامک فخری و نون سکونی و کاف فارسیه ایه بمعنی مرد مجرد
 یعنی ارکن که عریده عذب دیر لر بوندن بشقه ایکی معنایه دخی کاور اول باشی
 وایاغی آچق و جملق معناسنه شاه داعی شیرازی (بیت) صفات نور توروی رخان
 بسته نقاب صفات ظلمت نور نیکان عور و ملنک ثانی منی حاضر در اقصیه

معناسنه * کور نابینا و دغیر باشی طاراق کل کل *

(نابینا) بمعنی کور یعنی اعمی خواججه سلمان (بیت) در ادراک کالات سرد چند آنکه
 میگوشت همان مقداری باید که از آینه نابینا * اصلنده هر کبدر چونکه
 نادان نفیدر نابینا کور بی دیو قطعه اولی نک بیت ثالثی یکدی (کور) اعمی
 دیو بکرمی برچی قطعه نک بیت سلاسه یکدی اتجی نابینا کور سر طوغان
 معناسنه عریده اکا که دیر لاما کور صکره دن اولانه دیر لر دیو بیت مزبور

شر حنده بکیدی ~~لکن~~ بومقامده تفسیر اولادینی ترکیده مطلقا اعمایه کور
دیوشیوعه مبنیدر (دغسر) دالک فتی وغین معمه نك سکوئی وسینک فتی ورا ایله
باشنده قیل اولیان آدم ترکیده ا کا طازلق دیرلر کذا فی فرهنگ جهانگیری
بوندن منقهم اولان دغ لفظی قیلسر و نویسر معناسنه ایمش (کچل) کافن
وجیم فارسیه نك فتحاری و لام ایله باشی کل آدم معناسنه که عربیده اقرع دیرلر
شریف تبریزی (یت) زسر کدام کچل شوره ریخت وز کون ریخ * که باشدت زنی
نور آملک وز ریخ * همدخی اکری ایاقلو آدم و حیوان معناسنه و بر مخصوص
جانور معناسنه ده کاور

* کر صاغر دیرلر چولاغنه چنک دی طویاله لنک *

(کر) کافن فتی ورا ایله صاغر که عربیده اسم و اطرش دیرلر (چنک) جیم فارسیه نك
فتی و نونک سکوئی و کاف فارسیه ایله چولاغ که عربیده اشل دیرلر بوندن بشقه
سکر معنایه دخی کلور اقل بر معروف و مشهور آلت اهو معناسنه ثانی بمعنی
جیده یعنی اکری و معنی ثالث بمعنی چنکال رابع بمعنی قلاب عموما و قلاب قیل
خصوصا بودرت معنایه حکیم سوزنی (یت) پیران چنک پشت و جوانان چنک
زلف * در چنک جام باده و در کوش بانک چنک * خامس نام نسکارنامه مانی که
ار چنک لفظندن مخففدر سادس درنده قوشلر ل طرناغی سابع من امیردن
بر مشهور من مارد ز نامن طریق استعاره ایله پنجه انسانه ده دیرلر (لنک) لامک
فتی و نونک سکوئی و کاف فارسیه ایله طویال که عربیده اعرج و اغسق معناسنه
و آلت رجل معناسنه ده کاور

* قرمز سی سرخ و سیاه قاره بشل سزاق سفید *

(سرخ) خصوصیه بمعنی لون احمر عارضه و معروفه اطلاق ادا تور طاب
املی (یت) بیدار آتش می چهره چون کلسان سرخ و بخون اهل وفادست
سرخ و دامان سرخ * همدخی زنجفوره و زنجفوره دن بابلان مر کبه ده دیرلر (سیاه)
رسیه اظهاره ایله قاره معناسنه که عربیده اسوددیرلر بوندن بشقه الی معنایه
دخی کلور اول بکین سر خوشکه سیه مست دخی دیرلر ثانی بمعنی غلام عندی
و چا کر حبشی ثالث خطوط سبعة جام جدن برینک امید رابع بمعنی شوم و نحس
خامس افسانه اول بر سیاه رنگ آلت امید سادس مصنفات زرد شدن بر کتاب
امیدر (سیر) بشل معناسنه که عارضه و معروفه اطلاق ادا تور عربیده
احضر دیرلر بوندن بشقه الی معنایه دخی کلور اول سیاه جوده دیرلر و یکی

معنایه هانی (یت) درختان سبز شمه داپسند چو سوزان رعنائی بالا بلند
 نای بمعنی سیاه صافی ثالث پولاد کبی ازرق اللون اولانه دیرلر رابع بمعنی نبع
 جوهر دار خامس بمعنی خنجر سادس دموردن اولان جوشن معناسنه سابع
 بمعنی چشم کبود ثامن بمعنی پایروچن (سفید) سینک کسریله بمعنی ایض که
 عارضه و معروضه اطلاق اولانور همدخی قاموضعه بآه فارسیه ایله میبددخی
 بومعنایه در

* کوله کبود صاری زرد بویه فام کونه رنگ *

(کبود) کافک فتی و بآه موحده ممدوده نك ضعی و دال ایله کوله رنگ که عربیده
 ازرق دیرلر عارضه و معروضه اطلاق اولانور ابوالمعانی (یت) میروید براوج هر دم
 دوددل * زانکه بسته آسمان رنگ کبود * همدخی برماوی قوزی درسی که
 اغلاسی خراسانده اولور قلیقی ایدر لر (زرد) صاری لون که عارضه و معروضه اطلاق
 اولانور عربیده اصفردیرلر شاعر (یت) روی زرد و جامه زرد دریش زرد و قلیبان در
 زعفران غلطیده (فام) فاء ممدوده نك فتی و سیم ایله بویه معناسنه در لکن اکثری کله
 آخرینه لاحق اولوب اوج جهندن استعمال اولانور اول لون و رنگ جهندن
 مناسبی اولان نسنه لایله مثلاً ازرق فام و سبز فام دیرلر مراد رنگی بیاندی خواجه
 حافظ (یت) ساغرمی بر کفم نه تازمر * بر کشم این دلیق ازرق فام را * ثانی طعم
 جهتیه میر خسمرو (یت) نواسازی که بودش باریدن نام * ندامت ساخت
 آنروز آنکبین فام * ثالث جنسیت جهتیه خواجه حافظ (رباعی) انصاف بده
 ای فلک میثا فام * تازین دو کدام خوبتر کرد خرام * یا سهر جهانگر دوز از مشرق
 صبح * یا ماه جهانگیر من از جانب شام * بوندن بشقه ایکی معنایه دخی کلور اول
 بمعنی دین مثل وام ثانی خراسان مضافاتدن بر ولایت آیدر حتی اکل الشعرا
 شهاب الدین فامینک جای ولادیدر (رنگ) معروف کونه که لون معناسنه محشم
 کاشی (یت) صدر نک بوالهیب هست در حسن ایست از آنها * بالانرا سیاهی بالای
 چشم ابرو بوندن بشقه او تو زایکی معنایه دخی کلور اول بمعنی حصه و نصیب ۲
 بمعنی عیب و شین ۳ بمعنی رنج و محنت ۴ بمعنی قوت و زوری ۵ بمعنی جان
 و روح ۶ بمعنی شتر قوی که شایع ایچون بسار لر یعنی دیشی دوهیه اشرفی
 ایچون ۷ بمعنی ذهب یعنی التون ۸ بمعنی نفع و منفعت ۹ بمعنی حالت
 واحوال ۱۰ بمعنی چاره و امداد ۱۱ بمعنی طمع و امید ۱۲ بمعنی ژنده یعنی
 نوب مرقع و خرقه ۱۳ بمعنی طرز و روش و رسم ۱۴ بمعنی بزگوشی یعنی

طاغ بکسی ۱۵ بمعنی مکر و حیله ۱۶ بمعنی رستن یعنی بیتک مثلاً خود در
اولان نباته خود رنگ دبر ۱۷ بمعنی خوبی و نیکی ۱۸ بمعنی خوشی
۱۹ بمعنی خجالت و شرمندگی ۲۰ بمعنی خون یعنی فان ۲۱ بمعنی
رونی کار ۲۲ بمعنی مایه اندک ۲۳ بمعنی زروسم ۲۴ بمعنی میسر و قرار
۲۵ بمعنی والی و خداوند ۲۶ بمعنی بدبو و کربه الراحه ۲۷ بمعنی نقطه
۲۸ بمعنی شیرین کار ۲۹ بمعنی خلاخل ۳۰ بمعنی خشم و غضب که
خجالتدن عارض اولور ۳۱ بمعنی شبیه و مانند ۳۲ بمعنی خیانت (کونه)
فارسی در ترکیده شیوعی حمیلله تفسیر قلندی کونا کون کبی نکته بویته جمع
الاضداد صنعتی وارد

* منج و زنبور آری در کند و قوغان بال انکین *

(منج) منک فتحی و فونک سکونی و جیم ایل بمعنی زنبور عموماً شرف شفروه (بیت)
قهرت اندر دوده غوغایان * هم چنان دود بست در منج آشیان * و بمعنی زنبور
عسل خصوصاً استاد منج (بیت) هر چند حقیرم خشم عالی و شیرین * آری
عسل شیرین باید مکر از منج (زنبور) آری معنایست در لکن بال آری می اولیوب
بیشتر شدید صاحبی صاری آری ایلد یعنی تصحیح ایلاندر در عربیله مشترک در
شاعر (بیت) که بافت این قصب سکری بقصافتی * که دخت این عسل خرقة
برقد زنبور (کندو) کاف فارسیه ایل بال قوانی که ایچنده آری بال ایدر شاعر
(بیت) نام زنبور و کاغذ را چو کندو * فروش شمع و شمع است (انکین)
همزه نک فتحی و فونک سکونی و کاف فارسیه نک ضمی و باء موحده ممدوده نک
کسری و فون ایل بال که عربیده شهد و عسل دبر

* طتلو نوشین آج تلخ و زهر نیش و هم شرنک *

(نوشین) یون ممدوده نک ضمی و شین هم ممدوده نک کسری و فون ایل بمعنی شیرین
و طتلو خواجه سلمان (بیت) آن خداوندی که چون از عدل میران سخن * در تن
نوشین روان نوشین روان می آورد * بوم معناده فقط نوش دخی دبر (تلخ) تاء فوقیه نک
تخلیه آجی که عربیده می دبر خواجه حافظ (بیت) بدم کفتی و خرمسدم
عنه لاله نکو کفتی * جواب تلخ میزید لب لعل شکر خارا (نیش) فون ممدوده نک
کسری و شین هم ایل یکی معنایه در اول زهر ناله حیوانلک ایکنه بی و عذب
و زنبور امثالی شیخ عطار (بیت) زینش پشه سازد ذرافقه قاری * چنان که
عکس و برده داری * نانی قصاص بیشترند و مخفف در کمال باشا زاد می حوم

بونده دخی سور که پیش سوری تنه درختی دشتی ملکوردیشی نه ده دیرا کذا
 فداه الشعوری فاما که ناظم تحریر له زهر ایله تفسیری مجازیدر فامهم (شرک)
 شین مجمه نك و رانك فتحلری و فونك سکونی و کاف فارسیه ایله زهر معناسنه عربیده
 سم کی ملا و قوی تبریری (بیت) آنچنان هوش ربانده زدهاست که کام
 شه در اوقت تماشا شناسد چو شرک (زهر) دخی فارسیدر عربیده سم ترکیده
 آغودیر لر لکن ترکیده شیوعی حسیله تفسیر قلندی شیخ سعدی (بیت) رشکم
 از پیرهن آید که در اغوش تو خسبد زهرم از غالیه آید که باندام تو سایده بودند
 بشقه زهر فارسیده غضب و خشم معناسنه و غم و غصه معناسنه ده کلور عربیده
 شکوفه معناسنه در

* خرس ابو پوزینه میمون سن کوپکدر کرک قورد *

(خرس) خا مجمه نك کسری و رانك سکونی و شین ایله آبو که عربیده دب دیر
 میر نظمی در صفت ابله و کول (بیت) چنان کردند تعلیم و تفهیم * که نتواند
 کند چون خرس تقلید (پوزینه) باء فارسیه مدوده نك نمی و زای مجمه مدوده نك
 کسری و فونك فتحی و هاء رسمیه ایله میونکه کی دخی دیر لر عربیده قرده معناسنه
 بوند زان فارسیه ایله پوزینه دخی جائزدر (سك) کاف فارسیه ایله کوپک اولدینی
 معلوم عالمیاند (کرک) کاف فارسیه نك نمی و رانك سکونی و کاف عربیده ایل
 قورد که عربیده ذئب و سرحان دیر لر شیخ سعدی (بیت) عاقبت کرک زاده کرک
 شود * کرچه با ادمی بزرگ شود

* شیر ارسلان دل کی روباه و دخی قبلان پلنك *

(شیر) شین مجمه نك بین الفتح و الکسر اما لسی ایله ارسلان معناسنه عربیده اسد
 دیر لر و چوق اسامیسی دخی وارد اما کسره صریحه ایله سود دیوار تو زیدنجی
 قطعیه نك بیت سابعنده کجیدی (روباه) راء مدوده نك نمی و باء موحد
 مدوده نك فتحی و ناظم ها ایله دنگو که عربیده ثعلب دیر لر اوج نوعی اولوریه اش
 و صاری و سیاه اعلاسی سیاه در غایت ذی قیمت اولور طالب آملی (بیت)
 چو عدل از کند امداد عاجزان شاید * که پوستین زتن شیر بر کشد و روباه * دل کی
 کور کی تازه جوانه و محرور المزاجه مناسب د کلدرا ما پیر و اختیاره و بارد المزاجه
 با فعدر چغتایده تلکودیر لر (پلنك) باء فارسیه نك و لامك فتحلری و فونك سکونی
 و کاف فارسیه ایله قبلان که عربیده نمرب کی شعوری مرحوم بواقظی کاف
 عربی ایله ضبط ایلسی فاما که شیخ سعدی ناظم تحریر کی کاف فارسیه قافیه سنده

ایراد ایلدی (قطعه) کرچه شاطر بود خروس بچنگ * چه زند پیش بازو و بین
چنگ * کر به شیرست در کرتن موش * ایک موشست در دصاف پلنگ * جائز که
ایکسید، مروی اراشوقدر که شیخ سعیدیه افتدا اعلمه اقتدادر

* قور بغایه دی وزغ قبلو مبعایه سنک پشت *

(وزغ) وارل و زان مبعایه نک قتلری و عین مبعایه قور بغا که عربیده صفدع کبی
فارسیده غزل و جغز دخی دیر لر (سنک پشت) قبلو مبعایه که عربیده سلفات کبی
هاتنی (یت) کر رهی چو کفت مبعایه درشت * وطن سنکلاخ و خورش سنک
پشت * معنای ترکیبی طاش ارقه لودی یکدر چونکه سنک طاش دیو قطعه
تایه نک یت نامعده یکدی پشت ارقه دیو یکرمی بدینی قطعه نک یت نالنده
یکدی مناسبت خفیه دکادر

* انکجه خرچنگ و کر پی خار پشت و بچه چنگ *

(خرچنگ) خاوم مبعایه نک فتنی و رانک سکونی و بچنگ فتنی و نونک سکونی و کاف
فارسیه ایل بنگ که عربیده سرطان دیر لر شاعر (یت) چو بر زدر سرچنگ
خرچنگ مور * جهان کشت روشن بسان بلور (خار پشت) سکون رالیه کر پی که
عربیده قند دیر لر اصلنده میا چشم کبی و بچنگ ترکیبدر دیکن ارقه لومعنا سینه
چونکه خار دیکن دیو یکرمی برنجی قطعه نک یت نالنده یکدی پشت قد سبق
انفاس مناسبت ظاهره در شاعر (یت) فتاده بر آن پهن دشت درشت * سرنا تراشیده
چون خار پشت (چنگ) مفعول معنایه در بری بچه معنایه که قوش بچه سی
اولسون انسان بچه سی اولسون شیخ طلمای (یت) ره بط باز نیز آهنگ میرد *
برقص سکونک شامین چنگ میرد * باقی معنایه یو قطعه نک یت رابعی متن
و شرحیده یکدی

* کبک ککک اتجه باشه طوغان شهبازه هم *

(کبک) کاف فتنی و بافارسیه نک سکونی و کاف فارسیه ایل ککک که عربیده
جل و قجه دیر لر خواجه سلمان (یت) در زمان توهر آن باز که رفت در پی کبک *
رشته کم کرد در حسرت مرا نکشت کزید (باشه) باء موحده مدوده نک و شین معجمه نک
فتلری و ها و معجمه ایل بوزن لاشه اتجه دید کلمی الی قوش که عرب تعریب
ایدوب باشق دید لر هاتنی (یت) زباشه چه اندیشه دارد عقاب * سها چیست
نزد بلند آفتاب (شهباز) مشهور باد شهلر عندند معروف طغان که عربیده بازی
دیر لر شاعر (یت) بکف شهباز در زبر اسب تازی * سلاح آراسته بنود بازی

* جیلا غن آدی غلیواروزغن طورنا کلنک *

(غلیوار) غن معنه نک فتنی ولام مدوده نک کسری وواو مدوده نک فتنی ورای
فارسیه ایله جیلاق قوشی معناسنه که عربیده حداد دیر لر شاعر (بیت) مکوای
زارخای بیده زار * سیانک بد تر از بانک غلیوار * زای فارسیه موقعنه جیم عربی
ایله غلیواج دخی مر ویدر (زغن) فتنین ایله غلیوار مر قوم معناسنه (عجبه)
منقولدر که بوقوش الی ماه ار کلن والی ماه دیشی اولور ایمش (وهو علی کل
شیء قدیر) امیر خسرو (بیت) بهر این مردار چندت گاه زار و کاه زور * چون
غلیواجی که شش مه ماده و شش مه ترست * بعضیلر دیر لر که بریل ارکان و بریل
دیشی اولور حکیم انوری (قطعه) عنقا که زنازل منشی جای نکه داشت * هرگز
طرف دامنش از عازر نرآمد * زهر زده دوی سر چو بهر جای فرو کرد * یکساله زغن
ماده و یکساله نر آمد * لطیفه بر کسینه بو جیلا غن عالی * عبا واقعه دیر دیو بر نظر بفرست
سؤال اید شجه ظریف جوانده بو مقوله نسینه بی تصحیح بر قاج سنه جیلاق اولمغه
محتاج دیوار ارام یوردیلر (کلنک) کاف فارسیه نک ذمی ولامن فتنی وونک سکونی
وکاف فارسیه ایله طورنه قوشی که عربیده کرکی دیر لر

* بای کمان زه کرش پیکان دمرن نولک اوج *

(کمان) معروف بای که عربیده قوس دیر لر همدخی برج قوسه اطلاق ایدر لر حکیم
فردوسی (بیت) بسلم اندرون جست زاختر نشان * ستاره زخل بود و طالع کمان
(زه) اظهارها الی بای کرشی که عربیده و نر دیر لر خواجه سلمان (بیت) چوار شست
بکشاد خسرو کره * زهر گوشه بر خاست آواز زه * بویته صنته تجنیس وارد
معناسی خسرو بایه ککشاد و بر شجه عسکر دخی هر طر فدن کریشه ککشاد
ویردی بوندن بشقه الی معنایه دخی کلور ازل تحسین معناسنی افاده ایدر
زهی کبی ثانی بمعنی خوش ثالث بمعنی کریمان یعنی بقیه رابع بمعنی کار و طرف
خامس بمعنی اغریکه عورت اوشق طوغورر کن اولور سادس زهیدن لفظندن
امر در (پیکان) بیه فارسیه ایله اوق دمرنی و مزراق حربه سی طالس آملی (بیت)
خندنک آتشین پیکان اوکاندر دل اعدا * خیالش حلقه چشم زه را کرده
مژگانی (نولک) نونک فتنی وواول سکونی وکاف فارسیه ایله هر سوری نسته نک
اوجی معناسنه قلم و تیرونیزه و دیکن و قلیچ و امثالی عموما و خصوصاً شمش خری
(بیت) چو کبر دشمنش قلم در بنان * رخ شیر کردون بخار دینولک

* هم نشان آماج اوقدر ناولک و تیرو خندنک *

(آماج) همزه و سیم مد در ذینک فتحاری و جیم ایل اوق راستانی نشانه معناسنه
 عربیده هدف کی لطیفی (بیت) هرتیر که از شصت قضا و قدر آید * پیشش تن بد خواہ
 شهنشہ شدہ آماج * بوندن بشقہ بش معنایہ دخی کلور اوق قیلدن بر طور بہ کہ ایچنہ
 بنہ قویوب اوق اتغہ انکلہ شوق ایدر لر ثانی باغ چبوغی ثالث ارباب زراعت
 آتاردن بر آتدر رابع بمعنی تحت شاخی خامس بر فرسخک بکرمی درت بواکندن
 بر بواکی معناسنه (ناوک) واول فتحیلہ اوق معناسنه عموما عربیده سہم کی
 وقوعوش اوقنہ دیر لر خصوصاً کہ زنبک ایلہ ایلور شمس خری (بیت) دیدہ دوست
 با نور وشن باد * سینہ خصم پرز ناوک جرخ * بونده تجنیس واردر کہ ایہام
 معناسنه چونکہ خصوصیلہ اولیجق زنبک اوقی اولور زیرا جرخ زنبک معناسنه
 در عمویلہ اولور مہ ذلک معناسنه اولان جرخک اوقی دیک اولور (تیر) اوق
 دیوبکرمی برنجی قطعہ نک بیت ثانیسنده کجی ومعنای سائرہ سی دخی انک
 شرحندہ بیان اولندی مناسبتیلہ اولدیغندن تکرار عدد اولمادی (خدنک)
 خامع و دالک فتحاری و نوک سکونی و کافی فارسیہ ایلہ اصلندہ قاین اغاجنک
 امیدر کہ اندن اوق ایدر لر حتی اندن دوزیلان اوقہ تیر خدنک دیر لر صکرہ کثرت
 استعمال ایلہ تیر خدف اولنوب خدنک اوقہ علم اولمشدر حضرت مولانا (بیت) جملہ
 ادراکات بر خرہای لنک * اوسوار باد پران چون خدنک * نعمۃ اللہ نسخہ سنده
 کربی اوقنہ دخی بتکجہ خدنک دیر لر دیو واقعہ فاما کہ شعوری می حوم
 استعارہ طریقہ کربی اوقنہ خدنک دینسہ جائزدر اما ینکجہ مناسبتی یوقدر
 دیو طعن ایلدی فقیر طن ایدرم کہ مشترک اولسون نہ فساد را شعور یور

* دزد خرسز اب رسن آور کتور آویز اص *

(دزد) دالک ضعیلہ خرسز معناسنه کہ عربیده سارق دیر لر ہمدخی دزدیدن
 اغظندن اسم مصدر و امر حاضر دخی اولور میر نظمی (بیت) نک کو بوده است
 آنجاد زدید نام * کہ دزد دسر مہ از چشم بہرام (رسن) فتحین ایلہ اب کہ عربیده
 مشترک در ابوطالب کلیم (بیت) شہاب دائم از رشک رای روشن او * ہمی بیچید
 بر خود چو تاب دادہ رسن * للشیخ بہاء الدین الاملی (بیت) کل من لم یعشق الوجہ
 الحسن * قرب الرجل الیہ والرسن (آور) همزہ مدودہ نک و واول فتحاری ورا ایلہ
 آوریدن اغظندن امر حاضر در مطلق کتور معناسنه تکم وصف ترکیبی اولدیغی
 حالہ بکرمی برنجی قطعہ نک بیت اخیرندہ کجی (اوبر) همزہ مدودہ نک فتحیلہ اص
 معناسنه امر حاضر در ہر نہ اولور مہ اولسون کمال یخندی (بیت) ناز کی و لطف

در دیدار شا کوش بود * غوطه دار آب دادند انکسش آویختند * مصدری
آویختن لفظی در مستقبلا تنیده خا همجه نك زای معجمه به ابد الیه آویزد و آویزنده
کلور (تنه) بعضی نسخه ده در در سراب رس اسحق دخی آویختن واقع اولسندر
نکن اول افید در فائظر

* یول کسی پی راهزن شهر تلو سی شنک و مشنک *

(راهزن) وصف ترکیبیدر معنی قطاع طریق چونکه راه یول دیوار و نوز سگزی
قطعه نك بیت نامنده یکدی (زن) وصف ترکیبی اولدینی حالده ازن بشخی
قطعه نك بیت خامسند یکدی همدخی راهزن سرود کوی و مطرب معناسنده
کلور (شنک) شین معجمه نك فیتی و نونک سکونی و کاف فارسیه الیه (مشنک)
میک و شین معجمه نك فتحلمی و نونک سکونی و کاف فارسیه الیه بویکی لفظدن
هربری بر مشهور راهزن آدلری و علمری ایدی صکره مر و رایا مله هر در ز دوراهزنه
اطلاق اولندی حکیم سوزنی (بیت) ای خسر و سیادت بر مملکت شرف *
ملک توبی مخافت تاراج دزد و شنک * همدخی شنک دایر شیرین حرکات و پری
صفات معناسنده کلور حتی دایر و شوخ و شنک دیرلر

* بنشه دیرلر سوار و یول دوری پی رهنورد *

(سوار) سینک خمی و وار عمده نك فیتی و رایا معنی فارس و خیال و را کب
خواجه سلمان (بیت) هر سوار ی بوده کاه جمله در دشت نبرد * آهن کوهی
روان در عرصه کاه مجشری (رهنورد) یول دوری پی و پورغه آت معناسنده
وصف ترکیبیدر چونکه راه یول معناسنده کما سبق آنفا (نورد) نونک و واک
فتحلمی و دال الیه نوردیدن لفظندن امر حاضر و یا خود اسم فاعل مخفف در شاعر
(بیت) اسب تازی بود چندان رهنورد * وقت رفتن میرساند چرخ کرد

* هم بیان کتمک پیاده رفتن اکتمک درنک *

(پیاده) باه فارسیه نك کسریه ییسانکه عربیده راجل معناسنده یوندن بشقه اوج
معنا به دخی کلور اول بر نوع کل ثانی شطرنج قطعه لرنگ بر قطعه که عربیده
بیدق دیرلر نالت بر نوع سکوتدر (رفتن) رانک فحیه کتمک معناسنده مصدر که
عربیده رواج و ذهاب دیرلر نتمک ماضیسی قطعه ثانیه ده و تاسعه ده یکدی
مستقبلاقی خلاف قیاس اوزره فانک و اوه ابد الیه رود و رزنده کلور امینای
نجفی (بیت) رفتن نکوت بود چور رفتی بزم خبر * خواهی خوش باده و عوالمی
نماز کن (درنک) دالک کسری و رانک فیتی و نونک سکونی و کاف فارسیه الیه

بمعنی آرام و ثبات یعنی اکثمتک همدخی خاورد و ابندی معنا سنده کاور بوا یکی
معنایه حکیم فردوسی (بیت) چوسازی درنک اندرین جای تنک شود تنک
بر تو سیرای درنک * بوندن بشقه درت معنایه دخی کاور اول بمعنی وقت و ساعت
و زمان ثانی بمعنی رفیع و محنت ثالث ساز و ناقوس شکستن چینی و شیشه صدایی
رابع درنگیدن لفظندن امر حاضر و اسم مصدر و وصف ترکیبی اولور

* فهم و دانشله اولور اقران ایچنده سرفراز *

(فهم) معروف (دانش) علم دیوان التخی قطعه نك بیت عاشرنده کدی (اقران)
معروف (سرفراز) ایکی معنایه در اول بمعنی ممتاز و مقبول ثانی بمعنی قد بالا
و قاست بلند ایکی معنایه میرنظمی (بیت) شده در حسن و خوبی راسر افراز *
بیاغ حسن شد سروسر افراز * اصلنده وصف ترکیبید سراسر افراز لفظندن مخففدر
همزه برای تخفیف حذف اولندی چونکه سرباش دیو یگر می بدخی قطعه نك
بیت اولنده کدی افراز افرازیدن لفظندن امر حاضر یا خود اسم فاعل مخففدر

* کیم ارقور * بو کابی باشنه طاقسون چلنک *

* قطعه در لام همالش بجهانست محال *

(قطعه در لام) مثلی قطعه اولی عنوانده کدی (همالش) اولنک مثلی دیه کدر
چونکه همال مثلی دیو بو قطعه نك بیت ثانی عشرنده کاورشین معنیه ضمیر غائبدر
کما سبق فی الادوات البسیطة (بجهانست محال) دنیاده محالدر معنا سنده چونکه
یا موحده بمعنی فی کما سبق فی الادوات (جهان) بمعنی دنیا کما سبق مرارا (است)
ادات ربطدر کما سبق فی الادوات المركبة (محال) معلوم (حاصل معنی) لام حقنده
اولان قطعه نك دنیاده مثلی و نظیری محالدر

* غازه کلاکونه قزله که ایدر رخلری آل *

(غازه) عین جمعه محدوده نك ذرای جمعه نك قتی و همار معیه ایله قزله که زمان
رخلرین آنکله آل ایدر لر بونده زای فارسیه ایله غازه دخی مرویدر عرییده غمره
دیر لر میر خسرو (بیت) کلاکونه مرا نیست سیه روی کونین * غازه بجز از لعبت
فرخار نیاید * بوندن بشقه اوج معنایه دخی کاور اول بمعنی ندا و صدا ثانی بمعنی
بعدم و بیخبر یعنی قویرق و قناد ککو کفری ثالث یاربغه چاقدر قری چوی
(کلاکونه) ایکی کلف فارسیه نك نه لریه مر قوم قزله معنا سنده غازه کی خواجه
سلیمان (بیت) بر تارض نسرین چورند معنیه سیده * کلاکونه کند باغ رخ ناله
ستاره * عین جمعه ایله کلاکونه دخی بوسه نایدره رهمیه بی حذف ایله کلاکون

قطعه
ای و اربعون

دخی جاورد اسلامیه سیاه چشم کی وصف ترکیبیدر کل رن و معناسنه چو نکه
کل معروف کونه رنگ دیو فرق برنجی قطعه تک بیت خامسند کدی

* وسمه قاشه چکیلان راستغه دیرلر بکدخال *

(وسمه) اوله فقی و سینگ سکونی و میمن فقی و هه ارسمیه ایل جود بیر اغیکه زبان
عمم و کوب و قینادوب قاشلرینه سور و لر سیاه ایدر هم قاشلرینک بیاض قیللرینه
خضاب ایدر لر ترکیده کار استغ و خداد دیرلر خواجه سلمان (بیت) که از قوس
قزح یایی هوارا وسمه رنگ ابرو * که از نجم و شجری بی زمین را آسمان آسا (خال) بل
معناسنه که عریله مشترک در فارسیده شام و شامه کی محبوبارده بل مقبول
اوله شعرا استعارات و مجازاتله مدح ایدر لر بقدر سیاه و ایری اولسه مقبولدر
میرظمی (بیت) آن خال سیاه عنبر آکین * از مردم دیده بودر نکین * بوندن بشقه
طقوز معنایه دخی کور اول بمعنی جفت ثانی بر قوش که جنبه سی قارغه کی ای
طعمده قازاته بکزر ثالث بمعنی تیر و سهم رابع بمعنی سیاه خامس بمعنی ابر بارنده
سادس بمعنی نشان روی سابع شتر بزرگ ثامن بردیما نینک بر نوعنه دیرلر تاسع
بمعنی اثر و خبر عاشر هند پادشاه شلرینه دیرلر عریده برادر مادره خال دیرلر

* برولا بت آدی فرخار که دلبر لری چوق *

(فرخار) فانک فقی و رانک سکونی و خاء معمه ممدوده نک فقی و رالیه ولایت
ترکستانده بر شهر لاسمیدر محبوبلری غایت چوق اولور لطیفی (بیت) بفرخار در
ماهر و یان بسی * چنان شهر مردم نه بیند کسی * بوندن بشقه ایکی معنایه دخی
کلور اول بر مشهور بختانه در بویه منقولدر که بتش عدد قزلر اولور نفسلرین بت
خدمتیه وقف ایلشلا بچلرندن بری اولسه انک مثلی برجهیلده دختر دخی کتوردر
اعظم خدمتلی بودر که اگر بر کافر کاوب اول بتره سجده ایلسه بعد اول بختانه
راهبلی مزبوره قزلری عرض ایدر لر هر قنغسنه میل ایدر سه اول قزاکا التفات
ایدوب خلونه کیروب مرادین حاصل ایدر زعمنده چوق خدمت ایدوب و چوق
نواب تحصیل ایتش اولور ثانی مصراع ثانیده کلان فرخال معناسنه چو نکه
او معناه هم رالیه و هم لام الیه لغتدر

* هر طرفدن صالنان صاحجه دینور مش فرخال *

یوم معنایه کافله فرخال دخی دیرلر کباب السامی فی الاسامیده فرخال ای الشعر الی
لا جعوده فیه یعنی اول صاحکه قور جق اولیه

* چشم زخم اولدی نظر دکه نعوذ بالله *

(چشم زخم) کوزه نك معنات كه عربیده اصابت عین دیر لر عین دخی دیر لر
 او المعانی (یت) قلت كه عند ثریا زهر دفع كرنده * ز چشم زخم زمانه بگردنش
 آویخت * اصلنده زخم چشم ایدی تخفیف ایچون مضاف الیه تقدیم اولندی
 معنای ترکیبی کوز یاره سی دیمکدر چونكه چشم کوز دیویگری بدخی قطعه نك
 یت اولنده کدی زخم یاره دیو قرق سکنخی قطعه نك اون بدخی بیتنده کاور
 (نکته) نعوذ بالله قوائك تفسیرده دخی یوقدر فاما كه العین حتی حدیثنه اشارت

ایلدی فله دره * دشمنك داخی فنا یورسه سی صافوسی شكال *

(شكال) شین معنات كسری وكاف ایله بمعنی مكر دشمن وحيلة عدو كه اشکیل
 راشکیل دخی دیر لر حضرت مولانا (یت) چون ارقم از درون همه پر زهر از برون *
 چو کیش رنگ رنگ شكال شکن نیند * همدخی حیوان یا غنه اورد قلری کوستك
 عموما و آن یا غنه اورد قلری کوستك خصوصاً مجمع الفرسده شكال بمعنی
 شغال دیو مستور در

* قیروان کو کارل اطراف ستاره یلدر *

(قیروان) قاف مدوده نك كسری و رانك سكونی و وار مدوده نك فتی و لون ایله
 بمعنی اطراف آسمان خواجه سلمان (یت) ای رسیده عدات اندر غره صبح
 شهاب * همچو نور آفتاب از قیروان تا قیروان * همدخی شرق و غرب طرفلرینه
 یعنی بر جانبدن بر جانبه وارنجه معناسنه ده کاور مجمع الفرسده اطراف معموره
 معناسنه در عربیده لشکر عظیم معناسنه و قافله و کاروان معناسنه فاحفظ
 (ستاره) سینك كسری و تاء فوقیه مدوده نك فتی و رانك اختر کبی یلدر معناسنه
 عربیده نجم و کوكب کبی جمعی ستارگان کاور اختران کبی کانه ذی روح منزله
 تکرار اولور یا خود اهل مری کوكبه ذی روح دیو اعتقاد ایدر لر اوله میر نظمی
 (یت) چنان روشن شده کویا که روزست * ستاره هر یکی مشعل فروزست *
 یونن بشقه بش معنایه دخی کاور اقل بر نوع چار که زنان باشلرینه اورتر لر ثانی
 سطره که الکه جدول چکر لر ثالت اوج قبلی طسوره رابع بمعنی پرده قمارك
 او چخی او یونی معناسنه خامس بمعنی بخت و طالع یومعنی یلدر واسطه سیله در

* یکی ای ماه نو اولدی عربی آدی هلال *

(ماه نو) عربیده هلال معناسنه اصلنده مری کیدر چونکه ماه آدی دیو قطعه
 خامسه نك یت اولنده کدی نو یکی دیو قرق بدخی قطعه نك یت ثانیسنده کاور
 همدخی استعاره طر قبیله محبوسه فاشنه ده ماه نو دیر لر یونننا رکد برکسنه

بر کسینه دن نفع کورد کده ماه نو بروی اودیدم لفظیله ضرب نسل ایدر لرخواجه
حافظ (یت) عید است و موسم **ک**ل و بار اندر انتظار و ساقی بروی شاه بین
ماه نو بیار

* چشم سوزن دیمه مفهومی در ایکنه دلکی *

(چشم سوزن) ایکنه و چو والد و زرد دلکی معناسنه عربده سم الخیاط کی شمس
خری (یت) بود چو چشمه سوزن بچشم اعدایت * زبس بلا و محن عالمی بدین
فرخار * معنای ترکیبیمی ایکنه کوزی دیمکدر چونکه چشم کوز دیو آنقا کدی
سوزن ایکنه دیو قرقیدنی قطعه نک بیت سادسده کلور

* هم او معناده دخی اوق کزی اولمش سو فال *

(سو فال) سین مدوده نک ضمی و فاء مدوده نک فتی و لام ایله ایکی معنایه در اول
ایکنه و چو والد و زرد دلکی خصوصاً و سائر اشانی دلکی عموماً ثانی اوق کزی
معناسنه شمس خری (قطعه) یافت از فلک ملک چون شهنشه مهر * ترست در چمن
عدل همچو شاه نهال * چو غرق کشته ز سهم تو خانهای کمان * بغیر نه نکر رفت
ایچ در دهان سو فال * هم دخی سفال کی ساقسی معناسنه ده کلور

* آدی عنقا قوشنک و ارایسه سیمرخ ایمش *

(سیمرخ) سین مدوده نک کسری و میمک ضمی و رانک سکونی و غین معجمه ایله عربده
عنقا دیر لر بر عظیم الهیکل و عجیب الخلقه بر قوشدر حضرت سلیمان علیه الصلوة
والسلامک دیوانه حاضر اولور ایمش اند نصکره بی آدم کورمدی و ربع سکونه
چقمدی دیر لر بعض روایتده حضرت اسکندر ذوالقرنین کوه قافه وارد قدده
اسکندر ده بولوشوب سوباش انسان کی تکلم ایدر جمله طيورک پادشاهی اول
ایمش العلم عند الله تعالی الحاله هذه بین الناس موجود الاسم و معدوم الجسم
دیو معروف و مشهور اولد یغنه ناظم نحر بر و ارایسه قولیله اشارت ایلدی

فلله دره * قنادک باشلری شهر دخی اولیله شهبال *

(شهبال) هانک سکونی ایله بمعنی رأس الخناخ خواجه حافظ (یت) شکر خدا که
بازدرین اوج بار **ک**اه * طاوس عرش میشنود صیت شهرم * اصلنده ترکیب
اضافیدر تخفیف ایچون آخر مضاف اسکان اولندی قنادک اعلاسی معناسنه
چونکه شه شاهدن محفدر هر شیئک ممتازی و اعلاسی دیو قطعه رابعه نک
بیت رابعی شرحنده کدی (پر) باء فارسیه نک فتحیله قناد معناسنه (شهبال)

دخی هر جهته شه پر کبیدر فا حفظ

* دیشی ایویه چقل کاشیجه طاغیرده آشوب * مرهون

* طوغر را یوا حیوانی که دیر لر کرشال *

(کرشال) کاف فارسیه نک فنی ورنک سکونی و شین معینه مدوده نک فنی ولام ایله
بروع حیوان وحشی که آیواله چقالدن تولد ایدر چقال آیویه آسجه اولمقوله
یواله حیوان متولد اولور ایکنسندن دخی نصب خاصیتی واردر ابوالمعانی
(قطعه) طرعه شخص سرامزاده شود * کربکری بند نام اوکرشال * مادرش بوده
خرس بد هیأت * پدرش دزد کار همیشغال

* خاکسار او ای که طوز و طیراغه بولاشمش اوله *

(خاکسار) اسم مفسودر چونکه خالک لپراق دیویکری برنجی قطعه نک بیت
سادسده کدی سارادات نسبتدر علی ماسبق فی الادوات المركبة ابوالمعانی
(بیت) آن همای اوج استغناسکر روزی باطف * سایه انداز سر این خاکساران

میشود * ایق التنده سورنمش دپه لاش پامال

(پامال) اصلی یاه شعیه ایله پایمال ایدی وصف ترکیبدر چونکه پای ایق
دیویکری ایدی قطعه نک بیت رابعنده کدی مال مالیدن لفظندن امر حاضر
یا خود اسم فاعل محققدر همدخی پامال لفظی استعاره طریقیله زبون وحقیر
معناسته استعمال اولور میر تقی (بیت) شدم پامال جور جرخ غدار * که آه
وناله شد شام و سحر کار * ابوالمعانی (بیت) پایمال غم هجران تو بودم اکنون *
مددم کر زمی حال ذکر کون باشد

* دیندی آموختن اوکر نمکه کسب ایلمکه *

(آموختن) همزه مدوده نک فنی ویم مدوده نک ضمی وناه معینه ایله ایکی معنای
مصدور اولور اوکر نمکه و اوکر نمکه معنای هم لازم و هم متعدی اولور عربی ده تعلیم
و تعلم کبی بوقدیرجه اوکر نمکه لفظی نون ایله اوقونسه لازم اولور ناء فوقیه ایله
اوقونسه متعدی اولور حاصلی خط مساعد در فته دره ثانی کسب ایلمک معنای
مستقلانی خیمه نک زای معینه ایله آموزد و آموزنده کلور

* هم حرام اولدی شفور دخی مسراده حلال *

(شفور) شین معینه صدقه مدودیت شعری ورا ایله بمعنی حرام که حد حلالدر
همدخی نورسق دید کلری جانور معنای ده کلور که مزبور حیوان دوکد که
هر رابکی معنای بروج نشویش ابوالمعانی (بیت) هر که از تبر شفور کرد روی *

نام مردی شورباد اورا (مسراد) سیک فنی و سیک سکونی و راه مدوده نک فنی
ودال ایله بمعنی حلال میرنظمی (بیت) هرا نکس رابینگی بود معناده همه کارش
شود تحصیل مسراد

* صاحبق افشاندن و ریختن اولمش دوکک *

(افشاندن) فخره صاحبق و سیالک و سلاکات معناسنه مصدر در افشاندن کی
مستقبلاتی افشاند و افشاندده کلور (ریختن) راه مدوده نک کسری و خامه نک
سکونیه دوکک معناسنه مصدر در ریخته صب کبی مستقبلاتی خامه نک رای
مجموعه یه اید ایله ریزد و ریزنده کلور کمال خجندی (بیت) خواهیم نقد جان
و سر در پای جانان ریختن * بر خال کویش خون اشک از چشم کربان ریختن

* پر شده طولمش اولان بک طولیدر مالامال *

(پر شده) اسم مفعول مرکب در چونکه بر طولی دیو قر قنی قطعه نک بیت اولنده
یکدی شده اسم مفعول بسیط در مصدری قرق بشنی قطعه نک بیت سادسده کلور
(مالامال) ابکی مال میاتده الف توسل ایله زیاده طولی معناسنه در شمش غری
(بیت) گرفته عرصه فکرم ثبات سیلا سیل * کشیده طبعم جام هوات مالامال *
فاما که فقط لفظ مال بمعنی قرار و آرام و مالیدن لفظندن امر و اسم مصدر و وصف

ترکیبیدر * اولدی قالچه نهال که نک آدی نم *

(نهال) نونک و هاء مدوده نک فتحلری و لام ایله بمعنی بساط و فراش یعنی قالچه و یک
واکاشابه نسنه (نم) نونک و میک فتحلری و دال ایله که معناسنه عربیده لید کبی
هاتنی (بیت) خروشی چو ابر بهار از ستم * بکردن نم کرده از دیده نم

* هکبه خرچین و غرار امش اوقیل قاره چوال *

(خرچین) جیم فارسیه ایله کانه یا تخیه نسیه و نون مؤکده ایله هکبه معناسنه که
عربیده عیبیه دبر لر فارسیده و عربیده و ترکیده خرچ دبر لر (غرار) غین معمه نک و راه
مدوده نک فتحلری و راه نایه ایله معروف کبی قلندون طوقمش چوال که اکثری
قاره اولغلده تغلیبا قاره ایله تقیید ایلمدی

* یاشده کیم اولسه برابر کاهمزاد دینور *

(همزاد) سکون میم ایله بمعنی همسن و همسال یعنی یاشد اش بوندن بنقه ابکی
معنایه دخی کلور اقل بمعنی رفیق زاد و زاده لری بر محله اوله نانی اهل
خرس ز غنجه بر ولد دنیا به کلنجه بر جنی دخی دنیا به کلور امش داتما کاهمزاد

وهم نشین اولور ایتمش اول جنبه همزاد دیر لر چونکه هم بمعنی مع کاسبق
فی الادوات المقدمه زاد رادن لفظندن اسم مصدر در تولد معنای

* دخی مانند کبی مثل ونظیر اولدی همال *

(مانند) بمعنی مثل ونظیر تکلم قطعه نایه نک بیت خاستنده بکدی لکن تکرار
عدا و انماز چونکه بوم مقامده همال لفظنه مشبه اولد رق تفسیر داخلنده در
فاما که سابقده مفسر در (همال) هانک و سیم مدوده نک فتحلری و لام ایله بمعنی مثل
ونظیر مانند کبی طالب آملی (بیت) عدیل خواهی در ساحت زمانه عدیل *
همال جویی در عرصه جهان همال * همدخی محبت و مودت معنای ده کلور
(مثل ونظیر) عربیلدر اصطلاحده شیوعی حسبیله تفسیر قلندی

* غصه دن ایکلمه فکر ایله شکر ایت حقه * تفسیر و ترجمه در

* شکر ایزد کن از اندوه میندیش و منال *

(شکر) معروف (ایزد) همزه مدوده نک کسری وزای معجمه نک دخی کسری
ودال ایله حق تعالی نک اسماء شریفه سندن در کذا فی فرهنگ شعوری لکن محل
آخرد زاء معجمه نک فتنی و کسری جائز در لکن فتح فصیح کسر شایع دیور سیده
نظر اولمدر شیخ سعدی (بیت) اول دفتر نام ایزد اناه قادر روزی رسان حی و توانا
(کن) قطعه سادسه نک بیت اخیرنده بکدی (از) بمعنی من کاسبق فی الادوات
المرکبة (اندوه) همزه نک فتنی و نون سکونی و دال مدوده نک ضمی
واظهارها ایله بمعنی غم و غصه (میندیش) همزه نک فتحیله اندیشیدن لفظندن
نهی حاضر در اولنده کی ادات نهی اولان میم مفتوحه اوائله داخل اوائله اشات
اوائله یاه تحته به منقلب اولمی قاعده مقرر در (منال) دخی نهی حاضر در
مصدری مالیدن لفظندن اولنده کی میم ادات نهیدر کاسبق فی الادوات البسیطة

* این قطعه را کشیده ام از سیم در رقم *

(این قطعه) قطعه رابعه عنوانده بکدی (را) ادات مفعولدر کاسبق فی الادوات
المرکبة * (کشیده ام) همزه نک فتحیله اسم مفعول صیغه می اوزره ماضی متکلم
و حده در همان بواجلدن معدن مقدم اولان همزه مفتوحه در قر قنی قطعه نک
بیت سابقنده بکن کشیدن لفظندن چونکه احیاناً ماضی فارسیده اسم مفعول
صیغه می اوزره کلور لکن مش معنای ستغن اولور کاذ کره السودی رحمة الله
علیه (زمیم) مثلی قطعه اولی عنوانده بکدی در بمعنی فی کاسبق ایضا (رقم)
فتمین ایله بازی و بارش و نشان اولش معنای اوائله ماضی (بیت) قضا که در

قطعه ثالث و اربعه

و غم در ازل رقم کرده برای صورت حسن ترا قلم کرده (حاصل معنی) و قطع می
حرف بی از رقه چک می ششم

* کاتب دبیر و خامه و کلک از لدی هم قلم *

(دبیر) دالک فنی و بامه و حده و مد و دنگ کسری و رالیله بمعنی کاتب که بناغ
دخی دیرلر عنصری (بیت) بیوسه دادن نامش بمدح در عنوان * فرور و بصر
از دیده سوی دست دبیر (خامه) بمعنی قلم که یازی یازرلر هاتنی (بیت) این نامه که
خامه کرد غیاده و توقیع قبول روزیش باد * یوندن بشفه اوج معنایه دخی کلور اول
بمعنی صراحی ثانی یغن که کومه اولمش نسنه ثالث قلدن طوقمش اومعنا سنه
(کلک) کلک کسری و لامن سکونی و کاف ثانیله کاتین ابکیسیده عربیه در قلم
اولان قامشه دیرلر خصه و صاحب حکیم الوری (بیت) کلکت چه قابلست که صاحب
قران نطق * یعنی که نفس ناطقه در جنبش الکنست * و هر قامشه دیرلر عموما
حضرت مولانا (بیت) نه هر کلکی شکر دارند نه هر زیری زبرد دارند * نه هر چشمی
نظر دارند نه هر بچری کهر دارند * بعض نسخه ده کلک شول قامش که یونلماش
اوله عربیده براءه دیرلر یونلده نصکره یازی یازمغه صالح اوله خامه دیرلر یونلده
فهم اولانور (بیت) نویسنده از کلک چون خامه کرد * شوی مادر روشنک نامه کرد
(قلم) تراشیده و ناتراشیده سنه علی الاطلاق شاملدر فی الاصل عربیده رفاما که
فارسیده و ترکیده شیوعی حسیبیلده تفسیر قلندی همدخی تقدیر ازل یه ده قلم دیرلر
ابوالمعانی (بیت) شدنی چون شود آخر زجه فریاد کنی * در ازل از بدوینک
هر چه که میرفت قلم

* مکتوبک آدی نامه یازلمش نوشته هم *

(نامه) شول مکتوبکه اولنده یا خود آترنده اسم یازلمش اوله و کتاب معنا سنه ده
کلور شرفنامه و شهنامه کی ترکیبیده بتی دیرلر همدخی سیلاب معنا سنه ده
کلور (نوشته) یونک و واولک کسیر لریله اسم مفعولدرنتکم ماضیسی قطعه عاشره ننگ
بیت رابعنده یکدی

* کز لک قلم تراشه و عینک دی کوزلکه *

(کز لک) کاف فارسیه ننگ فنی و زای معجه ننگ سکونی و لامن کسری و کاف ابیه
بر نوع قلم تراشه در که اوجی کیروود و نمش اوله انکله غلط حک ابدرلر اگر چه مشهوری
فتح لامله در اما فرهنک جهانگیریده کسیر ابیه ضبط اولمش در حکیم خاقانی (بیت)
کز لک شاه سعد ذابج دان * که بمرشح ماند از کهر او (عینک) عینک فنی و بامه و حده ننگ

سکونی و نونک فتنی و کاف ایله کوزلک که هر شیئی ابری کوستر ظهوری (بیت) توان
دید راز درون بی نقاب * اگر عینک آرد قدح از حجاب

* پشم دوات کرچه دیش لیمه بدیم *

(پشم دوات) دیش کسریله شمش نخری و بعضی اصحاب فرهنگ دوات لیمه سی
دیو تفسیر ایلدیلر و معنای ترکیبسی دخی بویله در شرحنامه ده کیجه لوده صحنه
قریب اولان برودت دیو واقع در معنای ترکیبسی ایسه بونی اقتضایا نیز چونکه
پشم بولک دیو قطعه ناسعه نك بیت تاسعده کبری دوات دالک و راو در دونه نك
فختری و تاء منات فوقیه ایله معروف ترکیده دخی دست عملدر مسیر نظمی
(بیت) چونزدیک بوده دوات و قلم * نوشته بر آن نامه پرستم * عربیده دوات
دید کلری کی محبره دخی دیرلر (کرچه) کاف فارسیه نك کسری و رانک سکونی و جیم
فارسیه نك فتنی و هارسیه ایله مقرر در مذکور لیمه معناسنه کذا فی نعمه الله

* درهم اودر که بورتشه قارش بورش اوله *

(درهم) دالک فتنی و رانک سکونی و هانک فتنی و سیم ایله دور بابو جمع اولق مثلا
بور بور نشوب قارش بورش اولمغه روی درهم کشید دیرلر حکیم انوری (بیت) تاره
درهم نیاید کرد کیت * ثابت ارکان تر زخم استواره و اینجه تمکدن کتابه
ایدوب درهم شد دخی دیرلر

* بر بیرینه یا شمش اولانه دینور بهم *

(بهم) بر بیرینه متصل اولان شیلره دیرلر چونکه هم بمعنی مع باء موحده مفتوحه
آدانه کما سبق فی المقدمه

* دیوان خانه آدیده تالار ایش دخی *

(تالار) تاه فوقیه و لام محدود دیشک فخری و رایله دیوان خانه که درت یا خود زیاده
محمود آوزره وضع اولغش اوله میر نظمی (بیت) نشسته بر سرر چار بارا * شده
تالار عز و جاه ساوی * خر هک چمانگیرید درت صفه لود کوشک معناسنه

دیومذ کوردر * شبنانه پادشاه سراینده کی حرم *

(شبنانه) سکون باء موحده ایله حرم برای پادشاهان و دخی بعضی فرهنگلرده
اول خانه به دیرلر که آنده کیجه احیا و انوب عبادت اولنه کذا فی الجمع معنای
ترکیبسی دخی بولم اقتضایا در فافهم چونکه شب کیجه دیو قطعه نایه نك بیت
سابعنده کدی خانه اود دیو قطعه ناسعه نك بیت تاسعده کدی

* ایش برسته ایله عورت مقولیم *

(پرسته) باء فارسيه نك ورائك كسرى وسينك سكوفى وناه فوقيه نك فتى وهاء
رسيه ايله عورت خدمتكاره ديرلر كدافى قهره نك جمه نك كبرى مجمع الفرسته فتح
باء موحد ايله مى ويد رشمدى تركيده اكابسله ديرلر

* چا كر قول اولدى دخی پرستار ايمش خدم *

(چا كر) جيم فارسىه ممدوده نك وكافك فتحلى ورا ايله مطلقا بنده معناسنه اركان
اولسون ديشى اولسون ميرنظمى (بيت) بنده حلقه بكوش قمرمانيم * چا كر خاندان
سلطانيم (پرستار) باء فارسىه نك ورائك فتحلى وسينك سكوفى وناه فوقيه
ممدوده نك فتى ورا ايله خدم معناسنه مطلقا فردوسى (بيت) پرستار زاده
نيابد بكار * اكر باشدش خود پد ر شهر بار * لکن بويته جاريه معناسنه دراصلنده
وصف تركيبيد ر چونكه پرست ماضى صيغه سى اوزره اسم مصدر دراصل
مصدري پرستن لفظيدر

* پل قوتلونسنه اولدى همايون هما كى *

(همايون) اسم منسوب در همايه منسوب معناسنه واولون نسبت ايجوند ر لکن
قوتلور و مبارک معناسنده حقيقت عرفيه اولمشدر چونكه هما سايه سى مبارک
برقوش ديو مشهور در حتى هر كيمك باشنه سايه سى دوشسه پادشاه اولور ديرلر شيخ
سعدى (بيت) كس نيابد بز سايه نوم * كرهما از جهان شود معدوم * بوتقه برجه
همايه برکت لازم كالور همان بواجلدن ارباب لغت هما و همايون لفظلرى مطلقا
مبارک و خرم و سعد و عالى معنالرينه استعمال ايلد بلر شمش خورى (بيت)
شكر حق كر شكوه طلعت شاه * طالع سلطنت همايونست * خواجه سلمان
(بيت) اى هماى همت ممتاز عنقا يافته * آن همايون مرغ همتا بر نتايد پيش
ازين * حالا خاندان سلاطين آل عثمان ابد هم الله تعالى الى آخر الزمان حضر ائلى
تعظيمده سائر ناسدن تميز ايجون انلره متعلق اولان اسورى همايون لفظيله
توصيف ايدر لر مثلا طبع همايون وسراى همايون كى

* وقت مباركه ديلور هم خسته دم *

(خسته دم) بمعنى وقت مباركه مى كيدر چونكه خسته خاه معجمه نك ضمى و جهل
وسينك سكوفى وناه فوقيه نك فتى وهاء رسيه ايله بمعنى مجنون و مبارک عنصرى
(بيت) مكن خلاف دل از ناخستكى برهان * خلاف كردن ارمحت ناخسته
بود * بر معنائى دخی بر نوع صارى كالدر وسطنده سياهى اولور (دم) نفس
ديوبكر مى طقوزخى قطعه نك بيت نايستنده كدى

* خم کوپ دیمکدرا کری خم و کژ دینوردخی *

(خم) شاه مجله نك شعی و سیم ایلد کوپدکد عریده دخی کوپ همدخی دن دیرلر حتی
مخخانه به مخخانه دیرلر شراب کوپلری اولغله میر نظمی (بیت) بمخخانه
آی و بعشرت بکوش * ینداز ساغر بچم می نوش * شیخ بهاء الدین آملی (بیت)
ساتها صهباء من خیر الجنان * دع کوٹا واسقنیه بالذنان * بوییت عربیدر
دن جمع دندر بوندن بشقه خم مزبور اوج معنایه دخی کلور اول بمعنی کوس
رحیل که اکثری دوه اوزرنده چالارلر ثانی بمعنی قبه و کنبد ثالث بمعنی خاموش
و ساکوت فاما که فیهله خم بوزن دم اگری معناسنه که عریده مخنی و معوج دیرلر
شمس خری (بیت) خم گردون رطاق حشمت او * یافت چون قامت حسودش
خم * بوندن بشقه الی معنایه دخی کلور اول بمعنی صف ثانی بمعنی تاجخانه ثالث
معنی طاق ایوان و کترو عمارت رابع بمعنی بیج و تاب کند خامس بوکام که خیدن
افظندن * اخوذ در سادس بمعنی کربز و هرب (کژ) کافک فتی وزای فارسیه ایلد
اگری معناسنه که خم ثانی کبی جیم ایلد کبی دخی دیرلر حکیم سنائی (بیت) خلق
سایه است و شاه پرمایه * پایه کژ کژ افکنده سایه * مقابلی راست در همدخی احوال
معناسنه و کژی دید کاری حریر معناسنه ده کلور

* بوکلنوب طولاشمش اولان نسنه خم بچم *

(خم بچم) بوابکی خم میبائنده بامو حده مفتوحه الف توسل معناسنه در
خم اندر خم دخی بو معنایه در

* پاپوشه پایدان و دخی کفش و سردینور *

(پایدان) ترکیده جیم ایلد پابوچ دیدلر عریده مداس معناسنه اصلنده اسم
مکانه و ایاق محل دیمکدر چونکه پای آبی دیو بکرمی بدخی قطعه نك بیت رابعنده
کندی دان اذات اسم مکانه در کاسبی فی الادوات المارکبة پاپوش دخی فارمیدر
ترکیده شیوعی حسیله تصدیق ایلدی اصلنده وصف ترکیبی آیدی چونکه پوش
وصف ترکیبی اوله رق او نور برنجی قطعه نك بیت نامننده بکدی (کفش) کافک فتی
و فاک سکونی و شین معجه ایلد پایدان کبی پابوچ و باشتی معناسنه (سر) سینگ
شعی و رالیه کذلک حتی کنشکر سر کردخی دیرلر و چارق معناسنه ده کلور شمش
خری (بیت) در بادیه مانده بر از خار و خشک * نهان ونه آب مانده ونه کفش

* هم جزمه موزه و چار بعل آیدر شعم *

(موزه) میم مدوده نك شعی و زای معجه نك شعی و هار معجه ایلد جزمه که عریده

حرموق و جغتایده اولوله دیرلر (شم) فتحین ایل چاروق معناسنه شاعر (مت)
 هر انکس که بود بطبعش کرم * بکف بادعصار و پایش شم * چاروق لفظ ترکیب
 فارسیده بلکه عربیده مستعملدر شرف الدین بر دی در معنای چاروق (قطعه)
 نقش تحریف دود سینه من * بر دل جان اگر شود ملحق * باز مجد و ربیع دامن ما *
 کربمپایش رسد شود مطلق * توجیه معصا و یله در که دود عربیدر فارسیده
 کمر ایل کرم معناسنه کرمدن مراد معنی فتحه کرم اندن دخی مراد عربی
 حارانی دخی نقطه ایل تحریف ایل چار اولدی جاندن مراد روح در قلبی
 و او در چار و اولدی دامن مادن مراد الفدر الفدن مراد یکی لفظ بدر یکی حسابده
 قر قدر ربی اون اونک مجدوری یوز یوزل حریف فادر چاروق اولدی فافهم

* مفعول فاعلات - فاعیل فاعلان *

یعنی بوقطعه صدر و ابتدای اخر و حشولری مکفوف و عروض و ضربی محدود
 اولان بحر مضارعند رزیرا اصل مضارع مفاعیلن فاعلاتن مفاعیلن فاعلاتن
 مرتین چونکه خرب مفاعیلن اولانده میم و آخرندن نون اسقاط اولوب فاعیل
 فاعله مفعول برینه وضع اولجه اکا اخر دیوتسمیه اولور کف بدی ساکنی
 اسقاطه دیرلر که فاعلاتن و مفاعیلن آخرلندن نون دوشوب فاعلات و مفاعیل
 اولمغله مکفوف دیوتسمیه اولور حذف قد سبق

* رایتکشان علم و معارف اولور علم *

(رایتکشان) بیراق چکیمی معناسنه وصف ترکیبیدر چونکه رایت عربیدر
 فارسیده دخی مستعملدر کشان امر حاضر آخرینه انف و نون الحاقیه اسم
 فاعلدر مصدری قر قنی قطعه نیکیت سابعنده یکدی علم ایل معرفت قر قلی
 دیباچه نیک بکر منجی بنی شرحنده یکدی (علم) فتحین ایل سکر معنایه کاور اول
 شول عالم فاضله دیرلر که بین الناس مشهور اوله بومقامده مراد دخی بودر نانی
 بمعنی جبل یعنی طاغ ثالث قفتان بقاسنه و او کارینه دیرد کاری ایحو معناسنه
 رابع کاور بحری ترسی یعنی زبلی خامس بمعنی نشان و علامت سادس دی قیمت
 انواب واقشه به اورد قلی مخفا معناسنه سابع مخف که انواب کارینه
 ایتد کاری علم معناسنه ثامن اوست دوداغل یاریفته و کد یکنه ده دیرلر

* قطعه چومشک ختن بوی دهد در مشام *

(قطعه) بیانی قطعه اولی عنوانده یکدی (چو) ادات تشبیه در کما سبق
 فی الادوات المركبه (مثل) بیانی الی بدی قطعه نیکیت نامی

شر حنده کور (ختن) شاه مجمره نك ضعی و تاء فوقیه نك فتنی رنن ایله مشهور
و معروف برعماکتدر که الهم فی نظیر عاشق و نازک محبوس بلر اولور و آهوی مشك
انده چوق اولور حتی مشك ختن دیرلر خواجه حافظ (بیت) باهمه عطر دامن
آیدم از صبا عجب * کرکدر نونا کرامشك ختن نمیکند (بوی) ققو دیو بکرمی التخی
قطعه نك بیت ثانی سنده یکدی (دهد) دهیدن اقلندن فعل مضارع در و بر
معناسنه (در) بمعنى فی کما سبق فی الادوات المركبه (شام) معین فتحیله مشم
قتلنک جمعیدر اصلی عربیدر انشالرده مستعملدر (حاصل معنی) مشك ختن کبی
قطعه مشامه ققو و بر

• بام حجر قرشفه چاشت دی اخشام شام •

(بام) بام واحد متوجه نك فتحیله بمعنى محرو وقت صباح شیخ سعدی (بیت)
نیمشب دیده مؤذن شام * دیده این سوی شام و زان سو بام * بوندن بشقه اوج معنایه
دخی کلور اول طام دیو یو قطعه ده قریبا کلور ثانی طنبورده هم دید کاری قبا صد الو
قبل معناسنه ثالث بمعنى وام یعنی بوج (چاشت) جیم فارسیه ممدوده نك فتنی
وشین مجمره نك سکونی و تاء فوقیه ایله قوشلق وقتی که عربیده ضعی دیرلر همدخی
اول وقتده تا اول اولنان طعام معناسنه که عربیده اول طعامه غدادیرلر شام بمعنى
اخشام که عربیده مغرب دیرلر همدخی اخشام طعامنه ده شام دیرلر نکتکم عربیده
عشادید کاری کبی ابوالمعانی (بیت) شود خون جگر روزم مرا چاشت * چنان
باشد عم و آلام شام * و عربیده شام ایکی معنایه در اول بمعنى خال یعنی بك که
فارسیله بو معناده مشترک در ثانی عربستانده بر نیچه شهر دن عبارت ولا یتدر که
دمشق و ایالتی و حلب و ایالتی بعضیلر عندنده جانب جنوبی عریش نام محلدن
تا جانب شمال و غربده جیحان صوبی کارینه کلنجه جله شام اعتبارا و انور
ارضی مقدسه دندر (فائده) بو تقدیر ججه مسقط رأس از اولان البستان قصبه سی
ارضی مقدسه دن اولور چونکه جیحان وسطنده در فاما که مقبره سی و قزله
از بام محله سی ارضی مقدسه دن اولمنده اشتباه بو قدر زیر الحله مزبوره و مقبر
جنوبی شهر مزبوره در چو نکه جیحان شهر مصبه که عنبی قصبه البستاندن
نصف ساعت بو قروده در سیحان نهر انده در جیحون نهر بلخ و بخارا و سمرقند که
ماوراءالنهر نمیکند و ججه تسمیه بودر سیحون خندده بر نهر عظیمدر

• چاشته نك ایش وقت بخاده طعام •

(چاشته) اختصاص و نسبت بخورده بامر ایله بمعنى طعام مزبور چاشت

قد سبق آنفا * سایه دینور کولکده سایه زرده جن طوئان *

(سایه) کولکده که عربیده ظل دیرلر همدخی مازندران دیولرندن بر مشهور دیو
معناسنه خصوصا و مطلق دیو معناسنه عموما همان بواجلدن جن طوئنه
سایه زده دیرلر و سایه داردخی دیرلر امیر خسر و (یت) بسکه زمین شد بعلم سایه داره
ماند چو سایه زدگان بیقرار * لکن بونده اولان سایه دار معنای مزبوره دکلدر

کذافی المجموع * قو کشوریه هم سایه دی طامه دخی دیندی بام

(همسایه) بمعنی جار چونکه هم لفظننده معیت و مقارنت معناسنه و ارسایه
قد سبق آنفا (بام) بمعنی سطح یعنی طامم باقی تفصیلی آنفا یکدی شیخ نظامی
(یت) زحل بر بام اوار یا سداران * فلک بر در کفش از روز بانان

* باور اینا تمق یمین آدیده سو کند ایمش *

(باور) قطعه اولی نک بیت نامننده کچن باوریدن لفظنندن امر صیغه می اوزره
اسم مصدر در شیخ سعدی (یت) ملحد کرسنه و خانه خالی برخوان عقل
باور نکند کره ضان اندیشد (سو کند) سینک و کاف فارسیه نک قتلری و واولک
و نونک سکونلری و دال ایلد آند که عربیده یمین و حلف و قسم دیرلر میر نظمی (یت)
همیکرد سو کند بیزدان پالک * نبودش خبر کشته شه شرمناک

* شاهده دیرلر کواه رهنه کرو بورجه وام *

(کواه) کاف فارسیه نک ضمی و او ممدوده نک فتنی و اظهرها ایلد بمعنی شاهد
میر نظمی (یت) از غم عشق تو شد قدم دوتاه * روی زرد و دیده پر خون کواه
(کرو) کاف فارسیه نک کسری و رانک فتنی و واولد بمعنی رهن ایکی جهندن
اطلاق اولو و ریادین مقابله سنده اوله یا خود قمار و میسر مقابله سنده اولان
شرط اوله ابوالمعانی (یت) نرد عشقش را بدل بازیده ام دلدار گفت * غیر نقد جان
غمی خواهم که می باشد کرو (وام) و او ممدوده نک فتنی و سیم ایلد بمعنی دین یعنی
بورج شاعر (یت) زن میخواهی اگر ت دختر قیصر بدهند * وام مستانی اگر وعده
قیامت باشد * همدخی بام کبی سطح معناسنه ده کلور

* ترکی به فترال دی کسمه به برکستوان *

(فترال) فانک کسری و تاء فوقیه نک سکونی و راه ممدوده نک فتنی و کاف ایلد ترکی
معناسنه که عربیده کفل و ردف دیرلر جامی (یت) صید را رحم فترال آویخت *
جانب پیر جنیت انکیخت * و ترکی باغی معناسنه ده کلور دیو مریدر
(برکستوان) باه ممدوده نک فتنی و رانک سکونی و کاف فارسیه نک ضمی و سینک

سکونی و ناه فوقیه نک و و او مدوده نک فتحلری و نون الیه ایرا و زرنیدن اورد قلمری
کسبه معناسنه کمال اسماعیل (بیت) از تیغ مهر و نازک انجم خلاص یافت * این
ابلق زمانه زبر کستوان برق

* زین ایردر که دیر کینه دیر لاسکام *

(زین) زای معجمه مدوده نک کسری و نون الیه ایر که عرییده سرج دیر لر حکیم
فردوسی (بیت) بفرمود تا رخس را زین کنند * دم اندردم نای زین کنند *
همدخی زین بوندن معناسنه چونکه زبمعنی من کاسبق این بود یوقطعه ثالثه نک
بیت را بعنده یکدی (لاسکام) لاملن کسری و کاف فارسیه الیه اوایان معناسنه که
کم و دیر کین و باشلق مجموعه دیر لر معربی لحام در شاعر (بیت) طبع را کرچه
خوش آید دلبران شوخ طبع * ضبط از ممکن نباشد همچو اسب بی لاسکام

* کام دماغه دینور داخی مراد و مرام *

(کام) کام لفظ نک بومصر اعده کاف عربی و ایکی معناسی مذکور در اول
دماغ که اغزل ایچنده اولور عرییده ادیک دیر لر بتقدیر چه دماغ دالت فتحیل در
کسریله دکادر فلا تغفل ثانی بمعنی مراد و مرام بوا یکی معنایه جای (بیت) کسی که
کام درین بحر مینهد بی کام * بکام میرسد آخر ولی بکام نهنک * بویته درت
کام وارد در اول بمعنی خطوه یعنی آدیم ثانی کذلک ثالث بمعنی مراد و مرام رابع
دماغ معناسنه در بونلردن بشقه کاف عربی الیه کام اوج معنایه دخی کلور اول
بمعنی گوارنده یعنی طعامی هضم ایندیرن هر نه اولور سه بعض نسخه ده بمعنی
اضمه خاییده ثانی اغاج کلید معناسنه ثالث اغیل که ایچنه قویون و صغریا نور لر
فاما که کاف فارسیه الیه کام اوج معنایه در اول بمعنی خطوه در نته کم بومصر اعده

مذکور در * آدیمه هم فارسی کافله آدا اولدی کام *

شاعر (بیت) گوشه کیران ستوده نام بود * کوچه کردان فراخ کام بود * ثانی بمعنی
لاسکام یعنی تحقیقا لام مخدوف در ثالث طماق معناسنه ایضا چونکه بومعناده
کاف هم فارسی و هم عربی در فاحفظ

* نام دیمک آدایمش آدی چقان نامدار *

(نام) آد معناسنه که عرییده اسم و جقناید آت دیر لر شیخ سعدی (بیت) بنام
خداوند جان آفرین * حکیم سخن در زبان آفرین (نامدار) وصف ترکیبیدر
چونکه دار و صف ترکیبی اولدی یعنی خالده اون بدخی قطعه نک بیت ثالثه یکدی

* شهرت و شانی اولان کسه به دیرلر بنام *

(بنام) بامر حده نك فتحيله بمعنى نامدار معروف و مشهور اسدی (بیت)
سرا پرده شاه ایران تمام * بگرد آمده بهلوان بنام * حمدخی بامر حده معیت
ایچون اولوب بنام فلان دینسه فلانک اسمیلدیمک اولور

* تربیه سز شخصه نایخته دیمک اصطلاح *

(نایخته) بمعنی تربیه سز چونکه نادات نفیدر کما سبق فی الادوات یخته پشمس
دیو مصراع ثانیه ده کک اور ناظم فخر بر در قصیده سخن (بیت) برالای شاعر
نایخته لری عصر مزک * نظم رسوایی ایله ایلدی رسوای سخن * حمدخی نایخته
خام یعنی چیک معناسنه ده کک اور بلکه معنای ترکیبسی ده بودر معنای اول
بوندن منقول اولمغله اصطلاح دیو تعبیر بیوردی

* یخته دینور پشمسه چیک دیمه معناسی خام *

(یخته) اسم مفعول در معنای بامر فارسیه نك نمیل یختن افطیدر حمدخی جهان
دیده و کرم و سرد کشیده معناسنه مستعار و مصطلح در ابوالمعانی (بیت) معنی
نتوان گفته تادر نکند گفته * بسیار نقب باید تا خام شود یخته (خام) نایخته در
طعامده و نانده و میوه ده مستعمل در عربیده فی دیرلر شرفنامه ده بی تجربه
دیو مسطور در شاعر (بیت) صوفی نشو در صافی تادر نکند بجای * بسیار سفر
باید تا یخته شود خای * ابوالمعانی (بیت) تا چند مر تجربه با جور و ستم * در عشق
ترا یخته شدم خام نیم * بوندن بشقه خام الی معنایه دخی کک اور اول شرایک
برآمیده خام ثانی بمعنی جلد غیر مدبوغ ثالث بمعنی کند رابع ساز قبلی ایتدکاری
ابریشم معناسنه خامس ابریشمدن ایتدکاری دام مرغان معناسنه سادس
خامه دن مخفف قلم معناسنه

* رم سوری داخی رمه اور کسه رم کرده دی *

(رم) رانک فتنی و میم ایله سوری معناسنه که حیران اادن هر نه سوری می اولور سه
اولسون حتی انسان جماعتنه ده دیرلر شاعر (بیت) زهر سورم آه و ورنگ و غرم
زده لهادم کل زده بنده کرم * عربیده لاله و طاقه دیرلر (رمه) هاهر سمیه ایله کدک
فردوسی (بیت) کراین خواسته زو بر برم همه * رمق کرده آزاده شاه رمه (رم کرده)
اورکش معناسنه چونکه رم سوری معناسنه اولدیغی کبی اورکک معناسنه اولان
رمسیدن لفظ دن اسم مصدر در کرده قطعه ثانیه نك بیت ناستده بکن
خوینکرده نك کرده سی کبیدر

* دکانش آرام ایمن یعنی مطیع اولدی رام *

(آرام) همزه مدوده نك فتحيله آرامیدن افلانیدن امر صیغه می اورده اسم مصدر در عربیده قرار و سکون معناسنه امر حاضر دخی اولور ایکی معنایه سیف الدین زهری (بیت) ای برده رسن قرار و آرام * نزد من بیقرار و آرام (رام) راه مدوده نك فتحيله بمعنی مطیع و منقاد و فرمانبر همدخی شهر فارسیه نك یکرمی ابکنجی کولی امید بر بویکی معنایه مسعود و سالان (بیت) رام روزست و بخت و دوات رام * ای دل آرام خیز و درده بام * بویکی معنادن بشقه بش معنایه دخی کلور اول بمعنی عیاش و خوش وقت ثانی ریشه نام محبوبه نك عاشقنك امیدر و چونکه عاشق مزبورک اسمی رامین ایدی تخفیف ایدوب رام دخی دیرلر شاعر (بیت) اگر مرغ جم صید بقیس کشت * دل آرام منزلکه ویسه کشت * ثبات نام پادشاه مملکت سدر رابع بمعنی روان خامس بر شخصک امیدر که چکی اختراع

* آه و فغان ایتمکه ماتمه شیون دینور *

ایتمشدر

(آه) همزه مدوده نك فتحی و اظهار حالیه کلمه عذاب در مریض و معلول و متأل کسینه لک در و نلرندن خروج ایدن صوت در حاصلی اهل درد و آلم نفسیدر (فغان) کرچه بوم مقامده تفسیر در اکن مفسر اولدینی حالده اون التخی قطع نك بیت سابعنده یکدی (شیون) شین معجمه مدوده نك کسری و واول فتحی و تون الله بمعنی ماتم و یاس همدخی نوحه و فغان معناسنه ده کلور (ماتم) عربیدر فارسیده و ترکیده شیوعی حسیده تفسیر قلندی همدخی ماتم فارسیده دیشی کویل معناسنه ده کلور ایکی معنایه بروجیه ترتیب میر نظمی (بیت) بخوید کیر کاینده جو ماتم * نمی ایدا کر ماند بمانم

* دخی مراد ماین کیمسه دیرلر بکام *

(بکام) باء موحده نك فتحيله در پاسی نام مذکورک بایی کیدر کام مراد آنجا یکدی * هر چه بخواهی بجزو نه دیرلرک دیله *

(هر چه بخواهی بجزو) بوتر کیم عینیه یکرمی دخی قطع نك بیت اخیرنده یکدی اکن الله بخواهی واقع اولمشدر

لطف ایدرا احسان ایدر سا که اورب الانام

(لطف و احسان) معر و قلندر (ارب الانام) مری الخلاق معناسنه عربیدر

* ز حرف تون و دایم قلمه نام شایان فهمیدن *

(ز حرف یون) منلی قطعه اولی و نایه عنوان کرده کجی (بود) مضارع در اولور
 دیو یو قطعه نک بیت عاشقانه کلور (این قطعه ام) قر قنق قطعه نک عنوان شده کجی
 شایان (سکر بنی قطعه نک بیت اولنده انسب دیو کجی) (فهمیدن) آکلی دیوان
 بشی قطعه نک بیت ثالثه کجی (حاصل معنی) حرف نوندن یو قطعه م
 ا کلمه انسب اولور

* افندی ا کلمه کم دشمنک ایتمکدر افندیدن *

(افندیدن) همزه نک فتحیه مصدر در بمعنی خصومت کردن میر نظمی (بیت)
 بدستش تیغ و پیرامن به کردید * بعزم قتل اوازجان افندی * افندی لفظی
 بود شامده اطافت ایچون خطاب طریق اوزره کتوردی والا که افندی فی الحقیقه
 ترکیدر مالک عبید و امام و صاحب حوانی و طوانی و خدمتکار معناسنه
 تفسیرده مدخلی یوقدر

* جقا و جور ایش آزار و اینجتمکده رنجیدن *

(آزار) همزه مدوده نک وزای معجمه مدوده نک فتحلی و رایله آزاریدن لفظندن
 امر صیغه منی اوزره اسم مصدر متعبد بمعنی جور و جفا خواجه حافظ (بیت)
 مباش در بی آزار هر چه خواهی کن * که در شر یعت ما غیر ازین گناهی نیست *
 همدخی امر حاضر و وصف ترکیبیده اولور دل آزار کبی (رنجیدن) رانک فتحیه
 اینجتمک وزجت حکمک معناسنه مصدر لازم در ولی دشت بیاضی (بیت)
 ای سوی غیر هر نفس از دیدن دکر * وی هر نگاه باعث رنجیدن دکر

* دخی دشنام سوکک سرزنش تو بیخ ایتمکدر *

(دشنام) دالک ضمیمه سوکک و نفرین ایتمک که عربیده شتم و سب و قذف دیرلر
 کمال خجندی (بیت) کفتی دهمت هزار دشنام * دشنام کوم دعاست اینها (سرزنش
 رانک سکونیه معنای ترکیبیمی باشه اورمق و باشه فاقی ترکیبی کبی لوم و تو بیخده
 حقیقت عرفیه اولمشدر چونکه سرباش دیو بکرمی بدخی قطعه نک بیت اولنده
 کجی زنش زدن لفظندن امر حاضر آخرینه شبن معجمه الحاقیه اسم مصدر در
 ابوالمعانی (بیت) زعیش صحبت نادان بخود را سرزنش آرد * هر آنکس رانداند
 قدر دانا یان زن دادانی

* ملاست ایلک بد سو بیلک اولدی نکوهیدن *

(نکوهیدن) نونک کسر بله مصدر در بمعنی لوم کردن و بد کوی کردن ابوالموئید
 (بیت) در نکوهیدن کسان دارد * صدر بان و عیب خویش انرس

* تأسف ایتمه در افسوس کردن طعنه در نفرین *

(افسوس کردن) مصدر مر که در چونکه افسوس همزه نك فتی و فائک سکونیه
بر کلمه در که مخیر حالت حیرتده تکلم ایدر و در بغ و حسرت و حیف معناسنه ده
کلور کردن ایتمک دیو کرمی بدخی قطع نك بیت نامسنده بجدی ابوالمعانی (بیت)
آنچه کرده غمزه خوبی بچوان هر که دیده بردم افسوس کرد (نفرین) نونک فتی
و فائک سکونی و راه مدوده نك کسری و نون ایله بمعنی طعن و ذم اصلی نا آفرین ایدی
تحقیف ایچون القری حذف اولنوب نفرین اولدی

* ستوهیدن طار لمقدر هم اول معناده غرمیدن *

(ستوهیدن) سینک و تاء فوقیه مدوده نك ضمیری و هاء مدوده نك کسریه
مصدر در بمعنی غضب و دلتسکی همدخی عاجز و سرگردان ایلمک معناسنه ده کلور
استاد لطیفی (بیت) چو کرد دبر باز چیره خروه * بماند بچنکاش آخر ستوه
(غرمیدن) عین معمه نك ضمیل بمعنی غضب و دلتسکی مصدر در ایضا شاعر (بیت)
تانی و آرام از عاقل نیست * که غرمیدن بی محل جاهلیست

* تعلق لابه یا لاطلق اولدی جا بلوسیدن *

(لا به) لام مدوده نك و باء موحده نك فتلری و هاء رسمیه ایله اسم مصدر در
یا لاطلقی که عرییده تعلق دیرلر حکیم شافعی (بیت) پس لابه که بنمودم دلدار
تبدیخت * سد بار فغان کردم و بکار نپذیرفت * نوندن بشقه اوج معنایه دخی کلور
اول بمعنی اظهار غزنائی بمعنی باخلاص نیاز کردن ثالث بمعنی لعب و اطفیه
(جا بلوسیدن) مصدر در بمعنی لابه مذکور در معنای اول بو تقدیر چه ناظم تحریر
برنده عربی برنده ترکی ایراد ایلدی فله دره

* دینور عذرا تمکه پوزش هم انک کبی پوزیدن *

(پوزش) باء قاریسه مدوده نك شعی و رای معمه نك کسریه پوزیدن افطنندن
امر صیغه نك آخر نه ماقبلی مکسور شین معمه مصدریه الحاقیه اسم مصدر در
اعتذار بمعنی عذر د بلمک معناسنه شیخ سعدی (بیت) خداوند و بخشنده و دستگیر *
کرم و خطا بخش پوزش پذیر * همدخی مطلق عذر معناسنه ده کلور آنگن
بو معناد شین جوهر کلمه دن سر اولور مصدریه اولمازد پوشعوری من حوم تصریح
سوردی آنگن مطلق عذر معناسنه اولسه ده اسم مصدر اولغه منافی دکادر فافهم

* فراموشی او تنقی یاد کردن یعنی اکقدر *

(فراموش) آخر نه باء تخبیه ایله دخی باء تخبیه سزایکسیده اسم مصدر در

مصدری فراموشیدن افعلی در نسیان و سهو و معناسنه بوا یکی لفظ ایله ابوالمعانی
(بیت) رفتن از کویت شهازدل فراموشم مکن * کرچه خوبان را فراموشی ز حسن
شیوه است (یاد کردن) مصدر می کیدرد کرا بیک معناسنه چونکه یاد با تخمین
مدروده نک فتی و دال ایله بمعنی تذکر کردن ایتمک دیو بکرمی بدخی قطعه نک بیت

نامننده کدی * هدیه اولدی دستا و بر ایر شد رمک رسانیدن *

(دستا و بر) بمعنی الهدیه و التحفه شاعر ترکی (بیت) ا کرکوش ایتمیدم قصه
سور سلیمانی * قناعتی ایدردم بویه دستا و بر تاجیزه * اصلنده وصف ترکیعیدر
الده طوتیلان نسنه معناسنه چونکه دست ال دیو بکرمی بدخی قطعه نک بیت
را بعنده کدی آویر قرقنی قطعده بکن آویمختن لفظندن امر یا خود اسم فاعل
مخففدر (رسانیدن) مصدر متعدی در لازمی رسیدن لفظیدر

* شود هم میشود اولوردخی اولماز ایش نبود *

(شود) مضارع مصدری مضارع ثانیه کلان شدن لفظیدر چونکه
مستقبلاتی خلاف قیاس اوزره شین معجه نک و واول فتملی و دال ایله شود
و شونده کلور (میشود) كذلك لکن می ادات حالدر کما سبق فی الادوات المركبة
(نبود) مضارع منفیدر مصدری الی التخی قطعه نک بیت رابعنده کلور چونکه
مستقبلاتی علی الشذوذ بامو حده نک ضمی و واول فتمیل بود کلور اولنده کی
نون مفتوحه نافیه در کما سبق فی الادوات البسیطة ناظم فخر بر در قصیده مخن
(بیت) بود و میشود و باشد و آمد شد ایله * فارسی اولدی صانور باید بغی صاچای

* شدن باشیدن اولمقدردخی صاچقهده باشیدن *

مخن

(شدن) شین معجه نک ضمی و دالک فتمیل مصدر در اولمق معناسنه عربیده
صیروت دیر لر مثلاً شدنی شد دیر لر اولاجنی اولدی معناسنه همدخی بوندن
بشقعه اوج معنایه دخی کلور اول کتمک معناسنه عربیده ذهاب کبی بونده دخی
شدنی شد دیر لر کیده چک کندی معناسنه بوا یکی معنایه ملک فنی (بیت) شدم
بیاغ که تسکین دل دهم دیدم * میان بلبل و کل کرئی که داغ شدم * ثانی قوت
اولمق ثالث رائل اولمق (باشیدن) بامعربیه ایله اولمق و طور متی معناسنه مصدر در
عربیده صیروت و کینونت و توقف کبی (باشیدن) بامعربیه ایله صاچنی
وطاعتی معناسنه مصدر در طهیر فارابی (بیت) مرغی کراشیانه اقبال او برد
از اختران ثابته باشند ارزش

* کیدن کبی کاهیدن دیم کرده اکسک اینک کرده

(کجیدن) کافک فتحیه کسک انک معناسنه مصدر در عریده تقیص دیرلر
 ابوالمعانی (بیت) افسوس نفس شوم کنه بر مرافزود * عمر کرانمایه کیدن گرفته است
 (کاهیدن) کذلک لکن لازم دخی اولور نقصان معناسنه ظهوری (بیت)
 نکاهیده یک جواز بود خویش * ز خلوت نشینی بکوسود خویش

* صغمتی اولدی کنجایش آنک مفهومی کنجیدن *

(کنجایش) کافک ضعی و تونک سکونی و جیم مدوده نک فتی واء تحتیه ایل
 کنجیدن مذ کورک امر حاضری آخرینه ماقبلی مکسور شین معجه مصدریه
 الحاقیه اسم مصدر در چونکه مستقبلاقی علی الشذوذ کنجاید و کنجاینده کاور
 ابوالمعانی (بیت) بصراط و مارود فترا محالست حرفی کنجیدن * اگر کویم یکی
 از صد هزاران درد هجرانم * لکن بویته صغمتی و صغدر متق معناسنه هم لازم
 و هم متعدیدر متنده الحاق معناسی مذ کور در چونکه کنجیدن اوج معنایه کاور
 اول بمعنی التجا و استعاده ثانی بمعنی دخول و نفوذ ثالث بمعنی ادخال و انفاذ

* براتی اولدی افکندن یوار لانیجدر غلطان *

(افکندن) همزه نک فتحیه براتی معناسنه مصدر در فکندن دخی دیرلر عریده
 حذف و اسقاط و حذف معنایینه (غلطان) غین معجه نک فتحیه غلطیدن لفظندن
 اسم فاعل یا خود صفت مشبیه در عریده متدخرج دیرلر تکم اسم مفعولی
 او توزیحی قطعه نک بیت سادسده کدی حاصلی غلطان عموما هر مدور نسنه به
 و خصوصا مدورا بجویه دیرلر خواجه سلمان (بیت) برامبدانکه میدارد بیتیم از
 عزیز * در بدرگاه تو غلطان آمد از بحر عدن

* دینور هم دوشمه که افتادن آنک کبی اقبیدن *

(افتادن) همزه نک ضمیمه مصدر در عریده سقوط هم دخی وقوع معنایینه
 (اقبیدن) بمعنی افتادن مذ کور

* صقلش نسنه در افسرده طوکش نسنه افسرده *

افسرده همزه نک فتی و فانک سکونی و شین معجه نک ضمیمه افسردن لفظندن
 اسم مفعول در عریده عصر دیرلر (افسرده) سین مهمله ایل اسم مفعول در میر نظمی
 (بیت) هنر پرور انرا خوش آید سخن * دل افسرد کانرا نباشد سخن

* فراهم آمدن جمع اوله یوشا مقده فرخیدن *

(فراهم آمدن) مصدر مرکبدر چونکه فراهم فانک وراء مدوده نک وهانک

فختری و میم ایله بعض افعال و مصادر اوائله ادخال اولنوب جمع و اجتماع
معناسی مفید اولور سئلا فرام آمدن و فرام شدن و فرام آوردن دیرلر بربره
جمع اولنوب بربره جمع ایتمک معنایینه هائنی (یت) فرام شد از شام چندان
میاه * کران خیره شد دیده مهر و ماه (فرخیدن) فانک فتحیله مصدر در اصلی
سین ایله فرخسیدن لفظندن سینک حذفیله محققدر عربیده تلین وتد قیق
معناسنه همدخی رقص یعنی اوینامتی معناسنه ده کلور اوالمعانی (یت) لی
دردهن مطرب از عشق توانایده * ساغر بکف ساقی از شوق تو فرخیده

* چن اولور برابر دینک ایش کی بود یکسون *

(کی) چن دیوا و توز سکرنجی قطعه نك بیت عاشرنده کدی (بود) مضارع مثبتدر
نتکم منفیسی بوقطعه نك بیت سادسنده کدی (یکسون) بمعنی برابر و متساوی
یکسان دخی بومعنایه در فتکم قرق التخی قطعه نك بیت عاشرنده کلور همدخی
بوا یکی لفظ دائمی و همیشه معناسنه ده کلور لرشمس خری (قطعه) بلفظ یکسون
یوسته نابود یکسان * شماره تا که نیاید حیت از ما بون * مخالف تو که کمتر هیز
و ما بونست * نه دست برد فنا باد باز من یکسون

* ایشتمکدر شنیدن دیده کوز کور ملک دخی دیدن *

(شنیدن) شن معجمه نك فیتی و کسری ونون مدوده نك کسری بمعنی استماع
شنویدن کی (دیده) کوز معناسنه چشم کی لکن چشم ایله فرقی وار چونکه
چشم مجموع سیاه و بیاض و قباغندن عبارتدر فاما که دیده فقط شامک یا خود
سیاهک امیدر که اکافار سیده مردم چشم عربیده انسان العین دیرلر شاعر
(یت) شبی هم چون سواد دیده پر نور * هوا عنبر فشان چون طره حور * بوندن
بشقعه دیده اوج معنایه دخی کلور اول بمعنی مشاهده و معاينه ثانی بمعنی
دیده بانکه پشته یا خود درخت اوزره او نور نالت بمعنی محل دیده بان (دیدن)
مصدر در مستقبلاقی علی الشذوذ یبند و بیننده کلور نتکم امر حاضری یکرمی
ایکنی قطعه نك بیت اخیرنده کدی خواجه سلمان (یت) جمال روی ترا نابدید
دیده من * نمیتوانم ازین رشک دیده رادیدن

* دینور شایاش تحسین آفرین ایتمک محمده *

(شایاش) کلمه تحسین که آفرین دیمکدر شادباش دخی بومعنایه در بلکه شایاش
دالک حذفیله اندن محققدر بوقدر برجه معنای ترکیبیسی مسرور اول دینک اولور
چونکه شاد بمعنی مسرور باش آفا کن باشیدن لفظندن امر حاضری حکم

سوزی (یت) کریم دخی هزار احسن * ورز بجشی هزار سبش (آفرین)
 همزه ت مدیه فارسی در ترکیه شیوعی حسیده نفسیر قلندی شیخ عطار (یت)
 آفرین جان آفرین پاله را * آنکه جان بخشید و ایمان خاک را * بویته آفرین ثانی
 وصف ترکیبید یاره دیچی معناسنه

* کزیده منتخب اسنه بکنمکدر پسندیدن *

(کزیده) کاف فارسیه نک ضمیمه کزیدن افطنیدن اسم مفعولدر کما سبق فی خامس
 انقطعة الاولى پسندیدن باء فارسیه نک فتحیه مصدر در

* دو کشدن قاجق ایش کال بوز غنلق دیمکدر هم *

(کال) کاف فارسیه ممدوده نک فتحی و لام ایل جنکدن قاجق و هزیت عسکر
 شمس خری (یت) بغیر کج عدم خود گیرز کاش نیست * اگر زبیری تیغش بود
 عزیت کال * شخوده یاره لوآن کشنک ارلدی شخوایدن

(شخوده) شین معجمه نک ضمیمه شخودن افطنیدن اسم مفعولدر مطلق مجروح
 معناسنه لکن شعوری مرحوم طرنت ایه یاره لودو نفسیر ایلدی شمس خری
 یت) کندش کردن احداث بسته * سنانش روی ماه و خور شخوده (شخوایدن)
 شین معجمه نک ضمیمه معنی شهنه فرس یعنی آت کشنک همدخی صفر زدن مرغان
 یعنی قوشلک صلق کبی صداسی معناسنه ده کور میرنظمی (یت) شخوایدن
 طیر و انعام ورخش * بود جد و تسبیح ارزاق بخش

* چه دوشسه باغه قطره قطره دیر لر زاله و شبم *

(زاله) زای فارسیه نک ضمیمه شول قطره در که هوادن باغر کن کور غر اما اوراق
 و انجبار از زنده کورینور و دخی هوادن حاصل اولوب آخر نسنه لردن حاصل
 اولمز تنکم بویته دن فهم اولنور شمس خری (یت) ابرا کر فیض دست او یابد *
 در و احوال کهر شود زاله همدخی نکرت یعنی طلوع معناسنه ده کور (شیم)
 سکون با موحده ایه مذکور چه که عرییده ندی دخی طل دیر لر فرهنگ شعوریده
 زاله مطلقا چه نک امیدر شبم کیجه ایه دوشن چه نک امیدر دیو فرق ایتدی
 تا ما که باقم غمر بلبلوق افسندن طاهر اولان ترا قدر فقیر شو باقم ایدرمکه
 شعوری مرحوم یوفری فقط شخودن آلدی زیرا معنای ترکیبسی کیجه یاشی
 دیمکدر اصلی اضافله نمیشاید فارسیده مضاف الیهی تقدیم جائز در
 بویته شود چه اوردی حواله ممکن اولور که تم معنای ترکیبسی بوی ایتسا

ایدر اکن چه اکثری کجیده واقع اولمده تغلبنا مطلق چه به علم قلندی حتی
 علامه نقل حضاف الیه تقدیم اولندی وجوه آخری الیه دخی جوابلر ممکن اما خوف
 اطناب ایچون بطی اولندی

* شکفتن کی معناده آچلمقدرشکوفیدن *

(شکفتن) شین معنه نك وكافك ضمیری وفانك سكونی الیه شکوفه وبرجین اولان
 هر نه اولورسه اولسون آچلق معناسنه مصدر در هانفی (بیت) چوکل شاه
 بشکفت از کار او * وزان کرده شد کرم بازار او (شکوفیدن) و او معروضه شد

* صالمقدرخرا سیدن چاییدن چیدن هم *

(خرامیدن) خاهه معنه نك كسر یله مصدر در صالمق معناسنه (چاییدن) جیم
 فارسیه نك فتحیله شد (چیدن) کذلک شرف الدین یزدی (بیت) چوسر و عودامن
 کسان می چید * چن دامن از شرم بر سر کشید * بوبیت معنادر اسم شیم چشار

* یوسك اورامق نشور و نما بولنده بالیدن *

(بالیدن) بامو حده مدوده نك فتحیله مصدر در شاه ناسر خسرو (بیت) زبالیدن
 قد آن دلبر انرا * بکل سرو آزاد را مانده پا

* نوانغمه هزار خوشنوا صوفی ابو بلبل *

(نوا) نونك وواو مدوده نك فتحیله بمعنی نغمه عموما شیخ نظامی (بیت) نوا
 بلبل و آوای دراج * شکیب عاشقا نرا کرده تاراج * همدخی نصیب
 و حصه معناسنه و چاره رونق معناسنه و اون ایکی مقامدن بری معناسنه
 و طوطی معناسنه ده کلور (هزار) بمعنی بلبل همدخی ییک دیوان ملقوزنجی
 قطعه نك بیت رابعنده کدی (خوش) بمعنی خوب دیو قطعه رابعه نك بیت رابعی
 شرحنده کدی (نوا) بمعنی نغمه کما سبق آنفا (بلبل) السنه ثلاثه ده مستعمل
 دیوانوز سکرنجی قطعه نك بیت اخیرنده کدی

سراییدن قوش اوتك نغمه ایتمکدر سراییدن

(سراییدن) سینك ورا مدوده نك فتحیله و بامو حده مدوده نك کسر یله قوش
 اوتك معناسنه تخصیص ایتمکله بامو حده موضعنه بامو تحیه الیه سراییدن
 مطلق تغنی معناسنه شاعر (بیت) سراییدن بلبلان در چن * بر در نك غم اردل
 مردوزن

* بوباغ ایچنده اولدم کل کی کولمک ایچون صولمش * نقییر

* درین کاشن شدم پزمرده چون کل بهر خندیدن *

(در) بمعنی فی کما سبق فی الادوات المركبة (این) بود یوقطعه نائنه نك بیت رابعنده
 یکدی (کاشن) کلی جوق یردیو قطعه نائنه نك بیت نائنده یکدی (شدم)
 یوقطعه نك بیت سادسده یکن شدن الفظندن ماضی متکام وحده در (پژمرده)
 باء فارسیه نك فتنی وزای فارسیه نك سکونیه صولش و متغیر الحال معناسنه
 شکوخته و عیریده مستعمل در ترکیده دخی شایع در (چون) کبی دیو قطعه
 نائنه نك بیت نائنده یکدی (کل) قطعه رابعه نك عنوانی شرحنده یکدی (بهر)
 ایچون دیو قطعه ناسعه نك بیت اخرنده یکدی (خندیدن) مصدر در کمال خندی
 (بیت) این چه خندیدن و شیرین تر است * لب دکر باشد کل خندان دکر

* این قطعه شایان از بهر یاران *

(این قطعه) قطعه نائنه نك عنوانده یکدی (شایان) انسب دیو قطعه نائنه نك
 بیت اولنده یکدی (از) بمعنی من کما سبق فی الادوات (بهر) ایچون دیو قطعه
 ناسعه نك بیت اخرنده یکدی (یاران) دوستر معناسنه یارک جمعیدر چونکه
 یار دوست معناسنه و معین و ناصر معناسنه در (حاصل معنی) یوقطعه دوستر
 ایچون انسب

* خوبان کوزلر کولجی خندان *

(خوبان) جمع خویدر خوب کوزل دیو قطعه عاشره نك بیت نایسنده یکدی
 (خندان) آنفا یکن خندیدن افطنندن اسم فاعلدر همدخی استعاره طریقیله
 بعضی شیلره صفت واقع اولور کل خندان و روی خندان کبی

* بوسیدن اویمک عهد اولدی پیمان *

(بوسیدن) باء موحدده مدوده نك ضعیله مصدر در عربیده تقبیل معناسنه کمال
 خندی (بیت) کر آرد بان بلب عاشق درین کار * لب معشوق بوسیدن چه
 کارست (پیمان) باء فارسیه نك فتنی و باء تحتیه نك سکونیه بمعنی عهد و میثاق
 همدخی اقربا و متعلقات معناسنه ده کاور آخرنده هاء رسمیه ایله پیمانه بیولقدح
 دیو و ارجان دیوالی اتغنی قطعه نك بیت سابعنده کاور

* صالحینی به دیرلر چان هم *

(چان) حیم فارسیه نك فضیله فرق بشنی قطعه نك بیت رابعنده یکن چیدن
 افطنندن اسم فاعلدر خواجه حافظ (بیت) شد چان در چن حسن و ملاح
 روزی * در کاستان و صاش نجمیدیم برفت * همدخی پیاله شراب معناسنه
 و مجلس خاص معناسنه ده کاور

• اوله دیگه ردخی خرامان •

(خرامان) کسر ایله بیت من پورده کن خرامیدن لفظندن اسم فاعلدر ایضا
ابوالمعانی (بیت) خرامان سوی من آمدنم بادم روی برپایش • متاع معتبر
کردندی پای انداز شاهانرا

• بیند مارا بیزی کوردرلر •

(بیند) قرق بشنی قطعه نک بیت عاشرنده کن دیدن لفظندن مضارع جمع
غائبدر (ما) بزدیو قطعه ثانیه نک بیت اولنده یکدی (را) ادات مفعولدر

• باقی نسا و کوزجی نکهه بان •

(نسا) نونک کسری و کاف فارسیه ممدوده نک فتحیه باقی و کورسک و کوزجی
وبلک معناسند اسم مصدر در همدخی نسا هیدن لفظندن امر حاضر دخی اولور
والفک حذفیه نکه دخی بویه در (نکهه بان) دخی نسا هبان اسم فاعلدر در چونکه بان
ادات اسم فاعلدر کما سبق فی الادوات المركبة سیر نظموی (بیت) کناریدند ازان
سوی عدور • نسا هبانان نکهه دارند اورا

• رانید اذر سورزی قبودن •

(رانید) راء ممدود دن فقی و نونک سکویله ماضیدر مصدری رانیدن لفظیدر
عربیده طرد و ابعاد کبی لکن بودخی معصحات ناظمند در چونکه لغتدره رانیدن
موجود در رانیدن بوقدر (از) بمعنی من کما سبق فی الادوات المركبة (در) قبو
معناسنه حضرت مولانا (بیت) اذر در اهل صفادور مشوای دل من • هر که
دورست ازین در بخند ازد یکست • بوندن بشقه سکر معنایه دخی کلور اول بمعنی
باب که کتابدره ذکر اولور مثلاً هم بر کاب تألیف ایلمه این کاب بر سه درد بر ثانی
بمعنی نوع و جنس ثالث بمعنی درون و داخل رابع بمعنی وائی جبل خامس فحسین
لفظ ایچون اوائل افعال و مصادر و ادخال اولور سادس بمعنی فی کما سبق فی المقدمة
سابع بمعنی کوه و مرتبه ثامن دریدن لفظندن امر و وصف ترکیبی اولور قبویه
عربیده باب چغتایده ایشک دیرلر

• بکشود آجدی قاپوچی دربان •

(بکشود) کاف فارسیه نک و شین مجمه ممدوده نک خیمری و دال ایله کشودن
لفظندن ماضیدر نیکم امر حاضری بکش آج دیوان طقوزجی قطعه نک بیت
ثانیسنده یکدی اولنده کی باه موحده صلور در (دربان) عربیده باب و حاجب

معناسته چونکه بان ادات اسم فاعل در کما سبق شیخ سعدی (قطعه) در میرو و زبر
و سلطان را * بی وسالت مکر د پیرامن * سن و در بان چو بافتند غریب * این گریبان
بکیرد آن دامن

* راندن نه دیر سن سور سن دیکدر *

(راندن) مصدر در مذکور راندیدن کبی حکیم خاقانی (بیت) جرب و شیرین
نعمت دنیا * بمکس راندنش نمی ارزد

* اولش سنکلاک آدی مکسران *

(مکسران) اصلنده وصف ترکیبیدر چونکه مکس سنک دیو بکرمی طقوزنی
قطعه ناک بیت سادسده یکدی ران مذکور راندن افظندن امر حاضر یا خود
اسم فاعل محققدر همدخی مکسران یلبازه یعنی مروحیه معناسته ده کاور
خواجه سلمان (بیت) طوطی افطشکر خای تو بر خوان سخن * برطاوس ملائک را
مکسران یافته

* کردم رفوشه ایدم کاهی *

(کردم) ماضی متکلم وحده در (رفوشه) رانک فیتی و فاء مدوده ناک ضعیفی و شین
نک فیتی و هاء رسیه الله بمعنی کاه میرنظمی (بیت) رفوشه نکردم مرا
جرم چیست * که هرگز اسیرم نکاه تو نیست * همدخی مخیره و لاغ معناسته ده

* هم نادم اولدم کستم پشیمان *

کاور

(کستم) کاف فارسیه ناک فتحیه ماضی متکلم وحده در مصدری قطعه رابعه ناک
بیت سادسده یکن کستن لفظیدر کن انده انقلاب و دوران معناسته در
پونده شدن معناسته در (پشیمان) باه فارسیه ناک فتحیه بمعنی تأسف و ندامت
ترکیده دخی مستعملدر

* کز لونهان و بللو هویدا *

(هوان) نونک کسریه بمعنی خنی (هویدا) هاء ناک ضعیله بمعنی ظاهر و آشکارا کن
بعضی مرعنه کرده اشکار ظهور خارجیه هویدا اظهار عقلیده مستعمل
دیو مرقی اندیلر حکیم خاقانی (بیت) ز خط استوا و خط محور * فلک را تا صلیب آید
هویدا

* کور مجیدر یعنی نمایان *

(نمایان) نونک ضعیله اصلنده نمودن افظندن اسم فاعل در چونکه مستقلانی
نمایان و نماینده کاور

* آله ای به دیند و خریانه *

(فریبا) امر آخرینه فقط الف الحاقیه اسم فاعله در صدری او تورا نینجی قطعه نك
یدنجی بیتنده فریبیدن دیو کجی

* دیواهر من هم جنبه شیطان *

(دیو) دال مدوده نك كسری وواوایله بمعنی جن وشیطان واولادی (اهرمن)
همزه نك فتی وهانك سكونی ورانك فتی وکسری ویمك فتی ونون ایله بمعنی
مذکور شیخ سعدی (بیت) دوکس برحدیثی بکارند کوش * ازان تابان اهرمن
تاسروش * لکن مجوس خالق الخیر بزدان وخالق الشر اهرمن دیو اعتقاد ایدر لر
اعنهم الله تعالی

* شیبازبان دی سوزی فصیح *

(شیبازبان) بمعنی فصیح اللسان ابوالمعانی (بیت) بودزنده زعشت مرده دله
شود شیبازبان هرلال وایکم * معنای ترکیبیمی دیل روشن دیمك اولور چونکه
شیبازبان معجمه مدوده نك كسری وباء موحد مدوده نك فتیه بمعنی روشن
وآشکار زبان دیل دیو یکر می یدنجی قطعه نك ایکنجی بیتنده کجی

* سوزیلن آدم مرد سخندان

(مرد) آدم دیواللی اوچنجی قطعه نك یدنجی بیتنده کاور (سخندان) وصف
ترکیبیدر چونکه سخن سوز دیو او تورا برنجی قطعه نك یدنجی بیتنده کجی دان
دانستن لفظندن امر حاضر یا خود اسم فاعل محققدر

* آغاز اول ایش باشمقدر *

(آغاز) همزه مدوده نك وغین معجمه مدوده نك فتحلی وزای معجمه ایله ابتدا
و شروع صائب (بیت) در تلاش جست وجوبت سر بهم آورده اند * مقطع
انجامها و مطلع آغازها * همدخی صد اونها معناسنه و قصد و عدم معناسنه ده

* صو کینه دیرلر انجام و پایان *

کلور

(انجام) بمعنی آخر کار مقابل آغاز شمش نخری (بیت) چون فلک بجا اوست بی
آغاز * چون قضا حکم اوست بی انجام (پایان) باه فارسیه ایله بمعنی انجام مسعود
سلمان (بیت) نیست پایان شغل من پیدا * هست یك شغل نیست پایانی

* آخر کران ویدنی سبک هم *

(کران) کاف فارسیه نك کسریه بمعنی ثقیل محسوسا و معقولا حکیم انوری (بیت)
زهد تو فضله وضو کر بسهر در زدی * کوه کران حلت از کاه سکر آمدی

همدخی قیله و بیا الو معناسنه و خط و غلامعناسنه ده کهور (سبک) سینک فتنی و بیا
 موحده نك فتنی و **ك** كاف ایله بمعنی خفیف خواجه سلمان (بیت) معده
 کو بکدر اند سنک مارا راسبک * لیکن آب خوش کوارش بر مزاج آید کران
 * انلردر آنها نولردر ایشان *

(آنها) قطعه ناله نك بیت نالنده کین آن افطنلک جمعیدر چونکه شاء ادا
 جمعدر (ایشان) همزه ممدوده نك کسری و شین معمه ممدوده نك فتنی و نون ایله ضمیر
 غا بدر شاعری (ایشان دل من دارند ایشان دارند * ایشان که سر زلف پریشان
 دارند * تحقیق آن اسم اشارتدر بعید ایچون عربیده ذلک و ذال کبی ترکیده
 اماله و و او معروفله شو کبی جمعی آنان و آنها کاور عربیده هؤلاء ترکیده شونلر کبی
 (این) اسم اشارتدر قریب ایچون عربیده هذا و ذا **ک** کبی ترکیده بو همدخی
 اماله سز و و او مجهول ایله شو کبی (او) ضمیر غا بدر ترکیده دخی مستعملدر عربیده
 هو کبی جمعی ایشان کاور عربیده هم ترکیده اونلر کبی بو تحقیق معلوم اولدی ایسه
 ناللم فخر بر یومصرای شونلردر آنها و نلردر ایشان دیسه همدخی قطعه نالنده
 چیست ندر آن شونچون چرا یورسه چیست ندر آن اونچون مقامنده اوفق
 اولوردی لکن بربری مقامنده مستعملدر فافهم

* یکسان نباشد اولماز برابر *

(بکسان) بمعنی برابر تکم تفصیلی قرق بشنی قطعه نك بیت عاشری
 شرخنده یکدی (نباشد) مضارع منفیدر چونکه نون مفتوحه نافیه در کما سبق
 فی الادوات البسیطة تکم مضارع مثبتی ایکنی قطعه نك بیت - ادسنده یکدی

* پردل بهادر قورق هراسان *

(پردل) بمعنی شجاع و بهادر و صاحب فکر و رأی شمس فخری (بیت) کجاست
 درهمه ایوان همچو تو شاهی * **ک** کرم و پردل و دانا و عاقل و کامل * معنای
 ترکیبی طولو کوکل دیمک اولور چونکه بر طولی دیو قرقنی قطعه نك بیت اولنده
 یکدی دل کوکل دیوان بدخی قطعه نك اوچنی بستنده یکدی (هراسان) هانک
 کسریه هراسیدن افطندن اسم فاعلدر الف و نون ادا اسم فاعلدر کما سبق میر
 نظمی (بیت) ازان یشه هراسان میگذشتند * همه بر کارزار آماده گشتند

* کیرا ترا و اکم یل طونجیدر *

(کیرا) کرفتن آخر نه اف الحاقیله اسم فاعلدر (ترا) ادا فعل تفضیلدر کما سبق

* شوالیم فاجیحی اولدی کربران *

(کربران) کریمت لفظندن اسم فاعل در الف و نون ادات اسم فاعل در

* شاید سزا در باید کر کدر *

(شاید) شین معجمه مدوده و یا تحتیه نک فتحلمری و دال ایله بمعنی لائق و سزا و معناده
فی الاصل شایستن لفظندن مضاعدر تنکم اسم مفعولی سکرنجی قطعه نک بیت
آوانده کجری شاعر (بیت) نشاید نقش بر طائوس کردن * نه دانش پیش بطلیوس
کردن * همدخی شاید احتمال معناسنه ده کلور و بو معناده ترکیله مشتر کدر
(باید) باء موحد مدوده نک و یا تحتیه نک فتحلمری و دال ایله بایستن لفظندن
مضاعدر کرل و لازم معناسنه تنکم اسم مفعولی بو مصرع نایده کلور شیخ سعدی
(بیت) چه می باید از ضعف حالم کریست * که کر من ضعیفم پناه هم قویست *

* بایسته لازم چو قدر فراوان *

(بایسته) باء موحد مدوده نک فتحی و یا تحتیه نک کسر یله اسم مفعول در بمعنی لازم
همدخی ضروری معناسنه ده کلور میر خسرو (بیت) سائل عزیز ترشد از آب
نشسته را * خواهنده هم ز خواسته بایسته تربسی (فراوان) فانک کسر یله بمعنی
کثیر بسیار کی و واسع یعنی بول معناسنه ده کلور ایکی معنایه ابوالمعانی (بیت)
فراوان کرده کر چه جور جانان * ولی در ما تحمل شد فراوان

* مستفعلاتن بحر جردر *

یعنی بوقطعه بحر جز مربع که جمله اجزایی هر فلد در چونکه ترفیل اصطلاح
عروضیه مستفعلاتن یا خود متفاعلاتن یا خود فاعلاتن آخرینه بر سبب خفیف زیاده
ایمکه دیر حاصلی آخری و تد مجموع اولان جزئیک آخرینه بر سبب خفیف زیاده
ایتمکه دیر لمثلا مستفعلاتن مستفعلاتن متفاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن
اولور هر فل دیوتسمیه اول نور (سؤال) بو مقامه درت جهتدن اعتراف ممکن اولور
اولا ترفیل بحر کامل مجزوه مختص در بحر جرده و غیریده یوریمز تنکم فاضل خزرجی
مقام بیانده تخصیص و تخصیص ایدوب دیر (بیت) فزد سببا خفالت ترفیل کامل *
بنایسته من بعد جزله اهدی * بو تقدیر چه تعریف ترفیلی تخصیص ایتلو
ایندی (جواب) عروض فارسی عروض عربی به احکام و قواعد قیاس اولماز
نم احدهما آخرده اعانه نامه دن خالی ده اولماز حتی هر برلری بشقه بشقه علم
عدا اولور خزرجی حضرتلمری ایسه آنجق عروض عربی بی نظم و التزام ایلدی
نایساز ترفیلی علمت در آنجق عروض و نثر به عارض اولور حشو و صدر و ابتداده

بودیم زنتکم خورجی پیورر (بیت) سوا قعم انما زالا بیات ان ات * عروضاً و ضرباً
 ماعداً الحرام فایده (جواب) مذکور در چونکه علت ایله زحافی فرق ایدن ارباب
 عروض عربی در فاما که اصحاب عروض فارسی علل و زحافات جمیعاً زحاف تعبیر
 ایدر اصل بریندن فرق ایتمز و بالجملة علله زحافات حکمی و برر عروض و ضرب
 تخصیص ایتمز لثا عروض فارسی نسخ کردند متداول اولنر که وحید تبریزی
 و مثلاً جامی عروضی کبی رساله لده بحر جز مرقل دیو تصریح یوقدر نیچون
 ناظم بحر عروض فارسی حکمی و برمدی (جواب) افواه اساتذة حذاقین
 بالمشافیه مسموعدر که کتب عروض فارسی مقدمه لرنده جمله زحافات
 و عروضانی بیان بو خصوصده کفایت ایدر تعداد بحور ایدر کن وقوعلین
 تخصیص حاجت یوقدر تغییر شویله فهم ایدر که بومسموع ارباب عروض فارسی جمله
 علله زحاف دیوب و زحاف حکمی اجرا ایتمز لینه متفرعدر رابعاً بعض
 معاصر لر یزدن مسموعدر که شاهی مر حوم * مستفعلاتن مستفعلاتن سن
 سندن اوله عاقل ایکنده * بیتنده خطایندی صواب اولان بحر متقارب اخرمدن
 اوله رق فعلن فعولن فعلن اولوایدی (جواب) بو حکمک منشأی فارسی
 عروضی عربی عروضنه قیاس ایله بر کلام جز ایدر همان قلت بضاعیه راجع
 بر معنادر چونکه کتب مشهورده تعداد بحور ایدر کن بحر متقارب اخرمدن
 وزن و موزون بیان ایتمز بلر بحر جز مرقل دیو تصریح ایتمز بلر فاما که جواب ثانی
 و نالنده اکساجت یوغیدی معلوم اولدی همان بواجلدن ناظم بحر * مستفعلاتن
 بحر جزدر دیوانلری ردایچون تصریح ایلمدی فلقد دره همدخی ناظم بحر یزدن
 و شاهی مر حومدن ماعداً عامه ارباب منظومه دخی بو قطعه عدلی قطعه لر
 عروضی پیانده یولیله تصریح ایتمز بلر نظم اللال (بیت) مستفعلاتن مستفعلاتن *
 فهم ایت و یزدن ترقیل منده * نظم الفرائد (بیت) مستفعلاتن مستفعلاتن *
 بحر جز خوش ترقیل ایله کلامه * صبحه صبیان (بیت) مستفعلاتن بحر جزدر * بلک
 کر کدر وزن ایله اوزان * همان ناظم بحر بو تحقیقاته اشارت ایچون پیوردی

* اوکرن بیاموز قولایدرا سان *

(بیاموز) امر حاضر در نتم مضارع مخاطبی اون بدخی قطعه نك بیت اخیرنده
 بدخی اولنده کی یاه موحد صلیدر داخل اولدیغی کلمه نك الفات اولنی یاه تحسینه به
 ابدال ایدر کما سبق فی المقدمة (آسان) همزه نك مقیده عربیده اسمی واهون

معناسنه مقابلی دشوار لفظیدر جمالای شیرازی (بیت) باسان برنجیکرم دل
از اهل است آری * مکس آسان بشهد افتد ولی دشوار بر خیزد
* قطعه چون جامه چسبیده یالای مخن *

واربعون

(قطعه چون) قطعه خامس عنوانده یکدی (جامه) اثواب دیوبو قطعه نیک
بیت اولنده کور (چسبیده) جیم فارسیه نک فتنی و سینک سکونی و با فارسیه
ممدوده نک کسرید یا قشش و مناسب قلنش و بچلمش معناسنه اسم مفعولدر
صدری چسبیدن لفظیدر تنکم اسم فاعلی چسبان مناسب دیوسکرچی
قطعه نک ایکچی بیتده یکدی (بالا) بوجه دیو ایکچی قطعه نک ایکچی بیتده یکدی
لکن بومقامده بوی معناسنه در قد و قامت کی اولنده کی با هر حده مفتوحه
الصاق ایچوندر کما سبق فی الادوات البسیطة (مخن) سوز دیو او نور برخی قطعه نک
بیت سابعده یکدی (حاصل معنی) سوزک بویه اریغون بچلمش طون کی قطعه
* جامه اثوابه دی طونلق تنه تن داخی بدن *

(جامه) اسم جنسدر جمیع اثوابه و هر لباسه اطلاق اولدور بلکه مفروش
و ملبوسدن اعمدر حتی ملبوسه تن جامه و بساغه خواب جامه دیرلر شیخ سعدی
(بیت) پیراهن برلر درختان چون جامه عبد نیکیختان * همدخی هر تنه نک
محیطنه و ظرفنه جامه دیرلر مثلاً مطهریه آب جامه و بستانه شهر جامه دیرلر
(تنه) هاء جمعیه ایل بدنه منسوب معناسنه ایدی بعده طونلغه علم اولدی (تن)
ناء فوقیه نک فتنی و نون ایل کوده و بدن معناسنه لکن یاش وال و ایاق خار جدر
نتکم بدنن عربیده اطراف مذکور خارج اولدیغی کی شاعر (بیت) درغم
آن واله خال سیاه * جمله تن شد خال او در روی ماه

* طونه شلوار دینور کوملکه هم پیراهن *

(شلوار) ترکیده طون و تومن عربیده سر ایل چغتایده ایستان دیرلر همدخی
جقشور و چنقیان معناسنه ده کور (پیراهن) با فارسیه ممدوده نک کسرید
عربیده قیص معناسنه طالب آملی (بیت) غافل از مصر بکسغان مراد
ای باد صبا * که تاراج دهی نکنت پیراهن را * الفک حذفیله پیرهن و ایکی القه
پیراهن دخی جائزدر

* پوستین کورک کریمان بقه قفنان قبا *

(پوستین) پوست افطنک آخر نه نسبت ایچون باه تنیه و نون الحاقیه پوسته
منسوبده یکدر لکن کورک معناسنه علم اولمشدر (کریمان) کافی فارسیه نک

و راه محمده نك كسر ليله بقیه كه عرییده جیب گبی میر نظمی (بیت) کریبان چال
 کرده ناید امان * نمائند فرق دامن از کریبان * الق و نونك حذفیله کریب دخی
 بومعنایه در (قبا) قفتانك مخصوص اسمعیر پنبه اولسون غیری اولسون جامی
 (بیت) سر و قدش ز قبا یافته زیب * عقل راز کس اوداده نریب * همدخی قباتنك
 آید ضرب مثلدر مضطرب اولمقدن کنایه ایدر لرقباده او غیری اچق اولمق شرطدر
 عرییده دخی قبادیر لکن مدقصر عرییده جائزدر *

* آستین يك يكي نواولدی اتكدر دامن *

(آستین) همزه نك مدیك كه عرییده كم دیرلر محمیدان قدیمی (بیت) دارم دلی
 اما چه دل صد گونه حرمان در بغل * چشمی و خون در آستین اشکی و طوفان
 در بغل (باء تحقیقه نك حذفیله آستین دخی بومعنایه در (نو) نونك قتحیله یکی كه عرییده
 جدید گبی (دامن) دخی میر نصیره الفله دامن ایكسیده اتك معناسنه عرییده
 ذیل گبی شاهزاده (بیت) فالزمه اكر كوشه دامن ایزده * الدن نه كلور
 چال کریبان ایزده *

* خلعت فاخره اكسون پرند اطلسدر *

(اكسون) همزه نك فتحی و نونك سكونی وسین محمده نك ضعی و نون ایلر بر نوع فاخر
 سیاه جامه كه اكتری مهات ایچون ملاطین کیرلر طهر قاریابی (بیت) برسم خدمتی
 اندری جنیت تو * فكنده دهر ز روز اطلس و ز شب اكسون * كذا فی الجمع
 اما احاحده نوی از دیبا باشد بیاهی زندیو سطور در در غر هنك جهات کیریده
 دیبای سیاه رنگ كه از غایت نفیسی قیمته ارباشد دیو واقعدر همان ناظم فخر بر
 جهات به مراتب ایدوب خلعت فاخره دیو تفسیر ایلدی فله دره (پرند) باء
 فارسیه نك فتحی و نونك سكونی و دال ایلد اطلس معناسنه مطلقا فاما كه منقشنه
 برینان دیرلر دیو مصرع نایده كك لور شمس فخری (بیت) ای كه بر نیخ و تبر تو
 بكسان * سنك و سندان پرند و پرینان

* پرینان نقشی اولان نوعه دینور اطلسدر *

(پرینان) بقاء سیه نك فتحی و نونك سكونی و نونك كسری و باء تحقیقه محمده نك
 فتحی و نون ایلر جمعی اطلس منقش مذکور پرند بوندن اعدر شمس فخری (بیت)
 آنكه باشد پیش رایش سر غیب * روشن و ظاهر چون نقش پرینان * نون اولی نك
 حذفیله جائزدر

* کیش همزه دخی بك ایو کور كه دینلور *

(کیش) کاف فارسیه ممدوده نك کسری و شین معجه ایلد سمور کورک معناسنه
هاننی (یت) بمنعم نه زربفت ونه کیش ماند * نه صدپاره حرقه بدر ویش ماند *
همدخی مطلق زیاده ابو کور کده اطلاق اولنور فاقم ووشق و امشالی وله (یت)
سارکش را که پشت بودز کیش * دیده بردوش خویش خلعت و کیش * همدخی
سمور معناسنه کاف عربیله دخی مستعملدر سگم قطعه اولن نك یت تاسعی
شر حنده یکدی هکذا البیان فی عامه الکتب

* لیل شیرازده خلعت دیو کوش ایتدم بن *

یونده ظاهر اولان ناظم سفارتله ابرانه کتد بکنده مدینه شیرازده ودائرة شاهده
خلعتک اسمی کیش ایش واولحو الینک عرفاواد باسندن دخی بویله تصحیح ایش
هاننی (یت) برون رفت قوت زدست دبیر * زتفصیل کیش وکان سریر * هاننیک
بویلی دخی خلعت معناسنه اولدیغنی اشعار ایدر بویله اولنجه ناظم تحریرک
دیباچه ده (شعر) کشف وحل ایتمشیدم نیجه لغات * وار ایش برده مکر چوق
غلطات * بیتک ماصدق اولمش اولدی فتأمل

* جشن بیرامه ضیافت کوتاه دیرلرهم *

(جشن) جمیک فیتی و شین معجه نك سکونی و نون ایلد ایکی معنایه در اول بمعنی عید
ویوم عید ثانی ضیافت کوتاه و مجلسنه و نفس ضیافته دیرلر حکیم انوری (یت)
در جشن آسمان وش تور یخته نیاز * ساقی ماه روی تودر ساغر آفتاب * جیم
فارسیه ایلد دخی مروی و مستعملدر

* چوق جواهر لو اولان تاجه دینورمش کرزن *

(کرزن) کاف فارسیه نك فیتی و رانک سکونی و زای معجه نك فیتی و نون ایلد چوق
جواهر لو تاج معناسنه در شاهدی مرحوم همان تاج دیو تفسیر ایلدی آکن
فرهنگ شعوریده مسطوردر که **کرزن** بر نوع تاجدر دیرلر اوزرنده سرچه
یمورطه سی قدر آبدار اینجولروا کا کوره لعل و باقوت و زمره و الماس ایلد زین ایلدی
زیاده اغراغندن باشه کیمک **کرزن** اولمیوب التون زنجیر ایلد تحت اوزرنده
اصلو طوروب پادشاه اوزرد قدده تاج باشی اوزرنده کیش کبی کورینه نور ایلدی
اسکندر ذوالقرنین اختراع ایش اند نصکره پادشاهلره انتقال ایش و بعضیلر و شین
روانک اختراعیدر دیرلر الان نمجه قرالری اول تاجه قور بشادیرلر اسکندر دن
بره انتقال ایلدی دیرلر اول تاجه هر کیم مالک اولسه سائر پادشاهلره نفوق ایلر
نه نشاه اطلاق اول تاج اعتباریله در دیوب بود عوای باطله ووشق ایلدر در حضرت

سوله نامی پوراجی ذکرا بملدی (بیت) سرنادان شود پست و دل غافل شود
تاری * ازین افر و ختمه درها برین افر و ختمه کوزن

* خاتم آدی نکین و یوز کلانکستر *

(تکلیف) و سوله کاف فارسیه مدوده نک کسر لری و ونون ایله بمعنی خاتم و یوز کلانکستر
شاعر (بیت) نقش نکین مهر تو یاسید البشر * بر سینه دلم شده کانه نقش فی الحجر
(انکستر) همزه نک فتنی و ونون سکونی و کاف فارسیه نک ضعی و شین معجمه نک
سکونی و تاء فوقیه نک فتنی و رالیله یوزل معناسنه مهر اولسون غیری اولسون
حاصلی پر مغه طاقور نسنه معناسنه محمد قلی سلیم (بیت) جهان بزرنگین
تو باجو انکستر * کلد بچشم حسود تو روز کار انکستر (خاتم) تاء فوقیه نک
فتحه یله لغت مشتر که در خواجه حافظ (بیت) * کرچه شیرین دهنان
یادشالدولی * اوسلیجان و مانست که خاتم با اوست * کسر تالیله اسم فاعل

عر سدر * درزینک یوکسکی انکشته ایکنه سوزن *

(انکشته) همزه نک فتنی و ونون سکونی و کاف فارسیه نک ضعی و شین معجمه نک
سکونی و تاء فوقیه نک دخی سکونی و ونون فتنی و هاء رسمیه ایله مضبوطدر
(سوزن) سین مدوده نک ضعی و زای معجمه نک فتنی و ونون ایله عربیده ابره معناسنه
میراعلی (بیت) همزه درزینک جان دروده * که سوزن زاطلس گذر کرده بود

* درزینک بخیه نکنده یه ایدر زنده *

(دور) نک فتنی و ونون سکونی و زای معجمه ایله که باشد و والد و ایا قدمه و اولاده
و اعا جده و بناده مستعملدر عربیه مشتر که در رشید الدین یوسف بن اولو (بیت)
موققه قدیمه الطل دیلمه و کف حواشی و او کامه سادریا (بخیه) باء موحد و نک
فتحه و خاء معجمه نک سکونی و باء فتحیه نک فتنی و هاء رسمیه ایله بمعنی نکنده هاتنی بیت
که بی سرقه و دوزی آن حضورش * شدی سوزن عیسی انی بخیه کش (نکند)
نون کسری و کاف فارسیه نک فتنی و ونون سکونی و واکه فتنی و هاء رسمیه ایله ترکیده
دخی نکنده دید کاری کبی جامه نکشی که بزم بلاد منر اصطلاحنده لادن کسریله
لباده و سر طوطیه کبری اسبابک صوغ صوغ نکشی امید حاصلی نکنده فارسی ایله
ترکی یننده مشتر که در فارسیه خاصه آچیده دخی سوزنی دیر لر عربیده غرزدیر لر
(زنده) زای فارسیه نک فتنی و ونون سکونی و واکه فتنی و هاء رسمیه ایله بالواسباب
معناسنه عربیده مرفع کبی حکیم سنائی (بیت) دیده وقتی که یک پراکنده * زنده
فرجامه زنده * همدخی اسکیش و برنمش معناسنه ده کلور مطلقا مفروش

یمه نك آدتی وژنك انكه دی دو كه به سن

(وژنك) واوله وزای فارسیمه نك فقهاری و نو نك سكونی و كاف فارسیمه ایله یاسه كه عرییده رقعده دیر لر (انكه) همزه نك فقی و نو نك سكونی و كاف فارسیمه نك ضمی و لامك فقی و هاء رسمیه ایله دو كه كه ایله كه بکرا اثر الدین اخسیکئی (بیت) هرا ن انکیله زرین كه چرخ از اختران سازد * لباس عمر اورا بر کریمان زمان زیبد * همدخی ایلك معناسنه ده کاور مسعود سعد سلمان (بیت) سن دریده جیب اندر کردن آن سیمین * دستها افکنده درهم همچو کوی وانكه * چونكه بویته کوی دو كه معناسنه درهمدخی صحبت بالته سی انکل معناسنه ده کاور

* پینه دوزاسکی دیکچی وکرادهاسکی *

(پینه دوز) وصف ترکیبیدر چونكه پینه اسکی پیمامعناسنه فارسیمه و ترکیبده مستعملدر (دوز) مصراع نایده کلان دوختن افطنندن اسم فاعل مخفف یا خود امر حاضر در مولانا (مسمط) آن پسر پینه دوز * شب همه شب تابه روز * نانک زند چون خروس * کفش کهن در كه هست (کراده) کافک ضمی وراء ممدوده نك فقی و دالك فقی و هاء رسمیه ایله بمعنی کهنه واسکی انواب هاء رسمیه سز کراددخی بومعنا به در ترکیبده قافله قراده دیر لر

دوختن دكك ایش داخی بریده کسملن

(دوختن) دال ممدوده نك ضمیمه مصدر در دكك معناسنه جامه اولسون غیری اولسون کمال خجندی (بیت) ز زلفت بایدش عمر دراز ورشته زان افزون * که این چاله کریانه ارفیق دوختن کیرد * مستقبلاتی جامه معجمه نك زای معجمه به ابد ایله دوزدود و زنده کاور (بریده) باء مو حده نك ضمی وراء ممدوده نك کسریله اسم مفعولدر مصدری بریدن لفظیدر کمال خجندی (بیت) لرزان دلم چو بیم جدا نیست همچو برک * بنکرز شاخ لوزه بوقت بریدنش * اکثری رانک تخفیفیله در لکن تشدید دخی جائز در وله ایضا (بیت) بمهر یوسف از جان قطع کن قطع * بتیغی دست بریدن چه حاجت

* برمغازودخی فغیاز دیک شربتلك *

(برمغاز) باء مو حده نك فقی و رانك سكونی و میك و غین معجمه ممدوده نك فقهاری وزای معجمه ایله بمعنی شاگردانه یعنی استادك وایش ایشلا نكك شا کرده و برد کاری شربت بهامعناسنه در لکن شربتلك دیو تفسیرك عمومی اولافله کمال ایضا

* یعنی بخشش دیوشا کردکالینه ویریلن *

کرل استاد ویرسون کرل ایش ایشلن کسنه ویرسون آخرنده هاء رسمیه ایله
بر معایزه دخی بو معنایه در (فعیاز) فالک فیتی و غین معیه نک سکونی ویا تحتیه
مردوده نک فیتی وری معیه ایله بر معازمر قوم معناسنه یعنی شا کرده ویریلن مزد
واجرت معناسنه شمس نخری (بیت) بهر طریق که خواهی همیشه مال دهد *
به بخشش واصله خیر و صدقه و فعیاز * فاموقعنه باء موحده ایله بغیاز دخی
بو معنایه در شا کردانه کذلک میر نظمی (بیت) بشا کردانه باشد لابد
استاد * بخدمت داد شا کردانکی باد

* درخور آنکه نیم اوکا که لایق دکلم *

(درخور) دالک فیتی ورائک سکونی وخوا معیه نک ضعی ورا و مجمل ورا ایله بمعنی
لائق و سزاوار کمال غیاث (بیت) معشوق من که رشک من و غیرت خورست *
ما شاهد اکتم که بدین پایه درخورست (آنکه) اولکیم دیو یکر می طقوز می قطعه نک
بیت اولنده یکدی (نیم) دکلم معناسنه چونکه فی نونک بین الفتح و الکسر اماله سی
و یا تحتیه مجمل و له ایله ادات نسیدر لکن بو مقامده با سحر که در چونکه حر که می
متکلم ایله تعانقل اقتضاسیدر

* ویردی الله بکا بار خدا داد بمن *

(بار خدا) بوده بر تاج اعتبار و اول لفظ بارل یکر می یدی معناسندن بری نام
حق جل و علا در خدا دخی کذلک بو تقدیرجه ایکسی بردن حق تعالی به مخصوص
علم اولدی غیره اطلاق اولماز ثانی بار مجازا مخلوق و نام معناسنه و خدا نک
بر معنای دخی صاحبدر کما مرفی شرح البیت الاول من قطعه الاولی حاصلی
بار خدا اصل خدای بار ایدی علم اولیجی مضاف الیه تقدیم اولندی بو صورتده
معنای صاحب مخلوق دیمک اولور بو تقدیر اوزره دخی الله مخصوص آخره
اطلاق اولماز ثالث بار لفظی بار کا هدن محققدر بو تقدیرجه اللهم غیر نه ده
اطلاق اولور و وجهری (بیت) شاه ملکان بدشرو بار خدا یان * زابرده لکی
افته و بار خدای * بو اوج اعتبارده حرف راسا کن اولور اعتبار رابع بار لفظی
عربیدر اصل باری ایدی خالق معناسنه بو تقدیرجه دخی حق تعالی به مخصوصدر
حکیم انوری (بیت) ای بر اطراف ملک فرمانده می بر اینای دهر بار خدای * ناظم
نحر برلک ابرادی بو اعتباره مسیدر چونکه رامکسور در (بن) بکا معناسنه

چونکه باغیچه مفتوحه اداات مفعولدار (من) بن دیوار چینی قطعه نایب
اولنده کنده

* قطعه کوهی که قدرش می شناسد قدر دان *

(قطعه کوهر) نظیری اون اوجنی قطعه ناک عنوانده یکدی (که) ادات ربصدر
(قدرش) این معنی همیر غایدر (می) ادات حالدر کما سیفی فی الادوات (شماره)
مضارع غایدر اکار معناسنه مصدری اون بشنی قطعه ناک بیت ثالثه
یکدی (قدر دان) وصف ترکیبدر مقدار بیلمی معناسنه چونکه دان وصف
ترکیبی الدیف حالده ذرق التخی قطعه ناک طهورجی یتنده یکدی (حاصل معنی)
نور کوهر قطعه سی که قدرنی قدر سلیمان اکار

* دی مسافر قوندیخی اوصا. حیدنه مریزان *

چونکہ (میز) مسافر دیو مصرع ناییدہ کلور (بان) اذات امم فاعلہ رکبہ سی
فی الادوات المركبة شمس بحری (ت) آزاد بکر نمائد آرزو: ہر یکہ انعام اولہ
میزبان * شمس مسافر میز و مہمان اولدی داخلی مہمان *

(میز) میم مدوده نك كسرى و زای مجله ایلد قونق كده عرییده مسافر الضیف کی
شمس خوری (یت) سكارم نعمت باد مغربان کرم * بخوان جود تو صاحب دلان
شاهان میز (مهمان) بمعنی میز مذکور کمال پاشا زاده دخی تصرف ایدوب
بیورر مهمان وصف ترکیبیدر عظیمه بکزه یعنی معناسنه چونکه نه میك كسرى
واظهارها ایلد اولور و عظیم معناسنه مان ماندن اقلندن امر حاضر یا خود اسم
فاعل محقق در بو تقدیر جده مسافر واجب التعظیم و لازم التکریم اولمعه هر قول
مهمان دیو تسمیه اولندی شاعر (قطعه) ما سمت الجحیم المهمان مهمانا * الا
لاجلال ضیف کان من کانا * فالله اکبر هم والمان منزلهم * والضيف سید هم مالهم
المانا * فتأمل (مهمان) میم مدوده نك كسری بمعنی مهمان ایضا البو تراب بد
(یت) خد نکت دردم بنشست و جان چون صاحب خانه * کهی بیرون درون کاهی
نگرد مهمان گردد *

* بربری آردنجه بی دربی سکر ایرداخی بی *

(بی دربی) بربری آرد خجسته معناسه متصل دیه کدر چونگی بی باه فارسیه نک خنی
و باه خجسته الیه ایزد عقب معناسه مطلقا کمال اسماعیل (یت) دورا هر و که براف
رود برین سمت * عجب نباشد اگر افتد بی اندر بی * همدخی سکر که عربیده عصب
معناسه کلور لونردن بنقه برای کنی اجل معناسه ده کلور ادات علت اولور

* هم سنگچون از بی تو آنکچون بهر آن *

(از) یعنی من اجله (بی) یعنی برای یعنی اجل معناسنه ادات علتدر (تو) سن
دیو اوچنی قطعه نك اینکچی بیتنه کچدی (بهر) ایچون دیو طنورچی قطعه نك
بیت اخیزنده کچدی (آن) اود دیو اوچنی قطعه نك اوچنی بیتنه کچدی

* از برای اردخی آنک ایچون اورا اکا *

(از) قدسقی آنقا (برای) بامو حده نك ورامم دوده نك قتلری ویا تحتیه ایل
عربیده لام تعلیل کی ادات علتدر صائب (بیت) اگر چه سایه ام منشور دولت
در بغل باشد * برای امخوان سر کشته دایم هما باشم (اورا) قطعه ناله ده متفرقا

* بونجیلاین زینسان و انجیلاین آنچنان *

کچدیله

(زینسان) زای مجله ممدوده نك کسری و ونون سکونی وسین ممدوده نك فتی
ونون ایل بونجیلاین و ونون کی معناسنه تخفیف باء تحتیه نك حذفیه زینسان
دخی دیرلر (آنچنان) همزه نك و ونون سکونیه آنجیلاین معناسنه اولنده آن
اولیان چنان دخی بومعنا به درنتکم اوچنی قطعه نك اوچنی بیتنه کچدی

* آنشان اوانلرک هم اینشان بوانلرک *

(آنشان) دخی (ایسان) اول حمزه ممدوده نك فتی ثانی حمزه ممدوده نك کسری
ایکسندده ونون سکونیه مضبوطدر بومقاملرده قرق التخی قطعه نك اون برنجی
شیک شرحنه نظر اولنه حقیقت حاله واقف اولور سنر

* پادشهر در کین کیملردیک اولدی کین *

(کین) کافک فضیله بوزن سان پادشهر معناسنه کی لفظنک جمعیدر چونکه کی
پادشاه دیو الی التخی قطعه نك اوچنی بیتنه کاور شمس نخری (بیت) جهان
شاهی و شاهنشهی که می نازد * ز فرق فرق دسایش همیشه تاج کین * همدخی
پادشاهان قدیمدن بر طائفه در که اولی کیم مرث آخری کیم سروردر کینسان
دی که مشهور در حکیم اسدی (بیت) کین رفته اندر کین آمده * بجای هماما کین
آمده * عناسر اربعه یه ده کین دیرلر * (کین) کافک کسریله بوزن جهان کیم
معناسنه اولان که لفظنک جمعیدر چونکه ادات جمع اولان الف ونون لاحق
اولخه که لفظنده کی فاء ریمه باء تحتیه مفتوحه به منقلبه اولور تکرم حکیم
اسدینک بیتنه کی ایکنجی کین کیملر معناسنه اولدیغی کی

* چتر چادر اوبه سرگاه و او اقدربارگاه *

(چتر) جیم فارسیه نك فتي وناه فوقیه نك سكونی ورا ایل چادر و خیمه و تنبیه
 وزنان باشلرینك اورتومی معناسنه جامی (بیت) چتر فرازندة فرقت - محاب *
 سایه نشین چتر ترا آفتاب * لیکن شعوری مر حوم چتر یو کسل دپه لو چادر دپو
 تخصیص ایلدی چادر دخی فارسیدر ترکیده شیوعی ایله تفسیر قلمندی حاصلی
 چتر مر قومه جمیع معانیسنده مر اد فدر الوغ بلك (بیت) غلامیاره نیم من تدارم
 آن مذهب * هلاك چادر م و کشته بلك پوشم (خرگاه) اگراد و ترکمان اوبه سی
 معناسنه در و یکده و قلدن ایند کاری او معناسنه ده کاور هم دخی پادشهر لک اوتانی
 معناسنه ده کاور خواجه سلمان (بیت) با همه قدر و مر تب بست کمر نهاد
 نو * چنیر خر که می ترا خر که چرخ چنیر ست * معنای ترکیبسی اشك مکانی دیم کدر
 چونکه خراشك دپو بکرمینی قطعه نك بیت اولنده یکدی گاه ادات اسم مکاندر
 کما سبق فی الادوات المركبة مناسبت ظاهره در شرف نامه ده کسر خا ایل مضبوطدر
 بو تقدیرجه معنای ترکیبسی خوش مکان معناسنه خر کسر خا ایل بمعنی
 خوش و خوب بارگاه چادر اوتانی پادشاهلر قیوسی و پادشهر لک عظمتله دیوان
 سورد کاری موضع معنایرینه خواجه حافظ (بیت) مروی و بخواب تو حافظ بارگاه
 قبول * زورد نیمشب و آه صبحگاه منست * معنای ترکیبسی بار مکانی دیم کدر
 بارک تفصیلی بکرمی برنجی قطعه نك بیت اولی شرحنده یکدی یو ایکی افغده الفک
 تحقیق ایل خر که و بار که دخی جائزدر

* بلك یوله چادر دیمك هم کواکه اکر در سایان *

(سایان) هر کواکه لکه دیر و عموما و بولک چادره دیر لر خصوصاً خواجه عصمت
 بخاری (بیت) می و بست چتر تو بالای کردون * که خورشید را می کند سایانی *
 معنای ترکیبسی کواکه جی معناسنه در چونکه سایه کواکه دپو قرق در دخی
 قطعه نك اینکخی یاتنده یکدی اکن بو مقامده تحقیق ایچون هار و خیمه حذف
 اولندی بان ادات اسم فاعلدر کما سبق فی الادوات

* کولک سپهر اولدی زخل کیوان عطار دتیر ایش *

(سپهر) سینک کسری و یا فارسیه نك فتي و هانك سكونی ورا ایل افظ مفر دور
 بمعنی فلک عموما و بمعنی فلک اطلس خصوصاً شیخ لغامی (بیت) گفته حصاری
 تو اورا سپهر * کای فلک تو بکهن دار مهر (کیوان) کافک فحیله بمعنی سناره زخل
 حکیم انوری (بیت) کیوان موقفان ترا کر جگر خورد * سرین بر ترا
 جگر جلدی بسته باد و فلک زخله دخی کیوان دیرلر (تیر) اولور درت معنایه

کلور بری اسم ستاره عطارد در حکیم انوری (بیت) کرنامه دهنه بیرونه توتیر *
شفاش فروکشاده ودهش بسته باد و باقی معنای بکرمی برخی قطعه ناکیت
نایسی شرحه نگی

* اولسکره پروین دیرلر عرش اعلا کر زمان *

(پروین) باء فارسیه نک فتح و رانک سکونی و واه وده نک کسری و نون ایله بکرمی
سکر منازل کردن برینک اسمید را کاعربیده ثریا دیرلر نظامی استرابادی (بیت)
مکو پروین نماید بر سواد شب که این خازن * بروی نواع مشکین ریخت منت
نولی لالا (کر زمان) بوزن مهتران عرش اعلا معناسنه بعض نسخه ده مطلق
اسمان معناسنه مر ویدر لکن عرش معناسنه اولد یغی اصحدرمعیار جمالیده
شمس غری کاف فارسیه نک کسری و رانک سکونی و زای معنه نک فتحیه بوزن
مهتران دیو بیان ایدوب بویائی نظم ایلدی قطعه) تا بود خورشید و مه بر کر زمان *
تا بود در کان عقیق بهرمان * پیش تیغ خسرو آفاق بود * کوه خارا بر مشال
بهرمان * باد باقی ساقی تعظیم او * تا که باشد نام لوح و کر زمان * کن فرهنگ
شعوریده رانک کسری و زای معنه نک سکونی ایله دیوضبط ایدوب بویائی
شاهد کتوردی (قطعه) مه و خورشید و باهرام برجیس * زحل بانیر زهره
با کر زمان و همه حکمی فرمان یزدانده که ابد مر تراد است فرمان اندنصره
معیار جمالینک بیانی ابراد ایلدی انتهی فاما که ناظم فخر برک سوق نظمی معیار
جمالینک هموزنیدر فاعرف همدخی میم موقعنه باء موحد ایله کر زبان دخی
و معناسنه در

* مشتری برجیس و مر یخنک آدی بهرام هم *

(برجیس) باء موحد نک فتح و رانک سکونی و جیم مدوده نک کسری و سین ایله
معنی کوکب مشتری همدخی سود لودوه معناسنه ده کلور ابوالمعانی (بیت)
شاهی که بعطای او شد کدایان * همچون عربی که اشترش برجیس (بهرام) باء
موحد نک فتحیه معنی کوکب مرغی سراج الدین قری (بیت) ای زبده وجود
جهانت بکام باد و کیوان ترامسخر و بهرام رام باد * همدخی بر پادشاهک اسمی
و بر فرشته نامیدر

* زهره ناهید صمان و غریبی اولمش که کشان *

(ناهید) نون مدوده نک فتح و واه مدوده نک کسری و دال ایله معنی کوکب زهره
همودین بیوا (بیت) تیر کردن همه انواع فضائل دارد * ایک دره لک طرب کامروا

ناخیدست * زمره به چغتایده چولپان دیرلر (کلهکشان) آسمانده صحاب
طویل کی کیجه کورینور اما حقیقهته بولوت د کله خرده کوکب ونجوسک
تراکندن ناشی اولیه کورینور سمالیه برابر د کرمن کی دوز تر کیده کا حاجیلر یولی
وسیمان اوغریسی و جرخ قلک و عربده مجره و حبیبکه دیرلر شاعر (یت) نهی که
جرخ شد از بند کان در کاهش * زکلهکشان شده است سایان خرکاهش * معنای
ترکیبسی صمان چکچی دیکدر چونکه که کاهدن محققدر صمان دیواللی
برنجی قطعه نک یت اولنده کلورکشان اسم فاعلدر مصدری کشیدن لفظیدر
قرقچی قطعه نک یتدخی یتنده کچدی

* مرزبوم اولدی وطن سرحد سنوریدردخی *

(مرزبوم) ایکی معنایه در اول بمعنی وطن تانی بمعنی سرحد سنوری ابوالمعانی
ایکی معنایه (یت) نکلهبان کشته اگون مرزبوم راه که مرزبوم من ناید بخاطر *
فرهنگ شعوریده مرزبوم یئنده و او عطفه یازدی آکن ناظم فخر برکند مرده
موجود اولان نسخه سنده و او سز در قاما که فقط مرزبوم صراع نایده کلور بوم باه
موحده نک ضمیمه وطن دخی برپورت معناسنه فارسیده و عربده بیقوشه دخی
بوم دیرلر

* مرز سرحد آدیدر سرحد اغاسی مرزبان *

(مرز) میمک فتی و رانک سکونی وزای معنه ایله بمعنی سرحد سنور تنگم سرحد
اغاسنه مرزبان دیرلر چونکه بان ادات اسم مکاندر علی ما سبق فی الادوات المركبة
خواجه سلمان (یت) شاخ بان بگرفت مرزبان و بست اتر اقیغ * سر فروز کس
بیش مرزبان می آورد * همدخی زمین و مملکت معناسنه ده کلور

* پاس حفظ ایتک دخی بر ربعی ایمش کیجه نک *

(پاس) باه فارسیه ممدوده نک فتی وسین ایله بمعنی حفظ و حراست و بمعنی ربع اللیل
کذافی فرهنگ شعوری فرهنگ جهان کیریده کیجه نک سکن یخشندن بر بخش
دیور واقعدر حکیم فردوسی (یت) یکی گفت صدره زبزدان سپاس یخیایش کم
روز و شب در سه پاس * همدخی نیکی دل و غم و اندوه و خوف و هراس معنایه ده

* بوسیدن کیجه بکجیسنه دیمش پاسبان *

همدخی مطلق بکچی معناسنه ده کلور چونکه بان ادات اسم فاعلدر عربده
پاسبان معناسنه حارس دیرلر

* ران از بلق چاقشره شلواره ده رانین دینور *

(ران) راهم داده نك فتی و فون ایله اولیق معناسنه عربیده فخذ کبی میر نظمی
(بیت) بریران شد اسب مرادش همه کام جهان اودست دادش و همدخی
راشد اعظمش امر حاضر و وصف ترکیبی دخی اولور (رانین) چاقش و شلوار و تومان
معناسنه چونکه یاه تختیه و فون نسبت ایچوندر شاعر (بیت) چرا پیچدمکس
دستار و فوطه * چرا داردملخ رانین دیبا

* قوله آت یکران بنلمشدن کنایه زیرران *

(یکران) یاه تختیه نك فتی و کافک سکونی و راهم داده نك فتی و فون ایله قوله آت
معناسنه بعض فرهنکده چیل آت دیومنقولدر فرهنک جهانگیریده اسب ممتاز
دیو و افعدر کمال اسماعیل (بیت) نشسته آب زرشک لطافت در خاله * چنانکه
باد بر آتش زنعل آن یکران

* دیندی زردشتا که کیم یایمش مجوس ایچون کاب *

(زردشت) زای معجه نك فتی و رانک سکونی و دالک ضعی و شین معجه نك سکونی
و تا فوقیه ایله دین مجوسده مذهب مغانی اول ایجاد و احداث ایدوب دین باطلی
حقنه بر کاب تالیف ایدن شخصک اسمیدر شمس خری (بیت) چگونه میتوان
در میان سکردون * حدیث و مذهب زردشت و برزین * کاب مزبور له اسمی
زای معجه نك فتحیه زند قودی و بو کاب بکا طرف حقدن کادی دیو نیجه
کسنه لری اضلال ایلدی حکیم خاقانی (بیت) آتش زمن بنهفت دم کوزند
سوام دیدکم * معصف زمن بکگر بخت هم کراعل ایمان یستم * محمد کشمیری
تالیفنده کرایدر که زردشت منوچهر نسلدن ایدی نبوت دعوائی ایلدی
ایستاسنده اقلادوس حکیمک شا کردی ایدی و اقلادوس فیثاغورس حکیمک
شا کردی ایلی علم علم حکمتی تحصیل ایدوب سیلان حد و دنده بر معظم طاعده
میرک اولوب ریاضت معقول اولدی انجای بر کاب تصنیف ایدوب فامته رت تسبیح
ایلدی اولوقت کشتاسب شاهک سلطنتندن اونوزسنه یکمش ایدی طاعدن
اینبوب یاض جامه لوله آتش پرستان رداسنی کیوب کشتاسبه کلوب ادعای نبوت
ایلدی کشتاسب علمائیه استمان ایلدی دجوزه طلب لرنده زردشت اشارت ایلدی
بر مقدار باقری آتنده ایدوب باشنده دو کدیلر اصلا بر برینه ضرر ایتدی زیرا
حکمتله کندویه علاج ایچندی آتشک ضرر فی دفع ایدردی کشتاسبه اعتماد
کلی کلوب پیشوائ دین مغان ایلدی ایله افاعل خیر بردان و فاعل بر اهرمن
دینک اذن ظهور ایلدی و اول کاب حکمتی نوشین روان زمانده منسوخ اولدی

فاما كه ينه جا بجا بقیه بولنه وردی

* هم مجوسك او قشلا رینه دیرلر موبدان *

(موبدان) جعد را خرنده کی الف و نون ادات جعد در فردی موبد میك فتی و وادك
سكونی و باموحده نك فتی و دال ایله عالم مجوسدر لکن فی الاصل عربی در جمعی
موابد کاورنتکم عالم نصاریه را شب دیوب جمعی رهبران ککاور عالم یهود
حبر دیوب جمعی احبار کلدیکی کی

* بیلکوطاشی فسانه سحر افسون و فسون *

(فسانه) فانك فتحیله بیلکومعنا سنه عربیده محده و عینی کی همدخی بی فائده
حکایه و قصه معنا سنه ده کاورهاء رسمیه سز فسان دخی مر ویدرو کسر فالبله
بعض فرهنگارده مضبوطدر حکیم انوری (بیت) بادام دو مغزست که در خنجر
الماس * ناداده لبش بوسه سراپای فسانرا (افسون) همزه نك فتحیله بمعنی
محر و کهنات حکیم انوری (بیت) از نهیب معده او هر شبی تا بامداد * اهل شهر
وروستا بر نان همین افسون کند * همدخی حیل و مکر معنا سنه و حیوانات مؤذیه
و جن ایچون ایند کوری تعویذ معنا سنه ده کاور * فسون فانك فتحیله افسون
مذ کوردن مخفف اوج معنا سنه ده مشترکدر بمعنی سحر شیخ نظامی (بیت) فسونی
چند با خواهش بر آمود * فسون کردن بیابل کی کند سود

* دخی افسانه حکایت هم دینور مش داستان *

(افسانه) همزه نك فتحیله بمعنی حکایه و بی فائده کلمات خواجه حافظ (بیت)
ده روزه مهر کردون افسانه است و افسون * نیکی بجای یاران فرصت شمار یارا
چغتایده چورچک دیرلر (داستان) بمعنی حکایه ایضا و مثل مشهور حضرت
مولانا (بیت) بشنویدای دوستان این داستان * در حقیقت نقد حال ماست آن

* بیخته اولمش الشمس نسنه پرویزن الک *

(بیخته) باء موحده ممدوده نك کسری و خاء معمه ایله اسم مفعولدر مصدری
بیختن لفظید را بوالمعانی (بیت) خا کراحت دیده با سز کان حسرت بیخته * تا باشد
پای آزرده خیال نازکت (پرویزن) باء فارسیه نك فتی و وادك سکونی و واد
ممدوده نك کسری و زای معمه نك فتی و نون ایله الک معنا سنه عربیده منتخل کی
شیخ سعدی (بیت) پرویزن معرفت بیخته * بشم در عبارت بر آمیخته * و واقفده
باء تحتیه نك حذفیله پرویزن دخی جائزدر

* دو که در کوپیدن و مهر اس معناسی هوان *

(کوپیدن) کافی مدوده نك ضعی و باء فارسیه مدوده نك کسریله مصدر در درد و کنگ
و اورنق و سخی ایتمک معنای رینه در (مهر اس) هیک کسریله هوان که اینجا
دو کر لریده اورتاسی یارق طاش معناسنه و نام پدر خضر نبی علیه السلام

* آقینی جویان چکیدن طملا مق باردیاغر *

(جویان) جیم مدوده نك ضعی و باء تحتیه نك فتحیله اسم فاعل در چونکه الف و نون
ادات اسم فاعل در همدنق تجسس و تفحص ایدینی معناسنه ده کاور
(چکیدن) جیم فارسیه نك فتحیله مصدر در مطلقا طملا مق معناسنه کمال بخندی
(یت) باز آتشی بسینه رسیدن گرفته است * خون از دل کباب چکیدن
گرفته است (بارد) باء موحده نك فتحیله مضارع غائبه مصدری بازیدن لفظی در
مطلقا یا غمق معناسنه یغمور اولسون غیری اولسون

* هم اولوق میزاب امش اتون اولوق زرناردان *

(میزاب) اصل عربی در فارسیه دخی شایع در ابوالعانی (یت) بدستش خامه شد
میزاب رجت * که بر دازوی آب زندگانی (زر) اتون دیوبکر می ایکنی قطعه نك
یدینی مبتده یکدی (ناردان) مطلقا اولوق معناسنه دکرمن اولوغنه و سائرینه
شامل در هائی (یت) زم قطره ها کباب از ناردان * زراعت بامید اوکی
هوان * اصلنده اسم مکان در چونکه ناونور مدوده نك فتحی و دارایه بمعنی قطره دان
ادات اسم مکان در

* اولدی صانجامش خلیده سیخ شیش بریان کباب *

(خلیده) نه معجمه نك فتحی و لام مدوده نك کسری و دالک فتحی و هاء ریمیه ایله
اسم مفعول در صانجامش و اینجا طوغر و کش معناسنه کدافی الجمع حکیم اوری
(یت) هر ساعتش از غصه کلی تازه شکفته * وز غصه چون خارش همه در دل
تخلیده (سیخ) سین مدوده نك کسری و خامه معجمه ایله مطلقا شیش معناسنه دمور
اولسون انج اولسون کباب شیشی اولسون آخری اولسون سیخ معدی
(یت) به بیخ بیضه که سلطان ستم روا دارد * زتند اشکریانش هزار مرع به سیخ *
(بریان) خله سوکله کباب معناسنه ترکیده دخی شایع در عربیله شوی دیرلر شاعر
(یت) پس از مردن اگر مرغی نشیند بر سر سنکم * شود بریان اگر آهی بر آرم
از دل تکم * کباب مثل شاعر (یت) هیچ نعمت نمیرسد بکباب * هیچ شربت
نمیرسد بشراب

* میچکد طملمردیمک و ن طملا یچی خونشکان *

(می) ادات حالدر کاسبق فی الادوات المركبة (چکد) مضارع غایدر مصدر
چکیدن لفظیدر آنجا چکدی خون قان دیوار تورچی قطعه نک پدنجی پشیده چکدی
(چکان) چکیدن مزبور دن اسم فاعلدر

* بسمل اولمشدربوغازلش بریدن کسمه در *

(بسمل) باء موحده نک کسری وسینک سکونی وسینک کسری ولام ایله بمعنی مذبح
خواجه آصفی (بیت) قاتل من چشم می بندددم بسمل مرا * نایماندن حسرت
دیدار اوردل مرا * تیغ ایله کشته اولانده بسمل دیرلر (بریدن) باء موحده نک
ضمی وراء مدوده نک کسریله مصدر در بمعنی قطع کمال خندی (بیت) لرزان دلم
چوبیم جداییت همچو برل * بنکرز شاخ لرزه بوقت بریدنش * بونده رانک
تحقیقی وتشدید جازدر لکن بومقامده مختفدر

* مخ ایلك معناسنه کلمش لکدر استخوان *

(مخ) سینک ضمی وحاء معجمه ایله ایلك و بین معناسنه عربیله مشترکدر لکن عربیده
مشدددر حکیم سنایی (بیت) کوی که نترسم ز همه عالم دیوار مجاز مخ چه ترسد
چومر اورا بود مخ (استخوان) همزه نک ضمی وسینک سکونی و تاء فوقیه نک ضمی
وحاء معجمه نک بین الفتح والکسر اماله سی و واد مجمبول و نون ایله کلم معناسنه
عربیله عظم دیرلر همه مخی اساس معناسنه و میوه چکر دک معناسنه ده کاور

یاره زخم و یاره لوزخین و داخی زخماله

(زخم) زای معجمه نک فتحی وحاء معجمه نک سکونی وسیم ایله بمعنی یاره و جراحت
شمیر و خنجر و تیر و اشالی همه مخی آهوی بیاض معناسنه ده کاور ایکی معنایه
ابوالمعانی (بیت) تیغ نمزه زخم کرده سینهام * چون بچشمی زخم مارا نکرده
(زخین) بمعنی مجروح آخرنده کی یاء تحتیه و نون اسبت ایچوندلر (زخماله) مثله
چونکه نالادات نسبتدر کاسبق

* دی تشخ اولمشه ناسور و پر خون طولوقان *

(ناسور) نون مدوده نک فتحی وسین مدوده نک ضمی ورا ای تشخ اولمش اوکلر یاره
معناسنه ابوالمعانی (بیت) تشبه در رسیده عمارت و مکر این زخم دل ناسور
بودست (پر) طولی دیوار قنچی قطعه نک بیت اولنده چکدی خون قان دیوار تورچی
قطعه نک پدنجی پشیده چکدی

* بل میان اولش وسط معناسنه داخی کاور *

(میان) میان کسری ایله ایکی معنایه در اول بل که عربیده صلب کبی ثانی بمعنی وسط اراتی ایکی معنایه کاتب (یت) یعنی که باغ بر از کل شود بکمت کل * چو کابن اربک شاید میان باغ میان * همدخی همیان لفظندن محققدر

* قوشاغه دیر لکر هم اینجه بلالومو میان *

(اکر) ترکیده دخی قوشاق معناسنه در کمال اسماعیل (یت) چون سنان از سر فرازی باشدش در صدر جای * هر که اندر خدمت چون تیغ در بند دکر * همدخی طاق معناسنه ده کلور مثلاً کراوان کبی (مو) اللّٰهی قطعه نك ایکنی بیتنده کلان سوی لفظندن محققدر لکن بومقامده اینجه معناسنه در مجازا (میان) آنقا

کیدی * فارسی اوکر ندیم اولدم بویه طتلود بلالون * تفسیر در

* پارسی آموختم کستم چنین شیرین زبان *

(پارسی) معربی فارسیدر چونکه وقت تعرییده باء فارسیه فایه ابدال اولنور مشبعایانی دیباچه نك بکرمی طقوزینی بیتنده کیدی (آموختم) ماضی متکلم وحده در مصدری قرق ایکنی قطعه نك طقوزینی بیتنده کیدی (کستم) قرق لکنی قطعه نك التخی بیتنده کیدی (چنین) اوچینی قطعه نك اوچینی بیتنده کیدی (شیرین) طتلو معناسنه مقابل تلخ لفظیدر حکیم خاقانی (یت) جرب و شیرین نعمت دنیا * بکس راندنش نمی ارزد (زبان) بکرمینی قطعه نك ایکنی بیتنده کیدی (سؤال) بومقامده بن مقابله من اولموایدی (جواب) همان تئیم ایچوندر بونخسه مقامده دخلی بوقدر

* قطعه خوب بمعنیست چنین عشوه نمون *

(قطعه خوب) ایکنی قطعه نك عشواینده متفرقا کیدی (معنیست) بااموجه مفتوحه ظرفیت ایچوندر معنی معلوم لکن فارسیده نونک کسریله اوفنسه بایزدر استادات ربطدر کلسبتی فی الادوات المركبة (چنین) اوچینی قطعه نك اوچینی بیتنده کیدی (عشوه نمون) وصف ترکیبیدر نازایدیجی و جلوه کسترینی معناسنه چونکه عشواینده بوقرق برینی قطعه نك التخی بیتنده کاور (ماصل معنی) برکوزل قطعه که معناده بویه جلوه اید مجیدر

* طشره بیرون و بیرون ایچرو و بیرون * درون *

(درون) بااموجه معناده نونک کسری ورا معناده نونک شمی و نونک معنی خارج

و طشیره ابو تراب بك (بیت) خنده سكست دردم بنشت و جان چون صاحب
خانه * كهی بیرون رود گاهی بگردد میهمان گردد * بولفظ بیرونی بامو حده نك
مخیله او قور لر غلط در و فصیح و صوابی كسر ایله در (بیرون) بامو حده نك كسر ایله
بیرون سد كوردن محقق در همدخی برای واجل معناسنه در گور مثلاً بیرون تو دیر لر
سك ایچون معناسنه (درون) دالك مخیله بمعنی داخل اندرون لفظندن محقق در
ابو المعانی (بیت) درون سینه من مخزن خیال تو بود * چنانكه رسم قدیمست كنج
درویران * چوره پیرامن او معناده ایش پیرامون *

(پیرامن) بامو فارسیه ممدوده نك كسر ایله چوره معناسنه عربیده اطراف
و حوالی كهی شیخ سعدی (بیت) درمیر و وزیر و سلطانرا * بی وسیلت مكرد
پیرامن * میم ممدوده ایله پیرامون دخی بو معنایه در ابو شكور (بیت) به پیرامون
آن در بود كوهی * كزان بد در دل كردون شكوهی

* اولدی مفهوم خداوند همان صاحب ورب *

(خداوند) خا معنه نك ضمیه بمعنی صاحب ورب مطلقا ماله و علمه و ملكه مضاف
اولور گاهی اضافه تنزیر مطلقا خداوند دیر لر (لیذهب السامع كل مذهب)
بو تقدیر چه كاف عربی ایله ده و كاف فارسیله ده معنی دار اولور رفایش و عمل صاحبی
معناسنه اولان خداوند كار لفظنی ناس اختصار ایدوب سلاطین آل عثمان
حضراته خنكار دیو تعبیر ایدر لر

* یوق نظیری و مثالی دیمك اولمش بیچون *

(بیچون) مر كبد در چونكه بی ادات نفیدر كاسبقی فی الادوات المركبة چون كهی
دیو او چنجی قطعه نك او چنجی بیتنده كجی بو مقادیره مثل معناسنه در

* دینلورمانی نقاش گایینه دخی * مرهوندر

* كرچه انجیل شریفك آیدر انكلیون *

(انكلیون) همزه نك فنی و نونك سكونی و كاف فارسیه نك فنی و لاسك سكونی
ویاء مخفیة ممدوده نك ضمی و نون ایله ابکی معنایه در اول بمعنی انجیل شریف حكیم
سنایی (بیت) تادم عیسی چلیپا كرشدا كنون بلبلان * بهر انكلیون سرا ایدن
بترسایي شدند * ثانی نقاش مانینك انواع نقوشی نقش و تصویر ایدوب جمیع
ارباب نقوشه دستور العمل ابلدیكی كابلك امید در رشید الدین و طوطا (بیت)
ز نقشهای بدیع و زشكاهای غریب * صحیفهای چمن شد جو صنف انكلیون *

حاصلی حضرت عیسی علیه السلام یا خود چلیپا یا خود زبازد کراواند یعنی
مخارمه مذکور اولورسه مراد انجیل دروا کر نقش و صورت و رسم و نیکار و امثالی
ذکراواند یعنی مقامده مذکور اولورسه مراد کاتب مذکور در

* کله مند اولدی شکایت ایده احوالندن *

(کله مند) اسم منسوب در چونکه کله کاف فارسیه نک کسری و لام فتحی و هاء
رسمیه ایله بمعنی شکایت هاتنی (بیت) رعیت زبیدادشان در کله * مکن کرلر را
پاسبان کله * منادات نسبت در کما سبق فی الادوات المركبة

* زحمت و دردی اولاندر دخی رنجور و بخون *

(رنجور) بوزن قصور و منظور بمعنی غلیل و خسته مثال اول ابو طاب کلیم
(بیت) شب تاریک و بیم و راه بس دور * ازان کردیده ام زینگونه رنجور * مثال ثانی
میرزا فصیحی (بیت) خون میچکد زناله فصیحی مکر اجل * پیکانم امشب از دل
رنجور میکند * همدخی انه معناسنه ده کاور میرنظمی (بیت) مکن باری بهر
رنجور واپشت * که گردد مر ترار سوای عالم (بخون) باء موحده نک فتحی و خاء
مجمعه نک ضمی و فون ایله بمعنی رنجور مذکور میرنظمی (بیت) ز عشقت تلخ
و شیرین را چشیدم * بدین سودا بخون دل کشیدم

* دید یلرتنبل اولان کسه یه نکش و هو شا *

(نکش) فونک کسری و کافک سکونی و شین معجمه ایله بمعنی کاهل و تنبل و سست
و بیکار میرنظمی (بیت) بود نکش و کاهل و بیکار و سست * لیک بوده در خورش
چالاله و جست (هو شا) هاء مدوده نک ضمی و شین معجمه مدوده نک فتحیه بمعنی
نکش مذکور (تنبل) دخی فارسیه در ترکیده شیوعی حسیله تفسیر قلندی کمال
اماعیل (بیت) در کج خانه پشت بد یوار دادنش * تر خشک زاهدیست که از زرق
و نه است

* ایشنی کورمکه پل سعی ایدن آدم بشکون *

(بشکون) باء موحده نک فتحی و شین معجمه نک سکونی و کاف مدوده نک ضمی
و فون ایله اشغاله حرص و اموری نه مقدم معناسنه میرنظمی (بیت) بسعی قسمت
روزی نمیشود افزون * جراب کوشش بی فائده شوی بشکون * فون محمله لام ایله
بشکون دخی هو معناه در

* اتلوجا نوبه تو مند دی فربه سمزه *

(توسند) اسم منسوب در بمعنی حلیم و محکم بدینو کرک انسان اولسون و کرک غیری
اولسون جمله حیوانه اطلاق اولور چونکه سونا قوتیه نك فتی و نون مدوده نك
ضمایله بمعنی بدن تن کبی لکن تمدن ابلاغ در منادات نسبت در کما سبق آنفا (فربه)
فاقن کسری و رانك سکونی و بلاء موحده نك کسری و اظهارها ایلله سز معناسنه
صدی لاغر در جامی (یت) برکه لاغر بود و سك فربه دهست ازین قریمت آن لاغریه

* دخی لاغر اریغه دیندی نزار اولدی زبون *

(لاغر) فتح غین معجمه ایلله مضبوط در شیخ سعدی (یت) اسب لاغر میان بکار
آید * روز میدان نه کاو پرواری (نزار) نونك کسری وزای معجمه مدوده نك فتی
ور ایلله بمعنی ضعیف و زبون محمد بن عین (یت) زهی بسلسله زاف مشکار معجمه
دل شکسته چون من نزار کرده مقید

* ترسنه دو نمشه معکوس اولانه سنخوسه * تفسیر در

* باز کونه دینلور همدخی وارون و نکون *

(باز کونه) ایکی معنایه در اول بمعنی معکوس و منکوس و مقابوب حقیقه و مجازا
ثانی بمعنی مشنوم و سنخوس و منکوب ایکی معنایه بروجه تشویش فرخی (یت)
باز کونه دشمنانش را ز بیم کاک تو * موی گردد باز کونه بر بدن دندان مار * معنای
ترکیبسی دخی بو معناله قریب در چونکه باز بلاء موحده مدوده نك فتی وزای
معجمه ایلله کیر و معناسنه کونه در لود یو کاه جک یتده کلور (وارون) وار و مدوده نك
فتی و راء مدوده نك ضمی و نون ایلله ایکی معناده باز کونه کبی ایپی (یت) ندانم
بخت را با من چه کیست * بکه نالم بکه زین بخت وارون * شمس طری (یت)
ایا شهی که هر انکو خلاف اندیشد * بود هر آینه در بخت دوات وارون (نکون)
نونك کسری و کاف فارسیه مدوده نك ضمی و نون ایلله بودخی ایکی معناده باز کونه
کبی هاتنی (یت) پس از گشتن و بستن بی قیاس * نکون گشت خوار زمین را

اساس * غیری در لودیمه معنای دگرگون اولش *

(دگرگون) رانك سکونیه غیر در لود و بشقه کونه معناسنه میر نظمی (یت) دل
زارم نشد بالطف مقرون * ز جور یار شد عالم دگرگون * اصلنده می کبد
چونکه دگر دالت کسری و کاف فارسیه نك فتی و راء ایلله غیر و بشقه معناسنه اصلی
بلاء شخبیه ایلله دیگر افضلیه رنتکم قطعه اخیره نك عنوانده کلور (کون) کاف فارسیه

ممدوده نك ضعی و نون ایل در لود ورنك معناسنه خواجه سلمان (بیت) یار كنندم كون
سسل زلف حرم سوزن * جو بچو بر باد خواهم راند چون گاهم نكرد * بویته
كنندم كون اسمر اللون معناسنه یعنی بغدادی رسكاو معناسنه نكتم مصراع نایده
كلان كونا كون دخی بوندند رینه نرنده کی الف توسل ایچوند

* درلودر لودیه جك یرده دینور كونا كون *

شیخ سیدی (قطعه) روضه مائهرها سال * دوحه صج طیرها سوزون * آن
براز لاله های رنگارنگ * وین پر از سیوهای كونا كون

* محفه نك آدی بکساره عربی کردونه *

نكاره (كافك و جیم ممدوده نك و واول فقهاری و هار سمیه ایل بمعنی محفه عربیده
خودج کی) (کردونه) كاف فارسیه نك فقی و رانك سكونی و دال ممدوده نك ضعی
و نون فقی و هار سمیه ایل عربی معناسنه که عربیده بخلاف چغتایده آرایه کی

* دوند بکیچون دیدیلر کوكلره جرخ کردون *

(جرخ) فلک دیوان طقوزنجی قطعه نك بیت اخیرنده کدی (کردون) مطلق
دوینچی معناسنه عربیده دوار کبی بو تقدیر جبه عربی معناسنه اولان کردونه
افطننده کی هار سمیه علامت نقل یا خود ادات نسبتدر کاسبق فی الادوات المركبة
حکیم انوری (بیت) وراز مراد توپی باز پس نهد کردون * باضطرار چو کردون
بارکش دون بود * کاست نقصان دخی پل اکسکه کتر دینلور *

(کاست) كاف ممدوده نك فقی (سینك سكونی و ناء فوقیه ایل مانی صیغه می
الترده اسم مصدر در مصدری کاستن افطیدر شاعر (بیت) شمارا سخن کاست باید
همی * رهی خویشتن خواست باید همی * هم دخی ناقص و اکسك معناسنه ده
کلو و کنی کم افطیلد فرقی وارد چونکه کم استادن ناقص اولاندر کاست صکره دن
ناقص اولاندر (کتر) اسم تفضیلدر چونکه کم اکسك دیوانوزنجی قطعه نك بیت
اولنده کدی ترادات اسم تفضیلدر کاسبق فی الادوات المركبة میرنظمی (بیت)
به عشق از دیگران کتر نباشم * همان در عشق باشم کتر نباشم

* هم کینه دیک اکسکوزیاده افزون *

کینه) اسم مقسوبدر چونکه کم آنفا کدی بافتخیه نسبت ایچوند رین نا کید
نسبت ایچوند رها رعبه علامتدر میرنظمی (بیت) کینه بنده درگاه بجانان * کند
خودنکزاری اردل و جانان (افزون) همزدنك فقهیه بمعنی زیاده بیش کی لکن
فرقلی بیش استادن زیاده اولاندر افزون صکره دن زیاده اولاندر کم ایل کاست

کبی حکیم انوری (بیت) همیشه تا بجهان در کبی و افروز و نیست * حسود باه تو کم
باد عمرت افزون باد * رنگ نیرنگه الدامه بوجرخ درونک *

رنگ (گونه دیو فرق برنجی قطعه نیک بشنی پیتند کجری لکن بومقامده حیل
و خدعه معناسنه (نیرنگ) نون مدوده نیک کسری و رنگ فتنی و نون سکونی
و کاف فارسیه ایل اوچ معنایه کلور اول بمعنی مکر و حیل حکیم اسدی (بیت)
جهان را چنین دست بازی بست * زهر رنگ و نیرنگ سازی بست * ثانی بمعنی
مهر و افسون شمس فخری (بیت) تراز کید بدان حفظ حق نکه بیانت * زحرز
ورقیه و افسون حیل و نیرنگ * ثالث نقاشی و نقش و تصویر بردن اقدام ایندکاری
رسم معناسنه مؤید الفضلاده بمعنی طلسم دیو و واقع در حاصلی بومقامده حیل
معانیسی الویر بونلردن بشقه نیرنگ دکل معناسنه مر کیده اولسه ینسه الویر
چونکه فی ادات نفیدر کما سبق فی الادوات (جرح درون) بمعنی فلان دنی

* نقش الوان دیو کوستر دیکیدر بوقلمون *

(بوقلمون) بامو حده مدوده نیک ضعی و قافک فتنی و لامک سکونی ایل الی معنایه
کلور اول بر جانور در که کونش قرش و طورر کونش طوقند خه التون کبی پارل
ثانی الوان سرجه که مینادیر لثالث انواع شکوفه و اناج چپکاری شیخ سعدی
(بیت) باد در سایه درختانش * کسترانده فرش بوقلمون * رابع دیای منقش
منوچهری (بیت) فروزان تیغ وی هنگام هیما * چنان دیای بوقلمون نموده *
خامس بر قوش در صوبه باتدقیقه تو یلری الوان کورینور سادس روز کار متلون
الاحوال ارمغله کاده بوقلمون دیرل تحقیقی بودر که هر نه که الوان و رنگارنگ
کورینورا کابوقلمون دیرل بومقامده مقصود دخی بودر بوقلمون درجه ناظم فخریر

جامع الکلام بمعنی ایلدی قلندر * قطعه دروا چو نو باوه باغ مینو *

(قطعه دروا) مثلی قطعه اولی عنوانده کجری (چو) ادات اشیم در کما سبق
فی الادوات (نوبازه) طرفنده یمش دیو بوقطعه نیک بیت عاشرنده کلور
(باغ) بیانی او تورسکیزنجی قطعه نیک بیت اخیری شرحنده کجری (مینو) جنت
دیو بوقطعه نیک بشنی پیتند کلور حاصل معنی جنت باغ نیک طرفنده یمشی کبی
حرف واوده بر قطعه در * شرمکین او تاننجی اولدی قادندر بانو *

(شرمکین) اسم منسوبدر چونکه شرم او تاننجی دیو فرق برنجی قطعه نیک بیت اولنده
کجری کین ادات نسبتدر کما سبق فی الادوات المركبة (بانو) بامو حده مدوده نیک فتنی
و نون مدوده نیک ضعیله بمعنی خاتون خانه نشین که ترکیده کا قادی بر دیر لر میر خمر و

(بیت) مهین بانو چو آمد پیش شیرین * نصیحت کرده از گفتار پیشین

* پیره زن قوجه قاری - حیراید یجیدر جادو *

(پیره زن) راد نصکره هار - سمیه ایله وهاء - سمیه سز مستعملدر میر نظمی (بیت)
پیره زن دهر طلاقش بده * بر سر او پای مرادت بنه * معنای ترکیبسی ده بویه در
چونکه پیر قوجه دیو یکر می برنجی قطعه نک بیت اولنده یکدی زن عورت دیو
یکرمی او چنجی قطعه نک او چنجی بیتنده یکدی (جادو) جیم ممدوده نک فتنی و دال
ممدوده نک ضعیله حیراید یجی معناسنه همدخی استعاره طریقیله چشم محبوبه ده
اطلاق او شورشانی تگلو (بیت) چشم توجاد و بست که چون صورت فرنگ *
درین نگاه با همه کس آشنا شود * بری برینه طولاشمش دیمه در پیچاپیچ *

(پیچاپیچ) اکثری انسانده وموی زلفده و کیسوی دلبرده مستعملدر چونکه
میانه ده کی الف توسل ایچوندر پیچ طولاشق دیو بشنجی قطعه نک دردنجی بیتنده
یکدی * موی قیل شانه طرق ساج بواکیدر کیسو *

موی (میم) ممدوده نک نمی و باء تحتیه ایله مطلقا قیل و یولک معناسنه عربیده
شعر کی (شانه) طرف معناسنه عربیده مسط کبی کمال خندی (بیت) شانه ز دباد
زاف یار مرا * اصلح الله شانه ابداء * همدخی شانه حیوانک کورک کی که بریصی
که کدر او زنده قرمزی خطوطی اولور بعض ناس اول خطا لردن احکام استخراج
ایدر لر اکثر تانار واوزبک طائفه می ایوبی - لورا کاچغتایده اسابقورد بر لر حتی
مایندلنده معتبر اولمغله مسافر عزیز او غریبه اول کی قورلر کانه زیاده اعتبار
ایتمش اولور (کیسو) کاف فارسیه نک فتنی و باء تحتیه نک سکونی و بین ممدوده نک
ضمی ایله صاج بلوکی معناسنه استاد دقتی (بیت) آن دو کیسودل زما می برد
و میگوئی که برده بیستی آنکه کی آیند در ددان ارقفا

* قاسغک آدی زهار ازادی بغل قولت قدر *

زهار (زای) مجمه نک کسری وهاء ممدوده نک فتنی و را ایله قاسق و قاسغک قیل
معناسنه ابو المعانی در هم جو زنی (بیت) که نتوان شدیقین اوراز بد بو * نسکاید هم
خراز بسیار زهارش (بغل) باء سو حده نک و غین مجمه نک فتملری و لام ایله قولتق که
عربیده ایط صائب (بیت) اگر چه سایه ام منشور دولت در بغل باشد *
برای استخوان سرگشته دایم چون همایانم * عربیده بغل دیو قاطره دیرلر

* هم تراش ایتمه ستردن ایکودر بلو *

سغون (سینک) کسری و باء غنیه نک شعی و را ایله سکویله - صدر در قازیق و تراش

ایتمک معناسنه شیخ نظامی (بیت) استره هر چند دم تیزیافت * موسرود و نتواند
شکافت (یلو) باء فارسیه نک فتنی و هانک سکونی و لام مدوده نک ضمیمه ایکو که
عربی در ضلع کی همدی بانه عربی در جنب کی حکیم شفا بی (بیت) پرستاری
دارم بر سر بالین بیماری * سکر آهم ازین یلو بآن یلو بگرداند * فاما که لاسک
فتمیله یلو لغات فارسیه دن برنوعدر

* یلو انه بل والب و کورشه کشتی دی *

بل (یا) تحتیه نک فتنی و لام ایله بمعنی یلو ان و بهادر رود لا و ر حکیم فردوسی (مثنوی)
بروز برد آن بل ارجمند * تیغ و بخبر بکر زو کند * برید و درید و شکست و بست *
بلا براسر و سینه و پاودست * یوایی بیده چاراند چارواف و نشر صنفی واردر
یعنی تیغ ایله برید و خنجر ایله درید و کرز ایله شکست و کند ایله بست و تیغ بر
و خنجر بسینه و کرز پا و کند بدست * (الب) همزه نک فتنی و لام سکونی و باء
موحده ایله وزن قلب بمعنی یلو ان ایضا و تقدیر چه مستطرا همزه اولان ایستان
اغتره یلو ان محلی و بهادر مکنانی دیمک اولور (یلو ان) فارسیه در ترکیده
شیوئی حسیله تفسیر قلندی حکیم فردوسی (بیت) کسی کو بود یلو ان جهان *
میان سپه در نماند نهان * کشتی کافک ضمی و شین معیه نک سکونی و تاء فوقیه
مدوده نک کسریله کورش معناسنه نتکم کشتی گرفت دیرلر کورش طو تدی
دیمک و بونده سین مهمله ایله کشتی دخی مر ویدر

* کو جلو قوتلو توانادخی قوت نیرو

(توانا) تاء فوقیه نک ضمی و و او و نون مدوده و تانک فتح لریله توانستن لفظندن اسم
فاعل در چونکه الف علامت اسم فاعل در (نیرو) نون مدوده نک کسری و راء
مدوده نک ضمی ایله بمعنی قوت و زور شمس نفی (بیت) ابواسحاق ای کرده
مسخر * ممالک را بعدل و داد و نیرو * شیخ سعدی (بیت) درختی که اکنون
گرفت پای * بنیروی شخصی بر آید ز جای

* جاودانی ایله جاوید ابدی و دائم *

(جاودانی) بونده درت لغت وارد در جاویدانی و اودن و نوند نصکره ایکی یاء تحتیه ایله
جاودان ایکی یاء تحتیه سز جاویدان یاء نانه سز جاودانی باء اولی سز جاوید و اد
مدوده ایله دال نصکره الف و نونسز لغت خامسه در

* راحت آسایش جنت کی همجو مینو *

(آسایش) امر حاضر آخرینه ماقبلی مکسور شین مجمه الحاقیه اسم مصدر در

مصدري همزه وسين ممدودتك فحقير اليه آسودن لفظيدر چونكه مستقبلاي
 واولا الف وياء تحته به ابد اليه آسايد وآساينده كلور خواجه حافظ (بيت)
 آسايش دو كيتي تفسير اين دو حرفست * بادستان تلاف بادشمان مدارا (همچو)
 هانك هتني وحيك سكوت وحييم فارسيه نك ضمي وواو مجتهدول اليه ادات تشبيه در
 كما سبق في الادوات المركبة (مينو) ميم ممدوده نك كسري ونون ممدوده نك ضمي
 يعني جنت بهشت كبي شيخ نظامي (بيت) بكي مجلس آراست از روي * كه مينو
 ز شرمش بر آورد خوي * همدخ زمر دو جواهره معناسنه ده كلور

* سيب الماد را يوبه دخی به ايوادر *

(سيب) سب ممدوده نك كسري وياء موحده اليه الما معناسنه عربیده تفاح كبي كال
 بخندي (بيت) كستم از سيب هم رفتي به از نار خند * باز بخوان ولب چون قند كفتا
 به نبود (به) باء موحده نك كسري واطهارها اليه ايكي معنايه در اول ايو معناسنه
 نيك كبي شاعر (بيت) كفتي كه ستاره توسع دست * من طالع از توبه بدانم *
 بعضيليك اليه به لفظي فرق ايدر لر تر كیده نيك ايو اليه تعبير اول نور به يك اليه نكتم
 بور با مدين فهم اول نور (رباعي) شيري كه شكري نكندر و به به * عمري كه
 بتلخي كزرد كوته به * آنكس كه حق نان و نمك نشناسد * كر يوسف مصري
 بود اندر چه به * ناني ايو ايد كاري سيوه معناسنه عربیده سفر جل كبي

* نار ايواريك ايو اعنه دير لر آلو *

(نار) همزه نك فحقير سيوه معروفه كه تركيده نار عربیده رمان ديد كلير حقي
 خبرده وارد اولمشدر كه (من اكل رمانه انار الله قلبه اربعين يوما) همدخ قرءان
 عظيمنده (فيما فا كيه وغل ورماني) وارد اولمشدر فرهنك شعوریده انار همزه اليه
 فارسيدر همزه سز نار تركيدر ناظم مخبر بر لسوق كلامي دخی بونی اقتضاي در
 كما لا يخفى على من له ادنى مذاق (اكن بعضيلري معكود در ديد بلم يعني همزه اليه
 تركيدر همزه سز فارسيدر نكتم بوقطعه دن فهم اول نور (قطعه) نار بخور رنك
 بوكلار شود * قهوه بخور عقل تو بسيار شود * درد و الم دفع كند قبا كو * باده بخور
 عقل تو كره شود * شو قدر وار كه ايكي سي على الاشتراك فارسیده و تركیده مستعمل
 وله فافهم (آلو) همزه ممدوده نك فتحي ولام ممدوده نك ضمي اليه انواع اريك معناسنه در
 مثلا زرد آو يعني شمش سياه آو يعني برق شفتا آو يعني خوخ

* اسمه نال واوزم انكور قور قدر غوره *

(نال) نام فوقه ممدوده نك فتحي و كاف اليه اسمه واوزم چوغي معناسنه ظهوري

(بیت) بنامیکم ابر دیا کرا * تریاده طارم تا کرا (انکور) فتحله تازه اوزم معناسه
 عربیده عنب کبی طالسب آملی (بیت) شراب کهنه ماشیره کشت ازواز کون بغنی
 اگر زفسان بماند هفته انکور میگرد * حتی صحیح شرابه شراب انکور دیرلر
 (غوره) غین معجمه مدوده نک ضمی ورائک فتی وهاء رسمیه ایله قورق معناسنه
 عربیده حصرم کبی همدخی هنوز آچلماش بنیه قوزاغی معناسنه ده کلور
 بوابکی معنایه شمس نخری (قطعه) ورکنی بادلفظ اودرباغ * شهد کرددیغرم
 درغوره * ابراز فیض دست ابواسحق * ورکند بنیه دان درغوره

* اولدی کلنار کرازوشنه در آلبالو *

(کلنار) کاف فارسیه نک ضمی ولامک سکونی ونون مدوده نک فتی وریله کراس
 دیدکاری معروف میوه که طب کابلنده اناقراسیا حلودیرلر همدخی برقرمزی
 رنگین چیکدر براغا جاء بتراول آغاج انار آغا جنبه بکزرلکن اناری اولماز انجق
 محصولی چیکدر بعضی لرا ~~ک~~ انار بری دیرلر عربیده جلناروشوکه المصری
 دیرلر همدخی شیرازده واطرافنده کل صدرلر شیرلر شیخ نظامی (بیت) شدم از سرخ
 روی نیز چون خار * خوش آن خار بکه آرد سرخ کلنار (آلبالو) همزه مدوده ایله
 وشنه دیدکاری میوه که کراس انواعندن حتی شعوری مر حوم کراس دیوتفسیر
 ایلدی میرنظمی (بیت) چنانست آبدار و تازه و تر * شد آلبالو همچون لعل دلبر *

* انبرود واکل انبرد ینور امروده *

(انبرود) همزه نک ونونک سکونی وباء موحد نک فتی وراء مدوده نک ضمی وزال ایله
 بمعنی امرود عربیده کتری کبی صاحب کامل النعبیر (بیت) امبرودست مایه
 شادی * مال وارقید محنت آزادی (انبرد) واول حذفله بوندن مخففدر (اکل)
 لامک کسری وکاف فارسیه نک فتی ولام ایله بمعنی امرود ایضا کذا فی فرهنگ
 زفانکویا (امرود) دخی فارسیدر ترکیده شیوعی حسبیلہ تفسیر قلندی ~~ل~~ کن
 اکثری ترکیده رای میم اوزره تقدیم ایدوب ارمود دیرلر

* شفترنک ایله هلو ایکسیده شفتالو *

(شفترنک) شین معجمه نک فتی وفانک سکونی وناه فوقیه نک ورائک فتحله لری ونونک
 سکونی وکاف فارسیه ایله بمعنی شفتالو عربیده درافی وخواج کبی شاعر (بیت)
 نقل توخشتک میوه و نقل منست تر * چون سیب و آبی وشکر امرود و شفترنک
 (هلو) هانک ولام مدوده نک ضمی ایله بمعنی شفتالو ایضا (شفتالو) دخی فارسیدر
 ترکیده شیوعی حسبیلہ تفسیر قلندی

* دیندی بارنک تورنجه یوکیدرنارنک *

(بارنک) باه موحده ممدوده نك ورنانك قهغری و یونك سكونی و كاف فارسیه ایله بمعنی
تورنج عربده اترج کبی میرنظمی (بیت) همه نازل وجود و عشوه آهنگ * همه سیمین
ن وستان بارنک (نارنک) باه موحده موقعه نون ایله بارنک کبیر درلکن شعوری
مرحوم مطلق تورنج دیونفسیر ایله شمس غری (بیت) برای زینت برنش فلک
دهد دائم * رآفتاب ترنج و زمستری نارنک * یونك معربی جیم ایله نارنج لفظی در
شاعر عربی (بیت) ان فی بستاننا نارنجنا * من جنى نارنجنا ناراجنى * معرب
مذکور فارسیده دخی مستعملدر استاد فرخی (بیت) همیشه تازه درخت سمن
نیاید گل * برون باید از شاخ نارون نارنج * یونلردن منضم اولان دخی نارنک مطلق
تورنج معناسنه اوله (ترنج) تاء فوقیه ایله رامیائنده و اوسنر فارسیدر ایکن
ترکیده شیوخی حسیده نفسیر قلندی شو قدر که ترکیده واورسی باز لر

* دخی ایون اغاج اولدی درخت ایو *

(درخت) دالک کسری ورنانك فنی و شاه مع نك سكونی و تاء فوقیه ایله هنوز
مقطوع اولمیوب برنده طورن اغاج معناسنه میوه دار اولسون اولسون یاش
اولسون یاش اولسون فاما که کسلد کد نصکره اوزن و هموار اولور سه ستون
دیرلر دکل ایسه یعنی اوطون ایسه همه و هیزم دیرلر یوسیدن جمعی درختان کاور شیخ
سعدی (بیت) برلک درختان سبز در نظر هوشیار * هرورقی دفترست معرفت
کرد کار * عربیده درخته شجر چغتایده بیغاج دیرلر * ایونون سزلام ممدوده نك
کسری و میم ممدوده نك ضعیله بمعنی ایون که معروف میوه طالب آملی (بیت)
ز ترنج ذقنی ده که طیبیم دل من * نشکند تلخی صفرات بدین ایوها (ایون) نون ایله
السنه ثلاثه ده مستعملدر

* بار و بر میوه و تر فنده بیش نوباره *

(بار) میوه دیو بگری برنجی قطعه نك بیت اولنده یکدی لکن یومقامه مراد خیله
معاد کرا و لقله تکرار عدا و افندی (بر) مطلقا میوه معناسنه بار کبی شیخ سعدی
(بیت) درخت کرم هر یکا بیخ کرد * گذشت از فلک شاخ الای بر * باقی معنای او تور
برنجی قطعه نك ابکنجی بیتده یکدی (میوه) میم ممدوده نك کسریله فارسیدر ترکیده
استهوالی حسیده نفسیر قلندی ایکن ترکیده یکن فتحیله شایعدر (نوباره)
یونك فنی و اولك سكونی و موحده ممدوده نك و اولك قهغری و تاء فوقیه ایله
معنی نور سیده میوه یعنی تر فنده بیش شمس غری (بیت) شهریاراناید هر خنده باد *

باع اقبال ترا نوباوه * وادنايه موقعه را ايله نوباردخی بومعنايه در بوقدر برجه
عنوانده اولانی را ايله کتور سه افید اولوردی

* بهترین یل اوسیدر ایونک وینکو *

(بهترین) آخونده کی بایه تقیه نسبت ایچوند رتوانی مؤکددر (بهتر) اسم تفضیلدر
چونکه به ایودیو بو قطعه نك التنی بیتند کدی نزادات تفضیلدر کما سبق
فی الادوات المركبة (ینک) نون ممدوده نك کسری وکاف ايله بمعنی خوب یعنی ابو
شیخ سعدی (بیت) هر که اوینک میکند باید * ینک وید هر چه میکند باید (ینکو)

آخونده و او ايله منله * هندوانه دینلور قارپوزه قاون کرمن *

(هندوانه) قارپوز معناسنه عربیده دخی مستعملدر عربیده خاصه حبس دیرلر

* خبره ایکسینک آدی قبق اولدی کدو *

(خبره) خاء معجمه نك فتی و رانك سکونی و بایه موحده نك نمی وزای معجمه نك فتی
و هاء رسمیه ايله خبره لغظندن محفف لفظ مشتر کدر عربیده بطنج کبی بسحاق
اطعمه (بیت) بنیر و خبره بینی شهید کن خود را * که مر کهای چنین دیردیری
آید (کدو) کافک فتی و دال ممدوده نك نمی ايله قبق معناسنه عربیده قرع و بقطین
کبی مثل مشهورده کیرینی و کدو بینی واقعدر اصلی بر عورت کندویی بر اشکه
یفعملدر ایش بر سکون اول عورت طشره کش مکر بر جاریه سی وار ایش
فرصت بولوب قادیندن کوردیکی کبی ایشلدی اشک دخی اساسه جق اداخل
ایدنجه جاریه طاقت کتوره مدی هلاک اولدی مکر اول قادین حاجتی قدرینک
ماعداسنه بر قبق کچر ایش قادین کور یجک کیرینی کدو بینی دیدی

* زیره کون و یوزرلک تخمی داخی سبند *

(زیره) زای معجمه ممدوده نك کسری و رانك فتی و هاء رسمیه ايله عربیده کون
دیدکاری کبی تخم که ولایت کرمانده غایت اعلا سی اولایغندن کون کرمانی
دیو یازرلکال خندی (بیت) میارید کوناز اینجا و حسن * که زیره بکرمان
ندارد رواج (سبند) سینک کسری و بایه فارسیه نك فتی و نونک سکونی و دال ايله
یوزرلک تخمی که عربیده حرمل دیرلر اصابت عینی دفع ایچون اطفاله بخور کبی
یا قمر شمس خری (بیت) دفع عین السکال ملک ترا * وخته در مجرش سبند

* چورلک اوتوبه دی بوغنج و مارولدر کاهو *

(بوغنج) بایه موحده ممدوده نك نمی و غین معجمه نك فتی و نونک سکونی و جیم ايله
چورلک اوتیکه عربیده شونیز و حبه السودا دیرلر کذا فی نعمه الله (کاهو) کاف

مردوده نك فتي و هاء ممدوده نك ضميمه مارول كه عربيده خس ديرلر وهم تابوت
معناسنده كلور *

* اين سخن را بسوزي نيك شنود كاه ايو *

(اين سخن را) بسوزي ديويديني قطعه نك سكر فتي يتيده كدي (نيك) ايو ديوانفا
كدي (شيو) دكاه ديوي قطعه اولي نك التني يتيده كدي

* فارسي بليان آدم اوله من نادره كو *

(نادره كو) نادره بلي معناسنه وصف تركيبيدر چونكه كو وصف تركيبي
اولديني حاله قطعه اولي نك بشني يتيده كدي

* همچو كهرهاست اين قطعه بديهيم شاه *

(همچو) كبي ديواني قطعه نك بشني يتيده كدي (كهرها) جعفر چونكه
ها اذات جعفر (است) اذات ربطدز كاسبق في الادوات المركبة (اين قطعه)
قطعه رابعه عنوانده كدي (بديهيم) اولنده كي باء موحده ظرفيت ايجوندر
ديهيم تاج ديوي كرمي ايكني قطعه نك يت اولنده كدي (شاه) پادشاه
بو قطعه رابعه نك يت رابعي شرحنده كدي حاصل معني بو قطعه پادشاه
تاجنده جوهر را كيدر (نكته) كهرها لفظنده بوند نسكره كالان قطعه لر
حرف هاستنده اولديني تاج واردر ناهم

* خشت قوري ياش ترا و تلعه ديرلر كاه *

(خشت) شاه معيه نك ضميمه قوري معناسنه عربيده ياش كبي ضدي تردر مجازا
ناكس و بخيله و درشت طبع آدمه دخی ديرلر لطيفي (بيت) چه سود آيدم از نوای
شخص خشت كه كرتبدي نامدي از نوپشك * چغتايده قوروغ ديرلر (تر) تاه
فوقيه نك فتي و را ايله ياش معناسنه عربيده رطب كبي شاعر (بيت) گوش شه خالي
با نك غلغلاش درد سرست * هر كه قانع شد بخشتك و ترشه بحر و برست * كاهي
زياد ياش ديه جك يرده و زياده لطيف مقاسنده تازه و ترديرلر هم دخی ترا دات
تفضيله انور (كاه) كاف فارسيه نك كسري و باء تحنيه ممدوده نك فتي
و لطهارها ايله اوللق و اوت معناسنه عربيده مرقع و حشيش كبي هانني (بيت)
نه شهرست آرايش ملك شاه نه صحرانرويد بغير كاه

* قورون چرا كاه ايش اولدي صمان آدي كاه *

(چرا كاه) اسم كاه قوري معناسنه عربيده جي و مرعي كبي چونكه چرا جيم
فارسيه نك و راه ممدوده نك قهلمري ايله اوت معناسنه در عربيده نبات كبي كاه

ادات اسم مکان در کما سبق فی الادوات المركبة (گاه) کاف عربیة مد و نك فتي
واظم ارهايله صمان معاصنه عربیة تین کی بونده تخفیفله که دخی جائز در شاعر
(بیت) زشوق روی تو شاهان بدین اسیر فراق * همان رسید کمر آتش

برون گاه رسید * کججه بی احیا ایدن شخصه دی شب زنده دار *

(شب زنده دار) وصف ترکیبیدر چونکه شب کججه دیوایکجی قطعه نك بدینی
یتنده کجی زنده صاغ ودری دیو او نور سـ کزنجی قطعه نك اوچنی یتنده
کجی دار و وصف ترکیبی اولایغی حالده اون بدینی قطعه نك اوچنی یتنده کجی *

* همدخی شبنیز او در وقت سحر بامگاه *

(شبنیز) دخی وصف ترکیبیدر شب زنده دار معناسنه چونکه خیز و وصف ترکیبی
اولایغی حالده سـ رمی سـ کزنجی قطعه نك بیت سابعنده کجی میر نظامی
(بیت) نیم شب بازا کر شبنیز باشم * بشب بازی هوس رانیز باشم (بامگاه) اسم
مکان در بمعنی وقت سحر چونکه بام سحر دیو قرق در دینی قطعه نك بیت اوانده
کجی گاه اادات اسم مکان در کما سبق فی الادوات ابوالمعانی (بیت) بودی تنها بشب
آمد خیالش در برم * از شبانکه ذوق وصلت کرده ام تا بامگاه

* ايله تو کل ديمك اولدی پناهه کن *

(پناهه) باء فارسیه نك ونون ممدوده نك و واول فخری رهاه ریمیه ايله بمعنی تو کل
واعتماد (بکن) امر حاضر در قطعه سادسه نك بیت اخیرنده کجی

* صاقلنه جق برکین یعنی صغفق پناه *

(کین) کاف فتي و ميم ممدوده نك کسری ونون ايله بوصور صاقلانه جق بر معناسنه
عربیة قمر مص کی خسروی (بیت) ای سر پای معدن جرمی * چش تو دلم زیاده
کین * همدخی اگسکا و معناسنه ده کلورنته سـ کینه قرق طمورنجی قطعه نك
اونجی یتنده کجی (پناه) امر صیغه یی اوزره اسم مصدر در نك کم مصدری اون
سـ کزنجی قطعه نك بدینی یتنده کجی میر خسرو (بیت) ای بدر ما بد کی پناه همه *
کرم تست عذر خواه همه * وصف ترکیبی دخی اولور

* کلبه کوچ حجره در مختصری خانه وش *

(کلبه) کاف ضمی و لام نـ مکنونی و باء موحده نك فتي و هاء ریمیه ايله بمعنی خانه
مختصر و منزل محقر و بیت صغیر که تنک و تاربانک اوله حکیم النوری (بیت) محنت رده
که کلبه داشت بدشت * با نعمت و ناز دیدمش دی میبکشت * بعض فرشته کرده
کردل خانه مزین دیو تفسیر ایلدیلر (مختصری خانه وش) تفسیر آیه سون اولسه ده

جاءز و کلمه لفظنه مراد فده اولسه جائز لکن لفظ و ش کی معناسنه ادا ت تشبیه
اوله ورق نه قدر فارسی ایسه ده تفسیر دن اولقی لازمدر قافهم

* حق یوانه یا بلان تکیه کی خانقاه *

(تکیه) معروف فی سبیل اللہ بنا اولان مسکن فقر او مقدر درویشان معناسنه
عربیده مطلقا طایفق معناسنه بومعنی فارسیده ده شایع در صائب (یت)
بر تو اضعه بان دشمن تکیه کردن ایله هیست * پای بوس سیل از پا افکند دیوارها
(خانقاه) خاه معجمه مدوده نک فقی و نونک سکونی وقاف مدوده نک فقی
واظهارها ایله بمعنی تکیه مرقوم خواجه حافظ (یت) در عشق خانقاه و خرابات
فرق نیست * هر جا که هست پر تو روی حبیب هست * قاف موضعنه کافله
خانکاه دخی بومعنا به الفک تخفیفله خانقه و خانکه دخی جائز در

* کاغذ زردی برات اسمنه طغرا نشان *

(کاغذ زرد) بمعنی برلیغ مشهور یعنی اصحاب وظائف و ارباب تیماره و بریلان
بر آنکه بوممکن کرده برات ماوراء النهر ده برلیغ چغتایده او بخاردر برلر شیخ سعدی
کاستان دیباجه سنده چون کاغذ زردی برندی سور دیغنه دن منفهم اولان جزیه
کاغذ لرینه و میری فرمان لرینه و منصب امر لرینه ده اطلاق اولنور ایش بعض
شرح کاستان التون ورق معناسنه دیوانغنه بنا قلد قلدی کی مراد کادر بلکه
مرام معنای عرفیدر چونکه معنای ترکیبسی التون کاغدی دیمک اولور زیر
کاغذ عین معجمه نک فتحیله مضبوطدر لکن بعض او قور یا زار کسر ایله سوبار لر
غلطدر صواب اولان فتحله در ز التون دیوب کرمی ایکنی قطعنه نک یدنجی
یتنده یکدی (برات) السنه ثلاثه ده مستعملدر شاعر (یت) هر کس بقدر
خویش گرفتار محنتست * کس رانده اند برات مسلمی (طغرا) طانک ضمی
وغین معجمه نک سکونی و راه مدوده ایله برات و فرمان اولنده اولان القاب و نشان
معناسنه میراظمی (یت) از صبح خدایت آن دو ابرو طغرای اظیف حسن
دیلم و القاب که عنوان مکتوبه و منشورده باز بلور

* پادشهن ویردیکی دبرلک ایش نان شاه *

چونکه (نان) اتمک دیوانغنی قطعنه نک اونغی یتنده یکدی (شاه) پادشاه دیو
قطعه رابعه نک بیت رابعی شرحنده یکدی

* ساربه کرپوه دی بول کوستری ره نمون *

(کرپوه) کاف فارسیه نک و راه مدوده نک کسری و واول فقی و هاء رسیه ایله

طاعلرده اولان صارب و بیلا له معناسنه شیخ اوحدی (بیت) دیده انداز پس
 کرپوه غیب * رب خود را بدیده لاریب (رهخون) وصف ترکیبیدر چونکه نمون
 نموندن لفظندن امر حاضر را خود اسم فاعل مخففد را خود اصلی نمونه راه ایدی
 بعد تقدیم والتأخیر تحقیف ایچون هاء رسمیه حذف اولنوب رهخون اولدی
 نمونه چشنی و نمایش معناسنه عرب تعریب ایدوب نموزج دیدیلر

* ایشلک اولان اولویول ادی ایمش شاهراه *

ابوالمعانی (بیت) زشاهراه محبت بمنزل مقصود * روم عنایت و لطف اکر شود
 همراه * معنای ترکیبیسی یولک پادشاهی دیمکدر

* ویرمه مده چک بکش قومه دیمکدر منه *

(مده) نهی حاضر درنتکم امر حاضر قطعه اولانک بدنی بیتنده یکدی اولنده کی
 میم ادات نهیدر یکاسبق فی الادوات البسیطه (بکش) امر حاضر در مصدری
 کشیدن لفظی قرقنی قطعه نک بدنی بیتنده یکدی اولنده کی باء موحده صلدر
 (منه) اظهارها ایلنهی حاضر درنتکم جمع مضارعی اون بدنی قطعه نک بیت
 اخیرنده یکدی اولنده کی میم ادات نهیدر یکاسبق آنفا

* آل بستان استه جوی استه دینسه محواه *

(بستان) امر حاضر در مصدری ستادن لفظیدر قرقنی قطعه نک بیتنده یکدی
 چونکه مستقبلائی شد و از زره نونک الف اوزرینه تقدیمه ستاند و ستانده کاور
 اولنده کی باء موحده صلدر یکاسبق فی الادوات البسیطه (جوی) امر حاضر در
 یکرمی در دنی قطعه نک و قرق در دنی قطعه نک بیت اخیرلنده یکدی (محواه)
 نهی حاضر در مضارع مخاطبی محل مزبورده یکدی اولنده کی میم ادات نهیدر *

* آنسز اولان نا کههان همدخی نا کاه ایمش *

(نا کههان) همدخی کاف فارسیه ایله آنسز یعنی بی وقت معناسنه کمال اسماعیل
 (بیت) ازین بشارت خرم که نا کهمان آمد * هزار جان غمین کشته شادمان
 آمد * نا کاه مثله لطیفی (بیت) آنکه نا کاه کسی کشته بجای نرسید * وین بتکین
 فضیلت بگذشت از همه چیز * بویاکی ترکیده دخی مستعملدر

* هفته دی هنکام و کاه کاهیمه دیمکده کاه *

(هنکام) کاف فارسیه ایله بمعنی وقت و زمان مثلاً هنکام کل و هنکام جوانی دیر
 شاعر (بیت) کرپزی بهنکام فرزانگیست * سنبری زه برجای دیوانگیست * کاه
 کاف فارسیه ایله بمعنی وقت زمان و هنکام کی حکیم سنایی (بیت) کاه آن آمد که

یا مردان سوی میدان شوم * بکره از کیوان برون آیم و بر کیوان شوم * همدی
مکان و محل معناسنه ده اولور همان بواجلدن هم اسم زمان و هم اسم مکان
اداتی دخی اولور اکن آخره حقوق شرطیه مثال اسم زمان سحرگاه و صبحگاه
کبی مثال اسم مکان نکیه گاه و تختگاه کبی ایکی معنایه شیخ نظامی (بیت) باین
چشید هر زور شاه * شدی بر سرگاه هر صبحگاه * و کاهیمجه معناسنه کلدیکی دخی
یوندندر

* استریسل معرفت یا نه کلدیه * تفسیردر

* کروتوبخواهی هنر نزد من آوبخواه *

(گر) ادات شرط در کاسبقی فی الادوات المركبة (تو) سن دیو اوچنی قطعه نك
ایکینی بیتنده کجی (بخواهی) یکرمی دردینی قطعه نك بیت آخیزنده کجی
هنر معرفت دیوان بدینی قطعه نك بیت آخیزنده کجی (نزد) نونك فتی وزای
معنه نك سکونی و دال ایله عرییده عند و حضرت معناسنه مثلا نزد من دیو لر بنم
یا نمده دیم کدر شیخ عمر خیام (ربای) کفتی که کنسه بنزد من سهل بود * این نکته
نکوبد آنکه از اهل بود * علم ازلی علت عصیان بودن * نزد عقل از غایت جهل بود *
من) بن دیو اوچنی قطعه نك بیت اوانده کجی آ) مدایله امر حاضر در کل معناسنه
اصلی یا تختیه نك سکونیه آی ایدی مصدری آیدن لفظیدر نتکم اسم فاعلی
قطعه نك بیت عاشرنده کجی ضمه و او عاطفه در نتکم ادوات بسیطه ده
کجی بخواه) امر حاضر در مضاری آنفا کجی یا سو حده صله در

* بود این قطعه امر خسار دانش را چو آینه *

بود این قطعه) یکرمی باشی قطعه نك عنوانده کجی (ام) همزه نك فصحیه
ضمیر من کلمه در کاسبقی فی الادوات (رخسار) یکاف دیو یکرمی بدینی قطعه نك
ایکینی بیتنده کجی (دانش) علم دیوان التینی قطعه نك بیت عاشرنده کجی
(را) ادات مفعول در کاسبقی فی الادوات (چو) ادات تشبیه در کاسبقی ایضا (آینه)
فارسی در ترکیه دخی شایع در عرییده مرآت کبی ترکیده کوزنکی دیو لر
شیخ سعدی (بیت) نامل در آینه دل کنی * صفایی بتدریج حاصل کنی * حاصل
معنی یو قطعه م علم بکاغنه آینه کی اولور

* دی رسم وعادته آیین البته هر آینه *

آیین) همزه مدوده نك فتی و یا تختیه نك کسری و نون ایله بمعنی رسم وعادت
و بمعنی روشن و ایلوب و طرز شیخ سعدی (بیت) کس این رسم و ترتیب و آیین ندیده *

فریدون با آن شکوه این ندید (هر آینه) بمعنی لابد و البته خواجه سلمان (بیت)
گر نگردد عروس جمالت در آینه * خود بین شود هر آینه ان به که تکرر

* قدیمی اولدی دیرین هم اول معناده دیرینه *

دیرین (آخرنده یا تختیه و نسبییه و نون مؤکده ایله بمعنی قدیمی و ازلی چونند
دیر کج دیو یگر می برخی قطعه نک بیت را بنده کجی (دیرینه) هاء رسمیه ایله مثله
ابوالمعانی (بیت) بنده دیرینه و الطاف و کرم داشتن * عادت دیرینه است در شیم

سهران * بواغش برخزینه خسرو پرویز وقتند *

بومصر اع تفسیر در مفسری مصر اع ثابنده کاور (خسرو پرویز) نوشروان اوغلو
هر من تاجدار ل اوغلو نک امید شیرین ایله حکایه سی مشهور در کاه خسرو پرویز
دیو وجه نسیمه ده براز و جوه وارد چونکه خسرو پادشاه دیو یگر می ابکجی
قطعه نک ابکجی بیتند کجی کله لم (پرویز) باء فارسیه نک فتی و رانک سکونی و واد
ممدوده نک کسری و زای معجمه ایله مضبوط در بش معنایه کاور اول بمعنی منصور
و مظفر ثانی بمعنی عزیز و محترم ثالث بمعنی هادی در هر رابع بمعنی ماهی چونکه
شاه مزبور بالغی سوردی خامس شکری سوزب صافی ایده جک التدر بونلر
جمله سنده خسرو ممد کوره پرویز نسیمه سنده مناسبت ظاهر در

* که کج شایکان دیرلرخزینه دخی کجینه *

کج شایکان (خزینه مزبوره نک اسمیدر خواجه سلمان (بیت) یک حدیث
تراخرد بخورد * و ربصد کج شایکان باشد * خزینه مزبوره به کج شایکان
دیو نسیمه ده وجوه متعدده وارد چونکه کج خزینه دیو اون اوچنی قطعه نک
بیت اولنده کجی (شایکان) شین معجمه ممدوده نک فتی و باء تختیه نک سکونی و کافی
فارسیه ممدوده نک فتی و نون ایله اوج معنایه کاور اول بمعنی کثرت و بسیاری
کبی ثانی بمعنی وسعت و فراخی کبی ثالث اجر تشرایش معنایه شاهکار
کبی خزینه مزبوره به کج شایکان دید کاری کثرتدن و وسعتدن و اجر تشر
اله کجی کندن ایچوندر زیر اصلی شویله در که شاه مزبور له زمانده بر حرف جفت
سورر کن صبان دموری حلقه به کجوب قویارد قد بر عظیم دینه ظاهر اولور
و اروپ خسرو پرویزه خبر و برر خسرو دخی معتمد آدملر کونلر و ب خزینه بی
چهار در اول وقتد نبر و اول خزینه به کج شایکان دیو نسیمه ایله بلر کج افطی
اولمق سزین فقط شایکانی دخی شایکان اول معنایه در شمس لغری (قطعه) شیخ
ابو اسحاق بن محمود شاه * شاه عادل هست شاه غیب دان * انکه باشد پیش رایش

سر غیب و روشن و ظاهر جو نقش بر بیان و آنکه باشد کمترین بخشایشی * ارکب
او کجیم ای شایکان * کمال پاشا را ده د فائده در برگه شایکان اصلانده شاهکان ایدی
شاهه لایق و قیمتلو نسنه معناسنه معنای کایسی حسیدله نیجه مقاملرده
استعمال اولنور از جمله شعر اشعر لرلنده قافیه شایکان دیوب کتر تدن گایه ایدر لر
و قافیه نك بر نوعنه دخی شایکان دیوب لر مقبول دکادر عوامه نسبت ایدوب
شایکانی دیوب لر (کنجینه) کاف فارسیه نك فتحیله بمعنی خزینسه کنج کبی
بعض فرهنگارده کلار دیوب مستوردر

* بوجق بیغوله کاشانه دیمکدر مختصر خانه *

بیغوله (با فارسیه نك فتی و با فتحیه نك سکونی و غین معجمه مدوده نك ضعی
ولامک فتی و هاء ریمیه ایله بمعنی ککوشه و بوجق امیر خسرو (بیت) همی
هستی خود یکسوکنم * به بیغوله نیستی خوکنم (کاشانه) کاف مدوده نك
فتحیله بمعنی مختصر خانه کذا فی فرهنگ جهانگیری شیخ سعدی (بیت)
چو خلقت در میان آمد غواهم شمع کاشانه * غنای بهشتم نیست چون
دیداری بینم * فرهنگ شعوریده قیش اوی و شاهنشینلو خانه و جای عشرت
و آشیانه مرغان واقعدر

* دوشرمیکستردیو کدن طوقش نسنه بشیمه *

می (ادات حالدر کاسبق فی الادوات المركبة) کاف فارسیه نك شمیه
کستردن اقلیلدن مضارعه در تنکلم امر حاضری بکر منی قطعه نك ابکنی
یتنده بکدی (بشیمه) با فتحیه نسبه و نون مؤکده و هاء ریمیه ایله یو کدن
طوقش نسنه چونکه بشم بول دیو ابکنی قطعه نك طقوزنجی یتنده بکدی
همدخی نیل حلوا می که گان حلوا سی معناسنه ده کلور

* خصوصت دشمنی و دوستی معناسی خلندر *

(دشمنی و دوستی) آخر لرلنده اولان با فتحیه مصدریه در دشمن و دوست ترکیبده
دخی شایعلر در شاعر (بیت) مترس از دشمنی که دوست خو نیست * حذر
از دشمنی که دوست رو نیست (خلت) عربی در دوستلق معناسنه

* کوکاده اولسه کیزی عداوت دیندی بیکینه *

می (ادات امیدر کاسبق فی الادوات المركبة) کینه (هاء ریمیه ایله بمعنی عداوت
خفیه تنکلم کین کیزلو غضب دیو بکر می برنجی قطعه نك التخی یتنده بکدی
میر نظمی (بیت) مکن با هم کس زهار کینه و در کینه دار صاف و باله سینه

* ملوداق طوداعه اولسه لب بلب املك مكيدن هم *

لب بلب) ين سادة ارلان باء موحدة مفتوحة ادات نوملدر لب ملوداق ديوبكرمي يدنجي قطعه نك ايلگني يتنده كچدى (مكيدن) ميكل قعييله مصدردر عربده مص ورضاع كمي كمال نچندي (بيت) بچين زلف رخت رشت صورت چينست * زوقت شير مكيدن لب نوشير نيست

* كوكس كلسه كوكس اوستينه ديرلر سينه بر سينه *

سينه) كوكس ديوبكرمي يدنجي قطعه نك اوچنجي يتنده كچدى (بر) بمعنى على كما سبق في الادوات المركبة (سينه) قد سبق آنفا

* دينور مش زنكه چق چق ايدن خلخاله آيقرده *

زنكه) زاي عربيه نك فتحي ونون سكوفى وكاف فارسيه نك ولامك فتحلى وهاء رسميه ايله خلخال پر جلاجل كه عورتلر اغنده وقت جماعده صداوردر

* بلازل كيم طاقر محبوبه لقولينه دستينه *

دستينه) ياء تحية نسبيه ونون مؤكده وهاء رسميه ايله بلازل مر قوم معناسته چونكه دست ال ديوبكرمي يدنجي قطعه نك بيت رابعنده كچدى همدنجي دستينه لعل وياقوت وانشالندن مر صق قولانغى معناسته ده كلور مولانا جامي (بيت) زدستينه دوسا عدادده رونق * ززر كرده دوماهى رامطوق

* سه شنبه صالى كوندر چار شنبه اربعه ادرهم *

يوم مصراعله ارج كاه جك مصراعده ايام اسبوعك اسامبسي بيان ايلدى چونكه (شنبه) شين مچ نك فتحي ونونك سكوفى وباء موحدة نك كسرى راطهارها ايله جمعه ايرته سنك اسميدر صائب تبريزي (بيت) فكر شنبه تلخ دارد جمعه اطفال را * صحبت امر و زبي اندیشه فردا خوشست * باقىسنك استماسنده ترتيب اوزره اسماء عددى شنبه اولسه ككتور وب يوم احده (يك شنبه) يوم اثنينه (دوشنبه) يوم ثلاثه (سه شنبه) يوم اربعاه (چهارشنبه) يوم خمسه (پنجشنبه) جمعه (آذینه) ديرلرنتكم بونلري بودرت مصراعده بيان ايلدى (نكته) يوم ثلاثه به اهل اسلامبول راطرافى صادايه صالى برم حواله يزد سين ايله صالى ديرلر فاحفظ

* خمسه پنجشنبه ديدى يوم جمعه آذینه *

(پنجشنبه) قد سبق آنفا (آذینه) همزه مدوده نك فتحي و ذال مدوده نك كسرى ونونك فتحي وهاء رسميه ايله يوم جمعه معناسته حاتم كاشي (بيت) خامس نشود

طفل دبستان محبت * این مدرسه را شنبه و آذینه باشد * اصلی هاء رسمیه سز
بادشهر لک بزرگی و طوختا سی معناسنه اولان آذین ایدی جمعه و عید معناسنه نقل
ایدوب علامت ایچون هاء رسمیه زیاده ایلدیلر

* دی شنبه یوم سبتیه هم احد یکشنبه اولمشدر * بیانی قدس سبق آنقا

* مبارک یوم اثنینک دوشنبه دیندی آذینه *

(یوم اثنینه) مبارک دیو یوردی نفس الامر در کانه معناده ختاسه مسک ایلدی
فقد دره (تنبیه) اسامی واسیو عده شنبه ایلدی کب اولان اسماء عددک آخری
سا کند ز نهایت سرکه ویراسه ضرورت شعرا ایچون اولور هم دخی شنبه لفظی
مفرد اولسون یا خود غیر ایلدی کب اولسون هانک اظماری و ما قبله بیه
موحده نک کسر بله در هاء رسمیه اوقفتی غلط در فا حفظ

* شکر گفتار اولور می طوطی طبعم کبی هر کس *

(شکر گفتار) راه اولی نشکونیه وصف ترکیبیدر شکر سوزلو معناسنه چونکه
شکر بیانی اوز بشخی قطعه نک عنوانی شر حنده کیدی گفتار سوز معناسنه در
بیانی قطعه ثانیه نک بیت ثانیه شر حنده کیدی (طوطی) معروف و مشهور
قوشدر خواجه حافظ (بیت) واله و شیدا است دائم همجو بلبل در قفس * طوطی
طبعم ز عشق شکر و بادام دوست * فضول (بیت) ایلست طوطی به تعلیم ادای
کلمات * سوزی انسان اولور اما اوزی انسان اولمز *

* مصفا ایتیمینجه سینه سین مانند آینه *

(مصفا) اسم مفعول عربی در مصدری تصفیه در (مانند) کبی دیو قطعه ثانیه نک
بیت خامسده کیدی (آینه) بیانی یو قطعه نک عنوانی شر حنده کیدی

۵۴ * قطعه همجو کلی در شیشه *

(قطعه) قطعه اولی عنوانده کیدی (هم) دخی معناسنه کاسبق فی الادوات
(همجو) دیو الکی قطعه نک اشخی بیتده کیدی (کلی) باء تنبیه وحدت ایچوندر
(در) بمعنی فی اذات ظرفدر کاسبق فی الادوات المركبة (شیشه) یو قطعه نک
در دخی بیتده کاور حاصل معنی قطعه دخی بر کل کبی شیشه ده

* کار پنهان دخی کبر و آینه *

(کار) ابش دیو یور می برخی قطعه نک اشخی بیتده کیدی (پنهان) کبر لومعناسنه
مقابل بیید او آشکار در خواجه حافظ (بیت) دل میرد ز دست صاحب دلان
خدارا * دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا

* بیلدی جاسوس بدانت ایشه *

(بدانت) ماضیدر بکرمی طقوزنی قطعیه نک بیت ثالثنده بردخی بکدی
اولنده کی باء مو حده صله در کما سبق فی الادوات البسیطة (ایشه) همزه مدوده نک
کسری و شین معجمه نک فتنی و هاء رسمیه ایله بمعنی جاسوس دیده بان کبی ابو الحسن
شهید (بیت) در کوی تو چو ایشه همی کردی نگاه * دزدیده نامکرت بینم
بیام و در * هم دخی اورمان معناسنه ده کلوریشه کبی

* کاردان ایش بیلجی مرد آدم *

(کاردان) وصف ترکیبیدر چون کاردان وصف ترکیبی اولدنی حاله قرق التخی
قطعه نک بیت تاسعنده بکدی * فکر ایدر یعنی کنه اندیشه *

(کنه) کافک ضمی و نونک فتحیه مضارع مفرد غائبدر نفس متکلم و حده می
اوچنی قطعه نک اون ایکنی بیتنده بکدی (اندیشه) همزه نک فتحیه اندیشیدن
لفظندن امر حاضر آخرینه هاء رسمیه الحاقیه اسم مصدر در بمعنی فکر و تأمل
شاعر (قطعه) بارها با خود این قرار کنم * که روم ترک عشق یار کنم * باز اندیشه
میکنم کما کر * نکم عاشقی چه کار کنم

* مقصه کارویه غه دی بروت *

(کاز) کاف فارسیه مدوده نک فتنی و زای معجمه ایله انواع مقص معناسنه عربیده
مقراض کبی مقص دخی عربیده راکن ترکیده شیوعی حسیه تفسیر قلندی حکیم
انوری (بیت) پایم از خطبه فرمان تو بیرون نشود * سرم از پیش تو چون جمع
ببرند بکاز (بروت) باء مو حده نک وراء مدوده نک ضمی و تاء فوقیه ایله بقی که عربیده
شارب کبی فارسیده سبک دخی دیر لر

* هم مقال ریش صیقا قدر ریشه *

(ریش) راء مدوده نک کسره صریحه سی و شین معجمه ایله مقال که عربیده حلیه کبی
کمال اسماعیل در حق کمال خندی (بیت) آن ملحه خندی ریش بزرگ دارد *
از غایت بزرگیش ده ریش میتوان گفت * هم دخی پول و نوبی معناسنه ده کلور
فاما که اماله ایله ریش یاره دیو او تو زنی قطعیه نک بدخی بیتنده بکدی (ریشه) هاء
رسمیه ایله صیقا معناسنه هر نه نک اولور سه اولسون صائب تبریزی (بیت)
با عقل گشتم هم سفر یک * کوچه راه از یکمی * شد ریشه ریشه دامن از خار
استدلالها * هم دخی وجودده بتن قیل معناسنه ده کلور

* مشکن قیرمه حذر قیل زنهار *

مشکن) نهی حاضر در اولنده کی میم مفتوحه ادات نهیدر مصدری شکستن
 افظیدر چونکه مستقبلاتی سینک تونه ابد الیه شمسکند و شکند کاور نتکم
 ماصیسی طقوزنجی قطعه نک بیت خامسند یکدی (زنهار) زای معجه نک کسریله
 امر حاضر در بوندن یاه تختیه ایلدخی لغتدر مصدری زینهاریدن افظیدر شیخ
 سعدی (بیت) زینهار از قرین بد زنهار * و قنار بنا عذاب النار * بوندن بشقه امان
 وعهد و پیمان و شکایت معنا لر بنه ده کاور

✽ آبکینه دخی میناشیشه ✽

آبکینه) همزه ممدوده نک فتنی و بام موحده نک سکونی و کاف فارسیه ممدوده نک
 کسری و نون نک فتنی و هاء ریمیه ایلد صرجه شیشه معناسنه حکیم سوزنی
 (قطعه) زان شرابی خورد باید حرم و یاقوت فام * کز فروغش سیمکون ساغر شود
 یاقوت سان * زا بکینه عکس او چون نور بردست افکند * دست بیرون کرد
 بنداری کلیم از بادبان * همدخی شراب معناسنه و الماس معناسنه ده کاور
 کمال پاشا زاده بیورر که آبکینه لفظ مر کبدر آب ایلد آکین افظندن چونکه
 آکین ایچ وجوف معناسنه درانی تحقیقا حذف اولنوب آ بکین اولدی بعده
 علامت نقل هاء ریمیه زیاده اولدی بو تقدیرجه ایچنده شراب اولمق شرطدر
 دیدی انتهى (مینا) میم ممدوده نک کسری و نون ممدوده نک فتحیه بمعنی شیشه
 و صرجه ایضا شوکت (بیت) بیاض کردن مینا نمودم اهل تقوی را * کشیدم
 سرمه از آب زمره چشم افعی را (شیشه) دخی فارسیدر ترکیده شیوعی حسبیه
 تفسیر قلندی استعاره طریقه افعلا که دخی دیرلر شاعر (بیت) طیبسانرا مکر
 این نکسته حل نیست * که در نه شیشه داروی اجل نیست

✽ اجرتیله ایش ایدندر من دور ✽

مزدور) اسم مفسوبدر چونکه من اجرت دیومصراع ناییده کاور و ادات
 نسبتدر کما سبق فی الادوات المركبة حکیم سنائی (بیت) همه شاگردا و مدرس
 شان * همه مزدورا و مهندس شان

✽ مزداجرت دخی صنعت پیشه ✽

مزد) معک ضعی و زای معجه نک سکونی و دال ایلد بمعنی اجرت و جزا و ثواب (پیشه)
 یاه فارسیه ممدوده نک کسری و شین معجه نک فتنی و هاء ریمیه ایلد بمعنی صنعت
 و حرف ✽ بیخ کولک اولدی قورمق کندن ✽

بیخ) بام موحده ممدوده نک کسری و هاء معجه ایلد کولک و اصل درخت

معناسنه شيخ سعدی (یت) اگر باغ رعیت ملک خورد سبزی * بر آوازند
غلامان درخت اوازینج (کندن) کافک فقیله مصدر در قور بر منق و قالیق
معناسنه عربیده قلع و حاک صبی

* فی قشدر حیشه الکر حیشه *

(نی) نونک فیتی و باء تحویه نك سكونی ايله نای لفظندن مخففدر مطلقا فاش معناسنه
عربیده قصب کبی همدخی بر معروف دورک معناسنه حضرت مولانا (یت)
بشواری چون حکایت می کند * از جدایم اشکایت می کند (یشه)
باء موحده تمدوده نك کسری و شین معجه نك فیتی و هاء ریمیه ايله همیشه لک
و چنگستان و نیستان معناسنه شاعر (رباعی) در قلاب سیه تیغ زدن بیشه
ماست * مردی و هنر همیشه اندیشه ماست * هر شیر که در جهان شکاری
کیرد * مردان دانه که آن هم بیشه ماست

* دیر که دیندی ستون بالته تبر *

(ستون) سینک و تاء فوقیه تمدوده نك ضمیری و نون ايله دیرک اغاج اولسون طاش
اولسون ننگم قبه به رواق بی ستون دیرلر فاما که عربیده اغاج دیر که خشب و طاشه
عمود دیرلر هاتی (یت) ستونهای دولت بد و تیرای * ستون واره رسو ستاده
بپای (تبر) تاء فوقیه نك و باء موحده نك فتمیری و را ايله بالته معناسنه عربیده

* دورپوسو هان کسر در تیشه *

قاس کبی

(کوهان) سین تمدوده نك ضمی و هاء تمدوده نك فیتی و نون ايله دورپو وایکه معناسنه
ابوالمعانی (یت) شاخ عمر نازنین را صد در بیغ * کرد محنت قطع با سوهان
غم * الفک حذفیه له سوهن دخی دیرلر (یشه) تاء فوقیه تمدوده نك کسری و شین
معجه نك فیتی و هاء ریمیه ايله کسر که عربیده قدوم کبی همدخی طاش کسکاری
کولنک معناسنه ده کلور شاعر (یت) عاشقی از همه فن باعث فارغ بالیست *
کوهکن سنک طراشت بهم تیشه ماه

* کیچه کوند زده شبانروز همان *

* اوقومیل ايله ذوق و عیشه *

عیش) بمعنی عشرت و راحت عربیده فارسیده دخی شایع در (شبانروز) منتهاده
اولان الف نوسل و نون نا کید نوسل ایچوندر روز و شب ایکنجی قطعه نك بدخی
بینده یکدی * خوشا این قطعه رعنا بمصر اعمای نوحه *
خوشا) تاء معجه نك ضمی و را و مجهول و شین معجه تمدوده نك فتمیری و نه کوزل

قطعه دایع و مخزون

معناسنه عربده طولی کنی حکم رنای (بیت) خوشا شکامه عشق مجازی
خوشا شکام عشق و عشق بازی (این قطعه) قطعه رابعه عنوانده یکدی (رعنا)
بیانی قطعه ثانیه نک عنوانی شرحنده یکدی * بمصر عهای اولنده کی باء موحده
مع معناسنه مصر عها جمع مصر عدر چونکه ها ادات جعدر (نوجسته)
وازا یله وزن و معناده بوقطعه نک بیت خامسنده کلان برجسته معناسنه در
حاصل معنی نه کوزل بود ابر قطعه ایوم مصر علایله *

* قررسل بشکنی یب یب دیک آهسته آهسته *

(بشکنی) مضارع مفرد مخاطبه را اولنده کی باء موحده در تنگم نمی حاضری
یوندن مقدم کن قطعه نک بیت رابعنده یکدی (آهسته آهسته) همزه لول مدیده
صائب (بیت) بساغر نقل کرد از خم شراب آهسته آهسته * برآمد از پس کوه
آفتاب آهسته آهسته * حکیم شفای (بیت) آهسته صبادست در آن پیرهن
انداز * یک کل زگریانش بدزد و بمن انداز (آهسته) بویته مکرر دکلدر

* قدح طواسه پیاله دی قورلش داخی اشکسته *

(پیاله) باء فارمییه نک کسری و باء ثقیه ممدوده نک ولامک فتحلری و باء رحیمه ایله
شراب طولی قدح معناسنه طالب آمی (بیت) اوراق شکسته کی بی کهنه
میرمد * دوقی کدر پیاله بود در پیاله نیست (اشکسته) همزه نک کسریه اسم
مفعولدر مصدری اشکستن افطیدر همزه نک حذفیه محقق شکستن افطیدر *

* نماسی اولمیان یعنی جماداته دی بر بسته *

(بر بسته) معنای ترکیبسی بغلش میوه دیکدر چونکه بر میوه دیواللنی
قطعه نک اونتی یکنده یکدی بسته بغلش دیوان بدخی قطعه نک دردخی
یکنده یکدی بوقدر اوزره معنای مزبوره مناسبت ظاهره در

* انک ضدی دخی بیره دوشنش سبزه بر بسته *

(بر بسته) معنای ترکیبسی صف اولش میوه معناسنه چونکه بسته صف
دیوالوز طقوزخی قطعه نک بیت اولنده یکدی بونده دخی مناسبت غیر خفیه در
(سبزه) بشل دیو قرق برخی قطعه نک بشنی یکنده یکدی لکن بومقامده
تفسیردن جردر

دا کا برقا بومی ایشیکنه در گاه دیر لر کیم *

(در گاه) بومعناده مجازدر فاما که حقیقته حق تعالی نک باب معنوا سیدر
خواجه حافظ (بیت) هر که خواهد کویا و هر چه خواهد کویا کویا و کویا

و حاجب و دربان درین درگاه نیست * لکن معنای مجازی متعارف اولی و ملاطمت
تحریرانی اخذ ایلدی اصلنده اسم مکان در چونکه در قیود یوقرق التبی قطعاً نك
در دخی بیتده کمری گاه ادا ت اسم مکان در کما سبق فی الادوات

* اینک در آستان و آستانه دخی آخسته *

(آستان) همزه نك مدیه مطلقاً اینك معناسنه عربیده عتبه کبی خاصه
درگاه پادشاهان و مرافقانید یا علیم السلام معناسنده گور طالب آملی
در منقبت علی رضی اللہ تعالی عنه (بیت) همانکه نخرگان را آستان اوروند
مقدس آن فلک با جباه کرد جباه (آستانه) هاء رسمیه ابله مثله وله (بیت) رخ
سوده کعبه بر درودیوار خانه ات * کلمهای بوسه ریخت بر آستانه ات (آخسته)
همزه ممدوده نك و خاء معجمه نك فتحه لری و سینک سکونی و تاء فوقیه نك فتی و هاء
رسمیه ابله مثله ایضا میرنظمی (بیت) فرق دارد در قد میهای زنان * مین
در آخسته هم در آستان

* طیبیک با قدیغی قاروره آدی پیشیار اولمش *

پیشیار) باء فارسیه ممدوده نك کسری و سینک سکونی و یاء تحیه ممدوده نك فتی
و را ایلد تشخیص علت الیچون علیک بولنی الدقلری قاروره معناسنه شاعر (بیت)
دشمنت در چنک مرگست و حسود * بودنش پیش حکیمان پیشیار

* علاجك آدینه دارودینور بیمار ایمش خسته *

(دارو) دال ممدوده نك فتی و راء ممدوده نك نمی ابله بمعنی دوا و علاج و مرهم
ابوالمعالی (بیت) مریض عشق شد ای طیب خسته غم * بغیر نوش لبت دارویی
نیاید خوس (بیمار) باء ممدوده نك کسری و میم ممدوده نك فتی و را ایلد بمعنی خسته
و علیل مقابلی تدرست لفظیه در عرفی (بیت) کفن یار و نابوت و جامه نیلی کن *
که روز کار طیبست و عافیت بیمار * و استعاره طریقاً چشم دلبرانه ده بیمار در لر
اما خسته دینمز * خسته فارسیده و ترکیده مستعملدر

* اگر چه صبر امانی فاجق خلاص اولمق ایمش جستن *

(جستن) جیمک فتی و سینک سکونی ابله مصدر در اوج معنایه کلور اول صبر امانی
معناسنه عربیده و ثب کبی ثانی بمعنی کربختن عربیده فرار و حذر و کبی
شاعر (بیت) که نتوانی ز بند چرخ رستن * ز تقدیری که بر دان کرد جستن * ثالث
بمعنی خلاص شدن خواجه سلمان (بیت) من مسکین بسودای پری روی
کر قرارم * که باد صبح نتواند ز بند زلف او جستن

* نومصراع و صف اولی برجسته *

(برجسته) مذکور چستن اوزرینه تحسین ایچون برانظی زیاده ایله برجستن
اغلاندن اسم مفعولدر بونقدیرجه مذکور اوج معنائک برینه اولمایدی لکن
نومصراع و صف اولی اصطلاح اولمش فلا مشاحه فی الاصطلاح فی نفس
الامر اعتنا اولنسه مناسبت دخی ممکن اولورنون وواوایله نوجسته دخی
بومعنایه درنون وواوورایله نورسته دخی کذلک (فائده) نورسته اصلنده یکی
قورقش معناسنه درهمدخی نورسیده یعنی تازه تمام اولمش معناسنه ده کاور
بعضیلر نورسته بی رانک ضعیله او قورلر و تازه بتمش معناسنه دیرلر چونکه رستن
رانک ضعیله بتمک معناسنه بوضورتده فتحله او قورلر تحریف و غلط دیو حکم

ایدرلر * * مال شوی دیده ارکوروب ثیب اولان عورت *

(شوی دیده) یاء تحتیه اولی نک سکونیه مطلق ارکوروبش معناسنه چونکه
شوی اردیو بیکرمی اوچنی قطعه نک اوچنی بیتنده کیدی (دیده) اسم مفعولدر
مصدری قرق بشنی قطعه نک بیت عاشرنده کیدی لکن بر قاج قوجه دن قالوب
ثیب اولان عورته عرف اولدی شاعر (قطعه) چوهر روزی برو شوهر رسیده *
زن دنیا هزاران شوی دیده * مشونادان بکرد او سکر دید * فریدم ترا آن

شوی دیده * نکاحک آیدر کابین ایغی اغاو پابسته *

(کابین) کاف ممدوده نک فتحی و یاء ممدوده نک کسری ونون ایله مهر معناسنه که
اکانمادی عرف نامده نکاح دیرلر مجازا حتی فلان عورت نکاحی بغاشدی دیو
تعبیر ایدرلر شیخ سعدی (بیت) با جوانی چو لعبت سمین * عقد بستش بمبلغ
کابین * پابسته مر کبدر چونکه بالیاق دیو بیکرمی بدخی قطعه نک بیت رابعنده
کیدی بسته بغامش دیو اون بدخی قطعه نک بیت رابعنده کیدی

* بودستا ویر سنبل زاده درار باب عرفانه *

(بودستا ویر) هریه دیو قرق بشنی قطعه نک بیت نامسده کیدی سنبل زاده ناظم
شعر بک کتیه سیدر کما سبق فی الدیاجه

* گلستان معارفدن کتورمش تازه کادسته *

(گلستان) دردی قطعه نک بیت نالسنده کیدی (معارف) معرفتک جمع در
(کل) معروف (دسته) دالک نصیه کل در بحان و لاله و سنبل و امثالی شکوفه
و سیزده دسته سنه و طوپنه دیرلر محمد شمشی بغدادی (بیت) صد دسته باد از کل
اقبال در کفت * بر فرق دشمنان توغ دودسته باد * بونلردن بشقه بر قاج معنایه

دخی کاور اول قضا خنجر و شمشیر و امثالی معناسنه ثانی اهل صنایعك الذریعین
پایشه جقیری معناسنه ثالث بچلمش اکین معناسنه بواج معنایه ترکیده صاب
دیرلر همدخی کلدسته مناره دیوا اصطلاحاتده کاور فانتظر

* قطعه از درج سخن چون کهر با سفته *

(قطعه از) ایکسیده متفرقا قطعه اولی عنوانده یکدی (درج) دالک معنی
درانک سکونی و جیم ایلد معنی حقه و بویه دان یعنی زیاد و غالیه قوید قلمری حقه
صغیره و قیمته ار جواهر حفظ ایلد کاری حقه یه ده دیرلر و استعاره طریقیله
محبوبلرک دیشلرین ایتمویه تشبیه ایدوب دهانده درج دیرلر ابوالمعانی (بیت)
بدستش درج پراز اعل و یاقوت * نه بدر درج دیگر در خوشاب * بویته درج
اولدن مراد ساغر برمی درج ناییدن مراد دهن محبوبدر کانه بدر درجی بدرج
اوزرینه قودی دیمک استر (سخن) سوز دیوا و توز برنجی قطعه نک بدینی بیتنده
یکدی (چون کهر) متفرقا بکرمی سکرینجی قطعه نک عنوانده یکدی (ما)
ادات نفیدر کما سبکی فی الادوات المركبة (سفته) دلغش دیو یوقه قطعه نک بیت رابعنده
کاور حاصل معنی دالک کهر کبی کلام حقه سندن قطعه

* عقلی طاعلمشه حیرانه دینور آشفته *

(آشفته) همزه نک مذکره آشفتن لفظندن اسم مفعولدر بمعنی سر اسجه و مختل
الدماع و سرگردان و حیران طالعابی (بیت) آشفته دماغم سر و برک منعم
نیست * دامن چه کشایم که گلی در چمن نیست

* هم او معناده هم آشمش اولان آفته *

(آفته) ایکی معنایه در اول وزن و معناده آشفته کبی لطیفی (بیت) چودل
درال غم آفته باشد * همه حال بدن آشفته باشد * ثانی آشمش و الفت و انسیت
پیدا ایتمش معناسنه ابوالمعانی (بیت) بدر در حیر آفتن محبت حال دشوارست *
کرافلا طون و کر رستم کشیدن چارنا چارست

* دلکشا قلب آجینی اولدی مسیره کلکشت *

(دلکشا) روی محبوبه و مکان خوبه و امثالنه صفت واقع اولور مثلاروی دلکشا
و مکان دلکشا دیرلر اصلنده وصف ترکیبی در قلب آجینی معناسنه چون که دل
قلب دیواون بدینی قطعه نک او جینی بیتنده یکدی (کشا) کافک شنبیله امر حاضر
یا خود اسم فاعل شغف در تنگم امر حاضر ی بکرمینجی قطعه نک بیت نایب سنده
یکدی همدخی دلکشا شیرازده بر باعجه دیو مستوی نک بوز تمش سکرینجی بیتنده

کلور (کلکشت) کاف فارسیه نک ضعی ولامک سکونی وکاف ثانیة فارسیه نک
فخی وشین معمه نک سکونی و تاء فوقیه ایله مطلقا مسیره و تفرجگاه وچنزار
معناسنه ابوالمعانی (بیت) اگر باری کند بخت که باری * بان کارخ روم کلکشت
صعرا * بعضیلر کاف ثانیه عربیه مکسوره دیر کل اکنلکی معناسنه دیوضبط
ویان ایلدیلرزم باطلد رصواب اولان فقیرل ضبط ویان ایلدیلکی کبدر چونکه
کشت کاف فارسیه نک قحیله سیروغاشام معناسنه درنتکم بومقامک بعض
تفصیلی دخی مشورنک یوزتمش طقوزنجی بیی شرحنده کلور فانتظر

* هم شکوفه چپک آچاش اولان اشکفته *

(شکوفه) شین معمه نک ضعیله مطلقا چپک معناسنه کرک اناجده وکرل یرده
حاصل اولسون بعضیلر شین معمه نک کسریله ضبط ایلدیلر (اشکفته) همزه نک
ضمیله اسم مفعول در مصدری اشکفتن لفظی درنتکم مخففی قرق بشنی قطعه نک
اون اوچنی بیتنده کجری

* طتلواویقوبه شکر خواب دی خفتن او یومق *

(شکر خواب) رانک سکونیه طتلواویقوبه معناسنه چونکه شکر معروف در لکن
بومقامده مجازا طتلوم معناسنه خواب او یقود یوقطعه خامسه نک ایکنجی بیتنده
کجری کاهیه خوابی حذف ایدوب طتلواویقوبه معناسنه شکر دخی دیرلر (خفتن)
نماء معمه نک ضعیله مصدر در عربیه نوم سکبی خواجه حافظ (بیت) کفتم
ای مسدجم جام جهان بنیت کو * گفت افسوس که آن دوات بیدار بخت *

* او یومش یاغنه خسییده دینور هم خفته *

(خسییده) (و خفته) ابکسید معناه معمه نک ضعیله اسم مفعول در اولک مصدری
نماء معمه نک ضعی وینک سکونی وباء موحدۀ معدوده نک کسریله
خسییدن لفظی در

* پیلور جرجی دیمک پیله حرز دینلور *

(پیلور) بوخنجی معنی و امثالی نسته صائر کسنه معناسنه اکثر کیده جرجی دیرلر
شیخ سعدی (قطعه) زبان دردها نای خردمند چیست * کلید در کنج صاحب
هره چودر بسته باشد چه داند کسی * که جوهر فروشت یا پیلور * اصلنده اسم
مستور چونکه پیله یا فارسیه معدوده نک کسری ولامک فخی وهاء ربیه ایله
ایرشم وحرر معناسنه جرجی آلاقی معناسنه ایدی اذات نسته اولان در ایله
نعالی ایغجه تحقیف ایچون هاء ربیه حذف اولوب پیلور اولدی

* بواجیه سفته ایمش داخی دلنش سفته *

(سفته) سینک فتی وفانک سکونی و تاء فوقیه نک فتی وهاء رسمیه ایله بر شهرده بر آدمه بره قدر اچقه و بر وب شهر آخرده بشقه آدمه دن المتی اوزره اولان معامله درکه عربیده سخجه ولسان رومده بواجیه دیرلر (سفته) سینک نیمیه سفتی لفظندن اسم مفعولدر دلنش معناسنه عربیده مشقوب کبی همدخی هدیه و تحفه معناسنه و حلقه زرین معناسنه ده کاور

* فمه و فیه کورکه دیندی سپورکه جاروب *

(فمه) فانک وهانک فتحلی وهاء رسمیه ایله کورک معناسنه در کرک چامور کورکی اواسون کرک کبی کورکی اواسون عربیده کلامده عاجز اولانه فمه دیرلر (فه) فانک فتی وهانک اظهاریله مثله (جاروب) سپورکه معناسنه عربیده مکتسه کبی خواجه سلمان (بیت) روضه پال حسین است اینکه مشکین زلف حور خویشتی رابسته بر جاروب این جنتسراست * اصلنده وصف ترکیبیدر مکان سپورچی معناسنه چونکه جامکان دیو بکرمی ابکنی قطعه نک بیت رابعنده کجدی زوب رفتن لفظندن امر حاضر یا خود اسم فاعل تخفیفدر تنکام اسم مفعول مصرع ثانیده کاور بعضیلر بیه فارسیه ایله او قور لر غلطدر بعض نسخده جاروب موقعنه خاکروب واقع اولمشدر جهت ترکیبی جاروبدن منفهمدر چونکه خال طبراق دیو قطعه مثله ده کجدی

* خاکروبه سپورندی سپورلمش رفته *

(خاکروبه) وهاء رسمیه نسیمیه ایله سپورندی معناسنه عربیده کاسه کبی (رفته) رانک ضمیمی وفانک سکونی و یلدر رفتن لفظندن اسم مفعولدر میر نظامی (بیت) بمرکان خاکراه یار رفته * در در بای اشل چشم سفته * مستقبلانی فانک بیه واحدیه ابدالی و قلب ایله بروا و زیاده سیله روید و روینده کاور

* نومیندار که سن صانمه که دانم یلورم *

(نوم) سن دیو اوچنی قطعه نک بیت ثالثنده کجدی (میندار) نمی حاضر در چونکه میم مفتوحه ادات نمیدر کجاسبق فی الادوات المركبة پندار بیه فارسیه نک کسر بیه امر صیغه بی اوزره اسم مصدر اوله رقی اون بشنی قطعه نک بیت ثالثنده کجدی دانم مضارع متکلم وحده دریسانی قطعه اولی نک بیت ثالثی شرحنده کجدی

* سویلک کفتن سویلخنه دیرلر کفته *

(کفتن) کاف فارسیه نک نیمیه مصدر در عربیده قول و تکلم معناسنه شاعر

(بیت) شعر گفتن کرچه در سفتن بود * اینک فهمیدن به از گفتن بود (گفته) اسم
مفعولار

* دکه جوهر کبی یل قدر یکی ایتمه ضایع * جوهر قدم مرارا

* گوشوار اولسه سزایوبله در ناسفته *

(گوشوار) کوپه دیوا و نوزبشخی قطعه نك بیت اخیزنده کدی (سزا) لایق
دیو قطعه اولی نك بیت نالنده کدی (در) ایضود دیوا و نوز طقوزنجی قطعه نك
بیت سابعنده کدی (نا) ادات نقیدر (سفته) قدسبقی انفا

* چه رنگین قطعه هر حرفش بصد رنگست اندوده *

(چه) نه دیواون التخی قطعه نك بیتنده کدی (رنگین قطعه) اوچنجی قطعه نك
عنوانده کدی (هر) ادات حصر بمعنی کل و جمیع (حرفش) انك حرفی معناسنه
چونکدشین معمه ضمیر غائبدر کما سبق (بصد رنگست) یوزرنگاه در دیک چونکه
باه و حده ادات مفعولار (صد) یوز دیواون طقوزنجی قطعه نك بیت رابعنده کدی
(رنگ) کونه دیو ترق برنجی قطعه نك بیت خامسنده کدی (است) ادات ربطدر
کما سبق فی الادوات المركبة (اندوده) صوانش دیو بو قطعه نك بیت تاسعنده کاور
حاصل معنی نه رنگین قطعه که انك هر حرفی یوزرنگاه صوانش و بالذرا نمشدر

* ازاش هم سوزاش نسنه ساییده دخی سوده *

(ساییده) سین ممدوده نك فتنی و باء تحتیه ممدوده نك کسریله اسم مفعولار ازاش
و سوزاش معناسنه مصدری ساییدن لفظیدر عربیده ایکی معنایه بردن سحق
دیرلر و خاصه معنای اوله تدقیق و معنای ثانیه مس و مسح دیرلر شاعر (بیت)
بی منت بیت هر کاری ز صندل کن قیاس * درد میرکم دارد و ساییدنش درد
سرس (سوده) سین ممدوده نك ضعیله اسم مفعولار ایکی معناده ساییده کبی
مصدری سودن لفظیدر ابوالعانی (بیت) دیدن و گفتن شنیدن بود است *
اینک ازین به دست سینه سودن است * و طلا معناسنه ده کاور

* اوزاشدر کسته آشوب بیرانه فرسوده *

(کسته) کاف فارسیه نك ضعی و سین اولاینک کسری و سین ثانیلک
سکونی و ناء فوقیه نك فتحیه اسم مفعولار اوزاش و اوزمش معناسنه
مصدری کستن لفظیدر کاف فارسیه نك ضعی و سین اولاینک کسری و سین
ثانیه نك سکونی ابله ایدی (فرسوده) فانت فتنی و رانک سکونی و سین ممدوده نك
ضعیله اسم مفعولار بیرانش و آشنش معناسنه مصدری فرسودن لفظیدر

شمس نخری (بیت) جمال دینی و دین پادشاه کشور کبریه ز می سمند تو پست
سهر فرسوده * بوندن و اول حذفیه فرسوده دخی جائزدر

* ستوده مدح اولش آزموده هم صناعتشدر *

(ستوده) سینه که بمعنی مدح اسم مفعول در فاما که قطعه اولینک بیت
خامسند بکن ستوده لفظی در لفظیه مصدر و محلی اولغسله محمد دیوتفسیر ایلدی
چونکه الالفاظ قوالب المعانی معلوم در بویله اولنجه تکرار عدا اولغدی فله دره
(آزموده) همزه مدوده نك وزای معجه نك سه کونیه اسم مفعول در صناعتش
و صناعتش معناسنه هم لازم و هم متعدی اولور کار آزموده کبی ایکی معناده
شاعر (بیت) درجه ان او آزموده میشود * باشد او کار آزموده درجه ان *
مصدری آزمودن لفظیه در

* امین و سالم امین یعنی راحت اولش آسوده *

(امین) همزه نك فتحی و یا تحیه نك سکونی و میم فتحی و تون ابله بمعنی امین و سالم
و آسوده حال و مستريح البال صائب (بیت) بخاموشی زمه کرد شمن بدرک
مشو امین * که توسن کوش خواباند لکدها در قفا دارد (آسوده) همزه مدوده نك
فتحیه اسم مفعول در بمعناستريح صائب (بیت) در تمام عمر اگر بکروز عاشق
بوده * در حساب زندگانی روز حشر آسوده * مصدری آسودن لفظیه در
بویتمده دخی چوق ملاحت وارد در فافهم

* خدیو کی دیمکدر پادشاهک امر بدر فرمان *

(خدیو) خاء معجه نك و دال مدوده نك کسر لری و و او ابله بمعنی پادشاه حتی تعالی به
دخی اطلاق اولنور کما سبق فی الاسماء الحسنی شیخ سعدی (بیت) خدیو خردمند
فرخ نژاد * که شاخ اسیدش برومند باد (کی) کافک فتحیه بمعنی پادشاه شمس نخری
(بیت) شاه دوران شیخ ابواسحاق * ای کلاه نورشک افسر کی (باقی) معنای
او توزه که زنجی قطعه نك بیت عاشری شرحنده یکدی نکته فرهنگ شعوریده
خدیو اولو پادشاه دیو واقع اولدی شاهی مر حوم کی اولو خان دیوتفسیر ایلدی
شوتقدیرجه ناظم نحر برک پادشاه دیوتفسیری پادشاه اولو سلطانده حقیقت
عرفیه اولدیغنه مبتدیر فله دره که شعوری کبی اطباب ایتدی فافهم (فرمان)
فانک فتحیه بمعنی امر سلطان هم دخی منشور و برات سلطان معناسنه ده کلور
ایکی معنایه (بیت) کرد فرمان ان شه حسن و بها در میان عاشقان فرمان ردا
* بیورمق اولدی فرمودن بیورلشده فرموده *

(فرمودن) فاعله مصدر در مستقبلاتی و اول الف رایا تحتیه به ابدالیه در ماب
و فرماینده کلور (فرموده) اسم مفعول در

* اولك صاغلق اولمش تدرستی کبی بهبودی *

(تدرستی) آخرنده یاء تحتیه مصدر به ایل صاغلق معناسنه چونکه تدرست
یعنی صحیح البدن و تام القوی چونکه تن بدن دیوقرق سکر زنجی قطعه نك بیت
اولنده یکدی درست بتون دیواون طقوزنجی قطعه نك بیت سابعنده یکدی میر
نظمی (بیت) میشود لا غرضه عیف و نزار * نشود تدرست عاشق زار (بهبودی)
بانك کسری و هانك سکونله ایواولق و ایوسف ایتمك و ایواولمش معناسنه
میر نظمی (بیت) بهبوده مدده در دسرم بهر علاج * زخم دل ما قابل بهبود نبود *
معنای ترکیبسی دخی بویله در چونکه به ایودیواللنی قطعه نك التخی بیتنده یکدی
بوده مصرع ثانیه کلان بودن لفظندن ماضی صیغه سی اوزره اسم مصدر در
یا خود اسم مفعول در بوقدر برجه هاء رسمیه ایل و هاء رسمیه سز جائز در لکن نسخه
صغیه هاء رسمیه بدانه یاء تحتیه ایل بهبودی اولمقدر فا حفظ

* ایدی بود اولغه بودن دینور اولمش دخی بوده *

(بود) یاء موحده مدوده نك ضعی و دال ایل حکایت عن حال الماضي ادا تیدر
عربیده کان ترکیده ایدی کبی همدخی (بودن) لفظندن ماضی صیغه سیدر و اسم
مصدر دخی اولور (بوده) اسم مفعول در (فائده) سید شریف قدس سره حاشیه
تجربیده وجودی بودن ایل تفسیر ایلدی نه کوزلدر قما که بعده بودنی لفظیه
هستی مرادف ایلدی نه سبب ایل مرادف ایلدی دیوشعوری مر جوم لیت
شعری مقامده استعار ایلدی چونکه بودنی اوله جق معناسنه در نتمکم بوبیتده
مصرح در شاعر (بیت) گذشته خود گذشت و بودنی بود * یشیانی بهج دارد کنون
سود * زیر بودنی آخرنده کی یاء تحتیه ایماقت ایچوندر کما سبق

* قارشمق اولدی آمیزش دخی آمیختن اویله *

(آمیزش) اسم مصدر در مصدری همزه مدوده نك فتی و هم مدوده نك کسریله
(آمیختن) لفظیه در چونکه مستقبلاتی هاء معجمه نك رای معجمه به ابدالیه آمیزد
و آمیزنده کلور اسم مصدری امر لآخرینه ماقبلی مکسور شین معجمه الحاقیه
آمیزش لفظیه در کمال جملدی (بیت) تلککامی میرد از قالد و رآن دواب * ساقیاز
در بادها گویانکر آمیختند *

* ولانمق اولدی آلودن بولانمش سنه آلوده *

(آلوده) بشنخی قطعه نك يـت سادسـنده يكن آلودن لفظندن اسم مفعول در
ایکي معنایه کاور اول بولاشق تانی بولاشق نسنه معناسنه بوا یکی معنایند
فرق اول ایس و یاس و سغرو امثالی نسنه دیکدر ثانی انزل اصابت ایته یکی نسنه
دیکدر همدخی آلوده هر تکب معاسی معناسنه ده کاور عرفی (یت) مالب آلوده
بهر نوبه بکشایم لیک * بانك عصیان میزند ناقوس استغفار مالب بعض نسخه ده
اول مصدر صیغه سی از زره واقع در لکن تکرار اولور فافهم

* دی سوز کی آدینه پالونه پالودن دخی سوزمک *

(پالونه) بآ فارسیه ممدوده نك فتحی و لام ممدوده نك نمی و نونك فتحی و هاء ریمیه ایلد
سوز کی معناسنه که کفک پرو امثالی کبی حکیم خاقانی (یت) هر می که ریخت
یخت پالونه مره * باد خیال ازس رسان تو مجورم (پالودن) بآ فارسیه ممدوده نك
فتحیه سوزمک و صاف ایتمک معناسنه مصدر در فاما که بآ عربیه ایلد بولمق
و بولاند رمق معناسنه در هم لازم و هم متعدی اولور کاه اولک خدیدر

* سوزمشدن کناه پلته نك آدیده پالوده *

(پالوده) بآ فارسیه ممدوده نك فتحیه پالودن مذکوردن اسم مفعول در
ایکي معنایه کاور اول سوزلمش و غل و غندن صاف اولمش معناسنه ثانی
معروف طعم که اکاپلته دیر لر فرهنک چها نکیریده بمعنی پله ترازد و واقع در
پله تراز و بمعنی کفه میزان

* بیولک اولسه قدح پیمانه دی اوچلک دیکدر هم *

(پیمانه) بآ فارسیه نك فتحی و یاء تحیه نك سکونی و میم ممدوده نك و نونك فتحیه لری
و هاء ریمیه ایلد بیولک قدح معناسنه و اوچلک معناسنه عربیده کیل و فیر کبی
شاعر (یت) پیمانه خرمن غم نوشد دل من * بکشاز سر زاف و فامشکل من *
همدخی پیودن لفظندن اسم مصدر ده اولور اوچلمک معناسنه

* جهان پیماکرن دیایی اوچولمشدن پیوده *

(جهان پیماکرن) وصف ترکیبیدر جهان اوچلوجی معناسنه در لکن جهان کزینی
معناسنده حقیقت عرفیه اولمشدن چونکه جهان دنیا دیو بکرمی ایکتی قطعه نك
اوچینی یئنده یکدی پیمایموردن لفظندن اسم فاعل یا خود امر حاضر در
(پیوده) بآ فارسیه نك فتحی و یاء تحیه نك سکونی ایلد پیودن لفظندن اسم
مفعول در مستقبلا تانی و اولک الف و یاء تحیه به ابد الیلد پیماید و پیمایند کاور
صائب (یت) کز پیمانی ند ارد حاصل طول امـلی * چند پیمایی مکرر این ره

پوده را * قبیله دودمان و دوده اول معناده در انجق *

(دودمان) دال مدوده نك ضمیمه قبیله معناسنه عموما و اولو قبیله و جماعت
عظیمه معناسنه خصوصاً رشید الدین و طواط (بیت) خدای داند کز تو
بدودمان نروم * کر بر آرد دودم زدودمان آتش (دوده) بوزن بوده ایکی معنایه
کلور اول بمعنی دودمان مذکور ثانی مصرع ناییده کلور

* نتوندن مومدن حاصل اولان ایسدر دخی دوده *

شاعر مر کب وصفنده (بیت) همسنک زاج دوده همسنک هر دو مازو * همسنک
هر سه صغست و آنکاه زور بازو *

* نکاریدن دینور نقش ایتمکه نقشه نکار اما *

(نکاریدن) نونک کسری و کاف فارسیه مدوده نك ضمیمه نقش معناسنه
صدر در (نکار) ایکی معنایه کلور اول امر صیغه سی اوزره اسم مصدر در نقش
معناسنه ثانی محبوب دیو مصرع ناییده کلور

* دخی محبوبه دیر لر هم صوانش اولدی اندوده *

(آندوده) همزه نك فتحیه اسم مفعول در مصدری اندودن لفظیه در مطلقا صوابی
و بالذلق و طلا ایتمک معناسنه هر شینه شاملدر

* سپر اولمش طلق اودر زهره داخی آق جکر درش *

(سپر) سینک و باء فارسیه نك ضمیری و رانک سکونی و زای معجمه ایله طلق
معناسنه عربیده طحال کی اخلاط اربعه دن محل اجتماع سودا در ابوالمعانی
(بیت) در محل عناصرند اردم کو یا * بجز سپر که سودا بدل شده غالب * چونکه
طعام معده ده انضمام و لا قد نصکره صاف و خلاصه می جکره واروب انده
دخی طبع اولوب بعد النضج صاف می دم و کوپوکی صفر اونا بخته می بلغم و دردی
یعنی اشاعه چو کنی سودا اولوب جکر دن دونوب طحال و اررا آنده قرار بولور
مکانی جانب یسارده تحت انقلابدر (زهره) زای معجمه نك فتحیه اود معناسنه
عربیده مراره کی محل اجتماع صفرادر چونکه آجی اولوب آغویه مشابه اولمغه
فارسیده هاء زحمیه نسبه ایله زهره عربیده مراره دید بلر شیخ نظامی (بیت)
زهره فلک اوسکه نوسم ایت * نیرنگان دارناروی تو (شش) شین معجمه نك ضمیری
و شین نایه ایله آق جکر که اکا ترکیده او بکن دیر لر یکی از حکما (بیت) چو از سل
دور میباشد سلامت * که زیر امین شود درش جراحت

* دینور هم بکر که کرده باغرضی آیدر رود *

(کرده) کاف فارسیه نک ضمی و رانک سکونی و دالک فتی و هاء رسمیه ایلله یو کرک
معناسنه عربیده کایه کبی (روده) راء ممدوده نک ضمی و دالک فتی و هاء رسمیه ایلله
بفرصق معناسنه عربیده معا کبی ابوالمعانی (یت) حسود جاه واقبالش
همیشه میشود در رنج * زرشکش بیج و تابی روده را اندر شکم کبرد
* دینور که سارطاغ تیغ کوه او سنده سوریسی *

(کیسار) اصلی و اوایلله کوه سار در طاغ معناسنه عربیده جبل کبی همدخی
طاغستان و طاغ تپه سی معناسنه کاور چونکه کوه طاغ دیوار تو ز سار
قطعه نک یت ساد سنده کدی سارادات نسبتدر کما سبق فی الادوات المركبة (تیغ
کوه) بمعنی سر کوه ترکیب اضافیدر چونکه تیغ قلم معناسنه کلدیکی کبی
هر نسنه نک یو کسک یرینه ده تیغ دیرلر

* تپه معناسیدر پشته بغین مفهومیدر توده *

(پشته) باء فارسیه نک کسری و شین معجمه نک سکونی و تاء فوقیه نک فتی و هاء
رسمیه ایلله تپه معناسنه عربیده تل کبی و مجازا بغین معناسنه ده کاور (توده) تاء
فوقیه ممدوده نک ضمی و دالک فتی و هاء رسمیه ایلله مطلقا بغین معناسنه در حکیم
اسدی (یت) بها توده کردند زرو کهر * بها بر گرفت آن خرچاره کر
* توامحو و تلف اولق تپاه آنک کبی اولمش *

(توا) تاء فوقیه نک و او ممدوده نک فتح لیلله بمعنی محو و تلف بودن و بمعنی ضایع (تپاه)
تاء فوقیه نک و باء موحده ممدوده نک فتح لری و اظهار هاء ایلله مثله همدخی برا حسن
حال دن براقع حاله دونک معناسنه ده کاور خواجه سلمان (یت) کر نو کنی حایت
کو کرد راز آتش * یا قوت و شنباید تاب تب تپاهی

* دخی هیچ اولدی بوج و هم عبت شورلار که بیهوده *

(بوج) باء فارسیه ممدوده نک ضمی و جیم ایلله هیچ ایلله مراد در بعضی برایشه بر امر
و معدوم معناسنه صائب (یت) گفتگوی بوج ناصر انی فهمم که چیست *
این قدر دانم که جای پندیه در گوشم تپست (هیچ) دخی فارسیدر ترکیده شیوعی
حسیله تفسیر قلندی (بیهوده) کسر ایلله بمعنی عبت و باطل و بی معنی و وارک
حذفیله بیهوده دخی بومعنا یه در اصلنده مرکیدر چونکه بی ادات نفیدر کما سبق
فی الادوات المركبة هوده و هده ایلله سیده بمعنی حق و صواب و صحیح

* همان آثار فیضا فیض و هی الهیدر *

(همان) ادات حصر در (آثار) جمع اثر در (فیض) بمعنی جواشی آب از آب وادی

عرفه هبه معناسنه در انکچون حق تعالی به فیاض دیندی وهاب معناسنه کذا
 فی حاشیة المطالع (فیض فیض) الفی ملازمه ایچوندر فیض فیضه معناسنه در
 مراد فیوضات وافر دیه کدر (وهی) نه قدر ناظم تحریرک مخلفی ایسه ده
 یوم مقامده معنای لغوی سی مقصود اولدیغنه اله کلمه سنه اضافی شاهد عدلدر
 نمم مخلص ناظم تحریر و ناظم تحریرک کند و سنه وهی الهی دیوتلقیننه تلمیحدن
 دخی مالی دکادر چونکه ناظم تحریر سخن نام قصیده سنده دیر (یت) نوله وهی
 الهی دیومشته وراولسم هبه در موهبه دریا که عطایای سخن * وفی نفس الامر
 شعرانک یت تخلصده علی طریق التلمیح اسمایرینه اشارتلی تصریحلندن
 ظریقدر (سوال) یوقطعه بوتلمیحه نیچون تخصیص اولندی (جواب) عادت شعرا
 غزالرده یت اخیرده تخلص ایدر لر لکن طویل الذیل قصیده لرده برقاج یت
 قاله رق تخلص ایدر لر ناظم تحریر دخی اکاقیاسا برقاج قطعه قاله رق تخلص

ایلدی قلله دره * دکادر کسبله حسن ادا طبع سخن کوده *

(مخنکو) وصف ترکیبدر چونکه سخن سوز دیوا و توز برنجی قطعه نک یت
 سابعنده یکدی (کو) وصف ترکیبی اولدیغی حالده قطعه اولینک یت خامسنده

یکدی * قطعه کوهر زدریای دلم دیگر بجوی *

(قطعه جوهر) اون اوچنی قطعه نک عنوانده منفردا یکدی (ز) بمعنی من
 کما سبق فی الادوات (دریا) دکر دیویکرمی ایکنی قطعه نک سگزنجی یتنده یکدی
 (دل) قاب دیواون بدنجی قطعه نک اوچنی یتنده یکدی (سیم) ضمیر متکلم و حده در
 کما سبق فی الادوات البسیطة (دیگر) دال ممدوده نک کسری و کاف فارسیه نک
 فنی ورا ایلتر کیده بردخی ایله تعبیر ایدر لر نتکم بویتدن فهم اولنور شاعر (یت)
 زمان چون رفت دیگر بات نتوان * عنان زندگانی تافت نتوان * همدخی
 تکرار اولان فسنه نک ایکنیسنه ده دیگر ایله تعبیر ایدر لر مثلاً صلاة ظهره نماز
 یسین و صلاة عصره نماز دیگر دیر لر و بشقه معنایده کاور بونده یاه تحنیه نک
 حد قبله دکر دخی جائزدر نتکم قرق طقوزنجی قطعه نک طقوزنجی یتنده یکدی
 خواججه حافظ (یت) رونق عمده شایست و دکرستانرا سیر مد مرده کل بلبل
 خوش الطیار (بجوی) ایسته دیواللی برنجی قطعه نک یت سابعنده یکدی اولنده کی
 یاه مو حده صله در کما سبق فی الادوات البسیطة حاصل معنی کوکلم دریاسندن
 بردخی کوهر قطعه سی ایسته بعض نسخه ده بجوی موقعنه بجوی واقع اولمشدر
 یو صورتده اولنده کی سیم مفتوحه ادات نهیدر

* خالصه سارادی نور مش یعنی عنبر شاد بو *

(سارا) سین و راه مدود تینک قبح لریله بمعنی خالص و صافی مولانا جامی (بیت) چه حاصل زانکه دانی کیمیا را به مس خود را نکردی زر سارا به اکثری صفت استعمال اول نور مشك سارا و عنبر سارا کبی همدخی بحر عمان ساحلنده بر مکانك اسمیدر که انده بی نظیر عنبر اولور (شاه بوی) هانك سکونیه بمعنی عنبر و عود و امشالی شمس نقری (بیت) شه عادل جمال دوات و دین * که خالدر که او شاه بوست * معنای ترکیبیمی اعلاق و قودیم کدر * عنبر فی الاصل عربی در فارس سیده و ترکیده شیوعی حسبیله تفسیر قلندی (فائده) عنبرك حصوانده روایات کثیره وارد اول دریای محیط بالقلزندن اولوب سواحل محیطده اولان بلادک اهالی می انی جمع ایدر لر ثانی دریا کنارنده بتر بالقی بودر اول سبیله مست کبی اولوب کندوی نگاره اورر صیادلری وقتی بلور اصطیاد ایدر لر ثالث ارجع اولان بودر که ساحل محیطده بی ادم سکنا سی اولیان محلا رده بی نهیایه خوشبو شکوفه لر اولوب بوکسک یا چین قیالرده خدای بال ارولری وارد اول شکوفه لر دن چچک آلوب اول قیایا و قلزنده بال ایدر لر حرارت شمس دن بال اریوب افار و یغمور و سیل موسی دریایه دوشور را موج دو که دو که کناره کتورر موسی بیلور لر واروب جمع ایدر لر رابع بقر بحر تر کیدر دیر لر اکثری شعر ازلف و خال محبوبی عنبره تشبیه ایدر لر خواجه حافظ (بیت) صبا اگر کذری افتد بت کشور دوست * بیار نفقه از کیسوی معنیر دوست

* پل ایوسی عود مندل عودا عاچی داربوی *

(عود) معروف پل اعلامی بویتدن فهم اول نور شاعر (بیت) سنجین و سیاه و سخت باید عود * مست و سبک و سفید باید عنبر * عربیده هرانا چه عود دیر لر بعد القطع (مندل) میك فتی و نونك سکونی و دالك فتی و لام ایله بمعنی عود خام محمودین عین (بیت) از برای قوت دل کر بخوری بایدم * مندل و مندل نیام غیر خوب ارس و تاغ * عجائب البلدان نام کابده ذکر ایدر که مندل هندستانده بر شهر در که انده عود غایت چوق اولور بو سبیدن عود مندلی دیر لر لکن عود اراضی سنده بمنزله که عود ماوراء خط استوا ده بر جزیره ده بتر باذن الله تعالی بنفسه قیریلوب دریایه دوشر اما وجه شهر مندله کاور شو قدر که برندن بان قومش ایسه ا کافامرونی دیر لر اگر قوری قویش ایسه مندلی دیر لر تقیل و معصت اولانی اعلا در (داربوی) رانك سکونیه بمعنی عود ابضا اصل بوی داربوی

علم اواجبی مضاف الیه تقدیم او اندی شمس نحری (بیت) بزمش جام زرین
آفتاب است * حطب دره طنج اودار بویت * چونکه دار هر دیکن افاج دیو بکرمی
برنجی قطعه نک بیت رابعی شرحنده یکدی بوی قوقود دیو بکرمی انتخی قطعه نک
ایکجی بیتنده یکدی

* نافه مشک اول کو بکدر کیم ده شرحیر اندن *

(نافه مشک) اضافله معروف آهو کو بکدر چونکه نافه آدم و حیوان کو بکی
عموما و نافه مشک خصوصاً هانی (بیت) بصحرای چین نافه چینی کنیم * ره بار که
فرش چینی کنیم * و در بای کورل اولان حیوانک قارنی اتنده اولان در بلره ده
نافه دیرلر مثلاً نافه روباه و نافه و شق و نافه سمور کبی (مشک) میمک نمی و شین
میمک نک سکونی و کاف ایله میمک کسر یله مشک معنا سنه در ولایت چین و دیار ختن
و مملکت خطاده حاصل اولور بلکه اول مملکتله مخصوص در قاما که ناظم
نحیر نک مصرع نایده چین اقلیمه تخصیصی ختن و خطا ملقات چیندن

اولد یغیچوندر * چین اقلیمه در اما او آهو بشقه صوی *

حتی چین دیارنده حاصل اولان مشک خالصی استعظام او انسه بورندن قان کلور
و اعلاستی دخی امتحان بو وجه اوزره در چین جانب شرقیده و راهنده اقصای
معمورات طوایه ده بر مشهور مملکتدر هر کیم اکاباد شاه او اسه فغفور در لرنتکم
من جغرافیا ده طولی و عرضی و احوال سائر می مشر و حد در تفصیلن مراد ایدن
جهان نمایه مراجعت ایده عرب تعریب ایدوب صین دیرلر (آهو) همزه
مدوده نک فتی و هاء مدوده نک ضمیمه جیران معنا سنه که ترکیده کیلک دیرلر
همدخی غیب معنا سنه ده کله لور ایکی معنایه شاعر (بیت) بنیه حرص چون
آهو چه نازی نفس همچون شک * بصحرای قناعت رو که بی آهوست آن صحرا *

* خط بر آورده هنوز نوی بلورمش تازه در *

میر نظمی (بیت) چو شد آن شوخ پرا شوب آفاق * خط آورده برای قتل
عشاق * مرهنگ شعوریده خط بر آورده بمعنی چار ابرو محبوب دیو واقع در اصلنده
مر کبدر چونکه (خط) عربی در اکن شعرا عندند هنوز کور غمش صقال و بیق
معنا سنه حقیقت عرفیه اولمشدر میر نظمی (بیت) بدید آمد چو براب خط دلجو *
کنار آب حیوان سبز خود رو * ابوالمعانی (بیت) شود از خط بار چار ابرو * چهار
ارکان عشق خلق محکم (بر آورده) کتور لاش معنا سنه اسم مفعولدر چونکه
بر ادات تعبیر در کمال عشق فی الادوات المارکبه (آورده) هر که مدوده و و اولد فخر یله

کتور من معنا سینه مصدر در

* دی تسکل نویسنرا اولان محبوبه یعنی ساده روی *

(تسکل) ناه فوقیه نک فتی و کافک کسری و لام ایله بمعنی ساده روی یعنی امر د اوغلان شمس خری (بیت) بدر دانی چراست خفت خسوف * زانکه غمام بود و دیو تسکل * (ساده رو) دخی فارسیدر چونکه ساده نقوشدن عاری و جنس آخر اختلاطندن خالی معنا سینه نموده و امثالند مستعملدر و استعاره طریقه ایله اصطلاحات و تعبیراتی اولمیان نظم و نثر ده دیرلر ابوالمعانی (بیت) کر نه نظم سادلو جانرا نباشد اصطلاح * همچو قلب خویش کوید نظم ساده ساده دل (روی) یوز دیو بکرمی بدیچی قطعه نک بیت او انده کجری میر نظمی (بیت) نباشد درجه مان هم ساده روی * دلاراد انفریب و خوب کوی (تنبیه) لفظ تسکل و لفظ ساده روز کوره مخصوص وصف در انانده استعمال اولماز فاحفظ

* جانفزا جان ار ترن مردم کش آدم اولدورن *

(جانفزا) وصف ترکیبیدر حقیقه و شجراز استعمالر ابوالمعانی (بیت) ای اب می کون لعلات جانفزای عاشقان * وی غم هجران وصلت دلکشای عاشقان * چونکه جان روان دیو او یوز سکنیچی قطعه نک او چنی بیتنده کجری فزا کسر ایله وصف ترکیبی اولدیغی حالده بشنیچی قطعه نک عنوانی شرحنده کجری (مردم کش) وصف ترکیبیدر چونکه مردم آدم دیو قطعه اولمین بدیچی بیتنده کجری کش کافک ضمیمه امر حاضر یا خود اسم فاعل مخفف در نته کم کش اولدر دیو قطعه ناسعه نک بیت تاسعنده کجری

* دیدیلر معشوقه جانان و محله آدی کوی *

(جانان) جیم ونون مردود تینک فتحلری ونون ثانیه ایله بمعنی معشوق و محبوب ابوالمعانی (بیت) اگر جان خواهدت جانان بده منت بکیراز جان * نباشد خوب تر از جانکه جان دادن بجانان را (کوی) کاف مردوده نک ضمی و یا تحیه ایله بمعنی محله و اوبه خاقانی (بیت) چو ام جانب کویت دو صد منزل یکی سازم * اگر بیرون روم دهر قدم صد جا کنم منزل

* انجمن مجلس قز شد بقه دی کرما کرما کا *

(انجمن) همزه نک فتی و نون سکونی و جیم ضمی و میل فتی و نون ایله بمعنی مجلس و مجمع فردوسی (بیت) بشادی یکی انجمن بر شکفت * شهنشاه کیتی زهاره گرفت (کرما کرما) میانه ده الف نویسل ایله قز شمش مجلسده اصطلاح اولندر

نه قدر معنای لغویسی اعم ایسه ده چونکه کرم بمعنی حار دیو یکر می التخی قطعه نك
بیت اخیری شرحنده بکدی

* اولدی کرم الفت ابو کور شمه تردد رداخی خوی *

(کرم الفت) معنای اصطلاحیسی و لغویسی اظهار در (خوی) خاء معجمه نك
بین الفتح والضم اماله سی و وار مجهول و یا تحتیه الیه ترمه مناسنه عربیده عرق کبی
لکن وزنه رعایت ایچون بهر حال بالفظ خوی سائر لره یا خود سائری
خویه تطبیق لازمدر

* رستم بابا سید زال و دخی پل اختیار *

(زال) زای معجمه همزده نك فتحیه نام پدر رستم جهانگیر در چونکه اصل معنای
پیر سالخورده دیگدر زال مزبور اناسندن قاشی و کر یکی آق اولدیفی حالده
طوغد یغندن زال دیو تسمیه اولندی (رستم) ایرانده مشهور پهلواندر
شهنامه ده دلاور کی مفصلدر شمس نفری (بیت) جمال دولت و دین شاه
کامکار که هست * هزار حاتم طایی هزار رستم زال * چونکه رستم بابایی نامیه
رستم زال دید کبری کبی زاله دخی بابایی آدیله زال دستان دیر لر زیر افراسیده علمین
بیننده ابن کله سنک اسقاطی قاعده در

* قیرصقا لوبه دینور آمیزه موی و هم دوموی *

(آمیزه موی) مرکبدر چونکه آمیزه همزه همزده نك فتحی و آخرنده هاء رسمیه
ایله اون ایکنی قطعه نك التخی بیتنده یکن آمیخته کبی قارشمش معناسنه تنکم
آوبره آمیخته معناسنه اولدیفی کبی علی ماسبق فی قواعد المقدمه موی قبل
دیوالتخی قطعه نك ایکنی بیتنده بکدی دقیق (بیت) اکر شاه هر هفته
کشور بود * چو آمیزه موشد مکر بود (دوموی) مثله چونکه دوا یکی دیوان
طغوزنجی قطعه نك بیت اولنده بکدی

* چند یلر ایچنده پل اعلاینجی شمسوار *

(شمسوار) هانک سکونله ملوکانه آت شوب اوزرنده دلیرانه حرکت ایدن کسنه
معناسنه اولالمعانی (بیت) زربایت یکن نکه کن تانباشد باعمال * شمسوار
طرر خاصت میکنده عالم خراب * چونکه شه شاهدن مخفقد ر سوار بنفش دیو فرق
برنجی قطعه نك بیت ثانی عشرنده بکدی

* یوس اول آتدر که یل سرت اوله یعنی شد خوی *

(یوس) آت اولو قیه نك فتحی و اولو سکونی و سیک فتحی و نون ایله سرت و سرت کش

آت معناسنه خواجه سلمان (بیت) عنان نوسن دولت بدست نوشدرام * بکام
خویش برغم حسود میرانش * سرکشکندن کایه طریقله فلکده استعاره ایدر
(نرخوی) مثله چونکه تند بمعنی نیز و حدید دیو بکرمی سکر زنجی قطعه نك بیت
ناسعنده کجی خوی بمعنی طبیعت و عادت ترکیده دخی مستعملدر

* اوجی اکرلش بریت چوکان دخی هم صولجان *

چوکان (جیم فارسیه نك فتی وواو نك سکونی وکاف فارسیه ایله ایکی معنایه در
اول هر اوجی اگری بریت معناسنه حتی طبل وکوس طره سنه ده دیرلر ثانی
معروف باشی اگری براناج که انکله میدانده طوب اورلر چونکه کوی چوکان
متعارف اوپوندر غایت سلحشور و چند یلراوینار هر آدم ایده من (صولجان)
صادک فتحیله معرب چوکاندر فارسیه ده دخی مستعملدر ابوالمعانی (بیت)
من سردل کوی میدان محبت کرده ام * تازند با صولجان زلف جانانم یکی * نتکم
مصراع ثانیده افصاح ایدر

* چند یلرا انکله آتوب طوندیغی طوپه دی کوی

کوی (کاف فارسیه ممدوده نك ضمی ویا قحیه ایله بمعنی مذکور خصوصاً بمعنی
کل مدور و غلطان عموماً بمعنی گفتن لفظنندن امر حاضر و وصف ترکیبی اولور
ایکی معنایه شیخ سعدی (قطعه) فهم سخن تا نکند مستمع * قوت طبع از متکلم
مجوی * فسحت میدان ارادت بیار * تا بزند مرد سخن کوی کوی * شاهدی
(بیت) صور رسک صولجان نه اوله چوکان * بووه لمان طوپچغز کویک غلطان

* اولدی اکرلش خیده بوکلان پیچیده هم *

(خیده) بوزن رسیده اسم مفعولدر مصدری خاء معجمه ایله خیدن لفظیدر میر قسیمی
(بیت) شوی بهر تواضع قد خیده * نهال کشته بر میوه خیده (پیچیده) باوجیم
فارسیتین ممدودتینک کسر لیه اسم مفعولدر مصدری پیچیدن لفظیدر

* ایکی قات نسنه دوتا و قات قات اولمش نئی نئی *

دوتا (ایکی قات معناسنه چونکه دوا یکی دیو طقوزنجی قطعه نك بیت اولنده کدی
تا قات دیو ابکنی قطعه نك بیت ثالثی شرحنده کدی (نئی نئی) قات قات
معناسنه چونکه (نئی) تاء فوقیه ممدوده نك ضمی ویا قحیه ایله قات معناسنه که
چوقه والاچه و صوغان و شلم و کاغد قانلری کبی

* شوخ آچی مشربلوانازک طبع هم حاضر جواب *

شوخ (شین معجمه ممدوده نك ضمی و خاء معجمه ایله بمعنی ککشاده مشرب و نازک

طبع و حاضر جواب و لطیف کوی و شاطر کارنتکم شوخ نازک و کوزل دیو قرق
برنجی قطعه نیک بیت اولنده یکدی هم دخی شوخ و چرک و کیر و پاس معناسنه ده کلور
نتکم بومصر اعده کلور

✽ کیرلو پاسلو شوخکین و یقه قدر شست و شوی ✽

شوخکین) اسم منسوب در چونکه کین ادات نسبت در کما سبق فی الادوات المركبة
شست و شوی ✽ یقیمق معناسنه در (تنبيه) بویته شست و شوی و کله جگ
ایکی بیتده جستجوی و گفته کوی حاصلی بواوچ کلمه دن هرری ماضی ایله امر دن
مرکب مبالغه مصدر در چونکه شست ماضیدر مصدری اولوز برنجی قطعه نیک
بیت خامسند یکدی (شوی) امر در اسم مفعولی بیت مزبورده کین شوییده
لفظیدر گفت ماضی در قطعه عاشره نیک بیت سادسند یکدی جست جیمک
ضمیمه ماضیدر مصدری جست لفظیدر (جوی) امر در الی برنجی قطعه نیک
بیت سابعنده یکدی و بالجملة بونلرنه قدر که ماضی و امر صورتده ایسه ده اسم
مصدر در عند التركيب مبالغه افاده ایدر فاما که گفت و شنید لفظی
و آمد و شد لفظی دخی بونلره قریب اسم مصدر در این میانه لرنده فرق

و ارفاقهم ✽ کم یکدر ضایع اولمش نسنه در نکشته هم ✽

(کم) کاف فارسیه نیک ضعی و میم ایله نیک ضایع معناسنه عربیده ضاله چغتایده
یاوه کبی (نکشته) اسم مفعول مرکب در چونکه (کشته) کاف فارسیه نیک فتحیمه
کشتن افطندن اسم مفعول در نتکم ماضی متکام و حده می قرق التخی قطعه نیک
بیت سادسند یکدی

✽ یاقتن بولمق دیمک هم آره مقدر جستجوی ✽

(یاقتن) یا تحبیه هم دده نیک فنی و فانک سکونیه مصدر در بولمق معناسنه عربیده
وجدان کبی مستقبلاقی فانک باء موحدیه ابد ایله باید و یابنده کلور جستجوی
قد سبق آنفا الحمد کرمانی (بیت) مستغرق جستجوی کستم ✽ مستملک شست

و شوی کستم ✽ فارشی غوغا ایله صیت و صدا شور و شغب ✽

(شور) یعنی غوغا و قرقشه ای غزالی مشهیدی (بیت) شوری شد و از خواب عدم
چشم کشودیم دیدیم که باقیست شب قننه غنودیم ✽ باقی معناری بکرمی
سکزیجی قطعه نیک بیت نامننده یکدی (شغب) شین معجه و غین معجه نیک فتحیمه
وباء موحدیه ایله یعنی صیت و صدا و فریاد و غریو کاهی بوا یکی لفظی ذکر ایدوب
شور و شغب دیرلر هم دخی شغب حیا و ادب معناسنه ده کلور شاعر (بیت) عاشق

شعب نداند در کوی عشق جانان * شام و صبح بر آرد از درد آه و آغوش (غوغا)
 بوم قانده نفس در لکن قار شلق دیو بکرمی سگزی قطعه نك بیت سادسده کدی
 (صیت) دخی تفسیر در لکن فی الاصل عریدر فارسیده دخی شایع در آوار
 معناسنه (صدا) مثل صیت مذکور میر نظمی (بیت) رسیده بگویشم ز سوش
 صدا * بجوش آمده این دل بینوا *

* فتنه آشوب و زیان آسیب و سوز صا و گفتگوی *

(آشوب) همزه مدوده نك فتنی و شین معجمه مدوده نك نهی و باء موحده ايله بمعنى
 فتنه و غوغا هم دخی آشتن لفظن دن وصف ترکیبی اولور دل آشوب کی حافظ
 (بیت) فغان کین لولیان شوخ و شیرین کار و شهر آشوب * چنان بردند صبر از دل که
 ترکان خوان بغمارا (آسیب) همزه مدوده نك فتنی و سین مدوده نك کسری
 و باء موحده ايله بمعنى زیان و خسران خاقانی (بیت) چو آزادند در ویشان
 ز آسیب کرانباری * چه محتاجند سلطانان با سباب جهان بینی * هم دخی آفت
 و صدمه و کافت معناسنه ده کلور (زیان) دخی فارسیدر ترکیده شیوعی حسبله
 تفسیر قلندی (گفتگوی) قدس بقی آنقا

* کر تودانی سن بلورسک به ازین بوندن ابو *

(کر) ادات شرط در کما سبق فی الادوات المركبة (نو) سن دیو اوچنی قطعه نك بیت
 نانیسند کدی (دانی) مضارع مفرد مخاطب در مصدری دانستن لفظی در نکتکم
 نفس متکلم و حده سی الی بشنی قطعه نك بیت سادسده کدی (به) ایدو الی
 قطعه نك بیت سادسده کدی * از بمعنی من کما سبق فی الادوات (این) بودیو
 قطعه ثالثه نك بیت رابعده کدی

* می شناسم اکرم فرما بیورسوی بکو *

(می) ادات حال در کما سبق فی الادوات المركبة (شناسم) مضارع متکلم و حده در
 مصدری اون بشنی قطعه نك بیت نالشنده کدی (فرما) امر در مصدری
 الی التخی قطعه نك بیت نالشنده کدی (بکو) امر در مصدری الی بشنی
 قطعه نك بیت سادسده کدی اولنده کی باء موحده صله در (نکنه) ناظم فخر بر
 ابتداء نامه نظمی خامه براءت استهلال ایل طغرالدینی کبی بومقامده دخی آخر
 قطع اولدینی حسن حسبله تخاس دفتر کمالاتی کلک زرین زبانله تمهید و امضا

* مشنوی در اصطلاحات عجم *

ایلدی فلقه دره

(مشنوی) هر بیت که ایکی قافیه طونه مثلا بوکاک دیباجه سی سرا با مشنوی در

بوند قصه کسریه دخی الی آخره مشنویدر بویله اولدیغی حسبیلده بونده دخی چوق
ملاحظت وارد در همدخی اهل مقام نوالرین مشنوی ایله منسکی الختام ایلمکی عادت
ایتدکاری کی بوم منظومه دخی اهل کماله واصحاب دله مقام نواده برمعنی اولمغله
مشنوی ایله اتمام ایلدی فللهدره (در) بمعنی فی کاسبق فی الادوات المرصبة
اصطلاحات (اصطلاحات جمعیدر اصطلاح لغتده صلح شمییه دیرلر اصطلاحده
اتفاق قوم علی استعمال اللفظی بمعنی لکن لایکون فی اصل الوضع كذلك
(عجم) قطعه خامسه نك بیت آخرنده کیدی حاصل معنی اصطلاحات عجم حقنده
مشنویدر (تمهید) معلوم اولسونکه استعارات واصطلاحات وضرر وامنال
ونادرات که معنای اصیلدن بشقه بالمناصبه برمعنی قصد اولنوب و مقصود اولان
معنای ثانی دخی ترکیب کله دن معلوم اولیوب بلکه سماعه موقوف اولدیغی
اجلدن ناظم نحریر برطویل الذیل مشنوی ایله حوصله منظومه سنک هضمی
وبنان بیاتک نظمی قدرین انتخاب وعامه اهل دله بریاد کار پر اعتبار قلدیکه
سائر ارباب نظامن بزدن مسوع دکادر فللهدره

✽ کاتب جان باری رحمتاب ✽

(کاتب جان) باء موحده نك کسریله بمعنی حق جل وعلی کذا فی شرفنامه
معنای ترکیبسی جان یازیمجیبی دیگدر ✽ باری رحمتاب تفسیردر (تنبيه)
معلوم اولسونکه بواسطلاحاتده معانی اصلیه ایله معانی مقصوده میاتنده
مناسبت ملحوظه در فافهم

✽ نخرعالم شهنه چارم کتاب ✽


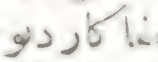
(شهنه چارم کتاب) همزه نك کسری و میل سکونی ایله بمعنی سلطان انبیاء علیه
افضل الصلوات کذا فی شرفنامه ایضا معنای ترکیبسی دردخی کتاب
شهنه سی دیگدر چونکه (شهنه) شین معمه نك فتی و حانک سکونی و نونک فتی وهاء
رحمیه ایله شهری یا خود مملکتی سروردن محافظه ایدیعی معناسنه مولانا جامی
در منقبت علی رضى الله عنه (بیت) اصحت زائر الک یا شهنه الخف ✽ بهر شار
مقدم تونقد جان بکف ✽ چارم دردخی معناسنه مثلی اون طقوزنجی قطعده
کیدی (نکنه) بویته حق تعالی نك امی وبعده نخرعالم علیه السلام
امجیله تبرکاتدا ایلدی

✽ آب خضر اولمش دخی علم لدن ✽

(آب خضر) باء موحده نك کسریله بمعنی علم لدن کذا فی مؤید الفضلا علم لدن

علم باطن که حق تعالی حضرت تباری عباد خواصند بر نیجه طائفه بی آنکه
ممتاز و استانی اوزر سرافراز قلدی تتکم حق سبحانه و تعالی حضرت خضر
علیه السلام خنده (و علمناه من لدنا علما) پیوردی (لن) لامک فخیله بمعنی
عنه فارسیده نزدتر گیده قمت دیرلر آب خضرک معنای ترکیبیمی حضرت صوبی
دیگدر خضر صاحب عصی موسی علیه الصلاة والسلام در اصل اسمی بلیان
بن مسکان ایدی اگا خضر دینلر یکی می و روعبورایه یکی مکانلر سیزرتک نسبت
اولدایغیچوندر بوندن بشقه آب خضر آب حیات معناسنده کاور

* ایلنیوب ازیرا و تنه یادکن *

(یادکن) امر حاضر می  رمصدری قرق بشنی قطعه نك بیت خامسده
بکری (ازیر) دخی فارسیدر بیانی بکرمی اوجخی قطعه نك عنوانده بکری
(سوال) یادکن لغتده دخی نومعنا به در میان اصطلاحاتده نیچون کتوردی
جواب) نومنونک اصطلاحده اولدایغی اکثریدر تتکم قطعه سابقه لر نومنونوی به
مقابله فرینه سیله معانی لغویه به متکفله ایکن احیاناً بعض اصطلاحی دخی
مستقلدر که * نیجه سن حاصل معنی یازدم * اصطلاح اوزر نه رعنا یازدم * دیو
دیساجده تصریح پیوره شلرایدی مثلاً او توزنجی قطعه نك بیت عاشرده کافر
 کیش جنا کار دیو و او توز برنجی قطعه نك بیت اولنده خواب خر کوش
یلان و عده دیو بکری بونلرک اصطلاحاتده اولدایغی خنی دکلدر حتی قطعه
خامسه نك بیت رابعنده اصطلاح اولمش دینور فکر و تلاشه بیج و ناب واقعدر
بوندن بشقه اسمان اولنسه یادکن اصطلاحده ادخالده اولنور فتأمل

* پادشاه در سایه یزدان دیمک *

سایه یزدان) همزه نك کسر یله بمعنی پادشاه و خلیفه کذا فی شرفنامه تتکم
عربیده ظل الله دیدکاری کبی معنای ترکیبیمی تگری کولکه می دیگدر
چونکه یزدان تگری دیو قطعه اولی نك بیت اولنده بکدی سایه کولکه دیو فرق
دردنجی قطعه نك بیت ثانیسنده بکدی

* بار داده دیوان دیمک *

اوالمعانی (بیت) انشیت و بر سرش افسر نهاده * زهر کار مردم بار داده * معنای
ترکیبیمی دیوان وردی دیگدر چونکه (بار) دیوان دیو بکرمی برنجی قطعه نك
بیت اولی شرحده بکدی (داده) اسم مفعولدر ماضیسی قطعه مزبوره نك بیت
رابعنده بکدی (دیوان) عربیدر فارسیده و تر گیده دخی شایعدر پادشاهلر

ووزر انك رؤيت مصاخ و بدل عطا يا و مواجب ايند كاري محلد و همدني خريطة
دفاتر معناسنه و مجموعه اشعار شعرا معناسنه ده كاور فرهنگ شعور يده وجه
تسميه سنده شويله نقل ايدر كه نوشر و ان عادل ار كان دولتلك شيطسته اجتماعلرين
كورد كده اينهاديوان بيوردي بونلر شيطانلر ديكدر چونكه ديوان جمع
ديوبعني شيطان بعده مذكور محل اجتماعده علم غالب اولدي انتهى * انك اصح
اولان عربي اولديغيدرنه قدر كه جمع ممكن ايسه ده كمالا يخفي علي من له ادني
مهارة في اللغات

* روز نوروزي تود ينسه مال *

عريده يوم جديد رزق جديد تر كیده ييل بيكي رزق بيكي ديرلر نهايت ترك كون
برينه ييل ديرلر شيخ نظامي (بيت) اگر چه از عمر بيشي رفت كورو * كنون روز
نوست و روزي نو * كذا في فرهنگ شعوري چونكه (روز) كون ديوايكنجي
قطعه نك بيت سابعنده كدي (نو) بيكي ديوقرق يدغي قطعه نك ايكنجي بيسته
كدي (روزي) رزق ديوقطعه اولينك بيت رابعنده كدي

* رزق كي احسان ايدر اول لال *

يعني روز نوروزي نو و مراد فلي حق تعالى رزق كي لا ينقطع احسان ايدر
معناسنده اصطلاح اولمشد بو تقدير چه لا يزال نه قدر كه حق تعالى دن عبارت
ايسه ده لا ينقطع مفهوم منه ده تلميح در لکن عند مرده موجود اولان نسخه ده
نوموضع سن معناسنه اولان توافق واقعد رفا ما كه قلم ناسخنده هو اولسي
را حذر نه قدر ترجمه ده رزق كي لفظي مستدعي خطاب ايسه ده لکن و وري
نودخي اولسه معنياه خلل كلز زيرا مادام بيكي كونه بشد لك البته رزق عالم
اوكونده رزق كي و بررديك اولور اسكل وجهه فافهم

* ديد بلر اصحاب كمغه هفت تن *

كذا في شرح نامه معنای ترکیبی بی بدی بدن دیکدر چونكه هفت بی دیواون
طغوزنجي قطعه نك بيت اولنده كدي تن بدن ديوقرق يدغي قطعه نك بيت اولنده
كدي (فائده) اصحاب كمف كلام قدیده مذکور در نه قدر كه عدد لرنده
اختلاف و ارا ايسه بورد كورا اكثر روايات مبي اوله و اعمالرنده دخی اختلاف
اولندي اكثر اسلمر به ترك ايدرلر و قائلرنده دخی اختلاف ابتدا بلر به ضيار
طرسوس قورنده ديرلر و به طيلر موضع آخرد و ديرلر شيرازده دخی برده ايله و ايدر
اسمه هفت تن ديرلر اصحاب كمف مقام ايدر ديوخواجه حافظ اني عبادتگاه

ابدوب اول محله واصل رتبه کرامت اولمش در دیو ایرانیله یا ننده مشهور در حتی
ناظم نجر بر جوق کره زیارت ایدم دیو بیور مشلر ایدی اکن مسقط رأسهمز اولان
الستان قضا سنده اثر نه نیابت نام ناحیه ده شهره بش ساعت مسافه ده واقع
محله بر غاره سلولک ماضیه دن نیجه کسینه لر اصحاب کهفک غاری بودیو جوق
بنارضع و بی نه یاره اوقاف تعیین ایتمش در دیو نون بشقه یو اولدی عینه نیجه نیجه
قرانیلو علامت لروارد و حالا اولدیغی محله بر ساعت موضعه بر قریه واردر که
ایمنه افسوس دیرلر والسندده دخی دقایوسک قدیمه شهری بودیو واقعدر
فی الحقیقه آثار بنا آنده قتی چوقدر و الله تعالی اعلم بحقیقه الحال

* هم کنشدر یوسف زرین رسن *

معنای ترکیبسی اتون ایلی یوسف دیمکدر چونکه زرا لتون دیو بیکرمی ایکنی
قطعه نک بیت سابعنده یکدی یاه تحتیه نسبییه ونون مؤ کده در رسن * ایپ
دیو قرق برنجی قطعه نک بیت ثانی عشر نده یکدی (تتمه) وجه شبه حضرت یوسف
علیه السلام کشور حسن و بهاده ضرب مثلی شامل وفرد کامل اولوب قلوب
عشاقه رسنه ی علا قاتله کمال بردار جمال اولدیغی کبی کنش دخی ساحه عالمه
حبال شعاع الیه پر تواند از دلال اولمه سیدر بهمه حال رسن مشبه و مشبه بهده

مخیلدر فاحفظ * آب مریم دی صلاح وعفته *

(معنای) ترکیبسی مریم صوبی دیمکدر مناسبت ظاهره در ابوالمعانی (بیت)
مهمز حسنت کند تکمیل ایمان هنوز * ز آب مریم کرد کویا عیسی عشقت ظهور *

* داخی سر سبزی دینور مش دولته *

خواجه حافظ (بیت) بسر سبز توای سرو که چون خالک شوم * نازاز مرینه و سایه
برین خالک انداز * معنای ترکیبسی بشلو باش دیمکدر چونکه (سر) باش
دیو بیکرمی یدنجی قطعه نک بیت اولنده یکدی (سبز) بشل دیو قرق برنجی قطعه نک
بیت خامسندده یکدی یاه تحتیه ادات نسبییه در

* عیسی ششماعه اولمش میوه لر *

معنای ترکیبسی الی ابلق عیسی دیمکدر چونکه (شش) الی دیو اون طقوزنجی
قطعه نک بیت اولنده یکدی (ماه) آی دیو قطعه خامسه نک بیت اولنده یکدی
هاعرسمیه مقدار ایچوندر کما سبق فی الادوات البسیطة (تتمه) وجه شبه کانه میوه لر
مادر لری منزله سنده اولان اشجار دن بدر صور بسر حصوله حضرت عیسی
ابن مریم علیه السلام کبیر فاما که الی ایه تخصیصک وجهی اکثری میوه لر

التي آي مقدار نده حاصل اولديغى چوندرفا حفظ

* پيش رس تر فنده كيم اول بتر *

هاتنى (بيت) بمنزل رسيد از همه پيشتر * بود عزت پيش رس پيشتر * اصلنده وصف
تر كييد در او كدن ايريجى معناسنه (پيش) اولد ديو او تو زنجى قطعه نك بيت اولنده
كچدى (رس) وصف تر كيبي اولديغى حالده طقوزنجى قطعه نك بيت سادسـنده
كچدى حاصلې بومصر اعده لغوى وعرفى ايكي سيمده مجموعدر

* ديد يلرا عجم بي شرم وادب *

بي ادات نفيدر كياسق في الادوات المركبة (شرم) او تنقى ديو قرق برنجى قطعه نك
بيت اولنده كچدى (ادب) معلوم (عجم) جمع عجم در

* كعبه عليا به خاتون عرب *

(خاتون عرب) نونك بالا ضافه كسريه خاتون كائنات دخی ديرلر ناظم تهرير
نه كوزل تا ديب اعجم ايدوب كانه عجميله كارينه تنبيه ايلدى قلله دره

* چرخ زرین کاسه یعنی آسمان *

چرخ زرین کاسه (معنی آسمان یعنی کوله لکن فرهنگ شعوریده چرخ چارم یعنی
دردنجى كوله ديو واقعدر بونده مناسبت زياده در چونكه معنای تركيبيسي
التون كاسه لوفك ديمكدر چونكه چرخ فلک ديوان طقوزنجى قطعه نك
بيت اخيرنده كچدى زرین بوشنور نك بيت خامسـنده كچدى كاسه چناق
ديو قطعه سابعه نك بيت سابعنده كچدى

* هم کفشد ز زمزم آتش فشان *

کذا في فرهنگ شعورى معنای تركيبيسي آتش صاچنجى زمزم ديمكدر چونكه
زمزم مکه مكرمه ده معروف قيوددر (آتش) معروف (فشان) افشان لفظندن
مخفف امر حاضر يا خود اسم فاعل مخففدر مصدرى افشانندن قرق ايكنجى
قطعه نك بيت عاشرنده كچدى (خاتمه) كانه كوش توجه كاه عالميان اولمده زمزمه
بكرلر لکن زمزمك طبعى بارد ايكن مشابهتدن صادر اولان حرارتد بوقتد برجه
امعان نظر اولنسه بونده جمع الاضداد صنعتى وارد لکن زمزم دخی اراضى
حاره ده واقع اولسى وجه شبه اوله ييلور كمالايخنى

* ظلمت اولدى رنگ شاه زنگبار *

رنگ شاه زنگبار (معنى ظلمات و سياهى كذا في شرحنامه معنای تركيبيسي رنج
مما كنتك باد شاهنك رنگى ولونى ديمكدر چونكه رنگ كونه ديو قرق برنجى

قطعه نك بيت خاسنده كجدي شاه معلوم رز بكار زنجيار ملكتي ديوي مرهنگ
شعوریده بالمناسبه يازر چونكه زنگي سپاه حبشي به ديدلديكي يگرمي سكرنجي
قطعه نك اوچنجي بيتي شر خنده منقهم اولدي يارب معني جاي جمعيت و محل كثرن
ديوي يگرمي برنجي قطعه نك بيت اولي شر خنده كجدي

* صوكنارينه دينور مش رودبار *

(رودبار) مـ كـون دال ايله اوچ معنا يه در اول جمعني كنار آب ثانی بمعني نهر عظيم
كذافي شرفنامه ثالث لا ينقطع همیشه صوبي اقان ايرمق چونكه رودر
ممدوده نك ضمـله چاي وايرمق معنا سنده بار آنفا كجدي

* كنجبه معنا سنده در زلف زمين *

كذافي شرفنامه ايضا چونكه (زلف) بمعني كيسوي دايوان (زمين) بر ديوي يگرمي
ايكنجي قطعه نك بيت رابعنده كجدي

* استديكي يرده طوران خوشنشين *

وخشي يزدی (بيت) مامر دمان خانه بدوشيم خوشنشين * هر جا كه مبرويم شود
خانمان ما * اصلنده وصف تركيبيد خوش انوريجي ديمكدر چونكه نشين
نشستن لفظندن امر يا خود اسم فاعل محققدر

* راحتيله خوش كچن ييل شاه سال *

دهكي (بيت) فحل قدت سال عاشاقت اي شاه بتان * شاد شد چون شاه سال
ايچنين درویش دید * معنای تركيبي ييل پادشاهي ديمكدر چونكه شاه
معني پادشاه (سال) ييل ديوان در دنجي قطعه نك بيت ثامننده كجدي

* شير مرغ اول نسنه كيم اوله محال *

شيخ نظامي (بيت) علفسكاه مرغان اين کشور است * اگر شير مرغان بخواهي
دراوست * معنای تركيبي قوش سوديدر تركيده دخی محاله قوش سودي
ديرل چونكه شير سود ديوان نوزيدنجي قطعه نك بيت رابعنده كجدي (مرغ) قوش
ديوي يگرمي التنجي قطعه نك بيت سادسنده كجدي

* ييل شديد اسد كده ديرلر ديوباد *

كرد باد دخی ديرلر تركيه قاصر غه عريده اعصار كجدي كذافي شرفنامه شيخ (بيت)
چوزان دشت بگذشت چون ديوباد قدم درد كرد ديوانجي نهاده استعاره
طريقه يله غايت يوكرك اتمده ديوباد ديرلر معنای تركيبي جن يلي ديمكدر
چونكه ديوجن ديوي قرق التنجي قضا نك سكرنجي پيشده كجدي باديل ديوي يگرمي

ایکجی قطعہ نک سکرنجی بیتندہ کجی

* مرکب جم بو هوا به اولمش آد *

(مرکب جم) بمعنی هوا و ریخ جامی (بیت) کر کشد در ته آن مرکب جم *
 که برون آورد از هند حشم * بومقامده جم بمعنی سلیمان علیه السلام چونکه
 (جم) جمیک فتی و میم ابله هر سلطان صاحب اقتداره اطلاق اولور شاعر
 (بیت) جه ساندار والا کهر کی قباد * جی بود باخسر و آیین داد * اکن هر برده که
 جم ذکر اولند قدہ خاتم و تخت و باد و هوا و بقیس و آصف و دیو و امثالی ذکر
 اولنسه مراد حضرت سلیمان علیه الصلاة والسلام اولور شاعر (بیت) اگر تخت جم
 رفت بر باد تخت * مر اباد داند جمال درخت * و اگر مقابلہ و آینه و سد و حکمت
 و سیاحت و امثالی ذکر اولنسه مر ادا سکندر ذوالقرنین اولور حافظ (بیت) آینه
 سکندر جام جست بنکر * تا بر تو عرضه دارد احوال ملک دارا * و اگر پیاله
 و جام و شراب و امثالی ذکر اولنسه مر ادب شاعر (بیت) کر ادانی
 از خسر و انجم * ز عهد فریدون و ضحاک و جم

* سوزیو کارده سخن در آفتاب *

سج نظامی (بیت) چنین مه دیکه ماهش در نقابش * زده بکدر سخن در آفتابش *
 معنای ترکیببسی سوز کنشده دیکدر چونکه (سخن) سوز دیو او تو ز برنجی
 قطعہ نک بیت سابعنده کجی (در) بمعنی فی کما سبق (فی الادوات) آفتاب کنش
 دیو قطعہ خامسه نک بیت اولنده کجی

* کشتی زرماد نوای کامیاب *

(کشتی زرماد) یکی ای معنائی عربیده هلال فارسیده ماه نوکی کذا فی شرفنامه
 و فر هنگ شعوری معنای ترکیببسی التون کی دیکدر دیدی چونکه کشتی کی
 دیو بکرمی ایکجی قطعہ نک سکرنجی بیتندہ کجی زرا التون دیو بیت سابعنده کجی
 ماه نوکی ای دیو قرق ایکجی قطعہ نک بیت رابعنده کجی کن بومقامده
 تسعیدر (کامیاب) مراد نه ابرن دیو قطعہ خامسه نک او چنجی بیتندہ کجی
 یونک بومقامده تسعیدر مدخلی یوقدر همان تقیم وزن ابجور خطاب
 قلندی * نه صدف اولدی طقوز قات آسمان

(نه صدف) بمعنی تسعة اقلال معنای ترکیببسی طقوز صدف دیکدر عرفی (بیت)
 دیدم و جیدم تمام آبی ورنکی نداشت * میوه این چار باغ * و هر این نه صدف
 چونکه طقوز دیوان طقوزنجی قطعہ نک ایکجی بیتندہ کجی صدف بیانی اربوز

طوقوزنجی قطعه نك عنوانی شرحنده كجدي * آسمان كوك ديوقطعه خامسه نك
بيت اولنده كجدي بومقامده تفسیردن جزدر

* چارباق ايسه عناصر درهمان *

همدخی (چارباق) اصفهان ياننده بر مزين باعجه ديوار توز سكرنجی قطعه نك بيت
سابعنده كجدي معنای تر كيبیسی انده مذ كورددر

* آخشیجان هم عناصر آیدر *

(آخشیجان) مدهمزه ايله بمعنی عناصر اربعه همدخی موالید ثلاثه معنا سنده ده
كلور بلكه بالجله اضداد اطلاق اولنور سه لا فصول اربعه واخلط اربعه كبی
نتكهم مصراع ثانی مشعر در

* چونكه بی بی بیك اضدادیدر *

چونكه آخشیج همزه مدوده نك فتی وحاء معجمه نك سكونی وشین معجمه
مدوده نك كسری وجیم ايله فی الاصل ضد معنا سنه در آخرینه ادات جمع الف
ونون لاحق اولخه اضداد معنا سنه اولدی اكن عناصر اربعه ده موالید ثلاثه ده
علم غالب اولدی بلكه مفرد مقام سنده مستعمل اولدی مژگان كبی حكیم انوری
(قطعه) تاسه فرزند موالید آخشیجان * چار مادر چنانكه نه بدرست * فاكر بر زمانه
بادیهات * تاز چارونه وسه نا كدرست * الف مقصوره ايله آخشیج و آخشیجان
دخی دیر لر شمس فخری مقصوره ايله معنای اصلیبسی و معنای اصطلاحیبسی
جمع ایدر لك دیر (بيت) چون طبایع بیکر ~~كردند~~ * زان سبب گفته اند

* دین فروشان اولمش اصحاب ریا *

آخشیجان

كذافی شرفنامه چونكه (دین فروشان) صاحب ریا معنا سنه اولان دین فروشان
جمعیدر دین فروش اصلنده وصف تر كیبیدر دین صاتیبی معنا سنه چونكه فروش
فانك نميله امر حاضر یا خود اسم فاعل مختلف درنتكهم نمی حاضری اولوز برنجی
قطعه نك بيت اخیرنده كجدي

* كچمزاقچه داخی نقد ناروا *

استرابادی (بيت) پای قبول باطیت همچو ظاهراست * كان زر كه روی بست
چوازه نقد نارواست * معنای تر كیبیسی دخی بویه در چونكه نقد معلوم رواراچ
دیوقطعه اولی نك سكرنجی بیتنده كجدي نادان نفیدر كچاستقی فی الادوات

* بك قدیمی فسنه در پای خسار *

معنای تر كیبیسی خسار ایخی دیمكدر چونكه پای ایاق دیوكر می بدخی قطعه نك

بیت رابعه کجی (چار) جیم فارسیه نک ونون ممدوده نک فتمیری ایله معروف
بر انا جدر که چوق یشار مر و رایامله کندیدن بر آتش پیدا اولوب اشاغیسنه
قرینار * سال خورده اولدی غایت اختیار *

(سال خورده) بمعنی مسن و پیرو چوق عمر کورمش خواجه حافظ (بیت) غم
کهن بمی سال خورده دفع کنه ید * که تخم خوش دلی اینست بپردیقان گفت
کذا فی فرهنگ شعوری معنای ترکیبسی بیل بیچیمکدر * چونکه خورده اسم
مفعول در مصدری قطعه ناله نک بیت عاشرنده کجی فاما که خاء معجمه د نصکره
واوسر سال خرده بمعنی قلیل السن وشاب چونکه خرد بمعنی قلیل و اوفق
کما سبق * دیندی تعظیم ایتمک زانوزدن *

ظهوری (بیت) صراحی بخورشید پهلوزند * حریقان بنه اید زانوزند * معنای
ترکیبسی دیر اورمق دیمکدر چونکه (زانو) دیر دیویکرمی یدنجی قطعه نک بیت
رابعه کجی (زدن) اورمق دیو قرقچی قطعه نک بیت سابعه کجی
* ناول انداز اولدی خلاقه طعن ایدن *

معنای ترکیبسی اوق آتچی دیمکدر چونکه (ناول) اوق دیو قرق برنجی قطعه نک
بیت عاشرنده کجی (انداز) وصف ترکیبی اوله رق بکرمی التنجی قطعه نک سکرنجی
بیتنده کجی * دولت واقبال آب بی لحام *

صائب (بیت) میکنه کار شراب تلخ آب بی لحام * این سخن ارمستی ارباب
دولت روشناست * معنای ترکیبسی دیر کنسز صودی کدر چونکه (آب
معروف) (بی) ادات نفیدر (لحام) معربی لکام دیو قرق در دنجی قطعه نک بیت
رابعه کجی * آب در جوی بود دولت سنده نام *

کذا فی الجمع و امور عالم سنک نصرفنده معناسنه کذا فی شرفنامه معنای
ترکیبسی ارما عکده صودی کدر چونکه (آب) معروف (در) بمعنی فی کما سبق
فی الادوات (جوی) ارماق دیو قطعه رابعه نک بیت رابعه کجی (نوسن)
دیو اوچنجی قطعه نک ایکنجی بیتنده کجی

* لطفله احسان ایدر برپا کند *

معنای ترکیبسی ایاق اوزره ایلردیمکدر چونکه (بر) بمعنی علی کما سبق فی الادوات
المرکبة (یا) ایاق دیو بکرمی یدنجی قطعه نک بیت رابعه کجی (کند) ایلردیو الی
اوچنجی قطعه نک ایکنجی بیتنده کجی

* آشکارا ایلردیمک پیدا کند *

چونکه (بیدا) بمعنی ظاهر و آشکار دیو او یوز التخی قطعیه نك او چنی
 یکنده کجی (کند) آنفا کجی (آشکار) دخی فارسیدر ترکیده شیوی
 حسبله تفسیردن جز قلندی

* فائده کوردی دیمکدر طرفه بست *

معنای ترکیبیمی فائده و نفع و حصه و مال جدید بغلدی دیمکدر چونکه (طرفه)
 طانک نیمه بمعنی نفع و فائده و حصه و مال جدید و تحفه و بواسطه (بست) بغلدی
 دیو طوزنجی قطعیه نك بیت سادسده کجی

* همدخی یار موافق نك نشست *

کذافی شرفنامه معنای ترکیبیمی براووردی دیمکدر چونکه (نك) بردیوان
 طقوزنجی قطعیه نك بیت اولنده کجی (نشست) طقوزنجی قطعیه نك بیت

را بعند کجی * فکری نك یککش اولان کوتاه بین *

کمال خنری (بیت) بعمر رقاصت بر کند بادا چشم کوتاه بین * که چون ترکس نظر
 بر سر و بر شاد میدارد * اصلنده وصف ترکیبیدر قصه کورنجی معناسنه
 چونکه (کوتاه) کاف ممدوده نك ضمی و تاء فوقیه ممدوده نك فتنی و اظم هارها الیه
 قصه و قصیر معناسنه (بین) وصف ترکیبی اوله رق اون یدنجی قطعیه نك بیت
 اولنده کجی

* مشورت بیرینه دیرلر کارمین *

همدخی موضع مشرت معناسنه ده کاور آصنی (بیت) در دهر کارمین دارند
 شکل ترکس * پیران باده پیا بر کرده جام باده * معنای ترکیبیمی کالوسکان دیمکدر
 چونکه (کل) معروف شکوفه (زمین) بر دیو یکرمی ایکنجی قطعیه نك بیت را بعند
 کجی اصلی زمین کل ایدی بعد التقدیم و التاخیر وصف ترکیبی اولدی

* کنجلاک کندی دیمک شب در گذشت *

معنای ترکیبیمی کجه کندی دیمکدر چونکه (شب) کجه دیو ایکنجی قطعیه نك
 بیت سابعنده کجی (در) ادات تمسیندر کاسبق فی الادوات المربکة (گذشت)
 کاف فارسیه نك ضمی و ذال معجمه نك فتنی و شین معجمه نك سکونی و تاء فوقیه الیه
 گذشتن لفظندن ماضیدر کجی معناسنه

* هم ایش ایشدن کجی آب ار سر گذشت *

خواجه سلمان (بیت) غمش دریای بی پایان و مارا دستگیری فی * گذشت آب
 از سرت سلمان چه بایی دست و بایی زن * معنای ترکیبیمی ترکیده صوبانندن

کدی مضبوطه در چونکه (آب) معروف (از) بمعنی من کما سبق فی الادوات
(سر) باش معناسنه (گذشت) قد سبق آنفا

* کل شکفته کیزلواولم شد رعیان *

سینی و بخاری (بیت) هست از دهنش در دل هر غنچه سخنها * کاهها شکفته
کر بکشایند دهنها * معنای ترکیببسی آچلمش کل دیمکدر چونکه (شکفته
اسم مفعول در مصدری قرق بشنخی قطعه نک اون او چنی بیتنه کدی

* استخوان بست اصلی ایتدی بیان *

اصفی (بیت) استخوان من که از سنک جنون صد جاشکست * استخوان قصه
فرهاد و جنون بسته اند * معنای ترکیببسی کل بغلدی دیمکدر چونکه استخوان
کل دیو قرق سکر زنجی قطعه نک اون التخی بیتنه کدی (بست) قد سبق آنفا

* اصلی یوقدرته ندارد این سخن *

معنای ترکیببسی بوسوز غل طوقزدیو ترکیده دخی اصطلاح در چونکه (ته)
ناه فوقیه نک کسری و هانک اظهار لیه آلت و غل معناسنه عربیده تحت و اساس کبی
(نماد) نفی استقبال در چونکه نون ادات نفیدر کما سبق فی الادوات المركبة (دارد)
مضارع در مصدری اون یدنجی قطعه نک بیت سادسنده کدی (این) بودیو قطعه
ثالثه نک بیت رابعه کدی (سخن) سوزدیو او تو زبرنجی قطعه نک بیت سابعه

* آره اغزین برایش انکشت زن *

کدی

عرفی (بیت) زخمه هر چند که انکشت زند براب نار * ناله از بیم نیارد که برآرد
آراز * معنای ترکیببسی دودانی اورره پرمق اوردیمکدر چونکه (بر) بمعنی علی
کما سبق فی الادوات المركبة (آب) دوداق دیو یکر می یدنجی قطعه نک ایکنجی بیتنه
کدی شین معنه خمیر غائبدر (انکشت) پرمق دیو یکر می یدنجی قطعه نک
بیت رابعه کدی (زن) امر حاضر در مصدری قرقنجی قطعه نک بیت سابعه

* کادی اکنندی رفت و سنک بست *

کدی

معنای ترکیببسی کنندی و طماش بغلدی دیمکدر چونکه رفت کدی دیو ایکنجی
قطعه نک بیت عاشرنده کدی (سنک) طماش دیو اوننجی قطعه نک بیت تاسعنه
کدی (بست) آنفا کدی

* بتسه برایش دیو صورت بست *

تاسع (بیت) داشت تصویر بدخش صورت کارجین آرزوه بست چندین صورت
و صورت بست این آرزوه ترکیده صورت یقادی معنوسده در چونکه یون

نافیه در * بولسه ایش صورت دی آب آمد بکار *

تر کیده بومغونده ایش صوبه کیردی دیر لر معنای ترکیبسی صوابنه کلدی
دیگر در چرنکه آب صومعنا سینه (آمد) کلدی دیو بکرمی طهورنی قطعه نک
بیت اولنده کجدی (بکار) اولنده کی باه موحده تعدیه ایچوندر کار ایش دیو بکرمی
برنجی قطعه نک بیت ساد سنده کجدی

* آش بختن ایشه و بر مکرر قرار *

معنای ترکیبسی طعام پشرمین معناسنه در چونکه (آش) طعام معناسنه
(بختن) مصدر در اسم مفعولی قرق در دنجی قطعه نک بیت سابعنده کجدی

* پل قولای ایشه دینور موی و خیر *

چونکه خیردن قیل چکمن قولای اولور بومعنا ده موی و روغن دنجی دیر لر
تر کیده قولای ایشه یا غدن قیل چکمه دیر لر معنای ترکیبسی قیل و خیر
دیگر در چونکه (موی) قیل دیوالنجی قطعه نک ایکنجی بیتنده کجدی (خیر) اصلی

عربیدر * موزه وکل اولدی معناده عسیر *

حکیم انوری (بیت) نادی مثل او مثل موزه وکل بود * اکنون مثل او مثل موی
و خیر است * تر کیده ایش چاموره دوشدی دیر لر معنای ترکیبسی جزمه
و چامورد دیگر در چونکه (موزه) جزمه دیو قرق اوچنجی قطعه نک سکرنجی بیتنده
کجدی (کل) چاموردیو قطعه عاشره نک بیت اولنده کجدی

* خاله رنگین دینسه آتوند مراد *

کذافی شرفنامه معنای ترکیبسی رنگاو طپراق دیگر در چونکه (رنگین)
اوچنجی قطعه نک عنوانده کجدی (خاله) طپراق دیو بکرمی برنجی قطعه نک
اوچنجی بیتنده کجدی

* فرصت ال ویردی دیگر دست داد *

شاعر (بیت) تشریف دست بوس تو آنرا که دست داد * می افتدش بسان زمین
پرخ در قدم * معنای ترکیبسی ال ویردی دیگر در چونکه دست ال دیو بکرمی
یدنجی قطعه نک بیت رابعنده کجدی (داد) ویردی دیو بکرمی برنجی قطعه نک
بیت رابعنده کجدی

* کجدی فرصت دملری آهو گذشت *

شاعر (بیت) غافل آن وحشی غزالم تدا از به لو گذشت * پیش می رفتیم بسم کرد
و گفت آهو گذشت * معنای ترکیبسی جبران کجدی دیگر در چونکه (آهو)

جیران دیواللی یدنجی قطعه نك ایکنجی بیتنده کجدی (گذشت) کجدی

* ییقلوب کتسون دیمکدر سلك بدشت *

معنای ترکیبسی کوپل اووایه دیمکدر چونکه سلك کوپل دیو قرق برنجی قطعه نك بیت سابعنده کجدی (بدشت) اولنده کی بایه مو حده ادات تعدیه در دشت اووه دیو طقوزنجی قطعه نك بیت عاشرنده کجدی

* بخت دندان خای پل منحوس بخت *

کذا فی شرفنامه اصلنده وصف ترکیبیدر دندان خای چینجی دیش دیمکدر چونکه بخت معروف (دندان) دیش دیویکرمی یدنجی قطعه نك ایکنجی بیتنده کجدی (خای) خای معمه مدوده نك فتی ویاه تحسته ایله خاییدن لفظندن امر حاضر ویاخود اسم فاعل محققدر چینجی معناسنه

* هم دینورمش مشکل ایشه کار سخت *

چونکه کار) ایش دیویکرمی برنجی قطعه نك بیت خامسنده کجدی (سخت) فتی دیو ایکنجی قطعه نك بیت ناسعنده کجدی

* منصبه ایردی رقم برسر گرفت *

معنای ترکیبسی باش اوزره فرمان طوتدی دیمکدر (رقم) رانك وقافك فتحلمی ویم ایله نه قدر خط و یازی معناسنه ایسه ده فرمان پادشاهی معناسنه اهل فارس سیاتده عرف اولمشدر ابوالمعانی (بیت) قضا که در دو غم درازل رقم کرده برای صورت حسن تراقم کرده (بر) بمعنی علی کما سبق فی الادوات المركبة (سر) باش دیویکرمی یدنجی قطعه نك بیت اولنده کجدی (گرفت) طوتدی دیو طقوزنجی قطعه نك بیت سادسنده کجدی

* هم قبول ایتدی دیمکدر بر گرفت *

خواجه حافظ (بیت) من این دلق ملمع رانجوا هم سوختن روزی * که بر میفر و شانش بجای بر نمیگیرد * معنای ترکیبسی کوکس طوتدی یا خود یو قارو طوتدی دیمکدر چونکه (بر) کوکس دیو اوتوز برنجی قطعه نك ایکنجی بیتنده کجدی و بر علی معناسنه اولدنجی علوا فاده ایدر (گرفت) قد سبق آنقا

* کبر و عنوان ایلیاندر سر کران *

معنای ترکیبسی باشی اغر لردیمکدر چونکه (سر) باش معناسنه کما سبق (کران) آفر دیو قرق اتنجی قطعه نك بیت حادی عاشرنده کجدی
* دخی معزوله دینور قرآن خوان *

کذا فی مؤید الفضل عمید الدین (بیت) نمیدانست در وقت عمل انجمن و شدنا که *
 بحکم شاه قرآن خوان بحمد الله بحمد الله * زیرا اکثر اهل مناصب بعد العزل
 صورت صلاحده نماز قیلغنه و قرآن اوقومغنه مشغول اوله قلمی مشهور
 اولغنه خوش لطیفه لوشلار اصلنده وصف ترکیبیدر قرآن اوقویچی معناسنه
 چونکه خوان امر حاضر یا خود اسم فاعل محققه رتنگم امر حاضر اوله رق
 قطعه اولی نک بیت سادسده کجدی

* هم ابو کون دوستی یار تو بهار *

شیخ نظامی (بیت) از فی نو کن ای یار هر تو بهار * که تقویم پاریته ناید بکار * معنای
 ترکیبیمی یکی یار دوستی دیمکدر چونکه (یار) معلوم (نو) یکی دیو قرقیدنی
 قطعه نک ایکنی بیتنده کجدی (بهار) بمعنی فصل ربیع

* دم مخور الدائم سن ای کاسکار *

کذا فی شرفنامه معنای ترکیبیمی قویرق بیمه دیمکدر چونکه (دم) قویرق
 دیو بکرمی طقوزنجی قطعه نک بیت اولنده کجدی (مخور) بیمه دیو بکرمی التخی
 قطعه نک بیت اولنده کجدی (کاسکار) اسماء حسنی شرحنده کجدی لکن
 بومقامده تفسیر و مفسرده دخلی یوقدر مجرد تئیماموزن خطابدر

* عزالت ابتدای روی بدیوار کرد *

بوسعنامه روی بدیوار آورد دخی دبر لرخواجه آصفی (بیت) آصفی روی بر آورد
 بحر اب دعا * روز از ابروی بتان روی بدیوار آورد * معنای ترکیبیمی یوزی
 دیواره ایلدی دیمکدر چونکه (روی) یوز دیو بکرمی بدنی قطعه نک بیت اولنده
 کجدی (بر) ادات تعدیه در کسب فی الادوات المركبة * دیوار اون التخی قطعه نک
 بیت حادی عشرنده کجدی (کرد) ایلدی دیو بکرمی بدنی قطعه نک سکزنجی
 بیتنده کجدی * آشکاره ایلدی دیوار کرد *

حکیم فردوسی از یوسف وزلیخا (بیت) دو چشم از زمین سوی دیوار کرد * وزلیخا
 زد دیوار دیدار کرد * معنای ترکیبیمی دخی بویله در چونکه (دیدار) دال ممدوده نک
 کسری و دال ثانیة ممدوده نک فیتی و را الیه بمعنی طاهر و اشکار * کرد
 قدسبقت آنفا * یا ای الجق اولان دیوار پست *

هاتفی (بیت) چه صفهای جرکه بهم داد دست * شد آن پیکران دشت دیوار پست
 معنای ترکیبیمی الجق دیوار دیمکدر چونکه دیوار قدسبقت آنفا (پست)
 الجق دیو طقوزنجی قطعه نک بیت عاشرنده کجدی

* یعنی بواسطه اوزره زین دست *

خواجه حافظ (بیت) کر تو زین دست مرا ایسر و سامان داری * من باه سحررت زلف مشوش دارم * معنای ترکیبسی بوالدن دیمکدر چونکه (ز) بمعنی من کما سبق (این) بود یو قطعه ناله نک بیت رابعنده کجدی * دست ال دیو بکرمی بدینی قطعه نک بیت رابعنده کجدی

* خانه کن شولدر کیم اوله ناخلف *

کذا فی شرحنامه اصلنده وصف ترکیبید راوقو پارچی معنا سنه چونکه * خانه) اودیو اوچنی قطعه نک بیت ناسعنده کجدی (کن) فاعله امر حاضر یا خود اسم فاعل مخفف در مصدری کندن لفظیدر الی اوچنی قطعه نک بیت سادسنده کجدی (ناخلف) بدیخت وی اصل و بابایی بری طوتمیان کسنه معنا سنه

تفسیر در

* بی محابا بولدیغن برخوش علف *

خواجه حافظ (بیت) صوفی شهر بین که چون اقمه شبهه میخورد * پاردمش دراز بادان حیوان خوش علف * معنای ترکیبسی ظاهر در (بی محابا) تفسیر در جز در چونکه بی ادات نفیدر محابا احتراز دیوان التخی قطعه نک بیت سادسنده کجدی

* اولدی معنانه زدستش شد عنان * مفسر در تفسیری

بومصر اعدر

* اختیاری قالمدی الیه همان *

معنای ترکیبسی الدن دیر کن کتدی دیمکدر چونکه (ز) بمعنی من (دست) بمعنی بد کما سبق انقاشین معجمه ضمیر غائبدر (شد) کتدی دیو قرق بشنی قطعه نک بیت سادسی شرحنده کجدی عنان کسر الیه دیر کن معنا سنه عربیدر فارسیده دخی شایعدر * دل نموده التفات ایش دیمک *

معنای ترکیبسی کوکل کو ترش دیمکدر چونکه (دل) کوکل دیوان بدینی قطعه نک اوچنی استنده کجدی (نموده) نوک نموده اسم مفعولدر

* دامن افشاندن هم اغراض ایملک *

خواجه سلمان (بیت) تانه بندار بکه سلمان دامن از دلبر فشاند * دامن از دلبر فشاند و دامن دلبر گرفت * معنای ترکیبسی انک صاحبق یعنی انک سلاکمن دیمکدر چونکه (دامن) انک دیو قرق بدینی قطعه نک بیت نانیسنده کجدی افشاندن) صاحبق دیو قرق ابکینی قطعه نک بیت عاشرنده کجدی

* خاتم کوپا دهان دلبران *

کذا فی شرح الفرس معنای ترکیب سی سوبلجی مهر دیمکدر چونکه (خانم) بیانی
 قرقیدی قطعه نیک بیت سادس شریخته کجی (کویا) سوبلجی دیو او نور
 اوچنی قطعه نیک بیت سابعنده کجی دهان دلیران تفسیر در فاحفظ

* همدخی منقار کل اولش زبان *

کذا فی جمع الفرس معنای ترکیب سی کل بوری دیمکدر چونکه (منقار) میاک
 سربله قوش بوری معناسنه اصلی عربی در (زبان) تفسیر در لسان معناسنه
 چونکه (دهان) اغزدیو (زبان) دل دیویکرمی بدخی قطعه نیک ایکنی بیتنه

کجی * قاجدی معناسنه کلمش پشت داد *

ترکیده دخی بومعناده ارقه ویردی دیرلر چونکه (بشت) ارقه دیویکرمی بدخی
 قطعه نیک بیت نالینده کجی (داد) ویردی دیویکرمی برخی قطعه نیک بیت

رابعنده کجی * عزات ایتدی در پس زانو نهاد *

معنای ترکیب سی اکسه سنه دیر قودی دیمکدر چونکه (در) بمعنی فی کما سبق
 فی الادوات المركبة (پس) اکسه دیویکرمی طقوزنی قطعه نیک بیت رابعنده
 کجی (زانو) دیر دیویکرمی بدخی قطعه نیک بیت رابعنده کجی نهاد ماضیدرجع
 مضارعی اون بدخی قطعه نیک بیت اخیرنده کجی

* کردار و پهلوتی دینسه آل * مفسر در تفسیری

بومصر اعدر * آنی ترک ایتدی دیمک اولور عیان *

معنای ترکیب سی اندن ایکوسنی یعنی یاتی بوش ایتدی دیمکدر چونکه
 (کرد) ایلدی دیویکرمی بدخی قطعه نیک سیکزنی بیتنه کجی (ز) بمعنی
 من (او) ضمیر غایب در کما سبق فی الادوات (پهلوت) ایکو دیواللنی قطعه نیک بیت
 نالینده کجی (تهی) بوش دیو قرقنی قطعه نیک بیت اولنده کجی

* حاضر اولمش پایچه بالازده *

وانک در میان ایتمش معناسنه ده کوره یرخسرو (بیت) ساخته طاوس دلایک
 شعار پایچه بالازده طاوس وار * معنای ترکیب سی اتسکی یوقار و اردی دیمکدر
 چونکه (پایچه) بای فارسیه مدوده نیک فتی و بای تحفه نیک سکونی وجیم فارسیه نیک
 فتی و ها، رسمی ایل نیک و شلوار پایچه سی معناسنه (بالا) بوجه دیو قطعه نیک
 بیت اولنده کجی (زده) اسم مفعول در مصدری قرقنی قطعه نیک بیت سابعنده

کجی * دست برافشاده اولکیم ترک اید *

معنای ترکیب سی ال ملک ش دیمکدر نیکم بیانی بوندن یوقار و اردی و شل

* مار خوردن درد و زجت چکمه در *

سر خنده کدی

کذا فی مؤید الفضل خواجہ سلمان (بیت) اعل روان ز جام زرنوش و غم جهان
مخور * زین فلک ز مردین هر چه مار میخوری * معنای ترکیبسی ییلان یکدر
چونکه (مار) ییلان دیوبکرمی برنجی قطعه نک بیت سابعنده کدی (خوردن)
یک دیواو چنی قطعه نک بیت عاشرنده کدی

* دم فرو رفتن مشقت چکمه در *

معنای ترکیبسی نفس اشاغی کتمک دیکدر چونکه (دم) نفس دیوبکرمی
طهوزنجی قطعه نک ایکنجی بیتنده کدی (فرو) اشاغی دیواو تو زار چنی قطعه نک
سکزننجی بیتنده کدی (رفتن) کتمک دیو قرق برنجی قطعه بیت ثانی عاشرنده کدی

* کرک باران دیده کورمش روز کار *

معنای ترکیبسی یغمور کورمش قورد دیکدر چونکه (کرک) قورد دیو قرق
برنجی قطعه نک بیت سابعنده کدی (باران) یغمور دیوبکرمی یدنجی قطعه نک
سکزننجی بیتنده کدی (دیده) کورمش معناسنه مصدری دیدن لفظیدر

* یعنی چوق شیلدن آلمش اعتبار *

بومصراع الفجق مصراع اولی ایضاح ایچوندر یا خود یا الکز ایضاح ایچون اولمبوب
مسبقو التجارب معناسنی افاده ایچون دینک دخی احسندر

* سرفی افشا ایدن کوتاه بام *

دون همت معناسنه ده گاور معنای ترکیبسی قصه یعنی الحق طام بود یکدر
چونکه (کوتاه) قصه دیو بو منسوب نک بکرمی او چنی بی تی سر خنده کدی
(بام) طام دیو قرق دردنجی قطعه نک ایکنجی بیتنده کدی

* مغز بوسیده دکلش عقلی تام *

معنای ترکیبسی بینی چوریش دیکدر ترکیبده دخی بو بله آدمه بینی چورک
دیار چونکه (مغز) بین دیوبکرمی ~~سکزننجی~~ زنجی قطعه نک بیت عاشرنده کدی
(بوسیده) با، فارسیه مدوده نک ضعیف و سین مهمله ایل چوریش معناسنه اسم
مفعول در مصدری بوسیدن لفظیدر

* همدخی بیدار مغز اولدی رشید *

معنای ترکیبسی بینی او یالتی دیکدر چونکه (بیدار) او یالتی دیو قطعه خامسه نک
ایکنجی بیتنده کدی (مغز) قد سبق آنقا

* نو خبر الای دیمک چشمش چمید *

چشمش چمید (مطلوبیدن یکی خبر الای معناسنه کمال بخندی (بیت) جان من میرقصه از شادی مکرر بار آمده است * میچهد چشم هسانا وقت دیدار آمده است * معنای ترکیبسی کوزی سکردی و اوینادی دیمکدر مناسبت ظاهره در چونکه (چشم) کوز دیو بکرمی بدنی قطعه نک بیت اولنده یکدی (شین) معجمه نمیرغا بدر (چمید) جیم فارسیه نک فتنی و هاهم دروده نک کسریله چمیدن

لفظندن ماضیدر * یورینلرنازایله دامنکشان *

معنای ترکیبسی اتک چکجیلر دیمکدر چونکه (دامن) اتک دیو قرق بدنی قطعه نک ایکنجی بیتنده یکدی (کش) وصف ترکیبی اولدیفی حالده اون بدنی قطعه نک بدنی بیتنده یکدی آخرنده کی الف و نون ادات جعدر

* بل اوزن بویلو کوزل سروروان *

شاعر (بیت) آنچنجان سروروان نبود در باغ جنان * کر بود در باغ حسن آن قامت موزون یار * معنای ترکیبسی کیدیبی سرودیمکدر چونکه سرو معروف اغا جدر که اوج نوعی وارد بری سروناز که شاخلری هر طرفه متماثل اولور و بری دخی سرو آزاد که شاخلری طوغری بتمش سراپا هموار و موزن اولور و بری دخی سرو سهی که اصلی ایکی طوغری بتمش شاخ اولور (روان) کیدیبی معناسنه دیو قطعه رابعه نک بیت خامسندره یکدی

* یوز کورملیکی دیمکدر رونما *

یعنی کویکونک کلنه ویرد یکی هدیه که اکا ترکیبده یوز کورملیکی دیرارخواجه سلمان (بیت) آن ماه روا کر بنما بدشی مرا * دروجه اونهم دل و جان برونما * اصلنده وصف ترکیبیدر چونکه (رو) یوز دیو بکرمی بدنی قطعه نک بیت اولنده یکدی (نما) وصف ترکیبی اولدیفی حالده او یوز سکرنجی قطعه نک سکرنجی بیتنده

یکدی * هم مصورا دیر چهره کشا *

خواجه سلمان (بیت) ورق دفتر نقاش فروشو که کنون * باد بر هر طرفی چهره کشایی دارد * اصلنده وصف ترکیبیدر یوز آچی معناسنه چونکه چهره * بمعنی مجموع وجه (کشا) امر حاضر یا خود اسم فاعل محققدر تنکم امر حاضری دیکرمنجی قطعه نک ایکنجی بیتنده یکدی

* با فشر داوادی دیمکدر برقرار *

معنای ترکیبسی ایاق صفدی دیمکدر چونکه (با) ایاق دیو بکرمی بدنی قطعه نک

بیت رابعنده کدی (فشرده) فانك كسریه فشرده لفظید را اصلی افشردن ایدی
نتکم اسم مفعولی قرق بشنی قطعه نك بیت تاسعنده کدی فره نك شعوریده شین
معنه ایله واقعدر لکن ناظم تحریر لک عند مزده موجود نسخه سنده سین مهمله
واقعدر بو تقدیرجه ایغی طوکش معناسنه اولور اول کندن انساب اولور نتکم
افشرده طوکش دیو بیت مزبورده کدی

بازاوردایتدی یعنی اعتذار

کاتبی (بیت) گفتیم از کوبش روم باز آمدیم با صد نیاز * هر که گوید ناسزایی
باز آوردی کند * معنای ترکیبسی کیروکتوردی دیمکدر چونکه (باز) کیرو
دیو یکر می التخی قطعه نك بیت ثالثی شرحنده کدی (آورد) ماضی مفرد غائبدر
نتکم ماضی متکام وحده سی یکر می اوچنی قطعه نك بیت اخیرنده کدی

اعتذار ناملایم عذر لنگ

صائب تبریزی (بیت) چون پذیرد از تو عذر لنگ از بهر سفر * باد پای همجو حال
بیقرار است داده اند * بومضمونی باقی افندی لطیف نظم ایتشدر (بیت) هزاران
عذر لنگ ایلر قچر کلزدی میدانه * کرخونریز چشمک دعوت ایتسه جنکه
تیموری * معنای ترکیبسی طوبال عذر دیمکدر چونکه (لنگ) طوبال دیو قرق
برنجی قطعه نك بیت رابعنده کدی

بل طارلده دینور آمد بتنگ

میر خسرو (بیت) ناله را هر چند میخواهم که پنهان می کشم * سینه می گوید که
من تنگ آمدم فریاد کن * معنای ترکیبسی طارلغه کلدی دیمکدر چونکه
آمد کلدی دیو یکر می طقوزنجی قطعه نك بیت اولنده کدی (تنگ) طار دیوان
بشنی قطعه نك سکرنجی بیتنده کدی اولنده کی باه مو حده ادات تعدیه در

طار بلور سه دینور آمد بهم

معنای ترکیبسی مشقه کلدی دیمکدر چونکه (هم) بمعنی غم و غصه و مشقت
لکن فارسی اوله رق بالاده میم قافیه سنده بعض نسخه به کوره بر برینه قارشش
اولانه دینور بهم معناسنه تطبیق اولنسه ده ممکن اولور فافهم

دی بجای اوانك حقنده هم

معنای ترکیبسی آنک برنده دیمکدر چونکه (جای) مکان دیو یکر می ایکنی
قطعه نك بیت رابعنده کدی اولنده کی باه مو حده ادات طرفدر (او) ضمیر غائبدر
کاسبق فی الادوات المركبه

* بک غضببندی دیمکدر تیره شد *

معنای ترکیبیمی بولانق دیمکدر چونکه انزنده کی هاء ریمیه ایله تیره بولانق
دیو قرقچی قطعه نک بیت اولنده کجی

* عقلانی شائرسه دیرلر خیره شد *

معنای ترکیبیمی شائرش اولدی دیمکدر چونکه (خیره) هاء ریمیه ایله بکری
برنجی قطعه نک بیت نالانده کچن خیر معناسنه در (شد) معلوم

* سرت ایدی بک بومشدی آمد فرود *

معنای ترکیبیمی اشاغی کادی دیمکدر چونکه (آمد) قد سبق آنقا (فرود)
فانک وراء ممدوده نک ضملری و دال ایله اشاغی معناسنه

* دولتی اترسه دی آبش فرود *

معنای ترکیبیمی صوبی ارتدی دیمکدر چونکه (آب) معروف صومعناسنه شین
* معجه ضمیر غائبدر (فرود) فانک حرکات ثلاثی وزای معجه ممدوده نک ضمی و دال
ایله فرودن لفظندن ماضی در تهمکم بوندن مشتق فزای قطعه خامسه نک
عنوانده کجی

* مضطرب اواسه کشی شد دسته دی *

معنای ترکیبیمی دسته اولدی دیمکدر چونکه (دسته) انک تفصیلی الی در دنجی
قطعه نک بیت اخیری شرحنده کجی (شد) اولدی معناسنه کما سبق

* هم منارد آدینه کلاسته دی *

هاتنی (بیت) مؤذن ز کلاسته شد نغمه ساز * چوبلبل که بر شاخ کل شد طراز *
معنای ترکیبیمی کل طوبی دیمکدر

* غالب اولد قده دینورمش سکه زد *

معنای ترکیبیمی سکه اوردی دیمکدر چونکه (سکه) السنه ثلاثه ده ضربه
معناسنه مستعملدر (زد) اوردی دیو طوقوزنجی قطعه نک بیت خاه سنده کجی
جای (بیت) چوزد سکه بر نقد قیاقیان * می فتح خوردار کف اقیان

* منتخب سنه دخی روی سپد *

طالب املی (بیت) ما کلغنیان سفیل ونسیرین تشناسیم * آتش بود آتش
کل روی سپد ما * معنای ترکیبیمی بر بوزی دیمکدر چونکه (روی) بوزدو
بکری بدنجی قطعه نک بیت اولنده کجی (سپد) سینک کسری و باء فارسیه نک
فتی و دال ایله بمعنی زمین لکن باء عربیه ایله ترکیه بیت معناسنه در

* دیندی خود سیر آ که کیم بی بالک اوله *

معنای ترکیبسی کند و باشنه دیمکدر چونکه (خود) کند و دیو او تو زنجی
قطعه نك بیت را بنده کدی (سر) باش معناسنه (بی بالک) دخی فارسیدر لکن
تفسیردر * سینه بر طاق اولکه باغری چالک اوله *

(سینه بر طاق) بمعنی عاشق بی قرار باغری چالک نشاپوری (بیت) دل مجروح
حاجتمند مشتاق * بیاد ابرویت شد سینه بر طاق * معنای ترکیبسی طاق
اوزره کوکس دیمکدر چونکه (سینه) کوکس دیو یکرمی یدنجی قطعه نك بیت
نالنده کدی (بر) بمعنی علی کما سبق فی الادوات المركبة (طاق) قبه و کمر
و مصندره و قات معناسنه حتی ایکی قات اولان نسنه یه ذوالطاقین دیرلر

* چوق بلوب کزدی دیمکدر قطره زد *

معنای ترکیبسی یوریمکده لکنکه اوردی دیمکدر چونکه (قطره) یوریمکده لکنکه
دیرلر همدخی طمله معناسنه ده کاور بلکه بونده طمله معناسی دخی انسبدر زیر
کثرت حرکت ایلدرلدی دیمکی ایهام ایدر فافهم (زد) قد سبق انفا

* هیچ کاره بوش سورینن مشخص بد *

(هیچ کاره) بوش یلرویهوده سورینور معناسنه معنای ترکیبسی عبث
و ییهوده ایشه منسوب دیمکدر چونکه (هیچ) ییهوده و عبث دیواللی التنی
قطعه نك بیت ثانی عشر نده کدی (کاره) ایشه منسوب معناسنه چونکه هاء
رمعیه ادا ت نسبتدر

* بک معاند کسه کافرما جرای *

(کافرما جرای) بمعنی معاند شدید و متد مولانا امیددی (بیت) سپاه قننه چونکه
فرصتی کرد * سپهر سفله کافرما جرای * معنای ترکیبسی ظاهردر شوقدر که
عمله علی غیر القیاس فتح فالیه کافرا و قورلر و قاضیه مفتوحه ده استعمال ایدرلر
فاحفظ * همدخی ناداشت بی شرم و حیا *

شیخ نظامی (بیت) چنین آمدست از بزرگان پیر * که با هیچ ناداشت کشتی مکرر
معنای ترکیبسی طوغمدی دیمکدر (نا) ادا ت نقیدر کما سبق فی الادوات المركبة
(داشت) مانعی در مصدری او تو زنجی قطعه نك بیت سادسده کدی * بی شرم
و حیا * تفسیردر چونکه بی ادا ت نقیدر کما سبق (شرم) اورتقی دیو قرق برنجی
قطعه نك بیت او نده کدی

* حدنی بیلد بردی دیمکدر مراد *

تفسیر در مفسری نومصر اعدر

* دیناور سه برخش کاله نهاد *

معنای ترکیبی اشکنه تاشی قودی دیکدر چونکه (بر) یعنی علی کاسبق
فی الادوات المركبة (خر) اشک دیویکرمخی قطعه نك بیت اولنده کدی شین معنه
شیر غا بدر کاسبق فی الادوات البسيطة (کالا) تاشر معنانه تنکم خر رسیه
موقعه الفله (کالا) تاشر دیویکرمخی بدخی قطعه نك بیت خا سنده کدی (نهاد)
قودی بومشونیک فرق ایکنی بیقی شر خنده کدی

* غالب اولدقه دینور دش دست برد *

معنای ترکیبی ال التدی دیکدر چونکه (دست) ال دیویکرمخی بدخی قطعه نك
بیت رابعنده کدی (برد) التدی معنانه ماضی در مصدری اوتوزالتی
قطعه نك بیت نانیسنده کدی

* یوزیلوب مغلوب اولدی باز خورد *

خواجده ملات (بیت) اعل روان زبام زربوش و غم جهان محور * زین فلان
زمر دین بهرجه بازی می خوری * معنای ترکیبی کیر ویدی دیکدر چونکه
باز) کیر و دیویکرمخی التخی قطعه نك بیت ثالثی تر خنده کدی (خورد) یدی
دیوماضی در تنکم متکلم وحده می خوردم یدم دیوان یدی بدخی قطعه نك بیت
نانیسنده کدی * اشتمل کرد ایلدی غوغا نزاع *

چونکه (اشتمل) همزه نك ضمی و شین معنه نك سکونی و ناه فوقیه نك و لام نك نعلری
وسیم ایلد یعنی غوغا و نزاع (کرد) ایلدی دیویکرمخی بدخی قطعه نك بیت سنده کدی
* همدخی شجوش کرد ایتدی و داع *

کمال اسماعیل (بیت) روز خوشرادل من شجوش کرد * تا که ادر است شب
خوش زلفت * معنای ترکیبی کجه یی خوش ایلدی یعنی کیدر کن کجه کر
خیر اولسون و کجه کر خوش اولسون دیومقامنده استعمال ایدرلر چونکه
(شب) کجه دیویکرمخی قطعه نك بیت سابعنده کدی * خوش خوب و کورل
معنانه (کرد) قدس بق آنفا

* اولدی رسوا بر سرش بیضه شکست *

معنای ترکیبی تاشی اوزره جورطه قودی دیکدر چونکه (سر) باش
دیومرارا کدی (شین) همه شیر غا بدر کاسبق فی الادوات البسيطة (بیضه
عر پیدر فارسیده دخی مستعملدر (شکست) قودی دیوطفورشی قطعه نك

بیت تاسعنده کجری

* کادی او حاله بر روزا ونشست *

معنای ترکیبسی او کوند او توردی دیمکدر چونکه (روز) کون دیو ایکنی قطعه نك
بیت سابعنده کجری اولنده کی باء موحده ادات تعدیه در او ضمیر غائبه در کما سبق
فی الادوات (نشست) او توردی دیو قطعه تاسعنده نك بیت رابعده کجری

* بی سروپا در پریشان حال اولان *

خواجه سلطان (بیت) کرناش مددی اطف تو پیدا باشد * کرچه از دست من
بی سروپا برخیزد معنای ترکیبسی باشسز وایا قسز دیمکدر چونکه (بی) ادات
نقیدر (سر) باش (پا) ایاق دیو یکرمی یدنجی قطعه نك اولنده کجری

* جو نمانده صکره دن بی مال اولان *

معنای ترکیبسی ارپه قالماش دیمکدر چونکه (جو) ارپه دیو قطعه عاشره نك
بیت تاسعنده کجری (نمانده) قالماش معناسنه اسم مفعول در مصدری ایکنی
قطعه نك بیت خاسنده کی ماندن لفظیدر اولنده کی نون ادات نقیدر کما سبق

* چشم دارنده شوکیم امید ایدر *

معنای ترکیبسی کورطو تینی دیمکدر چونکه (چشم) کوز دیو یکرمی یدنجی
قطعه نك بیت اولنده کجری لکن ترکیب زبورده مجاز امید معناسنه در (دارنده
اسم فاعل در طو تینی معناسنه مصدری اون یدنجی قطعه نك بیت سادسده کجری

* کوزا که چشم فرنگی دیدیلر *

شاعر (بیت) زهر دین روی توروزو شب حمام * هزار چشم فرنگی نهاده
بر درو بام * معنای ترکیبسی ظاهر در

* التونه غرق ایلدی در زر گرفت *

خواجه حافظ (بیت) بدین شعر تر شیرین شاهنشاه عجب دارم * که سر تا پای حافظ را
چرا در زر نمیگیرد * معنای ترکیبسی التونه طوتدی دیمکدر چونکه (در)
معنی فی کما سبق فی الادوات المركبة (زر) التون دیو یکرمی ایکنی قطعه نك بیت
سابعنده کجری (گرفت) طوتدی دیو قطعه تاسعنده نك بیت ثانیته کجری

* داخی طوتدی شعله لندی در گرفت *

خواجه مالک (بیت) بار دل سودای آن رفیع سوار سر گرفت * آتش خسته
بودش شمع رویش در گرفت * معنای ترکیبسی طوتدی دیمکدر چونکه (در)
نونده ادات خمیسند کما سبق فی الادوات المركبة (گرفت) قد سبق آنفا

مفسر در تفسیری

* دیمک اولمش آتش اید از چنار *

* او مدیغک بردن اولور آشکار *

مصراع ثانی در

حکیم افوری (بیت) آبی از روی کارا کریرم * آتشی دانه از چنار آید *
معنای ترکیبیمی چناردن آتش کلوردیمکدر * چونکه آتش معروف (آید)
کلوردیو ابکنی قطعه نک بیت عاشرنده کجدی (از) بمعنی من کما سبق فی الادوات
المرکبة (چنار) جیم فارسیم نک فتحیمه معروف اغاج در عربیده دلب دیرلر
مشهور و متواتر در که مرور ایامله کندودن آتش پیدا اولوب تا اشاعیمه قدر
بقارحتی عرفی برقصیده سنده دیر مصراع عجب مدارک آتش برآورم چو چنار

* هم کدوی و چناری دیسه لر *

کافی السابق مفسر در تفسیری مصراع ثانی در

* بر برینه اویمزایکی نسنه لر *

معنای ترکیبیمی بر قباق و بر چنار دیمک چونکه (کدو) قباق دیواللخی قطعه نک
بیت حادی عشرنده کجدی (چنار) قد سبق آنفا آخر لرنده کی باه تحشیه وحدت
ایچوندر وجه مناسبت چنار کثیر العمر و شجر غیره و صغیر الاور اقدر که
هر وجه له مخالفه در هم دخی بونده یاه مصدر یه ده اوله ییلور زیر اقباعک چناره
اعتلا سنده اسان حاله وقت خزانده کور رسن دیو خطابی بطریق المثل مشهور
اولغله مصدر یه به کتورسک قابلدرفافهم

تفسیر در تفسیری

* بر برینه کفو اولنلرینک وکم *

* همسر طاوس است هم *

مصراع ثانی در

صکره کی هم لفظ ناظم در نظامی (بیت) مرا چون من کسی ناید بناموس * که باشد
همسر طاوس طاوس * معنای ترکیبیمی طاوسک برابری طاوس در دیمک
چونکه همسر ایکی معنایه در اول جاهده و رتبه ده و سن و ساله برابر معنایه
ثانی زوجه و منکوحه معنایه (طاوس) دم و بالی منقش بر قوشدر که حسن
و جمالده ضرب مثله در خواجه سلمان (بیت) آستان سدره یعنی باغ طاوسان
ملک * از کبوتر خانهای کعبه قدر ترا * دنیایه کلزدن اول جسته خرامان اولوب
حضرت آدم علیه السلام ایل جند دن چقدر بیغی منقولدر (نصکته) عربیده لفظ
داود فارسیده لفظ طاوس ایکی واوایله او خنور بر واوایله یازیلور فاحفظ

* پیشکش معنای اولمش ترجان *

(پیشکش) ایکی معنایه اصطلاح در اول ایکی لغتی برندن برینه نقل ایدن کسنه

معنا سینه ا کا فارسیده و عربیده (ترجمان) دیر لر ثانی معروف سلاطینه ویریلان
 هدیه معنا سینه بومعنا به دخی فارسیده و عربیده ترجمان دیر لر هاتنی (بیت)
 بی سفره زانکه که نانش کشید * که در پیش خان ترجمانش کشید * معنای
 ترکیبسی اوله چکچی دیمکدر چونکه (پیش) اوله دیو او تو زنجی قطعه نک بیت
 اولنده کجدی (کش) وصف ترکیبی اوله رق اون یدنجی قطعه نک یدنجی بیتنده
 کجدی (نکته) بوا یکی معنا اعتبار به بین التفسیر و المفسر نعا کس جائز در لکن
 سوق نظم اول مفسر ثانی اولغی اقتضایه ربونده دخی ناظم فخر بر جوق حذاقت

ایلدی قلله دره * سنبل ترداخی زلف دلبران *

معنای ترکیبسی یاش سنبل دیمکدر چونکه (سنبل) معروف شکوفه در
 تفصیلی اواسط دیاجه شر حنده کجدی (تر) یاش دیواللی برنجی قطعه نک بیت

اولنده کجدی * قوتی وار زور دارد در جهر *

معنای ترکیبسی جکرده قوت طو تردیمکدر چونکه (زور) قوت دیو یکر می برنجی
 قطعه نک بیت خامسده کجدی (دارد) مضارع در مصدری اون یدنجی قطعه نک
 بیت سادسده کجدی (در) ادات ظرف دیو ادوات مرکبه ده کجدی (جکر)
 ترکیبده دخی مستعملدر عربیده کبدی لر ترکیبده بواسطه محله زه پور کلو
 دیو تعبیر ایدر لر بعض نسخده آب دارد واقع اولشدر معنای ترکیبسی جکرده
 صوطو تردیمکدر

* یعنی عفوایله دیمکدر در کذر *

معنای ترکیبسی کج دیمکدر چونکه (در) ادات تحسیندر کما سبق فی الادوات
 (کذر) امر حاضر در تنکم ماضیسی بومشون نک یکر می در دنجی بیتنده کجدی

* ترک ناموس ایتمه آب رومر یر *

کمال خندی (بیت) چندر بر دیده ما آب رو * نیست آب روی مردم آب جو
 معنای ترکیبسی یوز صوی دو که دیمکدر چونکه (اب) معروف (رو) یوز
 دیو یکر می یدنجی قطعه نک بیت اولنده کجدی (مر بر) نمی حاضر در اولنده کی میم
 مفتوحه ادات نمیدر امر حاضری یکر می سکنزنجی قطعه نک بیت نایسده کجدی

* مرحت ایله دیمکدر یری بر یر *

حکیم خاقانی (بیت) ای قیض رحمت نوروان عاصیان را * یری بر یری بر دل
 خاقانی از صفا * معنای ترکیبسی دو کرسک دوله دیمکدر چونکه (یری)
 مضارع مجرد مخاطبه در فارسیده استفهام جوق کره مقدار اولور

* برابونسته تلف اولسه اگر *

تفسیر در مفسری

* دینلورد بکر نمی بندد کمر *

مصراع ثانی در

شیخ عبداللہ انصاری (بیت) هر که جز موی میان او خیالی بسته است * در میان عاشقان دیگر نمی بندد کمر * معنای ترکیبسی بردخی قوشاق بغلزدیم کدر * چونکه (دبکر) بردخی دیواللی یدنجی قطعه نک عنوانی شرحنده کدی لون مفتوحه ادات نفیدر (می) ادات حالدر کاسبق فی الادوات (بندد) مضارع در ماضیسی بندید قطعه تاسعه نک بیت سادسده کدی (کر) قوشاق دیوقرق سگزنجی قطعه نک اون سگزنجی بیتنده کدی

مفسر در تفسیری

* کردینور سه طشت از باش فتاد *

* سری فاش اولدی دیک اولور مراد *

مصراع ثانی در

هلالی (بیت) طشت شهزاده چون زبام افتاد * آن صدادر میان عام افتاد معنای ترکیبسی طشتی طامدن دوشدی دیک در چونکه (طشت) عربی در فارسیده دخی دستعملدر طشت معناسنه یعنی باقردن معمول بیول لکن که اکثر آنده خاتونلر انواب یقارلر معروفدر (ز) بمعنی من کاسبق فی الادوات (بام) طام دیوقرق دردنجی قطعه نک ابکنجی بیتنده کدی شین معبره ضمیر غایبدر کاسبق (فتاد) ماضی در اصلی افتاد ایدی نتمکم مصدری قرق بشنجی قطعه نک سگزنجی بیتنده کدی

تفسیر در مفسری

* ایشیدل سه سری کیم مکتوم ایدی *

* بنجیه اش بر روی کار افتاده دی *

مصراع ثانی در

معنای ترکیبسی انک نکنده سی ایش یوزینه دوشدی دیکدر چونکه (بنجیه) نکنده دیوقرق یدنجی قطعه نک بیت سابعنده کدی (اش) ضمیر غایبدر (بر) بمعنی علی کاسبق فی الادوات (روی) قدسبق آنفا (کار) ایش دیوبکر می برنجی قطعه نک بیت سادسده کدی (افتاده) دوشکن دیوقطعه ثانیه نک بیت سادسده کدی

کاسبق تفسیر در مفسری

* کورد برن پولسز ایشن خلقه همان *

* مار میگیرد بدست دیگران *

مصراع ثانی در

نظامی (بیت) چو از دست تو ناید هیچ کاری * بدست دیگران میگیرماری * بوعباره ایکی وجهله استعمال اولنور اول معنای مذکور در ترکیده انک مقامنده سیلانی آخره طوتد برر کوزینه کند و بقدر برلر ثانی ابل الیه ییلان طوتر معنی ایشنی کند و الیه کورد آخره انافزدیک بو تقدیر چه اصداد اصطلاحات دن اولور

و هلی کلا التقديرین معنای ترکیبسی سیلان طو تر غیر یلر الیه دیگدر چونکه
(مار) سیلان دیویکرمی برنجی قطعه نک بیت سابعنده کجدی (می) ادات حالدر
(کیرد) مضارع در ماضیسی وصف تر کجی اوله رق طقوزنجی قطعه نک بیت
سادسده کجدی (دست) ال دیویکرمی یدنجی قطعه نک بیت رابعنده کجدی
اولنده کی باء مو حده ادات تعدیه در (دیگران) جمع دیگر در قد سبق انها

* کیزلومفسد اولدی کوته آستین *

معنای ترکیبسی یکی قصه دیگدر چونکه (کوته) قصه دیو بو مشنوی نک یکرمی
اوچنجی بیتنک شرحنده کجدی (آستین) ینک دیو قرق یدنجی قطعه نک بیت
ثانیسده کجدی * عیب فاحش باز کونه پوستین *

معنای ترکیبسی ترسنه دوغمش کورک دیگدر چونکه (باز کونه) ترسنه دوغمش
دیو قرق طقوزنجی قطعه نک بیت سابعنده کجدی (پوستین) کورک دیو قرق یدنجی
قطعه نک بیت ثانیسده کجدی

* کیمجه کوند زجبه خورشید و ماه *

کذافی شرفنامه معنای ترکیبسی آی و کون جبهه سی دیگدر چونکه *
(جبهه) معروف (خورشید) کون (ماه) آی دیو قطعه خامسه نک بیت اولنده
کجدی * شخص مشؤمه دینور زاغ سیاه *

معنای ترکیبسی قاره فارغه دیگدر چونکه (سیاه) معروف (زاغ) فارغه
دیو اوتوز سکزنجی قطعه نک اولنده کجری زیر قاره فارغه الیه تشام اولغی بین
الاعراب دخی جاری ایدوکی نیجه امثال عربدن منقهمدر

* کزلومعنایه دینورمش در اباس *

بابا فغانی (بیت) کند قتل محبان در اباس آن ترک می ترسم * کزین خونهای
بنهان دامنش پر خون شود روزی * معنای ترکیبسی اباسده دیگدر چونکه
(در) بمعنی فی کما سبق فی الادوات المركبة (اباس) معروف

* هم منجم آیدر اختر شناس *

چونکه (اختر) یلدر دیو قطعه خامسه نک بیت اولنده کجدی (شناس) امر حاضر
یا خود اسم فاعل مخفف در مصدری اون بشنجی قطعه نک بیت ثالثده کجدی

* حوض ماهی آسمانده برج حوت *

معنای ترکیبسی بالق حوضی دیگدر چونکه (حوض) معروف (ماهی) بالق

دبوقطعه رابعه نك سكرنجي بيتنده كچدی (برج حوت) عربی در ارباب اصطلاح
میآئده شیوعی حسبله نفسی قلندی

* همدخی دم در کشید ایتدی سکوت *

معنای تر کیببسی نفس چکدی دیکدر چونکه (دم) نفس دیوبکرمی طقوزنجی
قطعه نك ایکنجی بیتنده کچدی (در) ادات تحسیندر کما سبق فی الادوات المركبة
(کشید) چکدی دبوقطعه ناسعه نك بیت خامسند کچدی

* ناتوان بین دشمن و داخی حسود *

(ناتوان بین) ایکی معنایه در اول بمعنی دشمن ثانی بمعنی حسود و بد خواه هاتنی
(بیت) زمن ناتوان بین بود در حجاب * چوشبیر که کوری کشدر آفتاب * اصلنده
ضعیف کورنجی دیکدر چونکه (ناتوان) ضعیف دبوقطعه سابعه نك بیت
رابعنده کچدی (بین) وصف ترکیبی اولد یغی سالد اولد یغی قطعه نك بیت اولنده

کچدی * بل فقیره دیدیلر کیسه کبود *

معنا تر کیببسی کول کیسه لودیمکدر چونکه (کبود) کول دبوقرق برنجی
قطعه نك بیت خامسند کچدی (کیسه) معروف طولوا اولسون بوش اولسون

* هم نشان فقر ایش انکشت نیل *

شیخ سعدی (بیت) یامرو با رازرق پیرهن * یا بکش در خانمان انکشت نیل
معنای تر کیببسی چوید برمق دیکدر چونکه (انکشت) برمق دیوبکرمی
یدنجی قطعه نك بیت رابعنده کچدی (نیل) چوید که انکه بویه ایدر لر همدخی نهر
مصر معناسنه ده کاور هم دخی نیل مصر دن کور بین علامت نقط اوله رق دست
یعنی الدر که قصه سی مشهور در اول الده اولان برمق معناسنه دخی احسندر

* شول کران جان و کران سایه ثقیل *

کران جان و کران سایه (بوا یکی لفظندن هر بری ثقیل و کاهل معناسنه اصطلاح
اولش لر در ترکیب بومعناده جانی آغر و کولکه سی آغر دید کاری کی اکن
تر کیده کولکه سی آغر دیومهبب و وفور آدمه دبر لر معنای تر کیببیری دخی
بویه در چونکه (کران) آغر دبوقرق التنجی قطعه نك بیت حادی عشرنده کچدی
(جان) معلوم (سایه) کولکه دیوقرق در دخی قطعه نك ایکنجی بیتنده کچدی

* اولدی خسپوشی نفاقیه ریا *

کذا فی الجمع معنای تر کیببسی چور چوب اورنویجی دیکدر چونکه
(خس) چور چوب دیوبکرمی طقوزنجی قطعه نك بیت سابعنده کچدی (پوش)

وصف ترکیبی اولدییی حالده او تو زیرینچی قطعه نك سگزنچی بیتند کجدی آخرنده کی
یاء تحتیه مصدریه در

* اب زیرگاه مکر ناسزا *

(آب زیرگاه) بمعنی حیلۀ ناسزا معنای ترکیبیبی صمان الی صوی دیگدر
چونکه (آب) معروف (زیر) الت دیویکرمی یدنچی قطعه نك بیت خامسند
کجدی (گاه) صمان دیواللی برینچی قطعه نك بیت اولنده کجدی بومعنای ترکیبی
ترکیده دخی مثل مشهوردر که صمان التندن صبور و دردی رلر

* عهدنی بوزن کشی زنهار خوار *

نظامی (بیت) ولیکن بود صحبت زنهاری * نکردند از وفاز نهار خواری *
معنای ترکیبیبی عهدیبی دیگدر چونکه (زنهار) عهد دیواللی اوچنچی
قطعه نك بیت رابعی شرخندی کجدی (خوار) خاء معجمه نك بین الفتح والکسر
امالسی ورا الیه بمعنی خورنده

* هم سیاه کاسه لثیم نابکار *

(سیاه کاسه) بمعنی لثیم و خسیس و نابکار خواجه حافظ (بیت) برواز خانه کردون
بدرونان مطلب * کین سیه کاسه در آخر بکشد مهمان را * ترکیبی دخی قاره
چناق لود یوبومعنا ده ضرب مشدر عمدخی سیه کاسه بر قوم ایمش که مسافر لرین
بعد الاطعام والا کرام کجه الیه قتل و اعدام ابدوب مال لرین آلور لر ایمش دیوبعض
کتبده منظور مز اولمشدر (سیاه) معلوم (کاسه) چناق دیو قطعه سابعه نك
بیت سابعنده کجدی (نابکار) فارسیدر لکن ترکیده شیوعی حسبیلۀ تفسیر قلندی
زیرا (نابکار) ایکی معنایه در اول بمعنی مفسد و صاحب فعل نامقبول ثانی بمعنی
آواره و بطلال کذا فی فرهنگ شعوری

* دست و باز دایتدی سعی و اهتمام *

کای (بیت) برای کشتن خود دست و بازدم بسیار * ولی بکوشش خود سرخ
روی نتوان شد * معنای ترکیبیبی ال وایاق آوردی دیگدر چونکه (دست)
ال دیو (یا) ایاق دیویکرمی یدنچی قطعه نك بیت رابعنده کجدی (زد) آوردی
دیو قطعه ناسعه نك بیت خامسند کجدی

* پرشده پیمانه اش عمری تمام *

معنای ترکیبیبی ال ک قدحی طولوا اولمش دیگدر چونکه (پر) طولود یو فرقنی
قطعه نك بیت اولنده کجدی (شده) اسم مفعول از مصدری فرق بشنچی قطعه نك

بات سادسده کجی (پیمانه) قدح دیوالی التخی قطعه نك بیت سابعنده کجی
(آش) ضمیر غائبه در کما سبق فی الادوات

* خست اولدی کر به در زندان سرا *

(کر به در زندان سرا) غایت بخندن کتابه در کدی حفظ ممکن د کل ایکن زندانده
حبس ایدردیمکدر کذا فی مؤید الفضلا چونکه (کر به) کاف فارسیه نك ضعی
ور انك سکونی و باء موحده نك فتنی وهاء رحیمه ایلد تر کیده کدی و چنك و عربیده
هره و سنور و قییم و قط دیر لر (در) بمعنی فی کما سبق فی الادوات المركبة زندان
معروف حبس خانه (سرا) اود یو قطعه ناله نك بیت سابعی شرحنده کجی

* یوزه گولجی ایمش کندم غما *

معنای ترکیبسی بغدای کوستریجی دیمکدر چونکه (کندم) بغدای دیو قطعه
عاشره نك بیت تاسعنده کجی (غما) وصف ترکیبی اولد یعنی حالد اویوز سکرنجی
قطعه نك سکرنجی بیتنده کجی

* کزلو حیلد کر به در انبان ایمش *

حکیم انوری (بیت) طمع کو کر به در انبان فروشد * که بخل امر و زیاسنك
در چوالست * معنای ترکیبسی کدی طغر جقه دیمکدر چونکه (کر به) قد سبق
آنفا (در) قد سبق آنفا (انبان) همزه نك فتنی و نون سکونی و باء موحده
مدوده نك فتنی و نون ثانیه ایلد طغر جق که دریدن ایدر لر

* خوابگاه غول بودوران ایمش *

(خوابگاه غول) بمعنی دنیا کذا فی شرفنامه معنای ترکیبسی غول یشای
دیمکدر چونکه (خواب) اویشود یو قطعه خامسه نك ایکنی بیتنده کجی (گاه
ادات اسم مکاندر کما سبق فی الادوات المركبة) (غول) چندن بر طائفه در که سیابان
و بحر الرده اشکال مختلفه ایلد منسکل اولوب بولدن آدمی از دروب هلاک ایدر
همدخی قیون اغلنه ده غول دیر لر بویکی معنایه ترتیب اوزره شمس نفری
(بیت) گاه چون غول در سیابانها * گاه چون کوسغند در تن غول

* پل فنا ایلد سورلد کده ابو *

بو تفسیردن جز در مفسری بومصر اعده در

* طعن ایدوب دیرلر شتر کر به دیو *

معنای ترکیبسی دیو ایلد کدی دیمکدر چونکه (شتر) دیو دیو بکری طشورنجی
قطعه نك بیت سادسده کجی (کر به) کاف فارسیه نك ضعی و رانك سکونی و باء

موحده نك فتحی و هاء ریمیه ایله كدی دیو آنفا کیری بواصطلاحک نظیری عربیه
(ما رخص النافه لولا الملعونه فی عنقها) دیوشل جاریدر کانه دوه برالتونه کدی
بیک التونه دوه نك سایه سنده کدی دخی صاتیلور چونکه ایویاتنه **کوتو**

دخی سوریلور * خاك شد خورو حقیر اولدی دیمك *

معنای ترکیبیمی طپراق اولدی دیمکدر چونکه (خاك) طپراق دیویکرمی برنجی
قطعه نك بیت ثالثنده کدی (شد) اولدی دیوقطعه اولی نك بیت سادسنده

کدی * مارشیدایی نه دیر سن انکرک *

معنای ترکیبیمی دایلان ییلانی دیمکدر چونکه (مار) ییلان دیویکرمی برنجی
قطعه نك بیت سابعنده کدی (شیرا) دلی دیوقرقچی قطعه نك بیت رابعنده کدی
آخرنده کی یاء تحتیه مصدریه ایچوندر

* دستکاری ایله کدر کسب و کار *

معنای ترکیبیمی ال ایشی دیمکدر چونکه (دست) قدسبقی آنفا (کار) ایش
دیویکرمی برنجی قطعه نك بیت سادسنده کدی آخرنده کی یاء تحتیه مصدریه در

خافهم * صاع الک آدینه دیر لر دست کار *

یونده آخرنده یاء تحتیه سزدر اولکی کی **دک** کدر بوندن بشقه مصنع و موزون
نسنه یه ده دستکار دیر لر

* یان و یروب صاوماغه چب دادن دینور *

(چب) جیم فارسیه نك فتحی و باء موحده ایله مطلق یان معناسنه عموما وصول
یان معناسنه خصوصاً مقابلی راست لفظیدر میر نظمی (بیت) نه فهمد زیر
ازبالاست هرگز * ندانسته چبش از راست هرگز (دادن) ویرمك معناسنه
مصدر در ماضی یکرمی برنجی قطعه نك بیت رابعنده کدی

* قوجیه غمزه ناخن زن دینور *

فانی نوراصفهانی (بیت) چواوسوار شودماء نوزند ناخن * که در میان
دو خرشید کرده غوغایی * فی الاصل طرفی ادریحی معناسنه چونکه (ناخن)
طپراق دیویکرمی برنجی قطعه نك بیت رابعنده کدی (زن) وصف ترکیبی اوله رق
اون بشقی قطعه نك بیت خامسنده کدی

* هم چب انداز اولکه ایشی ترس اوله *

چونکه (چب) صول دیو آنفا کدی (انداز) وصف ترکیبی اوله رق یکرمی التخی
قطعه نك سگزنجی بیتنده کدی (چب انداز) دخی فرهنگده یوقدر

* راه خوابیده دینورایشک بوله *

معنای ترکیبیسی او بومش بول یا خود او بومش بول دیگر در چونکه (راه) بول
دیو او تو ز سکنی قطعه نک سکنی بیتنه کجی (خوابیده) اسم مفعول در اسم
فاعلی قطعه خامسه نک بیت ثانیستنده کجی

* رخت بسته ایلش عزم سفر *

چونکه (رخت) بش معنایه در اول اسباب و تجملات خانه معناسنه ثانی بمعنی
اسب و فرس ثالث بمعنی غم و غصه رابع راست و درست خامس بمعنی طعام
(بسته) بغلش دیو اون یدنجی قطعه نک بیت رابعنده کجی

* خیمه زد در لر مقیم اولسه اگر *

وحشی زردی (بیت) پالک ساز از غیر دل و ز خود تهی شو چون حباب *
کز سبک روحی تواند خیمه زد بر روی آب * معنای ترکیبیسی خیمه آوردی دیگر
یعنی خیمه قورردی معناسنه چونکه (خیمه) معلوم (زد) آوردی دیو قطعه
تاسعه نک بیت خامسند کجی

* اچدی سرین عود در بجزر نهاد *

معنای ترکیبیسی بخوردانه عود قودی دیگر چونکه (عود) بیانی الی یدنجی
قطعه نک بیت اولنده کجی (در) بمعنی فی کما سبق فی الادوات (بجزر) عربی در
بخوردان معناسنه فارسیده دخی شایع در (نهاد) ماضی در جمع مضارعی
اون یدنجی قطعه نک بیت اخیرنده کجی

* آشکار اولدی دیگر روی داد *

معنای ترکیبیسی یوز ویردی دیگر چونکه (روی) یوز دیو بیکرمی یدنجی قطعه نک
بیت اولنده کجی (داد) ویردی دیو بیکرمی برنجی قطعه نک بیت رابعنده کجی

* کز لوسوز مقیموی اولش زیر لب *

معنای ترکیبیسی دوداق الی دیگر چونکه (زیر) الی دیو بیکرمی برنجی
قطعه نک بیت خامسی شرحنده کجی (لب) دوداق دیو بیکرمی یدنجی قطعه نک

* ایلنجی بیتنه کجی * بردلم اتمک لی حکمه تعب *

(ای) بردلم معناسنه اتمک اولسون قاون و قرو ز غیری اولسون امیر خسرو
(بیت) ای قرص آفتاب که دوری ز چشم ما * مار الی بخش که خسرو که ای
تست * معنای لغویسی برد دوداق دیگر چونکه بانه تحت و حدت ایچوندر
فاما که ناظم غریرک اتمک تخصیص ایندی کی حکمه تعبی تمهید ایچوندر

مقصود اطاقت در * دی ساطک آدینه خوان دراز *

معنای ترکیبیسی اوزن سفره دیکدر چونکه (خوان) خاء معیه نك بین الفتح والضم اماله سی وواو مجهول والفاء الیه سفره معناسنه وهر نسنه که ایچنده طعام ارسته اولمش اوله صحاحده مائده الیه خوان اراسنده فرق وارد رایچنده طعام اولورسه مائده دیرلر اولمازسه خوان دیرلر لکن عربیده خانک کسری وواو لک تلفظیله استعمال اولنور (دراز) اوزن دیو یکر می التخی قطعه نك بیت خامسنده

کچدی * بک ملوث آکل ایدن شطرنج باز *

اصلنده شطرنج اوینایچی دیکدر چونکه شطرنج معروف (باز) وصف ترکیبی اوله رق یکر می التخی قطعه نك اوچنی بیتنده کچدی

* ابله واحق اولاندر خیره سر *

معنای ترکیبیسی باشی شامش دیکدر چونکه (خیره) بیانی بومشون نك الی دردنچی بیاتی شرحنده کچدی (سر) باش دیو یکر می یدنچی قطعه نك بیت

اولنده کچدی * هراشن خوش فهم ایدندر دیده ور *

ابوالمعانی (بیت) کر خردداری تماشا کن برین صنع شریف * هر که باشد دیده ور بیندهم آثار لطیف * اصلنده اسم منسوبدر چونکه (دیده) وز دیو فرق بشنچی قطعه نك بیت عاشرنده کچدی (ور) ادات نسبتدر کما سبق فی الادوات

المرکبه * دی تواضع ایدیمی به سرفکن *

چونکه (سر) قد سبق آنفا (فکن) فانک کسریله امر حاضر یا خود اسم فاعل مخفقدر اصلی افکن ایدی مصدری قرق بشنچی قطعه نك سکرنچی بیتنده کچدی (سرفکن) فرهنگده یوقدر وکذا دل شکن وکذا خوان دراز وکذا شطرنج باز اشبوله تلک غالبان نظم فخر برک دیباجه ده وعد بیوردیغی اوزره عجمده تصحیح

ایلد کاریدر * آدمی تکدیر ایدندر دل شکن *

وصف ترکیبی در چونکه دل آوکل دیوارن یدنچی قطعه نك بیت ثالثنده کچدی (شکن) امر حاضر یا خود اسم فاعل مخفقدر تنکم ماضیسی قطعه نك تاسعه نك بیت خامسنده کچدی

* مدعی وخصم دامنگیر ایش *

اصلنده اتک لوتیجی دیکدر چونکه (دامن) آنک دیو قرق یدنچی قطعه نك ابیکنچی بیتنده کچدی (گیر) وصف ترکیبی اوله رق قطعه نك تاسعه نك بیت سادسنده

کچدی * خاطری قالمش اولان دامنگیر ایش *

خواجه سلمان (بیت) نیست سودای زلف تو کار همه کس * کان طریقت
خم اندر خم دلگیر و دراز * معنای ترکیبسی ظاهر در

* دارد او در زیر دامنش چراغ * مفسر در تفسیری

مصرع ثانی در * شاهی حاضر در ایستادن فراغ *

معنای ترکیبسی اتکی التند و چراغ طو تر دیمکدر چونکه (دارد) مضارع در
نتکم صدری اون یدنی قطعه نك بیت سادسده کجی (او) ضمیر غا سدر (در)
ادات طرف دیو ادات مر کبه ده کجی (زیر) آلت دیو بکرمی برینی قطعه نك بیت
خاسی شرحنده کجی (دامن) انك دیو قرق یدنی قطعه نك بیت ثانی سده
کجی * شین ضمیر متصل غا بیدر دیو ادوات بسیطه ده کجی (چراغ) معروف
* شخص مصروعه دیورمش سایه دار *

میر خسرو (بیت) سایه دارم هر شب از سودای زلفش چون کنم * چند کرد
خود کھی محرو کھی افسون کنم * معنای ترکیبسی کواکه طو تنی دیمکدر
چونکه (سایه) کواکه دیو قرق در دنی قطعه نك ایکنی بیت سده کجی *
(دار) وصف ترکیبی اوله رق اون یدنی قطعه نك بیت ثالثه کجی

* نعل در آتش اولاندربی قرار *

تر کیده دخی معنای ترکیبسی ضرب مثل ایدوب نالی قرقن دیر لر فاحفظ

* اولمش ابروزن اشارت ایدیی *

اصلنده قاش اوریچی دیمکدر تر کیده قاش اتیی معنا سنده چونکه (ابرو) قاش
دیو بکرمی بدنی قطعه نك بیت اولنده کجی (زن) وصف ترکیبی اوله رق اون
بشینی قطعه نك بیت خامسده کجی

* کرم ران آتن سورب پل کیدیچی *

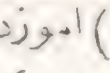
چونکه (کرم) حاردیو بکرمی التنی قطعه نك بیت اخیری شرحنده کجی (ران)
وصف ترکیبی اوله رق قرق التنی قطعه نك بیت خامسده کجی

* ترک دنیا ایلین خانه فروش *

چونکه (خانه) اودیو اوچنی قطعه نك بیت تاسعده کجی (فروش) امر حاضر
یا خود اسم فاعل محقق در نتکم غی حاضری او تو زبرینی قطعه نك بیت اخیرنده

کجی * بی عیال و سرسری خانه بدوش *

وحشی بردی (بیت) ما مردمان خانه بدوشیم و خوش نشین * فی زان گروه خانه
نکمه دار عالم * ترکیب دخی بوه قسامده اوی امور زنده دیرلر چونکه (خانه)

آنفا کجدي (دوش) اموز دیو یو  می یدنجی قطعه نک بیت نالنده کجدي
اولنده کی باء منوحده صله در کما سبق فی الادوات البسیطة

* بی سبب مغرور اولاندر باد سر *

تر کیده دخی مغروره باشی بللی دبرلر چونکه (باد) بل دیو یو بکرمی ایکنجی قطعه نک
سکزنجی بیتنده کجدي (سر) باش دیو یو بکرمی یدنجی قطعه نک بیت اولنده کجدي
* بل رذیل آدم کس زن کون خر *

(کون خر) بمعنی رذیل و احق ارکان اولسون عورت اولسون معنای ترکیبسی
اشک دبری دیمکدر چونکه (کون) دبر دیو بکرمی برنجی قطعه نک بیت خادسندده
کجدي (خر) اشک دیو بکرمی قطعه نک بیت اولنده کجدي (وکس زن) عورت
فرجی دیمکدر انکدخی فرضار ذیل آدم معناسنه استعمالی واریش لکن
ناظم شعر برزندوست نهاد اولدینجی جمله اشعارندن دخی معلوم ایکن کس زنانه
معنای رذالتی نیجه تجویز ایتشدردیو تهب اولمازمی

* دستخر کرسو کیچی بدسوزلودر *

چونکه (دستخر) ایکی معنایه در اول دشنام و تفرین معناسنه ثانی اشک الی
دیمکدر چونکه (دست) ال دیو یو بکرمی یدنجی قطعه نک بیت رابعنده کجدي (کر)
ادات اسم فاعلدر کما سبق فی الادوات المركبة لکن بعض نسخده کربوضعه و اولیه
کوواقع اولمشدر لکن ینه معنایه خامل کلز چونکه کووصف ترکیبی اولدینجی
قطعه اولی نک بیت خادسندده کجدي

* سرکه ابرو اولکه اکشی یوزلودر *

معنای ترکیبسی قاشی سرکه لودی کدر چونکه سرکه معروف عربیده خل کی
(ابرو) قاش دیو آنفا کجدي * ابله و احق اولاندر کاو ریش *

خافانی (بیت) کی عجب کر کاو ریش زر کر کو ساله ساز * طبع صاحب کف
یضا برنتابدیش ازمین * معنای ترکیبسی صغره قالودیمکدر چونکه (کاو)
صغردیو او تو زنجی قطعه نک بیت نالنده کجدي (ریش) مقال دیوالی اوچنجی
قطعه نک بیت نالنده کجدي

* بی سبب عذرویهانه خشک ریش *

انوری (بیت) خشک ریش کند فلک مجذیر * تابر دخشک و تر زحوت و حل
معنای ترکیبسی قوری باره دیمکدر چونکه (خشک) قوری دیوالی برنجی

قطعه نك بيت اولنده كچدی (ریش) یار دیوار تونزنجی قطعه نك بیت ساعنده

كچدی * سبز پای و شوم بی مذموم اولان *

مثال (سبز پای) میر خسرو (بیت) چومر سبزه خواجه باشد بجای * چه اندیشد از دشمن سبز پای * معنای ترکیبسی یشل ایاق دیگدر چونکه یشل باشد مقبول اولور ایاقده اولنجه محلنك غیرنده اولمغله مذموم اولور فافهم چونکه (سبز) یشل دیوقرق برنجی قطعه نك بیت خامسنده كچدی (پای) ایاق دیویگرمی یدنجی قطعه نك بیت رابعنده كچدی مثال شوم بی خواجه سلمان (بیت) کوصفوری که روزو غاخم شوم بی * می جست همجو تیر زشت کمان او * معنای ترکیبسی (شوم) ایردیگدر چونکه شوم معروف بی ایردیوقرق سکرزنجی قطعه نك ایکنجی بیتنده كچدی

* ناسبارك مقدمی مشئوم اولان *

احتمالاً که بومصرع مصرع اولی ایضاح ایچون اوله یا خود نامبارك مفسر اولوب مقدمی مشئوم تفسیر اوله انجیق مصرع اولی تفسیر اولدیغی اظہر در

* دیندی بد پر تو کا کیم بختی زشت *

(بد پر تو) بمعنی طالع شوم (و بخت زشت) معنای ترکیبسی کو تو شعاعلودیمکدر چونکه (بد) کو تو و فنادیوار تونزنجی قطعه نك بیت اولنده كچدی (پر تو) شعاع دیوار تونزالتنجی قطعه نك بیت رابعنده كچدی (بخت زشت) تفسیر در چرکین بختلو معناسنه چونکه (زشت) چرکین دیوقطعه عاشره نك بیت نایسنده كچدی

* هم تکبر ایلیمان کردون سرشت *

معنای ترکیبسی کوله طبیعتلودیمکدر چونکه (کردون) کوله دیوقرق طقوزنجی قطعه نك بیت تاسعنده كچدی (سرشت) طبیعت دیوقطعه عاشره نك بیت خامسنده كچدی *

شواکه مضحک اوله رسوای و دایوم * تفسیر در مفسری

مصرع نایده کاور * دیر عجم بازیچه زنگی و روم *

کذافی شرفنامه معنای ترکیبسی روم و رنکینک او یونجی دیگدر چونکه (بازیچه) او یونجی دیوقرقنجی قطعه نك سکرزنجی بیتنده كچدی (زنگی) بکرمی سکرزنجی قطعه نك ایکنجی بیتنده كچدی روم معروف ملکندر

* قاضی کیرنک او کیم خوشکوی اوله *

(قاضی کیرنک) کاف فارسیه نك فتنی و یاه تحبیه نك سکونی و رانک فتنی و یانک

سکونی و کاف فارسیه ایله برقصه امیدر (خوشکوی) خوب سویلیی دیمکدر
چونکه (خوش) خوب دیو قطعه رابعه نك بیت رابعی شرخنده کچدی (کوی)
وصف ترکیبی اوله رق قطعه اولی نك بیت خامسده کچدی حاصلی بمعنی لطیفه
کوی ظهیر قاریایی (بیت) برات بخشش تو بوجود عامل مرو * معاش دشمنت
از نقد قاضی کیرنک * اصلنده قاضی کیرنک نصرالدین خواجه کی بر بذله کوی
اوغوز آدم ایمش لساندن بعض لطیفه و اوغوزانه سوز لر نقل ایدر لر کذا
فی شرفنامه بویله اولنجه مصرع ثانی تمه تفسیر اولور

* خواجه نصرالدین کی دجلوی اوله *

(دجلوی) پل مقبول دیو بکرمی بشنی قطعه نك بیت اولنده کچدی

* عارسر جراره دیر لر جسته کیر *

معنای ترکیبسی دبلک طوتبی دیمکدر چونکه (جسته) جیمک ضمیله جستن
لفظندن اسم مفعول صیغه سی اوزره اسم مصدر در امر حاضر یکر می دردنی
قطعه نك بیت اخیرنده کچدی (کیر) وصف ترکیبی اوله رق قطعه ناسعه نك

بیت سادسده کچدی * هم میانکیر اوله بی عار و حقیر *

(میانکیر) گوشه باشلنده بکایوب خلق عالمدن جرو سوال ایدن بی عار و حقیر
آدمه دیر لر لکن کثرت استعمال ایله مطلق جرار و سائل علمی اولمشدر کاتبی (بیت)
میانکیر کیر مت عیم مکن پیش * میانکیری عجب نبودز درویش * معنای
ترکیبسی بیل طوتبی دیمکدر چونکه (میان) بیل دیو قرق سکر نخی قطعه نك
اون سکر نخی بیتنده کچدی (کیر) آنفا کچدی

* شوخ چشم اول یوزی آچق بی حیا *

خواجه حافظ (بیت) کرچه کرد آلود فقرم شرم باد ز همتم * شوخ چشم کز نظر
در چشمه حیوان کنم * معنای ترکیبسی چرک کوزلردیمکدر چونکه (شوخ)
خوب معنا سنه کلدیکی کی چرک معنا سنه ده کاور اخلاص دند (چشم) کوز
دیو بکرمی بدنی قطعه نك بیت اولنده کچدی

* زور ایله آلان دلنی خر کدا *

شیخ نظامی (بیت) باوه طبع ان خر کدا ای را * چه عجب بجل سیکند مردم * معنای
ترکیبسی اشک دلنی دیمکدر چونکه (خر) اشک دیو بکرمی قطعه نك بیت
اولنده کچدی (کدا) دلنی دیو قطعه ثالثه نك سکر نخی بیتنده کچدی

* چاوشک آدی سیه پوش اولدی هم *

معنای ترکیبسی قاره کچی دیمکدر چونکه (سیه) قاره دیو قرق برنجی قطعه نك
بیت ساسنده کچدی (پوش) وصف ترکیبی اوله رق او تو ز برنجی قطعه نك سکر زنجی
بیتند کچدی (قنبیه) چاوشان قدیم الایامده مه سابت ایچون سیاه کبرلردی صکره

علم اولدی * محضر قاضی یه ده اولمش علم *

بونله دخی علمدر کذلک سیاه کید کاری اجلدن

* قول دیمک مقومیده حلقه بکوش *

کمال بخندی (بیت) زائر کعبه رابگو حلقه بکوش این درم * کوش که میکند
دکر ز کجاز میکنی * معنای ترکیبسی قولاقده حلقه دیمکدر چونکه حلقه
بو مقامده مجازا کو به دیمکدر چونکه هر نه که اورته سی پوش و دکر می اوله
ا کا حلقه دیر لاصلی عربدر فارسیده دخی مستعملدر (کوش) قولاق دیو
او تو ز برنجی قطعه نك او چنجی بیتند کچدی

* هم کوله معناسی اولمش سفته کوش *

ابوالمعانی (بیت) از هم سفته کوش تو بودم بمن عشق * اکنون بفر در دروغمت
نامور شدم * معنای ترکیبسی دلمش قولاق دیمکدر چونکه (سفته) دلمش
دیواللی بشنجی قطعه نك بیت رابعنده کچدی (کوش) آنقا کچدی

* قاپو پولدا شمله اقران همکان *

لغوی معناسی معلومدر و اصطلاحیسی ظاهر در

* جمله سینک سوزی بر دریک زبان *

چونکه (یک) بر دیوان طقوزنجی قطعه نك بیت اولنده کچدی (زبان) دل
دیو بکرمی بدنجی قطعه نك ایکنجی بیتند کچدی

* اولدی خدمتکار آدی پیشکار *

همدخی امین شهر و مملکت معناسنه و شاگرد و تلمیذ معناسنه و معین و ناصر
معناسنه ده کاور معنای ترکیبسی اوله ایشلور دیمکدر چونکه (پیش) اوله
دیو او تو زنجی قطعه نك بیت اولنده کچدی (کار) ایش دیو بکرمی برنجی قطعه نك

بیت سادسده کچدی * هم کمر بسته دخی خدمتکار *

شاری (بیت) فلان ز خیل کمر بسته ای اوست که بندد ز شکل قوس قزح
بر میان خویش مناطق * معنای ترکیبسی بغلمش قوشاق دیمکدر چونکه (کمر)
قوشاق دیو قرق سکر زنجی قطعه نك اون سکر زنجی بیتند کچدی (بسته) بغلمش
دیو اون بدنجی قطعه نك بیت رابعنده کچدی

حاضر اولمشده طور رجان بر میان *

کذا فی شرفنامه معنای ترکیبسی جان ییل اوزرنده دیمکدر چونکه (جان معروف (بر) بمعنی علی کما سبق فی الادوات المركبة (میان) آنفا کچدی

* اوصافوب بیزار اولان آمد بجان *

شاهی (بیت) ناله ام راه کلو بسته بکدی که نفس * تا برون می رود از سینه بجان می آید * معنای ترکیبسی جان کدی دیمکدر چونکه (آمد) کادی دیو طقوزنجی قطعه نک بیت اولنده کچدی (جان) معروف بآء موحده تعدیه ایچوندر کما سبق فی الادوات

* ایلر وچکدی دیمکدر برکشید *

معنای ترکیبسی کو کس چکدی دیمکدر چونکه (بر) کو کس دیو او تو زرنجی قطعه نک ایکنجی بیتنده کچدی (کشید) چکدی دیو قطعه تاسعه نک بیت خامسند کچدی یا خود بر علی معناسنه اوله رق افاده علو ایله یوقاری چکدی دیمکدر دخی تختلدر فافهم

* اکادی مفهوم اولمش بر رسید *

کمال اسماعیل (بیت) بیماری من بچشم خود می بینی * اشکفته کیم نیز زلفت بر رس معنای ترکیبسی کو کس ایردی دیمکدر چونکه (بر) آنفا کچدی (رسید) ایرشدی دیو قطعه تاسعه نک بیت سابعنده کچدی

* حاضر اولور آستین بر می زند *

تر کیده دخی بومه قامده بکار بن صغادی دیرل چونکه (آستین) یک دیو قرق یدنجی قطعه نک ایکنجی بیتنده کچدی (بر) کو کس معناسنه کادیکی کبی یوقارو معناسنه ده کلور (می) ادات حالدر کما سبق فی الادوات المركبة (زند) مضارع مفرد در جمع غائبی اون یدنجی قطعه نک بیت سابعنده کچدی هانفی (بیت) بکار اوران آستین برزند * کزان کرز یاده برین برزند

* هم اکالاتق دیمک اورا رسد *

خواجه سلمان (بیت) مرا رسد که تو ام توبه داده گفتن * شنیدم آیت توبوا الی الله ازلب حور * معنای ترکیبسی اکا ایردی دیمکدر چونکه (اورا) اکا دیو قرق سکرنجی قطعه نک اوچنجی بیتنده کچدی (رسد) مضارع ماضیسی آنفا کچدی

* اینجه فکر اید یچی اشتربین امیش *

شاعر (بیت) غافل شدی رحالم با آنکه شترینی * عاشر شدم ر دست با آنکه دوفنوم

تر کیده نونک مقاسنده قوزغون فکرو لودیر لر معنای ترکیبسی دوه کورچی
دیگر چونکه (اشتر) دوه دیو طوقوزنجی قطعه نك بیت حاسنده کجدی (بین)
وصف ترکیبی اوله رق اون یدنجی قطعه نك بیت اولنده کجدی معنای اصطلاحی به
مناسبت دوه ده حدت بصر بلکه شایسته بصیرت در کار در فافهم

* داخی اشتر خوی صاحب کین ایش *

انبرالدین اخسیکتی (بیت) در مرتبه ها کفت کمال تو نباشد * کردون شتر خو که
ز گوهان قرآرد * معنای ترکیبسی دوه طبیعت لودیر چونکه (اشتر) آنفا
کجدی (خوی) طبیعت دیواللی یدنجی قطعه نك بیت سابعنده کجدی چونکه
دوه خوب لودیر غایت کینا لودیر اول سیدندر که بحکم الله تعالی دوه
طارلدیغی آدمه کینینی اطهار ایتیموب فیجه زمان کتم ایند کد نصکره انتهاز
فرصت ایند کده باشنه چوکوب هلاک ایلدیکی بالذفات مشاهده اولمشدر

* قابو جیلر کتخدای میربار *

معنای ترکیبسی اذن ورخصت و دیوان یکی دیگر چونکه (بار) اذن ورخصت
و دیوان شاء آن دیو بکرمی برنجی قطعه نك بیت اولی شرحنده کجری (میر) بک
معناسنه امیر لفظ لادن مختصر در بوته برجه فرهنگ شعوریده (میربار) قبوجی
باشی دیو و بهض فرهنگ کرده چاوش باشی دیو تفسیر ایلدیکنک دخی وجهی
طاهر در (کتخدا) فصیح اولان کد خدا در دال ایله فاما که عوام ناس دال اولی
بدلنه تاء فوقیه اوقیوب تحریف ایلدیله

* اسکیدر چوف ایش بیاور کهنه سوار *

معنای ترکیبسی اسکی بخش یعنی اسکی آنلی دیگر (کهنه) کافک نیمی و هالک
سکونی و نونک فنی و هاء رسمیه ایله اسکی معناسنه عربده عتیق کبی (سوار) بخش
دیو قرق برنجی قطعه نك بیت ثانی عشرنده کجری

* طبل پنهان می ریدد فسه دال *

اشبوم مصرع مفسر در تفسیری مصرع نایندر

* شول ایشی صاقلر که ستر ایتک محال *

خواجه سلمان (بیت) عشقم از روی طبق پرده تقوی برداشت * طبل پنهان
چه زخم طنست من از بام افتاد * معنای ترکیبسی طاولی کیز لو اورر دیگر
چونکه طبل معروف عربی در جمعی طبول کاورهای آمدی (بیت) حلاله هزم
شهر عه غالبدر * صوفی عالی ایچی خالی دکام همچو طبول (پنهان) کیز لودیر

اوچنی قطعه نك بیت اولنده کجدی (می زند) بوندن یوقارودردنجی بیتده کجدی
* حشمت و دارانله بارنک وبوی *

کذافی شرفنامه معنای ترکیبسی لونه وقوقواله دیمکدر چونکه (با) بمعنی
مع کاسبق فی الادوات المركبة (رنک) کونه دیوقرق برنجی قطعه نك بیت خامسنده
کجدی (بوی) قوقود یوبکر می التخی قطعه نك ایکنی بیتده کجدی
* سوزی بی معنی اولاندر مرده کوی *

معنای ترکیبسی اولش نسنه سوبلیجی دیمکدر چونکه (مرده) اسم مفعولدر
مصدری مردن افطیدر (کوی) وصف ترکیبی اولدیغی حالده قطعه اولی نك بیت
خامسنده کجدی * دیدیلر حاضر جوابه تر زبان *

عرفی (بیت) چون درآید همت مطلب شکافت در سوال * ترزبانی چون تمنا
خشنک ماند در جواب * معنای ترکیبسی یاش دللودیمکدر چونکه (تر) یاش
دیواللی برنجی قطعه نك بیت اولنده کجدی (زبان) دل دیوبکر می بدنجی قطعه نك
ایکنی بیتده کجدی * فکری دقتلوا اولاندر خرده دان *

معنای ترکیبسی اوفق بیلجی دیمکدر چونکه (خرد) اوفق دیوبکر می دردنجی
قطعه نك بیت ثانی عشرنده کجدی لکن بومقامده هاء رسمیه ایله در فاحفظ (دان)
وصف ترکیبی اوله رق قرق التخی قطعه نك بیت تاسعنده کجدی

* آکادیرلر کیم زبان زرکری * مفسر در تفسیری
مصراع نایدر * اوله معموده اشارت سوزلری *

کذا فی فرهنگ جهانگیری معنای ترکیبسی قویجی دلی دیمکدر چونکه
(زبان) آنفا کجدی (زر) التون دیوبکر می ایکنی قطعه نك بیت سابعنده کجدی
(کر) ادات اسم فاعل در یاء تحته ادات نسبتدر کاسبق فی الادوات
* زیروبالا کوی شوالکیم خلطی چوق *

معنای ترکیبسی اشانی یوقاروسوبلیجی دیمکدر چونکه (زیر) اشانی دیو
بکر می برنجی قطعه نك بیت خامسنده کجدی (بالا) یوجه دیو ایکنی قطعه نك
بیت اولنده کجدی (کوز) وصف ترکیبی اوله رق قطعه اولی نك بیت خامسنده
کجدی * زیربالا نیست شک وشبه یوق

معنای ترکیبسی اشانی یوقارو یوقدر دیمکدر چونکه (زیروبالا) آنفا کجدی
(نیست) یوقدر دیوبکر می سکرنجی قطعه نك بیت اولنده کجدی

* کز سر بسته معین سر زده *

(سر بسته) بمعنی مستور و مخفی خواجه حافظ (بیت) راز سر بسته مابین که بدستان گفتند * هر زمان باد فونی بر سر بازارد کر * معنای ترکیببسی باشی بغلنش دیکدر چونکه (سر) باش دیو (بسته) بغلنش دیو بوندن مقدم کرده کجدی (سر زده) بمعنی معین و ظاهر خواجه سلمان (بیت) من سر جو قلم بر خط سودای تو دارم * با آنکه من سر زده را سر زده باز * معنای ترکیببسی باش اورمش دیکدر چونکه (زده) اسم مفعول در مصدری قرقنی قطعه نك بیت سابعنده کجدی * منتظر در امره فرمان بر زده *

چونکه (فرمان) پادشاه امری دیواللی التخی قطعه نك او چنی بیتده کجدی (بر) کو * دیو او تو ز برنجی قطعه نك ابکنی بیتده کجدی (زده) آنقا کجدی * مفسد و الباقی مناقق زرده گوش *

شاعر (بیت) بروای زرده گوش داررق پوش * شیخ رراق و شوخ و زرق فروش معنای ترکیببسی زرده آرایچی دیکدر چونکه (زرده) معروف طعا مدر (گوش) گوشیدن لفظندن امر حاضر در یا خود اسم فاعل مخفف در یا خود (گوش) قولاق معناسنه اولوب هساری معناسنه ده اولغله هاء نسبیه ایله قولاغی صار ارش دیو معنای مستهزیه دخی انسبد ربو صورتده کاف فارسیه اولور فافهم * کندوی مدح ایلایاندر خود فروش *

میرظمی (بیت) چو واعظ مباشید بیوده جوش * بیالای کرسی مشو خود فروش * معنای ترکیببسی کندین صاتیجی دیکدر چونکه (خود) کندو دیو او تو زنجی قطعه نك بیت رابعنده کجدی (فروش) وصف ترکیبی اوله رق بومشوی نك یوزاون دردنجی بیتده کجدی

* فاسق و فاجر دیمک سایه پرست *

ابوالمعالی (بیت) نباشد در میان عشق دستان * سزای عشق نوسایه پرستان * معنای ترکیببسی کولکه به طایجی دیکدر چونکه (سایه) کولکه دیو قرق دردنجی قطعه نك ابکنی بیتده کجدی (پرست) وصف ترکیبی اوله رق قطعه نك ناسعه نك

بیت عاشرنده کجدی * شیرگیر اولدر کیم اوله نیم مست *

(شیرگیر) بمعنی نیم مست یعنی کجکن اولدق سرخوش معناسنه خواجه حافظ (بیت) بده ناروم بر فلك شیرگیر * هم بر زم دامن کرک پیر * شیرگیر اصطلاحی چند بر زمان خری بساغ ایدوب صکره سراینده پوشان ارسلانی بر نیم مست

طوتد قده ینه شرابه اذن ویروب انجق قارغه کوزینی او یاجق مرتبه ایچمیوب
 ارسلان طوته جق قدر ایچلسون دیوان ویردیکی مفصل حکایه مشهورده
 مبنیدر معنای ترکیبسی ارسلان طوتیجی دیه کدر چونکه شیر ارسلان
 دیوقرق برنجی قطعه نك بیت سابعنده کجدی (کیر) وصف ترکیبی اوله رق قطعه
 ناسعه نك بیت سادسنده کجدی (نیم مست) تفسیر در یارم سرخوش
 معناسنه در چونکه (نیم) یارم دیوان طقوزنجی قطعه نك بیت سابعنده کجدی
 (مست) سرخوش دیوقطعه ناسعه نك بیت ثالثنده کجدی

* شیشه آب خشک و رونق آب و تاب *

(آب خشک) بمعنی شیشه قنبریشا بوری (بیت) از برای دفع یا جوج هوا از آب
 خشک * خالک بیزان بین که سد بر آتش ترکرده اند * معنای ترکیبسی قوری
 صودیمکدر چونکه (آب) معروف (خشک) قوری دیواللی برنجی قطعه نك بیت
 اولنده کجدی (آب و تاب) بمعنی رونق و لطافت معنای ترکیبسی صو و طاقت
 دیمکدر چونکه (تاب) طاقت دیوقطعه خامسه نك بیت خامسنده کجدی

* آتش تراولدی معناده شراب *

قنبریشا بوری (بیت) آب خشک این آسمان و آتش تراجم است * برخلاف
 از آب خشک این آتش ترکرده اند * معنای ترکیبسی یاش آتش دیمکدر چونکه
 آتش) معروف (تر) یاش دیواللی برنجی قطعه نك بیت اولنده کجدی

* دست شست اولدی دیمکدر نا امید *

ابوالمعانی (بیت) دیگران را وفا چو گردن نهان * دست شستند عاشقان از جان *
 معنای ترکیبسی ال یقصادی دیمکدر چونکه (دست) ال دیویکرمی یدنجی
 قطعه نك بیت رابعنده کجدی (شست) ماضیدر مصدری او توزیدنجی قطعه نك بیت

خامسنده کجدی * دلبرك ممتازی آهوی سفید *

معنای ترکیبسی آق جیران دیمکدر چونکه (آهو) جیران دیواللی یدنجی
 قطعه نك بیت ثانیسنده کجدی (سفید) آق دیوقرق برنجی قطعه نك بیت
 خامسنده کجدی * یعنی دعوت ایلدی آوازه داد *

معنای ترکیبسی صدا و بردی دیمکدر چونکه (آوازه) همزه و او مدود تبیک
 وزای مجمه نك فتحلری وهاء رسمیده ایله وهاء رسمیه سز بمعنی صوت و صدا (داد)
 و بردی دیویکرمی برنجی قطعه نك بیت رابعنده کجدی

* داخی رام اولدی دیمکدر تن نهاد *

معنای ترکیبسی بدن قویدی دیمکدر چونکه (تن) بدن دیوقرقیدنچی قطعه نک
بیت اولنده کجدی (نهاد) ماضی درنته کم جمع مضارعی اونیدنچی قطعه نک
بیت اخیرنده کجدی

* پریان خوی اولکم اوله خلق خوش *

معنای ترکیبسی اطلس منقش خویلودیمکدر چونکه (پریان) اطلس منقش
دیوقرقیدنچی قطعه نک بیت نالشنده کجدی (خوی) بمعنی طبیعت فارسیدر
ترکیده دخی مستعملدر

* اولدی بد آغار خویسز سوزی بوش *

معنای ترکیبسی کوتوخیردیمکدر چونکه (بد) فنادیواوتوزبشچی قطعه نک بیت
اولنده کجدی (آغار) همزه ممدوده نک وغین معجمه ممدوده نک فکھری وراء مهمله
ایله بمعنی خمیر عربیده عین کبی بونده راء مهمله در فلا تغفل

* شواکه پل اسحق اوله دامن دراز *

معنای ترکیبسی اتسکی اوزون دیمکدر چونکه (دامن) انک دیوقرقیدنچی
قطعه نک ابکنچی بیتنده کجدی (دراز) اوزون دیوی کرمی التخی قطعه نک بیت
خامسنده کجدی * ساده لوح اولمش او معناده مجاز *

صافی درون معناسنده کاور معنای ترکیبسی خالی تخته دیمکدر چونکه
ساده (نقوشدن خالی دیوالی ییدنچی قطعه نک بیت ثالثی شرحنده کجدی *
لوح) عربیده تخته معناسنه

* صنعتنده ماهره برکاردی *

معنای ترکیبسی طولی ایش دیمکدر چونکه (پر) طولی دیوقرقینچی قطعه نک بیت
اولنده کجدی (کار) ایش دیویکرمی برنچی قطعه نک بیت سادسنده کجدی

* چیره دست اولمش دخی آنک کبی *

معنای ترکیبسی چالک ال دیمکدر چونکه (چیره) جیم ممدوده نک کسری ورا نک
فتی وها رهمیه ایله چالک معناسنه ضدی جیم موضعنه خاء معجمه ایله خیره در
خواجه حسین و فابی (بیت) ازبی ابن شبان کرک مزاج * کرک را چیره بر شبان
کردم * خواجه سلمان (بیت) بیاض دیده ترکس نک راءعالی الله * که خیره
کشت درودیده ارلی الابصار * بویته کوز قاشدی دیمکدر (دست) آنغا کجدی

* سعی ایدوب چوق ایش کورندردیودست *

معنای ترکیبسی جن اللودیمکدر چونکه (جن) دیوقرق التنبی قطعه نك
سکزنجی بیتنده کچدی (دست) آنفا کچدی

* یاپدی مشکلی ایشلری برباد بست *

معنای ترکیبسی یل اوزره بغلدی دیمکدر چونکه (بر) ادات استعلا دیوادوات
مرکبه ده کچدی (باد) یل دیویکرمی ابکنی قطعه نك سکزنجی بیتنده کچدی
(بست) بغلدی دیو قطعه نك بیت سادسده کچدی

* پل کوکسزایش طوتی کار دزد *

معنای ترکیبسی خرمزایشی دیمکدر چونکه (کار) آنفا کچدی (دزد) خرمز
دیوقرق برنجی قطعه نك بیت حادی عشرنده کچدی

* دیدیلر آفاق ترینه پای مزد *

یعنی اجرت قدم چونکه (پای) ایاق دیویکرمی بدنجی قطعه نك بیت رابعنده کچدی
(مزد) اجرت دیواللی اوچنجی قطعه نك بیت خامسده کچدی

* دیندی مغلوب وزبونه سست کوش *

عبدالله هاتنی (بیت) بودقبه باج ده نزد هوش * به از شاه رشوت ده سست
کوش * معنای ترکیبسی کوش و یاوش سعی ایدیچی دیمکدر یا خود کوشک
قولاق دیمکدر فاما که معنای اولده کاف عربیه ایله در ثانیده فارسیه ایله در چونکه
(سست) سین اولی نك ضمی وسین ثانیه نك سکونی و ناء فوقیه ایله یاوش و کوشک
معناسنه عربیده فائز کیبی مقابلی سخت در (کوش) وصف ترکیبی در نتمکم اسم
مصدری سکزنجی قطعه نك سه کزنجی بیتنده کچدی همدخی کوش قولاق
دیو او تو ز برنجی قطعه نك اوچنجی بیتنده کچدی

* تن زند معناسیدر اولور خوش *

شیخ عطار (بیت) عشق آتش در همه خرمن زند * اره بر فر قش نهند وتن زند *
معنای ترکیبسی بدن او در دیمکدر چونکه (تن) بدن دیوقرق بدنجی قطعه نك
بیت اولنده کچدی (زند) او در معناسنه مضارع در نتمکم جمع مضارعی
اون بدنجی قطعه نك بیت سابعنده کچدی

* قوت و قدرت دیمکدر دستگاه *

همدخی کان و فاش طوقود قلی آلت معناسنه و کثرت اموال معناسنه ده
کلور معنای ترکیبسی ال محلی دیمکدر چونکه (دست) آنفا کچدی (گاه) ادات
اسم مکاندر کما سبق فی الادوات المركبة

* کرک یوسف متهم در بی گناه *

ابوالمعانی (بیت) بخبر از جرم و کردند اعدامتم * دامن پاکم دروغ آلوده کرک
یوسف * معنای ترکیبسی یوسف قوردی دیگر چونکه (کرک) قوردی بوقرق
برنجی قطعه نک بیت سابعنده کجی

* سن چکر سنا فکر ایتمه کارید *

تفسیر در تفسیری مصراع ناینده کلور

* هر که سکر امیکشد او می کشد *

بود قلمده ترکیده ابی اولدورنه سوریدر لر دید کاری کی ابوالمعانی (قطعه) دوش
دیدم در سر کویش رقیب * بر سرش سنی زدم آزرده کرد * کشته دوشم
بارو گفتند این مثل * هر که سکر امیکشد او می کشد * معنای ترکیبسی هر کیم
کوپکی اولدور راو چکر دیگر چونکه (هر) ادات کله در (که) کیم دیواو چنجی
قطعه نک بیت رابعنده کجی (سن) کوپک دیوقرق برنجی قطعه نک بیت سابعنده
کجی (را) ادات مفعولدر (می) ادات حالدر کما سبق فی الادوات المركبة (کشد)
کافک ضعیله کشتن لفظن مضارع در تنکم امر حاضری قطعه ناسعه نک بیت
تاسعنده کجی (کشد) کافک فتحیله مضارع در مصدری قرقنی قطعه نک بیت
سابعنده کجی * تیشه سوی خود زند تیشه اکر *

مفسر در تفسیری مصراع ناینده کلور

* اولدی مقصد کندوسی نفعن ارر *

معنای ترکیبسی کسری کند و طرفنسه اورر دیگر چونکه (تیشه) کسر
دیواللی او چنجی قطعه نک بیت سابعنده کجی (سوی) طرف دیواو توز طوزنجی
قطعه نک بیت اولنده کجی (خود) کند و دیواو توزنجی قطعه نک بیت رابعنده
کجی (زند) آنفا کجی

* روی او بیند دیمک مفهومی هم *

مفسر در تفسیری مصراع ناینده کلور

* یعنی آنک جانیدر ملتزم *

یعنی آنک طرفن طور شاعر (بیت) ریش داری اگرش با پسری بحث افتد *
هر که آید بمیان روی پسری بیند * معنای ترکیبسی آنک بوزنی کورر دیگر
چونکه (روی) یوزدیو بکرمی بدنجی قطعه نک بیت اولنده کجی (او) ضمیر غایبدر
کما سبق فی الادوات المركبة (میزد) مضارع در جمعی قرق التنجی قطعه نک بیت

نالنده کدی * شویله در معناده کج دار و میریز *

مفسر در تفسیری مصرع نالنده کاور

* فاورده کر اما بلور سزا و لسون ایز *

بو ترجمه ترکیده دخی ضرب مندر معنای ترکیبسی اگری طوتده دو که دی کدر
چونکه (کج) اگری دیوار تو ز ابکچی قطعه نک بیت خامسند کدی * (دار)
طوت دیو یکرمی برنجی قطعه نک بیت رابعنده کدی (ریز) دول دیو یکرمی سکزنجی
قطعه نک بیت نالنده کدی میم مفتوحه ادات نهیدر کما سبق فی الادوات

البسیطة * دیسه لور در آستین اینست و بس *

مفسر در تفسیری مصرع نالنده کاور

* بولنار بو غیریدن امید کس *

معنای ترکیبسی یکه بودر یتشوردی کدر چونکه (در) بمعنی فی کما سبق
فی الادوات المركبة (آستین) یک دیو قرقیدنجی قطعه نک بیت نالنده کدی
(این) بود دیو قطعه نالنه نک بیت رابعنده کدی (است) ادات ر بطدر کما سبق
فی الادوات المركبة (بس) یتشوردیو قطعه نالنه نک بیت خامسند کدی

* درچه تیری دینسه مفهوم مال *

مفسر در تفسیری مصرع نالنده کاور

* رتبه و حالندن ایتم کدر سئوال *

معنای ترکیبسی نه مرتبه ده سین دی کدر چونکه (در) آنفا کدی (چه) نه
دیوارون التنجی قطعه نک بیت ثانی عشری شرحنده کدی (تیر) مرتبه دیو یکرمی
برنجی قطعه نک بیت ثانیهی شرحنده کدی آخرنده کی یا تختیه ادات خطا بدر
کما سبق فی الادوات * دیلور سه نان در روغن فتاد *

ایضا مفسر در تفسیری مصرع نالنده کاور

* بی مشقت دولته ایردی مراد *

معنای ترکیبسی اتمک یا غه دشدی دی کدر چونکه (نان) اتمک دیو قطعه
عائره نک بیت عائرنده کدی (در) آنفا کدی (روغن) باغ دیوارون او چنجی
قطعه نک سکزنجی یتنده کدی (فتاد) ماضیدر اصلی افتاد ایدی مصدری
قرق بشنجی قطعه نک سکزنجی یتنده کدی

* ریش نا طوری کند یا اطلق نور *

یعنی سزا و ناسزا دیوب هر کسه غلق و تواضع ایدر ابو المعانی (بیت) شد آنکس

از مروت در جهان دور * که ریش خود کند چون ریش ناطور * معنای
ترکیبسی ناطور صقال لائق دیم * که در چونکه (ریش) صقال دیوالی او چنی
قطعه نك بیت نالنده کجدی (ناطور) جام خدمه سندن و باغچه خدمه سندن
برینک امجد در آفرنده کی بایه تختیه مصدریه در (کند) ایلردیو قطعه مزبوره نك
ایکچی بیتنده کجدی

* بازی خایه عبث ایشه دینور *

معنای ترکیبسی خایه او بونی دیمکدر چونکه (بازی) او بون دیو بکری او چنی
قطعه نك بیت رابعنده کجدی (خایه) معروف خصیه معناسنه در و بومثل عینی
ایله اسان فرنگیده قیوناریه دیمکدر دیوریم پاپاردن برینک قصه غریبه سنه
مبیدر دیوناظم نحر بر نقل بیور مشلر ایدی زیراناظم مشار الیه لاتین و تالیان
و یونان اسانلرنده دخی ماهر در روانلردن دخی نیچه علوم مطالعه ایتملدر

* سنک در قندیل پرفکر و تلاش *

معنای ترکیبسی طاش قندیل ده دیمکدر چونکه (سنک) طاش دیو ایکچی
قطعه نك بیت تاسعنده کجدی (در) بمعنی فی کما سبق فی الادوات المركبة (قندیل
قافک کسری ایله معروف السنه ثلاثه ده مستعملدر

غافل اولمه حاضر و قندیل باش

نتکم شیخ نسیمی قدس سره مرشدی فضل الله ولیدن سیاحتیه اندن آدن طلب
ایلد کده کشف طریقله بیور مشلر (بیت) کر بسفر میروی از حلب اندیشه کن
ورج حلب میرمی حاضر و قندیل باش * معنای ترکیبسی قندیل و حاضر اول
دیمکدر چونکه (باش) امر حاضر در مصدری قرق بشی قطعه نك بیت سادسنده
کجدی * این باو پهلوزند دینسه تمام

مفسر در تفسیری مصرع ناینده کور

* بوا کاکرر دیمک اولور مرام *

معنای ترکیبسی بوا که یان اورر دیمک اولور چونکه (این) بودیو قطعه
ثالثه نك بیت رابعنده کجدی (بوا) و کا معناسنه چونکه بایه مفتوحه موحده
ادات مفعولدر (پهلو) یان معناسنه (زند) زدن لفظندن مضارعدر

* خانه تبریک ایتسه فرزند عجم *

تفسیر در تفسیری مصرع ناینده کور

* دیر ایش کیم یور یابی میکنم *

فرهنگ شعوریده بوریابوی کنم واقعدر معنای ترکیبسی حصیری ققو لو ایلم
 دیمکدر چونکه (بوریا) حصیر دیو قطعۀ ثالثه نک بیت تاسعده کجدی (بوی)
 ققو دیو بکرمی التخی قطعۀ نک اینکخی بیتند کجدی آخرنده کی بآء تختیه ادات
 نسبتدر کما سبق (کنم) ایدرم دیو قطعۀ ثالثه نک بیت ثانی عشرنده کجدی ~~لکن~~
 روایت فرهنگ خطادر زیر بوریابی میکنم دیمکده کمال تواضع واردر حصیر کبی
 بوخانه ده ایاق التنه دوشنورم دیمک مفهومی هوید ادر مکر (بوی) لفظی بآء موحدۀ
 مفتوحه آله ضمیر غائب اولان وبدن مرکب اوله فافهم

* رند فرزندان اولدی غایده ظریف *

معنای ترکیبسی ظریف و عیار اوغل دیمکدر چونکه (رند) رانک کسری ونونک
 سکونی و دال الیه بمعنی عیار و قلاش و ظریف و لا ابالی و باده خوار و کارنده
 متبصر معنای رینه در (فرزند) اوغل دیو بکرمی اوچخی قطعۀ نک بیت اولنده
 کجدی بوا یکی لفظدن هر بری بشقه بشقه دخی غایت ظریف معناسنه ده
 مستعملدر ~~نعم~~ کم زندان عجم و عجم فرزندی دیرلر

* میوه دل شعر و انشای لطیف *

کذافی شرفنامه اماموید الفضلاده بمعنی فرزندان واقعدر شعر و انشایه دخی
 زاده طبیعت دیمکده کلامین بیننی توجیه قابلدرو بمعنایه عربیده ثمرۀ فؤاد
 دیرلر چونکه (میوه) میمک کسریله بیانی التخی قطعۀ نک بیت عاشرنده کجدی
 (دل) قلب دیو اونیدنخی قطعۀ نک بیت ثالثنده کجدی

* خواجه اولمش ناول انداز ادب *

حکیم خاقانی (بیت) من که آن طفل دبستان معانی پرورم * عقل کل آنجا نباشد
 ناول انداز ادب * معنای ترکیبسی ادب اوقنی آتبی دیمکدر چونکه (ناول)
 اوق دیو قرق برخی قطعۀ نک بیت عاشرنده کجدی (انداز) وصف ترکیبی اوله رق
 بکرمی التخی قطعۀ نک ~~س~~ کزخی بیتند کجدی (ادب) معروف

* بیچ اوشاغه دیدیلر مادر جلب *

معنای ترکیبسی روسی انا لودیمکدر چونکه (مادر) انا دیو بکرمی اوچخی
 قطعۀ نک بیت اولنده کجدی (جلب) روسی دیو بکرمی التخی قطعۀ نک بیت

* حرف ساکندر زده ای پرهیز *

معنای ترکیبسی اوراش معناسنه زدن لفظدن اسم مفعولدر عربیده
 مضروب معناسنه (ای پرهیز) تفسیردر و مفسرده دخلی بوقدر

* اسره اوستون اديدر زير زير *

معنای لغوی (زیر) اشاعی دیو یکر می برخی قطعه نک بیت خامسند کجدی
(زیر) زای مجله نک و باء موحد نک قحلمی و را ایل یو قار و معناسنه عرییده فوق

کبی * پل پریشان یازیدر پای کلاغ *

معنای ترکیبسی قوزغون ایانی دیمکدر چونکه (پای) ایاق دیو یکر می بدخی
قطعه نک بیت رابعنده کجدی (کلاغ) قوزغون دیو او تو ز سکر زنی قطعه نک بیت
اولنده کجدی عرییده بومقامده خط بط دخی خط فخطبه دیرلشاعر (قطعه) آنا
عنکم خط * کخط البط فی الشط * فلا ترسل بنا خطا والا جی مع الخط

* بوصویه کیرسه دی کرده پای زاغ *

معنای ترکیبسی فارغه ایاقلمش دیمکدر چونکه (کرده) اسم مفعول در مصدری
یکرمی بدخی قطعه نک سکر زنی بیتنده کجدی (پای) آنفا کجدی (زاغ) فارغه
دیو او تو ز سکر زنی قطعه نک بیت اولنده کجدی

* جامه موی دخی مویینه کورک *

(جامه موی) کورک معناسنه عرییده فروه کبی معنای ترکیبسی قیلو اثواب
دیمکدر چونکه (جامه) اثواب دیو قرق بدخی قطعه نک بیت اولنده کجدی
(موی) قیل دیو الی قطعه نک ایکنی بیتنده کجدی آخرنده کی بیه تحیه نسبتدر
(مویینه) بمعنی کورک ایضا چونکه هاء رسمیه تأکیدات نسبتدر

* دیر عجم شاعر لری محبوبه ترک *

خواجه حافظ (بیت) اگر آن ترک شیرازی بدست آرد دل مارا * بخال هندویش
بخشم سمرقند و بخارارا * بوندن بشقه ترک دیو خطا و ختن و دشت قجاق خلقنه
دیرلر که انزلک عادت لری یغما و غارتدروبو مملکتلرده ترک دیرلر بوندن ظاهر
اولدیکه محبوبلر شیوه و ناز ایل صبر و قرار عشاقی غارت ایستد مگری ایچون

ترک تسویه اولمش اوله * بی ادبک ایسه هم بر شخص بد *

تفسیرک بر مقدار دخی مرهوند

* طعن ایدوب دیرلر که ترکی میکنند *

شیخ نظامی (بیت) دیگر چشم ز سکی ترکی کرد * بعدر آمد چو هندوی جوامرد
معنای ترکیبسی ترکلاک ایدر دیمکدر چونکه (ترکی) آخرنده کی بیه تحیه ادات
مصدر در (می) ادات حالدر (کند) ایدر دیو الی اوچنی قطعه نک بیت ثانیسند

کجدی * پل بیاض اولسه ایو اولسه شکر *

تفسیر در مفسری مصرع نایده کاور

* آدینه آنک طبرزد دید یلر *

چونکه شکر لعل اعلای بیاض و سخت و سنگین اولوب شویله تبرایله قرلدیغندن
اگانبرزد دید یلر بعده تعریب اولنجیه تاء فوقیه طایه قلب اولوب طبرزد دید یلر
شاعر (بیت) طبرزد سکر و قند و نباتش * بهر حالت بیفزاید حیاتش * معنای
ترکیبیبی بالطه اوردی دیمکدر چونکه (تبر) بالطه دیواللی اوچنی قطعه نك
بیت سابعنده کچدی (زد) اوردی دیو قطعه ناسعه نك بیت خامسده کچدی

* پنجره معناسی اولمش تابدان *

جامی (بیت) نادر آید آفتاب دولتش روزی زدر * تابدان ارماند بر در چشمها
در انتظار * معنای ترکیبیبی محل ضیادیمکدر چونکه (تاب) ضیاد یو قطعه
خامسده نك بیت رابعی شرحنده کچدی (دان) ادات اسم مکاندر کما سبق

فی الادوات * باجه موری کیم چقر آندن دخان *

موری (مور) میم ممدوده نك ضمی وراء ممدوده نك کسر یله او جاغ نك تنون چقان محلی که
اکا ترکیده باجه دیرلر جامی در سلسله الذهب (بیت) زنکی روی چون در
دوزخ * بینی اش همچو موری مطبخ * همدخی موری صوبوهر نکی معناسنده
کلوراکا کنک دخی دیرلر عربیده قنات کبی اصلنده اسم منسوبدر ایسلو
ویاسلومعناسنده چونکه (مور) ایس پاس دیوی کرمی برنجی قطعه نك بیت
سابعنده کچدی آخرنده کی یاء تحتیه ادات نسبتدر

* پاک و موسی دیمکدر استره *

(پاکی) استره معناسنده اصطلاحدر ابوالمعانی (قطعه) سر تراشی ماهرویشم
گرفت * فرق سر ازرنک روکاکون شده * از سرب بی پاکی چندان پاکی زد
سربسربید و پاکی خون شده * از سرب تسلیم رسیدن ازو * گفت صبر عاشقی
ازمون شده * اصلنده اسم منسوبدر چونکه پاک طاهر دیو قطعه اولی نك بیت
عشرنده کچدی آخرنده کی یاء تحتیه ادات نسبتدر (موسی) بومعناده اصلنده
عربیدر فارسیده دخی مستعملدر شاعر (قطعه) فجردلحمام عن قشر اوئو *
فالبس من ثوب الملاحة ملبوسا * وقد جردالموسی لتزین رأسه * فقلت لقد اوتیت
سؤلک یا موسی (شاعر ترکی) آلدیغنده اله موساسنی بر بر عیبی * کوسترردی
بدیضایی گوشدن بلکی (فائده) حضرت موسی علیه الصلاة والسلام کمال
ملاکات شرعییه و حدیث دینییه سی اولعاده موسی دیو تسبیح اولمش اوله

* اولدی ابرو کن دخی جنبستره *

(ابرو کن) برآلتدر که آنکه یوزدن وسائر بشره دن قیل قوپاررلرا کاتر کیده جنبستره دیر لر بو افظلک معنای ترکیبیمی قاش قوپار یچی دیمکدر چونکه (ابرو) قاش دیو بکرمی یدخی قطعه نک بیت اولنده کجدی (کن) وصف ترکیبی اوله رق اوئوز سکر زنجی قطعه نک بیت سادسنده کجدی

* دی بوات آدینه ییل آبکش *

کذافی شرفنامه معنای ترکیبیمی صوچکینی فیل دیمکدر چونکه (ییل) بآء فارسیه ممدوده نک کسری ولام ابله معروف جانورد در معربی فیل لفظیدر آب معروف (کش) وصف ترکیبی اوله رق اون یدخی قطعه نک بیت سابعنده کجدی

* شمدخی شیر سوار اولش کنش *

کذافی شرفنامه ایضا معنای ترکیبیمی بنش آرسلان دیمکدر چونکه قرق برنجی قطعه نک بیت سابعنده (شیر) آرسلان دیو بیت ثانی عشرنده سوار بنش دیو کجدی

* امتزاج بد اولاندربد قار *

معنای ترکیبیمی فنا اوپونلو دیمکدر چونکه (بد) فنا دیو اوئوز بشنجی قطعه نک بیت اولنده کجدی (قار) نزدلعبلرندن برلعب معروفدر

* کینک درشلواری صبر و قرار *

حکیم انوری (بیت) چرخ را با شرفش سنک فتد در موزه * کوه را با سختش کینک فتد در شلوار * معنای ترکیبیمی پره شلوارده دیمکدر چونکه (کینک) پره دیو قطعه ناسعه نک بیت ناسعنده کجدی (در) بمعنی فی کما سبق فی الادوات المركبة (شلوار) طون دیو قرق یدخی قطعه نک بیت اولنده کجدی

* نسنه ضایع اولسه دی سیماب شد *

معنای ترکیبیمی ژبوه اولدی دیمکدر چونکه (سیماب) ژبوه دیو قطعه رابعه نک بیت ناسعنده کجدی (شد) اولدی دیو قطعه اولی نک بیت سادسنده کجدی

* یلنجیل اولدی دیمکدر آب شد *

میر خسرو (بیت) تا کل از شرم رویت آب شده * بکزمان دور کن ز چهره نقاب معنای ترکیبیمی صوا اولدی دیمکدر بعض نسخه بی آب شد واقع اولمشدر معنای ترکیبیمی صوسر اولدی دیمکدر لکن نسخه اولی نک احسن اولدبعنه بیت مزبور دلالت ایدر هم دخی ترکیبده یونک مقامنده نزلدی و وجودی

صو اولدی دیرلر * سوزده بکاش طو تبیدر حرف کیر *

شر فنامه ده عیب کیر دیو تفسیر ایلدی چونکه (حرف) عیب و سقط دیو قطعه
اولی نک عنوانی شر خنده کجدی (کیر) وصف ترکیبی اوله رق قطعه تاسعه نک بیت

ساد سنده کجدی * خرده کیر اول عیب ارایچی حقیر *

شیخ سعدی (بیت) توان گفت با این حقایق شناس * ولی خرده کیرند اهل قیاس
معنای ترکیبسی اوفق طو تبی دیمکدر چونکه (خرده) اوفق دیو یکر می دردنجی
قطعه نک بیت حادی عشر نده کجدی لکن انده هاء رسمیه سزدر

* سوزیمه دخل ایتدی دیمکدر مراد *

تفسیر در مفسری مصرع ثانیده کلور

* دیر ایسم انکشت بر حرفم نهاد *

کمال خجندی (بیت) چون قلم انکشت بر حرفم منه صوفی که من * خرقة کردم
رهن و مستان و سخن درد قترست * معنای ترکیبسی عیبه پرمق قونیدی
دیمکدر چونکه (انکشت) پرمق دیو یکر می بدنجی قطعه نک بیت رابعنده کجدی
(بر) بمعنی علی کما سبق فی الادوات المركبة (حرف) آنفا کجدی آخر نده کی میم
مفتوحه ادات متکلمدر کما سبق ایضا (نهاد) ماضی در جمع مضارعی اون بدنجی
قطعه نک بیت اخیر نده کجدی

* بگذر از من قوی حالیمه سن *

معنای ترکیبسی بدن کچ دیمکدر چونکه (بگذر) امر حاضر در ماضیسی
بو مشوینک یکر می دردنجی بیت نده کجدی اولنده کی باه مو حده صله در (از) بمعنی
من کما سبق فی الادوات (من) بن دیو قطعه ثالثه نک بیت اولنده کجدی سن
لفظ نک تفسیر و مفسر ده مدخلی یوقدر قافیه به رعایت ایچون کتوردی

* یعنی اینجمله بی مشکین بمن *

معنای ترکیبسی قیرمه بی دیمکدر چونکه (مشکن) قیرمه دیواللی اوچنجی
قطعه نک بیت رابعنده کجدی (بمن) بی معناسنه فرق بدنجی قطعه نک بیت
اخیر نده بمن بکادیو کجدی علی مایق تضیه المقام

* بک غضبنا که دینور مش خیره شیر *

معنای ترکیبسی شامش ارسلان یا خود شامش سود لود دیمکدر چونکه (خیره)
شامش معناسنه تکم شافی یکر می برنجی قطعه نک بیت ثالثه کجدی (شیر)
ارسلان دیو آنفا کجدی سود دیو او توردنجی قطعه نک بیت رابعنده کجدی لکن

مرد معنای باج و دار را میلان معنای اسبدر

* ظلم دست انداز از آنکه یاد گیر *

معنای ترکیبسی ال آتیجی دیمکدر چونکه (دست) ال دیویسگری بدنی
قطعه نك بیت رابعنده کجدی (انداز) وصف ترکیبی اوله رق بکرمی التخی
قطعه نك بیت ثانیته کجدی (یادگیر) امر حاضر مر کبدر یومشوی نك اولاننده
کچن یاد کن معناسنه (گیر) طوت دیویسگری بدنی قطعه نك بیت سادسنده

کجدی * چشم دلبر آهوی دنباله دار *

عبدالواسع (بیت) دنباله خود می کشد آن تر کس جادو * من بنده آن آهوی
دنباله کشیده * معنای ترکیبسی قویرق طوتیجی جیران دیمکدر چونکه
(آهو) جیران دیواللی بدنی قطعه نك بیت ثانیسنده کجدی (دنباله) قویرق
دیویسگری طقوزنی قطعه نك بیت اولنده کجدی (در) وصف ترکیبی اوله رق اون
بدنی قطعه نك بیت ثالثنده کجدی (چشم دلبر) تفسیر در

* پل کوچک محبوبه دیرلری سوار *

معنای ترکیبسی قش آتلودیمک اولور چونکه (نی) قش دیواللی اوچنی
قطعه نك بیت سادسنده کجدی (سوار) قش دیویسگری برنی قطعه ده کجدی

* اصل نسلی پال اولاندر کوهری *

حتی کچیلان آه دخی دیرلر همدخی جواهر دن دوزلش معناسنه وجوهر فروش

معناسنه ده کاور * نازلی بسلنمکده سایه پروری *

وحشی (بیت) پیش روی نو آفتابی زلف * زیر زلف نو سایه پرور کل * معنای
ترکیبسی کواکه بسلنمک کی دیمکدر چونکه (سایه) کواکه دیویسگری دردنی
قطعه نك بیت ثانیسنده کجدی (پرور) وصف ترکیبی اوله رق دیساجه نك
اواسطنده کجدی آنرنده کی یا تختیه ادات مصدر در

* اولدی نو کیسه یکی دولت تولان *

امیر یادگار (بیت) برتت پیراهن کان ز قهریک نسیم * هست چون نو کیسه لر زنده
بربالای نسیم * معنای ترکیبسی یکی کیسه دیمکدر چونکه (نو) یکی دیویسگری
بدنی قطعه نك بیت ثانیسنده کجدی (کیسه) معروف طولی اولسون بوش

اولسون * داخی هند وزاده در بد اصل اولان *

خواجه سلمان (بیت) از بد اندیش که هند وزاده است این میبانش * چون
توان بوده خلاف سنت پیغمبری * معنای ترکیبسی هند و او غلودیمکدر چونکه

هند و هانك گسری و نونك سكونی و دال مدوده نك شمیله خصوصاً اهل هند
 كفرة سنه اطلاق اولنور و عموماً دیار هندده ساكن اولان انسانه دخی دیرلر
 چونكه آخرنده کی واوادات نسبتدر آخردیاردن کلوب هندده ساكن اولانه
 و هندده حاصل اولان نباته هندودینغز بلکه یاء نسبیه ایله هندی دیو تعبیر اولنور
 همدخی و اونسبیه ایله هند و حال دلیله ده اطلاق اولنور یا خود صفت اولور
 مناسبت سیاهلقدیر (زاده) اسم مفعولدر مصدری قرقچی قطعه نك بیت
 سادسنده کجی * باد هرزه وعده در کیم اصلی یوق *

کذا فی المجرودی معنای ترکیبسی باطل یل دیمکدر چونکه (باد) یل دیویکرمی
 ایکنجی قطعه نك بیت سابعنده کجی (هرزه) باطل دیو قطعه سابعه نك بیت
 خامسنده کجی * هم سه کار اولکه کذب و فسق چوق *

معنای ترکیبسی قاره ایشلودیمکدر چونکه (سیه) قاره دیو قرق برنجی قطعه نك
 بیت خامسنده کجی (کار) ایش دیویکرمی برنجی قطعه نك بیت سادسنده کجی
 * بی وفا مفهومیدر یاران فروش *

معنای ترکیبسی دوست صاتیجی دیمکدر چونکه (یاران) دوست و صاحب
 معناسنه لکن قیاس بواید بکه جمع یار اوله اما مفرد دخی استعمال اولنور (فروش)
 وصف ترکیبی اوله رق بومشونک یوزاون دردنجی بیتنده کجی
 * مرغ دل معناسی اولمش عقل و هوش *

معنای ترکیبسی قلب قوشی دیمکدر چونکه (مرغ) قوش دیویکرمی التنجی
 قطعه نك بیت ثالنده کجی (دل) قلب دیواون یدنجی قطعه نك بیت ثالنده
 کجی * شخص مافوسه دینور کیم کر خون *

ترکیبی دخی قانی ایلجی دیو ضرب مثلد چونکه (کرم) بمعنی حار دیویکرمی
 التنجی قطعه نك بیت اخیری شرحنده کجی (خون) قان دیواو توزنجی قطعه نك
 بیت سابعنده کجی * الفقی اوله صفا بخش درون *

معنای ترکیبسی ایچرویه صفا و برنجی معناسنه چونکه صفا معلوم (بخش)
 بخشیدن لفظندن امر حاضر یا خود اسم فاعل محفدر درون ایچرو دیو قرق
 دردنجی قطعه نك بیت اولنده کجی

* کجه کوندزادی اولمش خشک وتر *
 میرزا قصبی (بیت) آهوی آتشین دم چون از بره برآید کافور خشک گردد

بامشك تر برابر بوییده آهوی آتشین دم کنند بره برج حمل کافور خشك روز
مشك تر شد در همدخی خشك تر اصطلاح ده نك وید معناسنه ده کاور معنای
تر کیبسی قوری و باش دیمکدر چونکه (خشك) قوری دیو (تر) باش دیواللی
برنجی قطعه نك بیت اولنده کجی

* پل دلیدر خشك مغز و خشك سر *

کذافی شرفنامه معنای تر کیبیلری قوری بین و قوری باش دیمکدر چونکه
(خشك) آنفا کجی (مغز) بین دیو بکرمی سکنجی قطعه نك بیت عاشری
شر حنده کجی (سر) باش دیو بکرمی یدنجی قطعه نك بیت اولنده کجی
* کرچه شاهد اوله معناده کوزل *

عریده بمعنی زبان وزلف و مرد حاضر و برنسیه بی بیان ایدیحی و روز جمعه و یوم
عرفه به ده دیرلر کذافی فرهنگ شعوری

* شاهد بازار امام بتدل *

شاعر (بیت) در میان بلاوهای شله خوب * نرم دستت چون شاهد بازار
معنای تر کیبسی بازار کوزلی دیمکدر راستا بولده تعیینی دیرلر
* بر محله دینسه شهری و کلی *

مفسر در تفسیری مصراع نایده کاور

* بلده نك ممتازی بود در حاصلی *

معنای تر کیبسی شهر لو و کو یلو دیمکدر چونکه (شهر) معروفدر (کل) کافن
نمی و لام ایله کوی و قریه معناسنه ده کاور آخر لرنده کی باه تخنیه ادا ناستدر
* بلبل اولمش زند باف و زند خوان *

هر برلری بشقه بشقه بلبلان اسمایدر شاه معجه برینه رایله رتدران و وایله زندوان
دخی مر ویدر * اصفهانده بر باغچه در نقش جهان *

(نقش جهان) اصفهانده بر باغچه معناسنه معنای تر کیبسی ظاهر در که
اول باغچه اصفهان شهری زاینده رود کنارنده واقع چارباغ مقابلنده شاه
طهماسبک بر عظیم و مفرح نیمه قصر لایله مزین جهانده مثلی نادر بر باغچه سی
اولمده ناظم خجریه انده برنگافلو ضیافت اولدیغنی نقل بیور مشلرایدی

* دلکش شیرازده بر باغچه هم *

معنای تر کیبسی قلب آجی دیواللی بشنجی قطعه نك ابکجی میزنده کجی
مزبور باغچه شیرازدن اوج چارنك مقداری مسافه ده واقع انا بیکان زمانده

بی نظیر قصر لرایله مشحون بر باغچه دریو قاروسندن برنهر جاری اولوب باغچه نك
اورطه سندن اقار هر قدمه ده بر حوض لطیف اولغله در و تنده بی نه هایه بالقلر
وارد در شیخ سعدی بالغی دیو کسه طوق ز زیر شیخ سعدی حضرت تلی نك مرقد
منوری نهر مزبور لئ سبعی اوزرنده در حتی منبع ماده اولغله مرقد مزبور خرابه
مشرف اولدیغنه بناء ناظم نحریر غالب شیخ حضرت تلی سنی اولغله مرقدی تخریب
اراشدر دیو تعریض ایتمکله قرق کون طرفنده غیرت عجمانه ایلده شاه مجدد ابنا
وغایت تکلفی ترین ایتد کد نصره تراکت ایلده ناظم نحریر یره انده بر کون عظیم
ضیافتلر واکراملرایته دیکنی مشارالیه حضرت تلی کذلک نقل بیور مشلرایدی

* شیخ سعدی آنده مدفون ارم *

بومصرای زیاده ایضاح ایچون کتوردی (مدفون ارم) جنت ایلده شیخه دعادر
چونکه (ارم) معروف شداد بن عادل ارم ذات العمداد جهانک مال و منالنی و تحف
وجواهرینی جمع ایدوب جنت دیوایتدیکی باغک اسمیدر عرییده وفارسیده شایعدر
شاعر (بیت) چون کوی تو بر اهل کرم باغ ارم نیست * باغ ارم آن خلد برین جای

حرم نیست * داخی کاکشت مصلی خوش مکان *

معنای ترکیبسی مصلی مسیره سی دیمکدر چونکه (کاکشت) مسیره دیواللی
بشخی قطعیه نك ایکنی بیتنده کدی لکن مصلی لفظنه مضاف اولنجه شیراز
جبانه سنک قرنده بر تفرجگاه مشهور لئ اسمیدر نتکم ناظم نحریر اندن افصاح

ایدوب بیورر * خواجه حافظ آنده فردوس آشیان *

نتکم خواجه حافظ کرامت کبی نطق ایدر (بیت) بده ساقی می باقی که در
جنت نخو اهی یافت * کنار آب رکاباد و کاکشت مصلی را * فی الاصل
معنای ترکیبسی مصلی نك کل مسیره سی و تماشا سی دیمکدر چونکه (کل) معروف
(کشت) کاف فارسیه نك فتحیله فی اصل اللغة سیر و تماشا معناسنه در فاما که
حافظ شارح لری کشتک بومعنا به کلد یکنی فهم ایتمیوب مصلی کالکی یعنی
مصلی نك کل اکینلکی دیو تفسیر ایلد بلر چونکه (کشت) کاف عربیه نك کسریله
اکین معناسنه در لکن صواب اولان اولکیدر فاحفظ (فردوس آشیان) باغ ارم
قیلندن خواجه حافظه جنت ایلده دعادر چونکه فردوس جنت باغچه لرندن
بر نك اسمیدر اصلده روم لغتندن تعریب اولغشیدی ایچنده اغاج و میوه اولان
باغچه معناسنه جمعی فرادیس کلور حتی بعض لغت صاحبی (الفردوس حدیقه
فی الجنة واسم روضة فی الیمامة والفرادیس موضع بالشام بیوردی (آشیان)

همزه نك مدیه یوه معناسنه عموما ووقوش یوه سی معناسنه خصوصاً کما مر

* آب رکنی هم آنک ار ماغیدر *

اصلی آب رکن آبادی د عربی ده نکت قاعده سی اعلام مرکباته مابه الامتياز
اولان جرئته نسبت اولنوب غیر جر لرحذف اولنور منلا عبدالله عبدی وابن
عمردہ عمری دیر لربو مقامه دخی آباد حذف اولنوب آب رکنی دیو نسبت اولندی
(سؤال) قاعده عربییه لسان فرسده نه و نه اجر اولنور (جواب) نه قدر
مانحن فیهم مر عربی دکل ایسه ده بویه خصوصه قیاس اولنور یا خود نیچه شیلر
عربی قواعدی اوزره فارسی به نقل اولنور معنای ترکیبسی اصل صحرایی
صوبی دیمکر چونکه (آب) معروف (رکن) ضعیله بمعنی اصل وجره (آباد)
صحرایو اون التخی قطعه نك بیت اولی شرحنده بکدی

* منبعی الله اکبر طاغیدر *

(الله اکبر) شیراز ناحیه سنده برطاغ امیدرمعهودارماق اول طاغدن چیقوب
رکن آباد کارندن جاری اولور کذا فی فرهنگ شعوری ناظم نحریر یوم مقام لری
بالجمله سیرو قماش ایلدی انک ایچون اغتلمده نامو جود بعض کلام لطیف
سویلدی تنکم طنانه نام قصیده سنده و منحن نام قصیده سنده و بوتخفه نك
دیباچه سنده اشعار و تصریح ایدوب حتی نزدکاه محروسه شیرازده الله اکبر
طایغی برمتوسط جبلدر لکن خلقت پوشان نام طریقدن کلوب اول جبله صعود
اولند قدده دفعه سواد اعظم شیراز مشهود اولمغله تعجب الله اکبر دیند یکی اجلدن
اول جبله الله اکبر تسمیه اولنوب ورکن آباد صوبی اول جبلدن قینا متقی الیه
خواجه حافظک مرقدی اولان کلاکت مصلی به جاری اولدیغنی و کلاکت
مصلی به عجم لرحافظیه دید کارنی ناظم نحریر نقل بیور مشلرایدی

* قارشق سوز صاودیمک گفت و شنید *

معنای ترکیبسی دیدی و ایشندی دیمکر چونکه (گفت) دیدی دیو قطعه
عاشره نك بیت ساد سنده کچدی (شنید) ماضیدر تنکم ماضی متکم و حده سی
اون التخی قطعه نك بیت اخیرنده بکدی

* ترک اعراض ایلدی دامن کشید *

معنای ترکیبسی انک چکدی دیمکر چونکه (دامن) انک دیو قرق دیدی
قطعه نك ابکنی یننده بکدی (کشید) چکدی دیو قطعه نك بیت خامسنده

* پرده افکن اولدی شخص بی حیاء *

بکدی

کذا فی المجرودی اصلنده وصف ترکیبیدر حجاب برنجی دیمکدر چونکه (برده)
حجاب دیو قطعه سابعه نک ایکنی بیتنده کجدی (افکن) امر حاضر یا خود اسم
فاعل مخفقد رنتکم مصدری فرق بشنجی قطعه نک سکزنجی بیتنده کجدی

* هر کیمی کورسه سون زود آشنا *

مقتضای ترکیب دخی بویه در چونکه (زود) تیز دیو بکرمی سکزنجی قطعه نک
سکزنجی بیتنده کجدی (آشنا) مد همزه ایله بلش معناسنه ضد ییکانه در

* تن فروداده شوکیم غایت مطیع *

معنای ترکیبسی بدن و برمش دیمکدر چونکه (تن) بدن دیو قرق یدنجی قطعه نک
بیت اولنده کجدی (فرو) تحسین لفظ ایچون صله در کما سبق فی الادوات المركبة
لکن صله به حمل اولغیموب بدنی اشاعه و برمش معناسنده اولسی دخی احسندر
(داده) مانسیسی (داد) و بردی دیو بکرمی برنجی قطعه نک بیت رابعنده کجدی

* دست مریدی دینسه مفهومی شفیع *

کذا فی مؤید الفضلا معنای ترکیبسی آدمه منسوب ال دیمکدر چونکه *
(دست) ال دیو بکرمی یدنجی قطعه نک بیت رابعنده کجدی (مرد) آدم دیو الای
اوچنجی قطعه نک ایکنی بیتنده کجدی یا تحتیه ادات نسبتدر کما سبق فی الادوات

البسیطة * دی انایی آ که کیم جهلی عیان *

(انایی) همزه نک ونون مدوده نک فتحلری و یا تحتیه مدوده نک کسر یله جهلی
ظاهر و کند و دن بی خبر احق کسنه معناسنه امید (بیت) سخن در وصف
نوبحر عمیقست * نکجدر انای هر انایی * بویته ده انای اول کسر الفله ظرف

معناسنه در * اولمش احقرده شیشه کردنان *

مفردی شیشه کردن لفظیدر الف ونون ادات جعدر معنای ترکیبسی شیشه
بیونلودیمکدر چونکه شیشه کاسه معناسنه معروف کردن بیون دیو بکرمی
یدنجی قطعه نک سکزنجی بیتنده کجدی

* سخت پیشانی اولاندر یوزی پل *

اوحده الدین در جام جم (بیت) جگر خون شدا ز پریشانی * آه ازین جان سخت
پیشانی * معنای ترکیبسی قتی آلنلودیمکدر چونکه (سخت) قتی یعنی پل
معناسنه (پیشانی) آن دیو بکرمی یدنجی قطعه نک بیت اولنده کجدی

* چارخایه عورتی چوقدر دیمک *

معنای ترکیبسی درت خایه لودیمکدر چونکه (چار) درت دیوان طقوزنجی
قطعه نك بیت اولنده کجدی (خایه) خایه سیمه ممدوده نك ویا تحتیه نك قفلری
وهار سیمه ایله عموما یورطه معناسنه کرک خصیه یورطه سی اولسون وکرک
قوش یورطه سی اولسون وکرک سائر حیوان یورطه سی اولسون

دی شهیدی آکه کیم زنباره در

(شهیدی) بمعنی زندوست یعنی زنباره نیکم محبوب دوسته غلامی دیدکاری کی
میرظمی (بیت) اگر خواهی بحالت رانظامی *مشوهر کر شهیدی و غلامی *
چونکه (شهیدی) بمعنی شاهد یعنی دابر و محبوب آنزنده کی یاه تحتیه ادات
نسبتدر (زنباره) دخی فارسیدر نیکم بیانی قرق التینی قطعه نك بیت نالی
شرحندن منفهم اولور لکن ترکیده شیوعی حسبیه تفسیر قلندی

عورت ایچون جان ویرن بی چاره در

احتمالکه مصرع اولی ایضاح اوله احتمالکه بیچاره عورته مبالغه میل ایدنه
اسم اولمش اوله معنای ترکیبسی چاره سز دیمکدر ناظم نحر بر بونده لطیفه
شاعرانه قصه ایدوب شهیدیدن مقتول معناسنی ایهام ایله جان ویرن بیچاره
دیو کو یا تر جانه سو بلمشدر

یا گرفت ایتدی جماع واخللاط

ابوالمعانی (بیت) روز تا شام مرا سنگ ستم اندازند * یعنی شب تا بسحر پای کرفتن
بکنم * معنای ترکیبسی ایاق طوئدی دیمکدر چونکه (یا) ایاق دیو بکرمی بدنجی
قطعه نك بیت رابعنده کجدی (گرفت) طوئدی دیو طقوزنجی قطعه نك بیت
سادسده کجدی * اولدی معناده منی آب نشاط *

کذا فی المجموع معنای ترکیبسی نشاط صوبی دیمکدر مفرداتی معلومدر

*دفع کش اولمشدر دخی شول نابکار *

مفسر در تفسیری مصرع ثانیده کاور

*کیم ایدر زنباره یه عورت شکار *

معنای ترکیبسی دف چکمی دیمکدر چونکه (دف) السنه ثلاثه ده مستعملدر
(کش) وصف ترکیبی اوله رقی اون بدنجی قطعه نك بیت سابعنده کجدی

*زن بمزد اول خبه کیم رسوای عام *

حامی (بیت) بران کارا اگر من دارد طمع * همین بسکه نامش بود زن بمزد * معنای
ترکیبسی اجر نه عورت دیمکدر چونکه (زن) عورت دیو بکرمی اوچنی قطعه

نالنده کجی باموحده مفتوحه بمعنی مع کاسبق فی الادوات البسیطة (مزد)
اجرت دیواللی اوچنی قطعه نک بیت خامسده کجی (قبه) تفسیر در روسی
وزانیه عورت معناسنه عربیده و فارسیده و ترکیده مستعملدر مأخذ اشتقاقی
ضم ایله قباب اغظیدرات و دوه و قاطر اوکسور یکی معناسنه انسان اوکسور یکی
معناسنه ده کاور چونکه دیار عربیده قبه و زنباره بر برینه اوکسورک ایله کند و لرک
بلدیروب معامله ایدر لر اول اجدن روسی عورته علم اولدی نتکم مأبون اوغلان
هیزید کاری کبی چونکه آنک سبب تسمیه سنده شویله تعبیر ایدر لر که حمام
طاسنه هیزدینلور نتکم حمام طاسی الدن اله دوشر کذلک مفعول اوغلان دخی
الدن اله کتدیکیچون استعاره طریقیله اگاهیزدیدیلر کثرت استعماللرندن
ایکیسیده علم منزله سنه تنزیل اولمشدر میر نظمی (بیت) قبه و هیزرا ممکن باور *
عهد پیمان نشان زکوش گذر

* قلیه خوار اولدی کیدی بین العوام *

(قلیه خوار) عاشق و معشوق اراسنده واسطه اولان که اکابین العوام کیدی
و بزونک دیرلر ابوالمعانی (بیت) اگرچه قلیه خواری کرد بسیار * نشسته
بر درکاشانه یار * معنای ترکیبسی قلیه ییجی دیمکدر چونکه قلیه قافک فتی
ولامک سکونی و یا تختیه نک فتی و هاء رسمیه ایله شول طعامه دیرلر که جوز و بادام
و نخود و صوغان ایله پشور لر را کاسغدی دخی دیرلر (خوار) خاء معجمه نک بین الفتح
والضم اما له سی و را ایله بمعنی خورنده

* معلم اولان شخصه دیرلر تاز باز *

(تاز باز) بمعنی غلامباره و محبوب دوست معنای ترکیبسی تو یسن تاز و اوغلان
او ینادیجی دیمکدر چونکه (تاز) تو یسن تاز و دیوبکرمی برنجی قطعه نک ایکنجی
بیتسده کجی (باز) وصف ترکیبی اوله رق بکرمی التخی قطعه نک بیت نالنده
کجی (معلم) افعال باندن اسم فاعلدر فقیر فهمه کوره کلام مولدر

* آره لقه ایش دوزیجی کار ساز *

ابوالمعانی (بیت) شکر ایزد باد بختم دلنوازی یافت * در میان ما و جانان کار سازی
یافت * معنای ترکیبسی دخی بویه در چونکه (کار) ایش دیوبکرمی برنجی قطعه نک
بیت سادسده کجی (ساز) وصف ترکیبی اوله رق او تو زیدنجی قطعه نک بیت

* تاز خیر و چار میخ اول فعل خام *

او ایکی ترکیبک هرری لواطده ده بنقه بنقه اصطلاحدر مثلا چار میخ میکند دیرلر

لواطه ایلر معنا سنه وفس علیه (تازخیر) بو تقدیرجه فعل خامدن مراد
بو مقامد لواطه ایتمش مصراع ثانی دخی قرینه سیدر

* کوه دلال اولدی باز نک غلام *

نتکم عورت باز نکنه دفکش دیند بکی کبی کما سبق آنفا مولانا امیدی (قطعه)
گفت حافظ فلان ماهیجه * همه درویش رسم بغرای * کوه دلال و دفکش
صد بار * بهتر از شاعری و منلای * معنای ترکیبسی نجس دلالی دیکدر چونکه
(کوه) نجس دیویکرمی طقوزنجی قطعه نک سکزنجی پیتسده کجدی (دلال)

تشدید ایلر معروفدر * هم طبقزن دید بلسحقاقه به *

(طبقزن) وصف ترکیبیدر چونکه طبق فحمتین ایلر معروف و موضع معهوده
کمال مشابهتله موصوفدر انکچون مبالغه صیغه سیله سحاقه دیونعبیر والندن
مصراع ثانی ایلر افصاح و تفسیر ایلدی نتکم بیوردر

* کند و کبی عورته مشتاقه به *

(زن) وصف ترکیبی اولدیغی حالده یکرمی سکزنجی قطعه نک بیت عاشرنده کجدی
(سحاقه) مبالغه ایلر سورشد بریجی معنا سنه در * مشتاقه معروفدر (تنبیه)
طبقزندن و سحاقه دن هر بری نقدر که ز بقجی به اطلاق اغه صحیح ایسه ده
فاما که ز بقجی دیکجی و سحاقه یماجی دیو فرق اولندی قطعه *

الایاذوات السحق فی الغرب والشرق * افقن فان النیک اشهی من السحق
اراکن ترقعن الخروق بمنلهما * وای لیب یرقع الخرق بالخرق
افقن فان الخبز باللحم یشهی * وایس یسوغ الخبز بالخبز فی الخلق

* غرق پران بردن ادخال ایلک *

(غرق پران) ایکنجی رانک تشدید یله برنسنه بی برنسنه ایچنه بردن ادخال ایلک
یعنی تمام بدرمک معنا سنه امیرییک طرفی (رباعی) هرگاه که میل غرق پران کردم *
دیدمکه خاطرش پریشان کردم * آخر بمیان پاچه قراری دادم * برخود دشوار
و بروی آسان کردم * معنای ترکیبسی قناتلری باترمق دیکدر چونکه غرق
باترمق معنا سنه فی الاصل عربیدر (پران) جمع بردر بر قناتلر دیو غرق ایکنجی
قطعه نک بیت سادسی شرحنده کجدی

* هم میان پاچه سورشد رمنک دیمک *

نتکم رباعی مذ کورده مذ کوردر هم دخی ز نامک اولیغی ارانسنه ده میان پاچه دبردر
یکی معنایه میرم سیاهی (بیت) میلم بمیان پاچه نوی پیش کند * زیرا که میان پاچه

ز کس تنگتر است * معنای ترکیبسی پاچه اراسی دیکدر چونکه (میان)
 بمعنی وسط و اراق دیوقرق سکرنجی قطعه نك اون سکرنجی بیقی شرخنده کجی
 (پاچه) شلوار پاچه سی و بوط پاچه سی و معروف طعام دیوفره نك شعوری

ذکر ایدر * سر گرفته دیندی یفعلاشه *

حیرتی عجمه حالت جوانیده بوحال واقع اولاقده ظرفا حقننده دیشدر (مصراع)
 شعر اهر چنده سر کیندر و شنتر شود * بالاخره ترک وطن ایدوب کیدر کن
 سر گذشته سنه او غرامش بر جوانه راست کلوب بر برینک حالنه مطلع اولوب
 بوییتی نظم ایدوب همراه اولورلر (یت) از دست چرخ بادل افکار میرویم * ماهر
 دوسر گرفته بیکار میرویم * معنای ترکیبسی باشی طوتیلان دیکدر چونکه
 (سر) باش دیویکرمی یدنجی قطعه نك یت اولنده کجی (گرفته) طوتیلان
 دیو قطعه نك ساعه نك سکرنجی بیتنده کجی

* داخی خفت وخیزه تدر یجی ایشه *

شاعر (یت) دولت آنست که خفت وخیز بود * دولت تیزر ستخیز بود * معنای
 ترکیبسی او یویارق قالقه رق دیکدر چونکه (خفت) خاء معجمه نك نمیله
 خفتیدن لفظندن امر صیغه سی اوزره اسم مصدر در (خیز) دخی اسم فاعل در
 نتمکم امر حاضر اولد یغی حاله بکرمی بشنجی قطعه نك ایکنجی بیتنده کجی ترکیده
 بومقامده یقله دوشه دیرلر

* دیندی مجرم کسه به نامه سیاه *

بابا فغانی (یت) بهر تودر متاع خود آتش زدیم لیک * رحی بحال نامه سیاهی
 نمیکند * معنای ترکیبسی مکتوبی قاره دیکدر ترکیده بود مقامده دقتری
 قاره دیرلر چونکه (نامه) مکتوب دیوقرق اوچنجی قطعه نك یت اولنده کجی
 (سیاه) قاره دیوقرق برنجی قطعه نك یت خامسند کجی

* همدخی زلف خطا جرم و نگاه *

(زلف خطا) بمعنی جرم و نگاه کدافی شرفنامه معنای ترکیبسی ظاهر در

* توبه ایله جام رابر سنک زن *

معنای ترکیبسی شیشه بی طاشه اورد دیکدر چونکه (جام) بمعنی شیشه (را)
 ادات دفعه اولدر (بر) بمعنی علی کما سبق فی الادوات المرصه (سنک) طاشه
 دیو ایکنجی قطعه نك طقوزنجی بیتنده کجی (زن) امر حاضر در صدری قرقنجی
 قطعه نك یت سابعنده کجی

* عهد یکی بوزمه منو پیمان شکن *

چونکه (منو) نمی حاضر در اوله دیوایکنی قطعه نك بیت اخیرنده کجدی
(پیمان شکن) وصف ترکیبیدر چونکه (پیمان) هم ردیو قرق التخی قطعه نك بیت
اخیرنده کجدی (شکن) شکستن افطنندن امر حاضر یا خود اسم فاعل مخففدر
نتکم نمی حاضری الی او چنی قطعه نك بیت ثالثنده کجدی

* فارغ اولمقدر ورق کرداندن *

میر حسن دهلوی (بیت) مخنوران چو حدیث سمبران خوانند * حدیث
نوجود را قدر ورق بگردانند * معنای ترکیبیمی کاغذ دوند رملک دیه کدر
چونکه (ورق) ایکی معنایه در اقول کاغذ معناسنه در طالب آملی (بیت) اوراق
کهنه که بمی کهنه میرسد * ذوقی که در پیاله بود در پیاله نیست * ثانی هر اناجک
بیرا غنه دیرلر (کرداندن) کاف فارسیه نك فتحیله دوند رملک معناسنه مصدر
متعدد رنتکم اسم فاعل لازمی یدنجی قطعه نك سکنزنجی بیتنده کجری

* اولیه درهم آستین افشانندن *

وحشی (بیت) تبع قضادی که کشد بر کسان قدر * افشانی آستین که بروترک
آن کند * بونک مقامنده ترکیده ال بومق وانک سلکملک دیرلر معنای ترکیبیمی
یک صاحب قدر یکدر چونکه (آستین) یک دیو قرق یدنجی قطعه نك ابکنی بیتنده
کجدی (افشانندن) صاحب قدر دیو قرق ابکنی قطعه نك بیت عاشرنده کجدی

* معنی جان من و جان شما *

اشبو مصراع تفسیر در تفسیری مصراع نایدنر

* بر سز که صاغ اولالم دأما *

خواجه حافظ (بیت) دل خرابی میکند دلار را که کنید * زینهارای دوستان
جان من و جان شما * شرفنامه ده اتحاد محبتدن عبارت دیو واقعدر و بعض
نسخه ده قسم اولوب سزک و برزم جانمز حق بیچون دیه کدر معنای ترکیبیمی
جانم و جانمزدیم کدر چونکه (جان) بیانی او توز سکنزنجی قطعه نك بیت ثالثنده
کجدی (من) بن دیو (شما) سزدیو او چنی قطعه نك بیت اولانده کجدی

* دست و پای خود زدم چکدم امک *

معنای ترکیبیمی کند والیی وایانمی از ردم دیه کدر چونکه (دست) ال دیو
یکرمی یدنجی قطعه نك بیت رابعنده کجدی (پای) ایاق دیو باله فعات مرورایلدی
(خود) کند دیو او توز برنجی قطعه نك بیت رابعنده کجدی (زدم) قرقنجی قطعه نك

بیت سابعنده بکن زدن لفظ نندن ماضی متکلم واحده در

* هم و داع ایندم دعا گفتیم دیک *
*

خواجه حافظ (بیت) صلاح از ما چه میجویی که مستانرا صلا گفتیم * بدورتر کس
مستش سلامتر ادعا گفتیم * معنای ترکیببسی دعا سویلدم دیکدر یعنی دعا
ایتدم معناسنه چونکه دعای معروف (کگفتم) سویلدم دیویکرمی طقوزنجی
قطعه نک بیت نالنده یکدی

* بوکه اولسیدی دیوایتل رجا *

(بوکه) بآء موحده ممدوده نک ضعی و کافک کسری وهاء رسمیه ایله اولسیدی
معناسنه اصلی بود که لفظ نندن دالک حذفیه اختصارا اولمشدر خواجه حافظ
(بیت) باصبا همراه بفرست از رخت کلدسته * بوکه بوی بشنوم از خالستان شما

* جان کرو جامه کرو باش جان فدا *

طوسی (بیت) جان و تن رهن می ناب کن از من بشنو * مثل اینست دلا جان
کرو جامه کرو * معنای ترکیببسی جان رهن اثواب رهن دیکدر چونکه جان
آفا یکدی (کرو) رهن دیو قرق در دنجی قطعه نک بیت نالنده یکدی (جامه) اثواب
دیو قرق طقوزنجی قطعه نک بیت اولنده یکدی

* دی سر آمد اولسه بر نسنه تمام *

(سر آمد) ایکی معنایه در اول بر نسنه تمام اولدی معناسنه ثانی قصوری و علی
اولمیانیه دیرلرایکی معنایه بوجه تشویش ابوالمعانی (بیت) هر آنکه کشته
سر آمد بدولت دنیا * یقین بدانکه بدوات برو سر آمد شد * شاعر ترکی * کروه
انبیا تسبیح در کیبی سر آمد در * او تسبیحه امامه کوهر ذات محمد در * معنای
ترکیببسی باشه کلدی دیکدر چونکه (سر) باش دیویکرمی بدنجی قطعه نک بیت
اولنده یکدی (آمد) کلدی دیویکرمی طقوزنجی قطعه نک بیت اولنده یکدی

* تحفه وهی ده بتدی والسلام *

محصل کلام ناظم نعر بر بومقامده حسن تخلص ایله منظومه سنی مسکی الختام
ایلدی لله دره * یونار یخیله ذیل تحفه مسکی الختام اولدی *

کانه بومصراعده ختامه مسک (وقی ذلک فلیتنا فیس المتنافسون) آیتندن
اقتباس ایلدی بمرحال حسن تخلص و لطف اختتامدن خالی دکل لله دره (نکته)
مسکده لام نعر بقرینه ختامه المسک جمله سی دخی تمام تاریخ ختام تحفه در نوله
مساعده وزن اولیدی عین ختامه المسک اولوردی فا حفظ

* زهی منظومه کیم پیوسته حسن نظام اولدی *

(زهی) نه کوزل دیو بکرمی سکرچی قطعه نك بیت اولنده کجدی (منظومه) نظمیدن اسم مفعول عربی در (پیوسته) اولاشوب بر برینه متصل اولان دیو طغوزچی قطعه نك بیت نایسندده کجدی (حسن) معروف (نظام) یا یوکه مصدر عربی اوله یا خود نظمک جمعی اوله

* وزیر اعظمک نام شریفیله بنام اولدی *

(بنام) شهرت و شانی اولان دیو قرق دردنجی قطعه نك بیت سادسندده کجدی یعنی وزیر اعظمک اسمی دیباجه دهده کورودی بیاچه ده آنکله معنون اولمغله بو منظومه شهرت شعار اولدی یو خسه بو منظومه ده اولقدر حینیت و مزیه یو قدر دیسه کرک کانه هضمه النفسه واستحقار الذاته بویه بیوردی

* کتوردن سنبلیستان هردن برک سبزمدی *

(سنبلیستان) اسم مکان در منبیل محلی دیمکدر چونکه بیانی دیباجه نك قرقچی بیتی شرحنده کجدی (ستان) ادات اسم مکان در (هردن) معرفت دیواون یدنجی قطعه نك بیت اخیرنده کجدی (برک) بپراق دیواون بشنجی قطعه نك بیت اولنده کجدی (سبز) بشل دیو قرق برنجی قطعه نك بیت خامسندده کجدی

* کل و سنبیل کبی پیرایه فرق انام اولدی *

(کل) بیانی قطعه رابعه نك عنوانی شرحنده کجدی (سنبیل) قدس بقی آنغا (پیرایه) زینت دیو قرقچی قطعه نك بیت خامسندده کجدی (فرق) فتح فایله راس یعنی باشک اورطاسنده دیر لر لکن بو مقامده مطلق باش معناسنه فی الاصل عربی در انشارده دخی استعمالی شایع در (انام) بمعنی مخلوق عربی در ایضا (نکته) کما سبق فی السوابق دخی بویتمده ناظم تحریر سنبیل زاده اولدیغنه تلخیص بیوردی قلندره

* قریحه م قوتدن بلم اصلا افتخارا یتم *

(قریحه) بمعنی قلب و ذهن عربی در انشارده دخی استعمالی شایع در (افتخار) نفردن افتعال در

* مجرد لطف حق ایله پد برای ختام اولدی *

(پدیرا) قبول ایدیی معناسنه امر حاضر آخرینه الف الحاقیه اسم فاعل یا خود صفة مشبهه در اون یدنجی قطعه نك بیت سادسندده کجدی آخرنده کی بامتنیه ختامه اضافتله صکرده دن زیاده اولدی کما سبق فی الادوات البسیطة مجرد و لطف و حق و ختام * عربی در انشارده دخی مستعمل در

* او قندججه دعاء خیره مظهر اوله در مقصود *

دعا وخير ومظهر ومقصود في الاصل عربي لدر انشاالرده دخی مستعملدر

* بومطلب بنده نا كاهه اقصى مرام اولدى *

(بنده) قول ديويكرمي سكرنجي قطعه نك بيت نالنده كچدى (نا) ادات نفيدر
كاسبق في الادوات المركبة (كام) مرام ومراد ديوقرق در دنجي قطعه نك بيت
خامسند كچدى مطلب واقصى مرام عربي لدر انشاالرده دخی شايع لدر

* هزاران شكر ايدوب حقه ديدم اتمام تاريخن *

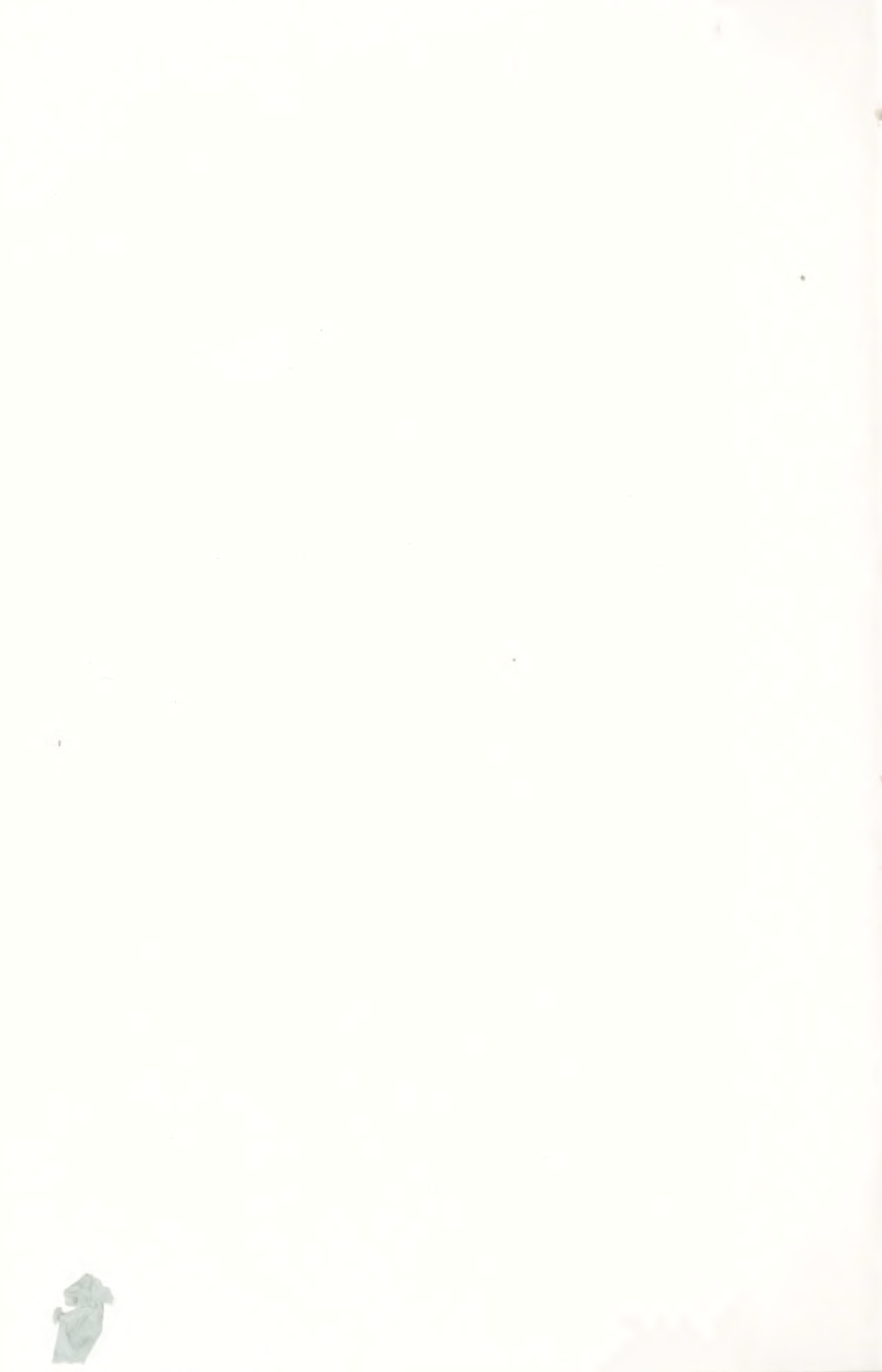
(هزاران) خلاف قياس اوزره جمع هزاردر على ماسبق في قواعد المقدمة
(هزار) بيك ديواووز طقوزنجي قطعه نك بيت رابعنده كچدى (شكر و اتمام)
عربي لدر انشاالرده دخی شايع لدر (تاريخ) اصلي همزه ايله تاريخ بلكه واوايله
تورينخدر حاصل تفصيل عربي لدر

* بحمد الله بوزيا تحفة وهي تمام اولدى *

(زيبا) يا قشقلود يوايكنجي قطعه نك بيت اولنده كچدى بويتهده ناظم فخر بر حسن
اختتام بيوردي قلله دره حاصل تاريخ ختامه المسك عدد نجه بيك يوز طقسان
يدي بوشرك ختامي بيك ايه كيوزاتي سنه سي رمضانك يوم سادسي
يوم اثنينك بين الظهر والعصر نده در بويله اولنجه تمام تحفه ايله شرك
بيني طقوز سنه اولدى اللهم اجعله مباركا ومنشرا بين الانام
الي يوم القيام منتفعابه مدي الدهور والايام الي اختتام
الاحقاب والاعوام بالعز والسعادة
والاكرام سبحان ربك رب العزة
عما يصفون وسلام على
المرسلين والحمد لله
رب العالمين

تم طبع شرح التحفة المنظومة الدرية في لغة الفارسية الدرية بعون الملك
البارئ للبريه في مطبعة صاحب السعادة الابديه بيولاقي مصر
الحية صانها الله من الافات والبليه وذلك لعشر
خلون من جمادى الاولى سنة اربع وخسين
وما تين والف من الهجرة النبويه
على صاحبها افضل الصلاة
والتحية





To renew
call 292-3900

[illegible]

HIGHSMITH 45-220

MAIN STACKS

